

امام رضا سلام الله و صلواته علیه:

ان بسم الله الرحمن الرحیم اقرب الی اسم الله الاعظم من سواد العین الی بیاضها

بسم الله الرحمن الرحیم، به اسم اعظم خداوند
نزدیک‌تر از سیاهی چشم به سفیدی‌اش است.

عیون اخبار الرضا ج۱

بسمه تعالی

مجموعه حاضر، گزارش مباحث پژوهشی، علمی مرحوم استاد علامه آیةالله سید منیرالدین حسینی الهاشمی می‌باشد که طی ۳۵ جلسه از تاریخ ۱۳۷۰/۸/۱۴ الی ۱۳۷۲/۳/۲۳ به **«دوره عالی فلسفه نظام ولایت اجتماعی»** پرداخته است.

اهم مسائل مطرح شده در بحث «دوره عالی فلسفه نظام ولایت اجتماعی» ناظر به پاسخ‌گویی پیرامون اشکالات مطروحه به فلسفه نظام ولایت است.

این مجموعه جهت استفاده کلیه کسانی که در جریان تحقیق مزبور قرار دارند، از نوار، پیاده و با تغییرات جزئی لازم، مورد تصحیح قرار گرفته و عنوان گذاری شده است. لذا صرفاً ارزش تحقیقاتی دارد.

ضمناً از همه همکارانی که در تنظیم این مجموعه ما را یاری رسانده‌اند، تقدیر و تشکر می‌نماییم.

فرهنگستان علوم اسلامی

بررسی جداول طبقه‌بندی آموزشی
چگونگی اسلامی شدن
مهندسی توسعه نظام اجتماعی
(دوره دوم)

استاد: حجت الاسلام و المسلمین حسینی الهاشمی

تنظیم: بانک توسعه اطلاعات فرهنگستان علوم اسلامی

فهرست:

جلسه ۱. ..... ۳
جلسه ۲. ..... ۱۹
جلسه ۳. ..... ۳۵
جلسه ۴. ..... ۴۹
جلسه ۵. ..... ۷۵
جلسه ۶. ..... ۸۹
جلسه ۷. ..... ۱۰۳
جلسه ۸. ..... ۱۲۱
جلسه ۹. ..... ۱۳۵
جلسه ۱۰. ..... ۱۴۷
جلسه ۱۱. ..... ۱۶۵
جلسه ۱۲. ..... ۱۷۷
جلسه ۱۳. ..... ۱۸۵
جلسه ۱۴. ..... ۱۹۹

جلسه ۱۵. ..... ۲۱۱
جلسه ۱۶. ..... ۲۲۳
جلسه ۱۷. ..... ۲۳۵
جلسه ۱۸. ..... ۲۴۹
جلسه ۱۹. ..... ۲۶۳
جلسه ۲۰. ..... ۲۷۳
جلسه ۲۱. ..... ۲۸۱
جلسه ۲۲. ..... ۲۹۱
جلسه ۲۳. ..... ۳۰۱
جلسه ۲۴. ..... ۳۱۵
جلسه ۲۵. ..... ۳۳۱
جلسه ۲۶. ..... ۳۳۷
جلسه ۲۷. ..... ۳۵۷
جلسه ۲۸. ..... ۳۶۵
جلسه ۲۹. ..... ۳۷۹
جلسه ۳۰. ..... ۳۸۷
جلسه ۳۱. ..... ۳۹۹
جلسه ۳۲. ..... ۴۱۳
جلسه ۳۳. ..... ۴۲۷
جلسه ۳۴. ..... ۴۴۱
جلسه ۳۵. ..... ۴۵۱

بررسی جداول طبقه‌بندی آموزشی
چگونگی اسلامی شدن
مهندسی توسعه نظام اجتماعی
(دوره دوم)

استاد: حجت الاسلام و المسلمین حسینی الهاشمی
تنظیم: بانک توسعه اطلاعات فرهنگستان علوم اسلامی

جلسه: ۱
تاریخ: ۷۹/۸/۱۷

۱ – ضرورت تنظیم مباحث دفتر در جدول «پژوهشی، آموزشی، تبلیغی»

۲ – خصوصیات جدول آموزشی

فهرست مطالب

۱ – خصوصیات روند آموزشی و تفاوت آن با روند پژوهشی مباحث دفتر ۳
۱/۱ – توصیف اثر مهره‌های بحث در روند آموزشی (گزارشگری) ۳
۱/۲ – بررسی «ثبوت، اثبات و آثار» مباحث در روند پژوهشی ۳
۱/۳ – لزوم عدم توجه به ثمره و آثار مباحث و اکتفا به مقام ثبوت و اثبات در پژوهش عمیق ۳
۱/۳/۱ – انجام استدلال‌های آموزشی در توصیف اثر ۴
۱/۴ – لزوم بالا بودن تحمل ابهام در امر پژوهش بر خلاف تتبع ۴
۱/۵ – اشکال دفتر در معرفی خود: معرفی روند پژوهشی بجای روند آموزشی ۴
۱/۵/۱ – لزوم کار تتبعی برای تطبیق و تناظر مباحث در سطح مختلف علاوه بر کار پژوهشی و آموزشی ۵
۱/۶ – ضرورت جریان پژوهشی از فلسفه تا تغایر و تطبیق آن با عینیت ۵
۱/۷ – لزوم «تحمل خطا» علاوه بر «تحمل ابهام» در امر پژوهش ۶
۱/۸ – بازگشت و تطبیق عینیت به حدود اولیه در امر پژوهش ۶
۱/۸/۱ – لزوم ملاحظه انعکاس تغییر در عینیت در نظام مفاهیم متقوم و برعکس در امر پژوهش توسط فرهنگستان کشور ۶
۱/۸/۲ – توسعه فرهنگستان به معنای پیداکردن وحدت و کثرت جدید فرهنگ در جهت بالا بردن قدرت هماهنگ‌سازی کلیه رفتارهای «قلبی، ذهنی، تعینی» ۶
۱/۹ – لزوم یاددهی و به کارگیری مطالب در هر سطح در بخش آموزش ۷
۱/۱۰ – کارآمدی آموزش در دو قسمت به کارگیری مباحث و تطبیق و تناظر مباحث پژوهشی ۷
۲ – ضرورت تنظیم جدول تبلیغی مباحث علاوه بر جدول پژوهشی و آموزشی ۸
۲/۱ – ارائه کلیه آثار مباحث متناسب با ارتکاز روز در جدول تبلیغی ۸
۲/۲ – ضرورت بیان تمثیلی در جدول تبلیغی ۸

۳ – خصوصیات جدول آموزشی ۸
۳/۱ – نمایش آثار به صورت طبقه‌بندی درختی و نه بصورت نظام تعریف ۹
۳/۲ – نمایش کل متغیر در قالب نظام مفاهیم از فلسفه تا عینیت در جدول پژوهشی ۹
۳/۳ – تعریف فرهنگستان به حوزه جریان اندیشه اسلامی از اعتقاد تا عمل ۹
۳/۳/۱ – بانک اطلاعات مرکز تحقق مدل فرهنگستان ۱۰
۳/۳/۲ – عناوین سربرگ بانک اطلاعات و ضرب آنها به تنظیم کننده مدل بانک اطلاعات ۱۱
۳/۴ – تنظیم ساختار موضوعات بصورت درختی در جدول آموزشی ۱۲
۳/۵ – تفاوت تنظیم قسمت اول جدول آموزشی با دو قسمت دیگر ۱۲
٤ – پیش فرض این جدول: داشتن قدرت اداره برای فرهنگ اسلامی ۱۳
۴/۱ – ضرورت پی‌ریزی ساختارهای فکری، سیاسی و اقتصادی جهت سرپرستی و اداره ۱۳
۴/۲ – عدم امکان تحول ساختاری با وابستگی به ساختارهای موجود ۱۳
۵ ـ جمع‌بندی بحث ۱٤
٦ – پرسش و پاسخ ۱٤
۶/۱ – عدم انتقال از جدول ماتریس به جدول تعریف در تنظیم جدول آموزشی ۱۴
۶/۲ – تبدیل جدول ۲۷تایی به ۸۰تایی در مرحله اول ۱۵
۶/۳ – تبدیل جدول ۸۱تایی به ۲۱۸۷تایی در مرحله دوم ۱۵

۱ – خصوصیات روند آموزشی و تفاوت آن با روند پژوهشی مباحث دفتر

۱/۱ – توصیف اثر مهره‌های بحث در روند آموزشی (گزارشگری)

حجت الاسلام والمسلمین حسینی: یکی از کارهای مهمی که بایستی انجام گیرد «طبقه‌بندی آموزشی مباحث دفتر» است. بدین معنا که مباحث را به لحاظ «اثر» توصیف کنیم و کاری به اصل اینکه مطلبی می‌خواهد تولید بشود نداشته باشیم.

اصولا گاهی می‌توان در تولید و یافتن یک مطلب بحث کرد که این، سیر خاص خود را دارد؛ اما زمانی می‌خواهیم به کارگیری یک مطلب را به کسی آموزش دهیم که در این صورت، فقط «اثر» را توصیف می‌نمائیم. در توصیف اثر، حتی روند دستیابی به آن مطلب را از این جهت ملاحظه می‌کنیم. به عبارت دیگر توصیفی برخورد کردن مانند گزارش دادن است. گزارشگری، توصیف واقعه یا مطلبی است. لذا در نظر گزارش‌گر مهره‌های بحث از جهت اثر مهم می‌باشند و دیگر در پی امکان ثبوتی و اثباتی نمی‌باشد.

۱/۲ – بررسی «ثبوت، اثبات و آثار» مباحث در روند پژوهشی

البته در مسئله پژوهش که آن فعالیت دیگری برای توسعه این مطلب و بحث است، حتما در ابتداء بایستی «مرتبه ثبوت و اثبات» را ملاحظه کرد و در آخر به «آثار» آن دقت نمود. مگر اینکه فرد بخواهد کار روانی انجام بدهد و آنجایی که بیان می‌شود «و یظهر ثمره النزاع» به یک نسبت طرف را همراهی می‌نماید و به او وعده می‌دهد که اگر به همراه او در بحث جلو رود این خاصیت و ثمره را خواهد داشت که این کار مخصوص امر پژوهش است.

۱/۳ – لزوم عدم توجه به ثمره و آثار مباحث و اکتفا به مقام ثبوت و اثبات در پژوهش عمیق

البته در امر پژوهش اگر بخواهیم عمیقا دقت کنیم بایستی در ابتدای کار، «یظهر ثمره النزاع» مطرح نشود. بلکه در ابتدا باید در مقام ثبوت و اثبات باشیم و به نحو امکان خاص از نظر عقلی مطلب را تمام نمائیم سپس اثبات احراز عقلانی نموده و بعد از آن «اثر» بیان شود. به عبارت دیگر همان‌گونه که پیشداوری در نسبت دادن به وحی قطعا باطل است، پیشداوری در مورد عقل هم عقل را کانالیزه نموده و قدرت تطرق احتمال را تضعیف می‌کند. چرا که عقل بایستی در مرتبه تطرق احتمال آزاد باشد؛ یعنی آنچه را که ما در کار عقلی شرط می‌دانیم و قائل هستیم که در کار عقلی، «تهور عاشقانه در گمانه» وجود داشته باشد، منظورمان این است که هیچ نفعی را از هیچ طرفی برای خودش مانع نداند و از طرف دیگر «ابتهال عاجزانه در نسبت

دادن»، ضد آن است. تفاوت این امر با پیش فرض این است که اگر مقصد، کلی باشد و درباره‌اش «تحمل ابهام» داشته باشد غیر از ثمره خاص است؛ ثمره خاص، میدان بحث را ضیق می‌کند. انشاءالله در «شناخت‌شناسی» پیرامون مکانیزه شناخت، بحث خواهیم نمود، فعلا بحث اصلی این جلسات نمی‌باشد. بحث اصلی این است که از آثار، گزارش و توصیف ارائه می‌نمائیم هر چند این گزارش نسبت به مهره‌های منطقی و مباحث در پژوهش باشد. اصولا زمانی که مطالب به اثر بیان می‌شوند حتما آن بیان آموزشی است.

۱/۳/۱ – انجام استدلال‌های آموزشی در توصیف اثر

البته استدلال انجام می‌گیرد ولی نوع و نحوه استدلال آن آموزشی است. فرد وقتی مطلبی را می‌فهمد و اثرش را متوجه می‌شود یعنی برای او کارآمدی آن مهره به صورت توصیفی کارشناسی کند. این با زمانی که فرد بخواهد پژوهشگر باشد، تفاوت دارد. اصولا بنا به آثار یک مهندس و یا دکتر، معادلاتی را آموزش می‌دهند، هرچند استدلالی آنها را آموزش دهند به این معنا که طرح می‌کنند چون اینگونه است این اثر را دارد، «اگر آنگاه را نسبت به «اثر» طرح می‌نمایند یعنی موضوع بحث، «اثر» خواهد بود، مسلما این آموزش استدلال نیز دارد به خصوص زمانی که مطالب پیچیده‌تر شده و سطح نیز بالاتر رود و لکن همه اینها استدلال نسبت به اثر است، نه نسبت تولید؛ یعنی آثار قضایا و استدلال بر آن آثار را بیان می‌نمایند. حالا به هر میزان استدلال عمیق‌تر باشد، عمق آموزشگری نیز بیشتر خواهد بود، اما «ثبوت و اثبات» به مرحله آموزش مربوط نمی‌باشد. بنابراین بایستی یک دوره برنامه آموزشی داشته باشیم بدون انتظار اینکه آموزشگران، مجتهد یا پژوهشگر و یاصاحب نظر شوند.

۱/۴ – لزوم بالا بودن تحمل ابهام در امر پژوهش بر خلاف تتبع

این مطلب نکته بسیار مهمی است که اگر کسی بخواهد پژوهشگر باشد، بایستی ظرفیت «تحمل ابهام» او بالا باشد. تعلق و تحمل ابهام، مسئله بسیار مهمی است که اگر فرد واجد آن نباشد دیگر پژوهشگر نیست بلکه متتبع است. متتبع، اصل جدیدی را محقق نمی‌کند بلکه اصول گذشته را منظم می‌کند. کتاب‌های بسیاری از فقها را که ملاحظه می‌نمائیم. مطالب آنها کاملا تنظیم شده، مثلا وقتی کتب مرحوم آقای خوئی را ملاحظه می‌کنیم، می‌توان نظم آنها را مشاهده نمود که نشان دهنده تسلط در تنظیم و تتبع بسیار بالای آنها می‌باشد. ولی مفهوم ایجاد اصل را مشاهده نمی‌نمائیم.

اصولا افرادی که در مباحثی، محصل می‌باشند لازم نیست انتظار داشته باشیم که همگی تا سطح پژوهش بالا بیایند، بلکه تعداد زیادی از آنها در کاربرد و بکارگیری مطلب ولو در سطح بسیار عمیق قوی هستند. بنابراین بایستی برای تربیت چنین افرادی یک دوره نظام آموزشی داشته باشیم.

۱/۵ – اشکال دفتر در معرفی خود: معرفی روند پژوهشی بجای روند آموزشی

یکی از نواقص اساسی دفتر در قسمت آموزش این است که سیری را که ابتداء از اجتهاد، موضوع‌شناسی، برنامه‌ریزی، حکومت جهانی داشته تا بحث اصالت ربط و تعلق و فاعلیت و... (آنهم به میزانی که اساتید مسلط شده‌اند) را برای محصلین طرح می‌کند که این کار برای آنها خسته کننده است.

۱/۵/۱ - لزوم کار تتبعی برای تطبیق و تناظر مباحث در سطح مختلف علاوه بر کار پژوهشی و آموزشی

بنابراین یک کار، طبقه‌بندی آموزشی است. کار دیگر امر تتبع برای تطبیق است که در این مرحله بایستی «ثبوت و اثبات» باشد، منتهی تناظر در ثبوت و اثبات مطرح است. اگر بخواهیم برای محققین حوزه تدوین نمائیم بایستی تناظر در ثبوت و اثبات باشد. اگر بخواهند محصلی را پرورش دهیم آنهم به گونه‌ای که فقط بتواند بکار گیرد، و همکاری کند بایستی فقط با آثار کلیه مهره‌ها را طرح نمائیم. اینکه از موضع نظر به آثار توجّه کنیم، مباحث بسیار تفاوت پیدا می‌کند. در امر پژوهش صحیح است که سیر فلسفی از اول «تغایر» تا آخر «ولایت» بیان شود و بگوئیم همه اینها سیر فلسفی است. این کار در پژوهش صورت می‌گیرد، یعنی در جایی که باید «ابهام» را تحمل کنیم و جلو برویم بعد صحیح است که روش عام و بعد روش را ذکر کنیم. در همه این مراحل پژوهش، ابهام را تحمل می‌کند و جستجو می‌کند تا به مطلب دسترسی پیدا کند.

حال دستاورد مرحله قبل چیست؟ دستاورد آن گونه نیست بلکه از موضع اثر به کلیه مهره‌ها نظر می‌کنیم. اینکه ما بتوانیم از زاویه‌های مختلف مطلب را ملاحظه نمائیم خودش یک کار مهمی است، به گونه‌ای که از هر زاویه بتوانیم مطلبی و جنسی را که داریم تقسیم‌بندی آنرا عوض کنیم گرچه یک موضوع است. در این صورت است که می‌گوئیم اگر می‌خواهید به این دسته سرویس بدهید این‌گونه و اگر خواستید به دسته دیگر برسید به شیوه دیگر سرویس بدهید. بنابراین بایستی دقت کرد که چه کسی مراجعه کننده است و به چه کسی می‌خواهیم سرویس بدهیم؟

۱/۶ - ضرورت جریان پژوهشی از فلسفه تا تغایر و تطبیق آن با عینیت

حالا چرا برای پژوهش قسمت فلسفه را تا تغایر طرح می‌کنیم؟اصولا درباره هر اصلی که در عینیت دچار نارسایی شد بایستی این را یقین داشته باشید (نه اینکه احتمال دهید) که مطلبی که مربوط به عینیت است معنا ندارد تطابق یک به یک داشته باشد بلکه مسلما باید انتظار تخلف نسبت به عینیت را داشته باشید.

گاهی یک مفهوم نظری مطرح است من یک چیزی را فرض می‌کنم و نامی را دادم بعد لوازم آن را با یک دستگاه می‌سنجم می‌بینم از اول تطابق دارد و تخلفی هم ندارد. این قضیه مثل این است که من یک ورق کاغذ را بدست می‌گیرم و خودم ابعاد آن را درست می‌کنم و خودم هم در اندازه‌های مختلف تا می‌زنم. تقسیمات انواع و اقسام تاهای آنرا نسبت به تقسیم اول ذکر می‌کنم، این کار حتما تطابق دارد. اساسا لوازم

مفروض ذهنی در همه سطوح تطابقی است. این کار بخلاف اموری است که عینیت است و مصنوع ذهن بشر نمی‌باشد، آنچه مصنوع نیست اگر شما با آن یک به یک تطابق پیدا کردید معنای علم حقیقی را دارد که قطعا مربوط به علم تدریجی‌الحصول نیست در صورتی که علم ما حتما تدریجی‌الحصول بوده و پایه‌اش به گمانه برمی‌گردد. علم تدریجی‌الحصول محال است که با خارج تطابق داشته باشد بلکه نسبت تقریب اضافه می‌شود.

۱/۷ – لزوم «تحمل خطا» علاوه بر «تحمل ابهام» در امر پژوهش

بنابراین همانطوری که در ابتداء «تحمل ابهام» را طرح می‌کنیم در پایان نیز «تحمل خطا» را عنوان می‌نمائیم. در این صورت بایستی بازخور پیدا کند. کسی که می‌خواهد پژوهشگر باشد بایستی تا تغایر برود و برگردد این غیر از مسیری است که یک فرد می‌خواهد آموزش ببیند.

۱/۸ – بازگشت و تطبیق عینیت به حدود اولیه در امر پژوهش

در نفی‌های موجود، حدود اولیه‌ای را که دارد به گونه دیگری برای اثبات طرح می‌کنید کسی که روند پژوهشی را می‌خواهد طی نماید بایستی آنچه را در عینیت دیده است بتواند به پله اول برگرداند، از اثباتی‌ها بگذرد و بگوید حدود نفی چه بوده‌اند و حدود سلبی چه؟

۱/۸/۱ – لزوم ملاحظه انعکاس تغییر در عینیت در نظام مفاهیم متقوم و برعکس در امر پژوهش توسط فرهنگستان کشور

هرگاه فرهنگستان هسته‌ی مرکزی داشته باشد که آن مرکز بخواهد چنین کاری را انجام دهد. حتما طبقه‌بندی مباحث فرهنگستان بایستی به گونه‌ای باشد که مجموعه‌ای از مفاهیم متقوم به هم را ارائه نماید. نظام مفاهیم متقوم به یکدیگر مانند موجود متغیر خارجی که انعکاس تغییر در هر قسمت از آن را می‌توان در کل موجود ملاحظه نمود. کسانی که در این قسمت گمانه می‌زنند بایستی در توسعه گمانه آن فعالیت نمایند بالاخص دفتر فرهنگستان علوم اسلامی که قصد تغییر «روش علوم» را دارد. چرا که کثرت علوم بسیار زیاد است و انسان در هر علمی وقتی بجایی رسید که مدل آن سازگار نمی‌باشد بایستی برگشت و دقت و تأمل نمود که آیا خود مدل‌سازی آن اشکال دارد یا اصول آن؟

پس کارآمدی کل مباحث دفتر فرهنگستان علوم اسلامی به عنوان یک موجود فلسفی یا یک موجود نظری بایستی در محیط عینی، موضوع مطالعه پژوهشگرانی قرار گیرد که آکادمیسین باشند. منظور از افراد آکادمیسین این است که آنها در توسعه فرهنگستان یک کشور مؤثر می‌باشند.

۱/۸/۲ – توسعه فرهنگستان به معنای پیداکردن وحدت و کثرت جدید فرهنگ در جهت بالا بردن قدرت هماهنگ‌سازی کلیه رفتارهای «قلبی، ذهنی، تعینی»

توسعه فرهنگستان یک کشور به معنای پیداکردن وحدت و کثرت جدید یک فرهنگ است که قدرت هماهنگ کردن کلیه رفتارهای ذهنی را داشته باشد. طبیعتا از رفتارهای ذهنی در التزامات قلبی یا احکام مذهب تا احکام معادلات کاربردی و تا اداره عینیت، این کار مخصوص پژوهشگران است.

۱/۹ – لزوم یاددهی و به کارگیری مطالب در هر سطح در بخش آموزش

پائین‌تر از آن، بخش آموزش است که سطح غیر از آن را دارد به گونه‌ای که هر زمان در هر قسمت مطلبی بدست آمد و قابل تدریس شد، پس از فراگیری بتوان آنها را بکار گرفت. مکانیک ماشین (هر چند که مدل ماشین بعدا تغییر کند) صرفا مکانیکی آن ماشین را مطلع است در مکانیکی خودش آثار هر قطعه را به خوبی آشناست. می‌دانید که مکانیک هم متخصص و هم تکنسین دارد. تکنسین کسی است که تکنیک را به صورت تجربی و مهارت فراگرفته است. متخصص کسی است که از یک صدای خاص ماشین، تشخیص می‌دهد که فلان قسمت آن، خراب شده است. در این قسمت او نسبت به اثر و کارآمدی متخصص است ولی اصلا جزو کسانی نیست که برای بهینه کردن خود اتومبیل فعالیت می‌کنند. اثر متخصص و فوق تخصص را شناخت دارید ولی آنها در بهینه کردن خود موضوع نیستند و حتماً بخش آموزشی را لازم داریم.

۱/۱۰ – کارآمدی آموزش در دو قسمت به کارگیری مباحث و تطبیق و تناظر مباحث پژوهشی

حالا می‌گوئیم کارآمدی بخش آموزش این است که اولا می‌تواند مباحث را بکار گیرد. ثانیا می‌توان در امر تطبیق آموزش را بکار گرفت. لازم نیست تطبیق در مرحله پژوهش انجام گیرد. همین که تطبیق بوسیله گروه آموزش دیده انجام گرفت، در این صورت با متخصصین متناظر، زبان مفاهمه را پیدا می‌کند. تناظری که در تطبیق درست می‌شود، فلسفه‌های دیگری هم در جامعه وجود دارد آنها هم فیلسوف‌هایی را که دارند موسس فلسفه نیستند، در زمان ما بسیار کم هستند فیلسوفانی که فلسفه‌ای را تأسیس کرده باشند تا بخواهید بگوئید می‌خواهیم در مرحله پژوهش با آن تناظر داشته باشیم. آنها نوعا در مرحله تطبیق و تدریس هستند یعنی در مرحله‌ای که اثر استدلالی برای آنها کافی است در این صورت است که می‌شود به صورت متناظر با بحث آنها تطبیق بشود. آنچه در جدول اصول تهیه می‌شود در پشت آن زیرساخت و شالوده‌اش چیز دیگری است. ولی اثرش همان چیزی است که در تطبیق، یک فقیه را می‌تواند به تأمل بکشانید بخصوص بعد از عمل تطبیق. اگر این ترازو درست شود هنگامی که محاضرات مرحوم آقای خوئی در آن ریخته شود دقیقا معین می‌کند که صغری و کبری و سپس نظام کبریات آن چیست؟

نظر بنده این است که این کار از دروس خارج فعلی به مراتب منظم‌تر می‌تواند آراء اکابر را به صورت استدلالی تنقیح نماید. این امر غیر از این است که نشان دهیم چگونه این دستگاه تأسیس شده است و ثبوت و اثباتش چگونه است. شما در ابتداء امر برای غیر متخصصین آموزش دارید و برای متخصصین تطبیقی، تناظر و تطبیق را خواهید داشت، یعنی متخصصینی که مطلب را به صورت آموزشی فراگرفته‌اند. البته اگر کسانی بخواهند در مرحله سوم وارد امر تأسیس شوند، با آنها نیز می‌توانیم همکاری و همراهی داشته باشیم.

۲ – ضرورت تنظیم جدول تبلیغی مباحث علاوه بر جدول پژوهشی و آموزشی

مسئله دیگر امر تبلیغ است که بایستی یک جدول تبلیغی نیز تهیه گردد. جدول تبلیغی به نسبت به جدول آموزشی بسیار رقیق‌تر می‌باشد.

۲/۱ – ارائه کلیه آثار مباحث متناسب با ارتکاز روز در جدول تبلیغی

در «جدول تبلیغ» نه تنها آثار استدلالی آورده نمی‌شود بلکه آثار بایستی بسیار خلاصه طرح شود؛ یعنی کلیات اثر به گونه‌ای طرح می‌شود که ارتکاز روز در آن، تناظر را مشاهده کند بدون اینکه تطبیقی انجام گرفته باشد.

به عنوان مثال اگر «ضرورت، بررسی و نمود اثر» یک شی گفته شود و موضوع هم روش قرار گیرد، این از یک جهت مبهم است که ضرورت روش چگونه اثبات می‌شود یا بررسی چگونه عمل می‌شود، این کار اصلا تخصصی نیست ولی نوع عرف ـ کسانی که تحصیل کرده‌اند ـ می‌دانند ضرورت، روش و نمود و اثر به چه معنا هستند؟ بنابراین مطالبی مانند ضرورت، روش و نمود فلسفه روش، دسترسی به روش و شاخصه‌هایش و... در جدول و بخش تبلیغ قرار نمی‌گیرند. در بخش تبلیغ بایستی یک جدول کلیات این چنینی داشته باشید.

۲/۲ – ضرورت بیان تمثیلی در جدول تبلیغی

البته جدول تبلیغ یک چیز دیگر نیز دارد که بایستی بجای تطبیق، تمثیل، قرار گیرد. تمثیل آثار ملموس در زندگی روزمره که در جدول تبلیغ چند سال قبل وجود ندارد که اگر در آینده در جای خودش جدولتبلیغ تنظیم شود بسیار خوب است. چراکه زبان آموزش دیده‌ها در صورت تنظیم جدول تطبیق در جامعه باز می‌شود.

۳ – خصوصیات جدول آموزشی

حالا از نظر آثار می‌خواهیم مباحث را مورد دقت قرار دهیم. برای تحقق این امر، دو کار اصلی قابل توجه است که در این ۱۵ جلسه بایستی مطرح شوند.

۳/۱ – نمایش آثار به صورت طبقه‌بندی درختی و نه بصورت نظام تعریف

درست کردن جایگاه‌ها یا فایل‌ها به صورت آدرس درختی می‌باشد. در این مرحله نبایستی به صورت نظام تعریف در شکل کنترل یک شیء متغیر بیندیشیم بخلاف اینکه وقتی می‌خواستیم جدول پژوهش درست کنیم.

۳/۲ – نمایش کل متغیر در قالب نظام مفاهیم از فلسفه تا عینیت در جدول پژوهشی

جدول پژوهش بایستی به گونه‌ای باشد که کلیه مباحث دفتر در نظام تعریف قرار گیرد، هرچند یک نظام تعریف ۲۷ تایی به صورت یک نظام بالا باشد و زیر آن ۲۷ تای دیگر و زیر آن ۷۲۹ تا (۲۷×۲۷) قرار گیرد. زیر آن هر چه طبقه‌بندی پائین بیاید حتما بایستی به صورت یک نظام تعریف، یک کل را نشان بدهد چراکه تغییر در هر کدام مثلا جدول تعریف شماره ۷۰۶۲ از ۱۹۰۰۰ تا دسته روانشناسی کودک. کسی که در عینیت تحقق می‌کند، بازخودش خراب در می‌آید بایستی در کل آن قابل کنترل باشد. دیگر بر فرض جدول ۵۴۰۲ دست یک فرد دیگر در اعصاب‌شناسی است. اگر آنجا خوب یا بد در آمد بایستی بتواند مرتبا برگردد و اصلاح نماید. به عبارت دیگر اگر بگوئید بانک اطلاعات فرهنگستان بایستی دارای قدرتی باشد که انعکاس هر توانمندی یا ناتوانی خود را هم در آن کاری که محقق می‌کند بتواند تحویل بدهد به گونه‌ای که معلوم نماید که یا «تطبیق»، «تعمیم» و «تخصیص» بدرستی صورت گرفته یا خیر؟ آیا شاخصه‌اش درست بوده یا خیر؟ و اینکه چگونه کنترل کرده است؟ اگر نقص به اصول برمی‌گردد، بایستی به آنجایی برگردد که به وحدت کل برسد. این کار خود بانک اطلاعات برای پژوهشگری است، هرگز کار فردی نمی‌باشد.

۳/۳ – تعریف فرهنگستان به حوزه جریان اندیشه اسلامی از اعتقاد تا عمل

این ادعایی کوچکی نیست که بگوئید ما ساماندهی اداره فکر را در یک فلسفه بدست می‌گیریم. فرهنگستان نامی نیست که بر یک مکانی اسم گذاشته شود تا بگوئید در یک منطقه جغرافیایی از شهر قم، چهارراه شهداء ساختمان ۱۲۸ دفتر فرهنگستان علوم اسلامی است. بلکه فرهنگستان «پایگاه فرهنگ» یک امت است آن هم به معنای صحیح آن که «حوزه جریان اندیشه اسلامی از اعتقاد تا عمل» می‌باشد.

کلمه حوزه در این عبارت بدین معناست که ورود و خروج و گردش را مدیریت می‌کند. حالا اگر ما مطلبی را که در اصول کلی تعین ذکر شده قائل باشیم که «پایه‌ریزی تمدن حقه بر اساس مذهب حقه جعفری» است در این صورت «تمدن»، همه شئون زندگی را شامل می‌شود یا در اصل دیگری که مطرح می‌شود: «رشد فکر را بر اساس اصطکاک هماهنگ بر مبنا و جهت واحد می‌داند» این اصول زیربنائی تکامل فکر یک جامعه است.

روزی که ما «تمدن حقه» را مطرح می‌کردیم، بسیاری مسخره می‌کردند اما امروزه درک می‌کنند و می‌گویند: همه قایلند که تمدن اسلامی داریم. البته الان هم آنها تلقی ما از تمدن را ندارند و دلیل هم می‌آورند گوستاولوبون نوشته است که تمدن اسلامی کذا... ولی تمدنی که او و امثال او نوشته‌اند به معنای حضور در شئون حیات به نحوی که ربط ریاضی امور را بتواند به وحدت مبنای فکری بازخور پیدا کند و برگردد در التزام به تعبد، این نیست. دلیلش هم این است که تا کنون کسی قایل نیست که می‌توان عرفان و محبت را کمّی کرد تا قابل نشر در جامعه باشد چه در شکل روانشناسی و چه در شکل جامعه‌شناسی و مدیریت. به نظر می‌رسد که معارف حوزه شاهد بر این است که تمدّن اسلامی به این معنا را تا به حال کسی ادّعا نکرده است، بله در آثار و تمدن مسلمین که حرفی نیست. تمدن مسلمین فرهنگستان نمی‌خواهد. آنچه را هم که گوستاولوبونفرانسوی در اوایل سده قبل کتاب تمدن اسلامی را نوشته است، ضد آن چیزی را که مونتسکیو اسلام را بر اساس استبداد و زور می‌داند او هم بر اساس دموکراسی می‌داند و لکن هیچکدام از این دو این مفهوم را که می‌گوئیم ربط منطقی دین را با عینیّت به همه شئون تمام کنند منظورشان نبوده است. و همچنین سایرینی که نام تمدن اسلامی را ذکر کرده‌اند.

تمدنی به این معنا که چیزی به صورت مقنّن به اسلام نسبت پیدا کند. این چیزی است که به نظر می‌رسد که از برخورد کفر با اسلام پس از حکومت، قابلیّت طرح پیدا کرده است. یعنی فرهنگ حسّی برای اداره به حکومت اسلامی برخورد می‌کند که موضوع حکومت اسلامی، اداره است یک نیاز اجتماعی قهرا پیدا می‌شود که ما توجه به این نیاز را بیش از سایر مراکز تحقیقاتی درک و پی‌گیری کرده‌ایم.

حجت الاسلام پیروزمند: حالا تنظیم درختی چگونه است؟

حجت الاسلام والمسلمین حسینی: مهم‌ترین مطلب فرق بین این دوتاست. فرق بین اینکه چگونه کلّ مباحث دفتر از اوّل بحث تغایر تا آخر که در رشته‌های زیربخشی، مدل ساخته می‌شود کلّ آن یک مدل شود.

۳/۳/۱ – بانک اطلاعات مرکز تحقق مدل فرهنگستان

و مسئولیّت گردش آن را بانک اطلاعات به عهده بگیرد. بانک مرکزی یعنی مرکز آن بانک، تحت نظر فرهنگستان و افرادی است که اسم آنها را آکادامیسین یا فرهنگستانی بگذاریم یا شخصیت‌هایی که متصدّی حراست فکری جامعه هستند، خواهند بود. اگر ما فرض کنیم که کشور دارای سه میلیون دانشجوست و وقتی که به دکترا می‌رسند ۱۱۰ شده و ۳۰۰ هزار رساله نوشته می‌شود باید حتما برنامه‌ریزی تحقیقاتی انجام بگیرد و آنها در موضوع، روش و مدل آن اداره شوند ولی حتما این کار باید در یک نظام صورت پذیرد. البته توجّه شود که این مطلب را در نظام‌های حزبی انجام داده‌اند (مطابق بررسیهایی که انجام گرفته) در روسیه و آلمان کلیه کارهایی که در نمایشگاه‌ها انجام می‌گرفت به نفع خودشان بوده است. در نظام

سرمایه‌داری به یک شیوه خیلی مرموزتر این همه کارها انجام می‌گیرد. در نهایت شیوه این طرف خیلی مرموز است ولی شیوه طرف دیگر خیلی آشکار است. این طور نیست که این شیوه‌ها را نداشته باشند.

(س): به همین دلیل نیز اگر به دست امروزی‌های دموکرات‌مآب بدهید به شدت با آن مخالفت می‌کنند و می‌گویند می‌خواهید استبداد فکری درست کنید، فکر را کانالیزه کنید، تک صدایی نمائید.

(ج): خیر، سال ۴۹ یا ۵۰ جلسه‌ای بود که آقای مکارم و آقای ربانی به شیراز تشریف آورده بودند بنده نیز با فاصله‌ای آمدم. سه جلسه پشت سر هم در دانشگاه تشکیل داده بودند و از بنده هم همین سؤالات را پرسیدند. اوّلین سؤال که پرسیدند این بود که حکومت اسلامی تک حزبی است یا چند حزبی؟ گفتم: حتما تک حزبی است! گفتند: خیر! گفتم: مگر ما در اینکه خدا هست شک داریم؟! یعنی چه؟! مگر ما قبول می‌کنیم که یهود و نصاری هم حق هستند، بله آنها تحت نظارت ما هستند. گفتند: شما می‌خواهید صدای همه را خفه کنید! گفتم، خیر! امور محوری در دست ماست و آنها را نیز با حفظ اینکه در محدوده تحت نظارت ما عمل کنند در خیلی از امور به آنها اجازه تحرک می‌دهیم.

(س): دقیقا به همین مثالی که خودتان به شوروی مثالی می‌زنید می‌گویند: چون استبداد سیاسی جواب نداده است استبداد فکری هم جواب نمی‌دهد.

(ج): این استبداد فکری را که می‌گوئید فکر که بدون تعلّق و علاقه حرکت نمی‌کند. در هر جای دنیا استبداد فکری وجود دارد و آنها دروغ می‌گویند که استبداد فکری نیست. می‌شود آن را پوشاند. نظام سرمایه‌داری هم حتما استبداد فکری را دارد همیشه جهت دارد اما آن را می‌پوشانند. اشکالی ندارد که شما هم در جایی لازم نباشد که حتما به این تبرّز کنید. یک جا در دنیای سرمایه‌داری هست که ثمره فکر ورشکستگی یک شرکت است و همین‌طور پول بدهند تا ورشکسته شود؟ این طور نیست و باید در جامعه پول، پول بسازد. چون معادله رشد سرمایه تعطیل شد، پول آن را قطع می‌کنند نوع استبداد آن این است که حقوق و منصب به او نمی‌دهند.

۳/۳/۲ – عناوین سربرگ بانک اطلاعات و ضرب آنها به تنظیم کننده مدل بانک اطلاعات

حالا می‌گوئیم که ما باید یک کار برای پژوهش داشته باشیم که کلیه عناوین بایستی در ثبوت و اثبات استدلال شود. که آن جدول سربانک را لازم دارد که «پیدایش، تغییرات، تکامل»، بیرون، درون و ارتباط، «موجود، مطلوب، انتقال»، این برنامه پژوهشی را معین می‌کند که ضرب شده آن ۲۷ تا می‌شود، زیر آن ضرب شده دوّمی که زیر این ۲۷ خانه می‌چرخد یعنی عملا ضرب شده و زیر تک‌تک آنها یک بار قرار می‌گیرد «مبادی، مبانی، مقاصد» «ثبوت، اثبات، آثار»، «نسبت، اَسناد، اِسناد»، است که مربوط به ردیف دوّم آن می‌باشد که به عبارت دیگر ۷۲۹ = ۲۷ × ۲۷ که در ردیف سوم آن هم که «تعریف، تصنیف و تأسیس»، «فلسفه و منطق و مصداق» هم ۲۷ تای سوم است یعنی دقیقا در ساختار درختی که درست می‌کنیم ۱۹ هزار

تا قرار می‌گیرد که باید حتما به مدل و به اصطلاح جدول تعریف بیاید و بعد مدل‌های زیربخش آن را بتواند بپوشاند و بتواند کنترل کند که این در حقیقت مدل بانک خواهد بود.

۳/۴ - تنظیم ساختار موضوعات بصورت درختی در جدول آموزشی

اگر جدول را درختی و آموزشی درست کنید. به شکل دیگری باید با این مطلب برخورد کنیم. در این صورت نظر شما حتما بایستی به آثار باشد، اثر در هر مهره را ببینید و برای اثر استدلال کنید نه مرتبه ثبوت یعنی امکان خاص و اثبات یعنی امکان اثبات عقلی. به عبارت دیگر اگر استدلالی هم باشد استدلال برای این است که موصوف اصلی شما آثار است اگر قرار باشد این طور باشد می‌بایست یک ساختار درختی و ساختار موضوع برای ساختار درختی ایجاد کنید. یعنی باید فیش‌های اطلاعاتی درست کنیم جای هر موضوع را در ساختار درختی مشخص کنیم. در این صورت آیا لازم است ترکیب بین ساختار درختی جایگاهی و موضوعات را درست کنیم که بحث سوم امشب است؟

«ساختار درختی» یعنی جایگاه و فایل؛ «موضوعات» یعنی در ساختار درختی چه مباحثی را در هر جای آن قرار بدهیم.

۳/۵ - تفاوت تنظیم قسمت اول جدول آموزشی با دو قسمت دیگر

من بیشتر قسمت اول جایگاه سازی را شبیه‌سازی در روند کردم و مباحث خودش را ذکر نکردم بلکه کاری کردم که خود مباحث را ساختار درختی کنیم ولی در دو بخش دیگر آن سعی بر این بوده که خود مفهوم را بگوئیم. دلیل این کار این است که در قسمت نفی، لزومی ندارد که کسی نسبت به خود موضوع اطلاع پیدا کند بلکه در آنجا «اعلام قاطعیّت» لازم است. یعنی گفته‌ام «اصول انکارناپذیر، مسائل اغماض‌ناپذیر، مراحل اجتناب‌ناپذیر» که اینها معنای قاطعیت‌های شدید است یعنی اینکه روند و مسیر و بخش نفی‌ای را با قاطعیّت طرح کرده‌ایم. در بخش اثبات، موضوعات را بیان کرده‌ایم حال چطور بود که با همان قاطعیّت تا آخر خط می‌آمدیم؟ می‌گوئیم این بدرد اثبات یک فرضیه و نظریه نمی‌خورد! در گفتن خیر، قاطعیّت آوردیم و در مورد جواب مثبت، مطالب اثباتی و اینکه چه کارهایی از ما برمی‌آید را بیان داشته‌ایم. در اینکه چه کارهایی از ما برمی‌آید طبقه‌بندی نسبتا خوبی انجام گرفته است. حتما مفهوم «وحدت، کثرت، ارتباط» سه مفهومی هستند که از اوّل جدول تا آخر آن محکّی شان خیلی تفاوت دارد یعنی محکی آنها به یک گونه نیامده است. در یک جا محکی، بالمطابقه همان ارتکاز مردم است مثل تغایر در حالیکه قطعا در اصول و معادله و در کاربرد که می‌آید کثرت، کثرت عرفی نیست بلکه تخصّص می‌باشد. قبل از آن هم که کثرت‌های مفروض می‌آید کثرت‌های تخصّصی است. کثرت تخصّصی یعنی کثرت اصطلاحی، یعنی

استدلال دارد که این، کثرت می‌شود. این به خلاف تغایر، تغییر و هماهنگی است. ابتدا به ارتکاز در وحدت، کثرت و ارتباط کرده است. ولی درخاتمه، اصطلاحی ختم کرده است.

۴ – پیش فرض این جدول: داشتن قدرت اداره برای فرهنگ اسلامی

حالا صورت کلّی مطلب طرح شد از چند جهتی که طرح شده خیلی مهم است ۱ – اینکه موضوع نظر نحوه تقسیمات در اینجا موضوع آموزش است. برای آموزش هم خصلت خاصّی تعریف می‌شود. ۲ – یک مطلب این است که یا ما به این قائل هستیم که فرهنگ اسلامی می‌تواند اداره کند یا قائل نیستیم. بانک مرکزی فرهنگ اسلامی یا قدرت تولید ارز فرهنگی دارد یا قدرت تولید ارز فرهنگ را ندارد. یا قدرت سرپرستی اینکه پول برابر پول‌ها وارزهای دیگر سنگینی خودش را حفظ کند، رقابت خود را حفظ کند و برتری پیدا کند، یا این ادعا را دارد یا ندارد. اگر ندارد و می‌خواهد در همان بساطی بچرخد که دیگران می‌چرخند باید بدانیم که پول ما قمر مصنوعی دلار شده و فرهنگ و فکرمان هم قمر مصنوعی تکنولوژی غرب و پیشرفت فرهنگی غرب می‌باشد.

۴/۱ – ضرورت پی‌ریزی ساختارهای فکری، سیاسی و اقتصادی جهت سرپرستی و اداره

این مسئله کاملا واضح است که اگر می‌خواهید در برابر آنها احساس هویّت کنید، بدون «سازماندهی و آرایش گمانه» این کار محال است و همچنین بدون «سرپرستی و هماهنگ‌سازی» محال است که بتوانید چنین کاری را انجام بدهید. حالا اگر بخواهید آن را سرپرستی کند حتما ابزار یعنی ساختارهای فکری (قبل از ساختارهای سیاسی و اقتصادی) را لازم دارد. به نظر می‌رسد که ساختار فکری این مطلب پی ریزی شده است. البته ساختارهای سیاسی و اقتصادی هم حتما بر این مطلب لازم است. تحوّل فرهنگی بدون داشتن ساختار سیاسی و اقتصادی صورت نمی‌پذیرد.

۴/۲ – عدم امکان تحول ساختاری با وابستگی به ساختارهای موجود

ساختارهای موجود یعنی نظامات موجود سیاسی، اقتصادی، فرهنگی هرگز اجازه نمی‌دهد که ضابطه‌های فرهنگی عوض شود ولو مردم متوجه نیستند و خیال می‌کنند که آزادی است همان‌طوری که جنابعالی فرمودید مثلا آزادی فکری، دیگر نظام گزینش و تعریف دارد یعنی حکم و نظام و تطبیق دارد و جامعه یک ذرّه هم کوتاه نمی‌آید. اگر کوتاه بیاید هرج و مرج می‌شود. کوتاه آمدن آن هم خلاف است. حال این تحول در ساختارهای فکری جامعه یعنی نظامات فکری، با وابستگی اقتصادی و سیاسی به ساختارهای موجود امکان‌پذیر نیست. به عبارت دیگر تفاوت بین کودتا و انقلاب، از زمین تا آسمان است. هم کودتای فرهنگی

داریم و هم کودتای سیاسی و اقتصادی، مفهوم کودتا این است که خود ساختار تغییر نمی‌کند بلکه عناصر ساختار عوض می‌شوند.

۵ـ جمع‌بندی بحث

بنابراین جمع‌بندی بحث این است که ما می‌خواهیم در یک ساختار درختی که بر اساس آثار توصیف کنیم و از این منظر به مطلب نگاه کنیم در این صورت حتما باید متناظر آن در آن مسئله پژوهش را هم داشته باشیم تا دوستان داخل فرهنگستان تفاوت آن را خوب بدانند این آموزش محض و کتابهای آموزش را تحویل می‌دهد که اولین کتاب آن خلاصه‌ای از کل مباحث برای آموزش است. آخرین کتابهایی که داشته باشد باید تطبیق پیدا کند و آموزش در کلیه مراتب، تمثیلی شود. که بعد از آن بتوان کلاس‌ها را معلوم کرد و گفت کلاس اول، دوم، سوم، چهارم و الی آخر که در کلاس بندی هم طبیعی است که اگر بخواهیم مباحث را آموزشی طرح نمائیم خیلی بهتر است که در جای خودش از ثمرات شروع کنید یعنی آموزش را از پائین به با بالا بیائید یعنی اول اثرش را در مدل اداره، سپس در مدل معادله و نهایت اثر آن را در مدل روش استنباط آموزش دهید سپس آنها را تدریجا بالا بیاورید تا برسد به اینکه قسمت ارکان آن چیست. ولی برای کسانی که محقّق هستند. برای محققین که آموزشی مباحث را شروع می‌کنید (نه برای کلاس اول دوم سوم) عیبی ندارد که کل آن را بیاورید از اول هم از بالا به پائین بیائید روند و ارکان و سپس کارآمدی را بگوئید مثلا اگر آقای مصباح و آقای جوادی هم بخواهند بر مباحث اشراف پیدا کنند، لازم نیست که این مطالب را در اثرات پائین قاعده هرم طرح نمائید، این غیر از این است که کسی بگوید من کفایه خوانده‌ام و می‌خواهم بحث‌های اینجا را یاد بگیرم. پس آموزش هم گاهی برای محققین است که بایستی کل سه تا را بنویسید که از بالا هم شروع می‌کنید یعنی از روند بعد از ارکان و سپس از کاربرد. اگر تطبیق شود قطعا رابطه شما با محققین رده حضرت آیۀا...مصباح خیلی راحت‌تر می‌شود یعنی بین مسائل آن تناظر ایجاد می‌کنیم که برای این کار یک طبقه‌بندی درختی لازم می‌باشد.

۶ – پرسش و پاسخ

۶/۱ – عدم انتقال از جدول ماتریس به جدول تعریف در تنظیم جدول آموزشی

(س): غرض شما از طبقه‌بندی درختی همین جدول ماتریس است یا چیز دیگری است؟

(ج): بله، جدول ماتریس را همیشه به دوگونه می‌توانید بیاورید.

(س): یعنی خواندن درختی جدول ماتریس؟

(ج): بله خواندن درختی جدول ماتریس، غیر از خواندن در جدول تعریف است که باید ماتریس حتما به مجموعه تبدیل شود. هر واحد آن هم باید در ابتدای کار به محورهای مختصات تبدیل شود.

(س): در آن صورت آیا آن را ستونی می‌خوانید؟

(ج): وقتی که خواستید ماتریسی درست کنید، اول روش تکثیر آن را می‌آوریم اینکه از کدام ستون چگونه ضرب کنیم. درست کردن تقسیمات درختی که می‌تواند از مقسم اصلی به کلیه اقسام آورده شود.

۶/۲ - تبدیل جدول ۲۷تایی به ۸۰تایی در مرحله اول

(س): یعنی همین کارهایی که انجام گرفته یا بیشتر از این؟

(ج): خیر. یعنی این کار را تکثیر کنید یعنی سه تا ۲۷تا می‌شود. علت اینکه اول تکثیر می‌کنید برای این است که قدرت خرد کردن و ریزتر نمودن موضوعات را داشته باشید. یعنی الان این جدول سه تا ۹ تا هست و یک ۲۷تا وقتی ما آن را سه تا ۲۷ بکنیم، ۸۱ می‌شود. معنای ۸۱ این است که فایل‌های شما تعداد جایگیری آن را برای مباحث خیلی راحت‌تر است یعنی جزئی‌تر است. باز به صورت درختی از مباحث جدول پژوهشی استفاده می‌کنیم یعنی آن را به جدول تعریف نمی‌بریم بلکه به زیربخش آن می‌آوریم این کار برای این است که بتوانیم تا حداکثر خرد شدن را ملاحظه کنیم که چقدر است. البته ما در ۸۱ در این دوره از بحث فعلا جلوتر نمی‌رویم. کتاب اول را خلاصه درآوردیم که ریزشدن آن بیشتر از ۸۱ یکی نمی‌باشد.

(س): چقدر باید در این حدّ ۸۱ به بحثهای استدلالی نسبت به خود این عناوین و مطالب پرداخت؟

(ج): به نظر می‌رسد که بحث‌های استدلالی را نخواهیم داشت فایل‌ها را به لحاظ اثر توصیف می‌کنیم و وقتی بخواهیم به لحاظ اثر توصیف کنیم مفرداتی دارد که امیدواریم مفردات و نحوه و روش ترکیب کردن حتما در این ۱۵ جلسه تمام شود.

(س): ترکیب کردن مفردات؟

(ج): بله ترکیب کردن مفردات که ۸۱ را تحویل می‌دهد. پس ما سه تا ۲۷تا داریم که نحوه مفردات ترکیبات آن تمام می‌شود.

۶/۳ - تبدیل جدول ۸۱تایی به ۲۱۸۷تایی در مرحله دوم

کار دومی داریم که باید این سه ۲۷تا را در سه ۲۷تای دیگر ضرب کنیم تا جزئی‌ترین فیش را بتوان گفت این مثال است این مثال هم نقض، نقد یا طرح یا فلسفه است و....باید اینها را برای کل کار بانک اطلاعات درست کرد. به نظر می‌رسد وقتی این کار انجام گیرد می‌توان جزوه‌ای تنظیم کرد و گزارش استدلالی را بیان نمود. یعنی اینکه فایل‌ها تمام بشود قدرت نوشتن گزارش استدلالی به اندازه یک کتاب

حاصل گردد یعنی اگر آن بروشور یا معرفی نامه همه آن در ۱۲ صفحه کوچک که ٤ یا ٥ صفحه ازا ین می‌شود که آن نتایج کل کارنامه کار فرهنگستان را به صورت کار گزارش‌گونه تحویل می‌دهد که هدف نهائی ما از این جلسات، درست کردن یک ساختار، یک نظام و یک آدرس درختی نسبت به کلیه مباحث دفتر است که برای هرکدام امکان یک توصیف مختصر وجود داشته باشد. به نظر بنده می‌آید که از اول شوال تا اول محرم کسانی که این جزوه را داشته باشند و بحث‌های دفتر را نیز مطلع باشند می‌توانند این کتاب را به صورت خوبی در آورند یعنی برای هر بحث چند سطر توضیح بدهنذ که این کتاب کارنامه باید برای اول محرم تهیه شود. اگر این کار انجام بگیرد و قسمت دوم کار بانک یعنی ضرب آن را از ۸۱ بعد ضرب در سه جدول ۲۷تایی که کثرت پیدا کند در این صورت گام اولیه بانک برای تجزیه درست می‌شود. این کارها برای مرحله پژوهش است که در جدول تعریف می‌بریم که آنها مربوط به مرحله اول بانک نیست بلکه فعلا یک اطلاع‌رسانی ساده خواهد بود. به عبارت دیگر بیشتر بانکها این اطلاع‌رسانی ساده را انجام می‌دهند مثل خدمات پولی که شعبه‌های بانک انجام می‌دهند که غیر از بانک مرکزی است که باید حافظ وزن اسکناس باشد.

(س): ولی این اطلاع رسانی براساس خود ساختار موضوعات و عناوین خود حاصل آن پژوهشی است.

(ج): بله نهایت این است که باز این یک اطلاع‌رسانی است. ضمن اینکه در اینجا این‌گونه نیست که هر چیز بازخور پیدا می‌کند و در بقیه انعکاس پیدا نموده و تقوم آن نیز می‌باشد.

«و صلی‌اللّه علی محمد و آله‌الطاهرین»

بررسی جداول طبقه‌بندی آموزشی
چگونگی اسلامی شدن
مهندسی توسعه نظام اجتماعی
(دوره دوم)

استاد: حجت الاسلام و المسلمین حسینی الهاشمی
تنظیم: بانک توسعه اطلاعات فرهنگستان علوم اسلامی

جلسه: ۲
تاریخ: ۷۹/۸/۱۸

بررسی معنای "چگونگی اسلامی شدن" و "مهندسی توسعه اجتماعی"

فهرست مطالب

۱ ـ بررسی معنای واژه چگونگی اسلامی شدن ۲
۱ / ۱ ـ علت طرح فلسفه شدن نسبت به مهندسی اجتماعی با توجه به عام بودن فلسفه شدن نسبت به کلمه علوم ۲
۱ / ۱ / ۱ ـ جواب روبنائی: طرح این موضوع به علت اختلاف نظر بر سر بهینه‌سازی سیستم‌های اجتماعی ـ اقتصادی .۳
۱ / ۱ / ۲ ـ جواب زیربنائی: طرح این موضوع به علت محوریت تغییر ساختارها، و نظامات اجتماعی در تغییر کلیه علوم (اصل بودن اختیار).....۳
۱ / ۱ / ۲ / ۱ ـ محوریت و متغییر اصلی بودن مهندسی توسعه اجتماعی نظام ولایت نسبت به فلسفه شدن.....۴
۱ / ۲ ـ شکل گیری تبدیل و شدن بر اساس نظام ولایت بنابر فلسفه نظام ولایت ۵
۱ / ۳ ـ تفاوت طرح بحث فلسفه شدن در مباحث نظری حرکت با طرح آن در جهت تحلیل از شدنهای گوناگون و نمونه‌سازی ۶
۱ / ۳ / ۱ ـ فلسفه ملاصدرا ناظر به مباحث نظری محض و عدم قابلیت آن در نمونه سازی (یا تفسیر از چگونگی) ۷
۱ / ۳ / ۲ ـ اکتفا به تعریف انتزاعی از تکامل حرکت در فلسفه ملاصدرا و نپرداختن به مکانیزم حرکت.....۸
۱ / ۳ / ۳ ـ ختم نشدن مباحث عرفانی به نسبت و تناسبهای کمی اشکال مهم مباحث عرفان ۹
۲ ـ بررسی معنای مهندسی توسعه اجتماعی ۱۰
۲ / ۱ ـ مهندسی به معنای بکارگیری کم متصل در ملاحظه تناسبات ۱۰
۲ / ۲ ـ امکان مهندسی و نسبتها در تناسبات اجتماعی ۱۱
۲ / ۳ ـ لزوم بکارگیری واژه مهندسی توسعه اجتماعی به جهت پاسخگوئی به مخالفان نسبت به عدم وجود مهندسی سیستمها در اسلام ۱۲
۲ / ۴ ـ مباحث جدول مبیین ارکان مهندسی توسعه ۱۲
۲ / ۵ ـ ضرورت بکارگیری واژه مهندسی علاوه بر چگونگی اسلامی شدن به جهت اشاره به وجود نسبتها و تناسبات در کمّی اجتماعی در اسلام..... ۱۴

۱ ـ بررسی معنای واژه چگونگی اسلامی شدن

بحث امشب بیان عناوین مفرد و عناوین ترکیبی است، البته ابتدا برای مسلط شدن و به دلیل اهمیت مطلب، مفردات را بیان می‌کنیم بعد در نحوه ترکیب آن نمونه هایی را ترکیب می کنیم و اگر ممکن شد همه را ترکیب می‌کنیم.

اینکه آیا فسلفه شدن، موضوع آن مهندسی اجتماعی است و مهندسی اسلامی، چه ربطی به فلسفه شدن دارد؟ فسلفه شدن، چگونگی تبدیل را می خواهد تفسیر کند. این چگونگی تبدیل هم عام است یعنی تغییرات هر علمی را، خاصه تحولات آن را دربر می‌گیرد.

۱ / ۱ ـ علت طرح فلسفه شدن نسبت به مهندسی اجتماعی با توجه به عام بودن فلسفه شدن نسبت به کلمه علوم

یکی از رشته های دانشگاهی که متداول و مصطلح نیز هست رشته مهندسی سیستمهای اجتماعی، اقتصادی است. این رشته زیر بخش بخش اقتصاد توسعه است. خود اقتصاد توسعه هم زیر بخش علوم انسانی جامعه شناسی است. خود جامعه شناسی هم زیربخش علوم انسانی است اگر اصل علوم انسانی را ملاحظه کنیم یک دسته ای از علوم هست که موضوع آن مربوط به انسان است ولکن علوم تنها در علوم انسانی خلاصه نمی شود بلکه علوم تجربی به اقسام مختلف داریم که احیانا پزشکی هم که در مورد سلامت انسان است به لحاظ تجربی بودنش ارگانیزم انسان را موضوع مباحثه قرار می دهد نه به لحاظ خصلتهایی در حقوق اجتماعی و امثال آن است. یعنی می تواند یک شیء تجربی به وجود آورد .

و لکن بین اینکه رفتارهای انسانها با هم را در جامعه با رفتارهای غدد و اعصاب و ... فرق می‌گذارد. احیانا ممکن است انسان ، حیوانی را هم آزمایش کند یا این که روی خرگوش آزمایش کرده اند و برای انسان نسخه می دهند و کسی نمی تواند بگوید که آزمایش کردن شما روی خرگوش چه ربطی به انسان دارد؟ می گوید از جهت رفتار حیاتی ارگان او آنها هم خانواده هستند هر تغییر و واکنشی در آنجا هست این جا هم می توانم به نسبتی مشاهده کنم. تازه از بحث زیست شناسی حیوان و غیره که خارج شویم به فیزیک و شیمی و معادن و امثال اینها می‌رسیم که مثلاً شما از زیست حیوانی و گیاهی که خارج شوید در رفتار ماده سخن می گوئید از آنجا بالاتر درتغییرات و تبدیلات فیزیک یا فلسفه فیزیک و فیزیک نظری و فیزیک کاربردی صحبت می کنید. چه معنا دارد که چیزی (فلسفه شدن) که یک امر عام است صدها رشته را در بر بگیرد. این را برای بخش خاصی از آن استعمال می کنیم که مهندسی مثلا سیستمهای اجتماعی باشد. بنابراین این استعمال زیر سوال است فلسفه شدن را نباید به مصداق تعریف کرد این سوال دو جواب دارد یک جواب اجمالی ساده ویک جواب عمیق و زیر بنایی دارد.

۱ / ۱ / ۱ ـ جواب روبنائی: طرح این موضوع به علت اختلاف نظر بر سر بهینه‌سازی سیستمهای اجتماعی ـ اقتصادی

جواب روبنایی این است که آن چه را که می‌توان فعلا در مورد آن زودتر تفاهم کرد اختلاف بر سر بهینه‌سازی سیستمهای اجتماعی ، اقتصادی است. بر سر این است که پولها را چگونه تقسیم کنند. بودجه و خدمات دولت، کارهایی که انجام می گیرد، در حقیقت مدیریت توسعه جامعه چه باشد؟ این مطلب هم مطلب روز است صحبت از مدیریت توسعه، صحبت عده زیادی این است که مدیریت توسعه اجتماعی اقتصادی موانعی دارد و درباره آن کتاب هم نوشته اند. کتاب آقای حسین عظیمی بنام محورهای توسعه نیافتگی اقتصادی ایران و به صورت صریح گفته است که موانع آن هم موانع فرهنگی است. این قانون اساسی و اسلامی بودن را حفظ کنید. اینها با توسعه سیستمهای اقتصادی سیاسی اجتماعی نمی‌سازد بنابراین ما یک موضع وحله ای و موضعی داریم که در آن مقابله با فرهنگ انجام می گیرد.

۲ / ۱ / ۱ ـ جواب زیربنائی: طرح این موضوع به علت محوریت تغییر ساختارها، و نظامات اجتماعی در تغییر کلیه علوم (اصل بودن اختیار)

یک صحبت عمیق دیگری هم داریم که آن این گونه نیست. کلا وقتی فلسفه شدن عوض می شود، در فیزیک و شیمی و به عبارت دیگر زیر بنای تعریف ارتباط آدم با جهان تغییر می‌کند یعنی در حقیقت زیر بنایی تصرفات انسان نسبت به محیط عوض می‌شود و محور اساسی این امرتغییر ساختار ها و نظامات اجتماعی است چرا؟ چون ما هرگز اخلاق را تابعی از تکنولوژی نمی دانیم بلکه اخلاق را تابعی از اختیار می دانیم اولین بروز اختیار در فلسفه شدن است. پس از این که جهت حاکم بر فسلفه شدن، نحوه ارتباط را معین کرد معنای آن این است که نحوه اخلاق و نظام اجتماعی و ولایت را هم معین کرده است و تعریف شدن فسلفه شدن به محوری ترین مصداق یا متغییر اصلی است متغییر اصلی، علامت فلسفه جدید شدن و ساختارهای جدید اجتماعی است بنابراین تغییر مقیاس در فیزیک شیمی و ریاضی پیدا شد. تا به کلیه علوم برسد. بعد نتیجه آن چه می شود؟ نحوه ولایت و تولی عوض می شود ما همیشه وقتی نحوه تولی، توسعه یافته شد به آن تقرب می گوئیم فلسفه شدن فلسفه توسعه تقرب است و این به نظام ولایت اجتماعی تعریف می شود حضور نظام ولایت اجتماعی هر چه در وحدت و کثرت بیشتری واقع شود، سرپرستی هر چه در ابعاد جدیدتری واقع شود، مهندسی نیرومندتر و توانمندتر است البته در یک منهدسی بسیار بسیار ساده منافعی که از یک نظام بدست می آید منافع ساده بخشی است ولی در یک مهندسی بسیار فراگیر وحدت و کثرت همه ابعاد را می پوشاند یعنی ارضاء و نیاز تحت سرپرستی است. نیاز و ارضاء یعنی اصلا

علوم جز در رابطه بین نیاز و ارضاء کارهای نیستند. در این بستر پرورش (یعنی نظام اجتماعی) تولید نیاز جدید شده و ارضاء می شود.

س : در چه بستری؟

ج : در بستر ساختارهای اجتماعی، نظام ولایت، و مسئولیت نظام ولایت برای توسعه طلب وتوسعه تولی است این هم جواب عمیق. پس ما اساسا فلسفه شدن را فلسفه اسلامی شدن مهندسی اجتماعی می دانیم. مهندسی توسعه اجتماعی، عنوان اول است.

س: یعنی ما در این جا می خواستیم بگوئیم چرا ما عنوان جدول را این مطلب قرار دادیم؟

ج : بله، دو جواب داریم یک جواب مصداقی و مورد خاص جزئی که بحث توسعه بحث روز است و می‌گویند توسعه و تکامل اجتماعی باید بر اساس دموکراسی قرار بگیرد نه بر اساس ولایت فقیه و اسلامی شدن هم ندارد و باید تابع تکنولوژی باشد ولایت فقیه و دین هم جزء محورهای توسعه نیافتگی جامعه است یا برخورد با آنها روبنایی است.

س : چگونگی آن را حل کرده است؟

ج : موضوعی را که انتخاب کردیم، چه موضوعی است؟ ادعای ما مهندسی توسعه اجتماعی است.

س : مقابل آن ادعا یک ادعا گذاشتیم.

ج: بله یعنی به عبارت دیگر نگذاشتیم آنها افراد منحصر به فرد باشند. نگذاشتیم بگویند هیچ راهی برای توسعه نیست الّا حرف آنها. این روبنایی است. زیر بنایی حرف دوم است.

س : یعنی خواسته اید بنا بر حرف دوم برای چه به سراغ فلسفه شدن رفتید؟ برای این که جریان ارضاء و نیاز را به دست بگیرید برای توسعه طلب برای توسعه تقرب.

۱ / ۲ / ۱ / ۱ ـ محوریت و متغییر اصلی بودن مهندسی توسعه اجتماعی نظام ولایت نسبت به فلسفه شدن

ج: اساساً فلسفه شدن در دنیا کار دیگری ندارد. فلسفه شدن ، فلسفه مهندسی اجتماعی است. چه الحادی و چه اسلامی باشد، یعنی به عبارت دیگر معنای مهندسی اجتماعی را به عنوان یک زیر بخش از علم برنامه توسعه نگیرید بلکه مهندسی توسعه، متغیر اصلی خودفلسفه شدن است.

نه یک شاخه از مثلا صد علم وابسته به فلسفه شدن، نه یک صدم از فلسفه شدن. بنابراین متغیراصلی فلسفه شدن قدرت مهندسی توسعه می باشد.

س : پس بحث ما دو پلّه می خورد. یکی این که ما اصلا می خواهیم بگوئیم چرا لازم است که به فلسفه شدن بپردازیم؟ مسأله دوم این است که جایگاه مهندسی توسعه اجتماعی در فلسفه شدن چیست؟

ج : اول کار روند فلسفه اسلامی شدن را در نظر گرفتیم نه فلسفه شدن را. یعنی اسلامی شدن مهندسی توسعه اجتماعی و کلمه فسلفه شدن را حذف کردیم چرا؟ چون فسلفه شدن خاصی را موضوع بحث خود قرار دادیم و باز فلسفه شدن مهندسی توسعه ننوشتیم بلکه گفتیم اسلامی شدن یعنی شدن خاص را به مهندسی تعریف کردیم.

س:آیا معنای مهندسی شدن این است که طراحی شود؟

ج : معنای مهندسی شود قدم دوم است اول این را متوجه شویم که فلسفه شدن به وسیله نظام ولایت شناخته می شود شاخصه اصلی یا متغییر اصلی فلسفه شدن چیست؟ می گوئید مهندسی توسعه اجتماعی به نظام ولایت شناخته می شود یعنی همه علوم دیگری که هست شاخه‌هایی از سرپرستی اجتماعی می شود.

چون خاستگاه نیاز و ارضاء در بستر نظام ولایت است به عبارت دیگر توسعه نیاز و ارضاء تابعی از نظام ولایت اجتماعی است و کلیه علوم پس از پیدایش تقاضا پیدا می شوند و پاسخ به ارضاء نیاز هستند.

س : خود این نیاز از کجا درست شده است؟

ج : این نیاز در بستر نظام ولایت اجتماعی درست شده است. نظام ولایت اجتماعی چه الحادی چه الهی توسعه‌ای دارد. در توسعه نظام ولایت خود اصل ولایت چگونه توسعه می یابد؟ آن در خود فلسفه شدن است که چون اختیار را اصل دانستید. گفتید تولی ولایت و تصرف هست. کلیه علوم تصرفات هستند که در بستر نظام ولایت و تولی انجام می گیرد تولی توسعه پیدا می کند ، تقاضا دارد. سرپرستی می شود. در سرپرستی تکوینی ، تاریخی و اجتماعی امداد می شود، سپس در ساختار وحدت و کثرت، در نظام، وحدت و کثرت جدید پیدا می کند یعنی بستر تولد نیاز ایجاد می شود. پس یکی از مطالب بسیار مهم و زیر بنایی این است که متغیر اصلی فلسفه شدن، نظام ولایت اجتماعی است، البته نظام بینش، دانش ، ... هست ولی نظام گرایش و ولایت اصل هست چون اختیار را اصل می داند. برخلاف کسانی که ماده را اصل و حرکت را نیز ذاتی ماده می‌داند. آنهافلسفه شدنشان تکنولوژی را ایجاد می کند، یعنی محیط انسانی را ارتباط با جهان می گیرند و محیط ارتباطی با جهان می گوید چه ولایتی داشته باشید. فرق است بین این که محیط ارتباط انسانها بر پایه نظام ولایت و تولی است که دیکته می‌کند چه تکنولوژی‌ای لازم است. یعنی چه نیاز و ارضایی لازم است و کسی که اخلاق را تابع تکنیک می‌داند.

۲ / ۱ ـ شکل گیری تبدیل و شدن بر اساس نظام ولایت بنابر فلسفه نظام ولایت

توضیح این نکته سر جای خود در ضمیمه بسیار مفید است اما به دلیل این که نظام اختیار را اصل می-دانیم فلسفه شدن، اساسا شاخصه آن نظام ولایت اجتماعی قرار می‌گیرد یعنی چون خود شدن چیزی نیست جز تبدیلی که در نظام ولایت به وسیله تولی صورت می‌گیرد. یعنی تعلق یک اختیار به اختیار بالاتر که تا

اختیار در توسعه اختیارش اعمال کند و علوم دیگری تابعی از تصرف هستند یعنی ارتباط با فاعل تبعی دارند الآن شاید به این اندازه کافی باشد مگر این که سوالی داشته باشید.

۳ / ۱ ـ تفاوت طرح بحث فلسفه شدن در مباحث نظری حرکت با طرح آن در جهت تحلیل از شدنهای گوناگون و نمونه‌سازی

س: آیا شدن برابر با نظام ولایت اجتماعی است یا فلسفه شدن؟ چون فلسفه شدن تحلیل شدن است یعنی ظاهرا فلسفه شدن را برابر یا متغیر اصلی با نظام ولایت اجتماعی می گیریم.

ج : فلسفه شدن، گاهی در مرحله رفع استحاله در امر حرکت تحلیل است. یعنی تحلیلهای نظری هست اما در مرحله ضرورت تبدیل، سقوط رفع امتناع خاص می شود. اما در اثبات دلایلی می آورید که ضرورت عقلی است اینکه حرکت به این مطلب تعریف شود گاهی بیان می شود که فلسفه شدن نباید تحلیلی نظری نسبت به شدن باشد. بلکه باید بتواند فلسفه نمونه سازی از شدن باشد. چرا؟ چون می خواهد شدن این شیء راکنترل کند نه این که توصیف نظری و کتابخانه ای بکند.

س : فلسفه نمونه سازی است.

ج : فلسفه نمونه سازی یعنی نمونه سازی استدلالی یا تحلیل استدلالی نمونه است، این تحلیل استدلالی نمونه باید درابتدا آنقدر عام باشد که هیچ نمونه ای از آن خارج نشود یعنی نمونه کل شدنها باشد اگر نمونه کل شدنها را آورید، نه کار آمدی این شدن در شدنهای خاص را ، معنای آن استدلالی است که تناسبات شدن را برای همه موارد دارد.

س : باز هم این یک تحلیل و یک نظریه است

ج : این نظریه را گاهی از شدن و نمونه ساختن می بریم و اثبات امر شدن (یعنی موضوع حرکت) را به بحث عقل نظری برمی گردانیم مثل بحث حرکت جوهری می شود.

س : خیر! موضوع آن نمونه سازی است.

ج: اگر موضوع نمونه سازی است، نمونه‌سازی کل شدنهاست. یعنی عام ترین نمونه سازی در موضوع شدن است که، غیر از بحث حرکت است. هرگاه این را از حالت نمونه خارج کنید مثلا آن چه که در بحث ولایت ، تولی و تصرف داریم بدون اوصاف تکاملی آن یعنی اوصاف توسعه ساختار ، کارآرایی است. که اوصاف توسعه ساختار کارآرایی اوصاف تکاملی است. یعنی هم اجازه تکثیر مفهوم را می دهد هم مدعی پوشاندن است. استدلال دارد که حرکت به تولی ولایت و تصرف معنی می شود و به بحث تکامل فعلاً کاری نداریم و فقط نفس حرکت را معنا می کنیم وجود حرکت در خارج بدون تکامل ، ممتنع است. یعنی تکامل باید تکامل تبعی تکامل تصرفی باشد.

یا در حقیقت هم تکامل متصرفٌ فیه هم تکامل متولی یا متصرف نسبی هم تکامل دراعطاء باشد یعنی ولایت باشد یعنی حرکت بر حرکت را نیاورید وفقط به خود حرکت اکتفا کنید.

س : ولو اینکه حرکت را عام کنیم؟

ج : بله. این حرکت نظری است و کاری به شدن ندارد.

۱ / ۳ / ۱ ـ فلسفه ملاصدرا ناظر به مباحث نظری محض و عدم قابلیت آن در نمونه سازی (یا تفسیر از چگونگی)

بنابراین نظر ما در مورد فلسفه صدر المتألهین هر چند ایشان حرکت را بحث کرده است سر جای خودش مبدأ و مقصد ذکر کرده است این طور نیست که غفلت شده باشد حتی ٦ امر را در حرکت دخیل دانسته است. اتفاقا به یک معنای نظری محض، شدن را ذکر کرده است چون حرکت ما بالعرض را به حرکت ما بالذات برگردانده است و مفهوم حرکت را از حرکت مکانی به حرکت تکاملی محض، یعنی این که سیب ازشکوفه به سیب قابل خوردن حرکت می کند. این همان معنای شدن است ولی مرحله نظری محض است و اصلاً قابلیت اینکه نمونه‌سازی کند را ندارد. ایشان حرکت جوهری را بیان فرموده اند و به عبارت دیگر به تکامل به این معنا توجه کرده اند و گفته اند آدم صاحب سفرهای چهار گانه است این طور سیر می کند و جلو می رود و عوالم مختلف هم این جور هستند لذا معنای شدن را ولی از موضع نظری بیان می کند ولیکن این شدن واقعی نیست. بنابراین تحلیل نظری محض ازشدن بر پایه تحلیل انتزاعی شدن هست.

س : آن چه باعث شده است که انتزاعی تحلیل کند بعلت این است که تفسیر چگونگی را نمی تواند ارائه دهد

ج : یعنی اصلا نمی تواند تفسیر ازمکانیزم بدهد. یعنی در وحدت و کثرت ، زمان و مکان، اختیار و آگاهی حاضر نیست. لذا نمی توان آن را درمجموعه سازی و در نمونه سازی آورد. به ذهن من این تفاوت بسیار مهم است. در عین حالی که فلسفه تکامل هست نمی توان از آن برای درست کردن نمونه استفاده کرد. اگر نمونه درست نشد باید ما نمونه بسیار بزرگی داشته باشیم مثلا به نظر ما باید ۷٦۰۰ میلیارد را در دستگاه ما تنظیم کنیم. بهر حال باید عدد بزرگی که بزرگترین کل است، مکانیزم آن قابل تعریف شود یعنی بتواندنمونه سازی بشود. اینکه سعی کرده‌ایم که اوصاف را به اوصاف توسعه ، اوصاف زمانی و مکانی و کارآیی درست کنیم و سپس اینها را متقوم کنیم و بعد از مفهوم تقوم آنها، مفهوم تشابک را حتما خارج کنیم و به آنها مفهوم بعد بودن بدهیم و وصف شدن و تغییرات اوصاف و بعد هم جدول طبقه‌بندی و تعریف درست کنیم و سپس کارهای دیگری روی آن بکنیم و مثلا تا اعداد انتزاعی بیائیم همه کارمان را اگر

بخواهیم بطور ساده و به نمونه بسیار کوچک بیاوریم که روشن و مملوس شود بیان می داریم که درست کردن یک تشکیلات، کارهای مختلفی دارد. این کارها مختلف باید به وحدت برسد، چنین و چنان شود، پس هم کثرت و هم وحدت داریم وحدت تشکیلات است و ... اگر به صورت ساده بخواهیم بیان کنیم و آموزشی باشد بیان می‌کنیم که مجموعه یا سازمان بدون کثرت و وحدت بدون تغییر تبدیل بدون این که اطلاع رسانی و توزیع اختیارات باشد، نمی شود. حتی در یک نظام کوچک اجتماعی بایدهمه خصوصیات آن بیان شود. یعنی وقتی بیان شود همه عوامل ، یعنی ریاضی فیزیک و... همه چیز درآن هست. همانند بزرگترین نمونه که همه چیز درآن است آن تناسبات، استدلالی آن، فسلفه شدن می‌شود.

۲ / ۳ / ۱ ـ اکتفا به تعریف انتزاعی از تکامل حرکت در فلسفه ملاصدرا و نپرداختن به مکانیزم حرکت

پس فلسفه تکامل، اگر تکامل نداشته باشد اصلا فلسفه شدن نیست. حال تکامل معنا شد. اگرتکامل به صورت انتزاعی تعریف شود، هر چند معرفتهایی در بحث فلسفه اصالت وجود هست و این طور نیست که کسی بگوید ایشان اصلا توجهی به بحث حرکت ندارد ولی نمونه سازی درآن محال است کأنّه یک کل در حال شدن است ایشان خصلت مشترکهایی را انتزاع کرده است و در تحلیل متنزع خودش بحث کرده است بحث بسیار دقیق ومنطقی است مثلا یک ماشین در حال حرکت است حرکت را از ان انتزاع می کنید حال از نقطه مختصاتهای مختلفی هم انتزاع کرده و درتحلیل متنزع خودتان نیزکار کرده اید ولکن این شده نیست. یعنی به عبارت دیگر این نکته برای تفاهم با حوزه بسیار ضروری است که آیا بحث حرکت حوزه نقصی دارد یا خیر؟

بحث حرکت صدرالمتألهین از بحثهای بسیار لیطف و دقیق است. چرا دقیق است؟ چرای آن را بیان میکنم. بحث ابن سینا (یعنی اصالت ماهیت) مجبور به کون و فساد می‌شود یعنی از تعریف تکامل، مجبور می شود در دقیق‌ترین مرحله بگذارد. رابطه بین تکامل را هیولا می داند که مانند جسمی است که از این طرف به آن طرف می‌رود. فرضاً آب را از یک ظرف به ظرف دوم ریخته بعد بیان داریم که صحیح نیست خصلت ظرف اول و دوم را به آب نسبت دهید چرا که آب یک ماده و هیولایی است که اصلا هیچ گون خصوصیتی ندارد و به هر کیفیتی در می‌آید. این معنای کون و فساد است که نشان می دهد اصلاً نتوانسته اید حرکت را تعریف کنید.

اما یک کار نسبتا دقیق و عمیق انجام گرفته است که حرکت به صورت انتزاعی موضوع بحث صدر المتألهین قرار گرفته است و حرکت را تعریف فرموده است این سر جای خودش محفوظ است ولی حرکت را اصلاً تعریف به معنای چگونگی نکرده است یعنی توانسته اند تکامل را تعریف کنند ولی تکاملی انتزاعی را تعریف کرده است. حرکتی انتزاعی را تعریف کرده است اگر مکانیزم تبدیل نداشته باشیم چه می شود؟

۸

مالمحصل؟ اگر مکانیزم تبدیل را نداشته باشیم، عیار و کمّ برای تصرف و تبدیل اوصاف ندارید. اگر عیار و کمّ برای تبدیل نسبتها یعنی اوصاف نداشته باشید متصرف در شدن نیستید. پس نتیجه می گیریم که فسلفه شدن را برای تصرف می خواهیم.

برای ولایت اجتماعی و سرپرستی می خواهیم.

۳ / ۳ / ۱ ـ ختم نشدن مباحث عرفانی به نسبت و تناسبهای کمی اشکال مهم مباحث عرفان

هکذا در بحث عرفان. نکته ظریفی را عرض کنم درعرفان حتما بحث ولایت و تولی هست که بحثهای بسیار دقیق و رقیقی می باشد یعنی خیال کنید مثلاً کلمه ولایت و تولی و تصرف فقط از ماست این که ولایت و تولی حتماً اساس است مفصلا در عرفان هست متصرف در کائنات می شود و مجرای تصرف می شود مفصلا هست عشق او به مولا زیاد شده و تقرب پیدا می کند مفصلا هست ولکن هرگز عرفان کمی نمی‌شود اگر نسبتها و تناسبات کمی شود به تصرف ختم نمی‌شود. بلکه به تعلق و التزام ختم می شود. تعلق و التزام یک اشکال بسیار مهم دارد که آن اشکال حجیّت است اما ما در بخش عرفان جواب اشکال حجیّت را می دهیم عرفان به معنای موجود نمی‌تواند به اصول موجود سرایت کند به ذهن ما می رسد که از فلسفه شدن می‌توان به اصول توجه کرد حتی اصول می تواند توسعه پیدا کند و پس از تکامل می تواند عرفان را کاملا قبضه کند و این ازنتایج مهم فلسفه شُدَنْ معرفت در حوزه است. اگر کسی مدعی شد که احکام "توصیفی، تکلیفی و ارزشی" معارف می تواند در فلسفه شدن بیاید می توان حجیّت آن را ملاحظه کردو ارتباط با عالم و تنظیم و اداره رفتارها نسبت به عالم را نیز می تواند در فلسفه شدن بیاورد آن حرف دیگری است. در این جا بحث در این کلیات ضروری است که ارزش تأمل بیشتر را دارد.

س : یعنی درعنوان بحث است؟

ج : بله ، عنوان همه را می پوشاند.

س : در ادامه بحث اشاره به اشکال مهم عدم حجیّت فرموده اید. چرایی اشکال به کجا برمی گردد.

ج: کمی و متصرف نیست. یعنی نه ارتباطش رابا خالق می توانند تمام کنند و نه از ارتباط با خالق تفسیر روشنی ارائه می دهند بلکه تنها با توجیهات که خودشان قبول دارند. و آن را قابل انتقال نمی دانند بسنده می کنند.

س : شهود است.

ج: اسم آن را شهود یا ذوق می گذارند یعنی این که قابل انتقال به غیر نیست. این یک طرف قصه است طرف دیگر آن عدم کارآمدی کمی است . اما ما مدعی هستیم که هم ارتباط آن طرف را درست می کنیم و هم ارتباط این طرف را تبیین می کنیم.

س : برای این که روشن شود که حرکت در فلسفه موجود انتزاعی هست توضیحی بفرمائید که در آن بحث از یک نظر انتزاعی نیست و آن این که حرکت عالم را تفسیر می کند.

ج : درست است به صورت تکامل هم نگاه می کند ول اصلا مکانیزم ارائه نمی دهد. وقتی که مکانیزم ارائه ندهد. نمی‌توالند نسبتها را بیان کند و در کنه نسبتها، نسبت خودش را به دین نمی تواند تمام کند یعنی نمی توان متناسب با آن اصول بسازید. و حتی در بروز و ظهور آن، نسبت تصرفی به خارج را نمی‌توان ارائه داد. و نه نسبت تعلق خودتان به بالاتر را و نه نسبت تصرفتان را به پایین‌تر نمی‌توانید تمام کنید. این نقص بسیار بزرگی در موضوع شدن است. البته اگر کسی این نقصها را نخواهد جدی بگیرد ادعا کند که نظام ولایت اجتماعی نمی خواهیم و فقط باید التزام و تعلق داشته باشم که اکثر عرفا این طور هستند این حرف دیگری است. بله می شود اصول وقتی نخواهد پیاده شود به صرف التزام باشد و می تواند به احکام فردی جواب دهد ولی در توسعه نمی‌تواند. البته این دسته از اصول و باورها برای زمانهایی خوب بود ولی برای این زمان ناقص است و برای زمانهایی هم تمسک و تحجر به آن را اشتباه می‌دانیم و نگاه نکردن به این که چه چیزی لازمه اسلام است راخطا می دانیم این که من دست بگذارم گوشه کلاهم که آن را باد نبرد و هر بلایی سر اسلام می خواهد بیاید ، بیاید درست است؟!! اصلا تکلیف است که از اسلام در جامعه حفظ و حراست بشود. البته بنفسه ما محتاج اسلام هستیم ولی در جامعه باید ان تنصرا... ینصرکم تنصروا دین ا.. باید دین خدا را یاری کرد. مقدس منزوی اگر ملتفت نباشد اشکالی ندارد ولی این که خیال کند می تواند از عالم ملکوت، عالم را اداره کند بحثی است

حال به سراغ بحث حرکت بیائیم حرکت در شدن حرکتی در عینیت با تناسبات عینی است بزرگترین مدل و شامل ترین استدلال بر آن فلسفه شدن عینیت است ولو در دستگاه نظری تمام شده باشد ولو باید با مدلهای زیربخشی که دارد مرتبا کنترل و بهینه و همه آنها سر جای خودش باشد. حالا این نسبیت عمومی باید حتما ارکان داشته باشد که در آینده آن را توضیح می‌دهیم.

۲ ـ بررسی معنای مهندسی توسعه اجتماعی

۱ / ۲ ـ مهندسی به معنای بکارگیری کم متصل در ملاحظه تناسبات

در فلسفه شدن یعنی چه؟مهندسی توسعه اجتماعی چیست؟ مهندسی هندسه بکارگیری کم متصل در ملاحظه تناسبات است. کم یک کار ریاضی است و یک قیاس اندراجی دارد سر جای خودش هم بحث شده است اما وقتی که در تناسباتی به کار رود که کم متصل باشد هندسه می‌شود. این هندسه قدرست تبدیل کردن اشکال را به مفهوم برابری دارد. در کم منفصل و اندراج، مفهوم برابری خیلی راحت قابل تلقی و توجه است مثلا این دو مداد برابر هم هستند. اندازه بلندی، قطر، وزن و امثال ذلک و مفهوم ۱ و۲ و الی

۱۰

آخررا با حفظ اندراج و قوطی درست کردن و در هم قرار دادن یکانها و دهگانها والی آخر می توانیم مفهوم برابری را در آن جا ببینیم ولی در اشکال و صور چگونه می خواهید برابری را بیان کنید؟ برابری را اول مجبوریم در سطح بیان کنیم یعنی مساحی سطح. باید حتما در مفهوم برابری، صفحه را تعریف کنیم یعنی خط و نقطه و نسبت بین خط و نقطه و سطح را تعریف کنیم سپس درسطح اشکال مختلف و صور مختلف و تناسبات شکلی را با همدیگر ملاحظه کنیم دانش هندسه را درست کنیم و مبتنی بر دانش هندسه، منشور و هرم مکعب و غیره را باز بر همین قاعده تبدیل به مسطح درست می‌کنیم تعریف مهندسی اجتماعی به تونائی بکار گیری علم هندسه و سیستمهای اجتماعی تکامل مهندس کسی است که می تواند علم هندسه را در تناسبات به کار بگیرد.

۲ / ۲ ـ امکان مهندسی و نسبتها در تناسبات اجتماعی

آیا این به کار گیری علم هندسه در تناسبات درنسبتهای اجتماعی نیز ممکن است؟ آیا شکل گردش و تدبیر امور را می توان در آنجا هم ملاحظه کرد؟ این یک حرف است. اگر کسی قائل باشد که می توانم به وصف تبدیل کنم و تناسبات بین اوصاف را ملاحظه و بهینه کنم بله می تواند بنابراین هندسه ازهندسه مسطحه بیرون آمده و علم ملاحظه تناسبات و تنظیمات اجتماعی می شود حالا آیا تبدیل شدن جامعه یعنی توسعه و تکامل آن را نیز می توانید مهندسی کنید؟ بله. یعنی قادر به مهندسی بهینه و تناسبات ایجاد بهینه جامعه هستیم.

س : بعضی‌ها اعتراض می کردند که چرا کلمه مهندسی رابه کار بردیم؟ بعضی به لحاظ سنگین بودن خود واژه و استعمال نشدن آن در علوم اجتماعی می گفتند و بعضی هم به لحالظ این که می گفتند مهندسی خودش جای بحث دارد.

ج : اول این که عنوان مال ما نیست این عنوان در دانشگاه یک رشته دارد.

س : یکی از اعتراضات دانشمندان علوم انسانی این است چرا از مفاهیم علوم تجربی استفاده می شود؟

ج: دومین قسمت این است که استعمال ریاضی در تناسبات به کار می برد یعنی وقتی محور مختصات و ماتریس نظام و حاکم و محکوم درست می کنیم در حقیقت بین اختیارات ، شامل و مشمول درست میکنیم نظام توزیع اختیارات و نظام تخصیص مقدورات درست میکنیم این ها نظام های متعددی است که همه آنها ریاضی است به هندسه کار نداریم یعنی دقیقا در این جا کم دوباره به تناسب تبدیل می شود در هندسه از کم آغازمی کنند یعنی در اشکال از تناسبات به طرف کم می‌آیند، در اینجا از کم به طرف نظام تناسبات می-روند، هندسه چیزی و نظام تناسب نیست. مهندس کسی است که هندسه را تناسبات را پیاده می کند. و مهندس اجتماعی تناسبات اجتماعی را در این جا پیاده می کند. پس ما دو سیر داریم در علم هندسه که

تناسبات است، تناسبات یعنی تناسبات به شکل مربع و دایره را به کم تبدیل می کنیم سپس سئوال می شود این دایره بزرگتر است یا این مربع ؟ از شکل آغاز می کنیم اما در مهندسی اجتماعی براساس شاخصه ها نمونه هایی را جمع می کنیم و سپس در تناسبات کارها بیان می کنیم که حقوق این دسته راحذف یا آن دسته را ایجاد کنید.

۳ / ۲ ـ لزوم بکارگیری واژه مهندسی توسعه اجتماعی به جهت پاسخگوئی به مخالفان نسبت به عدم وجود مهندسی سیستمها در اسلام

س: استعمال مهندسی غلط نیست و بنا به کاری که ذیل آن انجام می گیرد توجیه دارد ولی از نظر گویا تر شدن واژه ، جای تامل دارد

ج: در مورد گویا تر شدن واژه اگر یک طبقه ای مهندسی توسعه اجتماعی را مطرح نمی کردند و دین را به عنوان موانع محورهای توسعه یافتگی نمی شناختند مجاز بود که ما واژه دیگر بنویسیم ولی وقتی که طرف مدعی است این علم با اسلام نمی سازد

س: ما اسلام شدن را می آوریم.

ج: چه چیز اسلام رامی آوریم

س: چگونگی اسلامی شدن توسعه اجتماعی را می آوریم.

ج: توسعه اجتماعی بدون مهندسی انجام نمی گیرد مهندسی با سیستمهای اجتماعی با اسلام تعارض دارد.

س: خوب این ذیل آن است.

ج: خیر مهم همین جاست که توسعه اجتماعی یعنی وقتی که موضوع کار را مورد توجه قرار می‌دهید.

س: یعنی بحث توسعه اجتماعی برابر با سیستم سازی است.

ج: یا تغییر سیستمهای اجتماعی است یک سوال دارم.

۴ / ۲ ـ مباحث جدول مبیین ارکان مهندسی توسعه

ذیلی که در جدولتان دارید آیا ارکان توسعه است یا ارکان مهندسی است؟

س: هیچ کدام

ج: ارکان مهندسی توسعه است.

س: ارکان چگونگی دست یابی به مهندسی است. یعنی مهندسی آن چیزی است که بعدا واقع می شود و به وسیله آن ابزاری که در آخر کار بدست می آید صورت می گیرد.

ج: ارکان می گوئید. یعنی نه خود آن

س: ارکان چگونگی می گوییم

ج: ارکان چگونگی همان ارکان مهندسی است اگر ساختار اجتماعی را شاخصه گرفتید برای آن چگونگی بیان می کنید لذا مهندسی این ساختار است یعنی کلا مهندسی یک نظام است. مثل یک ساختمان که ارکان مهندسی ساختمان بعد چگونگی بخشهای آن روشن می گردد یعنی ابتدا ساختمان بزرگتان را در نظر می گیرید و ارکان این برج یا ارکان این شهر ، بعد بخش اول این شهر بخش دوم و بخش سوم این شهر الی آخر

س: شهر که بنا هست بعدا درست شود. ارکان شهر هم هنوز این نیست.

ج: نمی تواند نباشد.

س: ارکان یعنی مدل چگونگی است.

ج: اگر مدل چگونگی شد باید در تمام چگونگی ها حضور داشته باشد هر رکنی را که اینجا بیان می دارید باید در آن جا باشد.

س : درست است. ولی فرق بین این که یک ساختمان ۲۰ طبقه بسازیم با ارکان یک ساختمان ۲۰ طبقه در چیست؟

ج: مثلا در مهندسی بیان می شود شناسایی محور کشش و تنش در مواد که نامش مدل لاستیسته است لذا محور کشش و تنش در کلیه مواد اصل است فرضا یک طاقچه برای کتاب ساختن تبعیّت ازهمان قانون می‌کند یعنی ساختن یک طاق با دهنه ٤٠ متری باساختن یک برج تفاوت وجود ندارد هر دو از یک اصل تبعیت می کنند مقاومت مصالح در کشش و تنش یک اصل است. اصل دوم جاذبه است. مفهوم ثقل را به جاذبه تعریف می‌کنید. اموری را به عنوان ارکان مهندسی ذکر می کنید سپس سئوال می شودآیا این نقشه خود ساختمان است جواب، خیر! ابتدا باید یک نقشه زیر ساختی داشته باشیم که اسم آن نقشه مقاومت است بنابراین اول باید نقشه مقاومت باشد در نقشه مقاومت باید دید سفارشی را که این آقا می دهد اصلا با این مصالح شدنی است یا خیر؟ اگر شدنی بود یک نقشه دیگر مربوط به سفارشات تنظیم یا رسم می گردد مثلا این که ۵ تا اتاق و دستشویی و حمام و غیره باشد لذا اول نقشه مقاومت را تهیه می کنیم و نقشه مقاومت رااارکان می گوییم برای آن ارکان رکن می‌کنیم بنابراین هیچ مهندسی مستثنی ازنقشه ارکان نیست مبتنی بر آن قسمتهای خاص دیگر بیان می گردد. و همچنین ارکان برای علم اصول و ارکان برای معادله و ... می سازیم.

۲ / ۵ ـ ضرورت بکارگیری واژه مهندسی علاوه بر چگونگی اسلامی شدن به جهت اشاره به وجود نسبتها و تناسبات در کمّی اجتماعی در اسلام

س: بحث اختلاف مفهومی نیست این مفهومی را که القاء کنید با بیان ارکان چگونگی روشن می گردد.

ج: یعنی اسلامی شدن است چون چگونگی را به اسلامی شدن بر می گردانیم.

س: در عناوین داخلی وارد شدید اگر ما بگوئیم چگونگی اسلامی شدن توسعه اجتماعی، چگونگی رابدست گرفتن یعنی مهندسی رابه دست گرفتن و چیزی دیگری نیست.

ج: بدون این که روبروی آن کسانی که می گویند محورهای توسعه نیافتگی را بگوئید.

س: خیر گفتیم اسلامی شدن آن یعنی وقتی ما ... یعنی می‌خواهم بگوییم کسی که این واژه را بپذیرد عملا عقب نشینی کرده است چیزی اضافه ای لازم نداریم تا ثابت کنیم

ج: بعضی حق است که کسی سوال کند که آیا شما به توسعه اجتماعی اشراف دارید

س: این که مهندسی بگوئیم که اشراف ما را ثابت نمی کند.

ج: نوع آقایان در خطابه هایشان این جمله را می فرمایند که اسلام سعادت بشر را آورده است و حق هم هست سعادت فرد و جامعه و الی آخر را آورده است ولی نمی گویند مهندسی سعادت اجتماعی را طرفها می گویند این ها نمی دانند که سعادت بخواهد ترقی پیدا کند کمیات را می خواهد... و گزینش می خواهد لذا آقایان میگویند سعادت ، تکامل و این هم توسعه آقایان به نام تکامل فرد و جامعه را ..... یعنی کلیات.....

س: خوب لازم نیست که ماهمه حرفهایمان را با همان کلمه اول بگوئیم وقتی ذیل آن را ببینید نظام کیفی و نظام کمی خوب معلوم است که .....

ج: این به ذهن می رسد که از اول در بالا تا آخرشعار خودمان راداده ایم . کارما مهندسی سیستمهای اجتماعی براساس اسلام است. اُقایان حوزوی ممکن است اشکال کنند که .... آقایان حوزوی هم نمی دانند که رشته ای به نام مهندسی سیستمهای اجتماعی وجود دارد و آن رشته هم الآن مقابل آقایان ایستاده است می گویند نباید ولی فقیه در سیستم باشد. آقایان می‌گویند ملاعین نگو، او می‌گوید نفر را که می خواهید در سیستم گزینش کنید اختیارات یک ساختاری دارد اطلاعات و ویژگیهایی می خواهد که ولایت فقیه در آن نمی گنجد از قضای فلک پول جمهوری اسلامی هم داده می شود که استادهای بهینه سازی سیستمهای اجتماعی یعنی همین مهندسی توسعه با لقب مهندسی توسعه..... تدریس کنند آقای علینقی مشایخی جزء معلمها و اساتید مهندسی توسعه اجتماعی است. حرف خودش را هم با ریاضی برای مردم می زند. مثلا این دسته از کارها و..... این طور واحد می گیریم این طور نقطه بهینه درست می کنیم. این طور ماتریس می سازیم. به این شکل مدل برنامه درست می کنیم و این طور گردش امور را به سرانجام می رسانیم می گوید نباید در این کسی دخالت کند اگر نظامهای ارزشی را به هر عنوان

در این دخالت دهید آن را پنچر می کنند. می گوید مثل اتومبیل که این جوری بنزین می‌آید به مقدار خاصی کاربراتور مک می زند نه می شود شیر را پشت سر سیلندر آزاد رها کند نه می شود به میزان لازم نرساند. یک ذره سوزن ژیگلور جای آن، خزینه آن و ورودی آن گشاد می‌شود بنزین اضافه می آید به سوخت سالم تبدیل نمی شود به صورت متناسب باهوا ترکیب نمی شود و ماشین را ضایع می کند. اگر کم بیاید خفه می‌کند می‌گویند نقطه بهینه آن معین شدنی است این که کسی سلیقه ای بگوید که چرا .....

والسلام

بررسی جداول طبقه‌بندی آموزشی
چگونگی اسلامی شدن
مهندسی توسعه نظام اجتماعی
(دوره دوم)

استاد: حجت الاسلام و المسلمین حسینی الهاشمی **جلسه: ۳**

تنظیم: بانک توسعه اطلاعات فرهنگستان علوم اسلامی **تاریخ: ۷۹/۸/۲۲**

بررسی روند تبدیل عناوین جداول مهندسی توسعه اجتماعی به عناوین خاص جدول تعریف

فهرست مطالب

۱ ـ تبدیل جدو ل ۹ تائی در سه قسمت "روند ،ارکان،کارآمدی" به جدول ۲۷تائی در مرحلهٔ اول کار.....۳
۲ ـ تفاوت و تخوهٔ ارتباط جدول جدید با جدول قبلی و معرفی نامه.....۳
۱ / ۲ ـ تکثیر جدول قبلی به وسیله جداول جدید. ۴
۲ / ۲ ـ تغییر ترکیب جداول قبلی به جهت توانائی ضرب اوصاف (اصول، مسائل، روند و . . .) در یکدیگر و شکل گیری کل منسجم. ۴
۳ ـ جدول ماتریس بیانگر وجود یک کل و نمایانگر ارتباط منزلتهای اصطلاحات ۴
۴ ـ تبدیل جدول ۲۷تائی با استفاده از عناوین سر برگ بانک اطلاعات به جدوال ۸۱تائی در مرحلهٔ بعدی ۵
۵ـ تفاوت تنظیم جدول روند با جداول ارکان و کارآمدی در تنظیم قبلی.....۶
۱ / ۵ ـ تکرار مباحث محوری و محورهای مباحث در سه جدول بر خلاف اصول، مسائل، مراحل ۶
۲ / ۵ ـ بیان "اصول ، مسائل ، مراحل" در جدول روند به جهت اعلام قاطعیت ۷
۳ / ۵ ـ بیان مباحث فقه در دو جدول ارکان و کارآمدی ۷
۴ / ۵ ـ نحوه ارتباط خانه های جدول روند با یکدیگر استرنهای افقی و عمودی.....۷
۶ ـ بیان تفاوت سطر و ستون در جدول اول (روند) با جدول دوم و سوم (ارکان و کارآمدی) ۸
۷ ـ تبدیل مفاهیم توصیفی به مفاهیم اصطلاحی و سپس تکثیر ۹
۸ ـ جایگاه چگونگی تبدیل در جدول و تفاوت آن با تکثیر.....۱۲

تشریح عناوین جداول

طبقه بندی آموزشی مهندسی توسعه اجتماعی

۱ ــ تبدیل جدو ل ۹ تائی در سه قسمت "روند ،ارکان،کارآمدی" به جدول ۲۷تائی در مرحلهٔ اول کار

حجت الاسلام و المسلمین حسینی:

یک جدول ۲۷ عنوانی که حاصل سه تا ۹ تا است داریم که به نظر می آید، خلاصه‌ترین وضعیتی باشد که می‌توان کل مباحث دفتر را در آن خلاصه کرد. اجمالی می توان بیان کرد که در جدول تعریف یک طرف جدول تعریف شئی به ۲۷ عنوان تعریف می‌شود که تحت ستون بررسی موضوعات می آید و در طرف دیگر باید ۸۱ عنوان بیان کرد که می‌توان این ۸۱ عنوان را در ستون مقابل جدول تعریف قرار داد و جدول تعریف را بر این اساس تنظیم نمود اما برای این که جدول تعریف دور را از اذهان نباشد، اول او سه تا ۹ تا جداگانه معنا می‌کنیم و سپس سه تا ۲۷ تا را علی حده، معنا می کنیم و اگر قرار باشد در داخل جدول تعریف جای بگیرند حتماً بصورت درختی خوانده می شوند لذا بنا نیست که در نظامی جدید قرار بگیرند که خود موضوعات آنها دارای وزنی باشند و هر گونه تغییر در بقیه قابل مشاهده شود.

اما اگر بعداً این جدول، ضرب در جدول "خاستگاه، پایگاه و جایگاه" قرار گرفت که خود سه ۲۷ تایی می‌شود که باید بتوانند « درون، بیرون و ارتباط » این‌ها را مشخص کنند که در این صورت می تواند داخل جدول توصیف (تعریف) بیاید. ولی فعلاً بصورت ساده و با ساختار درختی مباحث را پیش می گیریم.

بر پایه ساختار درختی عناوینی در جدول روند به شیوه ساده نوشته شده است اما در جدول ارکان و کار آمدی شیوه نوشته شدن متفاوت است.

۲ ــ تفاوت و تخوهٔ ارتباط جدول جدید با جدول قبلی و معرفی نامه.

حجت الاسلام پیروزمند: ارکان، مسائل ، مراحل ، عناوینی جدید هستند، لذا تفاوت عناوین جدید با جدول قبلی در چیست؟

ج) جدول اول خلاصه ترین نحوه بیان کل مباحث دفتر است

س) الان قرار است چه کاری صورت بگیرد؟

ج) می خواهیم جدول خلاصه را تکثیر یک مرحله ای بکنیم

س) یعنی این مراحل، ارکان، صول، وسیله تکثیر مفاهیمی است که در جدول قبلی به کار رفته است.

ج) البته قبلاً در مباحث بکار رفته است منتهی بصورت جدولی تنظیم و بیان نشده بود.

س) مگر فرض بر این نیست که سه تا جدول داشته باشیم؟

ج) سه تا جدول وجود دارد که در آن عناوینی اصلی بکار رفته است بدون این که تنظیم آن، تنظیم تخصصی باشد مثلا بیان از ارکان مهندسی است یعنی بدون این که ترکیبی در همه قسمتها صورت بگیرد. فرضا ارکانی است که مراحل به آن اضافه می گردد و مراحل ارکان می شود و هکذا.

۲/۱ ـ تکثیر جدول قبلی به وسیله جداول جدید.

س) این مراحل، ارکان، اصول سر فصل جدیدی نسبت به جدول قبلی است این سه سر فصل جدید، چه عملیاتی را روی آن سه جدول انجام می دهد. آیا این جایگزین آن می شود یا این که این جدول تکثیرمی شود؟

ج) بوسیله این تکثیر می شود، جدول در اولی قابلیت تکثیر وجود داشته است که اصول، مسائل و مراحل نوشته شده است در اصل اصول روند، مسائل روند و مراحل روند بوده است.

س) پس جدول اول سابق، جدول روند است.

ج) بله: جدول دوم، مجددا همین اصول مسائل، مراحل به ارکان اضافه می شود و همین طور جدول سوم که کار آمدی است.

۲/۲ ـ تغییر ترکیب جداول قبلی به جهت توانائی ضرب اوصاف (اصول، مسائل، روند و . . .) در یکدیگر و شکل گیری کل منسجم.

اما اگر این عناوین اضافه شد باید ترکیب عوض شود ترکیب چگونه عوض می‌شود اگر اصول ، مسائل و مراحل به ارکان و کارآمدی اضافه شود چه اتفاقی می افتد؟ مثلا در این جا به ارکان اضافه می شود تا ارکان تکثیر شود. در این صورت بجای این که نظام اصطلاحات، تعریف و توزین در سطر نوشته شود، بصورت افقی و در ستون نوشته می شود تا معلوم شود سه مرحله کار وجود دارد که یک مرحله آن اصطلاحی و مرحله دوم تعریف و مرحله سوم توزین است که البته دقیقاً باید در داخل جداول به کلیه خصوصیات آن توجه داشته باشیم تا تنظیم شوند. ولی نکته قابل توجه‌ای درچرخش کاری وجود دارد که باید رعایت شود یعنی در برخورد با هر ماتریسی که بحث می شود آیا این توانائی وجود دارد که بصورت منظم و آسان جایگاه سطر و ستون را تغییر دهیم یا خیر؟

۳ ـ جدول ماتریس بیانگر وجود یک کل و نمایانگر ارتباط منزلتهای اصطلاحات

در نگرش به هر کل ماتریس چه نقشی دارد؟ و اساساً ماتریس چیست؟

اصولا جدول ماتریس ، بیانگر وجود یک کل است که باید کیفیت ارتباط منزلتهای آن مشخص باشد. اما چگونگی بزرگ یا کوچک شدن آن به چه معنا است؟ وقتی تکثیر می شود و یعنی بزرگ می شود یعنی در واقع اعضاء درونی آن را به عنوان یک کل ملاحظه می کنیم. بنابراین هرگاه هر ماتریسی بزرگ شود اجزاء درونی آن به عنوان یک کل ملاحظه می گردد لذا هر ماتریس که بصورت ۲۷ خانه‌ای نوشته شود، در این صورت مشغول مطالعه اجزاء آن هستیم بر این اساس این سه تا در این طرف نوشته می شود هم چنین باید جدول سوم را که جدول کار آمدی است که درسطر آن تکامل حجیّت، معادل و اداره وجود دارد به این طرف منتقل کنید. تا به سه مرحله تبدیل بشود.

حالا اگر سه مرحله شد، نحوه تکثیر چگونه صورت می گیرد؟ یعنی باید قدرت تعمیم و تخصیص دادن مفهوم تعبد را که جزء اصلی ترین اجزاء تکامل بوده است ، عین همان را در معادلات و اداره نیز ملاحظه کنیم. یعنی چگونگی حضور تعبد هر سه جا مشخص شود. فرضاً تقنین ممکن است در این جا تقنین شدن علم اصول باشد ولی در ستون دوم تقنین تناسبات است و در اداره چیز دیگری باشد لذا باید این توانائی وجود داشته باشد که با یک کلمه در سه وضعیت برخورد حقیقی صورت بگیرد نه این که استعارةً بکار گرفته شود، چون بناست هر مفهوم در تعمیم ، متناسب با هر منزلت، اثرش مشاهده شود لذا اگر اثر آن متناسب با هر منزلت مشاهده شود باید به آن منزلت استعمال شود و تغییرات آن ملاحظه گردد به همین ترتیب باید سر فصلهای کل جدول مشخص گردد.

۴ ـ تبدیل جدول ۲۷تائی با استفاده از عناوین سر برگ بانک اطلاعات به جدوال ۸۱تائی در مرحلهٔ بعدی

لذا این امکان بوجود می‌آید که در انتخاب مباحث و کم و زیاد دیدن مباحث اشتباه صورت نگیرد یعنی در همین دوره که بحث در ۱۵ جلسه قرار شد بیان گردد ابتدا خود این سه جدول تمام می شود ولی در ادامه وقتی به سر برگ بانک یعنی « نقد ، نقص و طرح» اضافه شود باید قدرت روشنگری هرمسئله‌ای که در مباحث دفتر مطرح شده است را داشته باشد حتی باید بتوان کم و زیاد پرداخته شد مساله‌ای را کاملاً مشخص نماید بنابراین جدول ۲۷تایی که مجموعاً که ۸۱ می شود در یک جدول ۲۷ تایی ضرب می شود. معنای این که ۸۱ در ۲۷ ضرب می شود چیست؟ یعنی زیر هر تک خانه این‌ها، دوباره جدول« خاستگاه، پایگاه و جایگاه» قرار می گیرد که خود آنها سه مجموعه ۲۷ خانه ای است که مجموعا ۸۱ خانه می شود که ۸۱ در ۸۱ ضرب می شود حال معنای ضرب ۸۱ در ۸۱ چیست؟ به معنای مجموعه شامل است یعنی، این طرف جدول بزرگ باید ۲۷تای اولی که سه تا جدول ۹ تایی است و در بروشور آمده است، تنظیم می گردد سپس جدول دوم که ۸۱تایی است باید در آن طرف دیگر نوشته شود. یعنی درنظام تعریف و در بخش بررسی موضوعات ۲۷تای اول که در بروشور آمده نوشته شود و ۸۱ تایی طبیعتا بصورت اصطلاحی قرار می گیرد که باید در زیر بخش اصطلاحات عناوین سر فصل موضوعات قرار بگیرند سپس ۸۱تای جدول

پژوهش آن را احاطه می کند، احاطه می کند یعنی چه؟ یعنی بیرون اینها می شود به تعبیری هر یک از اینها، زیر بخش هر یک از آنها قرار می گیرد یعنی در مرحله نقد نقض ، طرح یا درمصداق ، فلسفه، روش یا در تعریف، تصنیف تا به مرحله آخر کار جداگانه مورد بررسی قرار می گیرد. این همان سیر بزرگ و جدول شامل است که بر پایه ۸۱×۸۱ تمام می شود و کل شاخصه های آن نسبت به مباحث بدست می آید و در جدول کوچک که حاصل ۲۷×۲۷ برابر با ۷۲۹ است مجموعه شامل و مشمول کوچک بدست می آید که درون آن نیز پر می شود. بهر حال مکانیسم عددی ۸۱×۸۱ از یک شروع و بعد ۳ ، ۹ ، ۲۷ و ۸۱ خاتمه می یابد که جدول آنها در جایگاهش باید پر شود. هرگاه بتوانیم یک جدول تعریف را که در این ۱۵ روزه تمام کنیم کار اصلی ما انجام گرفته است.

آنگاه درجدول تعریف، مباحث فرهنگستان توضیح داده می شود بنابراین با این توضیحات نحوه تکثیر و ارتباط این جداول با جداول قبلی مشخص شده است.

س) لطفا چگونگی سه جدول ماتریس روند ، ارکان و کارآمدی را که به ۲۷ تایی تنظیم شده است توضیح بفرمایید؟

ج) آمدیم سطر ارکان و سطر کار آمدی را تبدیل به ستون کردیم بنابراین بلافاصله به قبل خودش در جدول ۹ تایی قابل ضرب شد که ملقب به لقب مراحل شده است یعنی آخرین جدول تکامل حجیّت، تکامل معادلات و تکامل اداره تبدیل به سه مرحله کاری می شد.

۵ ـ تفاوت تنظیم جدول روند با جداول ارکان و کارآمدی در تنظیم قبلی.

س) یعنی سه جدولی که در معرفی نامه بود، هرکدام سه ستون داشته است که ستون اول مراحل و ستون دوم مسائل و ستون سوم اصول بوده است.

ج) « مراحل ، مسائل و اصول» در جدول روند بوده است.

س) خیر در همه جا تکرار شده است هم درروند ، هم در ارکان و هم در کارآمدی آمده بود.

ج) خیر، محاسبه و تکرار به آن گونه ممکن نیست.

س) یعنی آیا مراحل، مسائل، اصول هر سه جدول تکرار نشده است؟

۵ / ۱ ـ تکرار مباحث محوری و محورهای مباحث در سه جدول بر خلاف اصول، مسائل، مراحل

ج) خیر، مراجعه به جدول بروشور مطلب را روشن می کند. در جدول آخر بروشور مباحث محوری در همه جا تکرار شده است محورهای مباحث تکرار شده است و مفهوم « کثرت، نسبت و وحدت» در همه جا تکرار شده است ولی « اصول، مسائل، مراحل» تکرار نشده است. بلکه تبدیل ، صورت گرفته است یعنی سه عنوانی که در سطر و متعاقب همدیگر هستند به مراحل ضرب شده اند لذا اول باید تکامل حجیّت تمام شود

اگر در مرحله تکامل حجیّت به مطلبی دست یافتیم یا به تعبیر دیگر محصول مرحله تکامل حجیّت زیر ساخت اسلامیت معادلات قرار می گیرد بر این اساس مرحله دوم کار، چگونگی اسلامی شدن معادلات است و مبتنی بر اسلامی شدن معادلات ، مرحله سوم جریان اسلامی اداره انجام می پذیرد.

س) البته ارتباط این جدول جدید با جداول قبل بصورت مشابه نیست؟

۲ / ۵ ـ بیان "اصول ، مسائل ، مراحل" در جدول روند به جهت اعلام قاطعیت

ج) بله ، چون در جدول اولی روند بنا را بر قاطعیت در بر خود قرار داده بودیم و اصلا اجازه سئوال به کسی داده نمی شد لذا « اصول انکار ناپذیر، مسائل اغماض ناپذیر، مراحل اجتناب ناپذیر» بیان گردیده بود که در «شکل اصول، مسئله و مرحله» بیان شده است.

۳ / ۵ ـ بیان مباحث فقه در دو جدول ارکان و کارآمدی .

ولی با دو جدول « ارکان، کار آمدی» به گونه دیگری برخورد شد در این دو جدول سعی شده است مباحث دفتر را با توجه به نیاز و ظرفیت مخاطبین تنظیم نماییم برای همین مباحث بصورت اصطلاحی تنظیم نشده بود. ولیکن برخلاف شیوه قبلی اکنون بر اساس اصطلاح سازی جداول ۲۷تایی نوشته می شود. معنای اصطلاحی شدن چیست؟ یعنی آن چه را که درباره « تعبد، تقنین، تصمیم» نوشته می شود در سه تای بعدی تکرار می شود که به معنای اصطلاح شدن است بنابراین مطالب ریزی که در این جداول است در آنجا نیست.

۴ / ۵ ـ نحوه ارتباط خانه های جدول روند با یکدیگر استرنهای افقی و عمودی.

س) در جدول روند سابق ستون دوم در ستون اول ضرب شده است.

ج) خیر، در آنجا اصلا شکل ضربی آن مطرح نیست.

س) شکل تقسیم درختی هم که باشد به همین صورت است کأنّه ربط، مقم وحدت، کثرت و نسبت» قرار گرفته است.

ج) خیر اگر کسی بصورت ماتریس به عنوان مراحل توجه کند « اصول ، مسئله و مرحله» را مشاهده می کند که محور اول، محور دوم و محور سوم دارد. یعنی اگر با افقیها نگاه کند محورها است و زیر بخش‌های محورها است فرضا تعریف زیر ساخت تحلیل کثرت، وحدت و زمان و مکان و نسبت و... وجود دارد.

س) محور که بصورت افقی خوانده می شود ، تغایر ، وحدت و کثرت و اصالت ربط محور اول می شوند.

ج) اما در این جا جامع بین محور اول و اصول انکار ناپذیر، تغایر می باشد، یعنی زیر ساخت، تعریف کثرت یا تعریف کثرت در اصول انکار ناپذیر برابر با تغایر است تعریف کثرت بر اساس مسائل اغماض ناپذیر، نسبت بین وحدت و کثرت است و ...

۶ ـ بیان تفاوت سطر و ستون در جدول اول (روند) با جدول دوم و سوم (ارکان و کارآمدی)

س) این توضیح چه مشکلی را حل می کند؟

ج) بدنبال راه حل روشن و قطعی در مهندسی هستیم که درآن راه با قاطعیت اصول و مسائلی بیان می گردد که همانند بداهت در منطق موجود، محکم و استوار است.

س) اشکال به قاطعیت و سر فصل نیست، بلکه سئوال نسبت به شیوه ساختن جداول است این که هر جدول به ۲۷ عنوان تبدیل می شود. ، آیا شیوه تبدیل جدول اول با جدول دوم و سوم یکسان است؟ چون یک در جدول مفاهیم در هم ضرب شده است که آن مفاهیم در داخل خود جدول وجود دارد و چگونگی ضرب شدن آن هم معین است یعنی ستون اول در دوم و ستون دوم در ستون سوم ضرب شده است.

ج) درست است لذا لازم نیست که سطر را در ستون قرار بدهیم و این که سطر را ستون قرار نداده ایم چه تفاوتی را بیان می کند.

س) یعنی « اصول، مسائل و مراحل» را سطر و ستون قرار بدهیم

ج) « اصول، مسائل و مراحل » که جای متناظر آن در جدول سوم « تکامل حجیّت، معادلات و اداره» است به مراحل تبدیل نشده است ولی در آن جا بر عکس، مراحل داخل سطر آمده است هرگاه بخواهد نسبت به مراحل توصیف صورت بگیرد باید چه کار کرد؟ یعنی اگر قرار بر اعلان موضع ای نبود و حتما خواستیم توصیفی و قاطعانه بیان شود لازم بود که سر ستونهای آن "اصالت ربط، اصالت تعلق و اصالت فاعلیت» قرار بگیرد یعنی عین همان کاری که در دو جدول بعدی صورت گرفته است و همراهی مخاطبین مد نظر بوده است ولی آن جا قاطع بودن حرف برای مخاطب مد نظر است یعنی اساسا اجازه هیچ گونه بحثی را در این قسمت نمی پذیریم.

به بیان دیگر گاهی بحث « بررسی ، ضرورت و نمود» تماما کل آن بصورت اجمالی بیان می شود ولی درزمان دیگر، جای بحث قاطعیت است چرا که قبلاً بحث آن شده است.

س) اساسا بحث ازاصالت ربط شروع نمی شود چون ربط نقطه شروع بحث نیست.

ج) اگردر ستون اول « اصالت ربط، اصالت تعلق و اصالتِ فاعلیت» نوشته می‌شد باید در ستونهای بعدی عناوین ذکر می شد که بتواند ربط را اثبات کند، مثلا تغایر، تغییر ، هماهنگی نوشته می شد. یعنی

مفهوم اصول انکار ناپذیر، مسائل اغماض ناپذیر، مراحل اجتناب ناپذیر را اصلا در آن جا نمی‌نوشتید و از این طرف می‌آمدید.

س) بهر حال نوشته می شد حال یا از این طرف یا از آن طرف، فرقی ندارد.

ج) خیر حتما فرق دارد. اگر به دو گونه بیان نور تفاوت آن آشکار می گردد. اساسا تمام مطلب در این خلاصه می شود. وقتی قرار شد بحث تبیینی باشد. نباید اینها را بعنوان مرحله بیان کنیم بلکه باید در سر ستون نوشته شود و زیر بخشهای آن را توضیح دهیم که توضیح هم داده شد.

س) بنابراین در جدول اول از مفاهیم خود جدول استفاده شده است.

ج) بله، حتی در مرحله ضرب کردن، ابتدا مرحله را ضرب در مسئله و مسئله را ضرب در اصل کردیم.

س) منتهی درجداول بعدی « اصل» خود مراحل سر فصل اصلی جدول شده است

ج) بله، اگر تبیینی باشد به همین نحو است و اگر تکثیر شود و مجددا اصطلاح درست می شود یعنی دوباره اجازه ورود داده نمی شود باز مجددا وقتی که تکامل حجیّت، اسلامیت معادلات و اداره در« مرحله » بیان گردد آنوقت تبدیل به اصطلاح می شود دیگر عناوین زیر بخشش نمی‌تواند عناوین خودش باشد، لذا تفاوت آنها مشخص می گردد بنابراین این سه عنوان باید تکرار شود و تکرار عنوان به معنای اصطلاح شده است.

س) یعنی «تعبد، تقنین، تصمیم » را در جدول « تکامل حجیّت، معادلات ، اداره » باید بیاوریم.

ج) بله، حتما باید در جدول آخر نوشته شود چرا که در حقیقت این سه عنوان هر یک از جدول جداگانه ای هستند فرضا واژه تصمیم جایگزین چیست؟ واژه تصمیم جایگزین یقین می‌شود یعنی که در آن جدول، تشریح خودش روشن شده است مانند نظام یقین ، موضوعات متقین و کارآمدی یقین معنای نهایی کار این می شود که هرگاه عناوین قرار باشد به صورت اصطلاحی بیان شود باید به همین شیوه عمل کرد یعنی ابتدا سر فصل‌ها به سه مرحله تبدیل می شوند سپس از آنها سه شاخصه برای جدول تعریف بدست می‌آید.

۷ ـ تبدیل مفاهیم توصیفی به مفاهیم اصطلاحی و سپس تکثیر

س) در جدول دوم و سوم مفاهیمی که استفاده شده است به چه صورت است ؟

ج) یعنی ابتدا مفاهیم توصیفی جدول به اصطلاحی تبدیل شده است و سپس تکثیر گردیده است.

س) توضیح بفرمایید چرا؟

ج) فرضا هر گاه قرار باشد شکلات ، قند و آب بصورت قاعده عمومی تکثیر شود در اولین کار اصطلاح می سازیم یعنی صرفا نام گذاری نیست. تبدیل اصطلاح یعنی استعمال اسم آن برای جمیع آثارش صادق

۹

باشد یعنی واقعی باشد نه مجاز استعمال شود. به بیان دیگر فرضا شکلات بشقاب و بشقاب شکلات و همین طور میز شکلات ، مغازه شکلات ، صحیح باشد و مجازی نباشد البته حتما باید روی کارآمدی تکیه کرد، کار آمدی یعنی اثر واقعی داشته باشد

س) نباید از این عنوان استفاده شود؟

ج) در جدول سازی اگر اصطلاح سازی مد نظر باشد یعنی می خواهید تغییرات شکلات را در محیط شناسائی کنید.

س) باید آثار آن نه خودش مورد ملاحظه قرار بگیرد

ج) خیر. اگر نتوانید موضوع را بشناسید امکان ملاحظه تغییرات محال می گردد این مطلب را درتعمیم دادن در مدل سازی و در هزاران جا اثبات می گردد. که اگر قرار باشد آثار ملاحظه شود لوازمات خاص خودش را دارد در این جا نکته مهم، ظریف و قابل توجه ای وجود دارد که هرگاه نامها علی حده شده یعنی روی یک دسته یک نام و روی دسته دوم و دسته سوم نام دیگری قرار گرفته باشد به معنای این است که از بخواهیم نسبت‌گیری کنیم و به بالا و پایین بر گردیم که با این کار، قدرت بهینه را از دست می‌دهیم بنابراین وحدت به طریق دیگر حاصل می گردد.

س) اگر نسبت بین امور ازطریق نامها اخذ شود درست است؟

ج) خیر. باید نسبت بصورت کمی و هم بصورت کیفی درتغییرملاحظه شود تا این که نام شیء متغیر نه نام شیء ثابت روشن گردد یعنی از حقیقت نوعیه خارج شود و به حقیقت شخصیه متغیر تبدیل گردد. تا این که متغیر ها بشود.

س) مراد از نام این معنا نیست، وقتی که شکلاتِ بشقاب گفته می شود منظور نام شخصیه متغیر یک دانه شکلات نیست بلکه به شکلات بی شماری اطلاق می شود یعنی به نوع شکلات اطلاق می شود.

ج) لذا نام متغیرهای شکلات چیست؟ یا به عبارت دیگر وضعیت متغیرهای درونی نسبت به متغیرهای بیرونی چگونه است؟

س) متغیرها نام هزاران شکلات است نه این که مربوط به یک شکلات باشد.

ج) نام حقیقت نوعیه است یا نام تغییرات است.؟

س) این نام را بیان می کنم که اضافه کردن به یکدیگر صحیح نیست چرا که فرضا این نام یک عنوان انتزاعی است و برای کارائی ویژه ای وضع شده است.

ج) اصولا اصطلاح سازی چگونه امکان پذیر است؟ آیا اصطلاح سازی جعل نام ثابت بر متغیرها است؟ یا این که اساسا اصطلاح سازی در متغیرها چگونه صورت می گیرد؟ اصولا اصطلاح متغیرها، اصطلاحاتی است که قدرت بهینه داشته باشد یعنی همراه تغییر نسبت، تغییرات دیگر ملاحظه شود.

س) درست است بصورت کلی اصطلاح سازی در جایگاهش ضروری است.

ج) که توصیفی دقیق است

س) بصورت موردی چگونگی ارتباط هر یک از آن مفاهیم با مفاهیم جدید چیست؟ یعنی در جدول « ارکان»، «نظام اصطلاحات، نظام تعریف و نظام توزین» که از سر ستونهای جدول است، مشخص است و ظاهرا چیزی عوض نشده است ؟ اما مفاهیم تبدیل، تبدیل منزلتها و تبدیل اندازه روشن نیست؟

ج) مفاهیمی که در جدول اصلی یعنی جدولی که در بروشور بود و در بخش ارکان یعنی جدول دوم، آیا ما به الاشتراک آنها « نظام اصطلاحات ، نظام تعریف و نظام توزین» است یا خیر؟ اگر قرار باشد خلاصه نویسی کرد، چه چیزی را می توان خلاصه نوشت؟

س) یعنی هر سه خلاصه شود؟

ج) بله، هر در سه تا چه کاری انجام می گرفت و خلاصه در سه تای دوم و سوم چگونه است؟

س) سه تا دوم و سوم منظور چیست؟

ج) یعنی سطر دوم و سوم یا همان محور اول دوم و سوم است اگر قرار باشد خلاصه شود چگونه نوشته می شود؟ اولا در محور اول هر چه بیان شد به هر دلیل اصطلاحی معنا شده است، لذا در محور اول بحث کثرت است کثرت اصطلاحات یعنی اصطلاحاتی که در تبدیل خودش می خواهد کثرت را تحویل بدهد و تفاوتی وجود ندارد. که این کثرت که در نظام تعریف، نسبتهای اندازه ای و دراصطلاحات باشد. غرض این سطر (محور اول) کثرت است لذا در این جا مفاهیم تبدیل اصطلاحات نوشته شده است بنابراین اصطلاح ریاضی، اصطلاح تعریف و اصطلاح نظام اصطلاحات نوشته شده است.

س) تبدیل چگونه صورت می پذیرد؟

ج) تکثیر، «رفیت جهت، عاملیت» و

ج) «محوری، تصرفی، تبعی و « هماهنگی، وسیله ، زمینه» در هم ضرب شده اند تا نظام اصطلاحات درست شده است. لذا مفهوم تبدیلی در کثرت است و اساسا کثرت بوسیله تبدیل بدست آمده است کما اینکه در اعداد و تعریف همین طور است.

نهایت این که درتعریف ، منزلتها و در اصطلاح ، اصطلاحات و در اندازه ها ، اندازه گیری قرار می گیرد. بنابراین مفاهیم تبدیل اصطلاحات در هر شکلی که باشد در قسمت اول قرار می گیرد.

۸ ـ جایگاه چگونگی تبدیل در جدول و تفاوت آن با تکثیر

س) یعنی مفاهیم تکثیر یا تبدیل تفاوتی ندارد؟

ج) بله وقتی که تبدیل گفته می شود دقیقا به معنای صرف و تعمیم است تعمیمی که در سطر واقع می شود.

س) آیا« تبدیل »، رفتن از یک وضعیت به وضعیت دیگر نیست؟

ج) یعنی یک معنا و یک لفظ است مفاهیم درجایگاههای مختلف معنای مختلفی دارند. مثلا ظرفیت در ۸۱ منزلت، ۸۱ معنا دارد. درتعریف منزلت موضوع در تغییر قرار می گیرد و در اندازه نسبت در تغییر قرار می‌گیرد.

محور دوم می خواهد تعریف نسبت را ارائه بدهد. یعنی در تبدیل اصطلاحات، تبدیل منزلتها، تبدیل اندازه‌ها، مجدداً بجای نسبت ،تبدیل منزلتها نوشته شده است یعنی سه مسئله (مسائل) که در مراحل ضرب شده اند از محور خلاصه گیری شده است که محورها ابتداً محورهای تعریف کثرت و دوم تعریف نسبت و سومی تعریف وحدت بود.

س) پس این مسئله ها ، محورها را در مسائل خلاصه می کنند.

س) مفاهیم تبدیلی مربوط به کدام سطر یا ستون می باشد؟

ج) هر یک از مفاهیم را که بالای سر فصل نوشته شود و وقتی ضرب در سه تای این‌ها بشود، سر ستون سه تایی درست می شود.

س) اما این مفاهیم درآن جداول نیست، آیا دارد ترجمه ای صورت می گیرد؟

ج) می گوییم محوراول، تولید کثرت است که همه این ها را می پوشاند.

س) آیا مفاهیم تبدیل فقط مال محور اول است یا این که مربوط به مفاهیم تبدیل ، تبدیل منزلتها و تبدیل اندازه ها است؟ یعنی مفاهیم تبدیل مربوط به خانه اول از سطر اول است و تبدیل منزلتها مربوط به خانه دوم از سطر اول و تبدیل اندازه مربوط به خانه سوم از سطر اول است همین گونه درسطر دوم و سطر سوم تاآخر نوشته می شود.

به بیان دیگر آیا بصورت سطری یا ستونی تطبیقی داده می شود یا به گونه ای دیگر است؟

ج) یعنی سر ستونها به ستون آخر منتقل شده اند.

س) یعنی آیا سه تای که زیر آنها است در ستون اول مفاهیم تبدیل ، ستون دوم، تبدیل منزلت و ستون سوم تبدیل اندازه گیری هست؟

ج) وقتی سر فصل ها به ستون آخر منتقل شوند می توان این گونه خواند یا نوشت اما دراین جا کثرت و نسبت و وحدت چگونه قرائت می گردد.

س) اساسا فرض بر این است که هر سطری این خصوصیت را دارد که در این خدشه ای نیست.

ج) حال اگر در هم ضرب شوند یعنی نظام اصطلاحات ، تعریف و توزین که سه مرحله هستند آیا داخل جدول تکثیر نمی‌آید؟ به عبارت دیگر سر فصلها به صورت ستونی نوشته شوند در این صورت آیا ضرب با همدیگر نمی شوند تا ۲۷ تا بشوند:

س) چه عناوینی با عناوین دیگر ضرب می شوند تا تتیجه ۲۷ تا می شود.

س) یعنی بجای مفاهیم تبدیل، تبدیل منزلت و تبدیل اندازه نوشته شود و سپس ضرب در کثرت، نسبت و وحدت شود.

ج) کثرت، نسبت و وحدت به لحاظ این دسته خلاصه نوشته می شود با این که اشکال پیدا می شود؟

س) ابتدا باید معلوم شود با قبل خودش از تفاوت پیدا می‌کند یا خیر؟

ج) بنابراین موضوع جلسه آینده نحوه تکثیر هر ۹ تا به ۲۷ تا قرار بگیرد البته با حفظ مفاهیم اصلی آن که در جدول برشور است ولی درعین حال به ۲۷ تبدیل شود که طبیعتاً بصورت اصطلاحی ترجمه می شود یعنی همین عناوین تکثیر و سه برابر بشود که انشاء ا... ادامه آن در جلسه آینده پرداخته می شود.

والسلام

بررسی جداول طبقه‌بندی آموزشی
چگونگی اسلامی شدن
مهندسی توسعه نظام اجتماعی
(دوره دوم)

استاد: حجت الاسلام و المسلمین حسینی الهاشمی
تنظیم: بانک توسعه اطلاعات فرهنگستان علوم اسلامی

جلسه: ۴
تاریخ: ۷۹/۸/۲۳

۱ ـ شیوه تنظیم جدول ۲۷ تایی اولیه و تبدیل آن به جدول ۸۱ تایی
۲ ـ معنای اصطلاح اول از جدول ۸۱ تایی

فهرست مطالب

۱- امکان تنظیم جداول ۲۷ تائی به دو صورت موضوعی و آثار ۳
۲- تفاوت تنظیم روند آموزشی با جدول طبقه بندی آموزشی مباحث دفتر ۳
۳- بررسی احتمالات در تنظیم جدول ۲۷ تائی ۳
۱/۳- احتمال اول: اصول، مسائل، مراحل» به معنای «موضوعان، محمولات، مبانی» ۳
۳/۲ – احتمال دوم: «اصول، مسائل، مراحل» به معنای «موضوعات، نتایج، کبریات» ۴
۳/۲/۱- مراحل به معنای جایگاه کبریات به لحاظ مبانی (حضور جهت در تحصیل) ۵
٤ ـ طبقه بندی مباحث با توجه به فایلها (از لحاظ آثار) و موضوعات ۵
۴/۱/۱ ـ تفاوت مفهوم مراحل (مراحل تبدیل موضوع) با مسائل (نقطه مختصات درونی، موضوع) ۵
۵ ـ عدم کارآئی جداول دوم و سوم در تنظیم اولیه در جایگاه سازی بر خلاف جدول اول ٦
۵/۱ ـ جایگاه سازی به معنای امکان انبساط و انقباض داشتن جدول ۶
۵/۲ ـ تفاوت نحوه تنظیم جدول اول با د و جدول دیگر در تنظیم اولیه ۷
۵/۳ ـ تنظیم جدول اول به صورت آموزشی و اعلام قاطعیت در ابتدا به دانش پژوه ۷
۵/۴ ـ ضرورت سه اصل (وحدت، کثرت، نسبت بین این دو) به جهت تشکیل یک کل از این سه ۸
۵/۵ ـ تفاوت پژوهش با آموزش در نحوه ورود به مطالب ۹
۵/۶ ـ ستون اصول نمایانگر موضوعات به لحاظ وصف و ستون مسائل نمایانگر مسائل به لحاظ جایگاه و ستون مراحل نمایانگر نظام کبریات ۱۰

٦ ـ لزوم تنظیم جدول جایگاهی ۲۷ گانه در قدم اول ۱۰
۶/۱ ـ تعریف اصطلاحات در جدول اول به جایگاه و در جدول دوم و سوم به موضوع ۱۱
۶/۲ ـ تناظر دو جدول تنظیمی با یکدیگر (جدول در معرفی نامه با جدول ۲۷ گانه جدید) ۱۱
۶/۳ ـ کیفیت تطبیق جدول معرفی نامه با جدول جدید ۱۲
۶/۴ ـ جدول ۲۷ گانه تنظیمی مبنای کار در این سیر بحث ۱۳
۷ ـ خصوصیات جدول ۲۷ گانه ۱۵
۷/۱ ـ نحوه خواندن اصطلاحات جدول از بالا به پائین، تعریف تغایر نسبت بین وحدت و کثرت بر اساس اصالت ربط) ۱۵
۷/۲ ـ امکان طرح مباحث اصالت ماهیت و اصالت وجود باشد اصطلاحات جدول در «نقد، نقص، طرح» ۱۶
۸ ـ بررسی معنای اصطلاح اول جدول ۱۷
۸/۱ ـ «تغایر نسبت بین وحدت و کثرت» به مبنای تغایر نسبتها بر اساس اصالت ربط ۱۷
۸/۲ ـ تغایر نسبتها به معنای تغایر بین نظامها ۱۹
۸/۳ ـ «تغایر به لحاظ عضو سیستم، تغایر خارج از سیستم، تغایر نظامها» سه نحوه تغایر مشمول اصطلاح ۲۰
۸/۴ ـ بررسی تغایر در سه نظام «مکانی، زمانی، تکاملی» ۲۰
۸/۵ ـ «تغایر موضوعی، تغایر مفهوم و تغایر نسبت» اقسام تغایر موضوعات ۲۱
۸/۶ ـ مکانی تعریف شدن «تغایر، تغییر، هماهنگی» در ستون اول بر اساس اصالت ربط ۲۲

۱- امکان تنظیم جداول ۲۷ تائی به دو صورت موضوعی و آثار

حجت الاسلام و المسلمین حسینی:

در صورتی که ۳ جدول ۲۷ تایی را بخواهیم با یک جدول ۲۷ تایی ضرب کنیم تا طبقه بندی مطالب فرهنگستان مشخص گردد، چند تا فرضیه متفاوت قابل تصوراست.

اول: موضوعات را در مرتبه ثبوت ، اثبات و اجزایی که دارند، در جدول ها قرار دهیم و فرضیه دوم: به لحاظ آثار جدولرا تنظیم نماییم

اما به لحاظ آثار « جدول تنظیم » چگونه تکثیر می یابد؟ آیا بهتر نیست عناوین بصورت اصطلاحی ذکر شوند؟ یعنی اصطلاح برای اثر باشد بخلاف آنجائی که اصطلاح بصورت موضوعی مطرح است موضوعی یعنی عنوان خود بحث ها که اعم از عناوین بسیار جزئی و مصداقی تا عناوین کلی را شامل می شود . هرگاه موضوعی گفته می شود یعنی عنوان خود بحث بصورت مصداقی یا بصورت عنوان کلی مطرح است . آن چه درنهایت کار مد نظر است، طبیعتاً موضوعاتی وجود دارد که روی آنها بحث صورت می پذیرد. این موضوعات باید داخل طبقه بندی قرار گیرند واضح است آن چه ابتدای کار لازم است درست کردن خود طبقه بندی است. یعنی یک طبقه بندی داریم و دوم درست کردن فیل هایی و سوم چیدن مطالب داخل آن فایلها وقفسه ها است. لذا برای ساختن فایل نظر به آثار، موضوع و یا هم موضوع و هم آثار مد نظر است.

۲- تفاوت تنظیم روند آموزشی با جدول طبقه بندی آموزشی مباحث دفتر

قبلا بیان شد که درروند آموزشی حتماباید آثار مد نظر باشد و لکن در طبقه بندی آموزشی چه باید کرد؟

در طبقه بندی آموزشی طبیعی است که هم نسبت به موضوعات و آثار باید توجه شود البته نه به لحاظ ثبوت و اثبات بلکه به لحاظ عنوان اصل بحث باید توجه کرد. تا جایی گزین گردد.

۳- بررسی احتمالات در تنظیم جدول ۲۷ تائی

۱/۳- احتمال اول: اصول، مسائل، مراحل» به معنای «موضوعان، محمولات، مبانی»

در جای گزینی به عنوان "اصول" بر خورد می کنیم غرض ما توجه داشتن به مباحث است و خود مباحث به معنای اصول است و هرگاه "مسئله" نوشته می شود توجه به آثار داریم و هرگاه "مرحله" می گوییم نظیر مبنا است.

به بیان دیگر موضوعات همیشه صغریات هستند و یا بنا به بحث دفتر، موضوعاً مباحث هستند و مسائل همیشه محصولات هستند. اگر چنین باشد آیا می توان گفت نتایج همان مراحل هستند؟ یا این که نتایج

همیشه بر اساس مبناهای حاصل می شوند یعنی از دو مبنا همیشه دو نتیجه بدست می آید. فرضاً اصالت ربط چه نتیجه ای در وحدت کثرت نسبت به تغایر دارد؟ و عین همین را در جدول کار آمدی باید بیان کرد که فرضا تکامل حجیّت چه نتیجه ای در زیر بخش خود دارد یا اسلامیت معادلات چه نتیجه ای دارد؟

اساساً مسئله چیست؟ مسأله در طبقه بندی ها از جمله در طبقه بندی کتابخانه ای مسئله از عوارض ذاتی موضوع در یک علم بحث می کند. البته اگر متناظر باروش منطق صوری بحث کنیم به این صورت است که موضوع « یبحث عنه » همان موضوع ما بحث عند» می شود و مسائل همان عوارض و مراحل آن بستگی به این دارد که بر چه مبنا استدلال می شود. فرضا اگر بر مبنای اصالت ماهیت باشد در این مسائل نسبت به این موضوعات این مباحث مطرح می شود. بیان تناظر منطقی به دلیل این است که سهولت در انتقال صورت بپذیرد.

۳/۲ – احتمال دوم: «اصول، مسائل، مراحل» به معنای «موضوعات، نتایج، کبریات»

آیا می توان موضوع ستون اول و نتیجه ستون دوم و کبری را به عنوان مبنا اخذ کرد. به عبارت دیگر اصول برابر با موضوع و مسئله برابر با نتیجه باشد. در این صورت آیا می توان مرحله را برابر با کبری گرفت؟ یعنی مبانی همیشه کبریات اصلی هستند که در مراحل مختلف ذکر می شوند . فرضا بر مبنای اصالت ربط و بر مبنای اصالت ماهیت و وجود و بر مبنای تکامل حجیّت و اسلامیت معادله و اسلامیت اداره کبریات فرق می کنند. به بیان دیگر نقطهٔ مختصات ذهنی شخص یا منظری که از آن منظر نگاه می کند یا مبنائی که ازآن مبنا نگاه می کند، آن منظر کبری ساز است.

به بیان متناظر نظرات آقایان فلاسفه که وقتی احکام وجودرا من جهت ملاحظه می کنند. یعنی یک بحثی است که درباره خود وجود بدون لحاظ جهت نگریسته می شود که فقط بر پایه یک اصل ملاحظه می گردد که فرضا اصل عدم تناقض ، قیاس شکل اول است ولی بعد وقتی که وارد فلسفه شد مقدمات یک اصالتی درست می شود که حتما سازنده آن از یک جهتی و منظری به آن نگاه می کند لذا فیلسوف از جهات متعددی می تواند نظر بکند.

بنابراین عین همین را درمبنای اصالت ولایت می توان بیان کرد . یعنی وقتی از نقطه مختصات مختلف نگاه می شود، چه مسئله پیش می آید؟ البته ممکن است نقطه ای پوشش کمتر و نقطه ای پوشش بیشتری را شامل شود طبیعتا باید همین طور باشد.

فرضاً اصالت ربط و اصالت تعلق و اصالت فاعلیت به ترتیب ازکم به زیاد شامل مسائل زیادی می شوند. یا فرضاً تکامل حجیّت شاید مسائل را شامل شود ولی راه اداره را ندهد. همچنین اسلامیت معادلات – اگر با پیش فرض تکامل حجیّت باشد – بیشتر از قبل شامل مسائل بشود و همچنین تکامل اداره بیشتر از

اسلامیت شامل مسایل شود و تا مصادیق عینی پیش برود و هکذا به عبارت دیگر می توان گفت در قسمت اول کار آمدی آن بیشتر است یا این که در جدول ارکان هر چند اصطلاح سازی، مفهوم سازی ، فضا سازی – برای هماهنگی تحلیل ها ـ کارائی زیادی دارد، ولیکن اگر به تعریف جایگاهی نرسد، نمی تواند دقیق بیان کند واگر به تعریف جایگاهی رسید ولی به کمی کردن توجه نکرد، کارآیی نخواهد داشت. نظر دیگر این که آیا می توان اصول را برابر با موضوع و مسئله را برابر با نتیجه و مبنا را نقطه مختصات با کبری گرفت؟

۳/۲/۱- مراحل به معنای جایگاه کبریات به لحاظ مبانی (حضور جهت در تحصیل)

قبلاً مرحله برابر با کبری گرفته شده بود که اصلاح می گردد و همیشه مبنا برابر کبری است. یعنی مبنا متناظر با کبری و کبری خیز و خاستگاه کبری است یعنی وقتی کبری برای هر موضوعی ذکر می شود به لحاظ مبنا و به لحاظ جهت بیان می شود یعنی در حقیقت حضور جهت درتحلیل است.

حجت الاسلام پیروزمند: آیا این مطلب را برای هر سه جدول بیان می فرمایید؟

ج) بله، چون اصول روشی هستند که هرگاه قرار باشد، هر جدولی تنظیم و تکثیر شود بر آنها حاکم می گردند.

۴ ـ طبقه بندی مباحث با توجه به فایلها (از لحاظ آثار) و موضوعات

به بیان دیگر یک موضوعاتی و یک فایلها و جایگاه موضوعات است اگر قرار باشد طبقه بندی صورت بگیرد، مفهوم طبقه بندی ، یعنی درست کردن فایلها و جایگاه ها است. به عبارت دیگر، گاهی اوقات خود موضوعات در درون فایلها مشاهده می شود و کتاب نوشته می شود. در این صورت خود موضوعات باید موضوعات مباحث باشد و نمی تواند چیز دیگری باشد ولو ازثبوت و اثبات آن بحث نشود.

و اما وقتی طبقه بندی که همان درست کردن فایلها است صورت می گیرد بر پایه نظر به آثار می باشد اما آیا توجه به آثار ، بدون لحاظ موضوع یا بالحاظ موضوع صورت می گیرد؟ پاسخ حتما بالحاظ موضوع است ولکن باید جایگاه و موضوع هر دو قابل مشاهده باشد هم چنین درملاحظه جایگاه باید اصل ها برابر موضوع نتیجه یا اثر قرار می گیرد و نقطه مختصات برابر با مرحله قرار می گیرد. بنابراین تا در این مرحله مطالب بر پایه اصول، مسئله و مرحله تحلیل می شود.

٤/۱/۱ ـ تفاوت مفهوم مراحل (مراحل تبدیل موضوع) با مسائل (نقطه مختصات درونی، موضوع)

البته در تحقیقات کتابخانه ای استدلال می شد که کبریات موضوعات اصلی جای مرحله فعلی قرار می گرفتند چرا جای مرحله قرار می گرفتند؟ چون مراحل در اینجا یعنی از سطوح مختلفی گذشتن است. به

عبارت دیگر از هر سطح به سطح دیگر تغییراتی پیدا می شو د. کانّه موضوع علم یک تعریف جدیدی پیدا می کند و یا این که الان آن موضوع قبلی نیست و موضوع دیگر شروع شده است بهر حال فرق بین درون مرحله ـ که در آن مسائل متعددی طرح می شود ولی از یک نقطه مختصات به آن نگاه می شود – با نسبت بین مراحل با همدیگر متفاوت است، چون اساسا مراحل ، مراحل تبدیل است یعنی از یک مرحله تبدیل به مرحله دیگر شده است فرضا سبب دیگر شکوفه و بعد سرکه نیست اما مجازا می توان سرکه سیب گفت چرا که به لحاظ این که ازسیب فعلا سرکه است یعنی مایع است و خصوصیات میعان را دارد که در حالی که نه سیب و نه شکوفه مایع است.

بنابراین مرحله در جایی به کار می رود که تبدیلی واقع شده باشد یعنی نحوه کبریات یک مرحله با کبریات مرحله سابق یکی نیست یعنی اگر چه ارتباط آنها بصورت مطلق قطع نیست ، ولی عوارض ذاتی آن با مسائل دیگر متفاوت است و موضوعات آن درباره مسائل دیگری بحث می کنند.

حجه الاسلام میرزائی: یک کل متغیر در عرض یک کل متغیر دیگر است.

ج) متغیری که تغییراتش باید به نحوی باشد که تغییرات درونی یک چیز نباشد فرضا تا وقتی که سیب کال است یا می رسد و شیرین می شود باز هم سیب است ولی اگر سرکه تلخ بشود یا شیرین بشود یا خوب بشود فعلا بحث روی سرکه است هر چند سرکه سیب باشد مسئله فرق می کند

س) قبلا بیان شده بود که اصول برمسائل ضرب می شود و نتیجه آن در ستون سوم نوشته می شود.

ج) الان هم همین طور است مراحل درمسئله و مسئله در اصول ضرب می شود.

۵ ـ عدم کارآئی جداول دوم و سوم در تنظیم اولیه در جایگاه سازی بر خلاف جدول اول

منتهی در اینجا یک تفاوتی بین جدول سوم و دوم دارد در این جا که موضوعاتی بصورت بسیار ریز نوشته شده وسعی شده تا مخاطبین حداکثر با موضوعات آشنا بشوند و این غیر از جایگاه سازی است. این خود یک طبقه بندی و نظمی دارد ولکن این که جایگاهش چگونه تکثیر بشود.

۵/۱ ـ جایگاه سازی به معنای امکان انبساط و انقباض داشتن جدول

یا این که اساسا جایگاه چیست؟ جایگاه باید قدرت انبساط و انقباض کامل را داشته باشد یعنی حداکثر تلخیص و حداکثر تشریح و تفصیل را داشته باشد و این باید خصلت جایگاه باشد.

جایگاه باید تلخیص رابه حداکثر و خالص و خلاصه برساند و به یک حرف یا سه حرف یا ۹ حرف یا ۲۷ حرف تبدیل کند یعنی تا به کوچک ترین حد ممکن برساند و همین طور باید بتواند حداکثرتکثیر را داشته باشد. مثلا اگر بیان شد یک موضوع ٦ هزار وضعیت پیدا می کند ، حتما اگر ۱۹ هزار پیدا کند بهتر

است یا اگر فرضا ۸۱ ضرب در ۱۹ هزار بشود، یعنی کمی بیش از یک میلیون می شود که این هم خیلی بهتر است و... یعنی از هریک استدلالی که برای هر مثالی و مساله ای شود ، این فایل قابلیت بزرگ شدن و جای دادن آن مثال را دارا است و تازه اهمیت آن در وقت پژوهش معین می شود که باید معلوم شود تغییر هر کدام در کجا ها اثر می کند که فعلاً جای بحث آن نیست.

۵/۲ ـ تفاوت نحوه تنظیم جدول اول با د و جدول دیگر در تنظیم اولیه

حال بر اساس این فرض چرا جدول دوم یا سوم بصورت مبسوط نوشته شده است و چرا به حداکثر تلخیص که ۲۷ تا است نوشته شده است یعنی درون بعضی خانه ها سه تا و بعضی چهار تا نوشته شده است و مخصوصا نوع جدول آخر به این شرح است که یک موضوع سه زیر فصل نوشته شده است که موضوعات داخل فایل نه فایل که نسبت بین موضوع طبقه بندی و موضوع است نوشته شده است. چرا این گونه شده است برای این که می خواستیم یک حداقل خلاصه ای ازمباحث به مخاطبین و بینندگان منتقل نماییم در حالی که این بر خلاف جدول اول است در جدول اول سعی شده است که مباحث شبیه فایل باشد که نسبت جایگاه و موضوع را معین می کند که مخاطب در ابتدا از آن چیزی نمی فهمد یعنی صرفاً بصورت اعلامی موضعی است.

البته ممکن است کسی این کار را نپسندد و حتی بعد از این که تکثیر شد. و عناوین جای گزین شده اند باز خواهان نوشته شدن مشروح تمام مباحث باشد. بنابراین اختلاف بر سر دو شیوه برخورد است که این دو شیوه برخورد باید در جای خودش مورد بحث قرار بگیرند و تلاشی هم نیست که ثابت شود این شیوه بر خورد فعلی درست است.

۵/۳ ـ تنظیم جدول اول به صورت آموزشی و اعلام قاطعیت در ابتدا به دانش پژوه

نظر ما مخصوصا در قضیه آموزش که غیر از پژوهش است این است که اصلا نباید اول کار اجازه طرح سئوال را به دانشجو داد چرا که پایه های بحث تقلیدی صرف است.

لذا بعد از گذشتن از یک مرحله ای که این مرحله در درون خودش به ۲۷ خانه ضرب می شود و تقریبا جدول بزرگی است که در دوره آموزش ابتدایی و مقدماتی باید فرا گرفت و همه چیز را باید اعلان موضعی پذیرفته و مطالب را حفظ و از بر کرد. بعد از این مرحله اگر آشنائی بیشتری ارائه شود مشکلی نیست.

تقریبا حوزه و دانشگاه در آموزش دانشجو و طلبه همین روال را پی می گیرند و میزان اشکالی هم که به آنها اجازه می دهند نسبت به میزان تمرینی است که دانشجو و طلبه را وادار می کنند انجام بدهند.

البته تمرین در دو شکل صورت می گیرد. شکل حوزوی آن بوسیله ضمیر انجام می شود که ضمیر باید به مرجع خودش بر گردد و اگر توانائی بازگشت ضمیر را طلبه نداشت، او را بی سواد می دانند مثلا "مطلقاً" شرح لمعه به کجا بر می گردد؟ یا "فتأمل" آخوند خراسانی به چه معنا ست؟

یا مرحوم شیخ بحثی رابیان می کند بعد می فرماید "فیشکل". این یشکل ایشان به کجا بر می گردد؟ چرا یشکل اصلا توضیح هم داده نمی شود؟ این روش برای زمانی است که طلبه صرفا خواهد حفظ بکند و مقلد باشد. بنابراین اساسا معنای فهم در این جا فرق می کند. در دانشگاه نیز همین کار انجام می گیرد. فرضا در این جا دانشجو را وادار می کنند تا مسئله، کنفرانس سئوال طرح و حل کنند تا اینکه تمخص خاطر برای فهمیدن تقلیدی پیدا نمایند. لذا در فهمیدن تقلیدی، پایه های اولیه با قاطعیت داده می شود و هرگز اجازه تردید و تامل در آنجا داده نمی شود و نفی غیر را غیر مستقیم نفی می کنند در صورتی که در ایجاد مقام تأسیس بر خلاف آنجا حتما نفی باید بصورت مستقیم انجام شود

البته ممکن است شخص دیگر از موضع دیگری نگاه کند به نظرش چند اشکال مطرح گردد اولا مگراحساس حقارت می کردید کاررا با نفی و انکار شروع کردید، چرا اعلان آزاد منشی پژوهشی و تحقیقاتی کار را آغاز نکرده اید؟ در جواب بیان می کنیم وقتی که در کلمه آموزشی دقت شود، دیگر جای این اشکالات باقی نمی ماند چرا که اگر بجای آموزشی، پژوهش ذکر می شد، ذکر این اشکالات جای داشت چون کار پژوهشی کاری بسیار مفصل است و از اول آزادی مطلق برای اشکال کردن وجود دارد، اما وقتی طبقه بندی آموزشی بیان می شود، یعنی نوع این کار، کاری است که باید مطالب آن را افراد آموزش ببینند و بعد اشکال کنند، چون اعلان چیز جدید است و لازمه آموزش نیز اعلان موضع و انکار غیر است لذا در جدول اول به نظر می رسد ، این معنا به نحو اتم انجام گرفته است. و به ذهن می رسد نفی کردن غیر برای رفتن به جدول دوم از این قوی تر ممکن نمی گردید. یعنی یک اصلهایی است که قابل انکار نیست و مسائلی هست که قابل اغماض نیست و مراحلی نیز هست که قابل اجتناب نیست.

۵/۴ـ ضرورت سه اصل (وحدت، کثرت، نسبت بین این دو) به جهت تشکیل یک کل از این سه

اما چرا اصلها سه تا و ۹ تا و ۱۰ تا نیست؟ به این دلیل است که وجود حداقل اصول غیر اجتناب ضرورتا نه کمتر از سه و نه بیشتر از سه در یک کل نمی تواند باشد چرا کمتر ممکن نیست؟ چون کل از امور مختلف تشکیل می شود یعنی در آن تغایر ضروری است و نسبت تبدیلی تغایر به وحدت نیز است چون فترتاً تبدیل به وحدت ممکن نیست. فرضا اگر تلفن یک کل و دارای اعضای مختلفی باشد دفعةً و فترتاً تبدیل به یک نمی شود این که کثرت عین وحدت و وحدت عین کثرت است اصلا معنای مکانیزم دادن نیست بلکه هماهنگی و وحدت است.

بنابراین در کل سه چیز قابل ملاحظه است، وحدت کثرت، و نسبت بین این دو می باشد و از این کمتر ممکن نیست اما چرا نباید بیشتر باشد؟ چون هر چه بیشتر باشد همیشه قابلیت انحلال در آن چه کمتر است را دارد. اگر در مجموعه بحث انجام شود در مجموعه سخن گفتن باید تقسیمات به حداقل برسد و حداکثر خلاصه شدن و تلخیص را داشته باشد البته عین همین مطلب قبلادر بحث ریاضیات مطرح شده بود، یعنی حداکثر شدن در آن جا نیز به سه عدد ۱ و ۲ و ٤ رسیده بود که نه با ۱ و ۲ تنهاحل می شد و نه با ۱ و۲ و ٤ و ٥ الی آخر حل می شد بلکه حاصل آن سه عدد بود که قانون عام تلقی گردید که وارد آن بحثها نمی شویم.

۵/۵ ـ تفاوت پژوهش با آموزش در نحوه ورود به مطالب

بنابراین به نظر می رسد برای آموزش آن چه که ضرب می شود، مراحل و مطالبی می آید و پایگاه هایی درست می شود که مطلب درآن ریخته می شود. مثل دو جدول بعدی ولکن آن چه بر آن حاکم است رعایت قاطعیت برای پایه ریزی است، چون قرار است با این مطالب ذهن دانشجو فرم بگیرد. و در حال آموزش ، نوعی پرورش در ذهن افراد انجام می شود و این غیر از پژوهش است. آموزش یعنی ایجاد بستر است یا مثلا خیابان کشی است که ذهن افراد داخل آن حرکت کند. و قرار نیست دانشجو در اصل شهر سازی دخالت پیدا کند ، بلکه قرار است در شهروندی، دانشجوی منظم بشود تا یکی از افراد شهر باشد، در این صورت طبیعی است که دانشجو ابتدا تا در شهروندی در ترکیب نباید نظر داشته باشد. اما وقتی بناشد در شهرسازی مشارکت پیدا کند آن گاه اسمش پژوهش است و آموزشی نیست.

آیا درست است ذهن افراد کانالیزه بشود؟ باید دید چه کسی این کار را می کند حال چه کسی از اول شروع به پژوهش می کند؟! شما به چه اجازه ای کاری را شروع کردید و حالا می خواهید ذهن افراد را پرورش بدهید؟ برای این که در جامعه اسلامی یک خلای مشاهده شده بود. بدنبال حل این معضل ، تحمل انجام پژوهش را با عنایت حضرت ولی عصر (عج) طی ۲۰ سال کاری انجام داده ایم. حال ثمرات این کار اگر بخواهد منتقل شود ضرورت آموزش در یک سطح غیر قابل اجتناب است. کسانی نمی خواهند از این راه حرکت کنند و خودشان می خواهند بروند پژوهش انجام بدهند کسی مانع آنها نیست

لذا برای این که محصول دفتر به جامعه انتقال داده شود و کاربرد عینی آن ملاحظه گردد، راهی جز دادن آموزش نیست. اما آیا حرف دفتر حرف معصوم (علیه السلام) است؟! خیر چه کسی چنین حرف بی ربطی زده است که اذهان بشری عصمت پیدا می کند!!

اما برای رفع نقص آن باید با پژهشگران دیگر بحث شود. که آنها قدرت تحمل ابهام و تعلق و تطرق احتمال را داشته باشند. لذا می آیند و برای تکامل آن کار می کنند. بنابراین انتقال به عمل غیر از تکامل

موضوع است که در انتقال به عمل باید طبقه بندی آموزشی صورت بگیرد؛ سپس تطبیق شده و بعد تدوین صورت بگیرد پس از تدوین، باید تدوین برای سطوح مختلف تبلیغ آماده بشود و این کاری است که با آن اِندمان هر دستگاهی به جامعه می رسد. البته دریک مرحله با جامعه، برای اصلاح چالش پیدا می کند که نسبت به پژوهشهای سابق است. حالا هرگاه این پژوهش توانست مسائل بیشتری را حل بکند و حجیّت آن را بهتر اثبات کند و عمیق تر باشد برنده شود. و اگر نتوانست این کار را بکند باید برگردد و اصلاح شود. به عبارت دیگر اگر پژوهشهای سابق مطرح نباشد باید پژوهش لاحقی باشد که در این صورت نیز از حیث کارائی قرار نباشد مورد بررسی قرار بگیرد فرضا کسانی که ادعای پژوهش دیگری دارند مستقل از فرهنگستان می خواهند، کار پژوهشی کنند. مسلما آن پژوهش اصل اولیه آن اوّل تعلق، دوم تحمل ابهام و سوم تطرق احتمال است.

۵/۶ ـ ستون اصول نمایانگر موضوعات به لحاظ وصف و ستون مسائل نمایانگر مسائل به لحاظ جایگاه و ستون مراحل نمایانگر نظام کبریات

اما تطبیق اصل بحث: آیا آن چه که موضوعات است را می توان به لحاظ اثرو موضوع در جدول ارکان و در جدول کاربرد تغییر قرار داد؟ یعنی چه کاری باید انجام داد؟ یعنی باید برای موضوعات به لحاظ اصطلاحی شدن ، سه مرحله ذکر شود و ما به لا اشتراک آنها را باید به نحوی ملاحظه شود که قابل ضرب باشد تا این که در ستون اول ، اصول و موضوعاتی را به لحاظ وصف تحویل بدهد و ستون دوم باید مسائل را به لحاظ، جایگاه تحویل بدهد تا در نسبت بین جایگاه و موضوع ،موصوف بدست بیاید و ستون سوم نیز مراحل و نظام کبریات یا نقطه مختصات ملاحظه را باید نشان بدهد.

۶ ـ لزوم تنظیم جدول جایگاهی ۲۷ گانه در قدم اول

بنابراین آیا از موضوع سازی رفع بد می شود؟ البته بعضی از جداول مخصوصاجدول سوم ، ۲۷ تای است یعنی همین که خانه درست بشود، موضوعات در این جا بصورت سه به سه درست شده است. یعنی موضوعات آماده است، منتهی باید جدول جایگاهی درست بشود و سپس تکثیر صورت بگیرد، آن گاه قدرت درست کردن روند برنامه بدست می آید. یعنی اگر این توانایی بود که ۸۱ عنوان در سه محور ذکر کنید ، بعد می توان برنامه تنظیم کردن کارها برای تدوین مباحث را بدست آورد مثلا می توان گفت زمان ۲۷ عنوان اول تا چه مقدار و زمان ۲۷ عنوان دوم و ۲۷ عنوان سوم نیز چقدر است یا مباحثی که داخل جداول قرار می گیرند، چه موضوعاتی را در بر می گیرد؟

۶/۱ ـ تعریف اصطلاحات در جدول اول به جایگاه و در جدول دوم و سوم به موضوع

البته در بخش اول موضوعات بصورت تفصیلی ذکر نشده است بیشترین تفصیل در بخش آخر از نظر تعدد موضوعی تنظیم شده است . چون اصولا در جدول قرار نیست بالمره مباحث به تردید کشیده شود. مثلا ذکر اموری از قبیل اتصال مطلق یا انفصال ممکن نیست و بحث ها ی از این قبیل اگر قرار بود در جدول اول ذکر شود،به این معنا بود که مباحث از ابتدای کار جای تردید دارند لذا از این مسئله بصورت شدید احتراز شد. اما این که جدول بندی ماتریسی تا چه اندازه در این جا رعایت شده یا نشده، در انجام تکثیر قابل ملاحظه است.

حجت الاسلام پیروزمند: یعنی مطلب اینگونه شد که جداول گذشته با سه جدول ۹ تایی اخیر کاملا تطبیق می کند.

ج) جداولی که در برشور راهنما است، موضوعاتی است که در این جداول ۲۷ تایی به عنوان زیر ساخت ۲۷ تایی درست شده است که بعد هم خودش باید درست شود.

س) فعلا بحث روی جداول ۸۱ تایی نیست، بلکه مراد همین جدول ۲۷ تایی است

ج) فعلا مفهوم تطبیقی آن توضیح داده شد. مفهوم تطبیقی این است که بتوان این جداول به اصل و مسئله و مرحله تبدیل کرد. و فعلا چگونگی این مطلب بیان شد نه این که تطبیق خود موضوعات انجام داده باشیم و در این جا حتما تبدیل به اصطلاحات است

س) آیا اصطلاحات همان موضوعات است؟

ج) اصطلاحاتی است که جایگاه موضوعات را به عهده دارد نه اصطلاحات به معنای دوم که عین آن موضوع است. به بیان دیگر، اصطلاحات جایگاه تکثیر است یعنی به جایگاه تعریف کردن نه به موضوع تعریف کردن است. لذا جدول دوم و سوم به موضوع تعریف شده است به جایگاه تعریف نشده است

۶/۲ ـ تناظر دو جدول تنظیمی با یکدیگر (جدول در معرفی نامه با جدول ۲۷ گانه جدید)

آیا موضوعات، موضوعات همان جایگاه است وجایگاه ، جایگاه همان موضوعات است.

ج) اینها فایل بندی یا روش طبقه بندی همین موضوعات است

س) فرضا اگر قرار باشد جدول ارکان ۲۷ تایی قبلی تا جدول ارکان برشور مقایسه شود، مثلا در ستون اول جدول معرفی، مبنای اصطلاحات است در ستون متناظر آن در جدول ۲۷ تایی عنوان ظرفیت تحلیلی مفروض است لذا ارتباط این دو با هم چیست؟ یعنی آیا رابطه یک به یک بین این ها برقرار است یا خیر؟

ج) رابطه یک به یک، یعنی تطابقی ابدا وجود ندارد اما رابطه تناظری حتما وجود دارد. تناظری یعنی به اثر جایگاه تعریف می شود یعنی این که مبنای اصطلاحات ولایت تولی، تصرف است، این ظرفیت کارها را تاآخر کار ارائه می دهد. چون فضای مفروض یک ظرفیت دارد، که یک قابلیت با الاستعداد و یک قابلیت بالفعل دارد. قابلیت بالاستعداد مفهوم ولایت تولی و تصرف را دارد. در تبدیل همین ولایت تولی، تصرف، ظرفیت، جهت، عاملیت،محوری تصرفی تبعی می شود

۶/۳ ـ کیفیت تطبیق جدول معرفی نامه با جدول جدید

س) درست است باید این ها را مورد بررسی قرار بدهیم منتهی جهت رفع مانع اصلی در جدول ارکان معرفی نامه اصطلاحات، تعریف، توزین که در سطر ستون قرار گرفته اند اما در این جا در ستون سوم قرار گرفتند. آیا این قاعده ضرب را بهم نمی زند؟چون معنایش این است که از ۹ تای قبل باید سه عنوان حذف بشود.

ج) خیر باید سه عنوان دراولی ادغام شده باشد تا در ستون آخر بیاید، یعنی باید نتیجه هر کدام بالای سرستون بگیرد و بعد از این طرف برگردد. نتایج هر یک از سر ستون نظام اصطلاحات، نظام تعریف ، نظام توزین باید برگردد و در خود موضوع منحل بشود و سپس سر ستون باید به طرف مرحله بیاید ، یعنی باید نتیجه نظام اصطلاحات در عنوان نظام اصطلاحات باید حل شود و نتیجه نظام تعریف در نظام تعریف حل شود. اما چرا؟

س) خود نتیجه چیست؟

ج) نتیجه هایی که ذکر شده است که از جمله نظام اصطلاح، تولید ظرفیت نظری و تکثیر و ... است که باید داخل خود نظام اصطلاحات و فضای تحلیلی قرار بگیرد و نتیجه نسبیت اسلامی در تحلیل موضوعات باید در تعریف کیفی بیاید و منحل شود و نتیجه تحلیل توزین موضوعات باید داخل توزین کمی منحل شود تا بتواند برگردد. و این سه تا سرستون، سه مرحله بشود.

س) در این صورت نیز به شکل سه تایی باید داخل سطر سوم بیاید نه ستون سوم قرار گیرد.

ج) خیر ستون سوم مرحله است که وقتی ضرب شدن جایگاهی می شود، مجدداً بالا قرار می گیرد.

س) آیا سطر سوم نتیجه نیست؟

ج) نظام اصطلاحات مجددً بالای جدول قرار می گیرد. وقتی اینجا قرار گرفت، یعنی این مراحلی که در ستون آمده است بالای جدول ۲۷ تایی قرار می گیرد یکبار ادغام می شود و برای جایگاه سازی درست می شود ویکبار ادغام می شود و بر می گردد و زیر ستون مراحل قرار می گیرد.

س) اینکه آن ستون سوم می آید یعنی چه؟ و چگونه است و به چه دلیل است؟

ج) چون فرض این است که در حال ساختن جایگاه هستیدو این موضوعات به لحاظ شخصی اصل نیستند یعنی تناظر شخصی ندارد، بلکه تناظر تکثیری دارند. تناظر شخصی با تکثیری متفاوت است. اگر تناظر شخصی باشد که ۹ تا می شود و به بیان دیگر موضوعی نیست.

س) قابل فهم نیست پس این دو تا ۹ تا با هم تناظر شخصی به معنای تطابقی ندارند

ج) طبقه بندی است. در طبقه بندی باید این عناوین در ستون عمودی قرار بگیرند تا سه مرحله از کار بشود، ولی اگر این عناوین سه مرحله از کار نباشد معنا و اثرش این سه تا باشد. مهمترین چیزی که در اینجا باید روی آن دقت شود این است که آیا این سه مرحله متعاقب است یعنی(اصطلاحات، تعریف ، توزین در جدول دوم) اگر تعاقبشان قطعی است می توانند در مرحله بیایند و اگر تعاقب آنها قطعی نیست نمی توانند در مرحله بیایند به بیان دیگر باید چند خصوصیت داشته باشند ۱ ـ متعاقب ۲ ـ آیا بر اساس هر کدام که ملاحظه می شود ـ یعنی در عین اصالت ربط، اصالت تعلق و اصالت فاعلیت که معنایش تعاقب است، حال آیا تا اصطلاحات ساخته نشود، نمی توان سراغ تعریف رفت و تا نظام تعریف ساخته نشود نمی توان به طرف توزین رفت. لذا تبیین این سه مرحله بود. اما دومین مرحله: آیا در هر مرحله ای که قرار می گیرند در یک نقطه مختصاتی است وقتی به مرحله دوم می رود کلاً مباحث مرحله قبل باید رها و مباحث جدید مطرح شود؟ یعنی یا اینکه آیا واقعاًتبدیل واقع شده است؟ و مفهوم خود یک مرحله است؟ اگر هم تعاقب یعنی اینکه حتماً پشت سر هم باشند و هم حتماً تبدیل صورت بگیرد بصورتی که وقتی قرار است مسائل و موضوعاتی ملاحظه شود، فرق پیدا کند، آنگاه با این دو شرط می توان آن عنوان را زیر بخش مراحل ذکر کرد.

۶/۴ ـ جدول ۲۷ گانه تنظیمی مبنای کار در این سیر بحث

س) اگر سه جدول دست نویس ۲۷، پایه قرار بگیرند.

ج) اصلاً این جداول بر شور جداول موضوعات قرار می گیرند آنگاه باید بدون موضوعات این سه مرحله طبقه بندی شوند یعنی اصطلاح سازی شوند که در طبقه بندی سه تا ۸۱ درست می شود بعد باید بررسی شود که آیا این سه جدول ۸۱ را می توان از این جداول برشور پر کرد؟ اگر کاملاً جای گرفت مثل اینکه این جاها اصلاً برای خود همین ها بود، آنگاه معلوم می شود چیز دیگری قبلاً حاکم است که آن حکم می کند تا جای بگیرد ولی کاربرد عملی است.

س) چون مشکل این است اگر قرار باشد هر دو حفظ شود و هر دو نیز ۲۷ تایی است لذا خانه هایشان بهم نمی خورد یعنی این جدول دست نویس با برشور نمی خواند.

ج) بله ، این جداول دست نویس جدول انتقال هستند. به بیان دیگر چیزی که واسطه تکثیر است و خود طبقه بندی است با موضوعات طبقه بندی است مگر از منظر روش به آن نگاه شود.

س) اگر نظام اصطلاحات، نظام تعریف و نظام توزین، اصطلاح است در جدول موضوعات نباید بیاید.

ج) اثبات این مطلب بهترین راهش، آزمون است.

س) سپس فعلاً بحث روی تطبیق جدول برشور با جداول انتقالی متوقف می شود و فرض می شود که جدول دست نویس اصلی می باشد.

ج) باید صرف نظر شود از این که الان موضوع روشی تعقیب بشود بلکه الان باید کارآمدی روش مد نظر باشد. در ۱۵ جلسه فرضا جداول برشور داخل جدول ۲۷ ریخته می شوند و اصطلاحات نوشته می شود و موضوعات نیز زیر آنها نوشته می شود بعداً اگر زمانی باقی ماند می توان آنها را تحلیل کرد، به بیان دیگر باید ساختار فهرست بحث تمام بشود و معلوم شود از کجا شروع و به کجا ختم می شود بعد از اینکه تمام شد می توان روی روش آن و بکارگیری آن در مباحث دیگر بحث کرد.

البته تا اینجای بحث دوبار از منظر روش به بحث برخورد شد و کنار هم گذاشته شد. عیبی ندارد چون ۱۵ جلسه بیشتر نیست و اگر بحث داخل روش شود خود آن بحثی می شود که اگر آن بحث تحقیقات کتابخانه ای ادامه می یافت حتماً باید به چنین چیزی می رسید. چون دقیقاً در تحقیقات کتابخانه ای همین مسائل است و این توهمی بیش نیست اگر فرد برای تحقیقات داخل کتابخانه ای بیرون برود، مطالب به صورت منظم چیده شده باشد. ولی در اینجا مطالب بر اساس یک جهت درست شده است، ولی در آنجا کتابهای متشتت، جهات مختلف، اغراض متفاوت، شیوه ها و روشهای متفاوت ، مصداقهای مختلف وجود دارد که هماهنگی سازی آنها به مراتب مشکل تر از هماهنگ سازی مباحث دفتر است. بله یکبار شخص دنبال هماهنگی نیست و می خواهد گزارشگری ساده بکند اما اگر شخص بخواهد فلسفه تحولات را از متون کتب دربیاورد نه از منظر متألهین و کار دفتر، بلکه از منظر سیر تمدنی که در عالم وجود داشته است و فرقی ندارد که تمدن التقاطی یا الحادی باشد. تحقیقات کتابخانه این فرد اگر بنا باشد از گزارشگری ساده بگذرد حتماً به مدل و روش احتیاج دارد.

س) اگر بنا باشد، بحث طبق روال پیش برود مسئله اول این است که[1] بعد از ۲۷ تایی که به عنوان اصطلاحات درست شد، اگر بعد قرار باشد موضوعات در آن قرار بگیرد باید در سطح ۸۱ بیاید یا در سطح ۲۷ تا بیاید؟

ج) خیر ۸۱ می شود یعنی سعی می شود وقتی موضوعات ذکر می شود.

س) طبیعتاً جدول موضوعات نیز باید یک سطح ۲۷ تا داشته باشد مستقیماً که ۸۱ نمی شود مگر اینکه جدول ۸۱ درست شود پس ۲۷ درست می شود.

ج) باید این توانائی بازگشت باشد و طبقه به ۹ و۳ و ۱ برسد و هم با موضوعات باید عناوین کلی روی فایلها قرار بگیرد تا ۹ و ۳ و ۱ بشود.

س) پس فرض بر این است که این جداول دسته نوشته اصطلاحات و یا کلیدی است.

ج) اصطلاحات طبقه بندی موضوعات است.

۷ ـ خصوصیات جدول ۲۷ گانه

۷/۱ ـ نحوه خواندن اصطلاحات جدول از بالا به پائین، تعریف تغایر نسبت بین وحدت و کثرت بر اساس اصالت ربط)

س) پر کردن جداول مشکلی ندارد با فرض پر شدن آنها مرحله بعدی کار چیست؟ اولاً پیشنهادی در نحوه پر کردن جداول شد که بهتر است مطرح شود. در جلسه قبل در جدول ۲۷ تایی که جدول روند است برای پر کردن وسط آن بنا شد حرکت از پائین به بالا باشد به این معنا که بیان شود تغایر در بین وحدت و کثرت بر مبنای ربط چیست؟

ج) یا اینکه اصالت ربط چگونه نظر در نسبت بین وحدت و کثرت در موضوع تغایر می دهد.

س) در موضوع تغایر یا تغایر در وحدت و کثرت؟

ج) خیر یعنی مبنا همیشه کبری کلی یا مرحله است زیر بخش مرحله، مبنا، منظر و نقطه مختصات نوشته می شود. آن وقت بر اساس اصالت ربط نسبت بین وحدت و کثرت در موضوغ تغایر چیست؟

حجت الاسلام محسنی : اگر عکس شود، چگونه است؟

ج) اگر برعکس بیان شد، یعنی بر اساس تغایر شد

---

[1] - ج) البته اخلاق ذهنی اینجانب اینگونه است که از هر طرف که بحث برخورد کنم نگاهی می کنم ببینم آیا فلان بحث که قبلاً بررسی شد در بحث فعلی چگونه می توان آن بحث را جلو برد و لزومی هم ندارد که بحثها با هم مخلوط شود

س) اصلاً لزومی ندارد که چنین بنائی مطرح باشد، چون شما در هر جای بحث مشکلی پیش بیاید بصورت اتوماتیک سراغ بحثهای دیگر می‌روید.

حجت الاسلام پیروزمندی: نه بر اساس تغایر

ج) یعنی اینجا در مرحله تغایر، بله دفتر می تواند ادعا کند و بگوید تغایری دیدن وحدت و کثرت، تغییری دیدن وحدت وکثرت وخیلی از برادران بکار می گیرند.

س) یا خود تغایر وحدت و کثرت نه تغایری دیدن وحدت و کثرت.

ج) خیر، بحث اینجاست مبنای فلسفی که بر اساس آن تغایر ملاحظه می شود چیست؟ تغایری دیدن یعنی اصالت ماهیت، تغییری دیدن یعنی اصالت وجود و هماهنگی دیدن یعنی اصالت ربط و این مطلب را برادران بیان می کنند. در حالی که موضوع بحث این است که تغایر اشیاء با هم بر مبنای اصالت ربط چیست؟

آیا اصالت ربط می تواند، تغایر، تغییر و هماهنگی را تمام کند؟ و اثبات می شود که این قدرت را ندارد بر خلاف قبل تغایر بر اساس اصالت ربط بوجود نمی آید، مدعی اند تغییر نیز بر اساس اصالت ربط بوجود می آید؟ هماهنگی نیز بر اساس اصالت ربط بوجود می آید، ولی این سؤال را پاسخ نمی دهد، ربط چیست؟ چون قدرت ارائه مکانیزم ندارد. از کجا معلوم می شود که قدرت ارائه مکانیزم ندارد؟ وقتی که ربط بین وحدت و کثرت و زمان و مکان و اختیار و آگاهی را جواب نمی دهد. ناکارآمدی آن معین می گردد.

به بیان دیگر تغایری دیدن یعنی اصالت ماهیت دراین جداول مد نظر نیست، تغییر یعنی اصالت وجودی دیدن، مد نظر نیست و همین طور هماهنگی دیدن بر اساس اصالت ربط، مد نظر نیست بلکه توانمندی اصالت ربط در تبیین وحدت و کثرت ، زمان و مکان، اختیار و آگاهی مد نظر است.

۷/۲ ـ امکان طرح مباحث اصالت ماهیت و اصالت وجود باشد اصطلاحات جدول در «نقد، نقص، طرح»

لذا بحث در این جاست که در بحثهای دفتر (طرح این سوال برای درست کردن جایگاه سؤال خوبی است.) بحث اصالت وجود زیاد مطرح است. در خود مسئله وحدت و کثرت ماهیت مطرح است و اینها را جواب می دهد، اینها باید کجای جداول جای بگیرد؟ جواب این است که اگر این ۲۷ عنوان برشور داخل جدول به صورت ردیف در یک سطر نوشته شود و جلوی آنها نیز نقد، نقض و طرح ذکر شود، یا در مقابل مثال اگر برود، سرمایه داری، سوسیالیزم مصداق می شود یا در مقابل مسئله قرار بگیرد یعنی در فلسفه بیاید یا داخل روش بیاید یعنی کار برگ بانک اطلاعات زیر کل این ۲۷ عنوان قرار می گیرد.

س) وجود و ماهیت در کجا می آید؟

ج) وقتی که قرار است فلسفه های دیگر بر اساس اصالت ربط نقد شود ولی قرار نیست راه حلی ارائه شود، یعنی قرار است تغایر نقد، نقص و طرح شود یعنی نسبت به هر سه، اصالت ربط اصالت تعلق و هم اصالت فاعلیت این کار انجام می شود.

حجت الاسلام میرزائی : این مرحله، مرحله سوم کار است که به ۸۱ می رسد.

ج) یعنی ۸۱ اول که برآیند سه جدول ۲۷ تایی است. آنگاه مجموعهٔ اینها زیر این یک خانه از جدول کار برگ بانک اطلاعات قرار می گیرد. که مشتمل بر نقد، نقض و طرح، تألیف، تصنیفی، تأسیس و مصداق، فلسفه و روش است، زیر تک تک ۸۱ عنوان قرار می گیرد. و کل بحث های دفتر بی استثناء علامت می خورد تا جایگاهش در طبقه بندی فایلی مشخص شود.

بنابر این آنچه که سؤال آیا تغایری دیدن وحدت و کثرت که اصالت ماهیت می شود فعلاً موضوع بحث نیست. چون تغایری دیدن در نقد جای می گیرد تغییری دیدن یعنی اصالت وجود مجدداً مقابل تغییر قرار می گیرد و حتی خود هماهنگی نیز نقد می شود.

حجت الاسلام محسنی: تغایری دیدن وحدت و کثرت در اصالت ربط مراد نبود، بلکه مراد این است که تغایر وحدت و کثرت در اصالت ربط چگونه تبیین می شود، یعنی غیریت و بینونیت وحدت و کثرت در اصالت ربط و هکذا تغییر و هماهنگی چگونه است و به بیان همان احتمال اول است نه احتمال دوم.

ج) بله اگر گفته شد تغایر چگونه بیان می شود، آن کسی که بیان کننده است اصل در حکم است و آنچیزی که نسبت به موضوع بیان می شود، تابع آن اصل است کما اینکه در اصالت تعلق همین کار صورت می گیرد.

۸ـ بررسی معنای اصطلاح اول جدول

۸/۱ـ «تغایر نسبت بین وحدت و کثرت» به مبنای تغایر نسبتها بر اساس اصالت ربط

س) مبنای اصالت ربط فرض شد فقط پیشنهاد این است که "نسبت" بین از سطرها حذف شود ، یعنی تغایر وحدت و کثرت در اصالت ربط چگونه تفسیر می شود.

ج) گاهی مد نظر این است که تتابع اضافات ثقیل است عیبی ندارد حتی می توان با علائم ذکر کرد. فرق اینکه خود وحدت و کثرت ملاحظه می شود. اولاً موضوع بحث تغایر است. در اصالت ربط تغایر چگونه حل می شود یعنی ملاحظه کثرت نه نسبت بین کثرت و وحدت مراد است چون ملاحظه نسبت کثرت و وحدت از مسائل ملاحظه کثرت است. کما اینکه ملاحظه وحدت و کثرت از مسائل ملاحظه تغییر یا نسبت است کما اینکه ملاحظه به نسبت بین وحدت و کثرت در خود هماهنگی است، پس در اینجا با آن فرض

مسئله هماهنگ سازی بین وحدت و کثرت، بعنوان نسبت است در حالی که در فرض دوم بیان نسبت هر سه می باشد.

س) در تغایر چه نیازی به دیدن نسبت بین وحدت و کثرت است؟

ج) موضوع تغایر، موضوعی است که کلیه تفاوت ها را می پوشاند از جمله تفاوت نسبتها، یعنی صحیح است که گفته شود مثلاً سیب یا گلابی دو میوه است و همانطور که صحیح گفته شود وجود ماهیت دو مفهوم است همین طور مفهوم عدم و مفهوم وجود، دو مفهوم است. همین طور وحدت و کثرت دو مفهوم است. عینا صحیح است گفته شود، نسبتهای مختلف در نسبت بین وحدت و کثرت اصل است یا نسبت بین زمان و مکان این دو مفهوم است. دوئیت مفاهیم و دوئیت موضوعات، و به بیان دیگر کلا کثرت به جمیع شئون در تغایر مورد توجه است. آیا جائی را می توان پیدا کرد که تغایر حضور نداشته باشد؟ ابدا.

در کمیت نیز تغایر کمیات و کمیت در نسبیت ها و کمیت در نسبت، سه نحوه تغایر است. پس اولین مطلب تغایر بر اساس اصالت ربط در کل مراتب چگونه تفسیر می شود؟ اگر اصالت ربط توانست تمام تغایرها را بپوشاند، در چه دسته بندی است آیا نسبت بین وحدت و کثرت با نسبت بین زمان ومکان با نسبت بین اختیار و آگاهی را هم می تواند بپوشاند؟ البته واضح است (من الواضح) که نه اصالت ربط نه جواب صریحی برای وحدت و کثرت می دهد بنابر این برای زمان و مکان اصلاً نمی تواند جواب بدهد و با تشابک حل می کند و برای اختیار و آگاهی نیز بالمره جوابی ندارد.

در اصالت تعلق و اصالت فاعلیت عین همین مطالب در تغایر تکرار می شود تا به اصالت ولایت می رساند. بنابراین اصطلاحات یا طبقه بندی یا فایل سازیها را می توان، با توجه به این مطالب آغاز کرد، پس بر اساس اصالت ربط نسبت بین وحدت و کثرت می شود که هم بصورت اعلام و هم به صورت مشروح نوشت و بعد بالای سر فیش ها قرار داد. بر اساس اصالت ربط تغایر چگونه تعریف می شود، بر اساس اصالت ربط، نسبت بین زمان و مکان در تغایر چگونه تعریف می شود. یعنی توالی پشت سر هم بودن وجود دارد که زمان و ترتیب وجود دارد که بر اساس اصالت ربط چگونه تغایر بین اینها معنا می شود. پس بر اساس اصالت ربط نسبت بین اختیار و آگاهی در تغایر چگونه معنا می شود و همین در تغییر و هماهنگی این سه عنوان چگونه معنا می شود.

مشکلی که این نحوه اصطلاح سازی دارد، طولانی شده و قابل تشریح می شود که شرح آن یا باید مقنن بشود مثلاً باید معلوم باشد جملات از کجا شروع و به کجا ختم می شود و چه سربرگی را برای فیش می سازد. در عین حالی که اصطلاح است و معنا کردن آن باید قاعدمند شود نه سلیقه ای تا کسی که می خواهد فیش بنویسد بتواند آموزش ببیند پس باید دقیقا مشخص باشد تا شخص نتواند دقیقا تفسیر کند.

بنابر این بر اساس اصالت ربط در نسبت بین وحدت و کثرت "تغایر" چگونه تعریف می شود؟

۸/۲ ـ تغایر نسبتها به معنای تغایر بین نظامها

حجت الاسلام پیروزمند: همین عبارت یعنی چه؟

ج) تعریف تغایر در نسبت وحدت و کثرت بر اساس اصالت ربط چیست؟

تغایر یعنی ادراک ساده از اختلاف بین اشیاء است که غیر قابل انکار بودن آن در ادراک ساده آن می باشد. پس از اینکه موضوع آن طرح شد و غیر قابل انکار فرض شد، آنگاه وقتی به موضوعات دقیق می رسد، حتماً غیر از این ادراک ساده از اختلاف می شود، در موضوعات دقیق آیا قابل انکار است؟ خیر یا قابل تبیین است؟ تبیین آن حتما تخطی دارد اگر تغایر نتواند تعریف بین نسبت های متغایر را در وحدت و کثرت بیان کند یعنی وحدت و کثرتهای مختلف را نتواند معنا کند، تغایر را تا زمانی که در کثرت، کثرتهای ساده است، ملاحظه کند، همین که کثرت ها به کثرتهای مجموعه ای رسید، تغایر نتواند نسبت بین دو یا سه یا چهار یا ۱۰ سیستم تغایر را تعریف کند؟ مثلاً وقتی از تغایر سیب و گلابی سؤال می شود که مختلف است یا خیر؟ براحتی جواب می دهد، یا از اختلاف بین ظرف آبخوری و ساعت سوال می شود، براحتی جواب می دهد و دو خاصیت نیز برای هر کدام ذکر می کند. اما وقتی از تغایر و اختلاف بین دو نظام و سیستم سؤال می شود، تغایر نتواند کار خودش را بکند.

این ضعف از کجاست و مربوط به چه عاملی است. نسبت بین وحدت و کثرت همیشه معرّف نظام است، تغایر بین نظام های مختلف، تغایر در نسبت بین وحدت و کثرت می شود. آیا این نسبت بر اساس اصالت ربط قابل تبیین است یا خیر؟

اگر اصالت ربط توانست جواب بدهد. به بیان دیگر سه مسئله است که مسئله های اساسی مجموعه سازی است آن سه مسئله نیز مهمترین امر در جداول ذکر شده است.

اولاً آن سه مسئله به صورت بسیار خلاصه با عنوان کثرت، وحدت و نسبت ذکر شد که خلاصه ترین خلاصه‌ها است. و سپس بیان شد که هیچ نظامی نمی تواند خارج از اینها باشد یعنی کثرت، وحدت و نسبت بین وحدت و کثرت نمی تواند نداشته باشد. سپس به سه مسئله تبدیل شده است که نسبت بین وحدت و کثرت ، نسبت بین زمان و مکان و نسبت بین اختیار و آگاهی است. البته خود وحدت و کثرت و زمان و مکان و اختیار و آگاهی خودشان سه مجموعه در سه مرحله هستند که ولی مجموعه مکانی و دومی مجموعه بین مکان و زمان و سومی مجموعه ای بین اختیارات و آگاهی است یعنی توزیع اختیاری که در سازمان به آگاهی صورت می گیرد.

به بیان دیگر از وظایف و اختیارات نمی توان، اختیارات و آگاهی را برداشت چون اختیارات و آگاهی اساس در وظیفه و اختیار هستند وظیفه، بر مبنای آگاهی بدست می آید و اگر آگاهی صفر شد از آن وظیفه بدست نمی آید. و در صورتی که شخص وظیفه و آگاهی داشت و برای او تصمیم سازی کارشناسی صورت گرفت و موظف شد اما اختیار نداشته باشد نمی تواند کار صورت بدهد یعنی قدرت اعمال نخواهد داشت پس قدرت فهم و قدرت اعمال لازم دارد.

حجت الاسلام محسنی: وقتی نسبت بین وحدت و کثرت، زمان و مکان و اختیار و آگاهی ذکر می شود، در واقع ملاحظه نظام مد نظر است.

ج) حتماً اینگونه است سه مرحله از سه لایه از نظام نگری می باشد.

س) حتماً باید نسبت بین تعریف شود، اگر عناوین بدون نسبت ذکر شود در عین حال هم بیان وحدت و هم بیان کثرت و هم بیان نسبت صورت بگیرد چه اشکالی پیش می آید چون لفظ آن فقط ذکر نشده است ولی وقتی به اصالت می رسد باید اصالت ربط نسبت را اینگونه تفسیر کند یعنی فقط لفظ وحدت و کثرت، زمان و مکان و اختیار و آگاهی ذکر شود و نیازی به نسبت نیست.

ج) اشکالی ندارد که وحفظ «مایعلم» خوب است. حتی می توان «م»، «ز» و یک «ن» آخر کار می توان نوشت و علائم را به حداکثر اختصار ذکر کرد حتی مفاهیم را می توان در پاورقی ذکر کرد و در صورت بوجود آمدن مشکل در معنا کردن به پاورقی رجوع کرد.

۸/۳ ـ «تغایر به لحاظ عضو سیستم، تغایر خارج از سیستم، تغایر نظامها» سه نحوه تغایر مشمول اصطلاح

حجت الاسلام پیروزمند: نسبت بین وحدت و کثرت در تغایر چگونه معنا می شود و مشخص نشد؟

ج) گاهی تغایر موضوع به لحاظ عضو سیستم مطرح است و گاهی تغایر

مفهوم خارج از عضو سیستم مطرح می شود و گاهی تغایر خود نظامها مطرح است سه نحوه تغایر است، که این شامل بر هر سه می شود فرضاً تغایر بین موضوعات در بین وحدت و کثرت، چگونه تعریف می شود؟ تغایر موضوعات در نظام در نسبت چگونه می شود؟

۸/۴ ـ بررسی تغایر در سه نظام «مکانی، زمانی، تکاملی»

س) الان با این تعبیر بر عکس شد و احتمال قبلی شد چون تغایر در نسبت بین وحدت و کثرت مطرح است در حالی که قرار بود در نسبت بین وحدت و کثرت تغایر چگونه معنا می شود.

ج) در نسبت بین وحدت و کثرت تعین چگونه پیدا می شود یعنی در حقیقت می توان گفت آیا نظام کثرت را تعریف می کند و نسبت مفهوم نظام را دارد. نهایت نظام در سه سطح است. نظام مکانی که نسبت بین وحدت و کثرت می شود و نسبت بین زمان و مکان و نسبت بین اختیار و آگاهی فرق دارد. مکان و تغییر مکان نیز خود دارای یک نسبتی است . یعنی در حقیقت نسبت تکاملی است. و نسبت اختیار و آگاهی غیر از این دو نسبت قبلی است.

س) پس می توان نوشت در نظام مکانی تغایر چگونه تعریف می شود یعنی چه؟ بر اساس ربط چگونه معنا می شود؟ چون قبلاً معنای ساده از تغایر ذکر شد که غیر قابل انکار بود اما در اینجا چه چیزی به آن اضافه می شود؟

ج) تغایر تا کجا توسعه پیدا می کند یعنی تعایر تا چه چیزهایی متغایری تغایرش غیر قابل انکار است؟ آیا تغایر فقط تغایر در موضوعات است؟

س) مجدداً بر عکس شد تغایر در چه چیزی است طرح شده است.

ج) این یک سوال است و یک سوال هم این طرف است یعنی یک موضوع سوال است یک صغری و یک کبری است «در نسبت» کبری است و خود تغایربه چه چیزهایی اطلاق می شود صغری است ، تغایر چیست؟ آیا این صغری است یا خیر؟ و آیا صغری کلیت دارد یا خیر؟ چه تغایرهایی را می پوشاند؟ آیا تغایر مفاهیم را نیز می پوشاند؟

س) در آینده مشخص می شود؟

ج) خیر باید تکلیف این کلی تحت یک کبرائی معین شود

س) با تعریف از تغایر معلوم می شود

ج) احسنت: یعنی بر اساس این کبری که قرار است این صغری معلوم شود این صغری چه دسته هایی از تغایر را می پوشاند تا معلوم شود آیا این کبری می تواند مشکلی را حل کند یا خیر؟

۸/۵ ـ «تغایر موضوعی، تغایر مفهوم و تغایر نسبت» اقسام تغایر موضوعات

س) یعنی حاصل تعریف باید این باشد که دسته های تغایر معلوم شود.

ج) اگر تغایر ناقص تعریف شود علامت آن چه چیزی است؟ مفاهیم تغایر را نمی پوشاند و اگر کامل تعریف شد هر تغایری قابل ملاحظه باشد می پوشاند. حال می توان اینها را چند دسته کرد. تغایر موضوعی، تغایر مفهومی، تغایر نظام است و تقارن موضوع، شامل موضوعات مختلف چه درون سیستم و چه بیرون

سیستم و هر چه که باشد. و تغایر مفهومی به معنای درکی است که از موضوعات در عالم ذهن چگونه است می باشد.

س) آیا باید موضوعات تغایر در این خانه بیان شود یا باید تعریف تغایر بنحوی صورت بگیرد که همه را بپوشاند.

ج) اگر آنچیزی که قرار است تعریف شود، شناسائی نشود، یعنی آیا اسم قرار است تعریف شود؟ آیا تغایر بر تفاوت محض نام است یا به لحاظ محکی آن نیز باید توجه شود، هر گاه نام قرار گرفت مجددا یک مفهومی می شود.

س) مسلماً محکی نیست آیا نسبت بین وحدت و کثرت است؟

ج) خیر نسبت بین وحدت کثرت نیست وحدت و کثرت باید این را جواب بدهد حتی درباره خودش دوباره تکرار می کنم: نسبت بین وحدت و کثرت باید تعریف کننده تغایر باشد حتی درباره نظام های متغایر تعریف ارائه دهد. لذا باید نسبت بین وحدت و کثرت تعریف کننده باشد حتی نسبت به امور متغایر در نظام های متغایر. اگر فرض شد که صغری ـ که درباره آن حکم می شود و کبرائی باید بالای سر آن بیاید ـ یک دسته از تغایر را می پوشاند و یک دسته از تغایر را نمی پوشاند کما اینکه بیان می شود که بر اساس اصالت ربط یک دسته از تغایر ها را نمی پوشاند و در جاهای مختلف می توان نشان داد. بر اساس اصالت تعلق و اصالت فاعلیت نیز نمی تواند بپوشاند و طبیعی است که بر اساس اصالت ماهیت و وجود نیز نمی تواند بپوشاند که باید در نقد، نقض و طرح روشن گردند تا اینکه بحث جلو می رود و به اصالت ولایت می رسد، آنگاه اعلان می شود که می تواند همه تغایرها را بپوشاند.

لذا اگر قرار باشد مفهوم تغایر در اصالت ربط ضیق می شود و اگر ضیق فرض شود چه اشکالی در عالم پیدا می شود؟ اشکالش این می شود که تکلیف بقیه تغایرها معین نمی گردد.

۸/۶ ـ مکانی تعریف شدن «تغایر، تغییر، هماهنگی» در ستون اول بر اساس اصالت ربط

س) کلیت روش است ولی هنوز معنای واژه، در نسبت بین وحدت و کثرت به تغایر چگونه معنا می شود، روشن نیست.

ج) اول باید گفت بر مبنای اصالت ربط نسبت بین وحدت و کثرت چگونه معنا می شود. اگر اینگونه شد که نسبت بین وحدت و کثرت یعنی در مجموعه مکانی ذهنی در مجموعه مکانی نظامات، تکلیف تغایر چیست؟

س) آیا می توان اینگونه گفت: در نسبت بین وحدت و کثرت یعنی در مجموعه مکانی تغایر چگونه تعریف، تغایر مکانی تعریف می شود. لذا فقط تغایرهای مکانی را شامل می شود و تغایرهای زمانی را نمی پوشاند. آیا پاسخ درست است؟

ج) خیر، اگر تغایر مکانی ملاحظه شود، آنگاه نسبت مکانی اشیاء در آن اصل است، خود ذات اینها بصورت اصالت ماهیت و خود نسبت انتزاعی محض است؟

س) اینها بحث های بعدی است که آیا بر اساس اصالت ربط معنا می شود یا خیر؟

ج) خیر! معنایش این است که تغایر داخل مفاهیم رفت آیا می توان برای مفاهیم مکان قائل شد یا خیر؟ اگر مکان دارند، تغایر در مفاهیم به چه معناست؟

س) مکانی است ، بحث این نیست که تغایر مکانی در کجا می آید و در کجا نمی آید

ج) چگونه تعریف می شود؟ بر اساس اصالت ربط به یک نحو تغایر تعریف می شود که مکانی است. هکذا ...

س) از مکان تعریفی ارائه می شود که به تبع آن تغایر مکانی نیز تعریفی پیدا می کند.

ج) تغایر مکانی و منزلتی که نسبت و آثار امور را به همدیگر طبقه بندی می کند نسبت بین اینها با وحدت یعنی منزلت آنها را که درست می کند، اصل است یا اصل نیست بر اساس اصالت ربط اصل است.

س) چه اصل است؟

ج) ربط یا نسبت بین وحدت و کثرت اصل در پیدایش کثرت است؟

س) هر تعریفی که ارائه شود، مهم نیست چون فعلاً بحث روی تعریف بر اساس اصالت ربط یا تعلق باشد، چه تأثیر در تعریف می گذارد مد نظر نیست. لذا صدر آن حذف شدو بیان شد در نسبت بین وحدت و کثرت تغایر چگونه معنا می شود؟

ج) مکانی تعریف می شود ولی مکان چگونه تعریف می شود؟

در سه دستگاه به سه معنا تعریف می شود. چه مکان مفاهیم، چه مکان خود مکان باشد.

س) به هر نحو با هر قید که لازم است می توان مکان را تعریف کرد. جای بحث ندارد.

ج) این اطلاق کلام را می گیرد، این اخذ به اطلاق، یک نحوه تعریف از تغایر در مکان است.

س) به عبارت ساده تغایر مکانی معنا می شود.

ج) تغییر نیز مکانی معنا می شود.

س) در این اصطلاح که بحث از تغییر نیست و در خود تغییر مکانی تعریف می شود یعنی تعاقب در اصطلاح این معنا را می دهد.

ج) مکانی تعریف شدن یک نوع تعریفی است که اگر زمانی تعریف شود بگونه ای دیگر است.

س) بنابر این در ستون دوم در نسبت بین زمان ومکان باید بصورت زمانی تغایر تعریف شود.

ج) عیبی ندارد. با یاء نسبت تغایر مکانی و زمانی تعریف می شود و در نسبت بین اختیار و آگاهی نیز تغایر سیستمی تعریف می شود که سه نوع ملاحظه تغایر است.

و بر اساس سه دستگاه نیز آمده است، وقتی بیان شد، تعریف می شود، به این معناست که وقتی از مکانی به زمانی و از زمانی به سیستمی وارد می شود تعریف ها عوض می شود. پس تغایر در مکان معنا شد.

س) فعلا بحث روی اصطلاح و واژه است که کارش به کجا می انجامد باید ملاحظه شود آیا به آن نقطه که رسید، خوب است یا خیر؟

ج) این واژه با این فرض اخیر، مکانی تعریف کردن بر اساس ربط با مکانی تعریف کردن بر اساس اصالت تعلق با مکانی تعریف کردن بر اساس اصالت فاعلیت با مکانی تعریف کردن بر اساس ولایت نیز، متفاوت است.

حال چه فرقی می تواند داشته باشد؟

حجت الاسلام محسنی: فرق آن به مبنا بر می گردد. چون انعکاس مبنا در این تعاریف بر می آید.

ج) آیا در جایگاه می توان ضعف و نقض مبانی را ملاحظه کرد پس بر اساس اصالت ربط، تغایر مکانی تعریف می شود.

حجت الاسلام پیروزمند: تعریف مکانی تغایر را بر اساس اصالت ربط در واقع فرقی با احتمال قبلی نداشت جز اینکه معادل سازی صورت گرفت یعنی بین وحدت و کثرت، زمان، و مکان اختیار و آگاهی معادل سازی صورت گرفت که به مکان، زمان و مجموعه تغییر یافت.

ج) در واقع اصطلاح وحدت و کثرت بصورت ساد مکانی شد و نسبت بین زمان و مکان زمانی شد.

س) ممکن است سوال شود چرا نسبت بین وحدت و کثرت یا زمان ومکان مجموعه نیست.

حجت الاسلام میرزائی: با این فرض از حالت مجموعه خارج شد، یعنی یک نظامی بر این سه جدول حاکم است که نظام ولایت به دست آمده است و در جدول روند به کار گفته می شود تا معلوم شود آیا این مبنای ربط، تعلق و فاعلیت پاسخگوی تعریف بصورت نظام یا مجموعه است یا تعریف انتزاعی تحویل می دهد.

حجت الاسلام محسنی: قبلاً بیان شد، نسبت بین وحدت و کثرت، زمان و مکان و اختیار و آگاهی نظام را می رساند لذا اگر به تعریف مکانی تبدیل شد، مفهوم نظام را نمی رساند.

ج) با این فرض خانه دوم و سوم چگونه باید نوشته شود، تعریف نسبت زمان و مکان و اختیار و آگاهی چه می شود؟

س) تعریف زمانی تغایر براساس اصالت ربط

ج) زمانی یا نسبت بین زمان و مکان است.

س) جای نسبت زمان و مکان، زمانی می شود. چنانچه جای نسبت بین وحدت و کثرت مکانی شد.

ج) اسم گذاری می شود پس تعریف زمانی تغایر می شود.

« و من الله التوفیق»

بررسی جداول طبقه‌بندی آموزشی
چگونگی اسلامی شدن
مهندسی توسعه نظام اجتماعی
(دوره دوم)

استاد: حجت الاسلام و المسلمین حسینی الهاشمی — جلسه: ۵

تنظیم: بانک توسعه اطلاعات فرهنگستان علوم اسلامی — تاریخ: ۷۹/۸/۲۴

بررسی معنای "مراحل، مسائل و اصول" در سه جدول ۲۷ تایی
و بررسی اصطلاحات جدول "روند"

حجت الاسلام پیروزمند: بحث جلسه قبل به اینجا منتهی شد که فعلاً بر اساس جداول اصطلاحی ۳ تا ۹ که ۲۷ اصطلاح درست شده است باید جداول ۸۱ اصطلاحی درست شود؛ سپس این ۸۱ به موضوعات مباحث دفتر باید تطبیق داده شود. آنگاه در مرحله سوم از این ۸۱ عنوان یک ۲۷ تا استخراج می شود و این ۲۷ تا با جدول تنظیمی در برشور تطبیق می گردد.

ج) این از طرف بالای قاعده هرم شروع می کند تا به (۹،۳،۱) برسد. از پائین قائده نیز این مسئله مطرح است که چگونه مفهوم نقد، نقض، طرح، تألیف، تصنیف الی آخر در تطبیق به جزئیات به کار می رود؟

س) فعلاً نمی توان به این مطلب پرداخت.

ج) خیر، باید روش آن در اینجا به دست بیاید در آنجا ۳ تا ۳تا کار پیش می رود نه اینکه با ۲۷ عنوان کار انجام شود.

س)بعد قرار شد اصطلاحات جدول ۸۱ تائی درست شود که سه جدول روند، ارکان و کارآمدی بود در هر کدام هم از ۹ واژه کلیدی استفاده می شد در آنجا بحث روی این مطلب بود که شیوه خواندن اصطلاحات در این جداول چگونه است؟ در جدول روند نباشد که از بالا به پائین خوانده شود.

بر اساس اصالت ربط نسبت بین وحدت وکثرت و تغایر چگونه تعریف می شود به جای نسبت بین وحدت و کثرت ملاحظه مکانی قرار گرفت نسبت بین زمان و مکان ملاحظه زمانی و نسبت بین اختیار و آگاهی ملاحظه مجموعه ای یا نظامند قرار گرفت و جداول تنظیم شدند در نتیجه عناوین اینگونه خوانده می شود که بر اساس اصالت ربط ملاحظه مکانی و زمانی و مجموعه ای چگونه ممکن است و به همین ترتیب مابقی عناوین تعریف می شود.

آنگاه بر همین روال جدول سوم نیز تنظیم شد لذا اینگونه نوشته شد که برای تکامل محبت در تعبد تفاهم چگونه تعریف می شود و مابقی نیز بر همین روال تنظیم شد. البته بر اساس پیشنهاد آقای محسنی جدول دوم را راحت تر می توان تنظیم کرد.

حجت الاسلام محسنی: چون قبلاً بیان شد که روند، ارکان، کار آمدی هر کدام دارای اصول، مسائل و مراحل است لذا اصول برابر موضوعات، مسائل برابر عوارض و خصوصیات و برابر مراحل نیز کبریات و مبنا است.

حجت الاسلام والمسلمین حسینی: مبنا یا اثر مقابل مراحل قرار می گیرد؟

س) آیا کبریات به اثر معنا می شود؟

ج) خیر،کبری برابر با مبنا است. کبری ذکر می شود تا صغری در درون آن کبری مندرج بشود و حکمی واسطه بین صغری کبری قرار گیرد. یعنی حکمی که از آن کبری است جاری در صغری بشود. بنابراین مبنا برابر کبری است به بیان دیگر عامترین تکیه گاه هر علمی مبنای همان علم است.

س) کبری برابر با مبنا یا برخواسته از مبنا است؟

ج) نظام کبریات باید به یک کبری عالی ختم بشود کبرای عالی برابر با مبنا است. پس مجموعه صغریات در قائده کثرت می آید: یک کبری بالای قائده و در وحدت می آید و کل مسائل در وسط می آید. البته مسائل عوارض ذاتی هستند؛ در حقیقت عوارض ذاتی نسبت به صغری درباره این کثرت می شود. یعنی اول باید کبری به کبرای واحد برگردد. بعد از کبرای واحد، عوارض مختلفی نسبت به کبرای واحد بوجود می آیند که موضوعات آن صغریات کثرت هستند. بنابراین کل کثرت در پائین هرم می آید.

کبرای واحد، بالای بالا در نظام کبریات قرار می گیرد و کبریات وسطی نسبت به کبرای واحد، عوارض هستند. در این عوارض همان نتایجی وجو دارند که نسبت به کثرت اخذ می شوند.

پس نتیجه برابر با مسئله است؛ کبری (کلی واحد) برابر با مبنا و مصادیق یا موضوعات برابر صغریات می شوند.چون اولا موضوعاتی وجود دارد؛ ثانیاً مسائلی درباره آن موضوع مطرح است و ثالثاً مبنای واحد وجود دارد. البته این مطلب از نقطه مختصات خاصی تشریح شد.

حال اگر قرار باشد بالعکس نگاه شود یعنی اگر قرار باشد از پائین قائده به بالای مسئله ملاحظه گردد در آنصورت اولاً یک موضوعاتی مطرح هستند که آن موضوعات اصل بوده و یک مسائلی در باره آن موضوعات مطرح است و چون به دنبال آن مسائل مجدداً باید در نتایج جستجو شود لذا یک مبانی وجود دارند که آن مسائل را حل کرده و برابر با مراحل می شوند. بنابراین وقتی از پائین قائده قرار است تکلیف موضوعات مشخص شود سه موضوع اصلی در جدل مطرح است،"وحدت، کثرت، نسبت" که در یک جدول با نام تغایر، تغییر و هماهنگی ذکر شده است و در جدول دیگر با "عنوان تفاهم، تشخیص، تعاون" ذکر شده است. البته برای روشن شدن غرض از این سه عنوان می توان داخل پرانتز زیر تفاهم یا همدلی و زیر تشخیص هم فکری و زیر تعاون، همکاری نوشت. اگر این سه عنوان موضوع در جدول سوم درباره تکامل کارامدی باشند باید معلوم شود از کجا آمده اند و چه کاره بوده اند؟ با توجه به اینکه در رأس مرحله قرار نبود مهندسی ساختار اجتماعی صورت بگیرد یعنی قرار بود از ابتدای شروع کا وحدت و کثرت جامع بجائی رسیده و یکی شود تا مهندسی ساختمان اجتماعی صورت بپذیرد.

به حد اکثر رسیدن همدلی، یعنی هم جهت شدن، همفکری یعنی تناسبات هم جهت شدن و همکاری یعنی محقق شدن عینی است. آنچه که در اجتهاد انجام می‌گیرد پایانش چه چیزی است؟ با توجه به اینکه

دین همه را در نظام ارزشی توصیفی، تکلیفی نسبت به عالم آخرت همسو می کند آخرین ثمره اجتماعی آن چیست؟ ثمره آن هم اعتقادی و هم گرایش است. اما آخرین کاری که در معادله انجام می شود چیست؟

عبارت از این است که تشخیص بشر هماهنگ می شود به بیان دیگر فردی فرمان می دهد و فردی دیگر فرمان می پذیرد. یک فرد دکتر و فرد دیگر مهندس و فردی دیگرمعلم یا مدیر است، لذا تشخیص ها باید هماهنگ شود اما شخصی که مدیر است نتیجه آخر کارش چیست؟ ثمره کارش این است که همکاری اجتماعی محقق می شود.

پس یک نتیجه ای الآن موجود است و جدول دیگری نیز برای کارهای دیگر تنظیم شده است ولی ارتباط این دو جدول به چه نحوی است؟ اگر قرار باشد جداول به اثر تنظیم شوند در آنصورت باید معلوم گردد که اثر اجتهاد تا نظام یقین، موقن و متیقن و موضوعات یقین چه چیزهایی است؟

که به نظر می رسد در نتیجه همدلی اجتماعی حاصل شده است. اما اگر قرار باشد برای آن خانه و جایی درست شود آخرین کار معادله تشخیص بوده و آخر کار اداره همکاری می شود. پس این جداول باید به آثار نوشته شود. البته این مطلب به صورت اشاره در ذیل مطلب بیان شد بدون این که اصطلاحات جدول دست کاری شود.

بنابراین در جدول دوم، تکامل حجیت، تعبد و تفاهم قرار می گیرد.حال نحوه ترکیبی که برای این سه عنوان با آن فرض می توان نوشت چیست؟

حجت الاسلام محسنی: بنابه مطالبی که درباره اصول، مسائل و مراحل بیان شد دو مسئله منشاء تأمل در مباحثه گردید؛ ابتدا کاری که ازضرب بالا به پائین می آمد و این نسبت بین وحدت و کثرت دچار اغلاق می شد و از طرف دیگر این کلمات مازادی که ابتدا یا انتهای کلمات (پسوند و پیشوند) می آمد، قرار شد قائده مند گردد. مضافاً به اینکه اضافه شدن این سه عنوان جدول دوم بهم در خواندن ایجاد اشکال می کرد.

ج)یعنی اصطلاح یک اصطلاح مغلقی می شد.

س) با توجه به آن مطالب بذهن می رسد اگر اینگونه گفته شود آن اشکالات بر طرف می شود تفاهم تعبدی بر اساس تکامل حجیت به طوریکه تفاهم موضوع کارآمدی است یعنی در اصول کار آمدی سه موضوع اصلی وجود دارد "تفاهم، تشخیص، تعاون". آنگاه عنوان تعبدی (با یاء نسبت) وصف آن سه عنوان می شود. به همین دلیل مسائل کارآمدی بیان شد و از مسائل نیز به عوارض تعبیر گردید. حال عوارض ممکن است وصف یا مضاف باشد. به عبارت دیگر تعبدی که در اینجا وجود دارد خودش حالت وصفی پیدا کرده و در وصف و موصوف آمده است. در تکامل حجیت نیز مراد بر اساس تکامل حجیت است یعنی مبنا تکامل حجیت است به همین ترتیب تمام عناوین جدول ۲ و ۳ را می توان تنظیم کرد مثلاً تشخیص تعبدی بر اساس تکامل حجیت چه معنائی داشته.

ج) با این فرض اگر کسی سوال کند جامعه مهندسی شده ای که دفتر می گوید چه تفاوتی با جامعه الآن پیدا می کند؟ در جواب باید گفت الآن تفاهم های که صورت می گیرد بسیار متشتت است گاهی تعبدی ، گاهی تجربی و گاهی تعلقی است. حال اگر قدرت هماهنگ اینجا آمد مثلاً تفاهم تعبدی در تکامل معادلات؛ تفاهم تعبدی در تکامل اداره شد. یعنی اگر تعبد قید معرفت گردید مهندسی اسلامی می شود. هکذا در تشخیص تعبدی و تعاون تعبدی مطالب اینگونه است.

س) با این فرض به نظر می رسد نکته ای که روی آن حساسیت بود که مبنا باید بر تعریف حاکم باشد، با قید«بر اساس» لحاظ شده است. از جهت دیگر آنچیزی که الآن قرار است تعریف شود موضوع می باشد که وصف تعبدی را نیز دارد.

ج) اگر به آن قید تعریف اضافه شود و گفته شود: تعریف تفاهم تعبدی چگونه است؟ آیا صحیح است با توجه به اینکه فعلاً بحث در مرحله تعریف است. بعد باید معلوم شود«تعریف "تفاهم تعبدی و تولید"» کجا می آید یعنی در بلوک اول تعریف وحدت و تعریف کثرت و تعریف نسبت قرار می گیرد به گونه ای که در ۹ تای اول ذکر شده لذا در مرحله تکثیر ۲۷ تای اول تعریف می شود. در ۲۷ تای دوم و در جدول ارکان حتماً باید قید تولید اضافه شود. در ۲۷ تای سوم و جدول کاربرد عملی باید قید کارآمدی اضافه گردد.

مثلاً کارآمدی تفاهم هم تعبدی بر اساس تکامل حجیت چگونه معنا می شود.

س) فرق این ۲۷ تا که به این سه قید نیست چون سه قید در هر سه جدول جاری است "تعریف ، تولید، کارآمدی"

ج) بله، منتهی زیر بنای تعریف وحدت در یک دسته تعاریف نفی شد و امکان اثبات برای تعریف جدید فراهم آمد. بنابراین ابتدای تعریف جدید، دیگر به آن تعریف اطلاق نمی شود، بلکه تولید است چون در جدول دوم در حال تولید تعریف جدید و وایجاد نظریه است در جدول سوم توجه به کارآمدی تولید تعریف جدید است.

س) طبق این فرض این ۹ تا ۲۷ می شود؟

ج) خیر این سه جدول که بحث اساسی آن درباب وحدت و کثرت است هر سه درباره مسئله تعریفی است چون در هر علم ابتدائاً تعریف آن مطرح بوده و بعد از تعریف یک حکم ناظر به تعریف است چه اینکه تعریف از طریق رد یا اثبات انجام بگیرد. تعریف به اصطلاح آقایان حوزوی « ثبت الارض ثم انقش» است. بنابراین ابتدائاً ضرورت دارد هر شخص به صورت سلبی یا ایجابی چیزی را مشخص کند، بعد درباره آن حکمی صادر کند. اگر نظری محض بود و درباب عمل نبود، بعد ازاتمام تعریف، نفیی حتماً باید تعریف اثباتی آغاز گردد.

اما اگر کار عملی است و چیزی که تولید می شود، مفروضاتی بوده و فضای فرضی درست می شود حتماً تولید است که جای حکم می نشیند.

در منطق یک تعریف و یک حکم وجود دارد؛ مثلاً گفته می شود معرف حجت است. در جدول بصورت نفیی تعاریفی رد می شود یعنی تعریف وحدت و کثرت به یک سرانجامی می رسد. در تولید نیز باید دقت نمود که تعریف خارجی محقق چه زمانی به دست می آید؟ البته پس از آزمون به دست می آید.

پس در جدول دوم یا تئوری سازی صورت می پذیرد.تئوری سازی در حقیقت یک تعریف کاربردی اثباتی است که باید تولید بشود یعنی روش تولید است، لذا لقب تعریف نگرفته بلکه لقب تولید می گیرد. البته در عین حال مطلب دیگری نیز مورد توجه قرار گرفت یا بیان شد که وقتی فضای فرضی یا تعریف فرضی و وزن فرضی ارائه می گردد در واقع همه اینها تولید می شوند زیرا معرفهای جدید در فلسفه ولایت معرفهای کاربردی تولید شدنی است.

حجت الاسلام محسنی: یعنی جدول دوم (ارکان)، جدول تولید است، جدول اول (روند) جدول تعریف و جدول سوم (کاربردی) جدول بکارگیری می شود؟

ج) بله؛ کما اینکه در ارکان کار نیز ذکر شده است در جدول مسئله اصلی مسئله و کثرت، نسبت و وحدت است البته نه این مسائلی که داخل جدول ذکر شده است یعنی عناوینی که به عنوان محورهای جدول ذکر شده اند مسئله ای است که تاآخر کار باید مورد شناسائی قرار بگیرد؛ منتهی این مسائل که تا آخر باید پی گیری می شود مسائل بخشی نیست بلکه این سر ستون تا مسئله که در سر جدول ها می باشند مسائل خود مهندسی هستند نه اینکه مسائل هر بلوکی باشند. به بیان دیگر فرا بخشی و مربوط به کل سه جدول بوده و مربوط به بحث خود مهندسی است.

چون مهندسی قرار است کثرت موضوعاتی را بر اساس ایجاد نسبتهایی به وحدت برساند در مهندسی اسلامی هم همین طور ولی باید این ملاحظه بنحوی باشد که کثرت، وحدت و ایجاد نسبت را به صورت اسلامی ملاحظه کند.

حجت السلام پیروزمند: اگر وحدت و کثرت مکانی قلمداد می شود، آیا بهتر نیست به جای وحدت و کثرت، زمان و مکان قرار بگیرد.

ج) خیر زیرا این کثرت نسبت و وحدت در داخل هر سهٔ اینها وجود دارد. یعنی این عناوین درون بخشی نیست تا بتوان وحدت و کثرت را زمانی معنا کرد چون وقتی بر اساس وحدت و کثرت معنا شود به معنای تغایر بوده و به موضوع پرداخته می شود چرا که قرار است بخش شود ولکن وقتی در سر فصل می آید، در جدول اوّل تعریف و در جدول دوم تولید و در جدول سوم کارآمدی است به تعبیر دیگر سرفصلها بر داخل حاکم می شود.

س) آیا اگر بجای زمان و مکان، نسبت بین زمان و مکان حاکم شود بهتر نیست؟

ج) خیر، چون تکامل بر اینها حکومت دارد، و در تعریف سوم می آید.

مهمترین فرق بین زمانی دیدن با مکانی دیدن نیز همین است.

س) نسبت بین زمان و مکان، همان تکامل است.

ج) خیر، زمان، مکان و تکامل مطرح است با توجه به اینکه با این بیان (مثلاً) باید بر سه جدول حاکم شود یعنی آیا وقتی به جدول دوم (ارکان) رسید مجدداً بصورت مکانی ملاحظه می شود؟

س) مکانی به صورت انتزاعی ملاحظه نمی شود؟

ج) خیر! در جدول فرض این است که تغایری دیدن، به معنای در مکانی ملاحظه کردن می باشد. فرضاً تابلوئی است که دارای خانه هایی می باشد.

س) ملاحظه نسبت بین وحدت و کثرت مکانی دیدن می شود.

ج) وقتی نسبت بین وحدت و کثرت ملاحظه می شود.

فرض این است که این در تغییر ملاحظه نمی گردد. بعد از فرض مذکور نسبت بین زمان و مکان و نسبت بین اختیار و آگاهی جزو مسائل است. در اینصورت این غیر از خود مسئله عام وحدت و کثرت و نسبت بین این دو است در حالیکه در هر سه اینها، وحدت، کثرت و نسبت وجود دارد.

س) همانطور که زمان و مکان و نسبت بین این دو وجود دارد چون می توان تعریف تغایری یا تغییری یا تکاملی ارائه داد.

ج) سه تعریف (تغایری، تغییری یا فرضاً تکاملی) در مسئله عام زمان ومکان زیر بخش هستندیا شامل می باشند؟

س) بنابه توجیه عام بودن وحدت و کثرت در کل، زمان و مکان انسب خواهد بود چون در کل قرار است تکاملی تحقق پیدا کند.

ج) اگر قرار باشد زمان و مکان ذکر شود باید اختیار و آگاهی مسائلی که در پیش است نیز ذکر گردند.

س) خیر! اختیار و آگاهی بر مبنای تفسیر خود شما از زمان و مکان، لازم می شود. یعنی قبل از وارد شدن به تفصیل و حل مسائل از این موضوع، اصلاً بحث بحث حرکت و تکامل است.

به عبارت دیگر قرار است سرپرستی تکامل در همه شئون به دست بیاید و برای آن ابزار درست شود لذا بحث مکان و زمان و نسبت آندو، نسبت به ملاحظه مجموعه ای تکاملی و حرکتی دیدن نزدیکتر است تا بحث وحدت و کثرت. با توجه به اینکه متبادر از وحدت و کثرت ملاحظه استاتیک حرکت است.

ج) یک بحث، بحث اطلاق می باشد و یک بحث مشعر به خصوصیت است. بحث در اطلاق، حتماً «اطلاق» وحدت کثرت و نسبت آندو از زمان و مکان بیشتر است به بیان دیگر اجمال آن بیشتر بوده و تا اصطلاح را می‌پوشاند یعنی وقتی در جدول سوم کارآمدی بیان می شود، تفسیر اصطلاحی وحدت، کثرت و نسبت است و اصلاً مفهوم زمان و مکان در اینجا ملاحظه نمی گردد، هنگامی که مثلاً قرار باشد مفهوم زمان ومکان و نسبت محور قرار بگیرد.

س) بجای زمان و مکان می توان تغایر و تغییر را ذکر کرد.

ج) خیر! وحدت و کثرت مطرح است و اصلاً تغایر و تغییر در اینجا نمی آید. بلکه اینها محورها می باشند.

س) همین مطلب در زمان و مکان جاری است.

ج)وقتی محور ذکر می شود باید تا آخر حفظ محور، لحاظ شود.

یعنی وقتی به آخر کار می رسد به صورت مکانی خاص ملاحظه نمی گردد در بلوک اول تعریف مکانی تغایر ذکر می شود. آنگاه سوال این است که آیا تعریف زمانی تغایر با تعریف مکانی آن و با تعریف نظام مند تغایر یعنی نسبت بین مکان و زمان فرق دارد؟ قبلاً بیان شد که حتماً فرق دارد. آنگاه سوال می شود آیا تعریف اول نواقصی دارد؟

مجدداً جواب مثبت است ولکن در بخش دوم و سوم قرار نیست، بیان شود که ستون اول ناقص و ستون دوم کامل است.

به بیان دیگر تعریف مکانی تغایر یک تعریف مردودی بوده و طرح شدن آن به دلیل پذیرفتن تعریف نظامند است.

کما اینکه زمانی نیز رد می شود تا تعریف نظامند پذیرفته شود.

س) آندو اصلا قابل مقایسه با هم نیستند، چون با این احتمال، حتماً تفسیر از جداول دوم و سوم هم متفاوت می شود زیرا آنچه که الآن بر اساس آن استدلال می شود بر فرض پذیرش کثرت، وحدت و نسبت است. اما اگر به جای وحدت و کثرت و نسبت، زمان ومکان قرار بگیرد آنگاه تفسیرها متفاوت می گردند.

ج) در بیان اطلاق و تقیید، وقتی وحدت بیان می شود هم اطلاقهای صحیح و هم فاسد را در بر می گیرد یعنی وقتی به جدول دوم می رسد، باید تعریف صحیح مکانی به دست بیاید؛ همین طور تعریف زمانی و تعریف نسبت هم صحیح باشد نه اینکه این تعریف کامل تر از تعریف های جدول اول باشد. وقتی تعریف تولید کثرت بیان می شود، باید تعریف صحیحی از کثرت، از نسبت و وحدت ارائه گردد.

بنابر این اگر قرار باشد از مکان تعریف صحیحی ارائه شود دیگر آن تعریف بنا نیست که رد گردد.

س) بله، در جدول دوم و سوم نخواهد بود ولی در جدول اول آنجا که بر مبنای ربط و تعلق رد می شود و بر اساس فاعلیت تعاریفی ارائه می گردد استقرار پیدا کرده و جاری در کل تا آخر می شود.

ج) خیر در فاعلیت نیز رد می شود تا به ولایت می رسد؛ آنگاه بر مبنای سوم بنا بر ولایت فضا درست می شود، یعنی سومی هم رد می شود. به بیان دیگر تعریف مکانی، زمانی نظامند یا تکاملی بنابرآن چه که در جدول اول است رد می شود و تعریف های دیگری اززمان و مکان و نسبت در جدول دوم اثبات می شود و تا آخر کار ادامه پیدا می کند.

س) یعنی قرار است مجموعه سازی صورت بگیرد؛ مجموعه نیز باید در حال حرکت ملاحظه شود لذا برای رسیدن به این مطلب باید، از زمان و مکان و نسبت بین آنها تعریف ارائه گردد.

ج) آیا این تعریف از مسائل درونی است؟

س) اصلا مسئله اول آخر تعریف مکان و زمان است. در واقع از موضوع حرکت بقیه مسائل ملاحظه می شود. آنگاه برای حل حرکت زمان و مکان و نسبت هم باید از وحدت و کثرت و هم از اختیار و اگاهی تعریف صحیح ارائه گردد تا تعریفی صحیح از زمان و مکان ارائه شود یعنی آنها مهره های مکمل و لازم برای تفسیر حرکت می شوند.

ج) در این صورت اختیار و آگاهی در حرکت سازمان اصل است یا تابعی از زمان و مکان می باشد؟

س) اصل تحقق حرکت و تحقق تکامل است.

ج) اگر تکامل اصل باشد، فرع آن زمان و مکان می شود بعبارت دیگر وقتی که تکامل به اراده ختم می گردد زمان و مکان فرع آن می شوند. یا اینکه زمان و مکان اصل بوده و اختیار و آگاهی اصل در پیدایش زمان و مکان می باشد.

س) آنوقت در تفسیر زمان و مکان اختیار و آگاهی اصل است.

ج) به هر حال زمان و مکان خودشان تابع تعریف نسبت بین هستند نه اینکه اصل باشند.

س) تعریف کدام نسبت ؟

ج) نسبت بین اختیار و آگاهی.

س) پس قرار است از زمان و مکان تعریف ارائه شود. اما اگر مسئله اصلی تکامل باشد و در صورتی هم تکامل حل خواهد گردید که مسئله اختیار و آگاهی حل شود این مطلب صحیحی نخواهد بود، چون قرار بود مسئله حرکت حل شود و حرکت کاری به اختیار و آگاهی ندارد.

ج) بر اساس اختیار و آگاهی زمان و مکان جزو مسائل است.

۹

س) خیرا! قرار است زمان و مکان حل شود و زمان و مکانی در صورتی حل می شود که اختیار و آگاهی حل شده و بر آن حاکم می شود زیرا مسئله مسئله حرکت است .

ج) مگر حرکت ناشی از اراده نیست؟

س) به این بحث باید بعداً در تفصیل پرداخته شود. یعنی بعد از پشت سرگذاشتن مراحل قبلی سوال از اراده مطرح می گردد. اما در ابتدای امر مسئله اصلی به عهده گرفتن سرپرستی حرکت است.

ج)به بیان دیگر اسلامیت یعنی اراده محور قرار می گیرد.

س) در قدم اول نمی توان گفت که باید اراده محور باشد یا نباشد ولی در قدم اول می توان ادعا کرد، کسی توان سرپرستی حرکت را دارد که بتواند سرپرستی زمان و مکان را بعهده بگیرد. بعداً وقتی بحث وارد تفصیل می شود بیان خواهد شد که زمان و مکان را چه کسی می تواند بعهده بگیرد کسی که اراده را اصل می داند یا اصل نمی داند.

ج) در اینجا دو پیشنهاد می توان ارائه کرد: ۱ـ سه جدول مجزا بر اساس سه محور زمان، مکان و نسبت می توان تنظیم کرد و معلوم نمود که عناوین زیر بخش آن چگونه تنظیم می شوند؟ ۲ـ یک مسیر نیز بر اساس پیشنهاد زمان و مکان می توان تنظیم نمود و به صورت کاربردی مورد آزمایش قرار داد. و یکی هم بر مبنای وحدت و کثرت و نسبت بینشان باشد. این احتمال قابل تأمل است و لکن اینکه به بحث نظری آن پرداخته شود، بحث دیگری می شود. آنچه که از بخش اثباتی به دست می آید، مبنای حرکت در داخل جدول ولایت، تولی و تصرف است که اولاً دارای ظرفیتی بوده و ثانیا وسیله و نسبتی است ثالثا بعدا این با تکثیر کثرت بزرگی بدست آمده که توانسته وحدت نظام را تمام کند.

وقتی این اصطلاحات به صورت تفصیلی بیان می شود، دو شاخصه اصلی برای جداول ارائه می گردد: ۱ـ قدرت جای دادن و پذیرش ولی اینگونه نباشد که مباحثی به وسیله درست کردن فایلها، از دست برود. بله اینکه در مسئله ای بایستی زیاد بحث صورت گیرد و تا طبقه پنج باید بحث پیش برود چون در آن مسئله بحث کمتر صورت گرفته است یا تا طبقه دوم باید پیش برود این عیبی ندارد؛ اما باید قدرت پوشش همه مباحث را دارا بوده و ظرفیت تولیدی داشته باشد، زیرا این اصل برای درست کردن مفهوم طبقه بندی کلاسه بندی و یا فایل بندی باید ظرفیت تولید داشته باشد.

۲ـ فایل بندی از نظام مباحث خارج نشود. پس فایل باید همه مباحث را پوشش داده و جای منظم بدهد و فرضاً اگر قرا باشد روی مباحث تدوین صورت بگیرد، باید در سطوح مختلف به راحتی باید فهرست ارائه دهد بگونه ای که با ارائه بهترین نوع فایل بندی هیچ گونه نیازی نباشد تا فایلها برای درست کردن فهرست تغییری صورت بگیرد مثلاً این توانائی باشد که اگر «الف» موضوع است دارای سه بخش (ب،ج،د)بوده و هر یک دارای زیر بخش نیز بوده باشند. به بیان دیگر حین فایل بندی مطالب تنظیم شود تا اطلاعاتی که فعلاً

۱۰

موجود است در آن جای بگیرد و تدوین هم دچار هیچ مشکلی نشود. پس این دو شاخصه درست کردن جایگاه یا فایل یا طبقه بندی است.

بنابراین کار آمدی هر دستگاه که با هرتعریفی ساخته شود اساس کار خواهد بود. کانّه برای اینکه معلوم شود چگونه تولید اصطلاح صورت می پذیرد برای آن شاخصه ای ارائه می گردد که کار آمدی آن در تنظیم مباحث و تدوین عرضه، مورد لحاظ قرار می گیرد.

حجت الاسلام میرزائی: آیا شمولیت بمعنای کارآمدی است؟

ج) شمولیت به عنوان کارآمدی نسبت به مباحث انجام گرفته می باشد و در قسمت دوم کارآمدی برای انجام تدوین و تنظیم است. یعنی در طبقه بندی ضرورت ایجا نکند که تقسیم مباحث به نحو خاصی صورت گرفته و در زمان ارائه دچار مشکل بشود.

اما در موارد اصل بحث این مطالب بیان شد که کلمه تولید برای جدول دوم و کار آمدی برای جدول سوم لحاظ می گردد. مثلاً : کارآمدی تفاهم تعبدی بر اساس تکامل حجیت یا تولید کلمه تفاهم مربوط به بخش سوم است که « کار آمدی تفاهم تعبدی بر اساس تکامل حجیت می شود.

حجت الاسلام پیروزمند: در جدول اول قید تعریف د رکجا ذکر شد؟ مثلاً بر اساس اصالت ربط در نسبت بین وحدت و کثرت تغایر چگونه تعریف می شود؟

ج) در حقیقت تعریف تغایر بیان گردید و تغایر بعنوان سرفصل ذکر شد یعنی تعریف مکانی تغایر ارائه گشت.

س) آیا منظور تعریف تغایر، تولید تفاهم و.... است.

ج) تولید تفاهم مربوط به دومی نیست.

س) بله ، کار آمدی تفاهم ، تولید ظرفیت تکاملی منظور است.

ج) جمله کارآمدی تفاهم تعبدی بر اساس تکامل حجیت جمله رسایی بوده و می تواند فهرست بشود. مهمتراین که بالای سر تیتر این فهرست کارآمدی ذکر می شود. در قسمت سوم، طبقه بندی آموزشی کاربرد عملی چگونه اسلامی شدن مهندسی توسعه اجتماعی است یعنی بیان می کند کارآمدی آن به چه میزان و کاربرد آن چگونه است؟

سه نوع کارآمدی وجود دارد: ۱ـ کارآمدی تفاهم تعبدی ۲ـ کار آمدی تشخیص که زیر آن داخل پرانتز همدلی نوشته شد لذا کارآمدی همدلی تعبدی بر اساس تکامل حجیت می شود؛ کارآمدی تشخیص تعبدی یا همفکری تعبدی.

حجت الاسلام میرزائی: مگر نباید در جدول ماتریس عناوین از بالا به پایین قرائت گردد در حالیکه با این قرائت جای تفاهم و تشخیص و تعاون باید به تعبد، تناسب، تصمیم و همین طور تکامل حجیت عوض شود؟

ج) خیر، نباید جای آنها تغییر کند چون جدول قبلی نیز از پائین معنا شد: «تعریف مکانی تغایر بر اساس اصالت ربط» ولی وقتی اصالت ربط پایین آمد و در کل تکرار شد، در واقع آن اصل قرار می گیرد البته می توان اینگونه معنا کرد و اشکالی ندارد.

حجت الاسلام پیروزمند: پس جدول دوم نیز باید بر همین اساس معنا شود؟

بر اساس این فرض در ارکان تولید می آید بنابراین "تولید ظرفیت تحلیل ظرفیت تبدیل" بر اساس نظام اصطلاحات خواهد بود.

ج) معنا کردن جدول دوم به میزانی دچار اغلاق شدید تر است مگر اینکه به صورت اصطلاحی تصرفی صورت بگیرد. مثلاً اگر تحلیل حذف شود تا در اولی تولید ظرفیت تبدیل و در دومی تولید نسبت تبدیل و در سومی تولید نسبیت اندازه شود آیا اشکالی ایجاد می کند؟

س) درست نمی شود چون تولید نسبت اندازه در سطر اول و سوم تکرار می شود.

ج) پس باید تعریف، تحلیل و اندازه حفظ شود.

آیا نمی توان از مفاهیم تبدیل، مفاهیم را حذف کرد؟ آنوقت تبدیل مفاهیم، تبدیل منزلتها و تبدیل اندازه وجود خواهد داشت اما اگر حذف نشود اصطلاحات این جدول از همه طولانی تر خواهد بود البته اشکالی ندارد چون در اینجا کار صد در صد فنی انجام و از کار نزدیک به ارتکاز خارج می گردد. راه دیگر حذف تبدیل از مفاهیم، منزلتها و اندازه این است که به صورت ظرفیت تحلیل مفاهیم ظرفیت تحلیل منزلتها، ظرفیت تحلیل اندازه ها نوشته شوند.

حجت الاسلام محسنی: در اولی «مفاهیم تبدیل» است.

ج) خیر، در اولی موضوع تبدیل مفاهیم مطرح است هر چند به صورت مفاهیم تبدیل بیان شده است و می توان تبدیل مفاهیم نوشت و هر سه قید تبدیل را حذف کرد تا ظرفیت تجلیل مفاهیم، ظرفیت تحلیل منزلتها و ظرفیت تحلیل اندازه بشود.

و همین طور نسبیت تعریف مفاهیم، نسبیت تعریف منزلتهاو... بشود.اما اشکال سوم این است که اگر نسبیت تعریف عوض گردید و « تولید نسبیت تعریف مفاهیم »»،«« تولید نسبیت تعریف اندازه» گفته شد با توجه به اینکه اندازه هم در سطح و هم در ستون آمده است. یعنی اگر به یک معنا اخذ شوند، حتما اشکال دارند، مگر اینکه به خروج از معنا اخذ شود. آنگاه اشکال بزرگ بعدی این است که زیر بخشهای آن چگونه

تنظیم می شود. البته درست که تبدیل مفاهیم، تبدیل منزلتها و تبدیل اندازه هر سه با هم هستند ولی در نظام اصطلاحات اصولاً تبدیل مفاهیم صورت گرفته در نظام تعریف، تبدیل منزلتها و در توزین تبدیل اندازه انجام می شود بنابراین مشترکاتی که اخذ شده تا این جدول تنظیم باید بازنگری گردند. به بیان دیگر مفهوم اول مربوط به بلوک اول، مفهوم دوم مربوط به بلوک دوم و مفهوم سوم مربوط به بلوک سوم است.

مگر اینکه با تعمیم هر کدام به بلوک دیگر اطلاق شود منتها اگر قرار باشد در اینها تعمیم صورت گیرد در ستون نیز همین اشکال وارد خواهد بود.

س) اینها سه بیان از یک چیز از سه منظر است.

ج) آیا وقتی به ارکان می رسد منزلها به صورت متداخل تعریف می شود؟ به عبارت دیگر آیا قطر می گیرد یا اینکه متداخل ذکر نمی شود؟ پس باید روی آن دقت بیشتری صورت گیرد اما عملاً باید روش تدوینی ترجیح داده شود. هرچند مفهوم قطرگیری سرجای خودش در همه ماتریسها یک معنایی برای ORگیری دارد(یعنی برای رساندن به واحد مشترک) آیا در اینجا اساساً نیازی به چنین کاری هست یا خیر؟

با توجه به اینکه فعلاً روند آموزشی مورد بحث است ولی اگر بنا باشد این کار به صورت ماتریسی به دست آید باید همه ماتریسها قطری گردند که این مربوط به کار پژوهشی است.

بنابر این در پژوهش سوال این است که متغیر هر عضو چه تغییری در دیگر عناوین ایجاد می کند؟ که حتماً باید بر اساس قطر گیری بحث پیش رفته و متداخل نیز قرار گیرد ولکن الآن این کار قطعاً انجام نمی شود. بلکه الآن قرار است بصورت آموزشی و در حقیقت تدوینی یک طبقه بندی این طرف و یک طبقه بندی آن طرف جدول تعریف بیاید که این کار در تطبیق در ارکان باید روشن گردد.

اما فرق جدول دوم به این است که در ستون اول موضوعات آن به صورت سه به سه منظم شده ولی در دو ستون بعد بسیار خلاصه نظام متقوم، تبدیل منزلتها و... نوشته شده است. یعنی اصلاً به مخاطب اجازه فکر داده نشده که سرجای خودش باید موضوعات آن ریز گردد. ما در جدول سوم در هر سه ستون موضوعات ریز شده اند چون جدول حاصل است و در حاصل موضوعات به زبان عرف ترجمه شده است. و قرار هم بود به سرفصلهایی که از ارتکازات می فهمند نزدیک گردد. پس در اولی اصلاً اجازه سوال داده نشده و در دومی به میزان کمی اجازه داده شده و در سومی کاملاً اجازه سوال داده شده است.

اما برای تدوین به نظر می رسد که باید در ارکان و یا به اصطلاح در جایگاه درست کردن بازنگری صورت گیرد.

س) قهراً بر اساس این جایگاهی که درست می شود مجدداً باید موضوعات تعریف بشوند.

ج) موضوعات باید جای بگیرند و برای آنها جای مشخص شود. دسته بندی های کلی باید مشخص گردند تا معلوم شود که چگونه جای می گیرند.

و السلام

بررسی جداول طبقه‌بندی آموزشی
چگونگی اسلامی شدن
مهندسی توسعه نظام اجتماعی
(دوره دوم)

استاد: حجت الاسلام و المسلمین حسینی الهاشمی — جلسه: ۶

تنظیم: بانک توسعه اطلاعات فرهنگستان علوم اسلامی — تاریخ: ۷۹/۸/۲۷

بررسی اصطلاحات زیربخش "مراحل، مسائل و اصول" در جدول "ارکان"

حجت الاسلام والمسلمین حسینی: بحثی که امروز داریم درباره این است که چگونه درست کردن طبقه بندی یا فایل یا جایگاه درست کنیم برای مباحثی است که در ارکان باید مطرح بشود. عمدتاً باید هم نظر به موضوعات داخل جدول داشته باشیم وهم توجه به قدرت تکثیر توجه شود طبیعتاً سه مرحله داریم که از مراحل بسیار مهم کار ارکان است که یکی اولی قدرت تولید اصطلاح یا فضای فرضی یا کثرت فرضی را در یک فضای بزرگی درست کنیم. ۲ـ تعریف در آن بکنیم. ۳ـ وزن و توزین بکنیم. پس اهم مباحث، این سه مرحله است اگر سه مرحله بنحوی انجام شود که صحیح باشد، ارکانی برای اسلامی شدن مهندسی توسعه اجتماعی بدست می آید.

مسائل مشترک در این سه مرحله چه چیزهایی هستند. یقیناً در اصطلاح درست کردن فضای گسترده است، یعنی گسترش اصطلاح سازی لازم است بخلاف تعریف که تعیین لازم دارد البته به صورت ساده بدون وارد شدن در داخل جدول قرار است مشترکاتی که هر سه را می پوشاند، چه چیزی است؟

در اصطلاح کل کار ما درست کردن صفحه یا فضای بسیار بزرگ است که این فضا همه چیز را در بر می گیرد اما در تعریف سخن از تعین بمیان می آید. حتی کل آن فضای بزرگ را می توان در یک جدول تعریف متعین کرد. یعنی در یک ۲۷ و ۸۱ معین می شود مجموعه ای که در جدول تعریف است. اگر مثلاً در جدول تعریف یک ۲۷ در سمت راست جدول و یک ۸۱ سمت چپ جدول است که جمع آن ۱۰۹ می شود و مجدداً دو۲۷ تایی در دو طرف است که قبلاً در اینجا تعریف شدند ولزومی ندارد اضافه شود ولی دوتا که ۱۸ تا می شود و ۲ و ۳ تا هم که می شود ٦ و ۱۸ و ۲٤ می شود با دو یکی که طرف راست و چپ است و کل را نشان می دهد روی هم ۲٦ تا می شود و ۲٦ با ۱۰۹ که ۱۳۵ می شود بنابراین کل ٦ هزار میلیارد در ۱۳۵ خلاصه می شود. یک جدول کوچک کوچک کوچک است که به تعیین می رسد. پس وظیفه جدول تعریف، تعین خاص است.

اما وظیفه جدول توزین از تعین می گذرد، تعین نسبت و تناسب است پس سه نوع مطلب است که باید مشخص مسائل مشترک آنها درباره چه چیزی است؟ یا بتوان در آن مسائل هر سه مرحله را ضرب کرد.

حجه الاسلام پیروزمند: در اصطلاح چه چیزی بیان شد؟

ج) گسترش زمینه وفضای بزرگ یعنی فضای تحلیل درست می شود به بیان دیگر فضای کثرت درست می شود اما در نظام تعریف فضای نسبت یا نسبیت درست می شود و درتوزین یک وزنها و نسبتها، تناسباتی که تغییر می کنند، وحدت تغییر می کند یعنی شاخصه وحدت بیان می شود.

آیا می توان گفت سه مسئله ای که قابل ضرب شدن در هر سه مرحله است کثرت، وحدت، نسبت است بله می توان ذکر کرد، اما در این سه عنوان در محور مباحث ذکر شده است در حالی که محورمباحث، برای پیدایش مسئله، اصل قرار می گیرد و نباید خودشان به عنوان مسئله ذکر شوند. آیا می توان نسبت را ذکر

کرد؟ مسائل این در سه مرحله چیست؟و قبل از آن نیز، آیا اصول مشترکی در سه رکن بایداصل قرار بگیرد که مسئله راجع به آن باشد و براین مبنا جواب بگیرد، چه چیزی است چه اصل هایی دارد اصول مشترک که درسه هست چه چیزهایی است.

س) برای چه منظوری اصول مشترک لازم است؟

ج) برای اینکه قدرت تکثیر به دست بیاید ضرب بشود و سر فصلهای جدول دوم بالا سریک جدول ۲۷ تا قرار بگیرد و نظام اصطلاحات یک مرحله، نظام تعریف یک مرحله و نظام توزین نیز یک مرحله شود و اصول مشترک آنها باید زیر سر ستونها نوشته شود اگر قرار باشد از هر سه قطر گیری صورت بپذیرد که از هر سه ، سه عنوان آمده باشد قبلاً در جدول ۹ تا درست شده است و الان قرار است به صورت قطر گیری تکثیر نشود و الا قاعده طبیعی همین است که مفاهیم، منزلتها و اندازه در مقابل مسائل ودر مقابل اصول ظرفیت تحلیل نسبیت تعریف و نسبت اندازه نوشته شود. این کار برای دستگاهی که می خواهد قطر گیری کند می توان درباره آن بحث شود اما اگر قرار باشد فقط ساختار درختی و آدرس تنظیم شود البته آدرسی نیست که اصلاً با مفاهیم سر و کار نداشته باشد.

حجت الاسلام میرزایی: اصول، مسائل، مراحل نمی شود؟

ج) در جدول ۲۷ تایی اصول، مسائل و مراحل ذکر شده است.

در خانه اول قسمت اول مراحل و در قسم دوم مسائل ودر قسمت سوم اصول نوشته می شود. الان باید معلوم شود اصول اینها چه اصولی است که مشترکی بین هر سه می باشد؟

حجت الاسلام پیروزمند: پس از یک جهت مفاهیم فلسفی، مثل ولایت ، تولی، تعرف، در همه مراحل، نظام اصطلاح، تعریف و توزین جاری می شود و همه مفاهیم بر اساس همین مفاهیم اولیه درست می شود، منتهی این مفاهیم ناظر به مسائل نیست.

ج) خیر این مسئله ها باید، مسئله های آن اصلها باشد، احتمال خوبی است یعنی می توان ولایت و تولی و تصرف نوشت و معلوم کرد که مسئله آنها چیست. البته باید سه مسئله شامل نوشته که مسئله آن برای نظام اصطلاحات ، نظام تعریف و نظام توزین، مسئله باشد. آنگاه در باب تحلیل تعریف و توزین سه خصوصیت ابتدای بحث بیان شد که سه خصوصیت بسیار عام است لذا گفته شد اصطلاح فضا درست می کند. تعریف، تعین درست می کند و توزین ، وزن و نسبت می دهد و عمدتاً در هر سه مرحله، فضا، تعریف(تعین) و توزین لازم است.

آیا خود مفهوم، مفاهیم، منزلتها، اندازه می تواند سه عنوان برای اصول باشد. مفاهیم حتماً در اصطلاحات است اما منزلت و توزین حداقل با مؤونه باید در اصطلاح ذکر شود، یعنی باید تعمیم پیدا کنند.

آیا تحلیل، تعریف، نسبت یا نسبیت می تواند به عنوان اصول ذکر می شود در اینها حتما عام هستند. چه در تحلیل اصطلاحی، چه در تحلیل تعریفی و چه در تحلیل نسبتی یا نسبیتی می آید حتما اینها عام هستند و می توانند به عنوان اصول ذکر شوند حتماً همه مسائلی هم که وجود دارد، درباره همین هاست. یعنی هیچ مسئله ای نیست الا اینکه بحث درباره آن یا در تحلیل، یا در تعریف و یا در نسبت و نسبیت است. اگر اینگونه بیان شود نقص چه چیزی است؟ و کمالی که دارد چه چیزی است .

حجت الاسلام محسنی: سه اصل آیا تحلیل، تعریف و اندازه یا تحلیل ، تعریف و نسبیت فرض می شود؟

ج) در اینجا اندازه حذف می شود. برای اینکه اگر قرار بود قطر صورت بگیرد، آنوقت حتماً باید یکی از خانه اول ویکی از خانه دوم و یکی از خانه سوم در اصول ذکر می شد. ولی چنین کاری فعلاً قرار نیست انجام شود لذا بنا شدآدرس به صورت درختی تنظیم شود در عین حالی که با موضوع ارتباط دارد بنابراین ابتدائاً باید ازعناوین القاء خصوصیت بشود، امّا باید ما به الاشتراک کل حفظ شود. آیا می توان گفت در اصطلاحات، اصطلات اصطلاحاتی تحلیلی هسته کما اینکه تعریف نیز تعریف تحلیلی است کما اینکه نسبت نیز، نسبتی تحلیلی است؟ حتماً ممکن است یعنی تحلیل، تعریف، نسبت، ما به الاشتراک یا خصوصیت نوعیه هر سه دستگاه است. در نظام اصطلاحات چه عملیاتی صورت می گیرد؟ در نظام اصطلاحات بحث ولایت، تولی و تصرف مطرح می شود.

در حقیقت این جدول ارکان و ظرفیت یا مبنای فضا است که به اصطلاحات خاص یا اصطلاحات توسعه، ساختار و کار این تبدیل شده است و بعد نیز نحوه تکثیر آن است که فضای بزرگی است که درست شده است.

س) پس باید با این فرض الان جداول تصحیح شوند.

ج) فعلاً بحث و مذاکره روی انجام می شود، یعنی فرضی مطرح شد تا روی آن تحلیل صورت بگیرد و جمع بندی بشود.

فقط در اینجا اشاره می شود که چه جهاتی را باید در طبقه بندی رعایت کرد یکی از جهات رعایت ما به الاشتراک هر سه مرحله است به عبارت دیگر تحلیل به جنس و فصل می شود اما نه فقط یک مرحله، بلکه هر سه مرحله با همدیگر به جنس و فصل تحلیل می شود اما نه فقط یک مرحله، بلکه هر سه مرحله با همدیگر به جنس وفصل تحلیل می شود و سه اصل از آن استخراج می شود تا اصول مشترک باشد.

که اصول مشترک در ارکان است. فرضاً آیا می توان گفت نظام اصطلاحات هم تحلیل، هم تعریف و هم منتهی تعریف اصطلاحی است که در توسعه، ساختار و کارائی می آید چون اینها تعاریفی است که ارائه می شود. تحلیل نیز بر مبنای ولایت انجام می شود نسبیت در تکثیر یا نسبت وجود دارد؟ آیا در نظام تعریف نیز

می توان گفت معنای تعریف منزلتها، مجدداً قدرت تحلیل نسبت به منزلت و تبدیل و همین طور تعریف و ملاخظه نسبت در نسبیت است؟ هکذا اندازه، در سه اصل، تحلیل، تعریف،نسبت مشترک است؟

ظاهراً تحلیل، تعریف و نسبت عام است. ولکن نسبت بهتر است یا نسبیت؟ قطعاً در پایان کار باید نسبیت را تحویل دهد. اما تمام شدن آن به نسبیت چگونه است.

حجت الاسلام پیروزمند: این سه عنوان تحلیل ، تعریف و نسبیت روی هم چه چیزی را تمام می کنند؟

ج) ما به الاشتراک است اما «ما یظهر ثمره النزاع» اگر محور اول به محور تحلیل تمام شد و محور دوم به تعریف و محور سوم به نسبیت تمام شد که البته باید محور سوم حذف شود و با اولی روی هم به عنوان ثمره اولی ذکر بشود یعنی دو محور لازم است تا قدرت تکثیر بدست بیاید.

س) قرار است این عناوین در سر ستون قرار بگیرند، یا در محور بیایند؟: یعنی بجای مفاهیم تبدیل، تبدیل منزلت، تبدیل اندازه، تحلیل، تعریف و نسبت ذکر می شود.

ج) در جدول ۹ تایی اینگونه است اما وقتی داخل جدول ۲۷ تایی می آید سرستونهای جدول ارکان سه مرحله می شوند. شبیه جدول روند می شود که بصورت سه مرحله نوشته شد. سپس مسائل نیز در زیر سر ستون تکرار شد. در جدول دوم(ارکان) نیز همین کار انجام می شود. یعنی باید مسائل مشترکی بدست بیاید که در هر سه تکرار شوند و مسائل باید زیر سر ستونها بیاید و اصول باید در ستون اول زیر موضوعات قرار بگیرد.

س) یعنی تحلیل تعریف و نسبیت در وسط می آید؟

ج) سؤال همین جاست که آیا تحلیل، تعریف و نسبیت جزو مسئله است یا اسم آنها اصول مشترک قرار می گیرد؟ بعد باید معلوم کرد مسائلی که درباره اصول مشترک در هر سه مرحله مشترک است، چیست!

س) الان قرار بود مسائل مشترک بدست بیاید.

ج) هم اصول مشترک و هم مسائل مشترک لازم است.

در اولین سه خانه بالا، بالای جدول ۲۷ ابتدائاً مراحل، سپس، مسائل و سپس اصول نوشته می شود.

س) یعنی اصول نیز باید عوض شود؟

ج) اگر قرار باشد به روش آدرس بندی و بدون قطری گیری اصطلاح سازی و تکثیر صورت بگیرد، اصول مشترک لازم است.

س) آیا باید در دو جدول دیگر نیز این تغییرات صورت بگیرد؟

ج) خیر! جدول اولی بر این اساس درست شده است یعنی وقتی جدول ارکان ۹تایی به جدول ارکان ۲۷ تایی تبدیل می شود، چه چیزهایی لازم است اضافه شود؟

یعنی اگر قرار باشد موضوعات ارکان جدول ۹ تایی به جایگاه (نه موضوع) یعنی فایل تبدیل شود و پوشه بندی را بنحوی درست کند که هم امکان تکثیر داشته باشد یعنی جدول پوشه بندی ۹تایی را باید بنحوی تکثیر و تنظیم کند تا به ۲۷ تبدیل شود، به چه چیزهایی احتیاج است؟ مراحل را بلافاصله می توان نوشت که سه مرحله متعاقب است که در این مراحل نظام اصطلاحات، نظام تعریف و نظام توزین قرار می گیرد و لذا برای تکثیر نیز از همین سه عنوان استفاده می شود.

اما اصولی که مورد بررسی قرار گرفت آن اصول برای پیدایش مسئله اصل قرار می گیرند و مسائل نیز باید بر اساس مبانی (یعنی سر ستون) جواب داده شود. پس هم اصول مشترک و هم مسائل مشترک لازم است اما اصول مشترک تحلیل ، تعریف و فعلاً نسبت است. اما مسائل مشترک در سه نظام اصطلاحات نظام تعریف و نظام توزین و تحلیل، تعریف و نسبت چیست؟ یعنی مسائل مشترک سه اصل در سه مرحله چیست؟

س) اصلاً آیا صورت مسئله چنین سؤالی صحیح است که مسئله مشترک لازم است؟

ج) اگر قرار باشد موضوع به اثر ملاحظه شود و سپس برای آن جایگاه و خانه تنظیم شود، درست کردن اثر مشترک برای سر فصل بندی درجایگاه درست کردن نه در موضوعات، چون پرکردن موضوعات در راه بازگشت انجام می شود و باید در آن جا نیز عناوین مشترک باید بدست بیاید اما جایگاه، فایل بندی و پوشه بندی است و کار دیگری است. اگر این کار بنحوی انجام شد. مثلاً در مفهوم "نقد نقض و طرح" دقیقاً همین کار نسبت به کل مباحث انجام شده است چون هیچ مبحثی از ذهن هیچ متفکری خارج نمی شود الا اینکه یا در حال نقد یا در حال نقض یا در حال طرح دادن است.

در تألیف ، تصنیف و تأسیس هیچ محصولی و موضوع بحثی نیست الا اینکه در سه عنوان خلاصه می شود یا اینکه موضوع بحث آن فلسفه (استدلالی) یا روش یا مصداق است از این عناوین خارج نیست چون این عناوین اصول عام کُد بندی است. کما اینکه در قبل از این اصول زمانی که جایگاه درست می شود، مبادی مبانی و نتایج یا مقاصد مطرح می شود یعنی ممکن نیست علمی شروع شود اما دارای مبادی مبانی و نتایج نباشد یا ممکن نیست که در بحث آن ثبوت، اثبات، آثار مطرح نباشد یا در آن نسبت، تناسب وجود نداشته باشد. بنابراین سر فصلهای بانک عام است و از این قاعده پیروی کرده است تا اینکه در سطح بالا خاستگاه آن کنترل می شود و بیان می شود بیرونی دارد یعنی جامعه یا مفاهیم دارد. اما در اینجا یک اصلهایی با توجه به آثار باید بیان شود. یعنی آثار این سه کار، اصطلاح سازی، تعریف یا تعیین و کمیت یا ایجاد نسبت چیست؟ باید خصلت مشترکی بیان شود که از یکطرف نظر به بحثها داشته باشد نه نظر به خودش بلحاظ اثبات خودش بلکه بلحاظ آثار مشترکی که قرار است برای آن جایگاه درست شود، چون قرار است فایل درست شود و سپس باید موضوعات در فایل چیده شوند الان کار راحتی که در فایل بندی

انجام می دهند، طبقه بندی الفبایی است و می گویند هر چه اول آن با الف شروع می شود باید کنار هم نوشته شود اما این سر فصل بندی می شود که فولاد مبارک در تعریف حضرت زهرا سلام الله علیها می آورد چند تن فولاد درست شد، به چه میزانی مواد تحویل شد اما در مباحث دفتر قرار نیست چنین کاری انجام شود، چون قرار است طبقه بندی موضوعی انجام بگیرد و طبقه بندی موضوعی نیز به صورت ساده انجام نمی شود، بلکه قرار است از آن فهرست کتاب استخراج شود.

بنابراین اصلهایی که در اینجا باید رعایت شود اولا بحثها باید بلحاظ اثر بلحاظ خود موضوعات آن ملاحظه شود چون بحث در ثبوت و اثبات نیست بلکه بحث در آثار تسن یعنی بحث روی. موضوعاً و موضوعات نیست، بلکه بحث روی آثار است. برای ملاحظه آثار نیز، باید آثار مشترک به دست بیاید، یعنی باید جنس وفصل ساخته شود در جنس و فصل سازی نیز باید اصل درست شودیعنی جنس و فصل اصلها و جنس و فصل مسئله ها باید بدست بیاید تا اصول عام، مسائل عام برای سه مرحله به دست بیاید.

س) آیا بهتر نیست ابتدائاً اثر هر کدام بیان شود تا اثر مشترک بدست بیاید؟

ج) بله ، اثر به صورت کلی بیان شد که نظام اصطلاحات فضا می سازد، تعریف متعین می کند البته کارایی آنها نیز به یک معنا ضد هم محسوب می شود، چون اصطلاح بزرگ می کند و تعریف حد می زند و نظام توزین که وزن می دهد نسبت بین و مشترکات و اصلهای مشترک اینها را چگونه می توان بدست آورد تا سه اصل مشترک به دست بیاید؟

س) اثر مشترک این سه چیست؟

ج) آیا اثر مشترک کل اینها تحلیل، تعریف و نسبت، نیست؟

س) قبلا از اینکه مفاهیمی بیان شود تا آن اثر را تبیین کند، مثل همین که تعریف مثلاً حد می زند.

ج) بله، این سه اثر ملاحظ شد حالا باید سه اصل به دست بیاید در این اثر وجود داشته باشد.

س) خیر یک اثری لازم است که آن سه اثر را بپوشاند یعنی باید اصولی بیان شود که تحلیل آن اثر مشترک را در بر داشته باشد.

ج) یعنی اثر منتجه باید ابتدائاً بیان شود تا با تحلیل اثر منتجه، اثرهای خاص بدست بیاید و الا اگر بر عکس شد و ابتدائاً اثر دسته ای بیان شد نمی توان اثر منتجه را بیان کرد و استدلالی خوب است که به تقوم بر می گردد یعنی اگر بناست این سه مرحله به اثر مشترک به وحدت برسند ابتدا باید اثر واحد معرفی شود.

حاصل و راندمان فضا درست کردن، تعین درست کردن، نسبت درست کردن چیست؟ این مطلب یقینی است که نظام اصطلاحات نظام تعریف و نظام توزین روی هم ارکان را نتیجه می دهد یعنی اینها ارکان مهندسی و مقومات مهندسی هستند.

س) بنابراین ابزار مهندسی با این سه رکن درست شده است یا خیر؟

ج) یعنی منتجه است مهندسی است

س)ابزار مهندسی است.

ج) بله ابزار مهندسی است که کامل شده است.

س) این ابزار مهندسی توسعه اجتماعی است یا این ابزار نیست یا باید پیش برود وقتی به بخش کار آمدی رسید و تعین پیدا کرد ابزار مهندسی می شود، یعنی هنوز این قابلیت به کار گیری در موضوعات اجتماعی را ندارد.

ج) به بیان دیگر بفرض که این سه ارکان مهندسی است نه اینکه روش مهندسی خاص باشد.

حجت الاسلام میرزایی: روش عام است.

ج) فرقی ندارد که اسم آن روش عام یا فلسفه باشد. استعمال آن در اینجا حداقل هردو را می پوشاند. منتجه این ارکان چیست، آیا خود مهندسی است؟ به بیان دیگر ارکان یا مقومات یا جوهره اصلی مهندسی است.

حجت الاسلام محسنی: اطلاق ابزار هم ممکن نیست، چون ظاهراً اطلاق ابزار به جدول سوم است.

ج) تحلیل مفهوم شناخت است، تجزیه و تحلیل صورت می گیرد تا شناسایی حاصل می شود و همین تعریف نیز برای شناسائی است، اندازه هم می زنند مجدداً برای شناسائی است یعنی هر سه، وسیله شناسائی هستند پس منتجه شناسائی می شود یعنی در اینجا اصول شناسائی مسائل شناسائی و مراحل شناسائی در جدول مهندسی ذکر می شود درست ضد آن چیزی که غیرقابل انکار در جدول اول بیان می شد و جواب اثباتی ارائه نمی کرد، در اینجا جواب اثباتی بیان می شود، لذا شناسائی مفهوم اثباتی است کسی نمی تواند منکر شود یک بحث است و مطلبی نیز بدست مخاطب نمی آید، اما در شناسائی حتماً مخاطب مطلبی را می فهمد، اصول شناسائی، مسائل شناسائی، مراحل شناسائی.

می توان به شناسائی قید کوچکی را اضافه کرد، اصولِ شناسائیِ فرضی، تئوریک بخلاف شناسائی شئی چه عینی، نظری اما فرضی نباشد جدول سوم کار امدی آن فرض در عینیت است چون در جدول دوم قرار شد فضای فرضی، تعریف فرضی و توزین فرضی درست بشود، پس معنای اصول آن اصول شناسائی فرضی می شود البته اصول تئوریزه کردن نیز می توان گفت.

که تئوری بمعنای فرضیه سازی است، ولی فرضیه سازی برای انجام شناسایی صورت می گیرد. پس اصول شناسائی فرضیه درست است.

س) سوال این بود که چون این ارکان برای مهندسی پایه ریزی شدند، مسئله مهندسی فقط مسئله شناسائی نیست بلکه مسئله ایجاد تغییر و کنترل نیز است.

ج) حتماً باید وضع شناسائی عام بشود، اگر شناسائی اثر عام باشد به این معناست که باید به مرحله کنترل برگردد.

س) یعنی هم شناسائی وزن، هم شناسائی کیفیت تغییر هم شناسایی کیفیت، کنترل را شامل می شود.

ج) بله، یعنی باید بتوان گفت در تمام مراحل شناخت است.

س) به بیان دیگر خود مهندسی موضوع شناسایی قرار می گیرد.

ج) به عبارت دیگر «شناسائی» گاهی به ارزیابی و گزارش از عینیت که این گوه بود، توصیف می شود گاهی نیز به شناسائی به چیستی برنامه انتقال، برنامه مطلوب و چگونگی کنترل اطلاق می شود و همه مسائل آنها مسئله شناسی است.

س) با این فرض آیا می توان جدول دوم را اصول نظری مهندسی و جدول سوم را اصول عملی مهندسی بحساب آورد؟

ج) خیر در اینجا بحث روی بدست آوردن یک سری ارکان است.

س) ارکان نظری مهندسی و ارکان عملی مهندسی

ج) قبلا فرضی بیان شد.

س) فرضی در بخش نظری قرار می گیرد یعنی به تعبیر دیگر نظری اعم از فرضی و تئوری سازی قرار می گیرد اما در جدول سوم اصول عملی مطرح است یعنی اگر قرار باشد عملیاتی روی اصول صورت بگیرد، تعبد، تقنین، تعمیم باید وجود داشته باشد.

ج) پاورقی منشاء اشتباه دو چیز است ۱ـ کلمه مدل نظری به عنوان بالای جدول ارکان اضافه شده است. که ارکان نظری چگونگی اسلامی شدن درست است. البته در کارها باید از سطح اول تا سطح پائین که می آید حتماً یک درجه از اختلاف و اشتباه باید پذیرفته شود والا بکار نمی توان به صورت عملی نگاه کرد.

اگر قرار است ارکان ذکر شود، باید رکن حضور داشته باشد، اما آیا به رکن اصول نظری اطلاق می شود، مثلاً وقتی فلسفه عمل استعمال می شود آیا بحث نظری نیست یا اینکه تحقق آن اثبات می کند که آنها در عینیت جاری است به بیان تفصیلی تر وقتی یک تئوری در عمل آزمون و خطاء شد بطور خلاصه بیان شد این اشکال سه متغیر دارد، متغیر (الف ، ب، ج) قبل از آزمون می توان به آن لقب فرضی یا نظری اطلاق گردد وقتی در عمل آزمایش شد و ۷۰ درصد نتیجه داد اینجا دیگر اسم نظری به آن اطلاق نمی شود بلکه

قوانینی است که در استکان وجود دارد. اصول فرضیه سازی نظریه سازی غیر از این است که خودش نظری باشد. اصول تئوری سازی است.

س) جدول دوم فاز نظری است نه اینکه فی الواقع عملی ندارد چون به فاز عملی در جدول سوم پرداخته می شود.

ج) به جدول سوم نیز فرض اطلاق شد، و از نظری بودن خارج شد چرا؟ فرض درباره عینیت است در عین حالی که اتقان نظری را ندارد فرضا گاهی شخص روی حد تام صحبت می کند و بدون اینکه کسی به آن ملتزم شود یعنی لوازم عقلیه حتمیه حد اوّلیه است چه کسی قبول بکند و چه کسی قبول نکند. وقتی ملازمات حد اولیه ملاحظه می شود، کسی حق ندارد به آن فرض بگوید، البته می توان گفت ثبوتاً اثبات شد اما نمی توان گفت فرض است ثبوتاً یعنی جزماً رفع استحاله شد، امکان خاص، جزماً اثبات شد اما در اصول فرضی هیچ گاه جزم دخالت نمی کند. پس در اینجا اصول فرضیه سازی مطرح است.

فاز نظری که بیان شد آیا چیزی را اثبات می کند؟

س) بله باید اثبات کند که نمودش در عمل، یعنی مهندسی که در عمل است محقق بشود. و جدول دوم اصلاً فاز احتمالات و فرض نباید باشد.

ج) روش فرض سازی است.

س) وقتی فضای نظری بیان می شود، روش فرض سازی زیر بخش آن است نه اینکه همه آن فرض سازی باشد.

ج) مگر ممکن است در روش کاربردی، فرض سازی تا فرض جاری نباشدیعنی هم فضا، فضای فرضی است ـ علائم آن تمام می شود ـ و هم تعاریف ، تعاریف فرضی است و هم کمیات کمیات فرضی است تا قدرت بهینه عینی داشته باشد لذا به هر میزان که درآن جزمیت وارد شود بحث مهندسی از عینیت فاصله می گیرد و یا خیر؟ هر گاه قالبی درست شد و بیان شد این قالب حتمی و انعطاف ناپذیر است، و در صورت جابجایی می شکند، این معنا همان جنس و فصل حد تام حقیقت نوعیه است.

س) به نظر می رسد اگر جدول دوم، جدول روشی فرضی، به حساب بیاید اصلاً به عنوان بالای جدول ناسازگار خواهد شد.

حجت الاسلام پیروزمند: فرضیه سازی، شناسائی فرضیه سازی است.

حجت الاسلام محسنی: پس چه زمانی تعین پیدا می کند که عنوان نظری قابل اجرا است آیا در این جدول اول است. فضای فرض سازی تا تعین نظری فاصله دارد.

ج) هیچ گاه به تعین نظری نیاز نیست.

س) تعین نظری فیکس اصالت وجودی و ماهیتی مراد نیست یعنی آیا می توان با بلوغ سعی راسخ شد که این است ولاغیر.

ج) آیا اصل عدم تعین می تواند این مطلب را ادعا کند؟ اصل عدم تعین محال است که این مطلب را اثبات کند.

س) بالاخره چیزی را اثبات می کند.

ج) خیر پس از جواب عینی، اثبات می کند.

س) در جدول سوم عمل می شود تا بعد الگوی مهندسی ارائه شود؟

ج) جدول سوم مهندسی را باید عینیت ببخشد.

س) همیشه که نمی توان منتظر عینیت ماند، فرض این است که این جواب در جدول دومی بدست آمده است و عینیت نیز این جواب را داده است و با این جدول قرار است مهندسی اداره شود چون فرض این است که از جدول اول شروع شد و در جدول دوم اصول مهندسی تمام شده و در جدول سوم اداره صورت می گیرد.

ج) تا آخر بخش اداره، ابزاری بدست می آید که آماده وارد شدن به آزمون خطاء و بهینه است. وقتی بهینه صورت گرفت باز خود آن به کل دستگاه بر می گردد به بیان دیگر هیچ گاه ادعا نمی شود قالبی که ساخته شده است دنیا در آن قالب قرار می گیرد.

س) بنابراین عنوان بالای جدول اول باید عوض شود یعنی چگونگی اسلامی شدن نیست بلکه چگونگی الگوی تولید مدل اسلامی شدن مهندسی توسعه نظام اجتماعی است، چون چگونگی اسلامی شدن، یعنی در عمل مهندسی اسلامی انجام می شود.

ج) اصلاً چگونگی شدن به چه نحوی تفسیر می شود؟ ممکن است مراجعین وقتی به جداول نگاه می کنند، به این معناست که دفتر ابزاری دارد که می تواند عالم را اینگونه اداره کند.

س) بله وقتی به جدول سوم می رسد یعنی اداره می شود و مرحله آزمون و خطاء نیست، چون قبل از جدول سوم آزمون وخطاء تمام می شود.

ج) خیر! در قسمت جدول سوم که سازمان و گردش عملیات را تحویل می دهد. وقتی داخل خانه آخر می آید، آیا باز خوری دارد یا خیر؟ باز خوری دارد یعنی چه کار می کند؟

س) یعنی برمی گردد اصلاح می کند.

ج) مگر ممکن است اصلاح نکند، معنای شدن این است هیچ گاه نمی تواند تطابق یک یک داشته باشد و حتماً باید برگردد همه را اصلاح کند یعنی کلاً گیر شناخت در مطلق گرائی حسی و ذهنی همین است.

یعنی مستمراً باید فضای اصلاحی لازم است اما بلوغ سعی آیا همین فعلیت است یا خیر؟ مثلاً قرار است دو سال دیگر مهندسی شدن در فلان مجموعه پیاده شود، با کدام جدول؟ هنوز به عمل نرسیده است باید صبر کرد تا آزمون و خطاء آن تمام شود تا اداره ممکن شود.

ج) اصلاً بحث کدام جدول نیست، چون قدرت برای همه الآن موجود است موضوعاتی هم که در آن چیده می شود همین کار می کند ولکن این کار را به شکل منطق تطابقی انجام نمی دهد.

س) بله، وقتی به جدول سوم می رسد ادعای مهندسی ممکن می شود.

ج) وقتی مرتباً در «برنامه» بیان می شود، چشم انداز چیست؟ به این معناست دقیقاً در حال فرضیه سازی در برنامه است، اصلاً بیان می شود چشم انداز چیست و به صورت متعین صحبت نمی شود، یعنی برآورد چیست؟

س) در وجود بازخور که بر می گردد و اصلاح می کند، در فاز پژوهشی مطرح می شود، اما وقتی با یک مهندس قرار داد بسته می شود که فلان مجموعه را اداره کند، اصلاً نباید برای مهندس فاز پژوهشی مطرح شود.

بلکه به مهندس گفته می شود که در عمل ارائه اشکال و سوال کند و برگردان به کسانی که پژوهش می کنند ولی وقتی این نسخه به دست مهندس داده می شود باید با کمال قاطعیت عمل کند.

ج) بله یک زمان اتومبیلی را دست فردی می دهند می گویند سوار ماشین شو و به مسافرت برو اما یکبار اشکال به فیلسوف بر می گردد که چرا میل گاردان ماشین شکست ولی راننده ممکن است بگوید سنگی یا مانعی جلوی آن قرار گرفت و شکست.

شکست یا نشکست یقیناً باید بشکند یا سنگی از آن خارج شد و شکست ولی تئوریسین ماشین سازی باید تامل کند و بگوید انعطاف پذیری ملکولها در برابر برخورد با مانع چرا بد است؟ یعنی بازخور نتیجه خارجی ماشین بر می گردد فرض تئوریسین را تغییر می دهد و فرضش را بهینه می کند. اگر فرض نبود و چیزی مثل فلسفه اصالت ماهیت و مثل جنس فصل بود، حکم همین است و اصلاً قابل تغییر نیست «حکم همین است» در مهندسی شدن مطرح نیست.

پس گاهی اوقات بحث روی عنوان اصلی جداول است و گاهی اوقات بحث روی اصولی است که قرار است با آن اصول جای درست شود آیا ما به الاشتراک گیری لازم دارد؟ ما به الاشتراک اگر منتجه شد آیا این منتجه ای که در اینجا ذکر می شود برابر با موضوع اینجا است؟ آیا منتجه برابر موضوع جدول است؟ خیر نباشد در اینجا جایگاه درست شود و طبقه بندی صورت بگیرد و بنا نبود که موضوعات درآن جای گزین شود و بنا نبود موضوعات جدول در اینجا ذکر شود اگر موضوعات جدول ذکر نمی شود، عنوانی که

روی کل و منتجه قرار می گیرد عنوانی نیست که عنوان موضوعات جدول باشد، بنابراین صحیح است که مهندسی منحل در این شود که مهندسی چیست؟ بیان شد مهندسی اگر عام شود شناسائی تناسبات می شود.

در بحث مهندسی چیست هندسه یا هَندسه یعنی ملاحظه تناسبات صورت ها یا نظام ساختار اجتماعی است. چه جهتی از تناسبات مورد توجه است؟ شناسائی تناسبات مورد بحث است.

حجت الاسلام پیرزمند: پس شناسائی اثر نسبت به کل می شود اما در جدول ارکان چیست؟

ج) ارکان شناسائی می شود، یعنی اینکه شناسائی، مقومات ذاتی دارد، اگر آن ارکان نباشد، آن ذات محقق نمی شود. اوصاف و ابعادی دارد که برای این اوصاف باید اصولی، مسائلی و مراحلی بیان شود تا ارکان محقق شود.

س) پس بر اساس این اثر مشترک باید اثرآن سه مرحله به دست بیاید.

ج) قواعد برای درست کردن بحث،من جمله در این بحث جایگاه در این جلسه شد که ابتداء جایگاه ۹ تایی و سپس تکثیر کردن آن تا به ۲۷ برسد. در این صورت یک قسمت انجام شد و دو قسمت دیگر به دست آوردن ما به الاشتراک است مشترک و همین طور به دست آوردن جنس و فصل در اصول مشترک و مسائل است.

البته گمانه هایی نیز بیان شد که زمینه فکر و تأمل باشد.

س) پس بر اساس اثر مشترک که ارکان شناسائی تناسبات شد باید اصول مشترک و مسائل مشترک به دست بیاید.

ج) ارکان همان جمع کل است که "اصول مشترک، مسائل مشترک مراحل مشترک" را در می گیرد، و در اینجا اصول، مسائل و مراحل شناسائی می شود.

س) مراحل که همان سه عنوان اصطلاحات، تعریف و اندازه فرض شد.

ج) بله، اما اینها که مراحل فرض شد آیا خوب است من باب؟

س) اگر قرار باشد مراحل موضوع بحث قرار بگیرد سوال دیگری مطرح است که اصطلاحات ، تعریف و توزین و شاخصه بندی در مباحث مطرح است.

ج) این مطلب مهمی است که اصولاً شاخصه چه کاره است؟آیا این شاخصه در جدول دوم می آید؟

س) گاهی اوقات روش اصطلاحات مقدماتی فرض می شد و بیان می شد کارهای اصلی تعریف، معادله و تطبیق است.

ج) یعنی سؤال این است اگر قرار باشد اصول بیان شود و در کار جزئی وارد نشود، شاخصه ظاهر کار جزئی است.

س) خیر کارشاخصه کار جزئی نیست چون تطبیق نیز روش است چنانچه در اینجا روش تعریف بیان می شود یعنی چگونه نسبیت عام به نسبیت خاص تبدیل می شود، و نسبیت خاص ارائه نمی شود به نظر می رسد مفقود است.

ج) در جدول سوم چیزی به نام تعیین شاخصه عینی است که روش شاخصه عینی است،عین همین در شاخصه حجیتی و هم شاخصه عینی جریان اداره لازم است.

س) پس بحثی که در رابطه تطبیق بیان می شود عام است.

ج) اگر بنا باشد عام بشود، آیا جای عام کردن آن در جدول سوم نیست؟ یعنی در جدول سوم نیز مجدداً باید تکامل حجیت و اسلامیت معادله و جریان اداره باید در جدول ۲۷ تا در مراحل نوشته شود سپس باید اصول مشترک بدست بیاید که اصول مشترک بین اسناد، اِسناد، استناد بانظام و محصولات .....

س) بنابه همین استدلال چرا روش تعریف از روش مشترک به دست نمی آید.

ج) سوال اینجاست که نوع مسائل مشترک جدول سوم با جدول دوم چه تفاوتی دارد؟ چون این قاعده که بیان شد برای هر نوع جایگاه سازی لازم است. هم برای اولی و هم برای جدول دوم و هم جدول سوم لازم است.

پس۱- در جدول سوم این کار چگونه باید انجام شود؟

۲ - نظام شاخصه یا وسیله تشخیص انتزاعی که رابطه بین توصیف فلسفی با توصیف نام گذاری است، جایگاه آن چگونه بدست می آید؟ آیا جای آن در بخشی می آید که قرار است تطبیق شود در آن بلوک باید بیاید یا جای آن باید در اصول عام بیاید یعنی در ارکان دو فرض است که قابل بررسی می باشد.

والسلام

بررسی جداول طبقه‌بندی آموزشی
چگونگی اسلامی شدن
مهندسی توسعه نظام اجتماعی
(دوره دوم)

استاد: حجت الاسلام و المسلمین حسینی الهاشمی — جلسه: ۷

تنظیم: بانک توسعه اطلاعات فرهنگستان علوم اسلامی — تاریخ: ۷۹/۸/۲۸

بررسی معنای "زیرساخت" در جداول مهندسی و بررسی "مراحل، مسائل و اصول" در جدول "ارکان"

تشریح استدلالی عناوین مهندسی توسعه اجتماعی

حجت الاسلام پیروزمند: بحث جلسه قبل روی جدول ارکان بود که قرار بود مفاهیم آن دسته بندی شود اما عملاً بحث روش صورت گرفت و قرار شد اثر مشترکی تعریف بشود و بعنوان جامع مشترک قرار بگیرد تا در مرحله بعد بر اساس آن تقسیمات بعدی بدست بیاید. لذا از اوصاف مسائل ارکان بحث شروع و در پله بالا به ارکان و در پله بالاتر نسبت به کل جداول پرداخته شد و در نتیجه اثر مشترک شناسائی تناسبات تعریف شد که برابر با مهندسی است و در جدول ارکان با قید ارکان شناسائی تناسبات می شود.

آنگاه بر اساس ارکان شناسائی باید مراحل مسائل و اصول ارکان شناسائی مورد توجه قرار گرفت. و در مراحل بحث شد که اگر اصطلاح تعریف و توزین باشد شاخصه در این صورت کجا ذکر می شود و همین طور مسائل با توجه به وجه مشترک به چه چیزی تعریف می‌شود علاوه بر این در مباحثه سؤالاتی مطرح شد که اگر از شاملترین خصلت شروع شود آیا خصلت مشترک سه جدول (روند، ارکان و کارآمدی، باید شناسائی تناسبات باشد یا اینکه قید اضافی لازم است؟ یعنی اگر سه جدول با هم مورد توجه باشد، یعنی خود اینها بیانگر شناسائی تناسبات نیستند.

بنابراین آیا یک قید مثل روند دستیابی شناسائی به تناسبات یا روند دستیابی به ابزار شناسائی تناسبات نباید به آن اضافه شود؟

حجت الاسلام والمسلمین حسینی: کلمه زیر ساخت اضافه شد.

س) یعنی در هر سه زیر ساخت شناسائی تناسبات می شود.

ج) بله تا آخری زیر ساخت است، منتهی وقتی اینها به دستگاهی تبدیل شد و شناسائی را انجام داد، آنگاه شناسائی می شود.

س) پس زیر ساخت باید به ابزار تبدیل شود و ابزار نیز شناسائی شود؟ به تعبیر دیگر آیا زیر ساخت شناسائی همان روش شناسائی است یا واسطه می خورد؟

ج) مدل شناسائی یا وسیله کنترل عینیت در آخر کار بدست می آید، نه اینکه شناخت عینی بدست بدهد یعنی، روش شناسائی تناسبات بدست می آید که این جداول سه گانه زیر ساخت آنها هستند. منتهی جدول اول روند است و لقب روند به چند دلیل بکار می رود، اولاً نفی است ثانیاً اصولاً در این جدول ادعا می شود، مناسباتی که بر جریان تبدیل حاکم است، شناسائی شد. مثلاً اگر از لیوان شیشه ای سوال شود که چیست به سه رقم می شودآن را تعریف کرد.

۱ـ تعریف به سیر استحصال است.. چون شیشه یا سیلیس از معدن گرفته تا زمان ساختن لیوان روند است که قطعاً در این سیره در هیچ نقطه‌ای از لیوان فرض نشده است با سنگ سیلیس مثلاً نمی توان آب

خورد چون زمین را می‌شکافند و از آن سنگ سیلیس در می آورند بعد آنرا در کارخانه خورد و به پودر تبدیل می کنند سپس می جوشانند و تلخیص می کنند.

در هیچ مرحله لیوان بدست نمی آید.

۲ـ مرحله درست شدن لیوان است که بررسی می شود این لیوان خودش چیست؟ این لیوان ارکان دارد تا زمانی که در جریان تبدیل و درست شدن لیوان است «روند» بحساب می آید یعنی چیزی است که کارآمدی لیوان را ندارد از آنجائی که لیوان شد معرفی دوم آغاز می شود که تعریف به ارکان نقطه مختصات لیوان است. مثلاً لیوان ظرفی است که درعین ظرف بودن، متبلور است یعنی بلورین است و به اصطلاح مظروف آن در آن پیداست که در چه مقاومتی نیز دارد مثلاً لیوان در برابر سرما یا گرما نشکن است یا بشکن است.

نقطه مختصات لیوان مورد بررسی است و کاری به استحصال و درست شدن ندارد.

۳ـ در معرفی سوم بحث روی این نیست که لیوان از کجا به دست آمد یا ارکان لیوان چیست؟ بلکه بحث روی کارآمدی اجتماعی آن است. چون کارآمدی اجتماعی اساس در قیمت است لذا اموال می‌شود به چه دردی می خورد ممکن است در آینده آب‌میوه پاکتی، آب پاکتی و همه چیز مایعات پاکتی شود لذا دیگر لیوان کارآمدی خودش را از دست می‌دهد فرضاً امروزه در قدح گل سرخی که در موزها است هیچ کس آب نمی‌خورد در گذشته مردم قدحی را پر آب می کردند و وسط سفره قرار می دادن بعد نفر اول که می خورد چربی لبش روی کاسه را می گرفت و نفر دوم و سوم هم که می خورد کاملاً یک لایه چربی روی آب پدیدار می شد هیچ کس هم این عمل را بد نمی دانست، دو دستی قدح را می گرفتند و می خوردند، کم کسانی بودند که برای هر شخصی علاوه بر بشقاب یا پیاله خوراک، پیاله مخصوص آب قرار بدهند و با قاشق چوبی شربت یا آبی داخل آن بریزند و از این تشریفات فقط مربوط به اعیان بود. اما با لیوان کسی آب نمی خورد. بعد لیوان مد شد لذا گر الان کسی قدح وسط سفره قرار بدهد کسی از آن آب نمی خورد.

بنابراین نقطه مختصات هیچ گاه از بین نمی رود به بیان دیگر دو اصل اولی هیچ گاه تمام نمی شود نه روند استحصال تمام می شود.

س) یعنی چه تمام نمی‌شود؟

ج) یعنی شی وجود دارد، می توان از نظر طبیعی مجدداً سیلیس را از معدن استحصال و استخراج کرد مثلاً معادن مس که تمام نشده است ولی دوران مصرف مس برای درست کردن ظروف مسی تمام شده است هرچند کار استحصال هنوز هم انجام می شود نقطه مختصاتی هم که مس یا ظرف مسی هر چند قبلاً دارا بودند، هنوز هم آن نقطه از مختصات را دارند. می گویند: برای کریم خان زند وقتی کاسه چینی را از چین هدیه آوردند، کاسه های چینی را به هوا پرت می کرد وقتی به زمین می خورد می شکست اما پیاله مسی

خودش را بطرف بالا پرت می کرد وقتی به زمین می خورد حداکثر در آن فرورفتگی ایجاد می شد بعد می گفت نگاه کنید ظرف ما بهتر است هنوز می توان با آن آب خورد.

پس برای معرفی عملکرد هر چیزی به سه صورت می توان عمل کرد:

۱ـ به کار امدی، که حتماً برای آموزش سطح پائین و سطح ابتدائی باید از کارآمدی آغاز شود.

۲ـ در سطح بالاتر نباید از کارآمدی شروع شود بلکه از نقطه مختصات باید مباحث بیان شود نقطه مختصات یعنی ارکان یعنی مقومات. بیان مقومات نیز به این معنا نیست که مقومات شیء دیگر برای آن بیان شود، بلکه مقومات همان مطلب باید باشد.

۳ـ به روند، برای کسی است که می خواهد اشراف پیدا کند که اصل مطلب از کجا آغاز شده است مخصوصاً کسی بخواهد به تاریخ تحولات هر شی علم پیدا کند، روند لازم دارد.

پس این مسئله را می توان به صورت خلاصه بیان کرد. کل سه جدول زیر ساخت را تحویل می دهد هیچ کدام از جداول مفهوم خارج از زیر ساخت ندارد.

س) در قسمت سوم که روشها بدست می‌آید عناوین آن زیرساخت چه چیزی است؟

ج) زیر ساخت اطلاعاتی که روشها بوسیله اینها کار می کنند چون آنچیزی که آخر کار به دست می آید هیچ کدام از عناوین این جداول نیستند به عالم اصول که کسی کار ندارد، بله هدف ارتباط با مذهب یعنی فقه است یا سروکار با مفاهیمی است که انسانها با آن زندگی می کنند مثلاً دولت برای خودش مدل دارد، اما مردم که کاری به مدل ندارند، بلکه خدماتی که از طرف دولت به مردم می‌رسد آن را می شناسند. حتی خیلی از آنها یی که مجری برنامه هستند، ا زمدل اطلاع ندارند و یا خیلی از کسانی که مصوب برنامه ها هستند مثل نمایندگان مجلس از مدل اطلاع ندارند چون مدل یک عمقی از برنامه است لذا شخصی که مفهوم استراتژی و هماهنگ ساختن مراحل مختلف را می داند، می فهمد که بدون مدل نمی تواند کار کند من باب مثال لزومی ندارد که مجلس مدل را بشناسد ولی اعضاء مرکز تحقیقات استراتژیک و شورای تشخیص مصلحت حتماً باید مدل را بشناسند چون وظیفه آنها استراتژی گذاری سیاست گذاری است و ممکن نیست که از مدل آگاهی نداشته باشند.

کسانی که هماهنگ سازیهای بلند را دارند و عمرکارشان هم چهار سال نیست و عمر استراتژی آنها حتی معنای عمر یک برنامه چهار یا پنج ساله را نمی دهد و حداقل بین ۲۰ تا ۲۵ ساله است حتی عمر انتخاب خودشان هم ۸ سال است. وظیفه آنهامدل و ابزار دادن برای مجلس است.

سیاست گذاریها که می شود باید با این مدل مجلس کار کند. اگر بناست سازمان برنامه مدل بیاورد حتماً باید مجمع تشخیص مصلحت کنترل کند و اعلان کند این مدل مدل سیاستهای اعلان شده نیست یا مدل آن استراتژی نیست و برنامه را بر این اساس هماهنگ نمی کند. سپس مراحل ، به عنوان سه مرحله است که

متناسب با مرحله روند باید عبور صورت بگیرد ولی متناسب با مرحله ارکان به معنای عبور نیست بلکه به معنای حضور هر سه با هم است. سه مرحله است در چه چیز؟ در ملاحظه مختصات زیر سخت ارکان مهندسی یا تناسبات ولی هر سه مثل سه بعد حضور دارند. البته تقدم وتأخر (به اصطلاح آقایان حوزوی) رتبی (سه زمانی) دارند رتبی دارند یعنی چه؟ یعنی اگرابتدائاً فضای اصطلاحات درست نشود، تعریف ممکن نیست و اگر تعریف نباشد، توزین ممکن نیست پس این سه مثل یک کل بهم متقومند.

س) بنابراین در مجموعه سه جدول، آیا روش اول در تعریف بکار می رود یا هر سه روش به کار می رود؟

ج) مراد از جدول چیست؟

س) یعنی در سه جدولی که الان دارای مراحل، ارکان و کارآمدی است. موضوع زیرساخت شناسائی تناسبات اخذ شد، یعنی در مجموعه اینها، زیرساخت شناسائی تناسبات تعریف می شود.

ج) که اولی با سیری نفی، زیر ساخت راتعریف می کند که از مسیر استحصال است. مسیر استحصال که نباید تا آخر ادامه پیدا کند.

س) تا آخر آن مسیر استحصال است.

ج) براحتی نمی توان نفی یا اثبات کرد. اگر دقت شود مسیر نفی، مسیر استحصال است مثل اینکه سنگ سیلیس از معدن استخراج می شود اما قابلیت آب خوردن مثل لیوان ندارد اما وقتی لیوان درست می شد، دیگر لیوان است و سنگ سیلیس نیست.

س) آیا مراد از مسیر استحصال تا استکان درست کردن است؟

ج) مسیر استحصال، مسیر رسیدن به مسئله نیست، به بیان دیگر مسیر استحصال، مسیر رسیدن به احکام فقهی نیست، بلکه مسیر رسیدن به زیر ساخت مهندسی است. زیرساخت مهندسی غیر از سکونت در منزل است! برای سکونت در منزل همه این جداول به عنوان روند به حساب می آیند.

س) آن چیزی که همه اینها برای ان روند است چیست؟

ج) آن تمدن اسلامی است که در آخر کار سؤال می شود تمدن اسلامی چیست؟ در جواب بیان می شود، تمدن اسلامی یک سیری به این نحو دارد، این سیر نیز سیر فرهنگی آن است.

ممکن است سیر دیگری نیز در انسان سازی داشته باشد، و هکذا. به بیان دیگر مثل فلسفه اضافی گاهی فلسفه بقول مطلق به کار می رود و گاهی فلسفه ریاضی، فیزیک، طب بکار می رود که این فلسفه فلسفه مضاف می شود. بنابراین روند می تواند به وسیله اضافه شدن مضاف شود و پوشش آن کوچک یا بزرگ بشود. یک روند دیگر است که حاصل سیر آن چیزی است که به آن مقومات مهندسی اطلاق می شود که

جدول شماره ۲ یا ارکان است سپس اصولاً موضوع بحث مهندسی است، مهندسی غیر از زندگی کردن در نظام اسلامی است و یا غیر از خود برنامه است.

مهندس باید توانائی تنظیم تناسبات راداشته باشد.

حجت الاسلام میرزائی: آیا می توان تعبیر به نقشه کشی کرد؟

ج) خیر، زیر ساخت و اصول نقشه کشی که در اینجا بیان می شود و اصول نقشه نیز به سه چیز اطلاق می شود: ۱ـ راه برای رسیدن ۲ـ مقومات برای خودکار ۳ـ راندمان. اینها سه چیز هستند.

حجت الاسلام پیروزمند: راه به زیر ساخت است؟

ج) زیر ساخت، یعنی اصول طراحی، اصول مهندسی، اصول نقشه کشی، نه اینکه راه برای زندگی کردن باشد.

س) پس موضوع کل سه جدول، زیر ساخت شد.

ج) زیر ساخت مهندسی است نه زیر ساخت زندگی

س) پس مرحله اول که راه رسیدن به زیر ساخت مهندسی است آیا ختم آن باید به نتیجه‌ای باشد که نسبت به کل است؟ چون قرار بود شناسائی زیر ساخت مهندسی به دست آید.

ج) غایت نباید جزو طریق باشد راه رفتن به تهران غیر از اول تهران است راه تا آنجایی است که لقب نفی دارد، خود تهران خود تهران است. چون شخصی وارد تهران می شود لذا صحیح است در آنجا ساکن شود. تا تهران رفته است اما هنوز برای خرید به مغازه مخصوص برای خرید ساعت یا ضبط صوت یا تلفن نرفته است.

س) پس قدم بعدی مجرداً زیر ساخت می شود.

ج) بله اولی نیز زیر ساخت است اما زیر ساخت روند و تعریف است. دومی نیز زیر ساخت است اما زیر ساخت تولید است. سومی هم زیر ساخت است اما زیر ساخت کار آمدی است یعنی مجدداً زیر ساخت اضافه می شود، چون زیر ساخت در حال اضافه شدن، مطلق نیست و لقب فقط یک چیز خاص نیست مفاهیم نسبی حتماً باید بوسیله اضافه آن ملاحظه شود.

س) پس موضوع کل هر سه، زیر ساخت قرار گرفت.

ج) زیر ساخت مهندسی است ،زیر ساخت مهندسی سه بخشی دارد : ۱ـ بخش روند ۲ـ بخش اصول یا ارکان ۳ـ بخش کارامدی.

اما مهندسی چیست؟ مهندسی تناسباتی است که بیان می کند از کجا آغاز می شود و در کجا به مقصد می رسد یک راهی باید طی شود که راه تعریف کردن است و به صورت نفی است و بیان می کند با این تعریف شدن اسلامی نمی شود.

آنگاه در نقطه ای آن راه تمام می شود، سپس ارکان شروع می شود.

س) اگر موضوع کل زیرساخت مهندسی شد آنگاه جدول اول که روند است آیا روند زیر ساخت یا زیر ساخت روند است؟

ج) زیر ساخت روند است. «زیر ساخت روند، زیر ساخت ارکان، زیر ساخت کارآمدی».

س) بله، امّا در عین حال موضوع کل نیز زیر ساخت است.

ج)کل اینها روی هم زیر ساخت بزرگ را تحویل می دهد.یعنی این سه روی هم زیر ساخت خود مهندسی است. به بیان منتجه هر جدول با جمع کمی خودش نسبت بلکه با جمعی کیفی خودش است لذا غیر خودش است در جمع کیفی این سه، زیرساخت خود مهندس به دست می اید. حجه الاسلام میرزائی اینها سه بعد مهندسی است.

ج)سه بخش است که راندمان آنها زیر ساخت مهندسی است.

به بیان دیگر مفهوم عدم در هر منطقی مفهوم حدی است . منطق صوری یا منطق شدن اسلامی حتی در منطق فقهاء که ابتدائاً به ذهن نمی آید پس مفهوم عدم مفهوم حدی است. ولی حدی کارآمد است چون اگر مفهوم عدم و سلب موجود نباشد، مفهوم وجود به تنهایی قابل متکیف شدن نیست تکیف مفهوم وجودی بوسیله مفهوم حدّ ی عدم است. مفهوم عدم و سلبی منطق شدن اسلامی در جدول اول تمام می شود. البته برای نفی، نظامی وجود دارد یعنی سلب به معنای «نه» است که از انتزاع این حد و این وآن حد به دست می آید. من باب مثال می توان قندان را به دست گرفت و شروع به نفی کرد که قندان پارچ نیست لیوان نیست و هکذا . بعد از نفی های متعدد یک نفی بزرگ درست می شود که مفهو سلب است که مقابل مفهوم ایجاب است آنگاه نسبت سلب و ایجاب روی هم می‌آید تاخود وجود امکان تعریف پیدا کند. امتناع و اجتماع نقیضین یا «الوجود لایاوق العدم پس مفهوم نفی درجدول اول تمام شده است و مفهوم اثباتی در جدول ارکان ذکر شده است در مفهوم اثباتی،زیر ساختی برای ایجاد «فضا، تعریف و توزین» وجود دارد که هر سه با هم برای مهندسی حضور دارند.

آنوقت برای ارکان نیز اصول و مسائلی مراحلی وجود دارد که مراحل آن اصطلاحات، تعریف و توزین است.

سوال دوم این است که آیا اصول ، مسائل و مراحل لازم است یا خیر؟

یعنی سوالات بخشی است.

حجت الاسلام پیروزمند: هنوز سؤال از خود مراحل ، ارکان، کارآمدی است؟

ج): خیر روند، ارکان و کارآمدی صحیح است. بیان شد که روند راه رسیدن به چیزی است و در تعریف اگر قرار باشد تعریف تا تحولات برود حتما لازم است! اما برای کسی که قرار است آموزش ببیند و یاد بگیرد و طبقه بندی کند اگر کلاس اول ابتدائی است باید به کار آمدی آموزش ارائه شود، و نباید کاری به اصل آن باشد واگر کلاس آن متوسطه است به ارکان باید آموزش ببیند، البته می‌توان کارآمدی را بعنوان ثمره بیان کرد ولی از منتظر نقطه مختصات وارکان باید بیان شود و اگر متوسط بالاتر است، از اول سیر استحصال باید به او آموزش ارائه شود، مخصوصاً اگر کسی بخواهد تاریخ تحولات را بنویسد هر سه سیرا استحصال ارکان و کار آمدی را لازم دارد آموزش ببیند. یعنی نفی و ایجاب و نسبت بین نفی و ایجاب را در عینیت لازم دارد.

س) قرار شد که سرفصلهایی که مبدء تقسیم شدند، یعنی روند، ارکان کارامدی و در داخل جداول مراحل مسائل و اصولاً مفروض باشند والا بنابه سیر طبیعی این عناوین نیز باید توجیه داشته باشند.

ج) بله، آنها نیز توجیه دارند و به وحدت یعنی یک می رساند یعنی اگر این عناوین در جدول تعریف بیاید به یک می رسد که سر جای خودش باید بررسی شود. هر علمی یک اصلهایی دارد و مسئله های راجع به آنها اصلها است که اسم اصلها در منطق صوری حد تعریفی اصل موضوعه و نسبت بین حد و اصل است سپس قضایایی درست می شود، و مسائل، مسائل آن اصلها است که بر اساس مبانی بحث می شود که آن مبانی، مراحل شناسائی تناسبات می شود ما در منطق شدن ولایت که مجموعه نگری می کند وقتی که مراحل ارکان بیان می شود، غیر از مراحل در روند است مراحلی که در جدول دوم است، مراحل رتبی است نه مراتب متوالی ... زمانی که قرار باشد پژوهش تنظیم و طبقه بندی شود.

اما اگر قرار باشد مراحل، برای طبقه بندی کردن تنظیم شود تا فایل درست شود، اشکالی ندارد که به صورت بعد ملاحظه شود، اگربه صورت بعد ملاحظه شود یا نشود چطور می شود؟ اگر به صورت بعد ملاحظه شود حتماً وقتی که مثلاً در علم اصول یا معادلات بکارگرفته می شود، تناظر آن با توسعه، ساختار و کارائی ملاحظه می شود و اگر این تناظر نباشد، معنا کردن ممکن نخواهد شد و در صورت عدم تعریف، تعین ممکن نیست. ضرفاً یک مدل برای فرهنگ درست می شود، ابتدائاً به نظر می‌رسد که اصلاً توجه ای به ظرفیت، جهت و عاملیت نیست و اینجا چیز دیگری است. مگر ممکن است صرف مفهوم صورت بگیرد و توجه به اصطلاحات نشود چون صرف مفهوم بدون توجه به اصطلاحات ممکن نیست. لذا با توجه قالبهای اصطلاحی که قبلاً تنظیم شده است صرف مفاهیم صورت می گیرد.

س) حتی در آنجایی که طبقه انتزاعی صورت می گیرد؟

ج) در اینجا که مثلاً طبقه بندی انتزاعی و به اصطلاح درختی صورت می گیرد به نظر می رسد اصلاً نظری به اصطلاح نیست، ولی اینگونه نیست که بالمره نظری به آنها نباشد بله در اینجا به صورت ساده فایل درست می شود، ولی فایل‌ها بدون ارتباط با موضوعات نیستند البته یکبار مراد از طبقه بندی چینش همراه با تطابق صددرصد با "ظرفیت، جهت، عاملیت" است مثلاً خانه اول ظرفیت چه چیزی است و چند بار نیز ظرفیت به چندین معنا تکرار می شود و تا اخر کار نیز مفهو تغایر است که بالا و پائین می شود، رفع ابهام و خطاء هم که در آزمون و خطاء صورت می گیرد، در واقع از ارتکازات خارج می شود، از ربط، تعلق و فاعلیت نیز خارج می شود و در ولایت معنا می شود یعنی باز خودکار تا آخر جداول باید جریان پیدا کند.

به بیان دیگر مواد نفتی را تجزیه می کنند و می گویند این نفت مربوط به کدام چاه نفت است، چون نقطه مختصات این نفت با آن چاه نفت یکی است فعلاً ساختار درختی است.

س) اینکه ممکن نیست هم درختی و هم بر اساس اصطلاح باشد؟ چون هر کدام قواعد و اقتضاعات خودش را دارد.

ج) فعلاً آدرس بندی باید مقید به ساختار درختی باشد چون قرار است فیش برداری صورت بگیرد و فیش ها در قفسه ها چیده شود باید روی، تحلیل و تعریف دقت کند و اینگونه نیست که این دو باهم ضد باشند، عمق ساختار درختی.

س) ولی در یک منزلت نمی آیند، چون باید در طول هم قرار بگیرند لذا در آنجایی که به صورت اوصاف یا متقوم یا اصطلاح سازی ملاحظه می شود، بحث از تقسیم انتزاعی نیست، البته می‌تواند به عنوان ابزار برای استخراج مفاهیم و موضوعات انتزاعی به کار رود. اصلاً به همین خاطر بحث درست کردن نظام اصطلاحات، نظام تعریف و توزین مطرح شد والا اگر امکان داشت که مفاهیم انتزاعی و موضوعات انتزاعی استخراج شوند، به این روشها احتیاجی نبود.

ج) روشها وقتی درست شدند می توان موضوعات انتزاعی را درآن قرار داد عکس آن ممکن نیست. به صورت قانون عام می توان نوشت که هر تقسیم انتزاعی قابلیت انحلال در تقسیم کل‌نگری دارد ولکن تقسیم کل نگری در تقسیم انتزاعی قابل ملاحظه نیست.

س) یعنی چه که ملاحظه نمی شود؟

ج): یعنی قدرت اینکه تقسیمات درختی

س) یعنی از طریق تقسیمات در ختی نمی توان به تقسیم کل نگر رسید.

ج): ولی تقسیم کل‌نگر می‌تواند شامل تقسیم درختی شود لذا اگر تقسیمات انتزاعی از موضع شمول درست شود شامل تقسیم درختی نیز می شود.

س) منتهی شکل تقسیم و مفاهیم با هم فرق دارد یعنی در اینجا بحث متقوم بودن یا ابعاد و متداخل هستند رها می شود، وقتی نسبت اینها با ظرفیت جهت و عاملیت ملاحظه شود اصلاً بودن این تقسیم مضر است ـ اگر قرار شد تقسیم مفاهیم در سطح انتزاعی باقی بماند، یعنی در واقع واسطه می خورد، وقتی در سطح شاخصه است، برای اینکه نسبت مفاهیم تقسیم شده در در سطح شاخصه با اوصاف فلسفی ملاحظه شود، واسطه آنها اصطلاحات است.

ج) تبدیل نسبت است.

س) وقتی آن نباشد اصلاً تشخیص تناسب اینها ممکن نیست.

ج) در اینجا ساختار درختی ملاحظه شود، چون قهری است اگر قرار باشد مدلی درست شود، کار بسیار طولانی لازم دارد در ۹ جلسه انجام آن ممکن نیست.

س) پس مفاهیم ابعاد نیستند

ج) خیر بعد بودنشان در این سیر لحاظ نمی شود بنابراین در این مفاهیم سه مرحله گذرا است ۱ـ سیر در ارکان در زمینه سازی ۲ـ سیر در تعریف سازی ۳ـ سیر در کار آمد.

س) در این قسمت سوال این بود که نظام شاخصه در کجا قرار می گیرد؟

ج) حتماً باید در کارآمدی ذکر شود، حتی در جدول قبلی معادلات نیز در کارآمد، ذکر شده است حتی جدول قبلی طب هم در ارکان ذکر نشد.

اصولاً روش تعریفی شاخصه باروش اصول زیر ساخت فرق دارد اصول غیر از روبنا است روبنا ولو روش باشد مثل مدل برنامه یک روش است که ساخته می شود یا علم اصول روش است لذا شاخصه از ملحقات روشهاست. روش شاخصه سازی در علم اصول مطلقاً غیر از روش شاخصه سازی در در مدل برنامه و در معادلات است یعنی اصول همین سه تا است، شاخصه سازی با این رق دارد در اصول کلاً فضا تعین و توزین است حتی توزین بخاطر نسبیت طرح می‌شود و اگر نسبیت فرض نمی‌شد، توزین در اینجا نمی آید، چون وجود نسبیت لازم است یعنی چون رابطه اصل شده است توزین در اینجا می آید چرا که اصل در تحقق تغییر، تشخیص نیست اصولاً هر کسی که بخواهد هر چیزی را توصیف کند (نه فقط کسی که با مدل کل نگر کار می کند) در عالم خارج نیز مدعی می شود این سه اصل لازم است چون متناظر با اصطلاحات حتماً فضای تعریف دارد، تعین تعریف دارد و نسبتهای متغیر تعریف دارد البته می توان اسم آن را نسبیت عام یا زیر ساخت اصلی قرار داد.

س) برای تولید نظام شاخصه بیان عام

ج) برای تولید نظام شاخصه به اصولی نیاز است که باید از اصول زیر ساخت و موضوع آن بدست بیاید. به بیان دیگر نظام شاخصه یا وسیله تشخیص، غیر از آن چیزی است که وسیله تغییر می باشد، اصول موجود در سه جدول وسیله اصل تغییر هستند، سرّ تغییر، فلسفه شدن علت تبدیل این اصول هستند لذا فرقی نمی کند که کسی تشخیص بدهد یا تشخیص ندهد، چون مفروض این است. اما از کجا آمد، فعلاً جای بررسی آن نیست.

مسائل اصول؛ آیا واقعاً اصول ارکان تحلیل، تعریف و نسبت است. یعنی اگر اصطلاحات، فضا وجود نداشت باشد، تحلیل امکان پذیر نیست نه تعین اصطلاحات فضا می‌ساخت به بیان دیگر یک سری رخدادهای در خارج واقع می شود الان نیز است و مفصلاً گزارش می شود و گزارشها با شاخصه انجام می گیرد و حتی مقایسه هم می شود«مثلا می گویند: گندم شیراز سال گذشته در کل استان این حجم بوده و سال قبل آن این حجم و نزولات آسمانی یعنی باران به این میزان بود.خدماتی که دولت ارائه کردبه این میزان بود، مقایسه می کنند و می گویند به نسبت سالی که نزولات به این میزان کمتر بود، راندمان اینگونه بود آیا خدمت خوب است یا بد است؟ برای این افزایش‌ها هر سال دولت کتاب بسیار قطوری را نسبت به وزارتخانه‌های مختلف نشد می‌دهد، که پر از گزارش و آمار است.

در گزارش ها نقصی نیست و در تناسبات محاسبات ریاضی، محاسبه کردن نیز اصلاً نقص ندارد یعنی انسان می تواند یقین کند که بعضی از گزارشها صدق است و اینگونه نیست که کذب باشد. اما با همه این اوصاف، در جامعه ناهنجاری ملاحظه می شود، مدیران ناراحتند و می خواهند ناهنجاری را برطرف کنند، وزارت صنایع می گوید: صنعت ۲۰ سال است که سامان درستی ندارد، و مشکل آن حل شدنی نیست، چگونه باید ارز تقسیم شود وقتی گزارشها به صورت تک تک می اید، چانه می زنند همین که وزراء با مجلس و سازمان برنامه چانه می زنند منظورشان این است که سهمشان بیشتر شود بخش های داخلی نیز چانه می زنند که سهم ما باید بیشتر باشد تا به کارخانه دار یا مدیر عامل کارخانه، آنهم چانه می زند، هیچ ابزاری برای هماهنگ ساختن اینها نیست الا بمیزان اصرار هر فرد که اصرار می کند چرا؟

چون فضای تحلیل ابزار تعریف و حد زدن و تعین وسیله توزین و تنظیم به نسبت ندارند. البته در سازمان برنامه که هماهنگی را به دست دارد اگر هیچ روشی نباشد، هماهنگ نمی شد و کار سازمان نمی گیرد یعنی تصمیم سازمان تنظیماتی دارند اما کسانی که تصمیم گیر هستند، بدون اشراف به تصمیم سازی گاهی راضی می شوند و گاهی ناراضی هستند وقتی ناراضی می شوند با موضع گیری برخورد می کنند.

پس گزارش چرا تحلیل نمی شود، چون این سه اصل فضا و تعیین و توزیع را ندارند.

س) مجدداً که همان مراحل در اینجا ذکر شد؟

ج) خصوصیت هر یک از مراحل که ویژگی اصلی یا متغیر اصلی آنها ست ذکر شده اما جامع مشترک هر سه چیست تا متناسب با آن اصلها شناسائی شود؟

س) ارکان زیر ساخت مهندسی می شود

ج) که اسم کل جدول دوم است. اما اصول ارکان چیست یعنی برای اصول و مسائل وجه مشترک لازم است. برای اصول چه چیزهایی لازم است؟

حجت الاسلام میرزایی: قبلاً تحلیل، تعریف و اندازه یا نسبت بیان شد.

ج) بنابه بحثهایی که قبلاً بررسی شد، سه چیز یعنی، مفاهیم، منزلت و اندازه را جز مسائل می توان ذکر کرد آیا می توان مشترکات ارکان را ذکر کرد یا خیر؟

حجه الاسلام پیروزمند: یعنی آیا وجه مشترک اصول ارکان زیر ساخت مهندسی لازم است؟

ج) در داخل جدول نیز زیر ساخت ارکان لازم است آنوقت زیر ساخت ارکان مهندسی می شود یعنی دو نحوه زیر ساخت در این سه جدول است. ۱ـ زیر ساخت بخش که هر کدام زیر ساخت برای مهندسی است که سه بخش دارد

س) بخش است برای زیر ساخت مهندسی یا برای مهندسی

ج) برای زیر ساخت مهندسی سه بخش لازم است. «روند، ارکان و کارآمدی»

س) یعنی قید زیر ساخت به این ۳ بخش اضافه می شود؟

ج) در داخل خودش نیز زیر ساخت دارد، زیر ساخت روند چیست، زیر ساخت ارکان چیست، زیرساخت کارآمدی چیست؟

س) بنابراین دوبار باید زیر ساخت تکرار شود، یعنی اصول زیر ساخت ارکان زیر ساخت مهندسی

ج) به نظر می آید تفکیک کنیم درون سیستم یا زیر سیستم یا ساب سیستم باید از هم جدا شود وقتی بحث روی ساب سیستم است باید بحث خودش انجام شود و در موضوع اصلی نباید ملاحظه شود وقتی الکترون را موضوع بحث قرار می دهید.

س) این نحوه پرداختن قابل مقایسه می کند باید معلوم شود فرق اصول ارکان یا این جدول با جدول بعدی چیست و معلوم می شود چه چیزهایی باید حفظ و چه چیزهایی باید عوض شود.

ج) یکبار کل ارکان با کل روند مقایسه می شود اشکالی ندارد اما بخشهای درونی ارکان نباید با بخش-های درونی روند ملاحظه شود.

س) یعنی معلوم می شود تفاوت اصول در جدول ارکان با اصول در جدول کارآمدی چیست.

ج) در صورتی که قرار باشد بحث عمق زیاد پیدا کند، این مقایسه اشکالی ندارد والا داخل جداول بحث دچار سردرگمی می شود اصول در قسمت ارکان و اصول در قسمت کارآمدی متفاوت با اصول در قسمت روند است.

س) بحث روی تغییرات نیست، بلکه در انتخاب اصول بلحاظ اصول بودنش باید خصوصیت مشترک داشته باشد.

ج) اصل یعنی چه چرا به اصول در داخل هر بخش تعبیر می شود؟

اصول آن چیزی است که ما "یُبحث عن عوارضه الذاتیه" در آن علم. مسئله چیست "هوالعوارض الذاتیه" مراحل چیست هوالمبانی.

حجت الاسلام محسنی: با این فرض این سه عنوان، زیر ساخت روند زیر ساخت ارکان و زیر ساخ کارآمدی است.

ج): اگر سیر ازسر فصل به بخش کارها را دچار مشکل می کند باید بخش تمام شود سپس در بازگشت هماهنگی آنها ملاحظه شود.

حجت الاسلام پیروزمند: پس این اصول، اصول چه چیزی می شوند؟

ج): اصول زیر ساخت ارکان می شوند و بعد مسائل زیر ساخت و سپس مراحل زیر ساخت است.

حجت الاسلام محسنی: به تعبیردیگر اصول موضوعات می شود

ج): اصول، موضوعات اصلی است که کلیه بحثها حول آنها می چرخد هیچ بحثی در اصطلاحات یا تعریف یا توزین انجام نمی شود مگر اینکه داخل این سه است. هیچ مسئله ای هم نیست که درباراه این سه عنوان نباشد.

ما به الاشتراک سه نوع کار را باید ملاحظه شود کار فضا سازی یا گسترش کار تعریف و یا تعین کار توزین یا نسبت.

س) اگر زاویه دیگر نگاه شود، ما یبحث آن ارکان مهندسی می شود

ج) ارکان مهندسی خودش دارای چه رکن هایی است، یعنی رکن رکن آن چیست ؟ اصول ، اصلهایی است که آن ارکان را نتیجه می دهد سه چیز لازم است ۱ـ اصلها ۲ـ مسائل ۳ـ مبانی، این سه روی هم ارکان می شوند. اگر مسائل و عوارض حذف شود آیا وجود ارکان ممکن است؟ آن مسائل، مسائلی یک چیزی هستند اگر آن چیزها حذف شد آیا رکن به وجود می آید؟ خیر

س) پس وجه مشترک در اصول چه چیزی است ؟

ج) اینجا قبلاً تحلیل، تعریف و نسبت نوشته شد.

س) خیر وجه مشترک این سه چیست؟

ج) این سه تا وجه مشترک هستند.

س) وجه مشترک اصول چیست چون این سه روی هم اصول می شوند.

ج) بیان شد در نظام اصطلاحات در جدول بروشور فضا مبنای اصطلاحات در تحلیل نظام، اصطلاحات پایه ای در تبدیل و تولید ظرفیت تحلیل وجود دارد که این سه باید روی هم با تعریف منزلتها تبدیل منزلتها و تحلیل منزلتها، با وجه مشترک داشته باشند و اینها موضوعات هستند که از اینها باید وجه مشترک استخراج شود تا در وجه اشتراک فایل بندی و تکثیر صورت بگیرد.

س) ظاهراً فرض بر این بود که از طریق این اصطلاحات دست یابی به موضوعات ممکن می شود.

ج) این ها موضوعات هستند فعلاً فایل و جایی برای موضوعات درست می شود؟

چگونه فایل و جا درست می شود وقتی جا درست می شود.

ممکن نیست که مطلقاً بریده از موضوعات باشد و نه آوردن موضوعات آنها ممکن است بلکه باید به اثر آنها توجه شود و آنگاه آن اثر تعمیم پیدا می کند بگونه ای که اثر مجموعه در طبقه بندی بشود تاقابلیت ضرب و تکثیر داشته باشد آنگاه موضوعات داخل آنها قرار می گیرد.

حجت الاسلام میرزائی: بنظر می رسد می توان تحلیل و تعریف نسبت را جزو اصول مشترک قرار داد.

ج) سوال همین است که آیا اینها مشترک هستند یا خیر؟

آیا در این سه تعریف که ذکر شد اثر مشترک هست؟

حجت الاسلام پیروزمند: خیر اینها متعلق به هر یک از اینها است؟ ظرفیت ازآن اصطلاحات است.

ج) در اینجا که ظرفیت ذکر نشده بلکه تحلیل ذکر شده است.

حجت الاسلام میرزائی: موضوع هر سه مشترک نیست ولی قید اضافی آنها مشترک است؟

ج): یعنی ظرفیت تحلیلی در جدول دوم (ارکان) موضوعات اینگونه ذکر شده است : تعریف مبنای اصطلاحات در تحلیل نظام، تعریف منزلت و تعریف نسبت، آیا ذکر تحلیل، تعریف، نسبت ممکن است یا خیر؟ یا باید عناوین دیگری ذکر شود؟

یکبار با این فرض ضرب انجام شد، مراحل که مشخص است نظام اصطلاحات نظام تعریف، نظام توزین، بعد باید مسائل و سپس اصول به دست بیاید آیا می توان برای مسائل و مفاهیم منزلتها اندازه ذکر کرد و برای اصول نیز تحلیل تعریف و نسبت را ذکر کرد؟آنگاه اشکالی به این فرض شد که در این صورت، قطر صحیح می‌شود نه درخت.

حجت الاسلام پیروزمند: در جواب بیان شد که تحلیل مربوط به اصطلاحات نیست اگر ظرفیت تحلیل ذکر شود مربوط به اصطلاحات می شود اما تحلیل مربوط به اصطلاحات تنها نیست.

ج): یعنی در تحلیل هم تحلیل کمی، هم تحلیل حدی منزلتی و هم تحلیل مفهومی وجود دارد. آیا در تعریف هم همین گونه است؟ یعنی در تعریف نیز هم تعریف کمی، هم تعریف منزلتی و هم تعریف مفهومی صورت بگیرد. در نسبت نیز هم نسبت اندازه ای و هم نسبت منزلتی و هم منزلت مفهومی قابل بیان است. اگر قدرت تعمیم در ساختار درختی را داشته باشد، احتمالاً مشکلی ندارد. اگر تعمیم را در ساختار درختی نیاوریم حتما جای اشکال است.

س) یعنی اگر ساختار درختی نباشد

ج) می‌توان گفت ساختار درختی نیست و می توان گفت وقتی اصطلاحات تعریف شد در تعریف ساختار درختی نیز جاری می شود ولو مفاهیم سازه نباشد، پس از تعریف می توان در ساختار درختی جاری شود چون قرار نیست که عدد گذاشته شود تا کم و زیادی صورت بگیرد. با این فرض آیا مباحث زیر اینها جای می گیرد. پس سه تای تبدیل حذف می شود مفاهیم تبدیل به مفاهیم، تبدیل منزلتها به منزلتها و تبدیل اندازه نیز به اندازه تبدیل می شود.

س) البته مفاهیم ، منزلتها و اندازه مجدداً با اصطلاحات تعریف و توزین سازگاری دارد.

ج) با حفظ تعمیم یا بدون حفظ تعمیم؟

س) یعنی خصوصیتی که اصطلاحات را از تعریف و توزین جدا می کند، همین است، یعنی در اصطلاحات فضای مفاهیم درست می شود و در تعریف منزلت تعریف و در توزین اندازه تعریف می شود.

ج) ولاکن اگر تعمیم پیدا کنند، مثلا در اصطلاح نیز اندازه نه به شکلی که به واحد کمی تمام بشد اندازه های موجود است مثلاً وقتی بیان می شود هر خانه باید سه قید داشته باشد با هر جدول با ۲۷ وصف تکمیل می شود و ضرف باید اینگونه انجام شود بنابراین اندازه های متناسب با منزلت تکثیر اصطلاحات وجود دارد. یا مثلاً وقتی بیان می شود ۷۶۰۰ میلیارد موضوع می شود وبیشتر یا کمتر مثلاً ۱۲ میلیارد نمی شود پس بحثهای کمی مطرح است اما به معنای بحثهای اندازه‌ای به صورت واحدی مطرح نیست.

پس با حفظ تعمیم ممکن است اصطلاحات مفاهیم تحلیل، اصطلاحات مفاهیم تعریف، اصطلاحات مفاهیم نسبت اصطلاحات، منزلتهای تحلیل، اصطلاحات منزلتهای تعریف، اصطلاحات منزلت نسبت، اصطلاحات اندازه تحلیل، اصطلاحات اندازه تعریف، اصطلاحات اندازه نسبت.

س) قبلاً شیوه دیگری برای خواندن اصطلاحات بیان شد آیا با این شیوه می خواند یا خیر؟

ج): که تحلیل مفاهیم بر اساس نظام اصطلاحات بود در اینجا نیز تحلیل مفاهیم بر اساس نظام اصطلاحات می شود.

حجت الاسلام میرزائی: قبلاً بیان شد برای درست کردن هر مجموعه یا نظام باید سه اصل وحدت، نسبت و کثرت لحاظ شود اگر قرار باشد این سه عنوان تحلیل ، تعریف و اندازه مقایسه شود، آیا درست در می آید؟

ج): با حفظ تعمیم دادن اینها، بعد باید ملاحظه شود که آیا قابل تناظر است یا خیر تحلیل مفاهیم بر اساس نظام اصطلاحات.

س) آیا لازم است قید تولید نیز اضافه شود؟

ج): بله باید اضافه شود که قبل از تحلیل قرار می گیرد در عین حال به نظر می رسد باید تولید ، وحدت و کثرت و زیر ساخت را فعلاً می توان در تکثیر کردن حذف کرد چون این جدول جدول تولید است به معنای این است که در همه تکرار می شود.

پس تحلیل مفاهیم بر اساس نظام اصطلاحات تحلیل مفاهیم بر اساس نظام تعریف، تحلیل مفاهیم بر اساس نظام توزین .

حجت الاسلام میرزائی: اگر قرار باشد فضاسازی و فایل بندی صورت بگیرد آیا بهتر نیست بجای مفاهیم، اصطلاح ذکر شودچون اینها موضوع هستند؟

حجت الاسلام محسنی: مفاهیم، مفاهیم اصطلاحی هستند؟

ج) یعنی باید به جای این مفاهیم، ظرفیت، جهت، و عاملیت نوشته شود موضوعاتی که در سه جدول بروشور است، چگونه در این جداول ۲۷ تایی قرار می گیرند موضوعات، موضوعاتی هستند که ابزار برای این کار هستند یعنی با آثار، ترکیبی درست شد، سپس بیان می شود این موضوعات، ابزار برای این کار است و این خانه آن است. مثلاً مفاهیم توسعه، ساختار و کارائی ابزار برای این کار به نظر می رسد اگر از این منظر نگاه شود، سر فصلهای بسیار خوبی تنظیم شده است البته اگر قرار باشد تدوین شود اینها باید به عنوان ثمرات آن کار ذکر شود.

حجت الاسلام پیروزمند: ثمرات کدام کار است.

ج) مثلاً اینجا فرضاً اصطلاحات ولایت، تولی، تصرف چه کاره است؟

در معادلات بیان می شو ثمره آن این است که تحلیل مفاهیم بر اساس اینها انجام می گیرد بنابر هر مفهومی نسبت هر چیزی که وجود داشته باشد اینگونه است یا در تبدیل اصطلاحات پایه که داریم.

حجت الاسلام محسنی: یعنی عنوان کلی است و شامل مصادیق می شود؟

ج) عنوان اثر است و به صورت منتجه است.

س) قبل از پر کردن داخل جدول ارکان، مشابه اصول، مسائل و مراحل که در ارکان ذکر شد، در جـدول روند و کار آمدی چه چیزی است تا معلوم شود مراحل مسائل و اصول بودن آنچه که قبلاً بیان شد توجیه و توضیح آن مشخص شود.

در آنجا نیز موضوعات باید حذف شود و جای موضوعات باید به خصلتی تبدیل شود تا آن خصلت مثل جدول ارکان، جدول روند و کارآمدی هم تنظیم شود.

س) آنچه که قبلاً بیان شد، مگر خصلت نیست.

ج) پس بالای جدول می توان ارکان یا جدول شماره ۲نوشت حالا سراغ کارآمدی برویم و بعد روند.

والسلام

بررسی جداول طبقه‌بندی آموزشی
چگونگی اسلامی شدن
مهندسی توسعه نظام اجتماعی
(دوره دوم)

استاد: حجت الاسلام و المسلمین حسینی الهاشمی — جلسه: ۸

تنظیم: بانک توسعه اطلاعات فرهنگستان علوم اسلامی — تاریخ: ۷۹/۹/۱

بررسی اصطلاحات جدول روند و مقایسه آن با اصطلاحات جدول ارکان

مهندسی توسعه نظام اجتماعی

حجت الاسلام پیروزمند: بنابر آنچه در جلسه گذشته مطرح شد، جداول ۲۷ گانه و عناوین و نحوه خواندن اصطلاحات آنها مشخص شد و همچنین یک مرحله از جدول اصطلاحی آماده است. در این مرحله باید حداقل از هر جدول سه اصطلاح تعریف شود.

حجت الاسلام و المسلمین حسینی: قبلاً، در جدول روند، نحوه خواندن اصطلاحات اینگونه بود که تغایر مکانی بر اساس ربط چیست؟ اما الان به تغایر نسبت بین وحدت و کثرت بر اساس اصالت ربط پرداخته می‌شود؛ یعنی بر اساس اصطلاحات، تنظیم شده است.

س) چون قبلاً تعریف به اول اصطلاح اضافه شده بود تعریف مکانی تغایر بر اساس اصالت ربط بود.

ج) که در جدول دوم، تولید و در جدول سوم، کارآمدی اضافه می‌شد.

س) قرار شد تعریف و تولید و کارآمدی از کلیه اصطلاحات حذف شود و اگر حذف شوند؛ طبیعتاً عناوین به این شکل تنظیم می‌شوند.

ج) یک مفهوم وجود دارد که در هر فیش باید نوشته شود، که بر این اساس تنظیم جداول بر اساس خود اصطلاحات بهتر است. یعنی به عنوان معنا ذکر شود؛ بر خلاف زمانی که اصطلاح وجود دارد که در این صورت همان فرض اول یعنی تغایر مکانی، تغایر زمانی و تغایر تکاملی نوشته شود که در واقع نام گذاری روی یک معنا است. پس معنا همیشه در جدول تنظیم می‌شود مثل فرض دوم که بر اساس خود اصطلاحات تنظیم شده است.

س) این که معنا نیست؟

ج) در عین حالی که اصطلاح است و بوسیله تعمیم دادن درست شده است اما نام نیست؛ ولی اگر تغایر مکانی بیان شد، نامی است که روی آن قرار می‌گیرد. پس این جدول الان هم قابل معنا کردن و هم قابل تطبیق دادن است نهایت اینکه در کد گذاری، اصل خلاصه نویسی و خلاصه کردن بیشتر باشد.

س) مانعی ندارد؛ چه در خلاصه کردن چه در معنا و تطبیق چند کار باید انجام شود: ۱ ـ تعریف ۲ ـ تطبیق ۳ ـ نام گذاری کردن. پس اگر لازم باشد از هر سه جدول سه عنوان تعریف شود که عنوان اول از ستون اول و عنوان وسط از ستون وسط و آخر از سوم

ج) یعنی قطر گیری برای تعریف صورت می‌گیرد، که خلاصه کل سه جدول باید تعریف شود.

س) در ضمن اگر لازم باشد می‌توان کد گذاری هم کرد و هم تعریف اینها را.

ج): به نظر می‌رسد اگر ابتدا: ۱ ـ تعریف شود ۲ ـ تطبیق صورت بگیرد ۳ ـ نام گذاری شود، خیلی بهتر است، هر چند نام گذاری آخر کار هم انجام بگیرد اشکالی ندارد پس اول کار باید سعی بر تعریف و تطبیق باشد.

بنابراین در تعریف ۱ ـ تغایر نسبت بین وحدت و کثرت بر اساس اصالت ربط، یعنی تغایر نظام‌ها، چون نسبت بین وحدت و کثرت، همیشه نظام است کما اینکه نسبت بین زمان و مکان، تحرک و تغییرات نظام است و کما اینکه نسبت بین اختیار و آگاهی، بایستی تکامل نظام باشد، البته ممکن است دستگاهی نتواند تکامل را ملاحظه کند، ولی وضعیت طبیعی این است که اولاً خود نظام و ثانیاً تغییرات نظام و ثالثاً تکامل نظام در هر نظامی موجود است. به این دلیل است که اولاً نسبت بین وحدت و کثرت، نظام را نشان می‌دهد و ثانیاً وقتی زمان و مکان اعلان می‌شود، مفهوم تغییر و تبدیل را نشان می‌دهد، اما چرا نسبت بین اختیار و آگاهی تکامل بحساب می‌آید؟ بنابر معنای فرهنگستان، چون علت حرکت تکاملی، اختیار و آگاهی است.

متغیر در کلیه مدلهای اجتماعی، اختیار و آگاهی است البته در مرتبه‌ای یعنی در نظام تکوین نیز فرهنگستان به مشیت یا اختیار خدای متعال قائل است یعنی تولّی رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم به اختیار حضرت حق و خلافت و تصرفات ایشان در کلیه اختیارات. در آنجا هم همین طور است یعنی تکامل بر اساس اختیار و آگاهی تعریف می‌شود. طبیعتاً در بالاترین حد که می‌رسد مشیت بالغه و حکمت بالغه حضرت حق می‌شود دیگر در نفس خود اینها کمال نیست، یعنی در جائی که مشیت و حکمت مطلق باشد، در آنها تکامل وجود ندارد. اما تکاملی که در خلافت انجام می‌پذیرد بر اساس مشیت و حکمت بالغه و مطلق الهی است. در مادون حضرت حق که به ولایت تاریخی ختم می‌شود، از آن معصومین است و مجدداً علمشان لدُنی و اختیارشان هم للّه تبارک و تعالی است تا به اختیارات عباد می‌رسد که اینگونه نیست، یعنی هر کمالی در جامعه پیدا شود نسبتی است بین کمال حضور اراده انسانها و نفوذ اراده انسانها، که اختیار و آگاهی می‌شود.

بیان این سه مقدمه برای این است که مفهوم نسبت بین، وحدت و کثرت، نسبت بین زمان و مکان و نسبیت بین اختیار و آگاهی، روشن شود. اما تغایر بین نظامها یعنی نسبت بین وحدت و کثرت،

س) یعنی آیا عنوان وحدت و کثرت، زمان و مکان و ... موضوعیت ندارد؟

ج) یعنی این سه نسبت، بزرگترین موضوع هستند. نسبت بین وحدت و کثرت چیست؟ چه کسی می‌تواند از آن تعریف ارائه کند؟ سپس تغایر نسبت بین وحدت و کثرت بر اساس اصالت ربط، تغایر نظام ها بر اساس اصالت ربط می‌شود...

س) وقتی به تغییر نظامها تبدیل می‌شود، عنوان وحدت و کثرت را مجمل می‌کند، در حالی که اگر معنا کردن، نسبت بین وحدت و کثرت، زمان و مکان و اختیار و آگاهی، موضوعیت داشته باشد، نباید

خصوصیت آن از بین برود، بلکه باید گفت برای اینکه نسبت بین وحدت و کثرت تعریف شود، باید تغایر، تغییر و هماهنگی آن تعریف شود تا تعریف نسبت بر مبنای اصالت ربط، اصالت تعلق و اصالت فاعلیت، صورت پذیرد.

ج) چیزی که در قدم اول لازم است تغایر بین نظام‌ها است. برای روشن شدن مطلب، نسبت سه چیز باید بیان شود. الف) اینکه خود مفهوم نسبت بین وحدت و کثرت، زمان و مکان و اختیار و آگاهی چیست، که تعریف آن بیان شد، یعنی خود نسبت بین وحدت و کثرت بدون توجه به تغایر و اصالت ربط. ب) وقتی تغایر بیان می‌شود تغایر بین وحدت و کثرت با تغایر در نسبت بین وحدت و کثرت دو تا است. تغایر نسبت بین وحدت و کثرت به این معناست که تغایر نظامها را بیان می‌کند. پس تغایر اضافه شد که همین طور در اضافه تغییر و هماهنگی است.

ج) تغایر در نسبت بین وحدت و کثرت، یعنی تغایر در نظام، بر اساس اصالت ربط چیست؟ یعنی خود تغایر چیست؟ بنابراین موضوع بحث خود تغایر می‌شود نه تغایر نظامها. تغییر یا هماهنگی در نظام بر اساس اصالت ربط چیست؟ مثلاً اگر قرار باشد بصورت متناظر بیان شود، تغایر در نظام بر اساس اصالت ماهیت، ماهیات مستقل هستند خود نظام نیز یک ماهیت بیشتر نیست. بر اساس اصالت ماهیت علی الفرض اینکه فرض نظام ممکن باشد، نظام خودش ماهیت علی حده و تغایر نیز ماهیت علی حده است پس سه مقدمه برای روشن شدن مطلب باید در نظر گرفت.

۱ ـ تعریف از نظام، تبدیل نظام و تکامل نظام این سه برابر عنوان نسبت بین وحدت و کثرت، نسب بین زمان و مکان و نسبت بین اختیار و آگاهی است.

۲ ـ تغایر به نظام ها اضافه می‌شود، آنگاه بیان می‌شود نظام ها چگونه هستند؟ و بر اساس اصالت ربط، تعلق و فاعلیت چگونه هستند.

۳ ـ تغایر در نظام بر اساس اصالت ربط چیست؟ تغییر در نظام بر اساس اصالت ربط چیست؟ بنابراین اصالت ربط باید اولاً نظام را تعریف کند و اصالت تعلق و فاعلیت نیز باید اول از نظام تعریف ارائه دهند. بعد باید ملاحظه شود که هر سه تغایر را در نظام تعریف می‌کنند. مثلاً اگر طبق مبنائی اصل تعین در رابطه شد. معلوم می‌شود، تغایر تابعی از نظام، بر اساس اصالت ربط است یعنی بدون ربط تعینی ندارد. بر اساس تعلق، فقط ربط نیست و یک پایه عمیقتر است تغایر بدون کشش قابل تعریف نیست.

حجت الاسلامی میرزایی: یعنی تغایر بما هو تغایر مورد توجه نیست، بلکه اول نظام مدخلیت دارد سپس تغایر بر اساس نظام باید تعریف شود.

ج) اصلاً تغایر تعریف نمی‌شود، مگر اینکه از نظام تعریف ارائه شود، منتهی هر چند در روش پژوهشی تغایر اصل فرض می‌شود، ولی عنوان فایلی این است تغایر بر اساس اصالت ربط وقتی فایل درست شد،

بیان می‌شود که یک مطلبی، در سیری اثبات شده و به این نتیجه رسیده است که در اصالت ربط فرضاً اینگونه است.

پس تغایر، تغییر و هماهنگی به این نحو معنا می‌شود.

حجت الاسلام پیرزومند: وحدت و کثرت، زمان و مکان وقتی به نظام و تغییر نظام تبدیل می‌شود به نظر می‌رسد بیشتر برای نام‌گذاری مناسب باشد نه برای تعریف.

ج) یعنی، تعریف تغایر در نظامی که بر اساس ربط باشد، چیست؟ تعریف تغایر در نظامی که بر اساس اصالت تعلق باشد، چیست؟ سه نوع تعریف باید ارائه شود کما اینکه قبلاً از اینها باید بر اساس اصالت ماهیت و اصالت وجود تعریف ارائه شود. مثلاً تعریف تغایر در نظام بر اساس اصالت ماهیت، تغایر بریده از نظام است، عناصر در برابر خود نظام یک ماهیتی مثل سایر ماهیات هستند. تعریف تغایر بر اساس اصالت وجود، اصلاً تغایر اعتباری فرض می‌شود، وجود حقیقی ندارد مرتبه من الوجود که شما انتزاع می‌کنید اینجا و آنجا ندارد مثل امواج دریا نیست به خود دریا، هویتی ندارد، بلکه هویتشان، هویت انحلالی محض است اصلاً موج مثل کوه بالا می‌آید، اما آب است و موجی در کار نیست، چون موج هویت مستقله ندارد. در برابر آب دریا که کسی بخواهد بگوید دو چیز در اینجا است آب و موج آب. در حالی موج کیفیت من الکیفیات الماء است. کیفیتهای مختلف وجود با حفظ آثار مختلفی که نسبت به اصل وجود، فرض می‌شود، هیچ گونه اصالتی ندارد بلکه از شئون وجود هستند، ابعاد وجود هستند. لذا آنچه که اصل است خود وجود است.

حجت الاسلام میرزائی: یعنی خود نظام داری است و به بیان دیگر پیش فرض اولیه نظام دار بودن ماهیات است؟

ج) خیر! مفروض این است که خود تغایر در نظام بر اساس اصالت ربط یعنی این امکان وجود دارد که کسی بگوید، تغایر فرض است، نظام هم فرضی است، اصالت با ربط است یا خیر؟

حجت الاسلام جمالی: یعنی تغایر قبلی، تغایر فی الجمله بود و اما قرار است بر اساس اصالت ربط بالجمله ثابت شود، تغایر در نظام یعنی تغایر در بین اجزاء نظام یا تغایر در نظام ها مراد است چون دوبار تغایر معنا شد؟

ج) احسنت! در دو سطح بیان می‌شود ۱ ـ تغایر بین نظامها که طبیعتاً بر اساس اصالت ربط به یک گونه و بر اساس اصالت تعلق و بر اساس اصالت فاعلیت به گونه دیگر است و کل اینها در درون خودشان ممکن است هزاران هزار، نظام داشته باشند مثلاً نظامهای انسانی، گیاهی یا مکانیکی باشد. در نظامهای انسانی، نظام‌های الحادی و اسلامی وجود داشته باشد یعنی فرض نظام به هر میزان دلخواه ممکن است یا هزاران، هزار سیستم را می‌توان تعریف کرد و تغایر بین نظام‌ها را ملاحظه کرد مخصوصاً اگر در علم برنامه‌ریزی باشد، تغایر بین نظامها بوسیله استراتژی، متغایر است، ولی در اینجا چیز دیگری لازم است یعنی تعریف

تغایر، یعنی تعین‌ها چگونه انجام می‌پذیرد. در نظام بر اساس ربط. اگر اصالت ماهیت بود، بیان می‌شد هر تک دانه از تغایرها یک ماهیت هستند هویاتی هستند در برابر خود نظام که آن هم هویت اخری است. مثل مفاهیم کلی و مصادیق که اگر نوع و صنف شدند می‌توان برای آنها ماهیت فرض کرد.

پس سه چیز معنا شد ۱ ـ معنای وحدت و کثرت، زمان و مکان و اختیار و آگاهی ۲ ـ تغایر نظام‌ها که موضوع بحث در اینجا خود نسبت بین وحدت و کثرت و نسبت بین زمان و مکان و نسبت بین اختیار و آگاهی قرار گرفت ۳ ـ تعریف کلمه تغایر، تغییر، هماهنگی در نظام‌های مختلف

حجت الاسلام پیروزمند: مثلاً یکی از تغییر در تغییر نظام می‌شود.

ج) بله! تعریف تغییر در تغییر نظام است که در اینجا نیز باید به آن سه مقدمه توجه شود ۱ ـ مفهوم زمان و مکان بصورت عام که تبدیل نظام می‌شود. ۲ ـ تغییر تغییر نظامها، یعنی تحولی که در تعریف تغییر نظام بوجود آمده است مثلاً در صده فلان تغییر نظام اینگونه تعریف می‌شد و حتماً در تاریخ واقع شده است در یک دورانهای بسیار دوری، تغییر نظام به اقوام و اقوام به عناصر تعریف می‌شدند چه در علم و چه در سیاست و چه در اقتصاد. از یک دورانی که گذشت، نگاه دیگری نسبت به نظام اجتماعی پیدا شد. لذا گفتند اگر بزرگترین شخص باشد، اما بستر اجتماعی، بلوغ لازم را پیدا نکرده باشد آن تغییر انجام نمی‌گیرد. نه اینکه اثر فرد صفر باشد، فرد به ضمیمه اینکه در چه محیطی، در چه شرائطی، در چه روند رشدی قرار دارد، مؤثر است البته ممکن است کسی بگوید علت رشد فلان چیز است اما باید فلسفه‌ای برای تحول داشته باشد و آن فلسفه تحول یک قانون تحول داشته باشد و بگوید قانون تحول به اینجا که رسید، چنین می‌شود. بنابراین در تغییر نظام‌ها قائدتاً کسی نمی‌گوید عوض شدن نظام سلطنتی به جمهوری، از قبیل عوض شدن سلسله صفویه به سلسله قاجار است، چون در این نظامها اصل عنصر یا فرد و قوم فرض می‌شود. اما در جمهوریت قوم اصل نیست بلکه بلوغ اجتماعی اصل می‌شود لذا:

۱ ـ تعریف تغایر (اختلاف آثار موضوعات) در نسبت بین وحدت و کثرت (نظام) بر اساس اصالت ربط (در پیدایش تعیّن) به نظر می‌رسد این عنوان فیش، مفهوم و معنای تعریف تغایر که خانه ۱ / ۱ / ۱ است بیان می‌کند.

۲ ـ تعریف تغییر (تبدیل متوالی) در نسبت بین زمان و مکان (یعنی تغییر نظام) بر اساس اصالت تعلق (اصل کشش) که تعلق به خود و جاذبه و کشش تعریف می‌شود.

۳ ـ تعریف هماهنگی (وحدت) در نسبت بین اختیار و آگاهی (تکامل یا تحولات نظام) است.

حجت الاسلام میرزائی: آیا تحولات با تغییر یکی نمی‌شود؟

ج) تکامل نظام که تکامل مفهوم تغییر را هم در بر دارد تحولات تکاملی یعنی تغییرات تکاملی تحولات تکاملی علاوه بر اینکه توجه به تکامل دارد تغییرات نظام را هم ملاحظه می‌کند، پس (تکامل نظام) بهتر است.

س) یعنی تکاملی که خودش نیز در حال تغییر است.

ج) بله! بر اساس اصالت فاعلیت!

س) آیا اصل در اراده نمی‌شود؟

ج) در اینجا تکامل اراده نمی‌توان نوشت. امّا اراده را می‌توان همان اصل بودن اراده در حرکت دانست. پس تعریف هماهنگی (وحدت) در نسبت بین اختیار و آگاهی (تکامل نظام) بر اساس اصالت فاعلیت (اصالت اراده در حرکت) اما این عناوین چه ارتباطی در تطبیق با بحثها دارد.

حجت الاسلام پیروزمند: در اینجا تغایر در بین وحدت و کثرت، تغایر در نظام می‌شود یک تغییر و هماهنگی در نظام نیز وجود دارد آیا تغییر در نظام یعنی تعریف تغییر در نظام می‌شود در حالی که قرار است در آنجا تغییر ملاحظه نشود، چون تغییر نظام از نظام جدا شد.

ج) تغییر در تغییر نظام قابل ملاحظه است.

س) غیر از آن یک تغییر در نظام هم است.

ج) یک تغییر در ستون است.

س) تغییر وقتی به وحدت، کثرت اضافه می‌شود، تعریف تغییر در نظام می‌شود.

ج) ولی تغییر در تغییر، درون نظام چیست؟ یعنی عنوان آن چیست؟ تغییر نظام درست است، ستون دوم زمان و مکان در هر سه تغییرات نظام را بیان می‌کند. یک تعریف تغییر در تغییر نظام است تغایر و تغییر و هماهنگی هر سه در تغییر نظام تعریف می‌شود.

س) تغییر در تغییر نظام بیان شد، چون موضوع آن تغییر است، استبعادی ندارد.

ج) تغایر در تغییر نظام ذکر می‌شود.

س) تعریف تغییر در نظام، در حالی که نظام.

ج) هم متغیر و هم ثابت قابل فرض است.

س) در اینجا بنا نیست نظام، متغیر فرض شود چون یکبار نظام فرض شد و یک بار تعبیر نظام فرض شد.

ج) خود تغییر یک واژه است که شماره ۲ می‌گیرد که تغایر شماره ۱ است. پس تغییر با شماره ۲ شناسائی می‌شود.

س) وقتی این تغییر به وحدت و کثرت اضافه می‌شود.

ج) ۲ یعنی تغییر اضافه به نظام می‌شود که تغییر نظام می‌شود وحدت و کثرت هم یک می‌شود.

س) باید الف نوشته شود، نظام از ستون آمد یا از سطر آمد؟

ج) پس وحدت و کثرت الف می‌شود تغییر (شماره ۲) در الف مساوی با تغییر نظام می‌شود.

س) سؤال این است که چون الف نظام است (ب) تغییر نظام می‌شود؟

ج) اشکالی ندارد اولی تعریف خود تغییر در نظام بود و عین همین قابل این است که تعریف تغییر(که ۲ است) در تغییر نظام (که ب است) چه اشکالی دارد؟

س) سؤال این است که در نظام بنا نیست، تغییر ملاحظه شود، چون جدا شدند، تغییر و تغییر نظام.

ج) دو نوع تغییر ملاحظه می‌شود، تعریف دو نحوه تعریف می‌شود تعریف از تغییر، پس موضوع بحث تغییر است.

س) دیگر ممکن نیست تغییر موضوع بحث قرار بگیرد، چون خارج شد و تغییر نظام بیان شد.

ج) چرا نتواند تغییر نظام (الف) تغییر نظام (ب) در الف تغییر قابل ملاحظه است و هم در ب

س) در حالی که اینگونه نیست.

ج) باید توجیه آن بیان شود و همین طور که نمی‌توان گفت نیست چرا نیست؟

س) چون فرض ندارد

ج) پس فرض ندارد درست است و اینکه باید فرضش تفسیر شود که بیان شد موضوع، تغییر است که هم در یک مجموعه ثابت ملاحظه می‌شود و هم در مجموعه که متغیر است، تغییرات آن قابل ملاحظه است چرا فرض نداشته باشد. موضوع، تعریف خود تغییر است یعنی شماره ۲ است که شماره ۲ هم تغییر در نظام ثابت ملاحظه می‌شود.

س) اگر ثابت شد چه تغییری قابل ملاحظه است؟

ج) تعریف می‌کند.

س) اصلاً مفهوم تغییر در جائی که ثابت است تصور ندارد.

ج) مفاهیم در اینجا، مفاهیمی هستند که تغییر را بصورت کون و فساد و انتزاعی ملاحظه می‌کنند، تغییر تعریف می‌شود در جائی که بصورت انتزاعی برخوردی کنند که کون و فساد است اتصال آن هیچ چیز ممکن نیست مگر با هیولا.

حجت الاسلام میرزائی: یعنی تغییر بصورت نفی ملاحظه می‌شود.

ج) آیا می‌توان (این فرض عقلی را باید تمام کرد) تغییر را خود موضوع تغییر در چندین جا ملاحظه کرد؟

حجت الاسلام پیروزمند: اگر کلی شد بله قابل تصویر است اما تعریف خاص نیست؟

ج) پس تمام است یعنی وقتی تغییر در وحدت و کثرت می‌آید یعنی تغییر در زمان ملاحظه نمی‌شود و تغییر به فرضی که قبلاً بیان شد مکانی تعریف می‌شود (کلیه تعاریف) البته بر مبنای ولایت قائل است در اصالت وجود نیز تغییر را به عنوان مکانیزم نمی‌تواند ملاحظه کند ـ که قبل از اصالت وجود است و در حقیقت و به جنس و فصل تعریف می‌کنند بر آن مقید می‌مانند و چیزی که رابط بین اشیاء است هیولاء می‌شود، هیولائی که در هر شکلی قرار بگیرد بصورت دیگر در می‌آید و خودش نیز هیچ گونه هویت ذاتی و تعلق به هیچ کیفیتی ندارد، یعنی هیچ اثری در هیچ کیفیتی ندارد.

س) آنها که موضوع بحث خود را نظام قرار نمی‌دهند.

ج) آیا خود نظام را می‌گویند مطلقاً نیست یا تناسب را بصورت کلی ملاحظه می‌کنند و بعد می‌گویند تناسب انتزاعی است، هیچ کس مدعی نیست که نظام احسن وجود ندارد. عدل «یعنی وضع کل شیء فی موضعه» یعنی ملاحظه تناسب کمی انجام می‌دهند در حسن و قبح و به هنجاری و ناهنجاری حتماً تناسبات را تمام می‌کنند اما نمی‌توانند تحلیل کنند نه اینکه نظام را نمی‌بینند حتی تغییر را هم ملاحظه می‌کنند امّا در تحلیل به بن بست می‌رسد.

گاهی مراد از نظام یعنی وحدت و کثرت مثل یک تابلوی ثابت ملاحظه می‌شود آن وقت در این تابلوی ثابت تغییر چه معنایی دارد کون و فساد است.

مشکل دوستان بین دو مفهوم است، اولاً مفهوم تغییر را برابر با مفهوم ثابت فرض می‌کنند مفهوماً یعنی موضوعاً بعد می‌گویند تغییر را نمی‌توان بصورت ثابت فرض کرد.

س) چون از اول فرض بر تفکیک بود؟ نظام و تغییر نظام، یعنی در آنجائی که نظام ملاحظه می‌شود، تغییر نظام ملاحظه نمی‌شود.

ج) یعنی وقتی نظام ملاحظه می‌شود یعنی وحدت و کثرت که در وحدت و کثرت می‌توان تغایر، تغییر و هماهنگی را ملاحظه کرد.

س) اگر روی وحدت و کثرت برود درست می‌شود در واقع تبدیل جای سئوال دارد.

ج) وحدت و کثرت همان نظام است.

س) یعنی آیا این تناظر سازی، موجب ضیق نشده است یعنی وقتی وحدت و کثرت را می‌توان ثابت و در تغییر ملاحظه کرد، روشن است.

ج) خیر باید در شکل ثابت شماره گذاری کرد وحدت و کثرتی که ثابت است آیا تغییر را جواب می-دهد؟

س) خیر نمی‌تواند

ج) این جواب را نمی‌تواند بدهد آیا اصالت ماهیت درباره تغییر سخن می‌گوید، یعنی آیا اصالت ماهیت تعریف می‌دهد، به بیان دیگر اصالت ماهیت، هویات را ذاتی می‌گیرد لا یعللّ و لا یختلف می‌داند، معذالک سخن تغییر می‌راند منتهی تغییر را به کون و فساد تعریف می‌کند.

س) اصالت ماهیت که تغییر را از موضوع بحث خود خارج نمی‌کند. بعد داخل نظام تغییر می‌شود.

ج) درباره نظام هم همین طور است درباره نظام و تغییرات نظام همین است اصالت ماهیت ماهیت چیست؟ ماهیت من حیث هی هی لیست الا هی. مقومات ذات ماهیت اصلاً تغییر نمی‌کنند، هو هویت و این همانی آن هیچ گاه تغیر نمی‌کند و در تغییر به ماهیت ثانی می‌رود و رابطه آنها با هم کون و فساد است اولی رفت و دومّی آمد.

چرا قبلاً در جداول برشور، عین نظام جای وحدت و کثرت در مبنای ولایت قرار می‌گرفت؟ برای اینکه وحدت و کثرت اجمالی دارد و پذیرفته شده و جزء ارتکازات آقایان حوزوی است.

حجت الاسلام میرزائی: چرا از اصطلاحات مبنای ولایت در جدول روند استفاده نشده است؟

ج) اصطلاحات مبنای نظام ولایت پس از اثبات تمامیت به طرف مقابل، آنگاه صحیح است جای گزین شود و اصولاً اصطلاحات در نظام ولایت با الان خیلی فرق دارد چون در آنجا بحث از ظرفیت، جهت و عاملیت است در واقع نظام اصطلاحات و نظام تعریف و توزین همین مباحث جدول روند را بیان می‌کند و در اصطلاحات مبنای نظام ولایت در فصل‌های آخر رنگی از عناوین جدول تقریباً پیدا نیست، مگر با تأمل باشد چون چیزهای دیگری است و اگر کسی مقید به ارتکاز قوم باشد و به جدول سوّم بیابد اصطلاحات جدول سوّم اصلاً برای او قابل تطبیق با عناوین جدول اول وحدت و کثرت، زمان و مکان و اختیار و آگاهی نخواهد بود. البته ممکن است کسی بگوید تعبد شئون مختلف دارد بنابراین کثرت است یعنی با ضمیمه مؤونه برای او روشن می‌شود.

اما جدول دوّم که نظام اصطلاحات و نظام تعریف و نظام توزین است. در اینجا تولید تحلیل است. اما خانه اولی لذا ۱ ـ تولید تحلیل معنای آن چیست؟

حجت الاسلام میرزائی: تولید فرضیه است.

۱۰

ج) در اینجا به ذهن می‌رسد، مفاهیمی که درست می‌شود، ظرفیت تحلیل در این قسمت (ستون اول) تمام می‌شود، در حقیقت روش تولید هم می‌شود، پس، تولید ظرفیتِ تحلیل مفاهم بر اساس نظام اصطلاحات می‌شود.

حجت الاسلام پیروزمند: در ستون اول که فقط خانه اولش تحلیل فرض دارد.

ج) تحلیل، تعریف و نسبت روی یکدیگر، چه چیزی را تحویل می‌دهد، اولی (ولایت تولی و تصرف) بایستی ظرفیت تحلیل کل را در بر داشته باشد یعنی ظرفیت تحلیلی کثرت را داشته باشد. هر گاه حد اولیه نسبتاً ظرفیت تبدیلی آن، بگونه‌ای باشد که وحدت و کثرت، زمان و مکان و اختیار و آگاهی را در تمام میدانها، تعریف کند، به این معنا است که مبنا قدرت تحلیل مفهوم را ندارد.

فرضاً اگر ظرفیت آن با همه چیزهایی که دارد، ضرب شد و فرضاً بر اساس این مبناء هزار میلیارد مفهوم تولید می‌کند، یعنی در حقیقت ظرفیت مبنا به اندازه است اگر تا ۱۰ هزار مفهوم تولید کند، محال است بالاتر از این را طبق قواعد خودش جواب بدهد. اساس کلیه قاعده ها در کثرت مفاهیم ملاحظه می‌شود به ظرفیت آن است. این مبنا می‌گوید اصل حرکت به خود حرکت تعریف می‌شود تولی یا تعلق (تعین عین حرکت و اراده و علت حرکتی) به مشیت یا اراده‌ی (یعنی علت حرکت دیگری) که تحرکت اراده قبلی را افزایش بدهد که اراده اول بود. پس در مرحله اول اراده علت حرکت فرض می‌شود سپس این علت سه بار در خودش ضرب شد. آنگاه اعلان شد که این هسته اولیه، تحلیل کلیه مفاهیم است و کلیه مفاهیمی که درست شود پذیرا و قابلیت و دارای ظرفیت تکاملی است چه مفهوم لیوان با ساعت یا انسان یا آسمان یا زمین باشد.

س) پس تحلیل مفاهیم یعنی چه؟

ج) تولید تحلیل (ظرفیت)

س) تحلیل یا ظرفیت چگونه یکسان ملاحظه می‌شود؟ فرضاً اگر قرار باشد که کسی خود کار را تحلیل کند یا وضعیت اقتصادی جامعه را تحلیل کند، آیا این ظرفیت تحلیل است؟

ج) هر گاه قرار باشد چیزی تحلیل شود (بصورت عکس عمل می‌شود) یا تحلیل بر مبنایی است که ظرفیت ملاحظه حرکت را در شیء دارد.

س) با چند واسطه درست می‌شود؟

ج) بله واسطه از این هم بیشتر است. تحلیل گاهی به مفهوم آنالیزه کردن حرکت در نسبت بین متغیرها است و گاهی نیز حرکت تکاملی مطرح می‌شود.

س) نحوه تحلیل واسطه به تحلیل گراست؟

ج) خیر، تحلیل چند نوع ممکن است، ظرفیت تحلیل از چه نوع است؟ الان در ستون اثبات است.

س) ظرفیت تحلیل معنا دارد، ولی ظرفیت با تحلیل یک کلی نیست تحلیل هر متغیر یک ظرفیت متناسب لازم دارد و هر تحلیل بر مبنائی صورت می‌گیرد که آن مبنا ظرفیتی دارد هر دو درست است.

ج) بله، تولید ظرفیت تحلیل اگر بیان شود درست می‌شود.

س) این تعریف مستلزم وارد کردن مفهوم جدید است.

ج) قبلاً در جدول معرفی‌نامه برشور و ظرفیت ذکر شده است در اینجا «مبنای اصطلاحات در تحلیل نظام» و در آخر کار نیز تولید ظرفیت تحلیل نظری بیان شده است حالا باید این به بالایی‌ها اضافه شود تا قابلیت تکثیر پیدا کند. البته در تولید تحلیل نظری، اضافه شدن نظری غلط است چون فرضی باید باشد نه نظری. در جداول تبدیلی ۹ تایی نیز ظرفیت تحلیل مفروض، ظرفیت کثرت فرضی نوشته شده است.

س) پس منشاء اشکال این است که از ظرفیت تحلیل، ظرفیت حذف شده است، حالا اضافه می‌شود.

ج) می‌توان ظرفیت قرارداد یا حذف کرد و در صورت حذف ظرفیت را در بین پرانتز نوشت.مگر اینکه معنا کاملاً نوشته شود، اما وقتی قرار شد نامها بصورت اختصاری نوشته شود، اشکالی ندارد.

س) الان قرار است معنا شود، اما معنا باید بنحوی باشد که این واژه‌ها گنجایش آن را داشته باشند.

ج) در معنا کردن قبل از تحلیل، ظرفیت اضافه می‌شود.

س) قبلاً همین گونه بود ولی به خاطر محذور الگوی حذف شد و در صورت اضافه همان محذور بوجود می‌آید یعنی قبلاً ظرفیت تحلیل، نسبیت تعریف و نسبیّت اندازه بود بعد در ضرب کردن، مشکل ایجاد می‌شد، لذا ظرفیت و نسبیّت حذف شد.

ج) مشکل ضرب اگر در اغلاق باشد.

س) خیر اغلاق نبود، چون نسبیّت تعریف با ضرب در عناوین بالا که آنها نیز دو قیدی بود.

ج) بله در بالا مفاهیم تبدیل، تبدیل منزلتها و تبدیل اندازه بود.

س) بله آن وقت اندازه دوبار تکرار می‌شد.

ج) بله، یعنی نسبیت اندازه و تبدیل اندازه که باید به دو معنایش، تعریف صورت بگیرد، وقتی به دو معنا تعریف شد، اغلاق و اطناب پیدا می‌کند و طولانی می‌شود ولی تعریف صحیح می‌شود، نسبیت اندازه باید درست شود و همین طور تبدیل اندازه است.

س) بنابراین نحوه خواندن اینگونه تعریف می‌شود.

ج) تولید ظرفیت تحلیل است.

س) خیر، سومی مراد است. تولید نسبیت اندازه، تبدیل اندازه می‌شود.

ج) اشکال ندارد، چون دقیقاً معنای پارگراف همین است که نقطه و ویرگول قرار می‌گیرد و داخل پرانتز شرح داده می‌شود و بعد به پاراگراف بعدی اضافه می‌شود.

س) تولید نسبت اندازه‌ی، تبدیل اندازه

ج) یعنی چگونه معادله سازی ممکن است تولید نسبیت اندازه نکته مهم این است که اگر تولید نسبیت خود اندازه در تبدیل اندازه بیان شود، آیا از معادله تا شاخصه سیر نمی‌کند، تبدیل اندازه، در شکل‌های مختلف چگونه تبدیل می‌شود.

از پائین ترین مرحله که انتزاعی است و تا عالی‌ترین آن که مرحله بندیها و رسیدن به نسبیت است. ممکن است کسی بگوید خانه سوّم هنوز تمام نشده است، ولی اصطلاحات، آن را می‌پوشاند.

بذهن می‌رسد این کار بهتر است چون دو کار با هم انجام می‌شد یعنی هم قرار بود طولانی شدن به خلاصه کردن تمام شود آن وقت در عمل یک چیزی بین نام و اصطلاح بدست می‌آید در حالی که اگر طولانی تر شدن پذیرفته شود، سپس در نام گذاری هر نامی که مناسب با آن داشت، روی آن قرار می‌گیرد. بنابراین تولید تحلیل (ظرفیت تحلیل) حالا نمی‌دانم در پرانتز بیاوریم یا خودش را بیاوریم.

س) یکبار فقط اصطلاح ذکر شود بهتر است، بعد می‌توان معنا کرد یعنی اول خود واژه نوشته می‌شود، سپس زیر آن تعریف صورت می‌گیرد.

ج) پس تولید ظرفیت تحلیل در مفاهیم تبدیل بر اساس نظام اصطلاحات.

س) پس به همه عناوین باید اضافات حذف شده اضافه شود.

ج) بله پیشنهاد بسیار خوبی است که بصورت مشروح و بدون خلاصه ذکر شود. این را می‌خواهیم معنا کنیم.

امّا معنای آن در کجا اغلاق دارد؟

س) مفاهیم تبدیل یعنی چه؟

ج) مفاهیم تبدیل، کلاً مفاهیمی که در تحلیل وجود دارند، مفاهیمی هستند که می‌توانند به شکل‌های مختلف تبدیل شوند اما بصورت «مقنن» است یعنی «صرف مفاهیم» صورت می‌گیرد بنابراین بزرگترین «صرف»، «صرف» درباره «ولایت، تولی و تصرف» است که در ضرب اول اوصاف «توسعه، ساختار و کارآیی» بدست می‌آید، بعد خود اینها ضرب می‌شوند و معانی اینها مرتباً با توجه به جایگاهشان عوض می‌شود.

حجت الاسلام میرزائی: بزرگترین یا

ج) زیربنائی ترین، مبنا که ظرفیت تحلیل کل مفاهیم تبدیل را تحویل می‌دهد تا مفاهیم سازه که مفاهیم متغیرها در تعریف هر شیء است تولید ظرفیت تحلیل مفاهیم تبدیل .

حجت الاسلام پیروزمند: به نظر می‌رسد این توضیح، تبدیل مفاهیم تشریح شد که غیر از مفاهیم تبدیل است.

ج) ظرفیت تحلیل برای مفاهیم تبدیل، یعنی ظرفیت سازی برای اصطلاح سازی، مبنای اصطلاح سازی است، خود اصطلاحات، الگوی مفاهیم تبدیل است، یعنی مفاهیم تبدیل کدامند؟

تناظری که در تعمیم درست می‌شود باید بر اساس نظام اصطلاحات سنجیده شود. مثلاً اوصاف توسعه جامعه چیست؟ اوصاف ساختار و کارایی آن کدامند؟ فرضاً گرایش، بینش، دانش معادل اوصاف توسعه قرار می‌گیرند و سطوح آن (توسعه، کلان و خرد) برابر ساختار قرار می‌گیرد و مقیاس تأثیر (که موضوعات آن است) بر اساس کارایی قرار می‌گیرد. که هماهنگی وسیله و زمینه است که جهانی جامعه، هماهنگی و بین المللی آن، وسیله و ملی آن نیز زمینه می‌شود.

وقتی بیان می‌شود، الگوی تناظر برای تبدیل مفاهیم درست شد، نظام اصطلاحات می‌شود که طبیعتاً ظرفیتی دارد ظرفیت ریشه‌اش یا مبنائی آن است.

س) مفاهیم تبدیل، یعنی قرار است تبدیل صورت بگیرد و این مفاهیم، مفاهیمی هستند که ناظر بر آن تبدیل هستند.

ج) که مثلاً جامعه می‌خواهد تبدیل شود، یک سری مفهوم‌هایی هستند که قرار است تغییرات جامعه را کنترل و ناظر بر آن تغییر هستند ولی اگر ظرفیت تحلیل برای نظام اصطلاحات درست شد تا بتوان این تغییر را در جامعه ایجاد کرد. در واقع ظرفیت تحلیل مفاهیم تبدیل می‌شود. ظرفیتِ تحلیلِ مربوط مفاهیم تبدیل است.

و السلام

بررسی جداول طبقه‌بندی آموزشی
چگونگی اسلامی شدن
مهندسی توسعه نظام اجتماعی
(دوره دوم)

استاد: حجت الاسلام و المسلمین حسینی الهاشمی — جلسه: ۹

تنظیم: بانک توسعه اطلاعات فرهنگستان علوم اسلامی — تاریخ: ۷۹/۹/۲

تبیین "تغایر" بر اساس مبانی فلسفی از جدول روند

تشریح چگونگی اسلامی شدن مهندسی توسعه اجتماعی

حجت الاسلام و المسلمین حسینی: نظام سرمایه داری با نظام سوسیالیست دو نظام متغایر هستند که ممکن است در عین حال هزاران نظام زیر بخش داشته باشند، فرضاً نظام توحید مصرف، نظام توزیع چگونه است؟ و همین‌ها نیز می‌توانند زیر بخش داشته باشند. ولی کل وحدت آن با نظام آن متغایر است و این تغایر غیر از تغایر موضوعات درنظام است. ممکن است دو موضوع در دو نظام، عیناً وجود داشته باشند ولی در دو منزلت بدلیل دو نحوه وحدت حضور داشته باشند اگر در تغایر، موضوع بحث، تعریف تغایر است، تعریف تغایر نظام‌ها، اگر موضوع بحث تغایر باشد، نه تغایر تفاهیم ممکن است عنوان تغایر نظام را شامل شود، ولی به این عنوان است موضوع بحث تغایر است نه به عنوان اینکه موضوع بحث، نظام است.

پس گاهی موضوع اصلی، خود نظام است، آنگاه تغایر نظام‌ها از عوارض بحث درباره نظام است، امّا گاهی موضوع بحث تعریف تغایر (نه تعریف نظام) است آنگاه از عوارض و لوازم بحث تعریف تغایر، این است که معلوم شود تغایر در چه نظامی و منطقی و فلسفی مورد بحث است، اگر فلسفه اصالت ماهیت مورد بحث باشد، تغایر به ذوات بر می‌گردد، اما اگر بر اساس فلسفه اصالت وجود باشد، اصلاً تغایر اعتباری می‌شود، امّا اگر تغایر در مبنا و نظام اصالت ربط باشد، تعین در رابطه پیدا می‌کند. پس سه گونه تعریف، نسبت به تغایر انجام می‌شود.تغایر موضوعات، موضوع بحث در سه نظام فکری، سه گونه تعریف از تغایر را ارائه می‌دهد.

س) اگر «تغایر درنظام» باشد، موضوع بحث، تغایر می‌شود، اما اگر «در» همراه آن نباشد یعنی تغایر نظام، موضوع تغایر نظام می‌شود.

ج) یعنی نظام موضوع بحث است.

س) تغایر نظام موضوع بحث است.

ج) اول خود نظام است بعداز عوارض ذاتی آن، تغایر می‌شود.

س) آنگاه تغایر در نظام با تغایر در تغییر نظام چه فرقی می‌کند؟

ج) در اینجا موضوع بحث اصولاً تغایر است نه تغایر در نظام بللکه موضوع بحث، تغایر است که از لوازم ملاحظهٔ آن، ملاحظه کردن آن در نظام است.لذا آن چیزی که در پایان معرفی می‌شود، تغایر است، وسیله تعریف، نظام است.امّا بر چه مبنائی است؟ مثلاً بر مبنای اصالت ربط است.

حجت الاسلام جمالی: آیا خود اصالت ربط بیانگر نظام نیست؟

ج) خیر! باید مشخص شود در چه نظام فکری است و آن نظام فکری بر چه پایه‌ای است. اصالت ربط اگر بدون نظام بصورت خلاصه ملاحظه شود، مثلاً تغایر در اصالت ربط، تعین در رابطه می‌شود گفتن این

حرف عیبی ندارد، ولی حتماً رابطه بین اصالت ربط و تغایر را بیان نکرده است، بلکه فقط به مبنای آن اشاره کرده است.

حجت الاسلام پیروزمند: تعریف تغایر در نظام یعنی چه؟

ج) تغایر،یعنی تنوع و اختلاف اشیاء و اختلاف آثار است در چه نظامی موضوع بحث قرار می‌گیرد؟ به بیان دیگر اساساً تغایر اگر صفر شود، در نظام چه چیزی ممکن است، مورد بحث قرار بگیرد اگر تغایر باشد و اشیاء با همدیگر آثار مختلف داشته باشند این اختلاف آثار آیا منجر به اختلاف مراتب هر مکان و تناسبی می‌شود یا خیر منجر به نظم و تناسبی نشود؟ اگر کسی قائل به اصالت ماهیت باشد، اذعان می‌کند علی فرض وجود منظم و تناسب و عدل و جایگاه برای هر چیزی، جایگاه خودش ماهیتی در کنار ماهیت های دیگر است. علی فرض اینکه مثلاً خودکار در عالم جایگاهی داشته باشد، خود یک ماهیت است و جایگاه آن نیز روی هم رفته یک ماهیت است. مثلاً اگر کمدی فرض شود که خانم خانه ظرفها را درون آن می‌چیند اگر قائل به اصالت ماهیت به کمد نگاه کند می‌گوید، ظرفها یک ماهیت مستقل هستند و کمد نیز یک ماهیت مستقل است یعنی انسان هم ظرف می‌خرد و هم وقتی خرید نمی‌تواند آنها را وسط اتاق روی هم بریزد، اگر روی هم قرار گرفته باشند، وقتی ظرف زیرین بیرون کشیده شود، ظرفهای بالا به زمین می‌غلطند و می-شکستند. ولی برای هر کدام از ظرفها متناسب با حجم آنها جایگاه در کمد ظرف مشخص می‌شود مثلاً برای ظرف بزرگ، جای وسیع و برای ظرف کوچک جای کوچک باشد که برای یک تنظیم اینها، نظم و نظامی لازم است و لکن خود آن جایگاه و کمد بنفسه ماهیتی دارد که قابل خرید و فروش و مستقل است.

س) در مقایسه با خانه بعدی، تعریف تغایر در تغییر نظام چیست؟

ج) اگرتغایر در تغییر یا تحولِ نظام قرار باشد ملاظحه شود، کمدها عوض شدند، در گذشته در آشپزخانه اصلا کمد وجود نداشت ، و به کمد آشپزخانه، تَل واره می‌گفتند که طاقچه‌ای بود که بزرگتر از طاقچه اتاق بود، مثل تل که جای بلند باشد، زیر آن زغال دانی و هیزم دانی درست می‌کردند که به آن تل واره می‌گفتند.

س) یعنی کمد بی در بود.

ج) اسم آن را نمی‌توان کمد گذاشت، تل واره یا دولابچه، جائی که دول آب و ظرف قرار می‌دادند، به نظر می‌رسد هم موضوعات آنها متبدّل شده است، یعنی جای دولابچه، یخجال و آب سرد کن است و هم در موضوعات و هم در جایگاه هرد و با هم تبدیل صورت گرفته است که در توسعه و تکامل به این نحو واقع می‌شوند، یعنی نه خبری از آن وسایل خاص است و نه خبری از آن جایگاه خاص است. حتماً آشپزخانه‌های بزرگ، مخزنهای آب بصورت خمره کلاً مخزنها یعنی انبارهای مختلفی که برای مایعات با نامهای مختلف ساخته می‌شد، وجود داشت، که الان بالمره در آشپزخانه‌های بسیار بزرگ هم آن مخزنها وجود ندارد و چیزهای دیگری جای گزین آن شده است.

مثلاً یک اتاق محل انبار کاه بود، کسانی که حیوانات درازگوش (الاغ) و اسب برای رفت و آمد داشتند، بر حسب تفاوت، در جاهایی که بسیار حیوان داشتند، مسیر آخور، کاه‌دان و علوفه دان داشتند. اما الان بجای آن پمپ بنزین است. پمپ بنزین قابل قیاس با کاه دان نیست جای اسطبل هم پارکنیک چند طبقه است و به نظر می‌رسد اگر بعضی انسانهای گذشته زنده شوند، فوراً سکته کنند و بمیرند.

بنابراین تغایر در تغییر نظام، بصورت گسترده عوض می‌شود، به بیان دیگر هم مکان و هم منزلت اشیاء عوض می‌شود هم خود اشیاء عوض می‌شوند، یعنی امور موضوعات متغایر، در تبدیل نظام مخصوصاً اگر تعین موضوع را تابع نظام بداند پشت سر تبدیل نظام باید موضوعات نیز عوض شوند اصلاً معنا ندارد، کسی بگوید موضوعات سابق در نظام فعلی چیست؟ مثلاً در تحول ساده و جزئی که هنوز نیز دامنه‌اش توسعه لازم در نظام جمهوری اسلامی پیدا نکرده است حضور تصمیم گیری روحانیت در سال مثلاً ۱۳۳۸ در زمان مرجعیت آیت الله بروجردی اگر ایشان بصورت خیلی سخت به دولت شاه فشار می‌آورد، می‌توانست تصمیم دولت را به تأخیر بیاندازد، ولی خودش در تصمیم گیریها در هیچ جا حضور نداشت، و اصلاً قابل طرح نبوده که رئیس مجلس شخص روحانی و از شاگردهای آقای بروجردی مثل آقای کروبی باشد و رئیس قوه قضائیه از شاگردان اقای محمد باقر صدر باشد که باز در رده شاگردِ، شاگردهای آقای بروجردی است. و رئیس قوه مجریه شخص روحانی باشد و همه آنها از رده دوّم شاگردان آقای بروجردی باشند.

پس وقتی تصمیم گیری دینی در رده بالا ملاحظه می‌شود، معنایش این است که منزلت یک دسته از امور، تغایر امور مختلفی که در موضوع تصمیم بود، عوض شده است، هم منزلتها و هم به تبعیت از منزلتها نظام‌ها عوض شده است.

س) پس تعریف تغایر تغییر به معنای متوالی دیدن دو موضوع در مرحله است؟ یعنی تغایر در توالی، معنا می‌شود؟

ج) یعنی تعریف تغایر موضوعات در تغییر نظام بر اساس اصالت رابطه که رابطه را در تعین ملاحظه می‌کند، بر اساس اصالت رابطه هر گاه نظام تغییر پیدا کند، تغایرها، موضوعاً عوض می‌شوند، هم منزلت و جایگاه آنها و هم موضوع آنها عوض می‌شود.

تغایرها یعنی تغایر موضوع‌ها در تغییر نظام عوض می‌شود، موضوعات متغایر در تغییر نظام عوض شده و به موضوعات دیگر تبدیل می‌شود و حدود آنها عوض می‌شود و جایگاهشان نیز عوض می‌شود که بعداً بیان می‌شود که حکومت بر زمان و مکان، مکان یعنی همان منزلت اشیاء عوض شدن منزلت اشیاء بر آن اساس است. یعنی اگر بیان می‌شود اجتهاد و دین حاکم بر زمان و مکان است و محدث حادثه است، یعنی تغییرات نظام را دین ایجاد می‌کند.

س) معنای تکامل چیست؟

ج) اگر ابتدائاً بیان شد در تغییر، موضوعات آن تغییر می‌کند، معنای تکامل این است که وحدت و کثرت جدیدی هم پیدا می‌کند، یعنی تعداد کثرت افزایش پیدا می‌کند اگر نیازها ۱۰۰ تا بود حالا مثلاً ۱۰۰ تا است. قطعاً نیاز به تلفن در سال ۳۵ تا ٤٠ برای عموم مردم، نیاز بحساب نمی‌آمد و خیلی چیزیهای دیگر. الان چیزهای بسیار زیادی جزء نیازهای اساسی مردم است. پس فقط منزلتها از نظر ـ به اصطلاح ـ جایگاه و موضوع عوض نمی‌شود، بلکه از نظر کثرت و وحدت نیز عوض می‌شود یعنی در کثرت ووحدت دیگری است فرضاً ساعت مچی سال ۳۵ وجود خارجی نداشت و ساعتها، ساعتهای پاندولی و فنری بود، وقتی ساعت‌های مچی بوجود آمد، نیازهای دیگری تعریف و نیازهایی از بین رفته است و مصارف دیگر هم برای ساعت تعریف شده است که قبلاً اصلاً قابل فرض نبود. ساعت روی خط کش نصب می‌کنند، روی قلم خود نویس که قبلاً انجام این کار و نیاز به آنها اصلاً محال بود. چون ساعت پاندولی، ممکن نیست روی خود نویس نصب شود.

وحدت تکامل به معنای وحدت و کثرت جدید است.اما اولاً خود تغایر در نظام یعنی در مکان چگونه تعریف می‌شود؟ ثانیاً تغایر در زمان و تغییر نظام چگونه تعریف می‌شود؟ ثالثاً تغایر در تکامل نظام چگونه تعریف می‌شود؟ طبیعتاً هر تغییر به معنای تکامل نیست ممکن است تغییر در نظام بوجود بیاید، ولی تحول بنیادین در آن پیدا نشود اما تعریف تغییر، خود تغییر چیست؟ اگر تغییر نظام تعریف نشود مثل اصالت ماهیت و اصالت وجود که در اولی تغییررا منتهی به کون وفساد می‌داند که در واقع تعریف نمی‌شود اما در اصالت وجود بصورت اعتباری تعریف می‌شود یعنی اصل نیست. در اصالت ربط تغییر قابل ملاحظه است و بوسیله تغییر در نظام نیز قابلیت تعریف پیدا می‌کند، یعنی وحدت و کثرت آن عوض می‌شود، و تغییر بوسیله تغییر نظام، تعریف پیدا می‌کند و تابعی از تغییر نظام است.

حجت الاسلام جمالی: تغییر کل نظام یا تغییر اجزائی که در نظام است؟

ج) اصالت ربط ابتدائاً تعین را در رابطه ملاحظه می‌کند و بیان می‌کند تغییر باید در عوض شدن ارتباطات بوجود بیاید، هم ارتباطات بیرونی و هم ارتباطات درونی. و لکن در سیر مباحث تعریف‌های دقیقتری پیدا می‌کند ضعف اصالت ربط در تبدیل، یعنی ارتباط بین زمان و مکان که در توالی نظام است، این است که در آن جا تغییر را بصورت متشابک ملاحظه می‌کند مثل آجرهایی که در هم هستند؛ مثل رشته-های لباس که درهم بافته می‌شوند، زمان را به این نحو ملاحظه می‌کند، ملاحظه زمان و تعین به این نحو، نمی‌تواند مطلب را تمام کند بدلیل این است که در داخل خود مفهوم نتوانسته تصرف کند. از اول بحث وحدت ترکیبی که بعد از اصالت ربط شروع می‌شود، در نفس مفهوم، بحث می‌شود یعنی آن مفاهیم انتزاعی غلط است در واقع ابتدای مفاهیم سازه، به ساده‌ترین شکل است که بیان می‌شود دوم مفهوم نباید عام و

خاص و انتزاع شود و سپس دو مفهوم به هم قید بخورند تا بصورت جنس و فصل برخورد شود، بلکه باید قید داخل خود ذات اخذ می‌شد و چون در ذات مفهوم اخذ می‌شود، بعداً می‌توان به اختیار تعریف کرد.

حجت الاسلام پیروزمند: تعریف توالی در نظام به چه معناست؟ تعریف تغییر درنظام به چه معناست؟

ج) تعریف تغییر یا توالی در نظام، یعنی تغییر چگونه در مکان تعریف می‌شود؟ نظام، مکان ملاحظه می‌شود تغییر چگونه در زمان ملاحظه می‌شود؟ که بر اساس اصالت ربط ملاحظه می‌شود، تغییر در تکامل نظام تعریف می‌شود که بر اساس اصالت تعین است؟

س) پس تعریف توالی در نظام یعنی چه؟

ج) یعنی اتصال مطلق و انفصال مطلق نیست، پس در نتیجه ارتباطی برقرار است، چون توالی یعنی از یکدیگر قطع نیستند لذا به کون و فساد معنا نمی‌شوند، این انفصال، یعنی قطع نبودن اتصال مطلق نیست، چون اگر اتصال مطلق باشد، توالی را در پی نخواهد داشت، امکان توالی را نتیجه نمی‌دهد. انفصال مطلق هم نیست، پس کون و فساد نیست، بلکه رابطه دارد یعنی زمان قبل با زمان بعد رابطه دارد. خود مکان نیز از توالی قطع نیست، چیزی در حال تغییر است ولی هنوز کل نظام تغییر نکرده است ارتباط زمان این با مکانش قطع نیست و تعین در رابطه به این معناست تعریف مکان، زمان اشیاء در مکان آیا اثری دارد یا خیر؟

سیب در حال بزرگ شدن است، تبدیل نشده است، نه نظام آن بنحوی شده است که نظام تکوین عوض شده باشد، نه سیب. تغییراتی که نظام می‌کند چه چیزهایی است؟ آیا تغییر در مکان قابل ملاحظه است یا خیر؟ در این جا نیز تغییر را در زمان و مکان مثل وحدت و کثرت به چند معنا می‌توان ذکرکرد تا با تطبیق آن بهتر روشن شود گاهی است که جایگاه یک چیز عوض می‌شود، جایگاه مکانی آن بر خلاف آن جایگاهی که وضعیت طبیعی آن قرار دارد. یعنی چه؟ فرضاً وزن مخصوص آب، پائین تر از هوا است، اما می‌توان آن را داخل بشکه ریخت و بالا برد در اتاق هوا است، اما بوسیله ستون و دیوار می‌توان به یک معنا از نظام جاذبه استفاده کرد که مقاومت ملکوتی بر اساس آنها است، در یک گونه فرم دهی که آب بالای هوا قرار گرفته است وقتی آب با فشار و گریز از مرکز و چرخش پمپ بر خلاف وضع طبیعی آن ۱۰۰ متر بالاتر می‌رود، تنها جائی نیست آب بالاتر از هوا قرار می‌گیرد، حتی در ساختن ساختمان، وضع طبیعی سنگ، خاک، آهن و غیر در بالا قرار گرفتن نیست، چون از هوا سبک تر نیستند، اما در یک فرمی، مکان اشیاء بر خلاف مکان طبیعی خودشان، دارای مکان استاتیک مصنوعی می‌شود، یعنی مکان ایستای مصنوعی درست می‌شود و تا مدتی برای یک دسته از بهره‌وریها مقاومت دارند.

پس می‌توان حرکت مکانی را فرض کرد و جائی را از جایگاه طبیعی خودش به جایگاه‌های مصنوعی قرار داد. البته در آنها نیز محاسبات طبیعی وجود دارد، باید مشخص شود، که مقاومت ملکولی، کشش و تنش پذیری آن ایجاب بکند که این جابجائی صورت بگیرد. ولی این تغییرات، تغییرات مصنوعی در مکان

است تغییرات و جایگاه‌های دیگری نیز می‌توان در مکان ملاحظه کرد که این جایگاه ها مصنوعی نیستند وبه نحو طبیعی در حال انجام شدن است فرضاً سیب در حال درشت شدن است، یا مسافری از مکانی به مکان دیگر سفر می‌کند، اینگونه نیست فقط تغییر بصورت مصنوعی ملاحظه شود، بلکه بصورت طبیعی یک تغییراتی انجام می‌شود که در آنها، توالیها و تغییرهایی در نظام مشاهده می‌شود.

به بیان دیگر کل زمانِ انتزاعی، ناشی از تغییرات مکانی درون نظام، شب و روز الی آخر سری جای خودش ثابت است، اما ساعت نشان می‌دهد که الان ۷/۳۰ است که بر اساس یک تغییرات متوالی و منظم انجام می‌شود و اگر این تغییرات مصنوعی در ساعت ایجاد نشده بود، برای افراد تجزیه زمان به این صورت، لا اقل محسوس نبود.

ممکن است تغییر درنظام ایجاد شود، اما محسوس نیست. پس کلیه مصنوعاتی که انسان دارد، تغییراتی را در مکان ایجاد می‌کند، اینها توالی است. گاهی توالی خود نظام‌ها با هم پیدا می‌شود، که مسلماً این توالی و تغییر با قبلی‌ها بسیار متفاوت است مثلاً اعلان می‌کنند: تغییرات جوّی بدلیل سوراخ شدن لایه‌اوزن است لذا در چند سال آینده هوا گرم می‌شود و یخ‌های قطب آب می‌شود، در این صورت تغییراتی محطی به یک نحو دیگر می‌شود و این غیر تغییراتی که آب را کسی با تلمبه بالای برج ببرد و چند تا مخزن را پر کرده و به یک محله آب بدهد. اما وقتی یخ قطب آب شود این بحث‌ها مطرح نیست، بلکه باید محاسبه شود به چه میزان حجم آب در سطح زمین تغییرات پیدا می‌کند و به چه میزان دمای هوا بالا می‌رود و در صورت بالا رفتن دما، وضعیت باد و توفان و انتقال آب و هوا و حتی وضعیت کشت وزرع حتی وضع نوع کشاورزی به هم بخورد، یعنی ممکن است بگویند درست کردن یک دسته محصولات ممکن نیست. و دسته‌ای از محصولات که الان بصورت طبیعی وجود ندارد، آن محصولات بوجود بیاید و عین همین مطلب در نظامها است.

پس تغییرات در نظام‌ها، با بیان ساده مثالی، مثلاً قبلاً بخاریهایی موجود بود که با خاک اره کار می‌کرد و اکثراً نیز یزدیها استفاده می‌کردند و اصلاً بالمره اسم آن در ذهن کسی تداعی نمی‌شود چه برسد به تکنیک آن.

وقتی موضوع بخاری خاک اره‌ای از بین می‌رود و خاک اره‌ها را برای درست کردن نئوپان می‌برند. اولاً که خاک اره اگر به نوپان تبدیل شود برای زندگی بشر خیلی بیشتر صرف دارد، و همین طور بخاری گازی باشد بهتر است. آن وقت بخاری هیزمی و زغالی بود و خاک اره هرگز به نئوپان تبدیل نمی‌شد، بعد انبارهای بزرگی، پر از خاک اره می‌شد، لذا وسیله‌ای ساخته بودند تا از خاک اره استفاده شود. پس هم تغییر ایجاد شده است و این تغییر از نظر موضوع بلکه از نظر نفس تغییر، عوض شده است. یعنی عمر و

تشکیلات بخاری گاز سوز با بخاریهای خاک اره یکی نیست، هم موضوع آن و هم تغییرات و هم عمر آن با هم فرق پیدا کرده است.

تعریف زمان در تغییر نظام آیا ممکن است؟ یعنی تغییر زمان در تغییر بزرگتر زمان ممکن است یا خیر؟ تعریف زمان اگر به تغییر نرخ شتاب بازگشت کند، قطعاً فرق دارد، زمان بصورت انتزاعی در منطق اصالت ماهیت قابلیت تعریف دارد، حرکتهای متوالی ثابت که بهترین نمونه آن به روز، ماه و سال، مثال زده می‌شود فلان سلطنت در فلان دوره مربوط به فلان خاندان در عرض چند سال انجام گرفت. ولی تغییرات روی تغییر نحوه حکومت می‌آید. این دیگر مربوط به دوره محاسبه با سال نیست، تحول هم در نظام و هم در نرخ شتاب و در تغییرات ایجاد شده است. وضعیت اطلاع رسانی چگونه است. اینکه پیام در تسلیم کردن کار شمشیر را می‌کند، واقعاً این تغییر در نظام بی مُلک است. از امنیت و نا امنی قبلاً تعریفی ارائه می‌شد و نا منی این بود که حالا شخص را با شمشیر و آلت قتاله به قتل تهدید کنند. اما الان ترکیب اخبار این کار را می‌کند. حتی تهدید نظامی نیز صورت نمی‌گیرد و هرگز نمی‌گویند جنگ را شروع می‌کنیم وبا بمب اتم کشوری را ویران می‌کنیم، ترکیب خبر می‌کند، وقتی ترکیب خبر انجام شد، مثلاً می‌گویند بناست در نظم نوین اقتصادی، بانک جهانی این کار را صورت بدهد، تظاهرات صورت می‌گیرد کشت و کشتار راه می‌افتد، این قضیه سرجای خودش، مثل قضیه پمپ بزنین و اسطبل است اگر الان کسی در ایران بگوید در فلان جای اروپا، سر تصمیم گیری بانک جهانی کشته شده‌اند، چون این مطلب هنوز برای عموم مردم ایران چه اثری در زندگی آنها دارد، اصلاً معلوم نیست فرضاً آقای نوبخت یا نوربخش را زیر سؤال نمی‌برد که چرا پول این گونه یا آن گونه می‌شود نه درمجلس و نه ملت او را زیر سؤال می‌برد همه می‌گویند پول ایران کم ارزش شده است، ولی اینکه مقصد اصلی کیست و اصولاً چه کسی قانوناً مسئول سیاست گذاری پولی کشور است و چه کسی باید پاسخگو باشد. می‌گویند شورا اینگونه تصمیم گرفت اما در واقع برای شورا بوسیله کارشناسانی تصمیم سازی صورت گرفته است و آن کارشناسی مدیری دارد. رئیس بانک مرکزی چه کاره است اینکه کسی او را محاکمه کند، خبری نیست. این مطلب معنایش این است که هنوز نمی‌توان گفت خبرهای پولی برای مردم حساسیت برانگیز است یعنی امنیت اقتصادی را در اخبار پولی نمی‌فهمند اگر روزی می‌فهمیدند که تصمیم مسئولین بانک‌ها در زندگی آنها چه اثری دارد، حتماً حساس می‌شدند، آن وقت نسبت به خبر پولی حتماً با حساسیت برخورد می‌کردند. اینکه در اخبار آمده بود که در زمانی که بین ایران و عراق صلح شد، عده‌ای بخاطر پائین آمدن نرخ طلا سکته کردند فقط یک خبر بود و کسی آنها را به مرگ تهدید نکرد، فقط خبر دادند که از جنگ کردن دو کشور دست کشیدند و قبل از آن احتمال داشت بمبی یا موشکی داخل شهر بیافتد و از بین بروند، این احتمال هم از بین رفت، ولی عده‌ای مردند. این مطلب می‌رساند که نرخ شتاب تبدیل موضوعاً عوض شده است اینکه بترسد احساس امنیت بکند یا نکند

نظامش عوض شده است.تغییر زمان در مکان خاصی و در نظامی خاص، تغییر زمان با تغییر نرخ شتاب انجام شده است.

س) تکامل نرخ شتاب،

ج) بله، شتاب یا نرخ شتاب

س) تعریف تغایر در تکامل نظام با تعریف تغایر در وحدت و کثرت چه تفاوتی دارد؟

ج) در وحدت کثرت موضوع خودش را حفظ می‌کرد و موضوعش هم شیء بود ولی در اینجا که تکامل نظام است موضوعش خود تغییر است. گاهی موضوع تغایر شیء است که گفته می‌شود شیء عوض شد، اما گاهی گفته می‌شود ساعت عوض شد، یعنی مفهوم زمانی عوض می‌شود، مفهوم زمانی در یک مکان خاص اگر اخذ شود مثل ساعت که انتزاعی است. مفهوم زمانی در تغییر نظام اخذ شد که تغییری نسبت به تغییری دیگر است.

س) در آنجا نیز تغییری واقع شده که در آنجا گفته شد تغایر در تغییر، بعد نیز در این تغییر، تغییری صورت گرفته است.

ج) تغایر موضوع تعریف است اما در اینجا تغییر یا زمان موضوع بحث است آنجا شیء موضوع بحث بود ولو تبدیل یا عوض شده باشد و شیء دیگر آمده باشد و جای قلم نی، خودکار آمده باشد. در دومی زمان عوض شده است و درک از توالی عوض شده است، توالی تدریجی منظم مثل ساعت است توالی هم خودش توالی و هم توالی در ساختار و نظام قطعاً بعد از مفهوم بانک و پول عوض شده است واحد فقط عوض نشده است بخلاف اینکه اگر واحد عوض می‌شد و از آن دوره شاه عباس و قاجاریه بود در آنجا بانکی که وجود ندارد، قیمت عباسی را کم قرار دادند چون قبلاً عباسی از جنس «طلا» بود ولی بعداً مس شده است. حتماً قیمت آن پائین می‌آید سکه مسی جای عباسی قرار گرفته است. اما برای قاجاریه سکه طلا، قرار داشت بعد عوض شده و در زمان پهلوی، سکه طلا بنام وی ضرب شده است. معنای این کارها این نیست که نظام پولی عوض شده است، نظام پولی ثابت است، ممکن است در تقسیمات داخلی آن تغییراتی ایجاد شود ولی در هر صورت اسم آن انتزاعی است. در دوّمی هر دو تغییر می‌کند.

مسائل پولی در تغییر نظام عوض می‌شود، تغییرات متوالی آن نیز عوض می‌شود و در سوّمی نیز که نرخ شتاب عوض می‌شود یعنی هم زمان (یعنی زمان در سه مرحله ضرب شدن) هم تکاملی قابل تعریف می‌شود، یعنی هم نظام تکامل و هم شیء متکامل یعنی زمان متکامل عوض می‌شود. سه گونه تغییر در زمان صورت می‌پذیرد.

به هر حال تعریف از زمان یا تعریف از تغییر به سه گونه ممکن است واقع شود با حفظ اینکه بر اساس اصالت ربط باشد. اینکه زمان مطلق نیست و بصورت یک طیف عمل می‌کند و مقداری از زمان حال که در

حال سیر است و مقداری از آینده با آن مخلوط می‌شود، این نحوه نگرش به زمان است، نگرش دیگر این است که زمان را به این نحو ملاحظه نمی‌کند بلکه موضوع تغییر را دارای سرعت، شتاب، نرخ شتاب می‌داند و بعد برای نظام نیز است، که اصل خود زمان عوض می‌شود.

وقتی بیان می‌شود دوره‌ها از عناصر بنحوه حکومتها و از نحوه حکومت ها به نحوه فهم و ادراک عوض می‌شود، یعنی تولی و ولایت هم بر مبنای ابزار منطقی است اصلاً خود این مطلب مطلب مهمی است در زمان که زمان به منطق تعریف می‌شود. آنگاه بیان می‌شود، منطق انتزاعی قدرت ندارد که تحولات ساختاری را ایجاد کند، منطق مجموعه‌ای تحولات ساختاری را لازم دارد.

اما تعریف وحدت در نظام، تعریف وحدت در تغییر نظام و تغییر وحدت در تکامل نظام اگر به مفهوم وحدت در مکان بصورت بسیط نظر شود و جایگاه‌ها ملاحظه شود، با تغییر نظام، وحدت جدید ملاحظه شود. بالاتر اصلاً وحدت رو به اشتداد است، اصلاً وحدت، وحدت بسیط نیست، بلکه وحدت وحدت تکاملی است، نه کثرت آن به معنای کثرت بریده از وحدت است و نه وحدت آن بریده از کثرت است و نه ایستا است یعنی منتجه دارای اشتداد بیشتری و وحدت و کثرت بیشتری است. انسجام و تقوم کل به اجزاء و اجزاء به منتجه کل است. به بیان دیگر مفاهیم در سه ستون است که موضوع بحث تغایر، تغییر و هماهنگی است. تغایر اشیاء به معنای دیگر تغایر تبدیل اشیاء، و قرار باشد تغایر در هر سه ذکر شود، تغایری که در هماهنگی است، قطعاً هماهنگی در تعریف سه موضوع، به سه نحوه هماهنگی ملاحظه می‌شود، یعنی اگر تغایر، تغییر و هماهنگی در خودش ضرب شود و ۹ شکل بوجود بیاید تا تغایر تغایر، تغایر تغییر و تغایر هماهنگی بشود و تغییر تغایر، تغییر تغییر، تغییر هماهنگی، هماهنگی تغایر، هماهنگی تغییر، هماهنگی هماهنگی شود می‌توان معنای این ۹ تا را ذکر کرد. پس اساس بر اصالت ربط و تعلق و فاعلیت ملاحظه کرد که باید در جدول موضوعات طرح شود.

س) با این نحوه معنا کردن عملاً تغییر نظام، تکامل نظام به معنای مکانی و زمانی و تکاملی تبدیل شد. آیا این نحوه معنا کردن موضوع بحث را از وحدت و کثرت، زمان و مکان و اختیار و آگاهی دور نکرده است، چون عملاً زمان و مکان و نسبت بین آنها تعریف شد.

ج) خیر مفهوم وحدت و کثرت برابر با نظام است و چون قرار بود، وحدت و کثرت نسبت بین آن دو تعریف شود و در حالی که از مکان تعریف ارائه شد.

ج) از بین زمان و مکان، زمان است. به بیان دیگر به زمان متقوم و مکان نیز به مکان متقوم معنا شد لذا موضوعش نسبت بین آنها کما اینکه وقتی در اینجا نظام تعریف می‌شود تقوم وحدت به کثرت و کثرت به وحدت است و در زمان و مکان نیز تقوم آنها به هم ملاحظه شده است تا مفهوم زمان و مکان ذکر شده است، در اختیار و آگاهی نیز تقوم هر دو ملاحظه شده است که اصل در پیدایش تکامل شده است.

۱۰

یعنی اگر قرار باشد اینها بصورت صحیح تعریف شوند، ممکن نیست که بصورت مفاهیم بریده از هم ملاحظه شود، البته تعریف دقیق اینها به نظر می‌آید که در نظام ولایت ممکن می‌شود. در اینجا نسبت بین وحدت و کثرت چیست؟

س) بحث از این حالت خارج می‌شود که نسبت بین وحدت و کثرت موضوع بحث قرار بگیرد.

ج) تغایر در نسبت بین وحدت و کثرت، نسبت وحدت و کثرت چیست که تغایر و تغییر و هماهنگی درون آن ملاحظه شود؟

س) هماهنگی عملاً نظری به کثرت دارد، یعنی قرار است هماهنگی بین اموری را

ج) که به وحدت برساند.

س) بله منتهی موضوع توجه هماهنگی، هماهنگی کثرت است.

ج) هماهنگی کثرات یعنی چه؟ ۱ ـ فرض آهنگ، حرکت و قصد و غایت گرائی می‌کند ۲ ـ وقتی هم، آهنگ و هم سو ذکر می‌شود، به معنای این است که تعددشان به یک وحدت سو و جهتی است.

س) یعنی با یک وحدتی تناسب دارند.

ج) در معنای وحدت تناسب، توجه به وحدت در آن اصل است.

س) خیر! تناسب با وحدت نه وحدت با تناسب.

ج) معنای تناسب با وحدت این است که وحدت آن ملاحظه می‌شود.

س) وحدت، ملاکِ ملاحظه هماهنگی است و لیکن هماهنگی

ج) وسیله است، وسیله تبدیل شدن کثرت به وحدت هماهنگی است در فعل هم که در آخر کار در ارتباط بین زمان و مکان، اولین فعل هماهنگی، بعد وسیله، و بعد زمینه است.

و السلام

بررسی جداول طبقه‌بندی آموزشی
چگونگی اسلامی شدن
مهندسی توسعه نظام اجتماعی
(دوره دوم)

استاد: حجت الاسلام و المسلمین حسینی الهاشمی — جلسه: ۱۰

تنظیم: بانک توسعه اطلاعات فرهنگستان علوم اسلامی — تاریخ: ۷۹/۹/۵

تبیین مرحله نظام اصطلاحات از جدول ارکان

حجت الاسلام و المسلمین حسینی: در این بحث نظام اصطلاحات را تعریف می‌کنیم تولید ظرفیت تحلیل براساس نظام اصطلاحات و تولید نسبیت تعریف در منزلتها براساس نظام اصطلاحات و تولید نسبیت تبدیل اندازه براساس نظام اصطلاحات در سه خانه باید معنا بشوند.

مقدمتاً عرض کنم که، اولاً در اینجا کار ما تعریفی نیست بلکه کار ما تولیدی است ثانیاً کار ما درهر سه مرتبه تولیدی است یعنی درحقیقت کار ما «ارکان تولید مدل» است و به یک معنای فلسفی ، ادعای ما این است که آن چه را که تولید می‌کنیم ، بنا به تئوری ما این در عینیت وجود دارد. یعنی تغییر عینی دراین نظام و تنظیم واقع می‌شود. چون در این نظام هست ، این ارکان را اگر کسی در شناخت تغییرات عینی بکار گیرد، موفق به کنترل ، پیش بینی ، هدایت و . . . می‌شود. به عبارت دیگر و بر اساس تناظر، همانچنانکه در دیالکتیک ، هگل مدعی است ، که مساله تضاد ، مسالهای است که در خود جهان وجود دارد نه اینکه تعریفی از تغییرات جهان است. ما در اینجا مدعی هستیم که «ولایت ، تولی، تصرف» در خود جهان به عنوان یک حقیقت وجود دارد. بنابراین، فلسفه یا علت هر تغییری «ولایت ، تولی ، تصرف» است. ولیکن «ولایت، تولی، تصرف» بنا بر مبنای ما ، قابل تحلیل است و بر پایه این مبنا حرکت و تغییر قابل تحلیل است و جز این مبنا هرگز حرکت و تکامل قابل تحلیل نیست.

حال اگر بخواهیم تولید ظرفیت تحلیل در مفاهیم را براساس نظام ولایت تبدیل کنیم چگونه ممکن هست؟! بنظر ما «ولایت، تولی، تصرف» مطلب را روشن می‌کند.

حالا اگر ما ، سه تا خانه ای را که قبلاً داشته‌ایم یعنی «نظام اصطلاحات، نظام تعریف کیفی، نظام توزین» را آمده بودیم یک بار آنها را عمودی قرار داده بودیم و مبنای ضرب قرار گرفته بودند که حاصل ضرب ۲۷تا شده بود و در برگشت آنها را در سطر قرار دادیم که حاصل آن نظام اصطلاحات شده است که طبیعتاً ۹تای آن نظام تعریف و ۹ تای آن هم نظام توزین می‌باشد.

ولیکن اصطلاحات در اینجا ، هم توجه به خود مفاهیم دارد و هم طبیعتاً باید توجه به تولید نسبیت در تعریف کیفی و نسبیت در تعریف کمی داشته باشد. واضح است که کار مشکلی است و برای همین این مهمترین سئوال این جلسه است که به آن می‌پردازیم.

نظام اصطلاحات قبل از ضرب یعنی همان اوصاف توسعه که شامل «ظرفیت، جهت، عاملیت» و اوصاف ساختار شامل «محوری، تصرفی» تبعی و اوصاف کارآیی شامل «هماهنگی، زمینه، وسیله» هستند و ضرب شدن درهم تا فرضاً به یک عدد بسیار بزرگ میلیاردی می‌رسیم.

حال آیا نظام اصطلاحات در نظام تعریف نقش و تاثیری دارند؟! بله! حتماً. کلیه تنظیم‌هایی که در نظام تعریف انجام گرفته شد البته غیر از خود مفاهیمی که در نظام اصطلاحات از قبیل ، ظرفیت، توسعه، ساختار و . . . بوده است. کلیه منزلتها و کلیه وزنها براساس نظام اصطلاحات تنظیم شده است.

۲

تاثیر نظام اصطلاحات مراتب گوناگون دارد . زمانی تاثیر آن را در ظرفیت صرف مفاهیم و گاهی تاثیر نظام اصطلاحات بر تعریف منزلتها و تبدیل آنها و وقتی دیگر تأثیر نظام اصطلاحات بر نسبتها و تبدیل نسبتها را ملاحظه می‌کنیم یعنی اگر کسی سئوال بفرماید که در نظام تعریف چه کار می‌کنید؟ یا اینکه وقتی توصیف کارمان را ارائه دادیم. سئوال می‌فرمایند بر چه اساس استوار است؟ می‌گوییم براساس نظام ولایت است. یعنی اول نظام اصطلاحات و نظام تعریف و . . . تا آخر . همچنین تبدیل وحدت و کثرت بر همین اساس است.

بنابراین «فضا، تعیّن، توزین» هر سه بریک حد بازگشت می‌کند. البته طبیعی است این حد در سه شکل «مفهوم ، منزلت ، نسبت» نمود می‌یابد. اگر سئوالی باشد در خدمتم .

آقای پیروزمند : مباحثه‌ای که خدمت برادران بودیم با دو تا مساله مواجه شدیم.

یکی اینکه در خود مفردات جدول دوّم، یک رفت و برگشت‌هایی داشته‌ایم که به گمانه‌هایی رسیدیم. گمانه اول اینکه به همین شکل فعلی ضرب مفاهیم دوقیدی پایه قرار گیرند و در سطر بنویسیم. «مفاهیم تبدیل، تبدیل منزلتها، تبدیل اندازه» و در ستون «ظرفیت تحلیل، نسبیت تحلیل، نسبیت اندازه‌ها» باشد. بعد بحثی شد که آنها باید اوصاف مشترکی نسبت به «اصطلاحات، تعریف، معادلات» داشته باشند و ملاحظه شد که این سه با وضعیت فعلی هر کدام معرف یکی از آن سه هستند. حال برای اینکه، آنها را عامتر بگیریم، آنها را تبدیل به «تحلیل ، نسبیت، نسبت» و تبدیل، منزلتها و . . قرار دادیم. بعد معنایی که برای اصطلاحات صورت دادیم ، حضرتعالی عملاً آن معنای گذشته را دخالت دادید و منتهی شد به اینکه ما دوباره شکل گذشته را بنویسیم.

بنابراین معذوری که داشتیم یعنی آنها را از دو قیدی تبدیل به یک قیدی کرده بودیم آن معذور با اعاده-اش به قوت خود باقی است منتهی در بحث روی این بحث نکردیم و فرض را بر این گرفته‌ایم که باید فرض مفروض دو قیدی باشد و تلاش در معنای اصطلاحات به شکل دو قیدی کردیم.

لذا ابتداً سه اصطلاحی که در سطر مرقوم شده ، آنهارا معنا کردیم و به یک شکلی معنا شدند بعد که خواستیم از این جدول ماتریسی نهتایی ، ستون آن را معنا کنیم به مشکل برخورد کردیم . در سطر «تولید ظرفیت تحلیل در مفاهیم تبدیل» را نوشته‌ایم و اینگونه تعریف کردیم.

مفاهیم تبدیل یعنی همان اصطلاحات است اما تحلیل یابه عبارت ساده ، ظرفیت اصطلاح سازی ، در ذیل این معنا می‌شود. در اصطلاح بعدی «تولید ظرفیت تحیل در تبدیل منزلتها» را داریم.

ج: البته در مورد تبدیل می‌توان سئوال کرد. آیا تبدیل را نمی‌توان جلو آورد؟ یعنی تولید ظرفیت تبدیل مفاهیم گفت؟

۳

س: آنوقت اصطلاحات اصلی جدول را باید تغییر داد. چون آنجا ظرفیت تحلیل داریم که در مفاهیم تبدیل بکار می‌رود.

ج: ظرفیت تحلیل تبدیل مفاهیم.

س: یعنی مفاهیم تبدیل را تبدیل مفاهیم بکنیم.

ج: بله . یعنی مفاهیم سازه بر این اساس ساخته می‌شود. یعنی قدرت تبدیل مفهوم یا صرف مفهوم ، قدرتش چقدر است.

برادر محسنی: با ذکر این که تولید در اولش می‌آید آیا اصراری به این است که در اینجا تبدیل مفاهیم بیاوریم.

ج: بله، تبدیل مفاهیم یعنی تولید مفاهیم سازه است.

س: همان تولید مفاهیم بشود در واقع تبدیل مفاهیم هست.

ج: تبدیل مفاهیم خودش یک کاری است . مانند صرف مفاهیم است.

تولید تحلیل یعنی صرف مفاهیم است. علم استدلالی صرف است. مفاهیم تبدیلی از اینجا حذف می‌شود. مفاهیم تبدیلی زیر ساخت شد. این صفت آن شد. یعنی به اثر معنا کردیم. گاهی به تنازل معنا می‌کنیم و گاهی به اثر معنا می‌کنیم تا معذور برطرف بشود.

س: حالا از تفصیل ادبی آن بگذریم.

ج: این الان ادبی نیست ، الان مساله عوض شد در اینجا به اثر تعریف شد نه به تنازل .

س : عرضم در ترجمه اصطلاحات بود ما الان در قید ادبیات آن قرار نگیریم به صورت خلاصه علم استدلالی صرف مفاهیم می‌نویسم.

ج: بله ، تولید علم استدلالی صرف مفاهیم . در پرانتز تنازل استنادها و مفاهیم سازه موضوعات.

بنابراین اینها در قسمت اول است. تولید و ظرفیت تحلیل هم معلوم است. حالا ظرفیت تحلیل ، تولید نسبیت تحلیل ، داریم.

س: بنابراین واژه اول معنا شد. در واژه دوّم ، تولید ظرفیت تحلیل در تبدیل منزلتها را داریم . در اینجا طبعاً تبدیل منزلتها ، تبدیل منزلتهای در نظام اصطلاحات باید معنا بشود.

ج: خیر! نظام تعریف باید معنا بشود. بر پایه نظام اصطلاحات باید معنا شود.

ج: یعنی آنچه که در نظام تعریف در صفحه دوم می‌گذرد، پایگاه و ثبت آن را باید به اصطلاحات برگردانیم.

به عبارت دیگر ما در نظام اصطلاحات، به خصوصیتی از اصطلاحات در نظام تعریف استدلال کردیم ، به خصوصیتی از نظام اصطلاحات تکیه شده است تا نظام تعریف تولید شده است آن خصوصیت در نظام اصطلاحات را باید در اینجا بیاوریم .

یعنی تکیه گاه بلوک نظام تعریف ، نظام اصطلاحات است. باید خصوصیتی در نظام اصطلاحات شما باشد که امکان بدهد نظام تعریف براساس آن درست شود.

برادر محسنی : که اینها همان تقومی را که قبلاً خواندیم، نشان می‌دهد . . .

ج : بله و همچنین اندازه را در معادله ، که البته اندازه ، اول به تعریف و بعد از تعریف به نظام اصطلاحات برمی‌گردد.

برادر میرزایی: در واقع اگر تنازلی بخواهید در نظر بگیرید شما نظام اصطلاحاترا مثل اصالت فاعلیت معنا می‌کند آیا این تنازلی آن است.

ج: تنازلی نه ، این پایه برای اثباتی آن است. یعنی اگر نظام اصطلاحات را نداشتیم، نظام تعاریف را نمی-توانستیم درست کنیم و اگر مفاهیم ولایت ، تولی و تصرف را نداشتیم ، نظام اصطلاحات و به عبارت دیگر نظام حرکت را نمی‌توانستیم داشته باشیم.

برادر جمالی : تاثیر نظام اصطلاحات در تعیین منزلتها یا منزلت تعاریف آنها یک حرف است ولی خود نسبت تعریف در خود نظام اصطلاحات به چه معنا است؟

ج): «براساس» نظام اصطلاحات! «براساس» ! یعنی : علی هذا المبناء ، این تعریف می‌شود که اگر بر مبنای فرضاً جنس و فصل بود تعریف طبیعتاً اینطور نمی‌بود. براساسی که حرکت آن گونه تعریف بشود ، در نظام تعریف این گونه می‌شود.

برادر پیروزمند : الان ما در فایل نظام تعریف دقت می‌کنیم در آنجا مشابه همین را داریم یعنی «تولید، تحلیل منزلت» تولید ظرفیت تحلیل ، در تبدیل منزلتها براساس نظام تعریف. . . .

ج: حالا آنجا براساس «نظام تعریف» است ، فقط فرقی که دارند این است در اینجا دقیق می‌شود و تعیّن پیدا می‌کند، آنجا می‌گوئید مبنای تعیّن چیست، اینجا «مبنای» نظام تعریف است، نه خود نظام تعریف، اینجا خود نظام تعریف است.

س: من می‌خواهم همین مطلب روشن شود ، در مبنای نظام تعریف می‌فرمائید ظرفیت تحلیل درتبدیل منزلتها، «تبدیل منزلتها» در اینجا با تبدیل منزلتها در آنجا چه فرق می‌کند؟

ج : تبدیل منزلت دراینجا براساس مبنا هست و این براساس بنا.

"تبدیل منزلت » گاهی به صورت مبنایی بحث می‌شود و گاهی بنایی. در نظام تعریف ، بنایی بحث می-شود.

س: تبدیل منزلتهایی که اینجا توضح داده می‌شود چیست؟

ج: هراصطلاحی که درباره نسبت بین منزلتها به هم و منتجّه و اجزاء شده، در اینجاست . و هر استدلالی که تعیّنی شده مال اینجاست یک نظام تعریفی را که دست می‌گیریم ، دو شأن دارد ،یکی حق دارد سوال کند بگوید به چه دلیل؟

وقتی از ما دلیل می‌خواهد ما به این برمی‌گردانیم که «حرکت در مجموعه است». کما اینکه درکل بحث نظام تعریف خود بر این مطلب اصرار دارید که بگوئید حرکت متقوم است.

ما در نظام اصطلاحات می‌خواهیم این را بگوئیم. و اما چه چیزی با جمع شدن به چه چیزی کجا را می‌رساند؟ چه نحو ترکیب خاصی داشته باشد؟ منزلتها، عمدتاً متقوّم هستند و باید در نظام اصطلاحات تمام شوند.

س: شما در نظام اصطلاحات چه منزلتی تعریف کردید که بعداً صحبت از تقوم آن می‌کنید؟

ج: مگر منزلت را در نظام تعریف نمی‌گوئید؟ تکیه که می‌کنیم ، یعنی خصوصیت خصوصیات را ازکجا می‌آوریم؟

س: ما فرض می‌کنیم که نظام تعریفی نداریم.

ج: اگر ندارید، بنابراین منزلتی را ندارید.

س: در نظام اصطلاحات است.

ج: نخیر! خصوصیتی را دارد ، یا دارای خصوصیتی است که وقتی وارد تعریف شدید قابلیت تکیه کردن دارد ویا مثل جنس و فصل است.

س: پس ما باید در نظام اصطلاحات صحبت از منزلت و تبدیل منزلت نکنیم ، یا باید بگوئیم صحبت از تبدیل منزلت ، مال نظام تعریف است و یا اگر می‌خواهیم در نظام اصطلاحات صحبت از تبدیل منزلت بکنیم ، یک تبدیل منزلت متناسب با خود نظام اصطلاحات تعریف کنیم ، یا اگر می‌گوئید می‌خواهم یک نقطه اتکایی را در اینجا مطرح کنم که بعد براساس آن تبدیل منزلت را در نظام تعریف بیان کنم ، می‌گویم در اینجا فعلاً ما نباید صحبت از تبدیل منزلت بکنیم ، در اینجا باید صحبت از یک خصوصیت مربوط به

نظام اصطلاحات بکنیم که رنگ نظام اصطلاحاتی هم دارد ،بعداً می‌گوئید : و اما این نکتهٔ من بعداً در نظام تعریف این نتیجه را می‌دهد که تبدیل منزلتها هم این گونه باید انجام بپذیرد لذا این واژه «تبدیل منزلت» هنوز واضح نشده است.

ج: منزلت را چگونه تعریف می‌فرمائید که اینطور می‌شود؟ خود منزلت چیست؟

س: منزلت یعنی جایگاه.

ج: وقتی می‌گوئید : مثلاً در خانه ماتریسی ۲۷ تایی این خانه برابر با یک یک در این طرف هست، یعنی چه؟چرا این طور می‌گوئید؟

س: یعنی می‌گوئیم یک منزلتی در نظام اصطلاحات تعریف شده است . . .

ج: آن منزلت، چه ربطی به این منزلت دارد؟

س: بعد می‌گوئیم آن منزلت در نظام تعریف می‌آید و نسبیت پیدا می‌کند. تقوم پیدا می‌کند.

ج: نه، خود تقوم آن را هم به آن برمی‌گردانید در آنجا استدلالهایی در پایه حرفتان کرده‌اید که اجازه می‌دهد این حرف را در اینجا بزنید و اینجا را نمره «یک یک یک» می‌دهید. چرا راحت نمی‌آئید بگوئید یک، دو،سه، چهار، پنج، ش، هفت، هشت، نه؟

بعد هم به اینجا که می‌رسید بگوئید: «۶/۱» ، «۸/۱» ؟ به چه دلیل شما به صورت درختی سه به سه جلو رفتید؟!

س: پس تصدیق می‌فرمائید که در نظام اصطلاحات منزلت تعریف کردید.

ج: نه! منزلت خاص تعریف کردید. منزلت خاص، عین منزلت نظام تعریف شما است. پایه برای این یکی است. (دوباره تکرارمی‌کنم) : یک دانه ماتریس در دانشگاه یا در عرف مصطلح داریم، که ۹ تا خانه دارد ، رسم است که این ۹ خانه هم عرض را از «یک تا نه» می‌نویسند ، به این خانه هم که رسیدند، می-شمارند و می‌گویند : این سه خانه ، اینهم چهارتا و این هم پنج تا، این هم از این طرف می‌آید، می‌گویند : «۵/۱» ، مثل طبقه پنجم هتل ، اطاق اول! طبقه پنجم ، اطاق دوم ، طبقه پنجم، اطاق سوم! شما اینطوری تعریف نمی‌کنید شما آمدید آن را بلوک بلوک کرده و سه تا سه تا جدا کردید . یعنی خود ماتریس که «ظرفیت، جهت، عاملیت» را در آن ضرب می‌کنند خود آن را از آن طرف و از داخل سه به سه درست کردید. نوع ماتریس شما متناسب با رفتن در نظام تعریف است.

س: خیلی خوب ، پس تصدیق می‌فرمائید که ما در نظام اصطلاحات هم یک منزلتهایی را تعریف کردیم.

ج: چه منزلتهایی و چگونه؟!

س: حالا اینکه در نظام تعریف چه شکلی پیدا می‌کند، بحث نظام تعریف است! نمی‌گوئیم که نام تعریف را از آسمان می‌آوریم، بلکه همینها آنجا می‌روند.

ج: یعنی خصوصیتی در نظام تعریف شما هست که تکیه گاه تعریف است؟ یعنی خصوصیتی در این هست که اگر آن خصوصیت نمی‌بود، نظام تعریف چنین نمی‌شد؟

برادر محسنی: بله ، ریشه این، آنجاست.

ج: اگر هست که دیگر حرفی نیست . اگر خصوصیتی هست، در معادلات هم خصوصیتی در نظام تعریف است که صحیح است که به نظام تعریف نسبت پیدا کند. در نظام تعریف هم خصوصیتی است که صحیح است به نظام اصطلاحات نسبت پیدا کند.

س: فرمایش شما محفوظ، اما این سؤال هم به قوت خودش باقی است که آیا تبدیل منزلتها را در اینجا بگوئیم تبدیل منزلتهای نظام تعریف، یعنی آنچیزی که قرار است در جدول تعریف واقع بشود؟ یا آنچیزی است که در جدول اصطلاحات واقع شده است؟

ج: ریشه آن چیزی است که در نظام تعریف پیدا می‌شود.

س: آن ریشه، این است؟

ج: آن ریشه، باید این باشد.

س: خوب ، تمام شد! ما تا الان داریم برای همین تقلاّمی‌کنیم.

ج: این ریشه نظام تعریف درنظام اصطلاحات و ریشه نظام اندازه در نظام اصطلاح است.

س: خیلی خوب ، پس نتیجه کلی این می‌شود که: آنچه که ما اینجا بیان می‌کنیم مطالب مربوط به نظام اصطلاحات است، هر چند مطالبی است که ریشه برای نظام توزین است.

ج: بله، کما اینکه هر سه جدول ما با هم ، ریشه برای پیدایش کاربرد است.

س: یعنی تبدیل منزلت در آنجا هست و اینجا هم هست.

ج: بله ، ولی اسم تبدیل منزلتی که در آنجا هست ، متغیر اصلی شی می‌شود، متغیر فرعی، متغیّر تبعی و امثالهم .

برادر پیروزمند: پس ما به ظرفیت تحلیل در تبدیل منزلتها بر اساس نظام اصطلاحات بگوئیم یعنی همین منزلتهایی که در جدول ماتریس تعریف کردیم؟

ج: منزلتهایی که در آنجا تولید کردیم.

س: بعد در قسمت اندازه . . .

ج: در قسمت اندازه هم عین همین است ، یعنی اینکه ما در مفهوم برابری تصرف می‌کنیم. حتماً معنایی را که ما برای وزنهای مختلف می‌نویسیم ، وزن برابر که نیستند ، قاعده ذکرمی‌کنیم.

س: حالا همان سوال در اینجا تکرار می‌شود که ما از اندازه که در اینجا صحبت می‌کنیم ، اندازه‌ای است که در ستون ارزش ، از تعریف داریم و یا اندازه آن اندازه نظام اصطلاحاتی است ؟ به این معنا که . . .

ج: اندازه‌ای است که ریشه آن از نظام اصطلاحات به نظام تعریف و از نظام تعریف به نظام توزین می‌آید.

س: حالا اگر اندازه را در اینجا بگوئیم : اندازه تکثیر اصطلاحات ، غلط است؟

ج: تکثیر اصطلاحات؟! این در توزین است ، اندازه است.

س: اندازهٔ تکثیر اصطلاحات، اینکه می‌گویند اصطلاحات ما باید سه تا بشود ، بعد ۹ تا و بعد ۲۷ تا و بعد ۷۲۹ تا بشودو . . .

ج: بله، آنرا باید در این خانه بگوئید.

س: آن وقت کمیت در اینجا چه کمیتی است؟

ج: اینجا باید مفهوم برابری را بیاورید استدلالی را که می‌آورید برای تبدیل شدن خود مفهوم برابری ، شما در مفهوم برابری تصرف می‌کنید ، لذا شکل دو و یک و چهار و . . . را حفظ می‌کنید ولی در معنای آن تصرف می‌کنید.

س: حالا ما فرض می‌کنیم که حاصل این نظام اصطلاحات مفاهیم خاصی است که به شیوه ماتریسی می‌خواهیم آنرا تکثیر کنیم.

ج: و یک وزنی هم به آن می‌دهید. یک وزن درختی دارید که اسم آن «یکِ ، یکِ ، یک» هست تا «سه ، سه ، سه». ولکن یک وزن دارید که می‌گوئید از «یک تا ٦٤» است ، این که کاری به «یک ، سه ، سه» ندارد. یعنی وزن آدرس شما با وزنی که مورد نظر شماست دو تاست.

س: یعنی در واقع به یک معنا تولید کمیّتی متناسب با نظام اصطلاحات را هم همین جا بیاوریم.

ج: بله، ریشه آن براساس نظام اصطلاحات است. در آنجا مفهوم حرکت و نسبت و برابری و تاثیر و تبدیل اندازه را بیان می‌کنید، مثلا می‌گوئید این سه عدد روی هم رفته جمع کمّی نمی‌شود ، یک جمعی را تحویل می‌دهد که عددی را که می‌نویسیم با عدد مشابه پائین آن فرق دارد.

س: در جدول روند تغایر، تغییر و هماهنگی را بر مبنای اصالت ربط، بر مبنای اصالت فاعلیت معنا می-کردیم. یعنی یک مبنایی را در نظر می‌گرفتیم. . .

ج: در اینجا هم شما بجای «براساس» بنویسید : «بر مبنا» یعنی بر مبنای نظام اصطلاحات ، برمبنای نظام اصطلاحات . . . در اینجا سه تا «بر مبنای نظام اصطلاحات» دارید، یعنی ۹ تا بر مبنای نظام اصطلاحا ت ، ۹ تا هم بر مبنای نظام تعریف و ۹ تا هم بر مبنای نظام توزین دارید.

س: در آنجا اصالت فاعلیت و یا اصالت ربط را مبنای جداگانه در نظر می‌گرفتیم و بررسی می‌کردیم و می‌گفتیم اینها جواب نمی‌دهند ، ولی اینجا که شما نظام اصطلاحات را شامل گرفتید....

ج: جواب می‌دهد ولی تبیین ندارد! یا قابل اجرا نیست ، قابل کاربرد نیست و بعد با سه رکن تعیّن پیدا می‌کند.

س: نمی‌توان گفت که خود نظام اصطلاحات یک مبنایی است که این معنا را می‌دهد.

ج: نه، این طور نیست، که نظام اصطلاحات را رها کنیم و به سراغ چیز دیگری برویم. نظام اصطلاحات در فضای سازی برای همه جا یک رکن است. فرضاً من می‌خواهم لیوان را تعریف کنم حتماً باید با کمک نظام اصطلاحات وارد شوم و برای آن فضا تعیین کنم . بعد می‌خواهم برای آن حدّ و بعد اندازه تعریف کنم، هر سه تای اینها به عنوان سه بعد حضور دارند. من اگر نتوانم فضای حرکت را در خود این شئ ، یعنی در درون (شئ) تعریف کنم، نمی‌توانم آن را تعریف کنم ، تعیّن آن را هم باید در درون آن تعریف کنم . اندازه آنرا هم در درون باید تعریف کنم . و عین همین کار را هم باید بتوانم برای بیرون آن تعریف کنم تا بعد بتوانم به آن نسبت دهم .

س: شما تعین و اندازه را به اصطلاح برگرداندید.

ج: هم اصطلاح که فضا هست و هم تعین که حد در فضاست و هم اندازه که نسبت در تعیّن است ، هر سه اینها باید بر پایه نظام اصطلاحات که فضا هست تعریف شود.

در عین حالی که موضوع فضا علیحده است ، در عین حالی که ریشه است ، خودش هم بعنوان یک بعد در کنار بعدهای دیگر هست.

برادر محسنی: برای خود فضاسازی هم یک فضایی مطرح است.

ج: آن که همان ولایت ، تولی و تصرفی است که شما تمام کرده‌اید.

برادر پیروزمند: حال آشنایی عمومی حاصل شد، موضوع را ادامه بدهیم : در این وسط اگر به صورت قطری پیش برویم . . .

ج: بله ، می‌شود : «تولید نسبیت تعریف در تبدیل منزلتها».

تعریف در تبدیل منزلتها، نسبی می‌شود. خود مفاهیم می‌توانند در تبدیل ملاحظه بشوند ، براساس نظام اصطلاحات نسبیت درمنزلت هم می‌تواند ملاحظه شود.

س: حالا از اول یکی یکی آنها را معنا کنیم: تولید نسبیت تعریف یعنی چه؟

ج: به تعریفی که «منسوب به منزلت» باشد «نسبیت» می‌گوئیم . در کل، سه رقم تعریف قابل ملاحظه است.

۱ ـ تعریف به جنس و فصل و به ذات شئ که کاری هم به نسبی ندارد و بقول آقایان تعریف به حقیقت و ما هو شئ است.

۲ ـ تعریفی که اضافی و نسبی معنا می‌شود که این نسبی بودن گاهی نسبی اضافی است و گاهی نسبی تشکیکی . نسبی تشکیکی مانند نور موجود در لامپ و خورشید و شمع که نور لامپ در برابر نور خورشید، بسیار ضعیف و در نور شمع، بسیار قوی است. این تعریف معنای اضافی را مانند بالا و پائین بودن نمی-دهد، بلکه تشکیک است. معنای سوم درنسبی بودن منسوب به منصب شدن تعریف است. آنچه را که در اینجا درباره تبدیل منزلت می‌گوئیم، «منسوب به منصب شدن است»، یعنی اصل «لحاظ کردن نسبت بین امور در وضعیت تعریف!» در این قسم، تعریف نسبی نیست، بلکه منسوب به نسبت و جایگاه است . بنابراین اگر بخواهیم نسبی بودن را هم دو رقم به حساب آوریم ، چهار رقم تعریف خواهیم داشت :

۱ ـ تعریف به حقیقت شئ، مثل جنس و فصل که انتزاعی و نظری محض است .

۲ ـ تعریف به اضافه شئ به شئ دیگر

۳ ـ تعریف تشکیکی

٤ ـ تعریف منسوب به منزلت

تولید نسبیت تعریف: تعریف نه به این معنا که نسبی شود بلکه «نسبیت»؛ تعیین کننده تعریف می‌شود.

س: این همان نتیجه را نمی‌دهد که تعریف . . .

ج: فرق بین آنها خیلی زیاد است می‌شود تولید تعریف را اول بیاورید ، و بعد : در نسبیت تبدیل منزلتها، که می شود: «تولید تعریف در نسبیت تبدیل منزلتها».

س: یعنی گمانه اول، تولید تعریف باشد.

ج: مثل تولید تحلیل که داریم، در اینجا هم تولید تعریف بیاوریم.

س: ظرفیت تحلیل . . .

ج: حالا آیا ظرفیت را در اینجا حفظ کنیم؟ در آنجا که ظرفیت را حفظ کردیم و گفتیم تولید علم استدلالی، (علم استدلالی فضای واژه به واژه نبود).

س: البته علم استدلالی هم باز همان تحلیل می‌شود، ظرفیت تحلیل را باز در آن معنا نیاوردیم.

ج: حالا در اینجا آنچیزی را که مقصودمان هست بیان می‌کنیم: تعریف نسبی نمی‌شود (نسبی یعنی اضافی تشکیکی) بلکه تعریف مربوط به «نسبیت» می‌شود.

برادر میرزایی: بدون لحاظ نسبت تعریف انجام نمی‌شود.

ج: بله نمی‌شود و در این تعریف نسبت هم به این معنی است که :

«در چه منزلتی باشد تا چه معنایی بدهد؟!» خود معنا اصل نمی‌شود، خود تعریف اصل نمی‌شود، بلکه نسبیت در تعریف اصل می‌شود.

(حالا خود تولید نسبت تعریف را هم که نبویسیم هیچ اشکالی ندارد و رسا هست).

بنابراین نسبت تعریف یعنی منصوب بودن به نسبت «تعریف» در تبدیل منزلت!

البته خود مفهوم «تولید نسبت تعریف» این معنا را می‌رساند که تعریف منسوب به نسبت است . حالا آیا وقتی منزلت عوض شد ، چطور می‌شود که معنا عوض شود؟

ـ در حکم قاعده «نسبیت» ، باید هم معنا عوض شود . حالا در تبدیل منزلت، طبیعتاً تعریف عوض می-شود.

س: پس ما نسبیت تعریف را نسبیتی بدانیم که تعریف در آن واقع می‌شود؟

ج: تعریف، مثل لیوان که یک مفهوم است و نسبیت نظام است، حالا این لیوان در کجای نظام است تا بگویم چگونه است؟ از من سؤال می‌کنید این لیوان سخت است یا سست؟ می‌گویم : کجا است؟ می‌گوئید: کنار خورشید. می‌گویم بسیار سست است ، مثل آب است.

س: یعنی تعریف جایگاه برای تعریف؟

ج: یعنی «جایگاه» در مشخص شدن وضعیت تعریف، اصل است.

تعریف منسوب به چه جایگاهی است تا بگویم چه معنایی دارد؟ تعریف رسماً به ذات برنمی‌گردد، به جایگاه یا منزلت برمی‌گردد! تعریف شئ نیست، تعریف شیء در منزلت است!

س: در مباحث نظام اصطلاحات که اصلاً بحث نسبت و تعریف نیست .

ج: احسنت! حالا سؤال این است که در آنجا استدلال شمابه چه چیزی برمی‌گردد؟ اگر خصوصیتی در نظام تعریف شما نباشد، می‌توانید این کار را بکنید؟

برادر محسنی: آیا همین مقصودی را که شما از نسبیّت تعریف دارید نمی‌توانیم در تولید ظرفیت تعریف بیاوریم؟

ج: باید به گونه‌ای در آنجا بیاید و به گونه‌ای دیگر در اینجا و به گونه‌ای هم در اینجا بیاید.

س: منظور من این است در اینجا به همان معنایی که تبدیل مفاهیم ، تبدیل منزلتها، تبدیل اندازه را معنا کردید، در اینجا هم ظرفیت را به همان معنایی که حضرتعالی در نظر دارید، مد نظر قرار می‌دهیم.

ج: در اینجا که دیگر ظرفیت نیست در اینجا «حدّ» است ، نه فضا.

س: منظور از ظرفیت، فقط فضاست؟

ج: بله! در اینجا می‌خواهیم بگوئیم چگونه حد را نسبی می‌کنیم؟ چگونه مفهوم فضا را نسبی می‌کنیم؟ چگونه اندازه را نسبی می‌کنیم؟

س: پس سومی دیگر نباید نسبیت بشود ، چون در اینجا فرمودید «حد» است.

ج: بله ، «حدّ» است حالا سؤال می‌کنم آیا این حدی که دراینجا هست با حدّی که در اینجا هست چه فرقی دارد؟

س: باید فرق داشته باشد ، (خنده حضار)

ج: خوب ، حالا در اینجا صحبتی را که می‌کنید، دنبال می‌کنیم: در بخش اول تبدیل مفاهیم، که تا ترکیب هم که می‌شود می‌خواهد مفهوم «کمّ» را بیان کند به مفاهیم برمی‌گردد، یعنی مفهوم «برابری».

این تولید نسبیت اندازه، در مفاهیم تبدیل ، با تولید نسبیت اندازه در تبدیل اندازه. در تبدیل اندازه حرف این است که شما «برابری‌ها» را که دائم می‌خواهید عوض کنید، چگونه می‌شود؟ نه اگر «مفهوم» را بخواهید عوض کنید، چگونه می‌شود!

در اندازه‌ها مثلاً: جمع بین «یک و دو و چهار» که هفت می‌شود و بالاتر از این که چهارده و بالاتر آن که شانزده می‌شود، این سه تایی که در یک بلوک است با سه تای بعدی آن چه تفاوتی دارد؟ چرا واحد آن عوض می‌شود؟ آیا مفهوم برابری در همه اینها یکی است؟

شما اگر این ستون بالایی یعنی ستون اصلی جدول تعریف را که یک و دو و چهار دارید ، مشتقات چهار که در اینجا داریم ، عین مشتقات چهار است که در آن جاست؟

نه، قطعاً وزن مخصوص آن فرق دارد. ریشه تبدیل اندازه که در اینجا هست ، چیست؟ ریشه معادله چگونه به نظام اصطلاحات برمی‌گردد؟ در اینجا مفاهیم شما در تقدیر است.

برادر محسنی: بنابراین مضاف ردیف سوم را باید از نسبت خارج کنیم.

ج: چرا؟

س: چون فرمودید نسبیت ، حد تعیین می‌کند و حد در این سطر دوم تعیین می‌شود.

ج: حدّی که تعیین می‌شود بر چه پایه‌ای است؟ پایه آن را باید در اینجا بگوید؟ یا نه؟

س: بله ، پایه آن باید تعیّن حد باشد. ما اینجا بجای نسبیت بگوئیم: تعیّن نسبت.

ج: نه! اینجا مفهوم نوشته‌اید. نوشته‌اید تولید اندازه در «مفاهیم تبدیل» . ولی در اینجا هرگز اسم مفاهیم را نیاوردید.

س: عرض من در تکرار نسبت است.

ج: نسبیت اندازه در چه چیزی؟

س: محل نزاع من «در چه چیزی» نیست ، بلکه مسئله تکرار نسبیت است.

ج: نه، گاهی مفهوم نسبیّت، را حدّ، لحاظ می‌کنید، بدون اضافه آن . و یک وقت هم می‌گوئید : «نسبیت در مفهوم»، «نسبیت در منزلت» ، «نسبیت در اندازه» این سه نوع نسبیّت است.

س: ما می‌خواهیم عنوان را طوری بیاوریم که آن را با مضافش معنا نکنیم. اگر بتوانیم این کا را بکنیم شاید مفهوم رساتر شود.

ج: نه، نمی‌توانید!

س: همان کاری را که برای ظرفیت و برای نسبیّت کردیم که فضاسازی و (برای ظرفیت) و حد سازی مفهومی (برای نسبیت) بود.

ج: شما نمی‌توانید نسبیت را مطلق بیاورید. اگر نسبیت را مطلق آوردید دیگر چه معنا دارد که یک مرتبه آن را به مفهوم و یک بار به منزلت و یک مرتبه به اندازه اضافه کنید؟!

س: فرض می‌کنیم وقتی به مرحله بعد که نسبیت است می‌رسیم ، بحث ما از نسبیت تمام شده، اگر در اینجا تعیّن نسبت بگذاریم بنظر نمی‌رسد که رساتر باشد؟

ج: این فرض را جلو ببرید و لوازم آنرا ملاحظه کنید.

س: تحلیل شما در سطر اول فضاسازی بود، که معنای ظرفیت است.

ج: دم آن را هم بنویسم: «حدّ»

س: بله، «حد» و سوم آن هم «تعین» است.

ج: «حد» که با تعین فرقی ندارد.

س: در تعریف فرق می‌کند شما فرق آنرا بین تعریف و نسبت می‌گذارید. در اینجا هم در این حد و تعین هم فرق بگذارید.

ج: خوب، حدّ را کجا بگذاریم؟

س: دوم آن حد می‌شود.

ج: سوم را وزن بگذارم؟

برادر پیروزمند: شما گفتید تعین ، حدی است ، کمیت را به تعیّن معنا کرید.

ج: بله، درست است، تعیّن می‌گذاریم. خوب ، حالا می‌خواهیم آنها را ضرب کنیم. اینها را چکار کنیم؟

برادر محسنی: اینها سر جای خودشان هستند ما با شما همراهیم. من فقط دراین سطرها می‌خواستم ازلحاظ نسبتی ببینم چگونه می‌شود.

ج: خیلی خوب ، حالا ضرب که بکنیم می‌شود : «تولید تعیّن اندازه در مفاهیم تبدیل»، «تولید، تعیّن اندازه درتبدیل منزلتها» و «تولید تعیّن اندازه در تبدیل اندازه» آیا خوب است؟

س: حالا این چه معنا دارد؟ (خنده حضار) عین همین قضیه در نسبت . . .

ج: نسبیت! نه نسبت! حالا اگر فرمودید اینجا تولید نسبیّت هست، معنای آن «تولید نسبت تعریف» ، «تولید نسبیت اندازه» خواهد شد.

برادر پیروزمند: خوب، رفت و برگشت کافی است. حالا بیائیم معنای یکی از اینها را معلوم کنیم: الان اصطلاح سوم از ستون اول را معنا می‌فرمائید یا مطلب ستون دوم؟

ج: اگر می‌خواهید قطری جلو بیائیم.

س: حالا از همان ستون وسط شروع کنید. معنای نسبیت تعریف بالاخره چه شد؟

ج: (این تولید و این هم گیومه:) تعریف را به سه نحو معنا کردیم : «تعریف اضافی» ، «تشکیکی، در نسبیت خود تعریف در نسبیت.»

س: حالا معنای آن را بفرمایید.

ج: معنای «نسبیت تعریف» یعنی تعریف منسوب به نسبت است در تبدیل منزلت .

س: اینکه تکرار همان مفهوم است

ج: شما بگوئید معنای چه چیزی، از چه نظر؟ تا من بگویم چه می‌شود؟

س: یعنی باید یک چیزی جای آن بگذاریم که بقیه را هم دنبال خود بیاورد. یعنی آنرا به گونه‌ای معنا کنیم مانند : منسوب شدن تعریف به منزلت در جریان تبدیل منزلت . مثلاً بگوئیم : تولید تعریف منسوب شده . . .

ج: تولید تعریف منسوب به منزلت در تبدیل منزلتها براساس نظام اسلامی

س: حالا باید این دو تا منزلت را معنی کنیم. منسوب به منزلت، منسوب به کدام منزلت؟

ج: تعریف خودش بنفسه ، منسوب به منزلت است در نظام تعریف، یا در نظام اصطلاحات که ریشه آن همین است. اگر بخواهیم فهم آن آسان و سهل شود ، اول آن را در نظام تعریف، تعریف می‌کنیم و بعد آن را در نظام اصطلاحات می‌بریم. یعنی اول، سطر اول، بعد سطر دوم و بعد سطر سوم.

در سطر اول می‌گوئیم تعریف چگونه «منسوب به منزلت» می‌شود؟ بعد می‌گوئیم حالا که منسوب به منزلت شد، در تبدیل منزلت، تعریف چگونه «تبدیل» می‌شود؟ و بعد می‌گوئیم حالا که در تبدیل منزلت هم تعریف منسوب شده تغییر پیدا کرد. حالا چگونه «براساس نظام اصطلاحات» می‌شود؟ اگر هر کدام را جداگانه معنا کنیم، معلوم می‌شود.

س: به هر حال یا از پائین است یا از بالا ، فرقی ندارد.

ج: در قسمت اول می‌گوئیم: تعریف مستقل نیست ودر جایگاه قرار می‌گیرد. بلکه منسوب منزلت است. در قسمت دوم می‌گوئیم حالا اگر منزلت تبدیل شد، منتجه عوض می‌شود. یعنی آنچه که در اینجا هست ، یک وقت می‌گوئید خودش در منزلتش عوض می‌شود ، می‌گوئیم در آن صورت منتجه چیز دیگری می‌شود، یک وقت هم می‌گوئید منزلتش به طرف وحد عوض می شود. در عوض شدن بطرف وحدت نمی‌گویم ـ این را ملاحظه کن که بر چند قسم است آیا انسان است یا ناطق است؟ یا فلان؟ بلکه اصلاً عوض می‌شود، یک چیز دیگری می‌شود!

«منتجه» غیر از بخشهای خودش است. در تبدیل منزلت مطلقاً تعریف عوض می‌شود، یعنی جزء فروع درختی او بحساب نمی‌آید. (مثل مقسم و اقسامی که آقای میر باقری سؤال کردند) . در تعریف مقسم و اقسام اصلاً معنا ندارد که انتقال از معنای جایی به جایی، تبدیل به بحث الکتریسیته و بحث تبدیل نیرو وبحث احتراق شود!

در آن تعریف معنای انتقال این است که انسان را از یک جائی به یک محل دیگر ببرند، در این معنا نه احتراق است ، نه تبدیل محور و نه جریان الکتریسیته است و حال آنکه منتجه اتوموبیل که علت خواستن آن است و برای شما نفع دارد ، «انتقال» کالا یا انسان از جایی به جایی است. ولی همین ماشین حاصل و راندمان یک نظام است که آن نظام سه بخش دارد که یکی بخش سیستم برقی آن است که در آن از الکتریسیته و سیم مسی و . . . بحث می‌شود.

س: خوب، تبدیل منزلتها که در نظام اصطلاحات از آن صحبت می‌شود یعنی تبدیل کدام منزلت؟

ج: اول اینکه می‌گوئیم منسوب است ، یعنی منزلت دارد. یعنی منزلتی که در کثرت است. ثانیاً در تبدیل منزلتها وقتی کثرت بخواهد تبدیل به وحدت شود.

س: خوب، این معنای منزلت و تبدیل آن در نظام تعریف است. حالا در نظام اصطلاحات. . .

ج: حالا این باید براساس نظام اصطلاحات بشود.

س: دوباره همان سؤال قبلی باید مطرح شود که آیا باید براساس نظام اصطلاحات بشود؟ یا تبدیل منزلتها، در نظام اصطلاحات باید معنا شود؟!

ج: نه، باید براساس نظام اصطلاحات بشود، یعنی وابستگی نظام تعریف به نظام اصطلاحات و وابستگی نظام توزین به نظام اصطلاحات باید در جدول اول تمام شود.

س: این وابستگی دو گونه قابل تبیین است ، یکی اینکه ما همان اتفاقی را که قرار است در نظام تعریف به بعد در اینجا بیاوریم و بگوئیم: ریشه استدلالی آن؟

ج: قطعاً همینطور است.

س: و یک وقت هم می‌گوئیم ظرفیت تحلیل

ج: نه، در اینجا معنای آن چیزی که به آن اشاره می‌کنید باید آورده شود.

یعنی باید در خود نظام اصطلاحات که یک مفاهیم تبدیلی داریم، در اینجا قرار گیرد.

س: مفاهیم تبدیلی را کار ندارم . می‌گویم تبدیل منزلتها را که صحبت می‌کنم، چون موضوع نظام اصطلاحات است تبدیل منزلتهای در نظام اصطلاحات را باید معنی کنیم.

ج: یا «ریشه نظام تعریف در نظام اصطلاحات» این جز سؤالاتی است که باقی می‌ماند که آیا باید ریشه را در اینجا بگوئیم و رو بنا را در آنجا یا باید نظام تعریف را کلاً جدا کنیم در . . .

س: عرض من به معنی جدا کردن نیست.

ج: می‌خواهم عرض کنم در این سه تای اولی عیبی ندارد که شما بگوئید من نظام اصطلاحات را با خصوصیاتی که دارد، از اینکه در خودش «منزلت» و «اندازه» دارد ولی باید براساس «این»، باید بیائیم «اینها» را یک چیز دیگری بگوئیم، در مفهوم در تبدیل منزلت و در تبدیل اندازه را بگوئیم یعنی ریشه را بگوئیم. این مال خودش است و بلوک اول مال مفاهیم است.

س: ستون اول از نظام اصطلاحات است.

ج: این مال خود نظام اصطلاحات است یعنی اگر نسبیتی در مفاهیم دارید باید اینجا بیاورید. اگر اندازه-ای دارید (که می‌گویند شش هزار و خرده‌ای میلیارد است) باید اینجا بیاورید. یعنی کلّ آنچه که درباره خود اصطلاحات به لحاظ خاص خودش است که هیچ چیز دیگردر آن شریک نیست، باید اینجا بیاورید ریشه-های آن یعنی آثار آن را باید در بلوک بعد بیاورید.

س: مثل ستون دوم، ریشه تعریف و ستون سوم ریشه معادله بشود.

ج: آن وقت بعد تبیین آن در نظام تعریف و بعد تبدیل هم در نظام قرار بگیرد.

حالا یک نکته دیگر هست که انشاء الله باید انجام بدهید. یک سوال دیگر بعد از این پیش می‌آید و آن این است که تنظیمات فعلی نظام اصطلاحات تنظیمات بحثی نظام تعریف این نحوه نیست، آن وقت حتماً می گوئید تنظیمات تدوینی را این گونه انجام دهید تا وقتی که اینها را جمع می‌کنید بتوانید بگوئید، ما اول فضا درست می‌کنیم و بعد تعریف درست می‌کنیم و بعد هم . . . درست می‌کنیم، این برای فرد در آموزش و بعد هم برای بکارگیری سهل و آسان می‌شود. اگر شما از خصوصیات نظام اصطلاحات و از آثار آن آمده و آن را به اثر تعریف کنید (غیر از کارهایی که در تولید خودش انجام داده‌اید) یعنی آثار آن را به اثر تعریف کرده برای آموزش سهل‌تر خواهد شد.

ولی برای پژوهش دنبال استدلال ثبوتی و اثباتی می‌گردیم و اثر را آخر کار می‌آوریم عیبی هم ندارد که در پژوهش اصلاً نظر به اثر نکنیم بعضی اوقات نظر به اثر به پژوهش گمراه کننده است، چون به خلاف اینکه در مقام ثبوت و اثبات مطلب باشیم ، با پیشداوری جلو می‌رویم. ولی برای آموزش اصلاً باید از اثر شروع کرد ، اگر شروع از اثر نباشد فرد نمی‌تواند استفاده کند آن وقت این معنا مطرح می‌شود که فیشهایی

۱۷

را که تنظیم می‌کنیم، ممکن است در بعضی نظام اصطلاحات را به اثر خیلی بحث نکرده باشیم و یا اینکه بحث آن پراکنده باشد ، اثر آن در نظام تعریف یا جای دیگر بحث شده باشد. باید ببینیم به چه دلیل این از نظام اصطلاحات درآمده است؟ و بعد که می‌خواهیم نظام اصطلاحات را بگوئیم، می‌گوئیم نظام اصطلاحات دارای ده ویژگی است یک ، دو، سه . . . حالا اگر کسی هم خواست عمیقاً وارد استدلالهای ثبوتی و اثباتی آن شود، این کار را بعداً انجام دهد.

و السلام

بررسی جداول طبقه‌بندی آموزشی
چگونگی اسلامی شدن
مهندسی توسعه نظام اجتماعی
(دوره دوم)

استاد: حجت الاسلام و المسلمین حسینی الهاشمی — جلسه: ۱۱

تنظیم: بانک توسعه اطلاعات فرهنگستان علوم اسلامی — تاریخ: ۷۹/۹/۸

تبیین مرحله "نظام تعریف و نظام توزین" از جدول ارکان

چگونگی اسلامی شدن توسعه نظام اجتماعی

حجت الاسلام و المسلمین حسینی: بحث درباره «ارکان» در «مهندسی اسلامی توسعه اجتماعی» است و اینکه آیا معنای خود رکن دوم یعنی نظام تعریف و نحوه تعریف حدّ چیست؟

تعریف همیشه به «حدّ» تعریف می‌شود، حال آیا چگونه خود «حدّ» در اینجا تولید می‌شود؟ و نظام «حد» چگونه درست می‌شود؟ مفهوم تحلیل ظرفیت حد باید چگونه باشد؟ یعنی به عبارت دیگر مفاهیم تبدیل در اینجا ، «حد» را چگونه و با چه ظرفیتی تعریف می‌کنند؟

ظرفیت حد باید کل فضا را بتواند یک بار در خودش جای بدهد ، یعنی بتواند کل ۷۶۰۰ میلیارد اصطلاحی را که دارید، در یک جدول ۲۷ تایی بیاورد. همانگونه که باید سطوح مختلف آن یعنی از «وحدت به نسبت" را در جدول تعریف بیاورد.

«نسبت» یعنی چگونه سطوح مختلف (غیر از وحدت کل) در نظام تعریف می‌آید یعنی تبدیلات آن باید ۲۷ مرتبه قابل تبدیل شدن باشد.

برادر پیروزمند: همین جا باید تبدیل بشود یا در نظام تعریف؟

ج: مکر الان در نظام تعریف نیستیم؟

س: منظور جدول تعریف نیست ، نظام تعریف یعنی همین جا که الان هستیم.

ج: داریم نظام تعریف را توصیف می‌کنیم که تعریف یعنی چه؟ نظام تعریف بعنوان . . .

س: نظام تعریف را در ارکان؟ یا نظام تعریف را در خود نظام تعریف؟

ج: الان صفحه دوم و در خود نظام تعریف هستیم.

س: بله ، اشتباه از بنده بود.

ج: اول باید بتواند کل «وحدت» آنرا در نظام تعریف بیاورد. «نسب» را هم باید بتواند درنظام تعریف بیاورد ، یعنی هفت بار فضا را مرتبه‌بندی کرده و ترتیب تبدیل آن را بدهد . «کثرت» آن را هم که در قاعده بیست و هفتم قرار دارد (اگر آن رابه شکل یک مخروط لایه به لایه فرض کرده و یک وحدت را برای کل آن ملاحظه کنیم)، لایه‌ای که همه موضوعات را در پایین این مخروط در خودش جا می‌دهد، باز برای هر کدام باید قدرت تعریف حد داشته باشد. پس هم باید بتواند آحاد کثرت را در جدول تعریف ببرد، و هم باید وحدت آن را و هم باید بتواند نسبت آن را در جدول تعریف ببرد. اگر چنین باشد آن وقت می‌گوئیم «تولید ظرفیت تحلیل براساس نظام تبدیل»، یک تولیدی است که جایی از آن فضا باقی نمی‌ماند که حد تعریفی نتواند در آن بیاید. رکن است به همین معناست که هر جا نظام اصطلاح می‌توانست باشد و فضا وجود دارد و قابل توصیف است، حد شما هم می‌تواند درهمانجا بیاید.

س: این حدّ، حدّ چیست؟

ج: حدّ تعریفی است اصلاً «حد» وسیله تعریف است.

س: یعنی تعریف آن مفاهیمی که قبلاً بیان شد؟

ج: حد تعریفی نسبت به هر موضوعی که به وسیله این حد آن را محدود ساخته‌اید.

حال اگر کل فضای تحلیل را حد زدید ، موضوع شما تعریف فضا می‌شود و اگر طبقه بندی آن را حد زدید ، موضوع شما تعریف نسبتهایی می‌شود که در فضا وجود دارد. و اگر تک تک کثرتها را حد زدید ، می‌توانید بگوئید نظام تعریف (حد زدن، در مفروضات ما کار می‌کند .

«فضا» صرفاً در اینجا ، فضای فرضی است و «حد» هم حد فرضی است و کاری به عینیت ندارد.

بعداً هم می‌گوئیم که «وزن» هم وزن فرضی است ولی هر سه آنها «قاعده‌مند» است.

به شما امکان فرضیه سازی نسبت به عنیّت داده و می‌گوید فرضها چگونه بایستی مقنّن باشند به عبارت دیگر تئوری سازی را «تئوریزه» می‌کند. برای نظریه و فرضیه سازی «نظام» و «روش» و «قاعده» تحویل می‌دهد و مدعی است که این قواعد ، قواعدی هستند که در عینیت، در خود مسئله «شدن» وجود عینی دارند، لذا می‌توانند کنترل کنند. یعنی فرض آن در موضوع «شدن» وسیله و پایه برای کنترل «شدن» قرار می‌گیرد، که بدون چنین چیزی هم نمی‌توانید «شدن» را کنترل کنید. حالا اگر فرض چنین چیزی وجود دارد. براساس نظام تعریف آیا «تبدیل مفاهیم» و «تبدیل منزلتها» و «تبدیل اندازه» یعنی چه؟

قبلاً عین اینها را براساس نظام اصطلاحات بیان می‌کردیم.

قبلاً می‌گفتیم هر ریشه‌ای که درفضای اصطلاحات دارد، حالا می‌گوئیم هر ریشه‌ای که در محدود شدن و پذیرش حد دارد.

س: چه چیز در ریشه‌ای . . .

ج: مناسبات تبدیل شدن مفهومها به یکدیگر با «محدودیت» و تعریفی که هر کدام را از دیگری جدا می‌کند، وسیله شناسایی می‌شود برای هر کدام وصفی می‌گوید که برای دیگری آن وصف را بکارنمی‌برد. برای هر کدام آنها جایگاهی را قرار می‌دهد که برای دیگری آن جایگاه را قرار نمی‌دهد. برای هر کدام آنها وزنی می‌دهد که برای دیگری نمیدهد. هم قدرت دارد در وصف اوصاف را از همدیگر «حد» بزند و در مجموعه جدا کند و نظام تفاوت اوصاف را تحویل بدهد. هم می‌تواند حد منزلتها را معین کرده و نظام منزلتها را تحویل دهد و هم وزن و نظام وزن را معین کند.

س: پس تبدیل مفاهیم، تبدیل منزلت ،تبدیل اندازه را در اینجا چه چیزی معنا کردید؟

ج: «تبدیل مفهوم براساس حد ، یعنی «تفاوت تبدیل مفاهیم» به یکدیگر، به همین ترتیب «تفاوت تبدیل منزلتها» به هم و نیز «تفاوت تبدیل وزنها» به هم.

در اینجا تفاوتها و حدها را در نظر داریم نه فضا را ، فضا و تبدیل خود مفاهیم حرفی است که قبلاً مطرح می‌کردیم که ما متناظر با اوصاف توسعه، ساختار، کارائی ، نظام اصطلاحاتی داشتیم که ریشه و اساس برای تبیدل مفاهیم خودش و مفاهیم منزلتی و مفاهیم وزنی قرار می‌گرفت. حال می‌گوئیم «تفاوت مفاهیم» یعنی: براساس نظام تعریف و نظام حدّ دیدن! «تفاوت منزلتها» یعنی : ملاحظه منزلتها براساس نظام تعریف و نظام حد!

تفاوت آن هم در آنجایی که تبدیل مفهوم را ملاحظه می‌کنیم و نظر به تناظر آن داریم، همچنین نظر به تناظر تبدیل منزلت و نظر به تناظر تبدیل وزن داریم.

و درعلت پیدایش مفهوم و منزلت و وزن را صحبت می‌کنیم با آنجایی که سخن از حد و تفاوت و وزن می‌آوریم، بسیار واضح و روشن و آشکار است.

براساس «نظام تعریف» ، تبدیل مفاهیم چگونه صورت می‌گیرد؟ یعنی چه خصوصیتی را باید رعایت کنیم تا بتوانیم بگوئیم تبدیل مفهوم در این جدول یا در کل یا در نسبت آن ، با نحوه‌ای که تبدیل مفهوم در کثرت آن انجام می‌گیرد، فرق دارد؟ بعد هم در درون آن بتوانیم بگوئیم این مفهوم خاص که درباره بحث و شناسایی و تعریف مداد پاک کن است، با این جدول تعریفی که موضوع آن مداد است چه تفاوتی دارد؟ در اینجا سخن از تفاوت مفاهیم است. مفاهیم چه به صورت عام (یعنی ملاحظه فضا) و چه به صورت خاص در تطبیق عینی ، یعنی : تولید ظرفیت «حدّ زدن» ! تولید ظرفیت «تفاوت گذاری»!

س: در نظام اصطلاحات هم که تکثیر می‌کنیم تبدیل مفاهیم هم داریم.

ج: در تبدیل مفاهیم ، در آنجا نظر به چه چیز داریم؟ آیا بیشتر توجه به «حدّ» داریم؟

س: وقتی که حد می‌گوئیم بالاخره منظور ما تعیین تفاوتهای آن است.

ج: تفاوتها چیست؟ گاهی از تعیین تفاوت تبدیل مفاهیم را در نظر دارید مثل مفاهیم «ظرفیت، جهت، عاملیت» و مفاهیم : «توسعه، ساختار و کارایی» و درون آنها و اینکه اینها ترکیب می‌شوند و تعمیم پیدا می-کنند و مثلاً ۸۱ بار معنای ظرفیت عوض می‌شود و بعلاوه اینکه هر کدام از آنها بخشهایی دارند و . . . (این یک حرف است).

ولی این صحبت دیگری است که آیا اصولاً می‌شود کل نظام اصطلاحات را در حد برد؟

ـ بله ، نظام تعریف این کار را انجام می‌دهد.

ـ آیا نسبت آن را با درون آن می‌توان در حد برد؟

ـ بله. آیا کثرتها را می‌توان دانه دانه در نظام تعریف برد؟

ـ بله ،

ـ آیا جایگاه هر کثرت در کل را می‌توان؟

ـ بله، آیا نسبت را می‌توان؟

ـ بله ، نسبت را هم می‌توان در نظام تعریف برد!

پس دیگر نظام حد شما کل نظام اصطلاحات شما در خود جای داده است. بنابراین معنای تفاوت گذاری که در اینجا ذکر می‌کنید، با معنای تفاوت گذاری که وقتی می‌گوئید ۸۱ بار ظرفیت را به ۸۱ بار معنا بکار گرفتیم، کاملاً فرق دارد. در آنجا می‌گویند آرایش آن را در شکل نظام تحویل می‌دهم.

س: آرایش آن بوسیله منزلتها و نظام منزلتهاست که ظاهراً باید در تبدیل منزلتها معنا شود؟

ج: آیا مفاهیم در حد خوردن ربطی هم به تبدیل منزلتهایشان دارند؟ یا اینکه مفاهیم به منزلتها کاری ندارند؟ می‌گوئید بله، نحوه قرار گیری مفاهیم به منزلتها نسبت دارند. سؤال می‌شود کیفیت تنظیم نسبت آنها به منزلتها چگونه است؟ بیان می‌کنید که اگر ۸۱ بار ظرفیت داشتیم کدام یک معنای توسعه می‌دهد کدامیک معنای ساختار می‌دهد و کدامیک معنای کارائی می‌دهد. یعنی در خود معنای «ظرفیت» برحسب منزلتی را که دارد تصرف می‌کنید.

س: در کجا؟

ج: در جایی که تبدیل مفاهیم ، حد زدن به مفاهیم و تفاوت مفاهیم را داریم، می‌گوئیم ۸۱ بار ظرفیت را که بخواهیدبه ۸۱ بار معنا ببرید، هم جای معنای ساختاری آن ، اینجاست و هم مفهوم آن ، اینگونه تغییر می‌کند.

س: این را در نظام اصطلاحات می‌گوئیم یا در نظام تعریف؟

ج: در نظام تعریف نظر به حد آن داریم، و در نظام اصطلاحات به تکثیر و تعمیم آن نظر داریم. در آنجا هم تفاوت را می‌بینیم. ولی تفاوت را ترتبی و در تبدیل خاص نمی‌بینیم.

دراصطلاحات هم تبدیل داریم. به عبارت دیگر اگر ما بخواهیم جدول اصطلاحات را درست کنیم می‌گوئیم اوصاف توسعه ، ساختار، کارآیی را درهم ضرب کنید تا یک جدول ۲۷ خانه‌ای درست شود که هر کدام دارای سه عنوان مرکب باشد. بعد می‌گوئیم حالا اگر آن را در همدیگر ضرب کنید سه قیدی ، چهار قیدی، پنج قیدی . . . و ۲۷ قیدی می‌شود که در طرف سمت چپ، ۸۱ خانه خواهد شد. در اینجا صحیح است که سوال کنم پس شما یک دسته از اصطلاحات دارید که ۹ تایی و یک دسته ٦ تایی و یک دسته . . . است. شما می‌گوئید : نه ، این برای رسیدن به «فضا» هست.

بعد که به فضا رسیدید یک حرف بیشتر آنجا نیست «۷٦۰۰ میلیارد»، غایت کار است . پس می‌گوئیم سیر تبدیل مفهوم تا به این حد رسیدن یک حرف است و بالاتر از این نیست می‌گویم : حالا نحوه تبدیل مفاهیم را در جدول تعریف بیان کنید. می‌گوئید ، کل آنها را یکباردر جدول تعریف می‌برم و نسبت آن را

(ورق آخر را) در جدول تعریف دیگر می‌آورم ورق آخر را تک تک دانه‌های آن را (ورق آخر را) دریک جدول تعریف می‌برم. و این نحوه تبدیل مفاهیم در خود اینها ، که دارم انجام می‌دهم.

س: پس روشن شد که تبدیل مفاهیم به معنی حد معین کردن است و حد معین کردن یعنی در جدول تعریف بردن ، یعنی منزلت معین کردن، جایگاه دادن بر اصطلاح.

ج: این، یکی از معنای آن است ، معنای دیگر آن ، این است که غیر از اینکه جایگاه معین می‌کنم و می‌گویم این ظرفیت به جای کلمه محوری نشسته است . . .

س: کل اصطلاح را در جدول تعریف می‌برید.

ج: معنای مفهومی آنرا علیحده و معنای منزلتی آنهم علیحده عوض می‌کنم ، بله ، کل آن را در جدول تعریف می‌بریم ولی می‌آئیم صفحه آخر آن را آرایش جدید می‌دهیم . لایه آخر را که ۷۶۰۰ مفهوم شده است آرایش جدید می‌دهیم. می‌گوئیم: این یک وحدتی دارد و یک نسبتی دارد و یک کثرتی دارد.

س) آرایش می دهیم، یعنی در جدول تعریف می بریم؟ یعنی بر اساس آن، طبقاتی از جدول تعریف درست می کنیم .

ج) قطعاً ! چون کار ما در اینجا در جدول تعریف بردن است . ولی جدول تعریف سه کار می کند . یک کار آن ، اینکه در خود مفاهیم تصرف می کند .

س) از چه طریق تصرف می کند ؟

ج) طریق "حد".

س) یعنی آن را چه کار می کند ؟

ج) یعنی می گوید اگر اینجا حکم ظرفیت قرار گرفت ، باید مفهوم محوری را به آن اضافه کنید . و در اینجا باید مفهوم ، زمینه ای یا وسیله ای یا هماهنگی را اضافه کنید . که این تناظر را سابقاً هم به گونه ای در تعمیم و تکثیر کردن اصطلاحات داشتیم ولی در اینجا حد دقیق آن را که تعیین می کند، فضایش این است که جدول تعریف علاوه بر تبدیل منزلت (در آن از تفاوت این منزلت با منزلت دیگر و از این سطح به سطح دیگر رفتن صحبت می شود) تفاوت خود مفهوم ها را هم بیان می کند . که مفهوم ظرفیت، "در دو جا در یک جدول" و در " دو جا در دو جدول" آوری ، به چه معناست ؟

و بیان می کند که در یک جدول در دو جا، و در " دوجدول در دو جا " ، دو معنی خواهد داشت .

س) که قبلاً چون این جدول را نداشتیم ، این تفاوتها را هم نمی توانستیم بیان کنیم .

ج) بله ، اصلاً نمی توانستیم "حد" بزنیم . در اینها چون " منزلت " داریم هم می توانیم بگوییم " در دو جای یک جدول دو معنی از ظرفیت " است ، و هم می توانیم بگوییم " در دو جدول دو معنی از ظرفیت "

است . جدول یکی است ، اگر فقط منزلت را به تنهایی بگوئید ، بنظر می آید که ما فقط یک بار یک جدول تعریف داریم ، ولی جدول تعریف ترکیبی نداریم . جدول تعریف ترکیبی یعنی ظرفیت تحلیلی که وحدت کل هزار اصطلاحات را در یکی و طبقات درونی آن را هم تا ۲۷ بار دریکی و مثلاً اجزاء درونی و کثرت آن را هم در جدول های تعاریف متعدد می برد .

س) تبدیل مفاهیم روشن شد . حالا برای " تبدیل منزلتها " ، چه معنای متفاوتی می کنید ؟

ج) اگر بنا باشد که بگوئید معنای مفهومها با هم فرق دارد ، آیا معنای خود منزلتها هم فرق دارد ؟ منزلتها که شبیه همدیگر هستند ، در جدول تعریفی که برای کل بکار می برید ، همان حرفی را سطوح و کثرت بکار می گیرید که برای سطوح (که نسبت است) و کثرت بکار می برید را . می بینید که باز معنی منزلتها هم فرق پیدا می کند . مثلاً اگر کسی هر سه جدول را دارا باشد ، می تواند بگوید جدول حاکم ، آن جدول وحدت است . متغیرهای اصلی آن را که ببینید ، تغیرات جدول های نسبت قابل ملاحظه است ، متغیر های اصلی جدول نسبت را که ببنید ، جدول های کثرت قابل ملاحظه است .

می‌گوئیم: یعنی چه؟ می‌گویم: بنا بر این هر گونه تغییری که در علوم پایه پیدا شد چون رده منزلتی تعریفی یا روشی آنان رده منزلتی حاکم در جدول های نسبت است ، آن تغییر . علت تغییر تعریف در اجزاء به صورت متغیر اصلی می شود ، ولی هر تغییری در کثرت ایجاد بشود . (اگر تغیر را تبعی ذکر کرده باشید .) ، لزوماً تغییر در متغییر اصلی را بوجود نمی آورد . در وحدت ، نسبت ، کثرت ، اگر وحدت را (جدول جامع را) اصلی فرض کنیم و نسبت را فرعی و کثرت را تبعی (غیر از جدولی که برای وحدت تنها قرار می دهید ، یک جدول هم برای کل قرار بدهید) آن وقت می گوئید تغییراتی که در منزلت وحدت پیدا بشود. تغییرات متغییر اصلی هستند . تغییرات فرعی در نسبت و تغییرات تبعی آن در کثرت است . خوب این نتیجه را دارد که می گوئید منزلتها در کجا و در چه موضوعی بکار رفته ؟ (درست بر عکس قبل: قبلاً می‌گفتیم مفهومها در چه منزلتی؟ حالا می‌گوئیم خود منزلتها در چه منزلتی بکار رفته ، موضوع آن چیست، منزلتها چیست ؟ آیا موضوع منزلتها کل نظام اصطلاحات و نسبت آن و کثرت آن است ؟ یا موضوع آن یکی از کثرت هاست ؟ یعنی منزلتها در منزلتها قابل تعریف است . (روی جدول تعریف عنوانی، حرفی، علامتی بگذاریم) بعد بگوئید فضای این جدول منزلت، در اینکه نسبت به چه موضوعی و یا در چه منزلتی بکار گرفته شده باشد ، مختلف است . نسبت منزلتی آن با سایر منزلتها فرق دارد . اگر موضوع منزلتها کل باشد ن اصل و فرعی و تبعی را نشان می دهد . اگر در بخش باشد ، باید بگوئید در چه بخشی است و کجاست تا بگوئیم نسبت منزلتی این جدول تعریف با نسبت منزلتی یک جدول تعریف دیگر چگونه است .

س) یعنی به عبارت دیگر : چگونگی نسبت یافتن منزلتها به هم و تأثیر گذاری آنها در هم در کل آرایشی که می دهیم یعنی نحوه رفت و برگشت و سیرانی که ۶۷۰۰ میلیارد مفهوم می تواند پیدا بکند .

ج) احسنت ! خوب " تبدیل اندازه " مفهوم برابری چگونه فرق پیدا می کند ؟

بر اساس نظام تعریف حتماً مفهوم ٤،٢،١ و مشتقات آن تا ٧٦٠٠ میلیارد تا وزنهای فرضی ، اول خیلی در کثرت فرق دارد ، دوم در تبدیل فرق دارد . یعنی همان چیزی که درباره منزلت گفتید ، حالا در حقیقت " تعریف وزنی منزلت را بیان می کنید و به عبارت دیگر : نظام منزلتها و نسبت نظامهای منزلت با یکدیگر در تبدیل مفهوم برابری .

در اینجا مفهوم اعداد عوض می شود ، یعنی در کثرت تبدیل به نسبت می شود ، ۲۷ تبدیل به ۹ می شود ولی به تک خانه اعداد که می رسد ، مشابه دارید ، مثلاً ١٦ از بخش اول با ١٦ از بخش دوم با ١٦ از بخش سوم " حداً " فرق دارد . در تبدیل آن هم یعنی در ۹ تایی که می آئید طبیعتاً هر عددی را که نوشته باشید با هم فرق دارد .

تبدیل مفهوم برابری یا اندازه درون یک " نظام تعریف " یا نظام توزین بر اساس نظام تعریف ، و همچنین نظام توزین بر اساس تبدیل برابری در " نظام های توزینی " که در نظام های تعریف هست ، با هم فرق دارد .

س) یعنی تغییری که کمیت منزلتها پیدا می کند و تغییری که معنای کمیتها پیدا می کند .

ج) بله ، همانطور که گفتید منزلتها در درون هم متداخل می شوند ، یعنی ۲۷ جدول تعریف در یک جدول تعریف قرار می گیرد که معنای منزلتی هر کدام آنها عین مفهوم های آنها حتماً با معنای منزلتی دیگری تفاوت دارد ، عین همین را هم درباره مفهوم برابری و اندازه مطرح می کنید ، همه اینها هم بر اساس " حدّ " است ، نهایت شما حد را در سطوح مختلف پیچیده می کنید . بنابراین " حدّ " از شکل ساده آن : اولاً به نظام تعریف شده و ثانیاً نظام هم در حال تبدیل مشاهده شده ، حال خواه تبدیل مفاهیم باشد ، یا تبدیل منزلت و یا تبدیل اندازه !

س) سه تا عمودی آن را هم ملاحظه کنیم و بعد ترکیب آن را .

ج) خیلی خوب ! حالا " تولید ظرفیت تحلیل " نسبت به این " حد " می کنید . " تولید نسبت " و " تولید نسبیت تعریف " و " نسبیت اندازه " می کنید .

ظرفیت تحلیل شما در مسئله «حد» باید با کل نظام اصطلاحاتتان برابر باشد یعنی آرایشی بدهد، نظام درست کند، بین مفاهیم اصطلاحی که داشتید تولید ارتباط کند. حال مگرقبلاً ارتباط نداشت، قبلاً هم که ضرب شده بود؟

ـ نه! الان نوع ارتباط عوض می‌شود. ارتباط بر ارتباط است. نوع ارتباط آن ، ارتباط «حدّی» است! نه ارتباط تعمیمی . ارتباط آن ، ارتباط تخصیصی است. آنجا ظرفیتی که داشت مرتباً مفاهیم را برای گسترش

دهی ، تکثیر، تعمیم، به گونه‌های مختلف تبدیل می‌کرد. در آنجا ۹ مفهوم اصلی درباره زمان و مکان و ارتباط زمان و مکان به همدیگر تحت عنوان توسعه و ساختار و کارائی داشتید که نحوه تعمیم پذیری آن درهم میان می‌شد و در اینجا بیان می‌شود که نحوه تخصیص پذیری ظرفیت آن که چقدر است.

س: اینجا بهتر است که بگوئیم ظرفیت تعریف، یا بگوئیم تحلیل تعریف؟

ج: باید گفت: «تحلیل تعریف»، که می‌شود: «تحلیل مفاهیم تبدیل براساس نظام تعریف» ظرفیت تحلیل نسبت به مفاهیم تبدیلی براساس نظام تعریف یا نظام حد است.

س: حالا آن دو تای دیگر را هم بفرمائید تا بعد آنها را ترکیب کنیم.

ج: تولید نسبیت تعریف .

(نسبیت منسوب شدن به منزلت است) .

«مفاهیم تبدیل براساس نظام تعریف» مفاهیم تبدیل همان مفاهیم زمان و مکان و کارائی است.

س: فعلاً با تبدیل مفاهیم کاری نداشته باشید ، یعنی همانطور که اول سه تای مفرد را در نظام تعریف معنا کردیم ، این طرف هم اول سه تای مفرد را در نظام تعریف ، معنا کنیم. یعنی «ظرفیت تحلیل در نظام تعریف، «نسبیت تعریف در نظام تعریف»، «نسبیت اندازه در نظام تعریف».

ج: «ظرفیت تحلیل» در «حد زدن» یعنی چه؟ هر چه تعداد شاخصه بالا برود ، شئ بیشتر محدود می‌شود. از کل ظرفیت اصطلاحات ما تا جزئی ترین آن قابلیت وابسته شدن به همدیگر را دارد. درست است که ما کوچکترین نظام شامل و مشمول آن را حداقلی می‌دانیم ولی اگر بالا بروید تا بالاترین هم قابلیت حد زدن و ارتباط وصل کردن هست. این چه خاصیتی دارد؟

یعنی بازخورهای بهینه در هر جا که واقع شود ، (چه در کثرت باشد ، چه در نسبت باشد، چه در وحدت باشد) همدیگر را حدّ می‌زنند.

یعنی میزان دقت پذیری آن برابر با کل ظرفیت تعمیم شما است. یعنی همانطوری که می‌توانستید عام بکنید، در خاص کردن هم وابسته شدن کل به همدیگر، حداکثر قید را می‌زند. به یک معنا (مثلا اگر بتوانیم با کامپیوتر کنترل کنیم) می‌گوئید تا ۷۶۰۰ میلیارد بار می‌تواند ظرفیت دقت نظر ما را بالا برد. می‌گویم یعنی چه؟ می‌گوئید یعنی ما در فیزیک اشعه به یک چنین سرعتی رسیدیم و یک چنین چیزی را توانستیم پیدا بکنیم و یک چنین کاری را توانستیم بکنیم. می‌گویم شما این ظرفیت از دقت را می‌توانید در کلیه بخشها ببرید؟

می‌گوئید: بله. همین را اصل قرار می‌دهیم که براساس آن کلیه ابزارهای دیگر را برای سنجش اصل قرار می‌دهیم.

۹

حالا یک جایی به بن بست رسیدید، می‌گوئیم آیا بازخور این می‌تواند آن چیزی را که درباره اشعه گفتید، اصلاح کند؟ می‌گوئید: بله. یعنی دستگاه شمااز نظر قدرت تحرک برابر با آن میدان و «فضا»، قدرت تحرک دارد. این می‌شود ظرفیت آن.

حالا بعد از اینکه معلوم شد ظرفیت آن ، در این مقدار هست ، «نسبیت تعریف» دارید که بیان می‌کند ظرفیت چگونه می‌شود. شما اگر تولید نسبت تعریف نداشته باشید (یعنی منسوب شدن تعریف به منزلت) حتما نمی‌توانید ارتباط بازخور آن را این گونه داشته باشید آن ظرفیت، باید «نسبیت تعریف» هم داشته باشد.

س: معنی نسبیت را تکرار بفرمائید :

ج: نسبیت یعنی «منسوب شدن تعریف به منزلت». حالا که آن ظرفیت را در «حد زدن» داشتید، همان ظرفیت را هم ، در باب تعاریف و نسبت تعریفتان دارید. همین نسبیت را هم در مفهوم برابری دارید. چه چیزی است که می-گوئید همان است؟ می‌گوئیم ظرفیت شما در «تخصیص» آیا منشا این می‌شود که بگوئیم تعریف به چه جایگاهی منسوب است تا چگونه تخصیص بخورد؟ یا آن تخصیص، عام است؟ طوری که ٦ هزار میلیارد قید می‌خورد، در نقطه بهینهٔ همه هم حضور دارد می‌گوئیم: «نه»! تا موضوع تعریف چه باشد تا بگوئیم نقطه بهینه آن در بقیه چگونه اثر می‌کند تعریف آن که عوض می‌شود چه طور می‌شود؟ یک چیزهایی، اصلی است یک چیزهایی فرعی است. یک چیزهایی تبعی است یک چیزهایی مثلاً ۸۱ بار تبعی قرار می‌گیرد. یک چیزهایی ۸۱ بار محوری و اصلی قرار می-گیرد. نمی‌شود که موضوع آن یکی باشد! آن متغیر اصلی است و متغیر اصلی های کل است.

س: حالا معنای نسبت تعریف را با تبدیل منزلتها را که قبلاً معنا کردیم نزدیک شد و نسبت اندازه هم به تبدیل اندازه.

ج: نه! تفاوت آن را هم ملاحظه بکنید : گاهی می‌گوئیم جای خود منزلت عوض می‌شود و گاهی می-گوئیم جای تعریف در منزلت عوض می‌شود، این دو چیز است : نظام تعریف در نسبت به چه موضوعی است؟ یا تعریف؟ چه موضوعی است؟ تعریف منسوب به نظام منزلت است یا نظام منزلت منسبوب به چه تعریفی است؟ «نظام تعریف بکار گرفته می‌شود در یک موضوع اصلی» و «یک موضوع اصلی مشاهده می-شود در نظام تعریف»، این دو تا معنا دارد.

س: مطلب را روشنتر بفرمائید:

ج: نظام تعریف بکار گرفته می‌شود در موضوع اصلی (این یک معنا دارد).

س: این مال کدام یک است؟

ج: این مال منزلت است یعنی نظام تعریف منزلت کجا بکار گرفته می‌شود، در چه منزلتی؟ «منزلت در منزلت».

حالا می‌گویید «تعریف در منزلت» یک جدول تعریفی را ملاحظه می‌کنید و می‌گوئید: این جدول منزلتها، می‌گویم خود این را درچه منزلتی بکار می‌گیرید، تا معنای آن چه باشد. ضد آن این است که

تعریف منسوب به چه منزلتی است؟ فرضاً برای تعریف این مداد پاک کن می‌گویم موضوع تعریف من که مداد پاک کن است منسوب به چه منزلتی است؟

لاستیک با این مقاومت منسوب به چه منزلتی است که خاصیت این مداد پاک کن بشود؟ چون در خواص این (مداد پاک کن) می‌گوئید لاستیک با انعطاف درجه «ب» است. می‌گوئید این (لاستیک یا این خصوصیت) مربوط به منزلت مثلا شماره «جیم» است.

س: پس معلوم شد که تبدیل منزلت یعنی جدول تعریف را در چه منزلتی بکار می‌بریم. در نسبیت تعریف هم می‌فرمایید که «تعریف منسوب به چه منزلتی است». تعریف منسوب به چه منزلتی است . . .

ج: یعنی گاهی حد موضوع را ملاحظه می‌کنم و می‌گویم موضوع در کجاست؟ و گاهی حدّ خود منزلت را ملاحظه می‌کنم و می‌گویم خود منزلت در کجاست؟

س: خوب فرض بر این است که موضوع هم در منزلت ملاحظه شد.

ج: موضوع در منزلت قابل ملاحظه است و لا غیر ولی منزلت در درون خود منزلت می‌شود بکار گرفته شود. موضوع نسبیت هم می‌تواند شی باشد و هم می‌تواند خود منزلت موضوع نسبیت باشد.

س: به یک معنا که شی نه آنجا موضوع شده نه اینجا؟

ج: برای شی یک عنوانی دارید مثلاً می‌گوید اوصاف (الف و ب و ج و د) اوصاف یک چیزی مثلاً قلمی را تشکیل داده تا این خاصیت را هم دارد منسوب به منزلت فلان است ولی اگر جای جدول تعریفمان هم عوض بشود، چون کار با کار آمدی در جدول تعریف (و خانه‌های آن) برابر است خاصیت هم عوض می‌شود.

هکذا «نسبیت اندازه» و هکذا «کمّ».

گاهی می‌گوئیم «کمّ» منسوب است به یک منزلت و گاهی می‌گوئیم «منزلت کدام کمّ» است یعنی منزلت در منزلت چه کمیّتی قرار دارد؟

گاهی می‌گوئیم وضع خود اندازه در اندازه، چگونه است؟ مثلاً اندازه عدد ٦٤ است.

٦٤ از چه جدول تعریفی، غیر از این است که بگوئیم ٦٤ تا یک واحد (بجای ٦٤ عدد ساده‌تری مثلاً ٤ را در نظر می‌گیریم) ، می‌گوئیم این ٤ مربوط به کجای جدول هست؟ ٤ از کدام واحد؟ ٤ از سه تای اولی (٤، ٣، ٢، ١) است؟ یا ٤ از سه تای دومی (٤،٨، ٢) است ؟ یا ٤ از سه تای سوی (١٨، ٨، ٤) است؟ می-گوئید هر یک با هم فرق دارند.

یا مثلاً (٤، ٢، ١) را که می‌بینید به هر حال ما در اینجا سه تا ٤ با سه وزن مختلف داریم. بعد می‌گویم خود جدول تعریف آن مربوط به کجاست؟ یعنی از چه مقسمی اندازه خود اصل جدول تعریف به حساب می‌آید؟ یعنی مثلاً اگر جمع کل عددی ما ٣٤٣ بشود (کل عددی ما از یک تا ٦٤) می‌گویم ٣٤٣ از کدام واحد؟

پس این اندازه و برابری از کدام . . . برابر است؟ منسوب به چه منزلتی هست؟

س: پس نسبیت اندازه یعنی این اندازه در چه نسبیتی است؟

ج: اول این اندازه منسوب به چه منزلتی است؟

س: ولی در تبدیل اندازه ، از یک جدول به جدول دیگر رفتن را داریم . . . .

ج: می‌گوئیم که از اینجابه کجا می‌خواهید بروید واحد شما چگونه عوض می‌شود مفهوم برابری منسوب به چه منصب و خود آن منصب باز چه وزن خاصی را دارد، کجا قرار دارد؟ چه منصبی را از منصب دارد؟

س: درنسبیت اندازه می‌گوئیم وزن و کمیّت . . .

ج: منسوب به منصب است و بعد در اضافه آن می‌گوئیم منسوب به منصب، به منصب.

س: خوب حالا به سراغ ترکیب سازی آن می‌آئیم یعنی: ظرفیت تحلیل تبدیل مفاهیم یعنی چه؟

ج: عرض کردیم که «ظرفیت تحلیل حدّ». در اینجا تحلیل تبدیل مفاهیم را براساس «حدّ» می‌خواهیم، نه براساس تعمیم و گسترش آن.

۱ ـ تحلیل تبدیل مفاهیم ۲ ـ نسبیت منزلت ۳ ـ برابری آن

س: نسبیت تعریف تبدیل مفاهیم؟

ج: چیزی را که اول کاری عرض کردیم این بود: که ۷۶۰۰ میلیارد قید ، نقطه بهینه‌ای را مشخص می کند و دوم آن اینکه میزان تاثیر این در بقیه و بقیه دراین، مربوط به چه منزلتی است؟

س: منظور شما از دومی ، دومی از نظام تعریف است؟

ج: بله، دومین قسمت در ترکیب که همه آن هم در نظام تعریف معنای حد دارد، یعنی دومی در نظام تعریف.

س: پس منظور شما از اولی کدام خانه بود؟

ج: اولی یعنی این خانه تبدیل مفاهیم و دومی هم خانه تبدیل منزلتها و سومی هم خانه برابری است.

س: حالا همین سه تا را معنا بفرمائید.

ج: در اوّلی می‌گویید در تعریف، «ظرفیت» محدود سازی و وابستگی تا چه اندازه است؟

دومی می‌فرمائید : تولید «نسبیت» در تبدیل منزلتها در حد زدن چه اندازه است؟

(نسبیت تعریف یعنی: منسوب شدن تعریف به تبدل منزلت براساس نظام حدّ). در سومی هم عین همین را می‌گوئید «نسبیت اندازه» در تبدیل اندازه‌ها ، واحدها و برابری‌ها که تغییرمی‌کنند.

والسلام

بررسی جداول طبقه‌بندی آموزشی
چگونگی اسلامی شدن
مهندسی توسعه نظام اجتماعی
(دوره دوم)

استاد: حجت الاسلام و المسلمین حسینی الهاشمی — جلسه: ۱۲

تنظیم: بانک توسعه اطلاعات فرهنگستان علوم اسلامی — تاریخ: ۷۹/۹/۹

تبیین مرحله "نظام توزین" از جدول ارکان و مرحله تکامل "حجیّت" از جدول کارآمدی

چگونگی اسلامی شدن مهندسی توسعه

حجت الا اسلام و المسلمین حسینی:

بحث امروز درباره ضرب جدول سوّم یا کارآمدی است که باید معلوم شود چه چیزهایی باید در چه چیزهایی ضرب شود تا نتیجه بدست بیاید.

حجت الا اسلام پیروز مند :

نسبت به توزین جدول ارکان ابهامی که وجود دارد این است که مفاهیم در سطر اول و در سطر دوّم تفاوت تعریفشان چگونه خواهد .

در قسمت سطر اول توضیح جدول تحلیل تبدیل منزلت به تبدیل اندازه براساس نظام توزین و در سطر دوم نسبیت تعریف است ، سوال این بود که قسمت دوم قسمت اول دارد؟ احتمالی که طرح شد این بود که در قسمت اول فضا سازی صورت می‌گیرد.

ج) بله حتماً همینطور است تغییر فضای عدد، یعنی تعمیق مفهوم برابری از برابر اندا رجی به نسبتی که همراه هم سطح با حد کیفی وزن کیفی می‌سازد ایجاد فضا برای مفهوم برابری و خارج کردن آن از اصطلاح خاصی که در مفهوم برابری ملاحظه می‌شود از شکل انتزاعی به شکل قابل تعمیمی که حد کمی را هم پای حد کیفی توسعه بدهد و این یک امر بسیار بسیار مهمی است یعنی اگر این فضا موجود نباشد همیشه از مفهوم ریاضی فقط ٤ = ۲ × ۲ بذهن می‌رسد ۲ که با ۲ فرقی ندارد، ولی می‌توان بین این دو فرق گذاشت یک مصداق آن مثلاً وزن مخصوص طلا است و یک مصداق آن وزن مخصوص مس است و یک مصداق آن وزن مخصوص چوب است ولکن عدد ۲ مفهومی در موضوع برابری و اندراجی است و سر جای خودش یک مفهوم بیشتر نیست ولی این مفهوم تغییر پیدا می‌کند و اگر تغییر نکند اصلاً حرف جدیدی در ریاضی برای دستگاه ممکن نیست این تغییر می‌کند تا حرف جدیدی در ریاضی بدست بیاید یعنی در مفهوم برابری تصرف صورت می‌گیرد اصطلاح برابری یک اصلاح می شود که قابل استعمال در سطوح مختلف می‌شود همتای آنچه را که در تعمیم مفهومی در دستگاه وجود دارد فضا درست می‌کند در مفهوم برابری نیز این تعمیم برای وجود دارد تعمیم حدّی در برابری موجود است.

البته نباید فراموش کرد ، این حدّی که وجود دارد ، این حد کمی است که عین همین در کیفیت وجود داشت که بیان شد معنای حدّ در نسبت به مطلق فضای اصطلاحی بحث جلو می‌رود، نتیجه آن چه می‌شود؟ ابتدائا یک عدد ۱ وجود دارد که آ، ۱ برابر با کل است، نه ۱ از نوعی دیگر است و مصداقی ازاین ۱ است که در جدول کوچک موجود است ، وحدت کل بیان می‌شود دیگر ریاضیات و اعداد در این کل بصورت مساوی مندرج نیستند اینکه بصورت مساوی مندرج نباشند خیلی مهم است اگر عدد ۱ موجودباشد که نصفش دو نیمه برابر باشد ولو دو تا ۱ باشد، این اندراجی است.

و یکی است که مفهوم کل را دارد و یک هایی است که مفهوم سطوح را دارند و یک هایی است که مفهوم کثرت را دارد.

مفهوم ۱ از مفهوم مطلق تغییر پیدا کرده است از مفهوم‌هایی که در اندراج است تغییر پیدا کردند، یعنی یک فضای حدّی کمی متناظر با حکم را در برنامه ریزی را دارد.

س) بحث این بود که قسمت در تبدیل نسبیت به تعریف.

ج) مجدداً نسبیت به معنای برابری می‌شود اصلاً می‌توان جای اولین تعریف (حرف) گذاشت وبه جای دوّمی کم یا برابری قرار داد. آنچه که در بحث قبل بیان شد اگر بصورت کم یا برابری بیان شود، دقیقاً برابر با جدول توزین می‌شود قبلاً مفهوم برابری حد بود ، حالا کم است.

س) در قسمت اول (متناظر با قبلش نگاه شد) در نظام تعریف سطر اول جدول منظومه ای از جدول تعریف تعریف درست می‌کنیم.

ج) این طرف هم منظومه عدد درست می‌شود.

س) در سطر اول مفاهیم جای داده شد ، درقسمت توزین نیز کمیت آن معلوم شد. اما در قسمت دوم که نسبیت تبدیل بیان می‌شود، بیک معنا نسبیت اندازه‌ها معین شده است.

ج) تغییر مفهوم برابری لازم است نه اینکه جای آن درست شد بنابراین کم و زیاد می‌شود، وقتی در عینیت می‌آید ، در اینجا جای یک مضربهایی درست شده است نه تغییرات مضربها.

اگر قرار باشد این نسبت‌ها پیاده شود، در پیاده کردن ٦٤، ٦٣ یا ٦٢ می‌شود، این چه اثری روی ۳۲ می-گذارد اثر کمی مراد است جای مضرب درس کردن غیر از این است که مضرب درست می‌شود تا تغییراتش بر آن اساس محاسبه شود. جای درست کردن صحیح و عددهای مضربها نیز صحیح است ولی اگر در مفهوم برابری تصرفی صورت نگیرد، تغییرات مضربها، در خانه های مختلف بصورت تغییرات مساوی بیان می-شود، مثلاً ٦٤ ، ۲ آن کم شده است مثل ۲ است از جدول ۳۲ کم شده است.

س) این تفاوت تاهمین جا معلوم است ، وقتی نظام جدول تعریف مشخص شد ، معلوم ۲ جدول با جدول پائین فرق دارد.

ج) پس تغییراتی که براساس برابر می‌کند چگونه باید مثلاً OAR گیری کند چگونه باید معین کند بدون تصرف در آن ممکن نیست و نباید به جدول تعریف واگذار شود، بله برآن اساس است، ولی خودش یک حد جدیدی است بر آن اساس است و براساس دیگری نیست ، ولی حد جدیدی است.

س) حد جدید چیست؟

ج) حد جدید در مفهوم کمّ یا برابری است بر این اساس است حرف درستی است.

س) خانه آخر از جدول را که سه اندازه به هم اضافه می‌شوند معنایش چیست؟

ج) تکراری که در آنجا بود بیان می‌شد چگونه در تطبیق منزلتها، منزلتها در منزلتها ملاحظه می‌شوند؟ همینطور است که بیان می‌شود اندازه‌ها در تبدیل اندازه‌ها چگونه معین می‌شود اولاً اندازه منسوب به نسبتش است مفهوم برابری نسبت به جایگاهش است و ثانیاً تبدیل خود این جایگاهها نسبت بهم است در آنجا گفته می‌شد اگر در جدول تعریف شماره مثلاً (ب) یک تغییر ایجاد شود ، تغییر این با جدول شماره **(ج)** که جدول دیگری است چه نسبتی دارد و کجای جدول شماره (ج) قرار دارد. در اینجا نیز اندازه‌ها براساس نظام توزین عین همین تعریف می‌شود اولاً اندازه منسوب به نسبت است مفهوم برابری آن منسوب به چه جایگاهی است ثانیاً جایگاهش نیز در نظام توزین در حال تغییر است.

س) جایگاهش تغییر اندازه است ، نه اندازه اندازه ،

ج) یک اندازه در دل یک اندازه دیگری نه به صورت انداراج وجود دارد.

ده گانی از یک مثلا یک هزارگان وجود دارد که بادهگان از یک هزارگان دیگر فرق دارد مثلا اگر در دستگاه اندارجی گفته شد ۱۰۱۲۹ شد ۹ از ۱۲۹، ۱۰ هزار با ۹، ۳۰۱۲۹ هر دو یکی است، ولی اینجا فرق دارد.

س) خانه آخر چه می‌شود؟

ج) نسبیت اندازه می‌شود، نه نسبیت، نسبیت اندازه یعنی اندازه منسوب به نسبت است براساس نظام توزین یعنی براساس تیدل اندازه در نظام توزین. البته بعضی چیز حذف شده است.

پس نسبیت اندازه و منسوب بودن اندازه به منزلت، منزلت تبدیل اندازه باید در تبدیل اندازه باشد ـ در تبدیل اندازه در اینکه این اندازه مورد نظر از چه خانه ای از جدول بزرگتر است براساس نظام توزین وزنی که وجود دارد، جرم یا وزن یا جاذبه اگر گفته شود، باید ضرب در درون خودشان شوند در جدول تعریف خودش کجاست بعد جدول تعریفشان در جای از جدول تعریف های دیگر قرار می‌گیرد.

۲، از چه دسته‌ای ٤ از چه دسته ای است ۲ خود جدول تعریفش کجاقرار دارد.

س) هر دو گفته شد اولی در نسبت اندازه بیان شد و دوّمی در تبدیل اندازه بیان شد.

ج) احسنت این براساس نظام توزین کل بیان شد نظام توزین در کل و در جزء چگونه است تا بگویم وزنش چگونه است.

اما بحث امروز:

بحث روی تنظیم جدول ۲۷ تایی برای قسمت آخر که کارآمدی است. یک مرحله تکامل حجیت است ویک مرحله تقنین و یک مرحله تصمیم است اصل در مفهوم تعبد- مجدداً مثل بحث گذشته- بیشتر بحث حجیت است.

س) آیا بهترنیست از بالا تکامل حجیت و تکامل معادله، تکامل اداره شروع شود؟

ج) یعنی تکامل حجیت، تکامل معادله، تکامل اداره شروع شود بحث اول این است که اصلاً تکامل کارآمدی یعنی چه؟ تکامل کار آمدی چیست؟

کارآمدی ، کار آمدی یک ارکانی برای مهندسی است ، بحث این ارکان تمام شد حالا قرار است معلوم شود کارآمدی چه بخش‌هایی دارد؟ بخش‌های آن در سطر حجیت ، اسلامیت معادلات و جریان اداره است.

که ابتدائاً در جدولی بصورت ستونی تنظیم شد آنگاه سه عنوانی که پشت سر آنها قرار گرفت تعبد، تقنین و تصمیم است عنوان دوّم که قرار گرفت تفاهم ، تشخیص و تعاون است به دو گونه می‌توان بحث را جلو برد ۱ ـ در خود نحوه تغییری که در جدول موضوعات به جدول طبقه بندی حاصل شده است ، موضوعات در طبقه با جدول طبقه بندی موضوعات . در اینجا سعی بر این بوده که موضوعات در طبقه بیان شود حالا قرار است تکثیر شود تا دراولین مرحله تعین جایگاه صورت بگیرد بعد خرد می‌شوند و در جایگاه چیده می‌شوند برای درست کردن جایگاه و تکثییر کردن ، کاری که انجام می‌شود، در بخشی که در سه سر ستون بود، داخل ستون آخر قرار می‌گیرند به بیان دیگر معین می‌شود که چه اصلهایی، چه عوارضی، در چه مبانی یا مراحلی باید تغییر بکند، در مسائلی که داریم این یک دسته از مباحث است که می‌توان به آن پرداخت یا به مباحث دیگری می‌توان پرداخت.

یعنی استخراج را مبنی بر اینکه بر همین اساس استخراج شده می‌توان مورد بررسی قرار داد.

س) قرار شد آن مطلب فعلا مطرح نشود فعلا اینکه چگونه این مفاهیم براساس آن اصول، ارکان درست شد که با اصطلاح درست شود و سپس ضرب شود بعد معلوم می‌شود آیا به موضوعات می‌رسد یا خیر؟

ج) اگر قرار باشد جایگاهها ملاحظه شود سوال این است که آیا تکامل حجیت ، تکامل معادلات و تکامل اداره به عنوان سه مرحله در کار آمدی دستگاه نظری مورد نظر است یا خیر؟ اگر از اسلامی شدن حجیت حجیت را از آن بردارید یا تکامل حجیت حذف شود، کار صورت گرفته منسوب به اسلام نمی‌شود. پس اصل اول در اسلامی شدن «حجیت» است حیت اسلامیت مهندسی را تمام می‌کند اگر حجیت موجود باشد ، ولی معادله کاربردی در دست نباشد در این صورت نیز کارآمدی از بین می‌رود قدرت تصرف در عینیت از بین می‌رود اگر بر این مطلب عنایت شود که کارآمدی بدون معادله ممکن نیست کما اینکه اسلامیت بدون حجیت ممکن نیست هر دو نیز پیشوند تکامل را لازم دارند و کار آمدی تطبیقی، یعنی مخصوص یک مرحله از تغییر خاص، در مهندسی اجتماعی ، بدون اداره ممکن نیست پس سه موضوع ابتدائا منهای تکامل وجود دارد، حجیت ، کارآمدی و اداره است

س) معادله

ج) بله معادله و اداره، این سه باید باشند تا تطبیق عینی را با تعیین عینی را تحویل بدهند در مهندسی اجتماعی هر سه باید دخالت داشته باشند اگر سئوال باشد مطرح شود بهتر است ـ بعد تعبد، تفنین و تصمیم از اوصاف عمومی حجیت ـ چه در سطح فهم ارتباط با مذهب باشد و چه در سطح معادله ای که در پیش فرض خودش ارتباط با مذهب را قبول کرده است و چه در سطح اداره ای که در پیش فرض خودش ، معادلاتی که منسوب به اسلام باشد را قبول کرده است در سه سطح تعبد لازم است اگر تعبد در سطح اول باشد و سطح دوم نباشد معادله اسلامی وجود نخواهد داشت بلکه معادله عمومی می‌شود یعین همان چیزهایی که الان است مهندسی آن هم ، مهندسی سیستم‌های اقتصادی اجتماعی که ربطی به دین ندارد اگر فرض این شد که مهندسی ممکن است اسلامی و غیر اسلامی باشد، باید تعبد داخل معادله هم جریان پیدا کند کما اینکه تعبد باید در اداره جریان پیدا کند و این مطلب بسته به نحوه پیش فرض است.

تقنین مشترک است هم درحجیت باید بیاید تا قاعده مند بشود تا ملاحظه صحت و خطا امکان داشته باشد و هم در معادله باید تقنین بیاید تا امکان بهینه وجود داشته باشد و هم در کارآمدی در تطبیق باید بیاید، و امکان ندارد غیر قاعده‌مند باشد.

تصمیم پیدایش حالت هم در التزام می‌آید یقین پس از استظهار و هم تصمیم در معادله می‌آید، قاطعیت علمی پس از آزمون و خطاء و هم در قاطعیت اجرائی تصمیم می‌آید برای فعل و انجام کار برای قاطعیت اجرائی می‌آید پس تصمیم در سه مرتبه است تصمیم در مرتبه التزام و یقین به نسبت دادن به شرع و اسناد به شرع، تصمیم در مرتبه معادله و جزمیت علمی پس از آزمون و خطاء و تصمیم در مرتبه اداره تا آخر باید جریان داشته باشد.

مرحله سوّم عناوینی که باید ضرب شود کثرت تفاهم یک ظرفیتی دارد هر قدر حجیت قدرت پوشش بیشتری را داشته باشد، نسبت به مسائل فردی و اجتماعی، هماهنگی جزمیتها را نسبت موضوعات مختلف در مسئله تعبد، بهتر می‌تواند بدست بگیرد و به هر میزانی که این ظرفیت پوشش را نداشته بشاد مثل الان که در جامعه ظرفیت پوشش برای یک دسته از موضوعات وجود ندارد، وقتی جامعه یک موضوع را از مسئله تعبد خروج موضوعی ببیند طبیعی است که اختلاف نظر بوجود بیاید، چرا نشود اگر نشد جای سوال است که وسیله هماهنگی آن چه چیزی است بنابراین هماهنگی جامعه و امکان تفاهمشان با هم در موضوعات مختلف به ظرفیت مفهومی آنها برمی‌گردد. اگر فرض شود (که الان هم قابل مشاهده است) نظر در امر مطبوعات و نظر در امر اداره مختلف است ، زیر بنای این اختلافات به این مطلب برمی‌گردد، که منطقی که تفاهم را در موضوع تعبد، تقنین و تصمیم در تکامل حجیت، معادله و اداره به عهده داشته است ، ظرفیت پوششی آن نسبت به هر سه نبوده است که براساس مسئولیتهای مختلف اجتماعی اختلاف نظر بوجود می-

آید یک رسانه جمعی درست می‌شود مثلا بنام روزنامه فردا چرا این روزنامه فردا نمی‌تواند همه سلیقه‌ها را پوشش بدهد ، چرا حوزه نمی‌تواند همه را پوشش بدهد وسرپرستی رشد بدست بگیرد.

چرا هماهنگی خواستها و پسندها را نمی‌تواند بدست بگیرد یکی از قسمتها طبق مبنا حتما به ظرفیت تفاهم برمی‌گردد.

پس از مسئله تفاهم مسئله تشخیص است که نسبت بین ظرفیت تفاهم در کثرت با وحدت عینی و همدستی و همداستانی مردم است.

تشخیص وسیله و نسبت است تعاون تحقق یک وحدت است.

س) تشخیص، تشخیص چه چیزی است؟

ج) تشخیص نسبت بین تفاهم و تعاون است ، تشخیص کار عقلانی است ، که بین ظرفت تفاهم منطقی با وحدت عینی اجتماعی، واسطه قرار می‌گیرد و طبیعتاً نه معنای تفاهم و نه تشخیص و نه تعاون بنا به تطبیق ساده به کثرت، نسبت و وحدت، تطبیق نمی‌کند.

ولی قطعاً وقتی به سیر اصطلاحی که بیائیم یعنی تبدیل مفهوم کثرت، نسبت و وحدت از جدول تعرف به جدول تولید منتقل می‌شود، چرا ظرفیت درست شدن اصطلاحات بود ، تولید مفاهیمی بود و بعد از آن تولید سطح دوم بود بعد سطح سوم است که بیان نظام تعریف، تولید است

س) تولید به کل جدول ارکان اطلاق شد.

ج) بله کل آن تولید بود ولکن تولید ظرفیت آن که کثرت بود اول بود نسبت وسط و وحدت آخر می-آید با حفظ تغییر اصطلاحی که مفهوم کثرت به کثرت ظرفیت و از مفهوم نسبیّت به نسبت در تعریف و از وحدت به نسبیت در اندازه تبدیل می‌شود، عین همان تبدل در اینجا قابل ملاحظه است منتهی اینجا عینی می‌شود و دیگر در اینجا خبری از نسبت نیست بلکه ظرفیت پوشش موضوعاتی است که مردم با آنها سروکار دارند تشخیص مردم و در پایان نسبت تشخیص ها به هم، اگر بیک نسبتی باشد که تشخیص‌ها را مقابل هم قرار ندهد، یک وقت در اولی که تفاهم باشد کار دچار مشکل می‌شود، امکان پوشش ندارد اگر پوشش نداد ملوک الطوایفی می‌شود فقیه برای خودش برای یک طایفه حرف می‌زند، هر کسی به میل خودش حرف می‌زند، وقتی این حرفها وارد جامعه می‌شود چالش ایجاد می‌کند وبه بیان ساده‌اش کارشناس را در روبروی روحانی وامی‌دارد کسی که بهره وری را دنبال می‌کند روبروی هر دو می‌ایستند ، حالا اگر این درست شد یعنی مبنائی که همه کثرت موضوعاترا پوشش بدهد از موضوعاتی که موضوعات التزامی و بحث روحانیت است تا موضوعات عینی حسی، همه را پوشاند، تشخیص آنها نیز باید به یکدیگر نسبت داشته باشد و هماهنگ باشد، یعنی منطق کار حوزه با منطق دانشگاه ـ فرضاً که مبنای ظرفیتها یکی است ـ کار

شاخصه‌ها نیز باید بتواند یکدیگر را تایید کند، یعنی بهم نسبت داشته باشند ولو موضوع و منطق آن جدا است.

اسم یکی از آنها اصول و اسم یکی معادله کاربردی و اسم دیگری نیز مدل اداره است در مرتبه تشخیص نیز باید بهم ، نسبت داشته باشند، نسبت کثرت در تبدیل شدن آن به وحدت وجود داشته باشد اگر این دو انجام گرفت سوی یعنی تعاون گرایش غالب می‌شود، یعنی عون یکدیگر بودن ، یک چیز شدن ، به بیان دیگر (خوب عنایت کنید) مهندسی هرگز اختیار را صفر نمی‌کند صرفه را در وحدت و کثرت به هماهنگی می‌رساند، صرفه غالب در وحدت و کثرت به با هم بودنش است البته یک موارد استثنائی از ۵٪ تا ۲۰٪ وجود دارند که جرم و تخلف می‌کنند ، ولی در گرایش غالب تخلف صورت نمی‌گیرد اگر در گرایش غالب تخلف صورت نگرفت، وحدت اجتماعی پیدا می‌شود. یعین اگر نعوذبالله رشوه نهادینه شد قاچاق نهادینه شد ، کم کم جاسوسی بوسیله آمدن شرکتهای خارجی در کشور کثرت پیدا کرد، چون آنها می‌خواهند منافع خودشان را حفظ کنند عواملی را استخدام کردند و جاسوس نهادینه شد ، آنگاه ناهنجاری نهادینه می‌شود و امکان ندارد که ناهنجاری نهادینه شده به وحدتبرسد در جلسه آینده بحث دم که ضرب این عناوین درهم است بیان می‌شود.

س) قرار شد تکامل حجیت به صورت بخش معنا شد نه.

ج)

س) تعبد ، تفنین و تصمیم در تکامل حجیت معنا شود.

ج) اشکال ندارد اینها و همینطور تفاهم ، تشخیص و تعاون در هر کدام به چه معناست، و بعد در قطرش چه چیزی است.

والسلام

بررسی جداول طبقه‌بندی آموزشی
چگونگی اسلامی شدن
مهندسی توسعه نظام اجتماعی
(دوره دوم)

استاد: حجت الاسلام و المسلمین حسینی الهاشمی — جلسه: ۱۳

تنظیم: بانک توسعه اطلاعات فرهنگستان علوم اسلامی — تاریخ: ۷۹/۹/۹

تبیین جدول کارآمدی

حجت الاسلام والمسلمین حسینی: بحث این جلسه پیرامون این موضوع است که وقتی قرار باشد تکامل حجیّت به تعبد، تقنین وتصمیم اضافه شود، مفهوم آن چیست و زمانی که قرار باشد از "تکامل معادله" سخن به میان آید، مفهوم تعبد ، تقنین و تصمیم چیست؟

اصولاً زمانی که در تکامل حجیّت، ازتعبد سخن می‌گوئیم و آن توضیحی را که در جدول موضوعات خود ارائه داده و از «تهوّرعاشقانه در گمانه زدن» ، «ابتهال عاجزانه در گزینش کردن» و «استظهار عاقلانه در ملاحظهٔتناسب» سخن گفتیم لا اقل به نظر ما این امر ، آخرین مرتبهٔ اخلاص است که از نظر فرهنگی ، هیچ حدّی بالاتر از این در اخلاق قابل تصور نیست. علت این است که در اینجا و در اول کار، خداوند را به هیچ امری مشروط نمی‌کنیم.

البته لقب «تهور» هیچگاه با کار «عقلی» یکی نیست لذا زمانی که از تهور عاشقانه سخن می‌گوئید بایستی ملتفت این امر باشید که شما در «سنجش» حتما دارای مقیاس و معیار و پایگاه سنجش هستید چون اصولاً سنجش نمی‌تواند بدون معیار باشد.

اما هیچ معیاری (اصل گمانه زدن) نبایست تعبد و بندگی خداوند متعال را مشروط کند و هیچ منطقی ابتدائاً در گمانه زنی نبایست پرستش خداوند متعال را مشروط نماید . همچنانکه هیچیک از اکابر، بزرگان و پذیرفته شده ها نبایست پرستش خداوند را مشروط کنند . لذاست که از تهور، بی‌باکی ، عدم خوف و بیم و اقدام بلا شرط و بدون ملاحظه سخن می‌گوئیم که البته ضدّ این امر در ابتهال عاجزانه درگزینش است.

اما چرا بایست این دو حتماً ضد یکدیگر باشند؟ شرط گمانه زدن اصل احتمال ، برای کسی که دارای علم تدریجی الحصول است، تنها «جهت» است و اصلاً نبایست شرطی غیراز جهت را پذیرا باشد ولی برای نسبت دادن این امر به خداوند متعال، نه تهور بلکه انتخاب و نسبت دادن معمولی هم پذیرفته شده نیست لذا بایست از ابتهال و حالت زاری و توسل برخوردار باشد.

پس در اوّلی، بی‌باکی و تولّی است و در دومی، استغاثه درنسبت است ، یعنی باید کمال ورع ، احتیاط و انضباط وجود داشته باشد اما در سوّمین قسمت که اقرار است نسبت بین آن دو امر تمام شود بایست «سنجش» به میدان بیاید لذا ورع نسبت به آن گمانه‌ها بایست با سنجیدن همراه باشد.

ترکیب این سه امر که بعنوان سه خُلق محسوب می‌شوند باعث می‌شود که تعبّد در حجیّت ، بوسیلهٔ آن شناخته شود؛ یعنی جا دارد که در اینجا از "خُلق در حجیّت" سخن بگوئیم که غیر از «مقنن کردن» است.

اصولاً در مقنن شدن ، موضوعاتی وجود دارد که این خلق بایست در آن کار کندلذا ملاحظهٔ تناسب بین مثلاً «احراز، اخبار و انشاء» بایست صورت گیرد .

البته اینها هم سه موضوع محسوب می‌شوند که باید نسبت بین اینها تقنین شود و اگر از این دو امر گذشت بعداً بایستی موضوعات یقین و نظام موضوعات و حالات و یقین شخص متیقن بتواند «جز میّت

تصمیم را در نسبت» تمام کند که از آن ، به «تصمیم در مرحله التزام» تعبیر می‌شود که این نوع تصمیم هم چیزی جز نسبت دادن نیست . این معنای «تعبد، تقنین و تصمیم» بود.

حال اگر قرار باشد تعبّد ، در «معادله»بیاید چگونه است؟

حجت الاسلام پیروزمند : حضرتعالی یک پله بحث را جلوتر بردید چرا که قرار بود تعریف تعبّداً تقنین، تصمیم در مرحله تکامل را مورد دقت قرار دهیم اما شما به بحث مهره‌ها و شاخصه‌ها و موضوعات پرداختید که علی القاعده بایست پس از مرحله تعریف باشد.

ج: نفس مفهوم تعبّد ، بمعنای پرستش است که درقضیهٔ اسلامی شدن ، اگر پرستشی در کار نباشد ما نمی‌توانیم از حجیّت سخن بگوئیم.

س: اما این پرستش ، در تکامل حجیّت ـ غیر از تکامل حجیّت ـ به چه معناست؟

ج: در اینجا تعبّد ، مشروط بودن همه چیز به نسبت به خدای متعال و مشروط نشدن نسبت خدای متعال به ما سوی الله است اصلاً مناسب است که در اینجا خود پرستش را ـ غیر از اخلاق پرستش فرهنگی ـ توضیح دهیم.

اصولاً «پرستش» بمعنای محور قرار گرفتن تعلّق انسانی ، نسبت به موضوعی است بگونه‌ای که کلیهٔموضوعات دیگر، تابع این محورشوند. من قبلاً مثالهائی را در مباحث پیشین آورده‌ام که در اینجا آنها را در پاورقی تکرار می‌کنیم. [1]

سپس خاضع شدن انسان برابر یک موضوع بگونه‌ای که آنرا محور دیگر موضوعات قرار دهد و بالطبع ، رنگ آن محور را بپذیرند، همان معنای پرستش است.

حال فرق نمی‌کند که علاقهٔیک کودک به یک دوچرخه باشد و یا علاقهٔیک جوان به جنس مخالف خود، پس از رسیدن به سن بلوغ ، چون در این حال ، حالت انگیزهٔ او به مرحله‌ای می‌رسد که به حالت تبدیل بروز انگیزه به هیجان منجر می‌شود. لذا در این حال که می‌خواهدبا اوسخن بگوید دچار اضطراب شده و قدرت تکلّم خود را از دست می‌دهد؛یعنی دیگربر خود، مهیمن نیست دراین زمان که او بی‌تاب و بی‌اختیاراست ضربان قلبش تند می‌شود و دیگر از خود اختیاری ندارد که چه زمانی اشک بریزد. طبعاً در

۱ـ مثلاً کودکی که شیفتهٔ دوچرخه سواری است و ازپدر خود آنرا طلب می‌کند چنین می‌شنود که اگر تو دردرس ریاضی موفق شوی من هم برای تو دوچرخه می‌خرم. و مادرش نیز می‌گوید اگر وظایف خود را در خانه ـ مثل خرید و . . انجام دهی توصیهٔ تو را به پدرت می‌کنم . لذا او می‌بیند که صبح تا شب با ۲۰ موضوع سروکار داردو کلاً به آنها دلمشغولی دارد که یا به خانه مربوط است یا به کلاس درس و یا خرید در خارج خانه . اما همگی آنها را به دوچرخه، مربوط می‌بیند که از بیداری تا خواب او را پر می‌کند. در این حال اگر فرمان می‌برد آنرا وسیلهٔ رسیدن به وچرخه قرار می‌دهد هکذا اگر نمرهٔ ۲۰ می‌گیرد برای دکتر و مهندسی شدن نیست بلکه برای رسیدن به این هدف است.

حال اگر تمامی اعمال او ورداً واحداً در خدمت دوچرخه قرار گیرد جایی دارد که گفته شود او درحال پرستش دوچرخه است در این حال برای او حالت سجود پیدا می‌کند که البته غیر از فعل سجده می‌باشد.

تمامی کارها نیز همان شخص را می‌بیند که دراین حال نیز برای او حالت سجده پیدا شده است. با این وصف، فعل سجده او در نماز هم بیشتر شبیه نرمش است تا پرستش!

چون این دیگرقالب سجده است نه خود سجده . اصولاً تلفظ سبحان ربی الاعلی و بحمده» آسان است ولی اگرواقعاً انسان ، خدای خود را از هر چیز اعلی ببیند بایست در وجود خود ، شاخصه‌های دیگری را بیابد که با نرمش و ورزش تفاوت دارد . شاخصهٔ آن این است که سجده، در تمامی افعال حضور داشته باشد که در این حال سجده، قرب است و حین سجود هم تقرب حاصل می‌شود. البته همان نرمش نیز مسقط تکلیف است و انشاء الله مقبول حق خواهد بود. و یا اگر کسی بخواهد با شخصی محترم ،به گفتگو بپردازد دچار دستپاچگی وخجلت می‌شود در حالی که چرا بایست درمقابل بندهٔ خدا دچار عجله شویم؟! حال آنکه حول و قوه ، بدست اوست. خوب است به امثلهٔ دیگری که شبانه روز برای امثال ما پیدا می‌شود اشاره‌ای گذرا کنم :

اصولا در فهم تعبّد ـ مثل مقابله یک پسر با یک دختر ـ یا انسان دچار دستپاچگی می‌شود و یا اگر بخواهد تجلّد کند و خود رابگیرد عرق شرم بر پیشانی او می‌نشیند . با یک نفر در مورد یک مرجع تقلید صحبت می کردیم. به او گفتم فلانی نه در برابر ملت عجله می کرد و نه عرق بر پیشانی او می نشست . این امر مهمی است برای کسی که متوجه باشد . اما خدا کند که انسان صرفاً در مقابل معصومین(ع) و خداوند متعال ، دچار چنین حالاتی شود نه در مقابل افراد معمولی و غیر معصوم .

در هر حال اخلاق تعبّد ، بمعنای محور قرار گرفتن امری برای سایر رفتارهاست .

س: اما باز این معنای عام تعبّد است.

ج: اما «تعبّد در حجیّت» بمعنای محور قرار گرفتن خداوند متعال در کلیهٔ تلاشهائی است که بعداً به بیان آنها خواهیم پرداخت.

س: در اینجا کافی است که صرفاً به بیان موضوع آن بپردازیم و دیگر لازم نیست که پیرامون کثرت افعال آن بحث کنیم.

ج: بله. یعنی تعبد ، بر تقنین حکومت می‌کند کما اینکه تقنین بایست بر تصمیم حکومت داشته باشد. در هر حال بین این سه امر بایست «تعبّد» ، محور تقنین باشد.

س: اگر قرار است که ما از تعبّد در تکامل حجیّت سخن بگوئیم بایست از محور قرار گرفتن خداوند متعال در نسبت دادن یک فهم به خداوند هم سخن بگوئیم.

ج: از تلاشهائی که برای تفقه انجام می‌گیرد و آن تلاشها چیست؟

س: خود تکامل حجیّت ، بمعنای تکامل فهم از منابع است.

ج : اما بایست محوردر همین تکامل فهم ، اول الامر ، خداوند متعال باشد پس تا اینجا تعبّد تمام شد.

دومین امر، تقنین زباندار شدن است ـ اگر بخواهید آنرا عام کنید ـ و آن هم چیزی جز تقنین زباندار شدن هرنسبت و موضوعی است که در فهم دخیل است . این زباندار شدن هم ـ که تقنین را ازآن بیان می-کند ـ بگونه‌ای است که فهم ایجاد شده برای شما اگر مقنن و قاعده مند نشود حتماً ـ قابلیت تفهیم به غیر را نخواهد داشت. این امر، یک شرط خصوصی علم اصول است و چه بسا این مهم ، درفقه شرط نباشد وصرفاً در آنجا احراز کافی باشد اما دراصول ، حداقل امراین است که حقیر این را ضروری می‌دانم .

اساساً فرق فقه و اصول در این است که اصول ، قاعده‌هائی است که کسانی آنهارا می‌آموزند تا بتوانند درآیات و روایات پیاده کنند و مطلبی را احراز نمایند و ممکن است همین احرازهم در تطبیق ، تکلیف آورباشد ولی در قاعده ، چنین نیست چرا که همین مقدار که می‌گوئید ما در منطق خود ، معصوم نیستیم به این معناست که بایست این منطق را زباندارکرد و اجازه داد که دیگران به آن اشکال کنند چون اصولاً خاصیت منطق این است که دیگران را هم هماهنگ می‌کند و صرفا این امر مربوط به اختیار ما و شمانیست . پس بایست ما در برخورد با افکار دیگران بتوانیم به نقاط ضعف آن پی ببریم . اصولاً من از یک جهت صرفاً می‌توانم به موضوع نظر کنم و شما هم از جهتی دیگر نظر می‌کنید که من توان دیدن آنرا نداشتم.

در هر حال این امر بدون زباندار شدن غیر ممکن است و معنای زباندار شدن هم چیزی جز مقنّن شدن نیست مثال آن هم که قبلاً گذشت این است که صداها را به حروف و حروف را به کلمات تقسیم می‌کنند که پس از طبقه بندی کلمات درترکیبات مختلف، آنها را قاعده مند می‌کنند و کلام تشکیل می‌شود و می-تواند مفهوم را به مخاطب منتقل نماید حال همین واقعیت ، در منطق نیزوجود دارد به اینکه تعاریف صورت می‌گیرد و به تبع آنها ، نسبتهائی برقرار می‌شود که نهایتا دانش بنام منطق ایجاد می‌شود که می‌توان براساس آن، طبقه بندی را انجام داد و عملی مثل ریاضیات را پدید آورد.

زباندار شدن باعث می‌شود که بتوان مطلب را در مقابل دیگران گذشت تا به بحث وطرح اشکال پیرامون آن بپردازند . البته منظور از دیگران هم همهٔ مردم دنیا نیستند بلکه معتقدین به همین مذهبی هستند که باز کسانی از این صنف منظور است که شغل شان ، چنین اقتضائی را دارد که می‌توانند به منطق سازی بپردازند و به عبارت دیگر می‌توانند در «علم اصول» تصرف کنند لذا منظور ما صرفا همین دسته است که بازبایست نسبت به همین گروه هم مطمئن بود که به مطلب، اززوایای گوناگون برخورد می‌کنند. تمامی اینها «تقنین» نام دارد که بمعنای زباندار شدن فهم دینی و فهم متعبّد است تا قابلیت انتقال بیابد.

با اتمام مرحلهٔ دوم ، نوبت به «تصمیم، یقین و التزام» می‌رسد که غرض از تصمیم در مرتبهٔ التزام هم پیدا شدن نسبت است که آنهم پس از تقنین و عرضه است.

حجت الاسلام محسنی: منظور شما از عرضه چیست؟

ج :یعنی پس از مقنّن شدن، آنرا به دیگران عرضه کرده و به بحث پیرامون آن می‌پردازد.

۵

نهایتاً به جمع بندی و تصمیم می‌رسد که اصلاً کسی از این افراد نتوانست اشکالی اساسی وارد کند. پس التزام همواره بعد از عرضه صورت می‌گیرد.

اما حالا باید تفاهم در حجیّت ، تشخیص در حجیّت و تعاون در حجیّت به چه معناست؟

حجت الاسلام پیروزمند :

اما تفاهم ، تشخیص و تعاون به چه معناست؟ آیا تفاهم، همان عرضه است؟

ج: اما تفّاهم در حجیّت همان ظرفیت تفاهم است که همین کار منطقی است که گذشت .

پس ، ولی تفاهم با ظرفیت تفاهم تفاوت دارد.

ج: وقتی نسبت به تعاون می‌رسد می‌بینید که همان ظرفیت کثرت موضوعات است.

اما معنای تشخیص این است که در قسمتهای مختلف ، ارزیابی‌ها و شاخصه‌ها هماهنگ باشد این ضعف در علم اصول موجود مشاهده می‌شود که کسی می‌تواند ار «اصول لفظیه» صاحب یک مبنا باشد و در «اصول عملیه» مبنائی دیگر و بالاخره در مباحث عقلیه هم مبنای سومی را بپذیرد! غیر از آنکه ایشان اصلاً ضمن بحث پیرامون موضوعات مطروحه در عینیت ـ مثل اداره امور اعم از سیاسات ، اقتصاد و . . . با علوم تجربی هم دارای اختلاف هستند . هکذا اختلاف ایشان با عرفاء و فلاسفه هم سخن دیگری است که بایست پیرامون آن در بحث تفاهم سخن گفت و دید ظرفیت آن چقدر است. حال کاری نداریم که ظرفیت آن چقدر است و ما هم این ظرفیت را طبق آنچه در نظرایشان است محدود فرض می‌کنیم. اما درهمین ظرفیت هم با یک مبنا سخن نمی‌گویند لذا از ارائه یک تعریف جامع برای علم اصول عاجزند . از همین روست که در تعاریف گوناگون ، اشکالات متعددی را می‌بینند و نهایتاً حکم می‌دهند که یک تعریف جامع و به تعبیری، نظام کبریات ارائه نشد.

معنای اختلاف در انتقال از این مبنا به آن مبنا و نداشتن جامع این است که معیارهای تشخیص ایشان در «اخبارو انشاء و احراز» مختلف بوده و دارای یک جامع منطقی هم نیست که طبعاً خودشان هم در مسائل دچار تهافت می‌شوند چه رسد به اینکه دو یا ده نفر از فقهاء با یکدیگر در موضوع اختلاف کنند که بالطبع امور نظری و قدر متیقن هائی ضروری پیدا می‌شود که امور نظری آن هم الی ما شاء اختلافی خواهد شد.

اصولاً نسبتی که تشخیصها به یکدیگر دارند به هر اندازه ظرفیت ابزار هماهنگی آن بیشتر باشد شمولش نسبت به موضوعات بیشتر می‌شود و به هر اندازه که ابزار تشخیص آن ـ غیر از شمول و در حوزهٔ شمول ـ هماهنگی داشته باشد می‌تواند نسبت بین وحدت و کثرت آن را حفظ کند . حال اینکه ظرفیت مثلاً «الف» می‌تواند ده یا ده هزار موضوع را پوشش دهد چندان مهم نیست ولی بایست پس از آن بتوان از صحّت نسبت آن مطمئن بود تا این روش بتواند هماهنگی کل را بدست آورد.

پس حضرتعالی تشخیص را نزدیک به تقنین ، معنا می‌کنید.

ج: احسنت! اما تفاوت آن با تشخیص و شاخصه این است که تقنین آنجابا تشخیص اینجا بصورتی است که در اینجا تطبیقی است و درآنجا کلّی می‌باشد که شما هم صرفاً کلی تقنین را بیان می‌کنید.

س : اما منظور ، تقنین در تکامل حجیّت است.

ج :شما درآنجا از روش تشخیص سخن نمی گوئید بلکه از ضرورت مقنن شده خود آن بحث می‌کنید.

س: یعنی همان مقنن شدن ،روش خواهد بود.

ج: نفس مقنن شدن ، دارای یک روش است که بایست ای روش بتواند هماهنگ کند.

س: اصلاً روش بمعنای مقنن کردن است که بوسیلهٔ آن ، تقنین صورت می‌گیرد.

ج: یعنی تقنین ها بایست دارای یک نسبت روشن باشد بگونه ای که تقنین در اصول لفظیه با سایر بخشها هماهنگ باشد.

س: اما اگر هماهنگ نباشند که دیگر تقنین بی‌معناست.

ج: خیر! بالاخره تقنین صورت گرفته است.

س: اما به همان میزان، ناقص است چه اینکه برای تقنین نیز می‌توان مراتب انسجام ، هماهنگی، عمومیت و شمولیت را قائل شد به اینکه شما در این حوزه ، تقنین کرده‌اید اما نسبت این حوزه را با حوزهٔ دیگر تقنین نکرده‌اید.

ج: احسنت! و نسبت بین این دو حوزه هم همان تشخیص است.

س: چرا؟! چون اگر ما بگوئیم موضوعاً تقنین تا آنجا پیش می‌رود که می‌خواهد برای تشخیص ، ابزار بسازد در واقع صرفاً از تقنین سخن گفته‌ایم و فرقی نمی‌کند که تا کدام حوزه پیش رفته باشد.

ج : آنگاه تطبیق این قانون را چه می‌کنید؟

س: تطبیق هم در مرحلهٔ تصمیم مطرح می‌شود.

ج: خیر چنین نیست ، چرا که تصمیم ، ثمرهٔ تطبیق است.

س: به تعبیر حضرتعالی ، ما پس از تقنین ، این ابزار را بکار گرفته و تطبیق می‌دهیم که همان فتوا خواهد بود و دیگر ثمرهٔ فتوا بی‌معنا می‌باشد!

ج : در تقنین می‌گوئید ما با افکار دیگران برخورد کردیم و آنها نتوانستند این را نقض کنند لذا ما به آن ملتزم شدیم.

س: حال همین امر ، ابزار می‌باشد و ما نیز آنرا به ابزار بودن برای استنباط می‌شناسیم که می‌توان آنرا بکار گرفت و براساس این تقنین و این روش، تصمیم گرفت که تصمیم در تکامل حجیّت هم همان فتواو تکامل افتاد است.

ج : اجازه بدهید من این مطلب را بیشتر توضیح دهم تا ببینیم آیا اصلاً تفاوتی در اینجا بین عام و خاص وجود داد وخصوصیتی در تشخیص وجود دارد یا اینکه کلاً «تفاهم ، تشخیص و تعاون» خاص است؟ یعنی اوصاف عام بایست در آنجا باشد و اوصاف خاص هم باید در این طرف قرار بگیرد.

س: لطفاً اوصاف عام و خاص را بیشتر توضیح دهید.

ج: بنظر می‌رسد که می‌توان تقنین و تشخیص را به دو قسمت تقسیم کرد هکذا می‌توان تصمیم و تعاون را دو بخش کرد . اما بخش «اعم» آن همان قاعده‌مند و زباندار کردن کلیهٔ موضوعات است که می‌توان به آن لقب تقنین داد یعنی موضوعاتی که در مسیر اجتهاد است چگونه زباندار می‌شود؟ عین همین مطلب در مورد تصمیم هم وجود دارد آنجا که از صحت تصمیم و التزام سخن می‌گوئیم و از آثارتقنین و عرضه محسوب می‌شود.

اما بخش«خاص» آن ، همان تطبیق به موارد و تشخیص هر دسته از دستهٔ دیگر و نسبت آنها به یکدیگر است که آنرا دراین بخش ـ یعنی تشخیص ـ ذکر می‌کنید.

تعاون هم التزامی است که گرایش غالب را در فتوا بوجود بیاورد. مثلاً مرحوم شیخ(ره) به بحث عام و خاص ، «تخصیص و تخصص» را اضافه کرده است که همان خاص شدن موضوعی برای موضوع دیگر و یا خارج شدن موضوعی از موضوع دیگر است .با اضافه شدن این نوع قواعد و نیز قواعد مشابه ـ همچون «حکومت و ورود» ـ به علم اصول ، نظر اکثر آقایان علماء هماهنگ شده است مثلاً در «حکومت و ورود» بحث از این می‌شود که «آیا اصل، حاکم و محکوم است یا وارد و مورود؟» در واقع موضوع آنرا برمی‌دارد نه اینکه حاکم باشد به تعبیر بهتر اگر قرار باشد اصل «برائت» نسبت به یک روایت جاری شود بمحض اتمام کار سندی فقیه و شروع کار دلالتی او اصلاً نمی‌تواند تزاحمی را بین این امر و آن اصل ببیند. چرا که «برائت» ، پس از یأس از خبر جاری می‌شود و حال آنکه در اینجا «ورود» حاصل شده است.

پس اگر ظرفیت تفاهم و ابزار تطبیق وجود داشت نتیجتاً هماهنگی فهم نیز صورت می‌پذیرد ؛ حال فرقی نمی‌کند که صرفاً این امر در خصوص موضوعات مورد نظر شما نسبت به یک علم مطرح باشد و چه این مهم در خصوص مباحثه شما و دیگران ، قابل طرح باشد. این «تعاون» با آن «تصمیم» به نحو «عام و خاص» تفاوت دارد . هکذا این «تشخیص» و آن «تقنین» نیز باز از همین جهت تفاوت دارد.

توضیح مطلب این است که شما تقنین را برای قاعده مند کردن عام ، و تشخیص را برای تطبیق مواد یا دسته‌ها نسبت به یکدیگر می‌دانید که البته یا مواد به صورت خاص است و تا دسته‌ها نسبت به یکدیگر مورد نظر قرار می‌گیرند که دسته‌بندی بزرگی را تشکیل داده و باز حضور مواد در آنها نیز قابل لمس است . سپس هماهنگ شدن دسته‌بندیهای مهم در فهم ـ مثل اصول «لفظیه، عقلیه و عملیه» ـ و تطبیق به موارد خاص آن ، دو نوع ابزار «تشخیص» محسوب می‌شوند که این ، غیر از قواعد اساسی آن است.

س: پس شما قواعد و در واقع تقنین را در دو دسته و یا دو مرحله می‌آورید.

ج : بله قواعد ، در دو دسته و قوانین هم در دو مرحله صورت می‌گیرد که در یک مرحله اصلاً کاری به ما ندارد و بحث آن صرفاً بحث مواد منطقی است نه مواد اجتماعی .

س: اما درمرحلهٔ تقنین اصولاً کاری به مواد اجتهادی نداریم چرا که در حال ابزارسازی هستیم.

ج: خیر! توجه داشته باشید که نفس ابزار سازی ، دارای دو سطح است که گاهی در حال ساختن زیر ساخت‌های ابزار سازی هستید.

س: در این حال دیگر نبایست از «تشخیص» سخن گفت چرا که این امر به معنای آن فهم است که ازبکارگیری قانون ، حاصل می‌شود.

ج: اما شما وسیلهٔ تشخیص و وسیلهٔ تطبیق قانون به خصوصیات مورد را در اینجا مورد دقت قرار می‌دهید به عبارت دیگر تشخیص، بمنزلهٔ تعیین شاخصه می‌شود که خود آن نیز قاعده است و در جای خود خواهیم گفت که این قاعده ، نزدیک به انتزاع است برخلاف قاعده‌ای که در بالا می‌گوئید و آنرا نزدیک به وصف می‌دانید در هر حال این نیز هماهنگی را ایجاد می‌کند و بدون آن اصولاً هماهنگی ممکن نیست.

مثلاً اگر شما مقیاس «کیل» و یا «ریاضیات انتزاعی اندراجی» را در اختیار نداشته باشید و بخواهید صرفاً به نسبتها اکتفاء کنید محال است که بتوانید بالاتر از این کارآئی را انتظار داشته باشید ، البته ما از بحث فلسفی می‌توانیم نسبت را تعریف کنیم ولی دسترسی به نسبتهای عینی زمانی ممکن است که بتوانیم از بخش انتزاعی بطرف نسبت ، حرکت کنیم.

س: آیا باز عام و خاص هم مطرح است؟

ج: بله.

س: اصلاً تفاهم ، نسبت به تعبّد ، دارای چه خصوصیتی است؟ هکذا تعاون نسبت به تصمیم ، دارای چه خصوصیتی می‌باشد؟

ج : در کلیّت آن هم بایست چنین باشد.

س: پس بایست برگردیم و درآن جدول قبلی ، تامل دیگری داشته باشیم .

ج : «کثرت و نسبت و وحدت» چیست؟ ظرفیت تفاهم ، نسبت به کل موضوعات ، کثرت است در عین حال همین کثرت ، نسبت به این عناوین حتماً خاص‌تر است و بعنوان مصداق برای کل اینها محسوب می‌شود.

س: این مطلب جدیدی است که شما در این جلسه مطرح می‌فرمائید.

ج: در کل آنها نیز همین امر ، قابل تطبیق است.

س: علی ایّ حال در همین مرحله که هستیم مناسب است اصل بحث ، روشنتر شود اصلاً تفاهم ـ بنابرمعنائی که ارائه فرمودید ـ دارای چه خصوصیتی نسبت به تعبّد است؟

ج: به عبارت دیگر تبدیل مفاهیم ، تبدیل منزلتها و تبدیل اندازه از امور عام است که نسبت به ظرفیت تحلیل، نسبیّت تعریف و نسبیّت اندازه انجام می‌گیرد اصلاً زمانی که آنرا در این طرف قرار دادید و گفتید آن را در این امر معنا می‌کنیم چیزی جز عام و خاص بودن نیست . معنای آن هم این است که توزین عام‌تر از همه ، نظام توزین است چرا که می‌گوئیم براساس نظام توزین، چنین و چنان است. این امر در مورد آدرس بندی است که ما می‌توانیم از عام و خاص سخن بگوئیم و البته یک درجه پائینتر از آن هم اینها هستند و در درجهٔ پائینتر آن در آدرس بندی ، همگی لقب «خاص» می‌گیرند و نسبت به هریک ازاینها ، خاص می‌شوند چرا که کلاً هر سهٔ اینها عام و خاص است.

س: اما این ، امر دیگری است که می‌تواند به آن ، خصوصیت دهد و این غیر از آن است که خودش نسبت به آن ، خاص باشد.

ج: خیر ، این، خاص نسبت به هر یک ازاین سه عنوان است.

س: گاهی از «کتاب زید» سخن می‌گوئیم که چون «زید» نسبت به «کتاب» خصوصیت ندارد لذا نمی‌توان گفت که «کتاب» عام است و «زید» خاص. این غیر از آن است که از «لوازم التحریر و کتاب» سخن بگوئیم.

ج : شما می‌خواهید بگوئید که از اضافه کسب خصوصیت صورت می‌گیرد ولی لزوماً خاص آن نیست مشروط بر آنکه لقب مورد نظر شما ، لقب منطقی نباشد و الاّ اگر لقب منطقی بوده و نسبت بین دو مفهوم باشد آیا بازچنین است؟!

س: بله چرا که لزومی ندارد وقتی دو مفهوم را به صورت اضافه یا وصف می‌آوریم اینها عام و خاص اصطلاحی شوند.

ج: خوب است عام و خاص اصطلاحی را با توجه به جدول قبلی، بیشتر مورد دقت قرار دهیم. در آنجا از «تبدیل مفاهیم» سخن گفتیم اما آیا حداقل مطلب این نیست که می‌تواند این سه فرد را دربرگیرد؟

س: خیر! سه فرد ذیل آن را می‌تواند شامل شود یعنی اوصاف ترکیبی و . . .

ج: آیا اینها هم می‌توانند سه فرد ذیل خود را شامل شوند؟

س: شما می‌خواهید اصطلاحات ترکیبی را برای سرستونها ، خاص قرار دهید برای آن سه وصف مفرد.

ج: در ترکیبی که درست می‌شود آیا اول ، این ، خاص برای دیگری می‌شود چرا که عام است و دراین سه عنوان حضور دارد یا اینکه مطلب بگونه‌ای دیگر است؟

۱۰

س: عرض کردم که بایستی دید عام و خاص به چه معناست؟ اگر می‌گوئیم چون اضافه می‌شود پس کسب خصوصیت کرده و بوسیلهٔ آن هم حدّ می‌خورد و خاص می‌شود، بله مطلب همین است ولی ظاهراً معنائی را که حضرتعالی در اینجا فرمودید که تقنین ، دارای دو مرحلهٔ عام و خاص است غیر از مطلب اول شماست یعنی خود تقنین ، عام و خاص می‌شود نه اینکه می‌خواهد کسب خصوصیت کند.

ج: اگر معنای «تقنین» را عام بگیرید این امر، خاص می‌شود.

س: یعنی می‌فرمائید این ، دو مرحلهٔ از تقنین است گویا معنای عامتری از تقنین ، مورد نظر شماست که یک سطح آن را در «سطر» و سطح دیگر آنرا در «ستون» قرار می‌دهید.

ج: یعنی من می‌خواهم «مابه الاشتراک» را اخذ کنم.

س: بله یعنی می‌توان گفت بین تقنین و تشخیص، مابه الاشتراک هائی همچون ابزار هماهنگی ، قاعده و زباندار کردن وجود دارد. اما زمانی که از نسبت بین تبدیل مفاهیم و ظرفیت تحلیل سخن می گوئیم مفهوم مشترک آن چیست؟ حال آنکه بنا نبود که اصلاً مفهوم مشترکی به این شکل داشته باشیم!

ج : آیا خود تبدیل مفاهیم ، مفهوم مشترک بین این سه عنوان نیست؟

س: بله اما صرفاً نسبت به زیر ستون خود چنین است.

ج: پس این ، شامل سه قسم می‌شود که آن هم صرفاً یک قسم آن می‌باشد.

س: یعنی آن وصف ترکیبی ، یک قسم آن است.

ج: یعنی این ، در ترکیب ، نسبت به اینها عام است.

س: چون می‌خواهیم به آن انتزاعی نگاه کنیم یعنی این خصوصیت «مفاهیم تبدیل» در هر سه اینها لحاظ شده است ما هم به لحاظ این خصوصیت می‌توانیم انتزاع کنیم.

ج: و این را بزرگتر کنیم.

س: مثل اینکه سه شیء زرد داریم که می‌توانیم آنها را ذیل عنوان «زرد» قرار دهیم.

ج: حال اگر از این جا هم سه امر را انتخاب کنیم و بکوشیم که این ، یکی از آنهاست آنگاه عام و خاص من وجه می‌شود.

س: از کجا؟

ج: در سطر . یعنی اگر بکوشیم در سطر ، سه چیز است که این ، یکی از آنها را دارد آنگاه عام و خاص من وجه می‌شود.

س: تازه این عام و خاص من وجه را هم در ترکیب ، درست کرده‌اید.

ج: بله ، پس اگر از این طرف برویم عام و خاص مطلق می‌شود و اگر از آنطرف برویم عام و خاص من وجه می‌شود.

س: در مقایسهٔ سطر و ستون ، من وجه می‌شود و الاّ سر سطر نسبت به سه سطر آن ، عام و خاص مطلق است یعنی «ظرفیت تحلیل» نسبت به سه اصطلاح روبروی آن ، حالت سرستون را دارد.

ج: حال این امر مربوط به ترکیب آن بود که اگر در ترکیب ، چنین چیزی واقع شود آنگاه در تجزیه یا انتزاع ، چه چیزی صورت می‌گیرد؟

س : قرار نیست در انتزاع ، چیزی واقع شود ! چرا که انتزاع ، انتزاع است.

ج: من در اینجا نوشته‌ام : الف ـ ب ـ ج ـ د ـ هـ ـ و، و توانسته‌ام انتزاع کرده و سه صفت را در این طرف و سه صفت را در هم در آن طرف بنویسم . حال که انتزاع کرده و چنین می‌نویسم آیا اصلاً بین این دو دسته ، نسبتی برقرار هست یا خیر؟

س: این نسبت تنها بایست از طریق وصف شامل آن برقرار شود. به این معنا که یکی از آنها «مراحل» و یکی هم «مسائل» و دیگری هم «اصول» را می‌گوید حال اگر در جای خود ، ارتباط بین مسائل و اصول را تمام کرده باشیم می‌توان گفت همان ارتباط هم بین اینها برقرار می‌شود که البته آنرا مورد بحث قرار ندادیم.

ج: ما الآن کاری به اینها نداریم و ابتدائاً در اینجا ۹ عنوان را قرار داده‌ایم.

س: که وصف ترکیبی هستند.

ج: خیر! کاری هم به ترکیب اینها نداریم و صرفاً ۹ چیز را در اینجا گذاشته‌ایم که از آنها در این طرف و آن طرف، انتزاع کرده‌ایم اما چه نسبتی بین این دو است؟

س : ابتدائاً هیچ!

ج : ولی بالاخره جامع مشترک دارید و انتزاع کرده‌اید و دارای واقعیت خارجی متّحد هستید نه اضافه . وقتی شما از دو جهت ، انتزاع می‌کنید و دو دسته را در دو طرف قرار می‌دهید بایست دید چه نسبتی بین اینهاست؟

حجت الاسلام محسنی : عموم و خصوص من وجه می‌شود.

حجت الاسلام پیروزمند : خیر چون «من وجه» در اشیاء پیدا می‌شود شما از یک طرف می‌گوئید من «زردی» را انتزاع می‌کنم و از این طرف هم «وزن» را.

ج: اما اصلاً کاری به اینها ندارد.

س: ممکن است در انتزاع شما کاری نداشته باشند اما واقعیت خارجی ، امر دیگری است! یعنی فرض شما بر این است که انتزاع کرده‌اید و رنگها را در اینجا برده‌اید .

ج : این مثل اختلاف بین «مقولات» است که اصلاً جامعی هم ندارند.

س: این روش ، دارای این نتیجه است و اگر بگونه‌ای دیگر عمل کنید نتیجه‌ای دیگر می‌گیرید.

ج: شما چگونه می‌توانید عام وخاص من وجه را در دنیا انتزاع کنید؟ یعنی اگر قرار باشد ما به الاشتراک را بگیریم آیا می‌توانیم عام و خاص من وجه را در عالم خارج انتزاع کنیم؟

س: اصلاً انتزاع ، از این عالم خارج نیست بلکه مربوط به ذهن ماست.

ج: من به ذهنم می‌آمد که می‌توان از عالم خارج ، خصوصیت مشترک امور مختلف را ملاحظه کرد.

س: بله «ملاحظه می‌شود» که همان ذهن است.

ج: یعنی ملاحظهٔ نظری صورت می‌گیرد و می‌توان آنها را از هم جدا کرده و مثلاً نسبت مشترک میان کاسه و بشقاب و پارچ و . . . را در «ظرف» بودن خلاصه کنیم.

ج: من هم عرض کردم که تنها در ذهن ممکن است نه در خارج.

حجت السلام محسنی : منظور ایشان این است که منشا انتزاع ، خارج است.

حجت السلام پیروزمند : هر جا که خلاف رویهٔ ایشان سخن می‌گوئیم شما آنرا متذکر شوید . ایشان می‌فرمایند که در هر جدول ، «مراحل مسائل و اصول» را می‌گوئیم که این سه امر هم یک خصلت جامع می‌شوند که براساس آنها در هر جدول ، سه چیز را به عنوان مسئله ذکر می‌کنیم و سه چیز را به عنوان اصول و سه چیز را هم به عنوان مراحل می‌آوریم حال فرض می‌گیریم که نسبتی بین مسائل و اصول برقرار نکنید.

ج: مگر چنین چیزی ممکن است حال آنکه می‌گوئید این ، مسئله اصول است.

س: سپس ارتباط بین اینها از این طریق برقرار می‌شود نه از طریق خودشان . دقیقاً این مطلب ، جدید است که بکوشیم مسائل ، نسبت به اصول ، عام و خاص است.

ج: چون اصول ، مسئله‌های مختلفی را داراست.

س: اصول ، مسائل مختلفی دارند یا مسائل ، اصول مختلفی دارند؟

ج: اصول ، مسائل مختلفی دارند.

س: ولی شما می‌خواهید اصول را خاص قرار دهید!

ج: ما می‌خواهیم لوازم اصول را براساس مبانی مورد بحث قرار دهیم. انشاء الله دقت بیشتری در این مطلب خواهیم کرد.

والسلام

۱۳

بررسی جداول طبقه‌بندی آموزشی
چگونگی اسلامی شدن
مهندسی توسعه نظام اجتماعی
(دوره دوم)

استاد: حجت الاسلام و المسلمین حسینی الهاشمی — جلسه: ١٤

تنظیم: بانک توسعه اطلاعات فرهنگستان علوم اسلامی — تاریخ: ۷۹/۹/۱۰

تبیین جدول کارآمدی

حجت الاسلام و المسلمین حسینی الهاشمی (ره): موضوع بحث: بحثی که در خدمتتان هستیم، این است که "تعبد، تقنین و تصمیم،" "تفاهم ، تشخیص و تعاون" براساس "تکامل حجیت، معادله و اداره" معنی بشود،که دو نکته قبلا بیان شده است. اگر ببریمش در جدول زیر ساخت حتماً "تفاهم، تشخیص و تعاون" اصولی می‌شوند که دربارهٔ آن، "اصول تعبد، تقنین و تصمیم،" مسائل دربارهٔ آن اصول است. و "تکامل حجیت، معادله و اداره" مراحل یا مبانی تعریفی است، بنابراین در اینجا شکلش را بخواهیم تشبیه کنیم به علوم، حدود اولیه شما و اصول موضوعه، اسم آن اصول است. اصلها و عوارض ذاتیهٔ آن مثلاً تعبد و تقنین وتصمیم و مبانی بحث مثل سه مرحلهٔ از رشد درک کرده که معنی کردن براساس تکامل حجیت و معادله و اداره می‌شود، لکن اگر ضربش کردیم در همدیگر وبه صورت آدرسی خواهیم نگاه بکنیم، عام‌ترین بحثهایعنی اطلاق اولیه‌ای که در این هستیم اولیه‌ای که داریم که کارآمدی مهندسی اسلامی است، سه تا زیر بخش، قسم دارد. یکی حجیت است ، یکی معادله است ، یک اداره است. و هر کدام ازاین سه بخش خودشان دارای سه بخش زیرین هستند که می‌شود. تعبد، تقنین، تصمیم و هر کدام از اینها دارای سه بخش هستند که تفاهم و تشخیص و تعاون می‌شود. طبیعتاً در چنین شکلی که آدرس می کشیم منزلتشان متناظر با عام و خاص می‌شود منزلت حجیت، اعم می‌شود از تعبد، تقنین، تصمیم ، و منزلت هر کدام ، تعبد، تقنین و تصمیم اعم می‌شود از تفاهم، تشخیص، تعاون . پس به دو گونه و از دو منظر می‌توانیم ملاحظه کنیم و نسبت مفاهیم به همدیگر را بیان کنیم از نظر سیر منطقی.

حالا برای تعریف کردن در اینجا و معین کردن ترکیبش، طبیعتاً وقتی می‌گوئیم تعبد و تفاهم، مثلاً در تعبد معنایش اینست که در تعبد چیزهای مختلفی هستند که تفاهمی که از آنهاست نحوهٔ اضافه فرع بودن، خاص بودن، نسبت به عام بودن تعبد بیان می‌شود هر چند اگر به صورت انتزاع بخواهیم از به اصطلاح مجموعه چیزی انتزاع کنیم عام و خاص من وجه می‌شود. ولی دراینجا در شکل آدرسی به صورت عام و خاص مطلق مشاهده می‌شود یعنی تعبد را که ملاحظه کنیم سه چیزدارد که یکی از آنها تفاهم است و خود تعبد یکی از سه چیز در حجیت است یعنی در آدرس درختی، شکل بخواهیم بکشیم، ترسیم بکنیم می-گوئیم کارآمدی بر سه قسمت است. سه تاشاخه می‌خورد. هر کدام از حجیت معادله آنها هم یکی سه تا شاخه دارند. و هر کدام هم داخلشان باز سه تا شاخه است به صورت درختی که بیائیم مفهوم عام و خاص را در آدرس اینطور می‌دهیم.

خوب حالا ما دنبال معنی کردن . . .

حجت الاسلام پیروزمند: حالا اگر درختی باشد تقسیمات مشترک را تو قسیم مختلف می‌تواند باشد؟

ج : اگردرختی باشد، اگر درختی را نتوانیم بیاوریم در تقسیمات مشترک قدرت ما تریس درست کردن را نخواهید داشت.

(س): معنایش این می‌شود که طبیعتاً تقسیمات درختی قابل ماتریس شدن را ندارد.

(ج): خوب حالا گاهی درختی را جوری شما می کشید که قدرت ماتریس شدن را ندارد که بیشتر در منطق انتزاعی همین طور است یعنی احد از قسیم‌ها نسبت به قسم دیگر دیگر ربطی ندارد هر جوری باشد. ولی منعی هم ندارد شما عام و خاص من وجه را می‌توانید قرار بدهید جای عام و خاص مطلق.

س: من از موضع دیگری دارم سؤال می‌کنم . آیا اقسامشان می‌توانند مشترک باشند؟

ج: بله می‌فهمم چه می‌فرمائید یعنی آیا من جهۀ اخری اگر ما به اصطلاح مقسم را دارای سه جهت دانستیم که از سه جهت تقسیم را آغاز می‌کنیم ـ به شرطی که در هر جهت به اصطلاح نباشد ازاقسام قسمتی که در تقسیم بود یا با قید خصوصیت دیگر می‌تواند باشد اگر قید خصوصیت دیگر می‌تواند باشد یعنی : A الف نمی‌تواند باشد ولی A ب می‌تواند (الف) باشد یعنی: همین خصوصیت مشترک به اضافۀ یک چیزدیگر. اگر توانستید A یک و Aب و Aث درست کنید این خصایص این است که A در هر سه مشترک است هر چند که ما به الامتیاز هم دارد.

آن وقت دراین صورت می‌توانید توی ماتریس هم ببریدش این مربوط به وقتی است که من جهه همین جهات مختلف را ملاحظه کنید در مقسم . نه اینکه جهت واحد. جهت واحد اگر باشد، قسیم همدیگر یا به طوری باشند که هیچ یک از افراد هر قسم در قسمی دیگر وارد نشود. تقسیم اگر من جهه خاص شد نسبت به یک موضوع، آن وقت می‌توانیم با قید خصوصیت جهت دارا باشد اقسام سایر جهات را ، ولی اگر من جهت نشد به صورت مطلق شد بینونیت بود بینش ، مقسم، مرز خاصی را می‌خواهد دراقسام. یعنی هر قسم قسیم دیگری بود مطلق، نه من جهه. اگر من جهت بود عیبی ندارد که عام و خاص من وجه درست بشود اگر من جهه نبود مطلق بود به اصطلاح اقسام ، قسیم یک دیگر باشد باشند . هیچ فردی از آن را نباید طوی این بشود پیدا کنید.

بحث خودمان درآدرسی درختی معلوم شد که نحوۀ ارتباطش چه جوری باید باشد؟ یادمان نرود که اینجا حتما من جهۀ در کل، آدرس درختی باید تقسیم بشود. چرا؟

مفهوم مهندسی : یک مفهوم مفروض بسیطی نمی‌تواند باشد که تقسیم بشود به حجیت و معادله و باصطلاح کارآمدی که بگوئیم از اقسام مهندسی است از اقسام نیستند.

س: چه (چه چیزی) همین . . .

ج: اقسام نیستند حجیت، معادله نسبت به مهندسی، تا مهندسی یک امر مطلق باشد، اقسامی داشته باشد ، مهندسی حجیت ، مهندسی معادله ، مهندسی اداره، بلکه مهندسی محصولی است که بایستی دارای حجیّت باشد ، دارای کارآمدی باشد ، قدرت اداره هم داشته باشد ، پس من جهه تقسیم می‌کنیم خود مهندسی را ، مهندسی دارای سه وصف است نه سه قسم . واجدیّت سه وصف را باید داشته باشد. هکذا حجیت دارای

سه وصف است وصف تعبد و وصف تقنین و وصف تصمیم. نه اینکه سه نوع حجیت داریم یک نوعش ـ یک دستهای دستهٔ تعبدی است ، یک دستهاش دستهٔ تقنینی است، یک دستهاش دستهٔ تصمیمی است سه جهت از حجیت ، سه وصف از حجیّت نه سه قسم از حجیت . هکذا تعبد و تقنین و تصمیم هر کدام سه وصف را تفاهم و تشخیص و تعاون دارند.

س: یعنی این تقسیم درختی نمیکنیم.

ج: یعنی نوع تقسیم درختیاش تقسیم من جهت است ، درختی من جهت است. درختی در وصف است. و لذا میتواند به صورت هم ماتریس در بیاید، و هم اضافهاش اضافه ای نیست که مضاف و مضاف الیه نتیجه بدهد. کسب تخصیص بالاضافه بکند.

س: یعنی همهٔ عناوین نوع وصفی میشوند؟

ج: همهٔ عناوین، نوع وصفی میشوند. البته یادمان نرود نوع وصفیشان اگر خواستیم یک چیزی درست بکنیم که ماتریس اش کامل باشد یک تفاوتی دارد با آن دو وصفی نیست که در مدل نظام تعریف او را بگوئیم وصفی. من جهت که بگوئیم خیلی راحت تر است میتوان تطبیقش بگویید بعد از تمام شدن این مطلب، نوعی تفاهمی که در تعبد هست بایدچه نوع تفاهمی باشد براساس تکامل حجیت؟

در زیر ساخت، تناظرِ تفاهم، به کثرت است ، تفاهم یعنی امکان فهماندن کسی چیزی به دیگری و فهمیدن چیزی از دیگری . این چند نوع کلمه تفاهم قابلیت معنی شدن را دارد . نفس تفاهم موضوعاً چیست؟ موضوعات مورد تفاهم چیست؟ آثار تفاهم چیست؟ آیا در اینجاوقتی بگوئیم کثرت. نفس تفاهم را موضوع بحث قرار میدهیم اگر نفس تفاهم هست، ظرفیت تفاهم را باید مورد توجه قرار بدهیم تا شود کثرت. اینجا زیر ساختش چی بوده ، کثرت، اصطلاحی است که میخواهد مبینی کثرت باشد در مرتبهٔ کارآمدی.

بگوید کثرت در کار آمدی چیست؟ کثرت در کار آمدی، ظرفیت تفاهم میتواند باشد یاموضوعات تفاهم، اگرموضوعاً هست، برابر است با ظرفیت. اگر موضوعات هست دیگرمی گوئید موضوعات تفاهم صدها هزار موضوع هست باید پوشش بدهد. پس تفاهم براساس حجیت در تعبد براساس حجیت معنی میشود ولی منزلتش منزلت کثرت است چرا؟ چون ما اصولا در اداره هم کثرت و وحدت و نسبت را داریم کلاً از عامترین چیزی که در کلیهٔ مراحل حضور دارد. سازمان چیست؟

سازمان کثرت هست و نسبت هست و وحدت، برنامه چیست؟ برنامه هم همین است گردش عملیات چیست؟ گردش عملیات هم همین است اگر کثرت باید باشد اگر موضوعاً خود تفاهم را نگاه کنیم. میشود ظرفیت تفاهم. اگر موضوعاتش را ملاحظه میکنید کثرت موضوعات تفاهم نسبت مثالی کثرت که معنی دوم همان ظرفیت است. چه فرقی است بین ظرفیت، ظرفیت مال موضوع واحد را ملاحظه میکند و آدم می-

گوید ظرفیت، خود تفاهم، یک منطق و، یک روش ما داریم، آن روش یکی است. توانمندی‌اش را می‌گوئیم چقدراست؟ می‌گوئیم پوشاندن مثلاً فرض کن هزار تا. موضوعات نظر ندارد به عمومی بودن. نسبت به خود عام و مصادیق نظر دارد. باياء نسبت می گوئید فلان مثلاً مکان ، مکانی است عمومی. می‌گویید معبری است عمومی. همهٔ افراد آن رد می‌شوند. ولی یک خیابان بیشتر نیست. مسجدی است محل عبادت عمومی. یک جا بیشتر نیست ولذا تغذیهٔ سرانه می‌گوئید غذا برای عموم، یعنی تک تک افراد، نظر به افراد دارد نه به اینکه منسوب به افراد باشد اگر شما فرمودید تفاهم، موضوعاً چیست، نظر به وحدتش دارید. خود موضوع را و شما می‌گوئید و ظرفیتش چقدر است ولی اگر نظر به افراد داشته باشید. می‌گوئید باصطلاح تفاهم درهزاران هزار موضوع چگونه انجام می‌شود؟ در تعبد براساس تکامل حجیت. تفاهم در تعبد یعنی چه؟مثال می‌زنم یک دسته جات مختلفی ادّعا می‌کنند که اینها همه مسلمانند و فرقهٔ ناجیه است یک کسی درویش است، یک کسی اخباری است یک کس اصولی است شما می‌گوئید که کی قدرت بیشتر دارد بقیه را تحت منطق خودش در بیاورد؟ می‌گوئیم آن کسی که ظرفیت تفاهمش بیشتر باشد پس در تعبد می توان یک ظرفیت تفاهمی در تعبد ملاحظه کرد.

س: پس تفاهم در تعبد یعنی ظرفیت تفاهم؟

ج: ظرفیت تفاهم ـ تشخیص هم نسبتش، تعاون هم تحققش.

س: نسبت چی؟

ج: نسبتی را که واقع می‌شود درتعبد بین تفاهم که کثرتش هست با وحدتش که در تعاون هست. منزلت تشخیص ، منزلت نسبت است. منزلت تعاون ، منزلت وحدت است .

س: خوب حالا باید تطبیقش بدهید.

ج: بله! اگر کسانی دعوی تعبد را دارند ولکن در موضوعات مختلف نه در مذاهب مختلف . می‌گویند که یک کسی مثلاً سلیقه اش اینست که مشروطه نباشد یک کسی‌گوید سلیقه‌ام اینست که مشروطه باشد. هر دو هم مدعی هستند که برای اسلام است بینشان اختلاف است. شیعه هستند دوازده امامی هستند خیلی چیزهایشان متحد است حتی روش استنباط آنها از دین متحد است ولی می‌بینیم که این می‌گوید که امروز اگر کسی برود دنبال مشروطه، مخالفت با امام زمان کرده، آن یکی می‌گوید باصطلاح موافقت با امام زمان. دو رأی مخالفند. این ظرفیت تفاهمشان تا مسائل ، پوشش نمی‌دهد دسته جات مختلف از مفاهیم را. فقط دسته جاتی که مربوط به حجیت است پوشش می‌دهد دسته‌جاتی که مربوط به کار آمدی و اداره است پوشش نمی‌دهد. و ظرفیت تفاهم همه جا می‌تواند قابل ملاحظه قرار بگیرد. هم ظرفیت تفاهم درسطح باصطلاح تعبد در موضوع است تعبد در روش است تعبد، و تکامل هم می‌تواند دسته جات مختلف درتعبد باشد خانهٔ اول تمام شد سئوالی اگر درباره‌اش نباشدبرویم قطر یا بیائیم ستون هیچ فرقی برای من ندارد.

۵

س: خوب حالا بعد می‌گویم کارآمدی ـ اگر بخواهید ترکیبی معنی کنید ـ که تشریح بیشتر بدهید.

ج : می‌شود کارآمدی ظرفیت تفاهم در تعبد در خدا پرستی در پرستش براساس تکمیل حجیت. قطر بخواهیم بیائیم. تقیین، کارآمدی تشخیص در تقنین براساس تکامل حجیت می شود. ظرفیت تفاهم را در تعبد. ظرفیت تفاهم را در تقنین قائده کردن ظرفیت تفاهم را درتصمیم، می‌خواهید تشخیصی را مفهوم نسبت بگویید. آیا در این تشخیص که مفهوم نسبت، را ذکر می کنید نسبت بین اصلهایی را که بدست آوردیم ، در تعبد، تقنین ، به موضوعات . تشخیص یک معنایش معنای شاخصهٔ تطبیقی است، یک معنایش هم معنای تشخیص است که بین دسته جات مختلف در شاخصهٔ تطبیق. نه شاخصهٔ تطبیقی اصول به مواد. به عبارت دیگر مثال ساده اش استاندارد معین می‌کند. استاندارد شاخصهٔباصطلاح هماهنگ سازی دسته جات مختلف است. طبق استاندارد، ولو کارخانه باکارخانهٔ دیگرفرق دارد ولی سطح مرغوبیّت اش را یک جا با یک معیارمشترک تائید می‌کند. مهم است این چیزهایی که می‌گویم. یک امور مشترکی را در محصولات که مدعی های مختلف دارد یک مرکزی تطبیق می‌کند ، هماهنگ می‌کند. نمی‌گذارد باصطلاح آشفتگی بازارباشد مثال، توی سوهان فروشی قم آشفته بازار است. در مغازه نزدیک حرم می‌روی سوهان بخری . سوهان بد را به تو به جای معنی سوهان خوب می دهد هیچ کنترلی بر آن نیست. مغازهٔ افراد خاص مشهور بروی سوهان خوب را می‌دهد. معنای خوبی‌اش هم، اینجور نیست که تحت قاعده خاصی باشد. در آن امکان اختلال خیلی زیاد است. حالا کسی باشد مدتها توی قم باشد انواعش را خریده باشد پول ضررش را داده باشد ده‌ها بار تا کم کم یک جایی بشناسد و آن هم این را بشناسد با هم ارتباطی داشته باشند.این غیر از پیدا شدن یک منطق است در کار . این تا وقتی که محصولات و محمولش به یک کارهای و تولیدات جزئی می‌خورد عیبی ندارد اگر خواست تولید جهانی بشود معنی ندارد اینگونه باشد. باید یک معیارهای مرغوبیت و یک سطوحی داشته باشد. که براساس یک میزانی مثل وزن ـ وزن یکی از شاخص های استاندارد. اگر وزن کیلو را معین کردی دیگر هر جا که جنس می‌خری به یک معیار و به یک واحدوزنی می‌خری و الاّ اگر زمانی باشد که هر کسی یک گونه وزن می‌کند ممکن است مثلاً در این روستاهایی بروید. ببینید چند تاسنگی آجری چیزی معین کرده وزن مشترک هم نداشته باشد بگوئید وزن ما اینست وزن ده جایی دیگه چی هست من چه می‌دانم.

س: نه الآن معمول شده مدتی که ولو کیلو هست ترازوها را دست کاری می‌کنند ظاهرش اینست که دو کیلو فروخته ولی مثلاً یک کیلو و ۷۰۰ گرم فروخته. این هم می‌شود هم آن .

ج: این هم می‌شود همان ، حالا این یک نحوه است. اینکه اصلش را قبول نداشته باشی یک حرف دیگه است. اصلش را قبول نداشته باشد معنایش اینست که من به سنگ خودم می‌فروشم. به من خودم می‌فروشم. به هر حال واحد تشخیص گاهی واحد تشخیص تطبیق اصول بر موارد یا فروع هست . گاهی واحد

تشخیصی مشترک بین دسته جات مختلف هست. واحد تشخیص نسبت بین این ظرفیت را معین می‌کند با وحدت .

س: حالا چرا واحد تشخیص تغییرمی‌کند؟ ما اینجا می‌خواهیم تشخیص بدهیم .

ج: خود تشخیص اصلاً واحدش را برداریم: تشخیص، قاعده‌مند ساختن مشخص شدن و معین شدن اصولی که قبل از تشخیص تعینش محدود نیست. دسته جات مختلفی را دربرمی‌گیرد. موارد مختلفی را دربرمی‌گیرد. علامت تعیین نسبت بین کثرت به تعین. اما خوب تقنین کارآمدی تشخیص یا ابزار تعین در تقنین ، درقاعده مند سازی براساس تکامل حجیت . کار آمدی ابزار تعین، درتقنین براساس تکامل حجیّت .

(س) : معنی کار آمدی تشخیص در تقنین را فرمودید؟

(ج): بله تقنین یک مرتبه قانون مندی است، تعین در تقنین مرتبهٔ بعد است. در تقنین، تعین هم لازم است یا خیر؟ تقنین قانون عامی را قرار می‌دهند و بخشنامه می‌کنند خصوصیات خاصی را که متعین می کند موضوعش را بعد معین می‌کنند مثالش، اگر تب اینجوری بود در این شرایط بود. این رقمی می‌شود. ولی این تب هست یا نیست؟ نمی‌دانم. یک وسیله‌ای می‌دهند که معیّن می‌کند خاص اش است ـ کلاً طب دارو از اول تا آخرش. طب دارو، دارو را مقنن می کند ولی معیّن نمی‌کند که برای چه کسی طب معالج معینش می-کند و این دو سطح از کار است و ما هر دو تا را هم لازم داریم. بی نیاز از هیچ کدام نمی توانیم باشیم.

شاخصه می‌خواهد قانون می‌خواهد ولی هدف از تشخیص چه چیزی است؟ معین سازی. معین سازی چه چیزی؟ در تقنین. مشخص سازی در تقنین براساس تکامل حجیت.

س: اگر ملموس تر بخواهیم در مورد موضوع صحبت کنیم : در بحث تکامل حجیت اگر فرض بگیریم که علم اصول در بخش تعیین، قوانین را علم اصول معین می‌کند وقتی ما می‌خواهیم فقیه معین کند که این قانون کجا بکار گرفته می‌شود و کجا مجرای چه قانونیست؟ این دیگر کار فقیه است یعنی واسطه‌ای دیگر نمی‌خواهد تشخیص می‌خواهد ولی تشخیص اش همان فعلی است که فقیه انجام می‌دهد.

ج: عیبی ندارد. گاهی می‌خواهیم تقنین دراصول می خواهیم بکنیم، پایه‌های اصول چیست؟ می‌گوئید ارتکازات عرفی. محاسبات عقلی، و امور عقلائی است. این را قاعده‌مند می‌کنید. گاهی می‌گوئید متعیّن خاصش بکنید. نه اینکه قواعد کلی اصول و اصول اساسی اصول را بیان کنید. پی گیری اینکه در ارتکاز چه چیزی اساس حجیت است؟ در احراز چه چیزی اساس حجیت است؟ و آن را به قاعده برسانید. در انشاء چه چیزی اساس حجیت است؟ این اصل‌های اصولی است ولی اصول الاصول است نه تعیّن الاصول. بعد می‌گوئید که مفهوم مخالف حجت است یا نه؟ این تعینّ الاصول است هردوهم دراصول است هنوز کاری با فقه ندارد. بعنوان مثال، قانون اساسی یک قوانینی و یک اصلهایی و مواد ذکر می‌کند و بند ذکر می‌کند . مجلس ، براساس همان اساس و اصول و مواد و بندها. ده‌ها قانون برای تشخیص معین می‌کنند و به دولت

ابلاغ می‌کند. بنابراین یک تشتت درکارها ملاحظه می‌کنیم. می‌گوئیم آیا این تشتت، مربوط به بخش تشخیص است؟ می‌گویند نه. می‌گوئیم پس مربوط به چیست؟ می‌گویند مربوط به بخش اصل الاصول است در تقیین دچار مشکل است. اصلهایی که کارها را هماهنگ می‌کند. شکل دارد. بعد از موادّی می‌آیند استفاده می‌کنند این آقا و از مواد این آقا و مواد دیگر آن آقا ـ متاسفانه مبنای این آقا در کل سیرش در بخش اصول ... یکی نمی‌ماند در بخش ظ بایک مبنای استدلال می‌کند در بخش اصول با مبنای دیگر و در بخش اصول عقلیه با مبنای آخر. موادش هم طبیعتاً در هم بر هم می‌شود. بین این مجتهد و مجتهد دیگر هم اختلاف نظر می‌شود، درم و برهم می‌شود. برای اینکه پرداختید به فروع الاصول قبل از اینکه اصول لاصول را تمام بکنید. می‌فرمائید که باید قاعده مندی، نظام پیدا بکند. پایه های اصلی‌اش پیدا باشد چگونه است؟ پایه های فرعی و ثمرات و بهره وری اش هم معلوم باشد. تا اختلافاتشان به حداقل برسد.

کار آمدی تعاون در تصمیم براساس تکامل حجیت . تصمیم، تصمیم التزامی است. چرا؟ چون تصمیم در مرتبهٔ حجیت است حجیت، عمل التزام به نسبت است. حجت داشتن در نسبت.

تصمیم، تصمیم التزامی شد چون تصمیم در حجیت است نه تصمیم برای اجرا. تصمیم برای التزام است حجت است.

(س) : برای التزام غیر است؟

(ج): نه خیر، التزام به یک موضوعی را نسبت دادن . خود آدم ملزم می‌شود به اینکه این نسبت را صحیح است به شارع بدهند «التزام به حجیت» (من التزم بشیٍ التزم بلوازمه) .

س: تعاون درتصمیم چگونه است؟

حالا در تعاون، منزلتش منزلت وحدت است. مفهوم تعاون اگر منزلتش منزلت وحدت شد، ثمرهٔ تعاون را ملاحظه می‌کند. ثمرهٔ تعاون در جامعه، پیدایش وحدت تعدد است مثلاً یک چوبی روی زمین افتاده ، وزنش چقدر است چوب بزرگ و قطوری است. می‌گویند وزنش سیصد من است محققاً یک نفر این را نمی‌تواند بلند کند. بیست نفر می‌شوند ده تا یک طرف چوب ده تا هم طرف بلندش می‌کنند هر کدامشان ۵۰ کیلو زور می‌زنند ولی چوب بلند می‌شود تعاون در منتجه چیست؟ پیدایش یک وحدتی است نقطه اثری که اینها آورده‌اند، بلند کردن یک چوب یک تنی است هر نفرشان محال بود بتوانند بلند کنند. منتجهٔ واحد در التزام. اگر اختلاف آراء نباشد، در مسئله‌ی رابطهٔ دینی با ادارهٔبشر، وحدت انگیزهٔ ملی درست می‌شود. آنچه منشاء شکست می‌شود تفرق است. تفرق این افراد متعدد را همانطور متعدد نگه می‌دارد. تفرق درحجیت کسی بگوید اینهایی را که از میدان (جنگ) بیاورندحتما غسل بدهید. برای اینکه شهید نیستند. در مقلدینش اثر می‌گذارد کسی که بداند شهید نیست، نمی رود همین طوری کشته بشود. یک کسی از اول کار این را می-گوید یکی کسی از وسط کار می‌گوید حالا که تا مرز ایران–مرزهای ژئوپلتیک که انگلستان درست کرد و در

سازمان ملل برای فلات قاره – وحی بر آن نازل شده – حالا از مرز ایران وارد مرز عراق شدیم کسانیکه آنجا کشته می شوند. غسل دارند.

مگر دولت عراق، دولت رسمی از نظر شرع است چه رسمیتی دارد که من آنجا نروم. من که برای غضب زمین مردم نرفته ام می گوئید زمین بصره مال کسانی که آنجا را آباد کرده اند. کاری به زمین آنها نداریم. نرفته ایم که مصادره اموال کنیم. نظام سیاسی آنجا که می گوید: «اشیوعیه والحریه، القومیه» این سه تا که در اسلام باطل است. می گوید من کمونیست دموکرات قومی هستم اینها که هیچ کدام بر اساس ما انزل الله نیست. ضد ما انزل الله است؟ اوّلاً این مرز را که سازمان ملل دست کرده است. دوّماً نحوه و نوع حکومتش که حکومت باطل است . این تعاون، تعاون اصلاً نیست، تفرّق است. تعاون آن جائی است که متعدد بوحدت برسد. تعاون، همکاری در موضوع واحد، کارها، فعلهای متعدد بوحدت برسند درالتزام. چه فعلی هست که در عمل التزام بخواهد ؟ ، فعلِ فقاهت. انگارکه بگوئید هم فقهی درالتزام.

(س) اگر کارآمدی را فعلاً کار نداشته باشیم. تعاون درتصمیم یعنی همکاری برای رسیدن به یک التزام.

(ج) بله به یک التزام واحد

(س) کار آمدی تعاون یعنی چه؟

(ج) یعنی اثرش. اثر این درمهندسی اسلامی کار آمدی مهندسی، کار آمدی «شدن» اسلامی . بحث کار آمدی از جا آمده. جدول کار آمدی چگونگی اسلامی شدن مهندسی توسعه اجتماعی ، کار آمدی از آنجا آمده.

(س) یک سئوال هم همین بود که ما هم کار آمدی را که می‌گوئیم کار آمدی عملاً باید کار آمدی جدول قبل باشد.

(ج) یعنی اگر مهندسی اسلامی، ارکانی دارد یک کارآمدی دارد نه کار آمدی ارکان. خود مهندسی اسلامی را اوّل به روند دستیابی به مهندسی اسلامی، تعریف می‌کنیم دوّم به ارکان مهندسی تعریف می کنید و تعریف می‌کنیم که کارآمدی مهندسی چیست فایده‌اش چیست؟

(س) آنوقت این وسط خود مهندسی گم شده

(ج) مهندسی ظاهرا از موضوعاتی است که سه جهتش تعریف می‌شود، نه اینکه سه قسم از مهندسی. یک جهتش بلحاظ روند سیر بطرف اش. و ارکانش مثلاً: روند معنای این خودکار چیست؟ می‌گویند از کجا استحصال می‌شود تا می‌شود خودکار .

(س) ــ توی آن روندی که فرمودید منتهی به مهندسی که نشده است؟

(ج) نه خیر، روند. راه رسیدن است ، اصلاً کاری ندارد به اینکه به خودکار برسیم .

(س) حتی راه رسیدن به مهندسی هم نیست یا هست؟ چون منتهی شده به اصالت فاعلیتی که تازه باید بشود اصالت ولایت که بعد براساس مهندسی درست بشود.

(ج) بله این را در توضیح سه بار هم در عبارت آمده. این خودکاررا به عنوان مهندسی ما به دست می-گیریم ـ می‌گوئیم یک موادی دارد از زمان استخراج تا قبل از تبدیل شدن به واحد خودکارمی‌گوئیم روند. برای شناختن سابقهٔ خودکار، یک وقت که به کار آمدی اش می‌گوئید خودکار وسیله‌ای است برای نوشتن این یک تعریف تعریف به اصلش دو تعریف به ارکان. می‌گوئید خودکار تشکیل می‌شود از مغزی ، نوک، جلد، سر، این به ارکان. یک وقت می‌گوئید خودکار را استحصال می‌کنند از معدن نفت. موادش را می‌گوئید سیرمواد واسطه‌ای تا قبل از درست شدن به کار هر سه تایش تعریف است نوع تعریف را شما به چه چیز می‌دانید این مهم است.

تعریف برای یک چیز به چه نحو، تعریف صحیح می‌باشد؟ تعریف به ضد خوب است؟ تعریف به اجزاء خوب است؟ تعریف به کارآمدی و آثارخوب است؟ تعریف به ضرورتش خوب است؟ تعریف به چه چیزی خوب است؟

خود عمل تعریف کردن ، باید قاعده مندباشد ممکن است هردسته‌ای یک جور تعریف کنند.

(س) پس مانعی ندارد شکل‌های مختلف تعریف. مهم اینست که ما آخر کار یک خودکاری لازم داریم ، که این خودکار یک روندی لازم دارد برای دستیابی به آن. وقتی هم به دست آمد یک آثاری دارد . این درست است ، یک ارکانی هم دارد ولی مهماینست که ما اینجا در مجموعه ای که گفتیم یک مهندسی اسلامی . . .

(ج) ما آنچه را که روند می‌گوئیم روند غیر از خود موضوع است، روند قبل از پیدایش خود موضوع است.

(س) یعنی روند را حتی شما از درست شدن خودکار هم نمی‌آورید.

(ج) ابداً حتما نمی‌آوریم ، اگر درست شد که دیگرروند نیست،

(س) پس روند درست شدن خودکار نیست؟

(ج) روندی است که بدون آن روند ممتنع است خودکار سازی

(س) ممتنع است ولی تا بعد از آن، روند که گفتم باز هم باید یک روند دیگرادامه پیدا کند تا بشود خودکا.ر

(ج) بله مفهوم روند را باز شما دارید اضافه می کنید ـ درتعریف آن دخالت می‌کنید. که آیاغایت جزئش هست یا نه؟ این هم یک بحثی است. که راه آیا تا مقصد هست ـ غایت هم تویش می‌افتد یا هرگز مغیا به

غایت، غایتش درآن نیست. «فاغسلوا وجوهکم وایدیکم الی المرافق»، مرفق هست جزءش یا الی آن را خارج می کند.

(س) ولو خارج کند ولی متصل به آن است اختلاف دراین است. طریق حداقل اش این است.

ج : بحث غایت و مغیی همین است. مغیا به غایت، غایت در آن هست یا نیست .

س : اختلاف در این نیست . اختلاف در این است بعد از این طریق که ذکر می کند ین طریقی دیگری واسطه است .

ج : جاده های تهران خودش ۲۰ – ۳۰ کیلومتر است. تا قبل از رسیدن به اصالت ولایت در اصالت فاعلیت هستیم.

س : پس فرمودید از اصالت فاعلیت رفتیم تو تهران.

ج : نخیر، اصالت ولایت باید تمام بشود. در موقع ورود به تهران.

س : پس بنابر این مهندسی یا به تعبیر دیگر به تهران برسیم یا به خودکار– آن خودکار یا تهران یا مهندسی جدول وسط می شود که این روندی دارد.

ج : جدول وسط یعنی جدول ارکان، جدول تاش نیست. ارکانش و نه اجزاءش باشد. آیا وقتی شئی را می خواهیم تعریف کنیم به اجزاءاش تعریف یا ارکانش – مقدمات ذاتش را بگوییم یا خصوصیات مصداقی‌اش.

س : پس بنابراین جدول روند، موقعیت اش معلوم شد. این راهی است برای رسیدن به خودکار، یا تهران. جدول سوّم که آثارش است خودش نیست.

ج : آثارش است یعنی چه؟

س : نمی گویم تعریف به اثر نمی شود کرد. اختلاف ام در این نیست منتها می گویم، آخر کار یک چیزی می خواهیم که با آن بنویسیم.

ج : بنا نبوده یک همین چیزی تعریف کنیم ـ طبقه بندی آموزشی مهندسی را باید بکنیم ـ یک چیز دیگری بعدها برایتان درست می‌کنیم اسمش مهندسی،یاد بگیرید .

س: پس در این سه جدول، اصلاً مهندسی نیست؟

ج: نباید مهندسی باید باشد ـ شما می‌گوئید من طریق طبقه بندی آموزشی چگونگی اسلامی شدن مهندسی اسلامی را می‌خواهم ـ مهندسی که موقعی است که شما همهٔ معادلات را پیدا کرده باشید. اصولت را هم پیدا کرده. باشید بعد هم اصلا بیاید یک محصول دیگری به شما یادبدهند.

س: چگونگی اش هم بایدپیدا بشود یا نباید پیدا شود؟

ج: یک بار می گویید چگونگی روشی را ما می‌رویم تا آخر کار. قواعد حاکم بر آن را تحویل تان می دهیم.

س: اصلاً بحث چگونگی است نه بحث اسلامی شدن مهندسی نیست. بحث چگونگی اسلامی مهندسی است. چگونگی آن را هم نمی گویم که دیگر هیچ؟

ج : بحث چگونگی، ارکانش را می گوئید. موضوع بحث را کامل تحویل می‌دهیم. این موضوع آیا مهندسی را می‌دهد که فردا صبح خط دست بگیریم و شروع کنم.

س : این چگونگی است چگونگی که شد یعنی باید بکارش بگیرید تا به دست بیاید.

ج : یعنی باید انجام بگیرد در سطح دوم تا . . .بدهد ولی خود همین خیلی مهم است.

س : البته نمی‌خواهم ارزشش را کم کنم.

ج : مثل اینست که شما بگوئید این که من پیدا کردم تراکم و افتراق را یا نیروی مغناطیسی را؟ این چه فایده‌ای دارد برای آدم؟ می‌گویم بعداً که پنکه شد بادت می‌زند ، رخت خانه‌ات را می‌شوید می‌گوئید این که برق دارد ، آیا این رخت می‌شوید؟ قطب برق یا جریان برق درست کرد یا در نمایشگاه گذاشت می زند به قوه، سیم حلقه شده ای. از روی آهنی می پرید. وزیر دارایی آنجا آمد. گفت این دیگر چیست. اینجا آوردید گذاشته اید. جواب داد: این همان چیزی است که وقتی به بهره وری رسید مالیاتش را می گیرید.

والسلام

بررسی جداول طبقه‌بندی آموزشی
چگونگی اسلامی شدن
مهندسی توسعه نظام اجتماعی
(دوره دوم)

استاد: حجت الاسلام و المسلمین حسینی الهاشمی — جلسه: ۱۵

تنظیم: بانک توسعه اطلاعات فرهنگستان علوم اسلامی — تاریخ: ۷۹/۹/۱۰

تبیین جدول ارکان و کارآمدی

ج: در صفحه دوم تکامل معادلات . تکامل معادلات . اول معادله دقت کنیم یعنی چه؟ چه معنایی در اینجا غرضمان است هر گاه که یک قضیه ای بود در موضوع شدن ، تغییر که بخواهد لفظ معادله بکار گرفته بشود یک معنا دارد اگر در موضوع شدن نباشد در بودن باشد معادله یک معنای دیگر دارد . دو معنی می شود. وقتی می گوییم مجذور شعاع ضربدر π معادل است تبدیل کردن مساحت دایره به مربع ، معنای اگر و آنگاهی اصلا ندارد . به معنای دو کفه ترازو و دو بیان از متر مربع است . یعنی چه شما مثلاً سی متر مربع به شکل دایره داشته باشیم چه سی متر مربع به شکل مربع مستطیل یا مثلث داشته باشی. وقتی به مربع تبدیل می کنیم بیان دوم مقداری کم متصل هست ؛ بدون هیچگونه تغییری از رابطه کیفیتها سخن می گوید . عین همین مطلب هست کلیه قضایای نظری، که نظر به بودن دارند . به عبارت اخری هر جا که می گوییم نفی آن انکار شئ عن نفسه انکار این همانی می شود لوازم ذاتی را داریم بیان می کنیم در یک دستگاه بزرگ فلسفی گرفته، ریاضی گرفته منطقی گرفته اینها همه مفهوم معادله، برابری است . که طبیعتا همه اینها در عین حال بر می گردند به برابری حد اولیه و اصل اولیه ای که کل این امور را تعریفش را به آن تعریف و به آن حکم بر می گردید انکار برابری هم در هر کدام از آنها باید بازگشت پیدا کند به انکار حد اولیه و اصل موضوعه. این تعریف معادله هست در اموری که " بودن " در آن اصل است و نوعا امور نظری است .

س : همین موارد اینگونه هم مثل همین مثالی که زدید طبعا می شود اگر و آگاهی به این معنا از داخل آن درست کرد.

ج : نخیر ، این توهّم اگر و آنگاهی است . اگر و آنگاهی نیست ؟

س : یعنی اگر دایره شعاعش چقدر باشد .

ج : نه . معنایش این است که می گویید برابر است اگر ما ندانیم هم نمی شود . مفهوم برابری در اینجا اصلا بکار نمی رود به آن معنا . مفهوم برابری وقتی می گوییم مجذور شعاع ضربدر π مساوی است با مربع معنایش این است که اگر این را به دست نیاوریم برابری . اول خود مفهوم برابری در کم متصل عین کم منفصل بر می گردد به یک نحوه قیاس اندراج . بعد خود این اندراج ، مفهومش یک ذره مفهوم اگر و آنگاهی نیست . مفروض اولیه ای را که داری عین همان فرض لوازمش تکرار می شود . اینگونه نیست که لوازمی ایجاد و تبدیل بشود . توهّم تبدیل هست . یعنی تغییری در کار واقع نمی شود . خبر از بودن دقیقا می دهد .

س : شما می توانید این را این گونه پیش بینی کنید ، بگویید اگر دایره ای ، شعاعش اینقدر باشد مساحتش اینقدر خواهد بود .

ج : قانونی که قانون دایره را روی پنج متر ببرد یا پنج هزار متر قانونش تغییر نمی کند .

س : می خواهم بگویم این قانون می تواند اگر و آنگاهی را بیان کند .

ج : پس مفهوم اگر و آنگاهی را باید در آن تصرف کنیم . مفهوم اگر و آنگاهی گاهی به بودن است که اینگونه می شود که شما می فرمایید .

س : پس اگر و آنگاه قابل تصویر در آن است .

ج : تصویر نظری محض . مثل حرکت را انتزاعی ببینیم .

س : شما چرا نظری می فرمایید؟ من می توانم اگر یک دایره ای .

ج : برای اینکه توجه می کنید بعد خدمتتان عرض می کنم که چگونه است که نمی شود .

س : یعنی هیچ دایره ای این اندازه ای در دنیا وجود نداشته باشد . این بر اساس این می تواند می شود ساخت و می شود مساحتش را اینگونه محاسبه کرد .

ج : عرض کردم مفهوم اگر و آنگاهی را می شود تلقی انتزاعی از آن داشت مثل مفهوم حرکت . از مفهوم حرکت هم می شود تلقی انتزاعی داشت . تلقی انتزاعی ، مهمترین خصوصیتش تطابق است . شاخصه تفاوتش را با آن چیزی که می گویید تطابق است . تطابقش به گونه ای است که اگر تطابق نداشته باشد سلب شیئی عن نفسه بوجود می آید . به خلاف کلیه معادلاتی را که بعدا خواهیم گفت که مفهوم معادله در آنجا صادق است که مفهوم اگر و آنگاهی آن اصولاً تطابقی نیست . و سلب شیئی عن نفسه هم ایجاد نمی شود . یعنی در مواردی که خطا انجام می گیرد مثلا با گرایش هفتاد درصد انجام می گیرد وقتی بیست درصد آن انجام نشد سی درصدش نشد ده درصدش نشد پنج درصدش نشد سلب شیئی عن نفسه بوجود نمی آید . حالا تحلیل فلسفی می شود همیشه کرد گفت که یقینا شرایط گونه دیگری بوده است یقینا هویت، آن هویت نبوده ، ولی این ، آن موقعی است که باز ما اگر و آنگاه را در حال شدن نبینیم . اگر تغییر را اصل قرار بدهیم و تعریف به ثبات نکنیم آن وقت هرگز شما نمی توانید تغییر را کلیه خصوصیات شخصیه اش را در زمان و مکان در جایگاهش مشخص ، اولاً فرض کنی . ثانیاً یعنی به عبارت دیگر نقشه ای که در حال حرکت است هرگز قابل تکرار نیست در هیچ قسمتی از آن

س : این قانون نمی شود .

ج : حالا خدمتتان عرض می کنم که بخواهیم تطابقی در بیاوریم ولی اگر گفتیم ارکان او قابل ملاحظه هست به نسبتی هم در می آید ؛ این می شود قانون احتمالات و کلیه اموری که اسمش قوانین نظری نیست اسمش قوانین کاربردی است . آنالیز که تجزیه و تحلیل حرکت در عینیت ، بکار گیری ریاضی در این قسمت هست باید جواب دیگری را برایش معین بکنی . نمی توانید جوابی را معین کند که در تطابق معین می کند . لذا با کلمه نقطه بهینه ، پیدا کردن نسبت غالب ، قانون احتمالات ، دیگر می رود در یک سطح دیگر که در آن سطح که می رود اصل عدم تعین پایه اولیه آن است بر خلاف اینکه پایه اولیه اگر و آنگاه نظری ، تطابق است و الا سلب شیئی عن نفسه بوجود می آید . تعین باید حتما در آن مفروض باشد .

۳

س : اتفاقاً یک بحث است . . . حالا رها می کنیم دور پیش می آید .

ج : اینجا عدم تعین در آن اصل است که یک امر بسیار مهمی است . اگر کسی این را خوب درک نکند اصلا مفهوم سازه را درک نمی کند . مفاهیم را حتماً در شکل جنس و فصل ملاحظه می کند . مفاهیمی که اگر جنس و فصل ملاحظه شود عکسهای مختلفی از عینیت می گیرد عیبی ندارد که همیشه گزارشگریها در فرم چه چیز قرار بگیرد ؟ در فرم انتزاعی انجام بگیرد . ولی هر گاه به تحلیل که فرق بین تحلیل یا آنالیز که در شکل ریاضیاتش هم باید ریاضیات دیگری باشد ، با ملاحظه کردن استدلال این همانی که بودن را "مَن التزم بشئ التزم بلوازمه هست " ، فرق بین ، این دوتا خیلی زیاد است . حالا وارد این بحث نشویم . این خودش جای خودش بسیار بسیار امر مهمی است . اینجا چرا اشاره ای به آن می کنیم . اشاره می کنیم که معادلات کاربردی کلاً و علوم کاربردی ، فصل ممیز آن با بخش قبلی آن که بخش تکاملِ حجیت بود ، خوب خیلی خیلی زیاد است . اینجا شاخصه صحتش چه چیز است ؟ شما می توانید کارآمدی و جهت را قید بزنید ؛ بیش از این نمی توانید قید بکنید . جهت ، دیگر اصل می شود و کارآمدی . حالا اگر جهت و کار آمدی را توانستید قیدِ هم قرار بدهید .

س : که صحت آن جهت هم قبلاً تمام شده است .

ج : جهت مانعی ندارد که همیشه بر اساس یک منطق دیگری جای دیگری تمام بشود که حکومت دارد بر اینجا حکومت جهت برگردد به التزام این همانی . در اثبات صحت جهت این همانی برسد .

س : کارآمدی را که شرط صحت اش می گیرد به چه دلیل ما کار آمدی را ملاک صحت می گیریم؟ چه بسا که صحیح باشد ولیکن کار آمدی آن الآن قابل اثبات نباشد .

ج : کار آمدی اگر در عینیت جواب ندهد شکست می خورد اگر دین حقی هم باشد بر می افتد .

س : خوب همین . اتفاقاً مثالش همین هست . ولی این که علامت عدم صحت آن دین نیست .

ج : کاری به صحت و عدم صحت اصلا نداریم . کار به بقاء عینی داریم (س) پس نگویید صحیح است. (ج) صحت را در کارآمدی .

س : پس این صحت با حقانیت هیچ ارتباطی ندارد .

ج : این ارتباط اگر داشت توانست جهتی را محقق کند آن وقت می شود مهندسی اجتماعی و اگر نداشت، مهندسی اجتماعی نیست . اگر نتواند جامعه را اداره کند که مهندسی نیست . مهندسی که ورشکست بشود و کنار برود این مهندس که نیست . این یک حق التزامی است نه حق تحققی خوب دقت کنید . حق التزامی غیر از حق تحققی است . این باید برود دنبال یک منطقی پیدا کند که حق تحققی را درست کند . حق تحققی آن است که هم حقانیت التزامی آن تمامی شده باشد هم برتری در تحقق داشته باشد . شما می خواهید مهندسی کنید ساختارهای اجتماعی را . اگر ساختاری درست کردید که منسوخ شد

که دیگر شما مهندس نیستید . من مهندس هستم دارم درست می کنم . می گوید : چه چیز دارید درست می کنید ؟ دارم جل قطون درست می کنم . می گویند : جل قطون را ول کن برو پی کارت . خود کار آمده و آن رفته پی کارش و کسی آن را نمی خرد . می گوید نه این مصرف حق دارد می گویند : بابا جون ول کن . یا می گوید پیسوز دست می کنم می گویند : با پیسوز که کسی روشنایی درست نمی کند .

س : بالعکس هم ممکن است اتفاق بیفتد . یعنی یک چیزی پیدا کنیم که الآن ابزار تحققش نباشد یا شرایط خاصی نباشد بعدا برسند به اینکه این بهتر است .

ج : معنای بهتری باید در اینجا برتری قدرتِ تاثیر باشد ، یعنی کلاً شناخت در اینجا می شود به اینکه .

س : خوب ، همین را می خواهم نقض کنم . حالا این مطلب که بتواند چه چیز این را تمام بکند یک صحبت دیگری است که باید سر جای خودش بکنیم . ولی این بحث درباره اینکه آیا کارآمدی اصل است ؟ حتماً . معادله‌ای که می‌خواهیم معادله ای می‌خواهیم که بتواند برتری قدرت ، ثروت ، اطلاع را بیاورد . فقیرتر بشوند ، محتاج بشوند ، مدیون بشوند بعد محکوم به زوال بشوند نه این مهندسی اجتماعی نیست یک چیز دیگری است . احقاق الحق است . خدا رحمت کند نویسنده اش را کتابی نوشته احقاق الحق ، الزام اینها خیلی خوب است سر جای خودش هم محترم است اینها اسمش مهندسی اجتماعی نیست . من نظامات اجتماعی را می‌خواهم تناسباتش را درست کنم . اگر تناسباتِ نظاماتِ اجتماعی هست در مسئله شدن و تغییر یعنی توسعه شدن ، ساختارهای اجتماعی را می‌خواهم دست کنم . موضوع بحثتان چه بوده است ؟ این بوده که توسعه یعنی تکامل نظامات اجتماعی را بدست بگیر که تناسباتش را دست کرده ام . این موضوع بحثتان بوده است . موضوع بحثتان الزام الناصب و احقاق الحق که نیست . حقانیت التزامی غیر از حقانیت تحققی است که فرمودید .

س : آقای بروفسور . . . اگر یادتان هست یا نه، شیراز بحث کارگاهها بود به یک مناسبتی آمده بودند . به مناسبت همین بحث کارآمدی شد ایشان سفت به ما ایراد می گرفت که این واژه اینگونه برای غربیهاست . عمل زدگی در کار می آورد . از قرار دادن کارآمدی در صحت .

ج : این مثل اینکه بگویید حکومت هست یا نیست . دقیقا جوابش همین است . اسلام حکومت دارد یا ندارد . در عینیت که نمی شود حکومت تعطیل بشود . می شود آدم بگوید که در عینیت ، حکومت تعطیل باشد ، نمی شود .

س : یعنی نه ، می گویید که شما همه چیز را در دریچه عمل می بینید .

ج : این یکی از نقطه مختصات . افراد بروند از یک دریچه دیگر نگاه بکنند . ما بحثمان درباره حکومت اسلامی است اولا ، حکومت ، در عینیت تعطیل بردار نیست . شما حاکم نباشد چطور می شود ؟ یک کس دیگر حاکم می شود . ما قائلیم در علم کلاممان که عدل و ظلم در امور حکومتی مثل عدل و ظلم در بین

حال شما با خدای متعال ، این هم یک عدل و ظلمی است . عدل و ظلم درویشی را آنها هرگونه می خواهند درست کنند . عدل و ظلم فردی را به صورت منفعل هر گونه که می خواهند درست کنند . عدل و ظلم حکومتی در نظر ما این است که دین خاتم چگونه است ؟ قدرت اداره عینیت را دارد . نظامات اجتماعی ، چه نظامات مفهومی ، چه نظاماتی که عینی ، یعنی چه نظام مفهوم های کاربردی که می شود نظام معادلات . چه نظامات ساختاری جاری در جامعه که مردم جریان کارشان به آنهاست . چه نظام محصولات را می تواند بدست بگیرد برتری هم داشته باشد برقومش . اگر هر کسی در دو چیز این نقص وارد کند یک: بگوید نظام اسلامی چگونه است برتر نیست . می گویم محکوم به زوال است نمی تواند با شد، یا باید بگویید می تواند همتای نظام کفر بایستد یا باید بگویید برتر است که بنظر ما برتر است ولی اگر ضعیف تر باشد در عمل . این یک رای است عیبی ندارد یک مبنا است که این عمل زدگی است آنکه می گوید عمل زدگی است راست است . آنجه را که ما هم در اینجا می گوییم ایجاد بستر التزامی ، ذهنی و قلبی و حسی است و دقیقا فلسفه ما فلسفه عمل است فلسفه شدن است . فلسفه بودن که نیست . اصلا تفاوت عمده بحثهایمان و مفاهیمی که بکار می بریم و نحوه استفاده ای که از آن می کنیم و آن خلئی که مدعی هستیم در حوزه هست . ما معتقدیم که نمیشود قائل شد هم به حکومت ، هم کلیه دستگاههای مفهوم سازی مان ، دستگاههای بودنی باشد نه شدنی . دستگاههای نظری باشد نه عملی . مرحوم آقای خمینی (رض) درباره حکومت می گوید حکومت فلسفه عملی تمامی احکام است تمامی فقه . اول لفظ حکومت را برابر با فلسفه می گیرد . حکومت یعنی یک نظام اداره اجتماعی . این را می گویید این فلسفه است . می گوید این علت تمامی احکام است . این را از چند دید می شود ملاحظه کرد . یکی «لوللاالحکومت» اصلا لغو احکام است . «لولاالولایت» لغو احکام است . کسی سئوال می کند چرا ؟ می گویند برای اینکه احکام و قوانینی که برای ارتقاء وجدان بشری در جامعه هست برای تکامل اخلاق هست ابزار حاکمیت است ابزار ولایت است چیزی دیگری نیست ؟ وقتی ابزار تاریخی شد لقب تشریع پیدا می کند . وقتی ابزار یک وهله شد مقررات اجتماعی شد لقب تشریع او را پیدا نمی کند . اگر حکومتی در کار نباشد قوانین راهنمایی و رانندگی و امثال ذلک ول است . بقاء آن به بقاء حکومت است . نهایت تشریعی آن چون دوامش دوام تاریخی است توجه نمی شود به آنکه باز در آن هم ولایت اصل است . نهایت ولایت تاریخی در آن اصل است . ابزار تکامل تاریخی است برای نبی اکرم (ص) . پس اولا حکومت فلسفه علت جعل حکم ، علت تنظیم ، نظام است. اگر نظامی نباشد تنظیمی در کار نیست لغو تنظیم . یک امر بسیار مهمی است کسی خیال . حالا ساده اش را بگویم عدل وضع کل شیئ فی موضعه اگر نظام برای عدل قابل تعریف نباشد اصلا کل شیئ فی موضع احتمالی یک صفر می شود . جایگاه در تابلو بود که اصل تابلو وحدتش حقیقتی ندارد . دیگر جایگاهش چیست ؟ تناسباتش چه هست ؟ رعایت بکنید حد و مرزی را قیدی را الی آخر اینها چه هست ؟ این یک

مطلبی است که در بحث ولایت فقیه و نظام حکومت اسلامی و نظام معقول باید خوب پرداخته بشود (اگر جلد دومی بخواهد نوشته بشود و تعمیق بیشتری بخواهد پیدا کند.) و اصلا فقه تدین ، تشریع ، پایگاهش . پایکاه نظام ، نظام است . تا نظام فرض نشود مفهوم نظم لغو می شود . نظم به نظام ، او هم بالاتر از نظام است . به نظام متکامل شناخته می شود . البته طبیعی است تاریخی آن باید ارکان و مقومات اصلی باشد تا لغو تشریع هم پیدا می کند . ترکیب از آن نظام اجتماعی می دهد . ترکیبش که یک بحث زیادی دارد نحوه ترکیبش هم این است که طبیعتاً باید از طیف الحادی الحادی الحادی تا اسلامی اسلامی اسلامی فرض بشود و ترکیبهای مختلف درست بشود بعد جهتگیری و سمتگیری و شیبی که درست می شود برای کدام طرف باشد ؟ طرف اسلامی اسلامی اسلامی باشد که الان وقت وارد شدن به آن بحثها نیست . معادله ، معنای جریان شدن هست با تطابق بودن کاملا فرق دارد . کسی هم که قائل به حکومت اسلامی نباشد و یا توجه نداشته باشد به منطق عمل ، منطق شدن ، اصلا معادله را در شکل ریاضی هم که مثال زدم به آن اشتباه می افتد . معادله را اصلا در دستگاه جنس و فصل می بیند . در دستگاه جنس و فصل که می بیند ممکن است دانشگاهی هم باشد نشناسد . ممکن است یک دانشگاهی هم وقتی ریاضیات استدلالی را می خواند توجهش معطوف بشود فقط به صورت جنس و فصل خوب حالا بگذریم . اگر معنای معادله این شد که گرایش غالب را می تواند کنترل کند ایجاد وحدت و کثرت جدید باشد . اصلی ترین مأموریت معادله چیست ؟ توسعه . جریان توسعه را بتواند اداره بکند . در جریان توسعه اداره کردن اصلا مفهوم قانون باید از معنای تطابقی عوض بشود . یک معنای دیگری از قانون است . که در این معنای دوم خود قانون اساسا . در مقومات خودش تغییر و عدم تعین را باید بپذیرد . قانون به عنوان یک چیز ثابت دیگر در اینجا قابل ملاحظه نیست .

س : این قضیه می شود نقض خودش به خودش

ج : در معنای نقض خودش اصلا مفهوم بر نقض ، عدم نقض ، کل این مفاهیم در منطق عمل با منطق بودن حتما باید فرق بکند . یعنی در شدن اینجا قوانینی را درست می کنید که مرتبا بهینه ، شرط اصلی آن است . بهینه ای که هست معنایش این است که خود قانون نیر بهینه می شود .

س : یعنی الآن که قانون است .

ج : بله این معنایش این است که وقتی در انتزاع می آورید در تطبیق شاخصه ای فعلا بنا را بر این می-گذارید باشد. این یک کار است . یک کار اینجا بود تئوریسیتی که مرتبا دارد جریان تبدیل را ملاحظه می کند . استراتژیسین که می گوید برنامه را بیش از ۲۵ سال نریز . پنجساله اولش باید تطابقش روی نود درصد باشد پنج ساله پنجم مثلا بیاید روی ۵۵ درصد می گوید خوب است قانونش در این صورت . می گوید اگر بخواهید به آن پافشاری کنید بعد از مثلا بیش از دوره ، که می گویند دوره عوض شدن البته در خود این

قابل تامل است . می گویند دوره عوض شدن تکنیک ۲۰ سال ، ۲۵ سال است . می گویید که سر ۲۰ سال دیگر تطابقش به ۵۵ درصد باشد خیلی خوب است . دوباره باید کل آن به هم بخورد . این برای چیست ؟ برای این است که تئوریهایی که می آید اصولا یک گونه دیگر معنا می کنند . معنای قانون را مثل قانون قبلی که ثابت همیشگی دارد اصلا رها می شود . در این مطلب من اضافه کنم تعریف از شناخت شناسی ، تعریف از روش شناخت ، تعریف از زیبائی شناسی و کل اینها زیر بلیط چه چیز فقط قرار می گیرد ، فقط جهت . چیزی را که شما خیلی هنر کنید آن را تمام کنید همان چیزی را که قبلا ما در حجیت تمام کردیم حفظ تعبد ، حفظ جهت . ولی مقنن شدن در یک مرحله در همان حجیت هم با مقنن شدن مرحله دوم حتما فرق دارد . تمام آن اصول هم

س : همان هم چگونه به آن اطمینان پیدا می کنند .

ج : نخیر معنای اطمینان اصلا عوض می شود .

ج : نهایت اینکه هماهنگی در آن اصل می شود . در کل اینها هماهنگی یعنی اصالت نظام . جهت و نظام و توسعه اینها جزء چیزهایی است که اصولی است . معادله تمام شد . به توضیح کلی ، آن به میزانی که اینجا لازم بود . تعبد در معادله چه معنایی دارد ؟ جهت پذیری . یک الهی با جهت پذیری الحادی و التقاطی در پیش فرض های معادله حتما تفاوت دارد . جهت پذیری به دو گونه باید حتما انجام بگیرد . یک : به نفس پیش فرضهای توصیفی که باید از مذهب اخذ کنید لااقل جایگاه مذهبی آن را معین بکند . یعنی جایگاه ارزش یعنی اخلاق بالا باشد . جایگاه ادراکاتی که مربوط به اخلاق است بالا باشد نه تابع باشد از تاثیرات نظری و حسی آن . دو : باید این را بتواند مقنن بکند . مقنن بکند یعنی چه ؟ یعنی نسبتهایش را به کم برساند . حالا یک نفر می گوید شما چیز تازه ای نیاوردید نظام ولایت را ، طبایع جز کشش کاری ندارد حکیمان این کشش را عشق خوانند اینجا سابقا هم می گفتند ولایت . تازه شما چیزی نیاوردید . در اشعار از مولوی گرفته از شمس تبریزی گرفته از کل اینها بگیرید عشق را مبدا همه امور می دانند .

ذره ذره جمله ارض و سماء همچنان کاهند و بعضی کهر با

ناریان مرناریان را عاشقند نـوریان مـرنوریان را جاذبند

دو چیز در مطالب ما تمام است . یک : رساندن به حجیت دو : رساندن به کمیت کاربردی . لذا عرض می کنیم یک چیز دیگر اگر بدتان نیاید آنها برای کنار منقل بافور خوب بود . که آدم برود چرس و بنگ بزند برود در عالم هپروت و از این حرفها بزند . اداره که از آن نمی آید . برود در عالم جن گیری و تسخیر ملک حکومت درست کند مثل سلطان شاه حسین . ما مدعی چه هستیم ؟ یک حجیت و ربط به دین ذوقی حرف نمی زنیم . تعریف شما برای اینکه قبلا در یک قالب خاصی رفته بوده است بر یک مبنایی که باید سر جای خودش صحبت کنیم که انشاء را موخر از اعراض می دانستید نمی دانستید انشاء را بیاورید در قالب

مقنن کردن . مفاهیمتان اعتباری می‌شده است . این یک . فصل دوم شما هرگز محال است که بتوانید نسخه بدهید نه حتی برای مرید منقاد محضتان به خلاف اینکه می گوییم حکومت بستر ساختارها را طوری درست می کنیم . دشمنمان هم مجبور باشد در این مسیر بیاید و به نسبت متعبد بشود . البته به نسبت ، نمی گوییم اختیار مطلق را حذف می کنیم . گرایش غالب را به طرف این می آوریم . پس حجیت و کمیت در انتساب به دین و در معادله ، تفاوت عمده ماهست به مفهوم ولایتی که آنها می گویند . حالا تعبد ، پذیرش توصیفهایی که در نظام حجیت بدست آمده است در نحوه روش معادله سازی . اگر در روش پیش فرضهای تعبد را می آوردند چه می شود ؟ معادله عملا می شود معادله توصیفات اسلامی . ما مدعی استنباط دو سطح از دین هستیم . یک سطح ، استنباط کیفیات . سطح دوم ، استنباط کمیات .

س : استنباط از دین .

ج : بله

س : کمیت از دین را می‌خواهید از دین استنباط می کنید .

ج : بله ، معادله را که می گوییم می خواهیم استنباط کمی از دین بکنیم .

س : آن دیگر عقل تناسب را درک می کند.

ج : نه . لوازم مرتبه دوم از دین . لوازم مرتبه دوم به همان رقم که لوازم مرتبه اول می توانید نسبت بدهید لوازم مرتبه دوم را نیز هم می توانید نسبت بدهید . حالا من باب مثال عرض می کنم ما یک لوازمی در فقه داریم که به لازمه دوم سوم با استدلالهای اصولی نسبت به شرع پیدا می کند . متن روایت این را نمی گوید . ولی ضمیمه می کنید مقدمات حکمت را می گویید حکیمی گفته که مفهوم کلامش عین منطقش حجت است . بعد نسبت بین این مفهوم و مفهوم آخری را می گیرید . اولین استنباط این است که قطعا یک عرب از این حرف نمی فهمد . از این حرف بعد هم در روزهٔ ماه رمضان نسبت به خدا می گوییم . و صحیح می دانید در فقه . اینگونه نیست که فقه را خیلی ساده فرض بکنند . لازمه سوم و دوم و دهم را تا هر جا توانستید برسانید استنباطتان را به ابزاری که حجیت آن ابزار تمام بشود .

س : این را به معنی اینکه این را فقها می خواهند بکنند که نمی‌خواهید بگیرید .

ج : عیبی ندارد که فقها نکنند ولکن عیبی هم ندارد که یک بخش مهمش را یعنی بخش منطقی آن را زیر نظر فقها حتما قرار می گرید . مثل احکام قبله ، احکام وقت

س : آنها مخترعات شرعی است .

ج : درباره اینکه اینها عینا همان مخترعات شرعی می شود پس از استنباط . باید به کمیت نسبت پیدا کند .

س : من این سئوال را کردم برای این است اگر باز بگذاریم یعنی اینکه همه کارشناسی همین معادله را باید با

ج : یعنی بعبارۀ اخری باید خصوصیاتی را که ذکر می کنیم باید بگوییم دانشگاه هم باید عادل باشند . اگر عادل نباشند نمی شود معادله شان را قبول کرد .

س : اگر عادل باشند غیر این است که فقیه باشند .

ج : نه ، فقیه نه . خود فقاهت هم مرتبه به مرتبه دارد . فقاهت در اصول مقدم در فقه است . همه مراجع در تقلید در فقه باید مقلد مراجع اصول باشند . فقیه که هست ؟ اصولی فقیه است . مرجع المراجع است . مراجعی که در افعال فردیه تطبیق می کنند اینها مقلد هستند .

س : به همین دلیل هم اصالت در اصول را کار می کنند .

ج : نه ، اصالت در اصول موسس نیستند مقید هستند . تغییرات بسیار جزئی می دهند .

س : اگر مجتهد را به معنای تاسیس بخواهیم بگیریم که دیگر نیست .

ج : احسنت ، یک عده لااقل مؤسسین هستند . یکسری مقلدین در اصول هستند .

س : عرضم این است فرقش در این است که در این حوزه می گوییم که مراجعه به منابع لازم است .

ج : اگر اکثرا فقها منطق الشفا را نخوانده باشند اصلا دنبال رفتن اینکه در منطق مجتهد باشند ، نباشند . التفات هم نداشته باشند که فرهنگ منطق بر کارشان حکومت دارد . این معنای اینکه سطوحی داد کار قبول است . در هر سطحی اش ، اسلامی دارد قبول است . کار حجیت غیر از کار معادله است قبول است .

س : همین را می خواهم بگویم کار حجیت غیر از کار معادله هست این تفکیک را چقدر در آن ملتزم می شوید ؟ به معنی اینکه آن وقت از کمیت سر در می آورد . لازم نیست در طرح حجیت ، آن را پیدا کنیم.

ج : نه ، کمیت جای آن که آنجاست نیست که پیدا بشود . اینجا کمیت پیدا می شود در این معادله اثبات می شود. نحوه احرازش فرق دارد . احرازش احراز نسبت تاثیر عینی توصیفات شرعی است که متناسب با مراحل مختلف هم فرق می کند . ولی انظباط و عدالت و همه این خصوصیاتی که یعداً خواهیم گفت حتما در اینجا هست . خوب تصمیم در معادله یعنی چه ؟ آیا من در تردید باشم همیشه در بهینه یا بهینه را متناسب با مرتبه

س : تقنین را چه معنا می کنند .

ج : تقنین ، کمی کردن ، توصیفات شرعی . تعبد ، پذیرش توصیفات شرعی . تقنین کمی کردن آن . تناسبات کمی هر نظام توصیفی می دهد تقنین عینی او . عیارمند شدن آن یعنی قاعده مند شدن

س : فقط کمی کردن نیست . یعنی اگر بگیرید به بخش تعبد ، در بخش تعبد ، تقنین . . .

ج : اصلاً اگر و آنگاه معادله درکم است . تعبد را قبول کردید مفاهیم کیفی را آوردید آرایش دادید – ANG را گذاشتید بعد نسبتهای بین آن معنای قانون تری را انجام

س: الآن سئوالم همین است که ما در بخش تعبد ، مفاهیم کیفی مان همان مفاهیم کیفی است که از شرع آمده یا داریم مفاهیم کیفیمان را تطبیق می دهیم به مفاهیمی که در معادلات عینی به آن احتیاج داریم .

ج : توصیفات اگر کامل باشد استنباطات از شرع ، باید توصیف از شرع بیاید .

س : توصیف از شرع بیاید می خواهم بگویم یک لازمه ای است که وصل بشوی به معادلات عینی .

ج : نه . سئوالم اینجاست .

س : یا نمی خورد .

ج : نه نباید بخورد . باید به عبارت دیگر توصیف به نسبت به هر چیزی ، باید برسد به توصیف کیفی از شرع

س : برسد یک است. یعنی به عبارت ساده فرض کنید در اقتصاد اسلامی شما یک مفاهیمی دارید که این مفاهیم را بعد می آیید نسبت کمی بین آن برقرار می کنید . مدل اقتصاد اسلامی درست می کنید . این مفاهیم اقتصادی که حالا تورم چیست ؟ رشد نقدینگی چگونه است ؟ تولید ناخالص چگونه است ؟ اینها باید از شرع بیاید ؟

ج : باید در غایت

س : با اینکه بگویید در غایت باید متصل بشود .

ج : این مفاهیم را ندارید . این مثل بیماری ایدز است . مثل تشمای کبد است . می خواهم بگویم توصیف که از آنجا بیاید باید بتواند همه را وصف کند . می گویند نظام توصیف شما غلط است . از این طرف ببریم روی تورمش کار کنیم که مضحک است .

س : نه تورم . می گویم به هر حال یک اسمی ، در آمدی دارد کشورها اسمش را گذاشتند رشد ، تولید ، ناخالص ملی

ج : مفاهیم خودش باید از دستگاه شرع توصیف بشود نا اینکه از مکاسبها . ولی حتما نه اینهایی که از حسی هستند .بلکه

حسی ها می آید تعریف مجدد می کند می گوید بنا بر دستگاه ما که مفهوم سود من حالا من باب مثال می زنم افزایش کمی است ثروت نیست ، افزایش کیفی کرامت هست می گویند افزایش کیفی کرامت یعنی چه ؟ می گویی یعنی مال اضافه نمی شود سرمایه، انرژی تولید مال اضافه می شود . بنزین قبلی تان بنزین پیکان بوده حالا بنزین هواپیما هست . می گویید من کرامت انسان را در ظرفیت روحی ، ذهنی ، عینی باید

بالا ببرم این متغیرهای اصلی است . این را مفهوم سود می گیرید . می گویید از آثار سوم این افزایش ثروت عینی هست. می گویم نمیشود با آن شاخصه ببینیم ؟ می گوید نه . برای اینکه قبل از آن شاخصه شاخصه ها هست. می‌گوییم چه شاخصه‌ای هست؟ می گوید که شما فناوری تان حتما بالاتر از آنها می شود در سرعت، تسهیل، تسریع، بر آنها غالب هستید. بالاتر، می‌گوید اصلا خیلی از چیزهایی را که آنها مال می دانند شما مال نمی دانید . فقط ارزش سوقیه خودمان را قبول داریم. اگر سوق مال شما باشد چگونه می گویید عرق، مالیت شرعیه ندارد ولو مالیت عرفیه عندالکفار دارد. نه فقط این که کلیه ابزارهایی که منشا تفاخر و تحقیر غیر باشد مضر به کرامت است ، اضرار به کرامت می رساند در نظر شما چه هست ؟ جزء سود ، افزوده شدن قیمت نیست .

واسلام

بررسی جداول طبقه‌بندی آموزشی
چگونگی اسلامی شدن
مهندسی توسعه نظام اجتماعی
(دوره دوم)

استاد: حجت الاسلام و المسلمین حسینی الهاشمی — جلسه: ۱۶

تنظیم: بانک توسعه اطلاعات فرهنگستان علوم اسلامی — تاریخ: ۷۹/۹/۱۲

تبیین جدول کارآمدی

حجت الاسلام پیروزمند: در جدول کارآمدی ، بخش معادلات مورد بررسی بود که توضیح کلی پیرامون معادله بیان شد و بعد در رابطه با تعبد و تقنین در تکامل معادلات توضیحاتی داده و براساس روند طبیعی مباحث پیرامون تصمیم هم باید توضیحاتی داده بشود و سپس تفاهم ، تشخیص تعاون در تکامل معادلات روشن گردند و بعد از اینها، باید بصورت قطری اصطلاحات ترکیبی را معنا کنیم.

امّا نسبت به مباحث قبلی مطلب این بود که آن چیزی را که در ستون تعبد در جدول معادلات قرار می‌گیرد، آیا همان مستندات شرعی هستند که در قسمت تعبد قرار می‌گیرند یا خیر؟ اگر چنین است که از بیانات و معانی که کرده‌ایم برمی‌آید، بنابراین ستون تعبد در تکامل معادلات با ستون تصمیم در تکامل حجیّت چه تفاوتی دارند؟

یعنی اگر تلقی این باشد که درمرحله تصمیم در تکامل حجیّت به احکام قطعی دست یافتیم آیا در مرحله تعبد در تکامل معادله همین عیناً تکرار می‌شود یا اینکه یک تفاوتهایی بین آنها وجود دارد؟ به تبع این سئوال یکی از برادران این سئوال را اینگونه تصمیم می‌دادند که آیا کلاً ارتباط بین هر مرحله با مرحله بعد، چه نسبت جدول ۲۷ تایی به جدول ۲۷ تایی و چه جدول ۹ تایی نسبت به جدول ۹ تایی و همچنین جدول ۳ تایی، آیا یک ارتباط مشاهی لزوماً وجود دارد یا خیر؟یا اینکه ارتباط در هر کجا به تناسب فرق دارد؟

حجت الاسلام و المسلمین حسینی: تعبد در قسمت تکامل حجیّت یا تعبد در مرتبه تصمیم یا ـ تمام شدن نسبت به شرع ـ از جهتی مشترک و جهتی متفاوت است. از جهتی که همان مطالب است که موضوع تصمیم قرار گرفته است، موضوع قرار می‌گیرد ولیکن نه برای تصمیم گیری بلکه برای نظام سازی است مطالب آن همان است ولی درعین حالی که مطالب آن همان است به این معنا که آیا عین خود آن مطالب در اینجا می‌آید؟ یا اینکه یک سطح آن، عین آن مطالب است به علاوه تنظیم نظم جدید است یعنی وزن دادن است و می‌تواند بعضی از عناصر آن، لوازم مرتبه دوم و سوم باشد لوازم معقول و محسوسی باشد. طبیعتاً تعبد خودش هم در درون خودش در مرتبه تقنین لوازم عقلی در آن رعایت شده است نه اینکه رعایت نشده باشد ولی طبیعی است که آن لوازمی که در آنجا ملاحظه می‌شود صرفا لوازم کیفی است اصلاً لوازم به این معنایی که در اینجا بکار می‌گیریم، لوازم استناد ونسبت دادن است یعنی عقل در آنجا حضور دارد ولیکن در مرتبهٔاستنباط است لوازم و مبنای را هم برای احراز، اخبار، انشاء مشاهده می‌نماید جدولی هرگز اینها را به معنای لوازمی که بتوانند در نظام کم قرار بگیرند آنجا ملاحظه نمی‌کنند.

س: یعنی هنوز دارد کار اجتهادی انجام می‌دهد؟

ج: کار اجتهادی کیفی انجام می‌دهد الزام و التزام به لوازم آثاری که از وحی است در اینجا شروع به کار می‌کند که اولاً آرایش، آرایش کاربردی باشد.

س: اینجا منظورتان تقنین است یا تعبد؟

ج: درمعادلات بخش تعبد است در خود تعبد آنجا اصلاً اخلاق بود یعنی در تکامل حجیت تعبد به معنای اخلاق است و خصوصیات اخلاقی، روانی فرد مستنبط را اصل قرار می‌دهیم یعنی متعبد بودن شخصی به لحاظ فعالیت اجتهادی او است به عبارت دیگر اخلاق فعل نه موضوع فعل ، تعبدی می‌شد.

ولی درمرتبه تصمیم تبدیل به کیفیت‌های خاصی می‌شود یعنی به یک محصول می‌رسد آن محصول ازاستناد عقلی می‌گذرد و حرکت می‌کند ولی نوع استناد عقلی که در آنجا انجام می‌گیرد در علم اصول و نوع استناد عقلی که در اینجا بکار گرفته می‌شود در مدل سازی کاملاً متفاوت است در اینجا از موضوعاتی که محصول بخش تصمیم هستند استفاده در نظام سازی می‌شود لذا تفاوت عمده دارند این موضوعات که مشترک هستند و در اینجا محصول و در اینجا پایه قرار می‌گیرند، نحوه بهره‌وری از آن مطلقا تغییر می‌کند.

س: بهرهوری آن مربوط به مرحله تقنین و تصمیم است.

ج: خیر! اینجا به صورت پایه و فوندانسیون درمی‌آید که تقنین روی آن قرار می‌گیرد و می‌تواند کار بکند لذا نظام و طبقه‌بندی به آن می‌دهد. هنوز وزن و کم نمی‌دهد چرا که طبقه بندی غیر از کمی است اولاً طبقه بندی است و ثانیاً در اینجا لوازم مرتبه خود مدل سازی را ـ نه مرتبه اجتهاد را ـ نسبت به موضوعات آخر ملاحظه می‌کند پس بنابراین حتماً تناسبات ارزشی، توصیفی، تکلیفی با حفظ طبقه بندی هر کدام جای می‌گیرد و موضوعاتی هم که بعدا خواهیم گفت نسبت به موضوعات خاص و خصوصیت موضوعی که دخالت داده می‌شود بیان می‌گردد.

س: به عبارت دیگر باید آن مفاهیم مستندات شرعی یک پله تنزل پیدا بکنند و نزدیکتر به موضوعات عینی بشوند.

ج: این نزدیکتر شدن آنها هم در آرایش دادن و نظام ساختن و هم درباره چه موضوعی می‌خواهد صحبت بکند. باید ملاحظه شود یعنی نسبت این انتظام کلی به آن موضوع چیست؟ شاخصه‌های موضوعی شاخصه‌های تعین موضوعی که دخالت دارد به معنای این نیست پایه ارزشی یا توصیفی یا تکلیفی ما کم رنگ شده باشد پذیرا بودن مدل برای اینکه وزن اول را ـ یعنی ۹ تای اول وزن را ـ به توصیف، ارزش ، تکلیف بدهد و آن را به عنوان متغیر کل مدل در ملاحظه نسبتهای نهایی ـ دخالت دادن انگیزه و ایمان ـ نه به عنوان محصول مدل و متغیر تبعی بلکه به عنوان متغیر اصلی باشد. بدلیل اینکه اختیار را اصل قرار می‌دهیم از ویژگی مدل ما است شما اختیار را حکومت می‌دهید بر اینکه مطلوبیت کیفیت‌ها چه باشد تا اینکه بعداً گزینش، انتخاب را ملاحظه می‌کنیم یعنی بسیار متفاوت است کسی که کافر است و می‌گوید من اختیار را به صورت انتخاب دخالت در مدل می‌دهم وبهینه مطلوب را معین می‌کنم بهینه مطلوب تابعی است از تکامل محصولات شما است بنابراین اهداف و مطلوبیتهای هر برنامه تابع میزان موفقیت آن برنامه است و لذا درست است بگوییم اهداف برنامه در دستگاه کفارو مخصوصاً در سطح استراتژیک از محصولاتی است

که بوسیله برنامه ایجاد می‌شود. نه از مفروضاتی است که باید برنامه به آن برسد. یعنی باید تغییرات صورت بگیرد. یعنی برنامه بهینه نمی‌شود براساس آن ارزش‌ها بلکه ارزش بهینه می‌شود و براساس راندمان برنامه، یعنی اخلاق تابعی از تکنولوژی است نه اینکه تکنولوژی تابع اخلاق باشد تکنولوژی وابسته به اخلاق نیست بلکه اخلاق وابسته به تکنولوژی است جهت حداکثر خوشی دنیا را می‌خواهد.

اخلاقی که در اینجا مطرح است به معنای اخلاق در جهت است اخلاق به معنای کیفیت نیست این به خلاف استنباط است استنباطی که صورت می‌گیرد موضوع برای تعبد معین می‌کند فرق بین این و آن خیلی زیاد است اینجا یک کیفیاتی بنام وحی نازل شده است که آثاری دارد وقتی دقت در آن می‌کنیم حق نداریم مفهوم کار آمدی ویا هر مفهوم دیگر بشری را دخالت دهیم. شما وقتی آنجا را ملاحظه می‌کنید نظام کلمات را بررسی می‌کنید متعبد هستید تا ببینید او چه دستوری می‌گوید و او چه دستوری دارد. پیداست این غیر از مرحله پیاده کردن دستورات و احکام است کارآمدی آن دستورات ملاحظه می‌گردد.

البته مخلوط کردن هر یک از اینها درهم بسیار خطرناک است شما هرگز کارآمدی را معیار صحت برای اجتهاد قرار نمی‌دهید و برای اجتهاد چه چیزی را معیار صحت قرار می‌دهیم؟ واضح است هماهنگی نسبت بین احراز، انشاء، اخبار را قرار می‌دهیم.

در اینجا قائل به تکامل نسبیت ، نسبی بودن، هستیم ولیکن نوع آن زمین تا آسمان با نسبیت معادله هست فرق دارد.

تا به اصول ارزشی، توصیفی، تکلیفی، می‌رسید که مستنبط شما و تکلیف شمااست این مربوط به تکامل حجیت بود اما قسمت دوم که همان تکامل معادلات است در این قسمت حتما قیاس در آن رکن است.

قسمت تکامل حجیت قیاس مطلقا ممنوع بود و کسی حق نداشت قیاس را بکار بگیرد. یعنی در تکامل حجیّت قیاس ممتنع بود. امّا در معادله قیاس ضروری است ، چرا که معادله تلاشی انسانی برای پیاده کردن احکام ودستورات است و فهم انسان در آن اصل است و مقید به ارزشهایی است که در تکامل حجیت ثابت می‌گردد.

لذا لوازم موضوعی یا لوازم عینی فرمان را ملاحظه می‌کند در اجرای فرمان نه در فهم فرمان دخالت دارد. اساسا در فهم فرمان لوازم عینی را ملاحظه کردن، قیاس و انکار وحی است و درپیاده کردن تنسک به اینکه خیال کنیم کاری از قبیل اجتهاد و فهمیدن است و لوازم موضوعی را نباید دید این تحجری است که ممتنع دارد. در اینجا رکن است ، قیاس استقراء سنجش است و روی آثار تکیه دارد. و آثار حسی می‌باشد.

حالا این تعاریف در جایگاه خودش بسیار خوب است و توصیف خانه‌های جدول را می‌کند ولی به معنای طبقه بندی ملاحظه می‌شوند نباید خیلی در آن وقت بگذاریم به اندازه روشن شدن فهم کافی است البته اگر کسی بخواهد به صورت بروشوری برای فرهنگستان بنویسد در همین حد هم ، خیلی از شبهات را

برطرف می‌کند و خیلی‌ها هم همراه می‌شوند به عبارت دیگر، کسانی که استیحاش می‌کنند که مبادا این حرفها لطمه‌ای به تعبد اجتهادی بزند یا لطمه‌ای به کار آمدی عینی بزندو ما مرزها را خوب و دقیق روشن می‌کنیم که تا چه مرزی این کار باید انجام بگیرد و تا چه مرزی آن کار انجام نگیرد و سهم عقل در قسمت اول چیست؟ و سهم عقل در قسمت دوم چگونه است و سهم عقل در قسمت سوم به چه صورت است؟

س: در این قسمت اگرتعبد در معادلات را به آن گونه که فرمودید معنا کنیم این مطلب پیش می‌آید که هم باید نظام و هم مفاهیم آن را به شاخصه‌ها موضوعی تحلیل کنیم این مبدء این می‌شود که . . .

ج: بجای شاخصه‌های موضوعی، اینگونه طرح کنید که آثار مستنبطه عقلی نسبت به موضوعات نه شاخصه‌های تطبیقی چگونه است به عبارت دیگر آثار مستنبطه عقلی نسبت به موضوعات را عقلاً و حساً موضوعاتِ احکام توصیفی، موضوعاتِ احکام تکلیفی، موضوعاتِ احکام ارزشی است اینها مفروض‌اند. البته نه احکام آنها بلکه خود آنها ، به عبارت دیگر طبقه بندی حکمی در آنها می‌شود و طبقه بندی موضوعی می‌شود در طبقه بندی موضوعی، آثار آن لحاظ می‌شود.

س: بهر حال این یک کار جدیدی می‌شود که در واقع یک روش خاصی دارد که در روند فعلی پژوهشی ما مطرح نشده‌اند.

ج: یعنی در این روندی که داریم یا اینکه فرضاً مباحث فرهنگستان، کجا آمده‌اند این کار را انجام داده‌اند. توجه بفرمایید حتماً در کلیه طرحهایی که بنده در خدمت شما بودم و اعمال شده است مصداقاً عمل شده است مثلاً درباره فرهنگ، صنعت، مخابرات ، . . . هرچه دیگر که با همدیگر همکاری و همفکری داشتیم به صورت بسیار بسیار کلی، یک احکام ارزشی، توصیفی، تکلیفی بیان شده است که بسیار صرف کلیات است یعنی مستبطه از کل فقه بود مثلاً در بحث صنعت بیان شد که تفاوت شرکت با وقف چیست؟ و چگونه وقف حضور دارد و چگونه عمل می‌شود و عین همین را در فرهنگ به گونه دیگری بیان شده است و یک طبقه بندی حکمی در «توصیف، تکلیف، ارزش» شد. و یک طبقه بندی عقلی شده است و یک طبقه بندی اثر عینی شده است و هر سه تا آنها انجام گرفته است البته در نهایت به این معنا نیست به صورت مقنن و کامل از سه فیلتر گذشته باشد.

آنجایی که به طرف معادله سازی رفتیم حالا چرا مجبور شدیم به یک حداقل بسازیم . برای اینکه حداکثر آن ، یک چیزهایی می‌خواسته که در اختیار ما نبوده است ما مبجوریم با یک نسبت تقریب و تخمین و براساس همین فقه، ارزش ، توصیفی که داریم کار بکنیم بعد هم مجبور هستیم باز ثمرات عقلی را در نهایت در مدل خودمان براساس همین ها منتهی با یک نسبت تقریب بیان کنیم اگر این کار را انجام ندهیم حتماً نمی‌توانیم به مباحث ، وزن بدهیم و به کل اموری که وزن دادیم این کارها را انجام دادیم.

شاید سئوال کنید که اینها را باید در جایگاه خودش، یعنی هم در روش، هم فلسفه و . . . الی آخر کارهایی که باید در روش علوم اجام بگیرد، بیان کنید؟ درست است ما هم قائلیم که این کارها باید انجام بگیرد کما اینکه در اصول هم خیلی از کارها باید صورت بگیرد.

س: درست است اما سئوال این نیست که انجام داده‌ایم یا نداده‌ایم صحبت این است خانه‌هایی را که درست می‌کنیم باید یک جاهایی برای این باید باز بشود.

ج: اشکالی ندارد جاهای خالی هم پیدا می شود و یک کارهایی را ما مصداقاً نشان می‌دهیم یعنی هم جا برایش باز می‌کنیم و هم مصداقش را نشان می‌دهیم در همه این مباحث یا درفلسفه یا در روش یا در مصداق آن بحث کرده‌ایم . هر کجا که دستمان خیلی تنگ بوده است به تمثیل و مصداق اکتفا کردیم چه در نقض، نقد، طرح آن و هر کجا که به مقداری دستمان بازتر بوده است به فلسفه آنها هم آمده‌ایم و هر کجا که دستمان باز بود در روش آنها هم بحث کرده‌ایم فرضاً همین مباحث تعاونیها که داشتیم مباحث سوسیالیسم، سرمایه داری طرح می‌شد که علامت این است که مباحث مصداقی صورت گرفته است و در همانجا مباحث سیستمی داشتیم و شناخت شناسی داشتیم و مباحثی بین آگاهی و اختیار مطرح بود واضح است اینگونه مباحث، مباحث روش شناسی و شناخت سینماتیک و شناخت های دیگر، ورودی به این مباحث ولو به صورت نفی ای، مشخصی است مباحث روشی باشد پیداست یک چیزهایی را می‌پذیریم و یک چیزهایی را را نمی‌پذیریم حال کل این نظامی که درست می‌شود جاهای خلا آن و کارهایی که باید انجام بگیرد، باید مشخص شود . و کارهایی که در حال انجام و درست شدن است هم باید معین باشد و حتی باید دید کجاهاباید مثال آورد و شاید در جاهایی اصلا مهلت مثال نبوده است پیداست وقتی مثال ذکر نگردد و تطبیق صورت نپذیرد، واضح است که مطلب تفهمیم نمی‌شود و حتی باید دید کجاها مثال زدیم و مجبور بودیم این مثالها را از نقطه مختصات مختلف تکرار کنیم. نمی‌شود برای هر کجا مثالی زد که تکرار نپذیرد و حتی باید دید کجاها مجبور بودیم که مثالها را زیاد توضیح دهیم. تا اینکه تفهیم و ارتباط برقرار شود و تصور کوچکی پیدا بشود تا اینکه روش تغییر کند چرا که در مقابل ارتکازات ایستاده‌ایم اینها سر جای خودش محفوظ است.

لذا طبقه بندی شما در پایان نتیجه ای که بدست می‌دهد ، بخلاءها و ملأها و همه اینها را برایتان معین می‌کند البته خود این ، منشاء این می‌شود که یک طبقه بندی آموزشی از آن استخراج گردد ولو دریک قسمت‌هایی مثال مناسب آن را نداشته باشیم

س: پس بنابراین منتجهٔ مستندات و پیش فرض‌های ما در بلوک اول تمام می‌شود و بعد در اینجا منعکس می‌گردد.

ج: در اینجا طبقه بندی می‌شود آنجا اولین چیزی که به اینجا اضافه می‌شود طبقه بندی شدن و آثار دو سطح دیگربه آن اضافه می‌شود یعنی آثارعقلی و حسی به آن اضافه می‌شود یعنی اول منقول دوم معقول سوم محسوس ما قرار می‌گیرد و درطبقه بندی روی اینها کار می‌شود.

س: آیا ارتباط جداول و بلوک‌های قبلی هم به این شکل بوده است؟

ج: خیر! اینجا عقل، قیاس، استقراء (تکامل معادلات) اصل است و در تکامل حجیت محال است.

س: عرضم چیز دیگری است آیا کل این بلوک تکامل حجیّت ، مستندات و پیش فرضهای ما را درست می‌کند؟

ج: بله، پیش فرض‌های مدلی ما را درست می‌کند که شرط آن این است که قیاس نباشد چرا که اینجا جهت گیری ها را درست می‌کنند.

س: سئوال این است اگر بخواهد این محور تعبد در تکامل حجیت منتجه‌اش معلوم باشد باید این سه رتبه، تفاهم، تشخیص ، تعاون ، حتما باید تمام شده باشد.

ج: درست است ولی نوع تغییراتی که دراینجا انجام می‌گیرد بر پایه قیاس نیست و همچنین جای محسوسات نیست.

س: اگر بعداً بخواهیم به محور تقنین برسیم حتماً باید این سه تا تمام شده باشد و بعد به آنها برسیم.

ج: نهایت اینکه قطری را در نظر می‌گیریم برای حداقل زمان است فرضاً اگر به اندازه هشتاد و یک خانه وقت بحث کردن داشتیم خیلی بهتر بود تا اینکه تمام این ۸۱ خانه را بحث بکنیم.

حالا به اصل بحث برگردیم تا اینجا قسمت اول بحث تمام شده است و اما قسمت دوّم ببینیم چه بحثی داریم.

س: در ادامه مباحث تقنین را توضیح فرمودید که بیان شده است.

تناسبات کمی همان توصیفات کیفی برنامه می‌باشد که تقنین را معین می‌کنیم و در ادامه به تصمیم رسیده‌ایم که باید پیرامون آن بحث شود.

ج: معنای تصمیم در اینجا چیست؟ معنا واژه تصمیم در اینجا عبارت است از اعلان علمیت یک معادله است یعنی یک تصمیم سازی و یک تصمیم گیری می‌شود.

مدل پس از اینکه کار خودش را در مواردلازم انجام داده است فرضا تا هفتاد درصد چیزی را معین کند یا حدود و ثغوری معین گردد، دیگر امضاء علمیت را به همراه خود تحت عنوان مقاله یا اثر علمی دارد. تا قبل از امضاء، علمیت دارد ولیکن آن علمیت، رسمیت فرهنگی ندارد به عبارت دیگر رسمیت سیاست

فرهنگی را هنوز در زیر مقاله علمی و پژوهشی خود ندارد اعتبار اجتماعی علمی آن ، یعنی در ساختار اجتماعی موجود نمی‌تواند حضور داشته باشد.

تصمیم آخرین مرتبه‌ای است که امکان می‌دهد یک موضوع با سطح خاصی از اعتبار وارد ساختار اجرایی بشود. تقریباً شبیه کاری که در فتوا انجام می‌گیرد و اعلان می‌شود که رسمیت ساختاری پیدا می‌کند.

حالا فرضا اگر طلبه‌ای مطلبی را متوجه شده در هیئت استفتاء ولی اعلام نشده است یعنی در رساله‌ای نیامده است واضح است در ساختار علمی حوزه جایی ندارد هر چند برای خود این طلبه اتمام حجّت شده است مثلاً اگر در احکام روزه است طبق آن حکمی را که در جلسه استفتا بوده است باید افطار یا صائم باشد ولی این اعلامش از طرف هیئت استفتاء مرجع تقلید و قرار گرفتن آن دررساله است که تصمیم را تمام می‌کند حالا فرضا یک تردید جزیی در نظر این آقا بوجود آمده باشد.

هنوز استظهارش به جایی نرسیده است که مثلاً اعلان رسمی بکند مثلاً می‌گوید حالا نیاز به تامل بیشتری است. ولو اینکه دلیلی نیآورده است که مطلب را نقض بکند گاهی شش ماه طول می‌کشد تا جوانب را مجدداً بررسی بکند تا اینکه نظر بدهد این طلبه‌ای که برای او محرز شده است او انجام می‌دهد.

بنابراین، این مطلب روشن شد که در ساختار اجرایی بدون تصمیم وارد نمی‌شود هر چند از ساختار ارزیابی‌ها و شناساییهای علمی گذشته باشد به عبارت دیگر هنوز قبل از اجرا است ولی مهری که خریدار داشته باشد در اجرا معین می‌شود از آثار تصمیم ، خرید در اجرا است اعتبار اجرای اجتماعی پیدا می‌شود.

یادآوری می‌شود که مطلب از نظر علمی در ساختار فهم تمام شده است مهر ساختاری که باید پشت آن بیاید که وارد ساختار اجرایی شده است هنوز نیامده است فرضا گزارش‌های بانک مرکزی آمده است و معادله را بکار گرفته‌اند ومطلب از لحاظ علمی تمام شده است و الان روی میز سیاست‌گذاری بانک مرکزی قرار دارد و مطلب هم واضح است فرضا طبق آن چه که رسیده است و حکمی که باید درباره آن داده شود هم معین است ولیکن تا آن تصمیم رسمی گرفته نشود، اجرا نمی‌گردد عین همین مطلب در سطح بالاترش در معادله است . رسمیت علمی برای دانشگاه‌ها ، هنگامی است که پژوهشگاه‌ها آن را تایید کنند عین همین را از مراکز پژوهشی به بالا در نظر بگیرد مثلاً در مرکز فتوا و افتاء باز جریان همین است.

بنابراین در هر سه تا پله که نگاه کنیم یعنی مرکز فتاوا، مرکز پژوهش مرکز اجرا، هر سه تای آنها ، سه نحوه تحقیق متناسب با کار خودشان را دارند و سه نحوه ساختار متناسب خود را دارند.

حالا یادتان هست که هیچ وقت این سه دستگاه بدون نظام و ساختار نیستند یعنی هم باید ساختار منطقی، و هم سازمانی داشته باشند فرضا کسی پید ابشود بگوید منطق اصول کافی است پس دیگر نظام مرجعیت و نظام اجتماعی نمی‌خواهد و لازم نیست، کسی تصمیم بگیرد.

با حفظ ساختار اجرایی، بسیارسخت است چون تحول در منطق می‌خواهد پیدا بشود آنگاه هویت ساختار اجتماعی چه در فقه و چه در پژوهش و چه در اجرا باشد ، مال عناصری است که درمنطق قبل هویت آنها فرم گرفته است و معیارهای تشخیص آنها ، معیار منطق قبل است لذا انقلاب لازم می‌شود و رفرم کافی نیست و فرم مال تعمیر است تعمیر مال چه زمانی است؟ وقتی که تطبیق منطق قبل به مسایل جدید باشد ولیکن انقلاب چه زمانی اتفاق می‌افتد؟ وقتی که زیر بنای یک چیزی زیر و رو بشود چالش‌های عمیق اجتماعی پیدا می‌شود .

و الله المستعان جلوتر می‌رویم.

اساساً معنا ندارد فرض تحول بکنیم و بخواهیم هویت ها را تغییر بدهیم ولی هیچ مقاومتی در برابر شما انجام نگیرد چرا مقاومت انجام نگیرد؟ یعنی آیا مردم وابستگی به ارزشهای خودشان نداشته باشند؟ پیداست این حرف را نه در ارزشهای مادی و نه در ارزشهای الهی نمی‌توان زد. مردم وابستگی به پذیرفته شده‌های «ارزشی، توصیفی، تکلیفی» خود نداشته باشند واضح است اگر نداشته باشند که حیاتی نمی‌توانند داشته باشند و ارتباطاتی نمی‌توانند داشته باشند و انگیزه آنها نمی‌تواند رشد کند. مردم تعلّقاتی داشته باشند سپس براساس تعلقاتشان برخوردی با کسانی که تعلقاتشان را نفی می‌کنند، نکنند. پیداست که این یک حرف خیلی عجیبی است.

توجه داریم که عین همین واقعیت دردستگاه کفر هم انجام می‌گیرد این در حالی است که کسانی که این تحولات را در دستگاه کفر بوجود می‌آورند، اصلاً و ابداً نه وعده آخرت و بهشتی و نه وعده و وعید دوزخی و نه وعدهٔ نصرتی در همین دنیا به آنان داده نشده است ولی عشق و حرص آنان به عالم دنیا منشاء این می‌شود که آنها مقاومت بکنند. این مسئله ساده‌ای نیست.

مثلا درباره پلوخانف می‌گویند سه تا فرزندش تا اینکه او بنزین را کشف کند مردند و وقت نکرد بالا سر آنها بیاید یعنی در آزمایشگاه بود واضح است اینکه آدم بگوید آنها فرزندانشان را اصلاً دوست ندارند ، درست نیست و همچنین در مورد مخترع تلویزیون یا وسیله دیگر داستان عجیبی نقل می‌کنند.

در همینجا تذکر بدهم که کتاب «دوازده مردی که دنیا را عوض کردند» خریده بشود برای برادران دفتر بسیار مفید است حدوداً این کتاب سی سال پیش چاپ شده است و قطعاً در کتابخانه هست و حتی ارزش این را دارد از روی آن یک دوره زیراکس کنند و در اختیار برادران قرار بگیرد.

بهر حال شما ببینید زحمت‌هایی را که آنها کشیده‌اند خیلی خیلی زیاد است اینگونه نیست که آنها کم زحمت کشیده باشند در حالی که هیچگونه وعده آخرتی به آنان داده نشده ، در حالی که ما مدعی این هستیم که نسبت به وعده و وعید آخرتی یا عشق و علاقه معصومین صلوات الله علیهم عشق داریم طبیعی است که مثل آنها باید صدمه دید تا کار عوض شود.

۹

علاوه بر اینها دیدگاه ما این است که مردم برای انقلاب شهید داده اند آن هم نه یکی و دو تا و ده تا ، بلکه شهدای بسیار زیادی داشتیم خیلی از محلّه‌ها، قوم و خویش‌ها، خواهر و برادران دینی ما در این راه شهید شدند بهر حال معنای تصمیم معلوم شد.

س: تفاهم، تشخیص ، تعاون در تکامل معادله باید توضیح داده شود.

ج: مفهوم تفاهم که جای مفهوم کثرت بود در اینجا حتما موضوعی می‌شود در بخش قبل بیان شده بود که یا باید بگوییم ظرفیت موضوعاً یا باید بگوییم موضوعات یا باید بگوییم آثار است. اولی است که در بخش تکامل حجیّت موضوعاً است ، ظرفیت بحث بشود.

لیکن در بحث تعبد در معادله باید موضوعات حتماً هماهنگ در فهم امور بشود.

مثال ساده آن عبارت است از اینکه عموم باید مبدأ این مطلب برای آنها تمام شده باشد که خوب است چه چیزهایی مد باشد؟ او به چه الگوی مصرف و تولید و توزیع داشته باشد خوب است فرضا من باب مثال سر موضوعات نباید اختلاف نظر وجود داشته باشد چرا؟ مگر اختلاف نظر در اینجا چه تاثیری دراد؟

واضح است در تعبد، نظام ارزشی، توصیفی، تکلیفی وجود دارد.

اگر اختلاف در ارزش پیدا شد ، مثلا عده‌ای گفتند عدالت اجتماعی اصل است وعده‌ای دیگر گفتند سازندگی، اصل است کما اینکه در جامعه کنونی ما همینطور است یا اینکه افرادی اصرار کنند که اصلاً فقر را نمی‌توان معالجه کرد مگر از طریق سازندگی باشد از کجا می‌خواهیم سرمایه بیاوریم چرا می‌خواهید فقر عمومی ایجاد کنید؟ عده‌ای دیگر ضد نظر آنها حرف بزند و می‌گوید عدالت اجتماعی بیاورید تا انگیزه‌ها پشتوانه بوجود بیاید تا براساس این پشتوانه‌ها بتوان سازندگی کرد.

پیداست اگر ارزش‌ها دو تا شد و توصیف‌ها دو تا شد و اساساً تفاهمی بوجود نیاید، واضح است که مدلی درست نمی‌شود اگر تفاهم در کثرت ـ در موضوعات کثرت ـ وجود نداشته باشد یعنی یک فردی بگوید زندگی باید شاداب باشد که ده و دوازده سال پیش از این حرفها می‌زدند اعتقاد داشتند که دنیا را غم و اندوه گرفته است.

غم و اندوه را به شهادت نسبت می‌داد در حالی که همان‌ها ماه رمضان که می‌شد می‌گفتند و قتلاً فی سبیلک و فوفّق لنا و صالحت دعا و المغفرة فاستجب لنا خود آنها در زیارت وجود مبارک حضرت سید الشهداء(ع) می‌گفتند «الذی هوایة به الشهاده و اکرمته به تیو ولاده» پیداست با این وجود نمی‌توان گفت که این دنیا را غم گرفته است و به گونه دیگری بیان کرد.

بهرحال ادامه بحث ، در تفاهم کثرت موضوعات و درقسمت اداره هم تفاهم در آثار آن می‌شود که باید انجام بگیرد.

در تقنین باید کمیت ارزشی بازگشت به این تفاهم پیدا کند کمیت ارزشی یعنی چه؟ فرضاً یک چوبی از گردو تهیه می‌کنند و از آن یک مجسمه بزرگ ببر درست می‌کنند که روی آن کارهای هنری مختلف فلز کوبی و طلا کاری انجام می‌دهد و نقش نگاری روی آن بوجود می‌آورد این تولید مجسمه چه نوع تولیدی است؟ پیرامون آن کسی فکر بکند.

پیداست این را یک شاه کار هنری می‌دانند و با سلام و صلوات در موزه‌ها و صدا و سیما به نمایش می‌گذارند و سازنده آن را تشویق می‌کنند و فرضا پنجاه میلیون تومان هم قیمت برای آن در نظر می‌گیرند.

نتیجه‌ای که می‌گیریم این است که این پنجاه میلیون در جامعه چوبی برای کوفتن سر فقراء می‌شود لذا برای اینکه قشر محروم جامعه تسلیم بشود و نسبت به انسانهای دیگر تحقیربشود، این ساختمانهای مدرن و نماسازیهای فریبنده را بوجود آورده‌اند و گرنه فلسفه دیگری ندارد اینکه ساختمان، ماشین، قشنگ است پیداست برای تحقیر غیر است معلوم است این ظاهر سازیها برای ابراز عظمت آنها است فراعنه که گوش، چشم، پا ، دست و حتی عقل، امعا، و احشاء آنها، با افراد دیگر فرقی ندارد. تنها بوسیله توهماتی آمریت و زاجریت نسبت به امرو پیدا می‌کنند که اینها ابزار ارزش آنها است.

واضح است اینها نه اینکه ارزش و قیمت ندارد ، بلکه ضد ارزش است اگر نگوییم این مصنوعات را بشکنید و بسوزانید و از بین ببرید صورتی که یک قول این است که بگوییم اینها را بشکنید و بسوزانید و این قول هم سند ضعیفی ندارد بت های کعبه را نیامدند موزه بسازند و از این راه پول کسب بکنند بلکه آنها را نابود کردند این درحالی بود که بتهای کعبه دارای ارزش و قیمت بود آیا خیال می‌کنید چیز بی‌ارزش و از مقواء کاغذی درست شده بودند؟ بت‌های کعبه صد سال، دویست سال قدمت داشتند و از چیزهای با ارزش درست کرده بودند همه آنها را شکندند و از بین بردند. ... بگذریم.

توضیح تشخیص و تعاون انشاء الله در عصر بررسی می‌شود.

والسلام

بررسی جداول طبقه‌بندی آموزشی
چگونگی اسلامی شدن
مهندسی توسعه نظام اجتماعی
(دوره دوم)

استاد: حجت الاسلام و المسلمین حسینی الهاشمی — جلسه: ۱۷

تنظیم: بانک توسعه اطلاعات فرهنگستان علوم اسلامی — تاریخ: ۷۹/۸/۱۸

تبیین جدول کارآمدی

حجت الاسلام و المسلمین حسینی: قسمت دوم تشخیص است چگونگی تشخیص در معادله به چه صورت است؟ هر گاه مفروض در معادله این باشد که ماده و خصلت‌های آن اصل است طبیعی است که تشخیص عبارت از انعکاس حکومت قواعدی که در فلسفه فیزیک وریاضی و طبقه‌بندی علوم و تا مرتبه نازل در ذهن می‌باشد کما اینکه الان اینگونه است به عبارت دیگر ، پیش فرض‌ها، مخالفت با علوم پایه نمی‌تواند داشته باشد. و به یک معنا باید تبعیت بکند.

مفروض دیگر اینکه در معادلات اصل با ماده و خصلت‌های ماده نباشد اساساً فلسفه فیزیک در حقیقت فلسفه حرکت است واضح است بر مبنای نظام ولایت اختیار اصل در حرکت است لذا فیزیک حیات ، ریاضیات ، حیات ، فیزیک ماده داریم، تقسیم بندی علوم در بخش فیزیک را اینگونه تنظیم کرده بودیم.

اگر این طبقه بندی پذیرفته باشد ، طبیعی است که دین و انگیزه دینی هرگز تحت یا زیر بخش جامعه شناسی قرار نمی‌گیرند یعنی اصولاً دین حاکم می‌شود. و اصول اعتقادات توصیف هستی جهان است چرایی و چیستی را اصول اعتقادات بیان می‌کند.

به عبارت دیگر، زیر ساخت فلسفه تکامل، علم کلام می‌باشد پیداست که این مفروض با مفروض مادی، زمین تا آسمان متفاوت است.

لذا تشخیص و تطبیقی که براساس یک اصولی بر یک فروعی در معادلات انجام می‌گیرد بنابراین اول ریاضیات حیات را باید به ریاضیات اختیارات بدست بیاورید بعد براساس این ریاضیات جدید ،زیر بخش-های آن از قبیل علوم انسانی ، تجربی درست می‌شود. علوم تجربی در این طبقه بندی در پایین‌ترین منزلت قرار دارند چرا که معادلات شامل «معادلات نظام ولایت، معادلات علوم انسانی، معادلات علوم تجربی» تقسیم می‌شوند.

حجت الاسلام پیروزمند : منظور از معادلات نظام ولایت چیست؟

ج: معادلات نظام ولایت یعنی اصل اختیارات چگونه کمی می‌شود. و چگونه نظام اختیارات را از مرحله تعاریف پایه‌ای تا حاکمیت بر فیزیک ماده جاری نماید.

فرضاً از نور یک مفهومی درنظر داریم همچنانکه درفیزیک از نور یک تعریف خاصی دارند. امروز دیگر معنا نور مظهراً به ذاته یا ظاهراً به ذاته و مظهرا به غیر نیست. فرضاً اشعه‌ای را که به زیر زمین می‌فرستند هرگز با چشم دیده نمی‌شود، به عبارت دیگر، آن چیزی که مظهر ظاهر است یعنی اسم آن نوری است که به چشم دیده می‌شود و ارتکاز از نور هم همین است با آن نوری که در فیزیک دارای سرعت و شتاب خاص است ، دو تا است پیداست نور به معنای فیزیک را در مقوله اشعه باید جست و انواع و اقسام فراوانی دارد.

مثلاً نور ماوراءبنفش نور مادون قرمز و نورهایی که بالمره تاریک تاریک است . ولکن داد و ستدی که با عینیت دارد روشن است به عبارت روشنتر، قدرت نفوذی را که نور برای هماهنگ سازی جاذبه دارد

بسیار مهم است که در جایگاهش باید بررسی شود که به آن نور می‌گویند لذا لقب نور به معنای ارتکازی ساده نیست.

دستگاههای الکترونیک بوسیله همین موج جاذبه الکتریسته تصویر یک انسان را از قاره‌ای به قاره دیگر می‌فرستند و در آن طرف دنیا تصویر با عکس آن را حاضر و پخش می‌کنند مانند یک اتاقی که چراغ آن روشن است و همه چیز آن پیداست .

واضح است که معنای این امر عبارت است از اینکه نور متاثر از یک چیزهایی می‌شود که قدیمی‌ها به آن نور نمی‌گفتند و هم انتقال نور و هم چیزهای دیگر آن واقع می‌شود نور تاثیری که پیدا می‌کند و بوسیله الکتریسته منتقل می‌شود پیداست که از آن دسته از نور نیست.

بنابراین نور از آن شکل پذیرش عرفی ساده آن به یک پذیرش اصطلاحی پیچیده می‌رسد. نور اصطلاحی در سطوح مختلف مود بحث قرار می‌گیرد فرضاً یک بحث ترکیب رنگها است و بحث دیگر اینکه چند رنگ چگونه ترکیب می‌شوند تا اینکه دیدن صورت بگیرد مثلاً نور را نوعاً به نور سفید می‌شناسند و از اینها یک قدم بالاتر این است که نورها طیف‌هایی هستند که تجزیه و ترکیب با همدیگر می‌شوند و ی چیز سومی بوجود می‌آید. و از اینجا یک قدم بالاتر هم می‌توان رفت خلاصه اینکه اسم همه اینها نور و اشعه است. و طبیعتاً قدرت اشعه بسیار بسیار بالا است و سرعت نفوذش در میدان انرژی بسیارزیاد است یعنی آخرین سرعتی که فعلاً داردبسیار بسیار زیاد است.

ما نور ولایت محمّد و آل ممد صلوات الله علیهم اجمعین را در هماهنگ سازی اختیارات اساس می-دانیم و ضد آن را که ابلیسی است به ظلمت تعریف می‌کنیم اینکه داریم «ظلمات بعضها فوق بعضی» و یا اینکه «و الذین کفرو اولیاءهم الطاغوت یخرجونهم من النور الی الظمات» این ظلمات از قبیل تاریکی شب نیست. و مطلب مهم این است که معنا این واژه‌ها را استعاره‌ای تعریف نمی‌کنیم گاهی اوقات بعضی‌ها معانی دینی را استعاره‌ای همانند شعر و ادبی و تمثیلی بکار می‌گیرند زمانی دیگر مطالب را جدی می‌گیرند و معانی دینی را توصیف حقیقی و زیر بنای یک دسته از توصیفات مهم به حساب می‌آورند.

البته طبیعی است فهم بشر از توصیف‌هایی که از وحی رسیده است در یک مرتبه‌هایی نمی‌تواند غیر از تشبیهات و تمثیل‌های ادبی نباشد ولی در مراحل دیگر می‌تواند حقیقت مطلب را درک کند.

بنابراین حضور اختیار در میدان تمایلات، نقشش عین نور در میدان جاذبه‌ها است یعنی ابزار هماهنگ سازی و جهت معین کن است.

بهرحال بحث مفصلی است که باید به آن پرداخت امّا «فیزیک حیات ریاضی حیات ، فیزیک ماده» داریم. که توضیح و تبیین اینها در جزوه مربوط به پزشکی موجود است. بنظر ما اگر شخصی تعلق روحی پیدا کند وبه ائمه طاهرین(ع) توسل پیدا کند، نحوه ارتباطی که برای انسان پیدا می‌شود روی ترکیبات مولکولی او و

داروها مؤثر می‌افتد یعنی فضا درست می‌کند و این فضا، فضا حضورنور است حضور نور اختیار ائمه طاهرین(ع) در اختیار شما واز طریق اختیار که البته بستگی به میزان تولی شما دارد ، حضور پیدا می‌کند که فعلاً به چگونگی آن نمی‌پردازیم.

در فلسفهٔ حرکت مبتنی بر نظام ولایت، اصول حاکم موجب هماهنگی سطوح مختلف موضوعی می‌شود که به تبع آن بخش معادلات که بخش پوشش موضوعی هستند کمک می‌کند که طبقه بندی صورت بگیرد یعنی در آجا یک اصل الاصولی است بعد یک فروع الاصول و بعد یک تطبیق به فقه صورت می‌گیرد و امّا در اینجا مساله متفاوت است.

در اینجا چگونگی طبقه‌بندی موضعات مورد بررسی قرار می‌گیرد واضح است که اول پوشش موضوعات در تفاهم و بعد چگونگی طبقه بندی آنها است. اینکه چگونگی طبقه بندی به چه صورت است یعنی چه چیزی شامل و بالا و چه چیزی مشمول و پایین قرار دارد. طبیعتاً این تابع تشخیصی است که ما انجام می-دهیم البته دو سر و انتهای و نقطه مقابل یک موضوعی را به آسانی می‌توان معین کرد یعنی بیان داشت موضوعی الحادی الحادی الحادی یا شدیداً الهی است الحادی یعنی کسی که قائل است ماده اصل در پیدایش همه چیز است.

حتی انگیزهٔ ایمان، شعور ، اختیار، مشاء مادی دارند طبیعتاً یک چنین انسانی همه چیز را مادی می‌داند از جمله فیزیک ماده،ریاضی ماده . . . الی آخر پیداست بر مبنای نگرش مادی یا الحادی طبقه بندی علوم به ترتیب فیزیک مادی، ریاضی مادی، زیست حیات مادی، انسان، جامعه . . . است ولیکن در نگرش مبتنی بر الهی درست برعکس الحادی است.

و امّا مرحله سوم که تعاون است.

س: قبل از تبیین تعاون در مرحله تشخیص نهایتاً تشخیص به چه معنا شد آیا مراد تشخیص طبقه بندی است؟

ج: تشخیص اصول حاکم بر مبنای جهت در طبقه بندی موضوعات است که در اینجا براساس نظام معادلات می‌باشد پیداست اگر مهندسی اسلامی باشد اینها هم اسلامی می‌باشند.

س: آیا تشخیص ، تشخیص معادله نیست؟

ج: خیر! در تقنین کاری دیگر انجام می‌گیرد که جایگاه معادله در اینجا معین می‌شود یعنی اینکه در مدل سازی چه چیزی را از چه شخصی باید گرفت. یعنی «کثرت، نسبت، وحدت» مفاهیم را بوجود می‌آورد پیداست هم در بخش تعبد و در تکامل معادلات و هم در بخش تقنین آن به معنای واحد گذاری ـ و هم در بخش تصمیم آن که ـ صلاحیت علمی پیدا کردن است ـ کثرت، نسبت، وحدت جاری است.

در ادامه بحث به تبیین تعاون می‌پردازیم همچنانکه قبلاً در بحث حجیت بیان شد اگر در جامعه اختلاف نظر و عقیده باشد جامعه هرگز به وحدت نمی‌رسد و جامعه دچار هرج و مرج می‌شود ، در قسمت موضوعات همین حکم صادق است نکته قابل دقتی است لطفاً خوب دقت بفرمایید.

دو نکته بسیار مهم را یادآور می‌کنم که اینها زیر بنای ناهنجاریها یا تشتّت فرهنگی فعلی جامعه است.

همچنانکه می‌دانید در تکامل حجیّت بیان شده بود که دسته‌ای از محققین قائل به حکومت هستند و دسته دیگر قائل به حکومت نیستند. در این صورت حجیت به معنای واقعی در جامعه هماهنگ نمی‌شود و عین این ناهماهنگی در التزامات دینی تاثیر می‌گذارد.

و امّا ناهماهنگی در موضوع بحث دیگری است یعنی ناهماهنگی یا ناهنجاری سه بار ضرب می‌شود یکبار ناهنجاری در مساله حجیّت به وحدت نمی‌رسد یعنی همان بخش التزام به وحدت نمی‌رسد و بار دیگر، در اینجا حجیّت در بخش موضوعات به وحدت نمی‌رسد یعنی نسبت به موضوعات به وحدت نمی-رسد فرضاً عده‌ای ارزشی و ضد ارزشی بودن موضوعی مطرح می‌کنند ولیکن در مقابل آنها عده‌ای که اهل کاربرد هستند می‌گویند مساله اینگونه نیست حال شما تحت عنوان احکام ثانوی یا احکام اوّلی بخواهید از نظر شرعی درست بکنید یا نکنید مساله تفاوتی نمی‌کند حال در یک طبقه بندی یا تقسیم کار حوزه‌ها را جدا کنیم فرضاً به دانشگاه‌ها یا معادله امر می‌کنیم که کاری به ارزش نداشته باشید در جواب می‌گوییم این بدرد کار آمدی نمی‌خورد، چرا که کارآمدی به ارزش کار دارد. الا اینکه دست از ارزشهایت بردارید تا کار آمدی آسان شود.

این مطالب جدی است آقایی کتابی به نام «مدارهای موانع توسعه اقتصادی» می‌نویسد که نتیجه و حاصل آن عبارت است از اینکه موانع ارزشهای دینی هستند واضح است در چنین مواقعی فوراً علماء قسمتهایی از اینها را استثناء می‌کنند چرا که در تطبیق به موضوع به نظر کارشناس مراجعه می‌کنند و کاری به اینکه کارشناس کیست ندارند خلاصه اینکه کار کارناسی حجت است البته همه قبول دارند در هنگام عر وحرج کار کارشناسان حجت است فرضاً دکتر اسلامی نداریم بناچار به دکتر غیر اسلامی مراجعه می‌کنیم. کما اینکه تا بانک اسلامی درست نشد به همین بانکها مراجعه می‌کنیم.

و امّا یک جاهایی قدرت نمایی آشکاری بین ارزشها و دانش‌ها پیدا می‌شود. یعنی دسته‌بندیهای موضعی در جامعه در مقابل همدیگر قرار می‌گیرند یعنی در عمل و در رفتار اجتماعی و سازمانی و اداره جامعه، تقابل واقعی پیدا می‌شود. این تقابل در آن ضریب سومی که بیان شد آشکارتر است ولیکن زیر ساخت ضریب سوم همین دو پایه ناهنجاری است یعنی اول ناهنجاری در التزام و دوّم ناهنجاری در موضوع آن رخ می‌دهد یعنی موضوعات هنجار نیستند اگر طبقه‌بندی در بخش تشخیص درست انجام گرفته باشد و ارتباطات کلیه سطوح معادلات به همدیگر معین شده باشد و بر مبنای جهت گیری جامعه منظم شده باشد،

۵

چه جامعه الهی یا غیر الهی، تعاون موضوعی نیز در جامعه پیدا می‌شود. بنابراین یک تعاون حکمی و یک تعاون موضوعی داریم. به عبارت دیگر، یک تعاون التزامی که شایسته‌ها و ناشایسته‌ها را درست می‌کند و یک تعاون موضوعی که جان تکالیف کاربردی علمی و کارشناسی علمی می‌شود. و یک تعاون سوقی هم داریم که در مرتبهٔ اجراء محقق می‌شود که بعداً به آن می‌پردازیم.

حال اگر تعاون حکمی و تعاون موضوعی تفرق پیدا کرده باشند در اجراء هرگز هماهنگ نمی‌شوند یعنی هماهنگی براساس سیاست، درمان درد نیست فرضاً اعلام کنیم که بیاییم بر سر یک مطلبی توافق بکنیم.

به عبارت دیگر، اگر مبنای واحدی در موضوع توافق نداشته باشیم توافق کم دوام می‌باشد توافق وهله‌ای و کم دوام و بی‌پایه می‌باشد مثلاً ممکن است احزاب چپ و راست و مشارکت و . . . را در شورای مصلحت جمع کرد واضح است در سیاست گذاری هر جناح یا گروهی منافع خودش را مد نظر قرار می-دهد و هرگز به یک انسجام واقعی نایل نمی‌آیند پیداست حاصل این چالش‌ها برنامه ناهماهنگ است یعنی هرگز بهینه سازی صورت نمی‌گیرد.

بنابراین تعاون یعنی به وحدت رسیدن موضوعات در یک نظام است که سطح دوّم از وحدت اجتماعی می‌باشد. که اول آن الترام و دوم موضوع که همان تطبیق موضوع کاربردی است.

س: آیا در تعاون کاری مازاد بر تشخیص نداریم؟

ج: خیر تنها تشخیص نیست بلکه در تشخیص طبقه بندی صورت می‌گیرد. حال اگر این طبقه بندیها در جامعه متعدد باشد. چه لوازماتی دارد.

س: اگر درست طبقه‌بندی و اجرا گردد اختلاف پیش نمی‌آید.

ج: خیر تفاوت زیاد وجود دارد همیشه باید دو طرف مساله را در نظر داشت. واضح است حاصل طبقه بندی دانشگاه بر پایه فلسفه فیزیک مادی است که یقینا حوزه آن را نمی‌پذیرد ولی از طرف دیگر تقسیم کار می‌کنید و حوزه‌ها را جدا می‌نماییم و مسئولیت طبقه‌بندی هر حوزه‌ای را به عهده خودشان گذاشته‌اید واضح است دانشگاه در طبقه‌بندی ، دین را زیر بخش جامعه شناسی می‌دند و از همه می‌خواهد که پیروی و تسلیم او باشند به تعبیر دیگر برنامه ریزی را به عهده دانشگاه می‌داند.

از طرف دیگر، موضوعی دیگری بنام التزام داریم بهر حال موضوعات دینی هم جزء موضوع است که این نگرش برای خودش توصیفات و اصول اعتقادات دارد و فرضا در اصول اعتقادات خودش بیان می‌دارد که لاحول و لا قوه الا بالله العلیم و العظیم یعنی فلسفه حرکت من این است گردیدن تغییرات را براساس مشیت باری تعالی می‌داند در عالم تکلیف به میزانی که اختیار که خدابه انسان داده ، به حول الله و قوتی اقوم و اقعه است در مرتبه سوم امور مادی می‌شود و تازه اینها مسخره انسان هستند.

فلسفه حرکت ما عین فلسفه هستی به گونه‌ای مطرح می‌گردد که التزامات حق است یعنی «توصیفات، ارزشها، تکالیف» صحیح و حق هستند بنابراین جامعه‌ای داریم که دو تا طبقه بندی موضوعات در آن وجود دارد. به عبارت دیگر طبقه بندی جامعه ما دو پایه‌ای است وقتی که طبقه‌بندی دو پایه‌ای یا دو مبنایی شد، از یک نقطه که نگاه به موضوع می‌کنیم صحیح است ولی از نقطه دیگر غلط است و همچنین از نقطه دیگر صحیح نیست ولیکن صحیح می‌دانیم لذا در این صورت محال است که به توافق برسیم.

س: فرضاً تشخیص را به اتمام رسانده‌ایم در این صورت طبقه‌بندی چگونه است؟

ج: طبقه‌بندی در مرتبه تحقق است. آثار موضوعات در مرحله تحقق باید هماهنگ باشد که این منوط به داشتن یک نظام واحد تا آخر است یعنی دستگاه فکری در تفاهم کلیهٔ موضوعات را بپوشاند نه اینکه بخشی از موضوعات را بپوشاند واضح است که دانشگاه مدعی است که همه موضوعات را تحت پوشش قرار می‌دهم حتی دین را براساس دستگاه فکری خودش تعریف می‌کند. و هیچ نقطه‌ای را خالی نمی‌گذارد امّا حوزه مدعی نیست که همه موضوعات را تحت پوشش قرار می‌دهم طبیعتاً در یک حوزه‌ای دچار چالش می‌شوند.

لذا در آن تفاهمی که در گسترهٔ موضوعات وجود دارد باید به طبیق طبقه بندی تشخیصی برسیم و بعد باید در تعاون و همکاری عینی و عملی جاری و ساری نماییم به عبارت و بیان مخصوص اداره باید عرض کرد که قابلیت تخصیص در اینجا پیدا بشود یعنی در اداره باید عمل به تخصیص صورت گیرد. اساساً قابلیت تشخیص به چه معناست؟ یعنی در عمل و تحقق هر کسی بپذیرد حدی را که درمرحله تشخیص معین شده است در رفتار اداری پذیرش عملی باید صورت بگیرد. این پذیرش جامعه را به وحدت می‌رساند.

حال از منظر دیگر به معانی اصطلاحات می‌پردازیم: کار آمدی تعبد چیست؟ یا کار آمدی تفاهم در تعبد براساس تکامل معادلات چیست؟ قطعاً کار آمدی بسیار بسیار بالایی دارد. چرا؟

س: ابتداء تعریف آنها به اتمام برسد سپس به آثار آن می‌رسیم.

ج: معنای تفاهم در تعبد به این شرح است اگر تفاهم نسبت به موضوعات بر محور پرستش بر اساس تکامل معادلات انجام گرفت تفاهم نسبت به گستره موضوعات و در هر گستره‌ای حول محور پرستش قرار بگیرد، معادلاتی را که بعداً بدست خواهد آمد، هماهنگ خواهندبود. انگیزه لازم برای تعبد اعم از مادی و الهی خواهد بود پرستش ماده ضعیف است و شکننده است ولی انسجام وهله‌ای اگر بخواهد پیدا کند نه انسجام تاریخی و تکامل تاریخی مجبور است تا اینکه تفاهم در موضوعات داشته باشد حال وقتی تفاهم در موضوعات به میزان ناچیزی تغییر کند چه پیش می‌آید؟ پیداست چالش‌های عظیم بین المللی به وجود می‌آید.

بنابراین تفاهم نسبت به موضوعات در تعبد براساس تکامل معادلات به این وسعت است یا مثلاً توسعه تکنولوژی بر پایه دموکراسی و توسعه مشارکت برای رفاه و بهزیستی مادی تنظیم شده است مجبور است

بخاطر رشد سرمایه این اصل را مقید نماید، فرضاً دموکراسی سیاسی امنیت سیاسی را نتواند هماهنگ نماید وقتی نپذیرد مسلماً نا هماهنگی پیش می‌آید و مردم اروپا و آمریکا دچار وحشت می‌شوند توجه داشته باشید این مطالب دور از واقع نیست این قضیه انتفاضه فلسطین و قضیه انتخابات آمریکا در آغاز قرن بیست و یکم، این تا آنجایی که یک دولت امپراطوری آمریکا فرو بپاشد قابل پیش بینی است. علتش این است که وقتی استثناء می‌زنید مبنایتان و می‌پذیرید که مشارکت عمومی را سست بکنید یعنی یک رئیس جمهوری به ریاست جمهوری آمریکا می‌رسد که دیگر نمی‌تواند گردن کشی برای دنیا بکند و دیگر نمی‌تواند در این طرف ؤ آن طرف دنیا بفرستد تا در انتخابات کنترل کند . بهر حال یک رئیس جمهوری است که دیگر قادر نیست براساس مبنای حقوق بشر، دخالت درکشورهای دیگر بکند و زندانها را مورد بازرسی قرار دهد و زندانیان سیاسی را چه طور هستند؟ دارد در انتفاضه می‌کشد ـ و او حمایت می‌کند لذا مبنایی را که مدعی ایجاد امنیت بوده است مجبور شدند استثناء بکنند چرا که نظام آنها د وپایه‌ای شده است یک پایه آن سرمایه شده است که براساس حفظ سرمایه مجبور است هر گونه انگیزشی که این اصل را می‌شکند با آن مقابله نماید. پایه دوّم تامین مشارکت عمومی و رقابت آزاد و نهایتا دموکراسی است واضح است که این دو هماهنگ و سازگار با همدیگر نیستند. تا آنجایی که نظام سیاسی آنجا را دچار اختلال بکند و امنیت عمومی را بشکند که اولین آثار شکستن آن ، نوع دموکراسی آمریکا در نحوه رای گیری و اعلام یک تغییرات صورت می‌گیرد. یعنی تجدید نظر در ساختارهای شناسایی رای اکثریت پیش می‌آید و دومین اثری که دارد در بازار جهانی یا بیرونی است که حق آمریکا در دخالت امور سیاسی عملا محدود شد نه اینکه تصویب قانون آن محدود شده باشد یعنی حیثیت آمریکا تضعیف شد پیداست اگر این دو ، شتاب پیدا کند شرکتهای بزرگ آمریکایی را به ورشکستگی دچار می‌کند چون نافرمانی عمومی در ملت شروع می‌شود البته لزوماً نافرمانی در اوّل به شکل یک انقلاب تمام عیار نیست یعنی قانون شکنی آزاد می‌شود منتهی الیه آن تبدیل به عصیان عمومی می‌شود البته در خلال کارهای تعمیری انجام می‌دهند که میدان به میدان انقلاب را به عقب می‌اندازند اینگونه نیست که تصمیماتی بگیرند ولکن طبیعی است که ورود در یک مرحله جدید است یا بستر جدید است. بگذریم.

ادامه بحث مساله تعبد است پرستش اگر پرستش دنیا هم باشد، محور واحد می‌خواهد یعنی نعوذ بالله بت بزرگ می‌خواهد نمی‌تواند چند محوری باشد حال اگر تفاهم براساس تعبد و پرستش خدای متعال جهت عظمته باشد طبیعی است انگیزش که نسبت به موضوعات و ارزش آنها دارد تکامل معادلات را هماهنگ می‌کند لذا موضوعات خرد مصالح شما هستند وجود تفاهم مساله بکارگیری مصالح در ساختمان اجتماعی می‌گوید البته حول محور تعبد انجام می‌گیرد.

س: کار آمدی تفاهم چیست؟ کار آمدی آن شمول موضوعی منظور می‌باشد.

۸

ج: کار آمدی تفاهم در تعبد براساس تکامل معادلات در مهندسی توسعه اجتماعی است.

س: یعنی چون ما تفاهم و تعبد را براساس تکامل معادلات معنا می‌کنیم آن قید سومی عملاً حذف می‌شود.

ج: قید سوم متعلق به قسمت بالا است.

س: ما عملاً این مسیر را که آمده‌ایم که قیود را براساس معادله معنا کردیم دیگرعملاً لازم به تکرار نیست.

ج: کل معادله هم جزءزیر بخش توسعه مهندسی قرار می‌گیرد.

س: لذا کار آمدی تفاهم بر تعبد را براساس معنایی که برای واژه‌ها کردیم قراربدهیم تعریف ما کامل می‌شود و کار آمدی تفاهم یعنی همان کارآمدی شمول موضوعی است.

ج: شمول موضوعی است اگر شمول موضوعی فرضاً دانشگاه به گونه‌ای بود که تمام موضوعات را تحت پوشش قرار بدهد .ولی واضح است که با حوزه نمی‌تواند به توافق برسد و حوزه قبول نمی‌کند ـ دانشگاه‌ها در امور ارزشی هم طبقه‌بندی را جاری نماید یعنی دین را زیر بخش جامعه شناسی قرار بدهند و جامعه شناسی زیر بخش علوم انسانی و علوم انسانی زیر بخش زیست و زیست زیر بخش فیزیک قرار بگیرد.

هرگز حوزه قبول نمی‌کند و به تفاهم نمی‌رسند تفاهم موضوعی را دانشگاه ادعا می‌کند ولیکن پذیرش اجتماعی و تفاهمی نیست امّا حرف حوزه تفاهم را دانشگاه هم نمی‌پذیرد. یعنی نقص در تفاهم و نقص در تشخیص و طبقه‌بندی در جامعه به همراه خو دنقص در تعاون یا ناهنجاری را دارد.

س: کار آمدی تفاهم یعنی کار آمدی آن شمول موضوع می‌شود یعنی چه شمول موضوعی‌ای کارآمدتر است.

ج: شمول موضوعی در دستگاه که بر محور تعبد باشد هم حتماً شمولش بیشتر است و هم هماهنگی آن بیشتر است که هماهنگی یعنی همان تفاهم است لذا تفاهم در موضوعات نه تنازع در موضوعات می‌باشد، ضد تفاهم ، تنازع در موضوعات است.

س: تفاهم در تعبد به چه معنا است؟ با توجه به اینکه تعبد را به حالت روحی معنا نمی‌کنید اینجا دیگر یک مناسک خاصی مطرح است که مُعرِض تعبد شده است.

ج: درست است امّا یادمان باشد مناسک حول یک محور پرستشی است که آداب پرستشی را معین می‌کند موضوعات نسبت به آداب پرستش وضعیت آنها چگونه هست؟

به عبارت دیگر، دین حداکثررا فرض کنید الگوی مصرف در مناسک عبادی معنا پیدا می‌کند مثال حدود چهار سال قبل از اینکه آقای خاتمی رئیس جمهور شود. کارشناسان می‌گفتند این معنای صرفه جویی خیلی بد است اگر بگوییم صرفه جویی یعنی کم مصرف کردن است بلکه باید گفت صرفه جویی یعنی بهینه سازی در مصرف است و از این بدتر،أ تبلیغات برای همه ختم‌ها، برای انسانهایی که آنها را مظهر ارزش می‌دانید است که آنها را بی‌اعتنا به دنیا نشان می‌دهید در صورتی که تبلیغات مصرفی معنایش این است که انسان را نسبت به دنیا حریص کند. دنیا را اساس ارزش بداند. شما از شخصیت ارزشی مانند حضرت علی(ع) و امام حسین(ع) استفاده می‌کنید و از قول اینها کلماتی را روی منبرها می‌خوانید «و ان تکن الارزاق رزقاً قسماً مقدرا و قلة الحرص المرء و اله اجمل» معنای این روایت چیست؟ واضح است که این درگیری ارزشی است بنابراین درعینیت جامعه تفاهم وجود ندارد چرا که معین نیست الگوی مصرفی انسان در مناسک قناعت یا اسراف باشد یکی می‌گوید ارزش بهینه اگر اسراف هم باشد درست است و اصلاً معنای قناعت این است اساساً قناعت یعنی مصرف بهینه است لذا سنگ سیلیس دار ایتالیا که متری فرضا هفصد هزار تومان است برای نماکاری بانک مرکزی وارد می‌شود، و ادعا می‌کنند که این کار علت انگیزش و تحرک است و علت اعتماد و اعتماد سازی این است.

س: لذا به عبارت ساده بگوییم کار آمدی تفاهم در بکارگیری دین است.

ج: در مناسک دینی درست است یعنی در جریان دین و نسبت به موضوعات می‌باشد، حال اگر کسی خواست معادله به صورت دیگر باشد.

اساساً شخصی که دنبال معادله می‌رود و هوا را اصل قرار می‌دهد می‌خواهد به حداکثر هوا دست یابد طبیعتاً معادله او به گونه‌ای دیگری می‌شود پیداست که این انسان انسانها را نا معقول می‌شناسد.

تحولات سیاسی ـ فرهنگی به گونه‌ای شد که بعضی‌ها ادعا کرده‌اند که شهادت ارزش نیست گفتند شهادت یعنی خشونت است و بیان داشتند که همزیستی اصل است تا آنایی تندرویی کرده‌اند که گفتند.

حضرت ابا عبدالله(ع) که صلوات خدا بر او و خاندان او، دست به خشونت زده است نباید دست به خشونت می زد نباید این خشونت را تبلیغ کرد.

س: کار آمدی تشخیص در تقنین چیست؟

ج: در تقنین طبقه بندی را باید مد نظر داشت طبقه بندی را در گذشته برابر با نظام تعریف به صورت کیفی برمی‌شمردیم یعنی ابتدا نظام حجیّت ، نظام تعریف، قبلاً بیان شد که استدلال می‌کردیم که باید معلوم شود چه نظامی از چه نظامی دیگری قابل ملاحظه است یعنی منزلت در منزلت‌ها قابل ملاحظه می‌شد در اینجا هم ضریب در ضریب ملاحظه می‌شود طبقه‌بندی ضریب‌ها هم در داخل یک مجموعه و هم مجموعه-ها به همدیگر ملاحظه می‌شوند

۱۰

س: چه مجموعه‌هایی فوق مجموعه است یعین وقتی کل طبقه بندی ملاحظه می‌شود دیگر چه مجموعه‌ای وجود دارد؟

ج: وقتی طبقه بندی موضوعات ملاحظه شود یعنی یک توزین عام درست می‌شود و یک توزین خاص درست می‌شود توزین عام همیشه یکی است مانند طبقه بندی کیفی بزرگی که شامل کل است و توزین دیگر عبارت است از نسبت بین اینها با پایین قاعده .

یادتان باشد که در بخش منزلتها بیان می‌شد که سه تا جدول کل داشتیم یک جدول تعریف کل داشتیم که روی توزین کل می‌آید که در داخل همان جدول کلی یک طبقه بندی ۲۷ تایی وجود داشت و بعد ۲۷ بار هم شیب به آن می‌دهیم یا خردش می‌کنیم که خودش یک طبقه بندی توزینی است و بعد درقاعده هم یک طبقه بندی توزینی دارید البته اگر یک هرم فرض بشود.

س: بهر حال در اینجا چگونه ملاحظه می‌شود در اینجا کار آمدی تشخیص یعنی کارآمدی آن طبقه بندی است.

ج: طبقه بندی درسه سطح قابل ملاحظه است.

س: ملاک کارآمدی طبقه بندی این است که هم پوشش بدهد یا خیر؟ و بعد هم بتواند به وحدت هم برساند.

ج: نسبت بین کثرت و پوشش دادن موضوعات با توجه به اینکه به وحدت برسانند.

س: ملاک نسبت بودن در چیست؟

ج: ملاک نسبت بودن به این است که یکبار کل را در نظام تعریف ملاحظه می‌کنیم و بعد آن وزن می-دهیم یک بار دیگر هنگامی است که تکثیر می‌شوند مثلاً کل منظومه شش هزار میلیارد را در داخل یک جدول ۲۷ تایی می‌ریزم.

نه اینکه سیری را از تولید می‌رویم یک بار دیگر آن جدول را برش می‌دهیم و به پایین می‌آوریم فرضاً تبدیل به یک بیست و هفتم شش هزار میلیارد می‌شود.

که پایین قاعده بدست می‌اید که بیست و هفت طبقه می‌خورد که این توزین دوّم می‌شود یک توزین سوم موضوعی است که مال هر موضوعی است.

س: حال این چه ربطی به اینجا دارد حالا برای آنجا خوب بود.

ج: این برای اینجا هم هست عیناً نسبتی که هست در کثرت موضوعی که برسد به وحدت موضوعی و وزن آن باید به وحدت برسد. یعنی ضرایب باید با همدیگر هماهنگ باشند حال اگر ضرایب به همدیگر هماهنگ نباشند چه پیش می‌آید؟ این سئوال مهمی است یعنی برعکس آن را بررسی می‌کنیم تا خوب روشن شود.

اگر ضرایب با همدیگر نخواند باز تفاهم در کثرت موضوعات، تفاهم ارزشی نمی‌شود. وزن قیمتی در جامعه نباید در سوق آزادی که کفر و مسلمان با همدیگر برابرند انجام بگیرد زیر ساخت توزیع ثروت (یعنی عدالت اجتماعی) اگر اسلامی باشد، قیمت را به گونه دیگری در موضوعات قرار می‌دهد که در اینجا باید کارش انجام بگیرد یعنی چه؟ قیمت کارآمدی باید ارتباط قدر، اندازه با اندازه تبدیل طبیعی پیدا بکند منظور را با مثال روشن می‌کنیم.

آیا ارزش دارد برای یک قوطی خاتم انسان یکماه وقت بگذارد؟

در دستگاه کفر حتماً و اگر در عرض ش ماه و با ظریف بیشتر و چشم گیر تر باشد بهتر است حالا این قوطی خاتم برای چه کاریی است مثلاً قوطی دستمال کاغذی است مثلاً دستمال کاغذی هم در بهداشت مصرف دارد.

بنابراین چی برای کجا و چکار و چه صنعتی باید رشد کند ، مفهوم نیاز را روشن می‌نماید و همچنین منزلت ، قدر و . . . باید خودشان را نشان بدهند.

طبیعتاً کار آمدی تعاون در تصمیم چیست؟ اینکه استانداردهای اسلامی بتواند خودشان را نشان بدهند این در تصمیم گیری خیلی مهم است.

بنظرم این تشتّتی که در شورای عالی انقلاب فرهنگی وجود دارد. به این صورت است که هم امضاء حضرت آیت الله جوادی آملی را در فلسفه قبول می‌کنند و به تبع آن کل کرسی فلسفه را میپذیرند و هم می‌پذیرند اصولاً این دستگاه حق امضاء کردن را دارند و هم نسبت به کسانی که در جامعه بر ضد آنها در جامعه شناسی نظر می‌دهد و دین را محکوم می‌کنند، قبول می‌کنند.

ساختار فرهنگی حاکم بر شورای انقلاب فرهنگی ، ساختاری دو قطبی است.

که در یک قسمتهایی چالشها خیلی ظهور می‌کند و در یک قسمتهایی چالشها ندیده گرفته می‌شود. واضح است در عمل یا قسمت سوم دیگر نمی‌توان اینها را نادیده گرفت چرا که برخورد اجرایی در صحنه عمل می‌باشد برای اینکه امضاءهایی را به رسمیت شناخته‌اند حالا آنجا که نمی‌توانید به رسمیت ندانید.

بنابراین کارآمدی تعاون یا وحدتی که در موضوعات هست باید باشد.

س: کار آمدی وحدت موضوعات باید باشد.

ج: وحدت بکارگیری موضوعات باید باشد یعنی منزلت هر موضوعی در جایگاهش در یک نظام تعریف شده باشد و به وحدت رسیده باشد و در تصمیم ساختاری یعنی کسانی که اعلان علمیت به عهده آنها است یا به عبارت دیگر ساختار سیاسی فرهنگ یا نظام سیاسی فرهنگ براساس تکامل معادله باید باشد.

س: در معادلات هستیم چه ربطی به ساختار سیاسی دارد.

ج: ساختار سیاسی فرهنگ بیان شد یعنی در عرصه علم و فرهنگ کدام امضاء رسمیت دارد؟

فرضاً امضاء آقای گلشنی که فیلسوف فیزیک است یا امضاء جوادی آملی یا حسن زاده امضاء هر دو آنها را بپذیرم؟ شاید ممکن باشد احیاناً آقای دکتر توسلی هم باشد و امضاء جامعه شناس را ملاحظه نمایند یا اینکه اصلاً یک مجموعه‌ای درست می‌کنیم که بنظر می‌رسد قاعده این گونه باشد که فرضا درشورای عالی فرهنگ کمیسونهای زیربخش وجود دارد که کمیسیون جامعه شناسی به همان اندازه قرب دارد که دین را زیر بخش جامعه شناسی می‌داند که کمیسیون فلسفه آن به همان اندازه قرب و ارزش دارد. به عبارت دیگر ساختاری که براساس عدم وحدت موضوعات و یک نحوه التقاطی در به رسمیت شناختن انجام می‌گیرد واضح است که حتماً موجب وحدت اجتماعی نمی‌شود.

بحث اداره را انشاء الله در جلسه بعد بررسی می‌کنیم.

و السلام

بررسی جداول طبقه‌بندی آموزشی
چگونگی اسلامی شدن
مهندسی توسعه نظام اجتماعی
(دوره دوم)

استاد: حجت الاسلام و المسلمین حسینی الهاشمی — جلسه: ۱۸

تنظیم: بانک توسعه اطلاعات فرهنگستان علوم اسلامی — تاریخ: ۷۹/۹/۱۵

تبیین مرحله "تکامل اداره" از جدول کارآمدی

حجت الاسلام و المسلمین حسینی: تکامل اداره در اسلامی شدن مهندسی توسعه اجتماعی چیست؟ قبلاً بحث شد درباره مفهوم حجیت و مفهوم معادله و حالا مفهوم اداره چیست؟ اراده عبارت از مدار و محور قرار گرفتن یک اراده خاص و مشیّت نسبت به خواستههای دیگر است. به تعبیر دیگر، هماهنگ شدن ارادهها بر محور یک اراده میباشد. که عملاً پس از تولی ارادهها به یک اراده، حضور اراده محوری در اراده-های متعدد میگردد. یعنی ارادههای متعدد مجرای جریان اراده واحد میشوند.

حجت الاسلام پیروزمند: این تعریف چه چیزی بود؟

ج: تعریف حکم اداره بود. همانند تعریفی که از حجیّت شده است اکنون به تعریف اداره میپردازیم.

اینکه ارادههایی مجرای یک اراده واحد قرار میگیرند و اراده واحد حضور در ارادهها پیدا میکند لذا ارادهٔ محوری مبدأ هماهنگ سازی ارادهها میشود. که این مبدأ هماهنگ سازی ارادهها ملقب به مدیر یا در جایگاه خودش ولی و ولایت نام دارد. و ارادههایی که به اراده واحد تعلّق و مجرای آن میشوند، تولی گفته میشود. و این اراده واحد محوری که مبدأ هماهنگی است. طبیعتاً بدون ابزار تنظیم تناسبات، قدرت حضور هماهنگ را ندارد. یعنی به نفس تولّی تنها هماهنگی واقع نمیشود. چرا؟ به این علت که اراده واحد از طریق ارادههایی که به او تولی دارند نسبت به امور میخواهد تصرف بکند.

بنابراین از طریق جریان یافتن در ارادهها میخواهد یک کارهای مختلفی را هماهنگ نماید. برای چه هماهنگ نماید؟ برای اینکه یک تغییراتی در موضوعات متعددی فراهم گردد و در نهایت منتجه واحدی بدست آورد.

لذا برای اینکه کارهای مختلفی هماهنگ شوند حتماً مفهوم افعال مختلف نسبت به موضوعات گوناگون بعداً میگوئیم برنامه میشوند بنابراین یک تولی لازم است و تنظیماتی باید داشته باشد تا بتواند برنامه واحدی نسبت به اشیاء داشته باشد.

تنظیماتی که هماهنگ سازی افعال است به آن سازمان میگوییم و آن هماهنگی که فعل نسبت به موضوع انجام میگیرد، یعنی هماهنگی سطح دوّم برنامه نام دارد.

س: اول تچه بود.

ج: اول سازمان است .

س: منظور هماهنگی نسبت به افراد است.

ج: نه هماهنگی ارادههایی که تولی در کیف فعل آنها دارند. همانند فعلها، امرها، کارها، ... باید یک نظامی پیدا کند تا هماهنگ شوند. بعد از هماهنگ شدن آنها، باید فعالیت آن متناسب به یک موضوعاتی بشود که در حقیقت موضوعات فعل سازمان است و فعل یک فرد نیست این را برنامه مینامیم. و نهایتاً برنامه نسبت به موضوعات اجرا میشود تا اینکه موضوعات تحولی از یک مرتبه به مرتبه دیگر پیدا نمایند.

اینکه تحول و تغییراتی صورت بگیرد تا اینکه آن محصول که محصول برنامه هست معین گردد. که این در مرتبه سوم صورت می‌گیرد.

بنابراین اراده هماهنگ می‌شود. پس از آن فعل هماهنگ می‌شود. و پس از هماهنگی فعل، تغییر موضوعات هماهنگ می‌شود. در بخش اول آن که اراده‌ها هماهنگ می‌شود اگر اراده محوری نباشد، مدیریّتی واقع نمی‌شود. و همچنین اگر تولّی نباشد، مدیریت نمی‌شود و در نهایت اگر ابزار هماهنگ سازی هم نباشد، مدیریت نمی‌شود. حال اگر سازمان یا اداره باشد و لیکن برنامه نداشته باشد، فعل‌ها هماهنگ نمی-شوند و اگر فعل‌ها هماهنگ باشد و لیکن موضوع نباشد باز اثری ندارد. تا اینکه برنامه روی موضوعی اجرا گردد و موضوع تغییر نماید تا محصل آن پیدا بشود. تا بتوان گفت مدیریت شد.

لذا اداره در سطح اوّل سازمانی است که اراده‌ها حول یک اراده سازمان پیدا می‌کنند. واضح است وقتی این اراده‌ها بخواهند سازماندهی درستی پیدا بکنند احتیاج به مهندسی و تناسبات پیدا می‌نمایند. تناسبات در شکل ساده همان الگو سازمان است. و ترسیم نمادین یا چهره تناسبات را چارت سازمانی می‌گویند. و چارت سازمانی نسبت بین منزلتها، منصب‌ها را با آن اراده محوری معین می‌گرداند.

حال اگر بخواهیم یک مدل برای تغییرات شی درست کنیم که حاصل رده سوم است. به این عبارت که سازمان را برای بهتر شدن و برنامه را برای تغییرات موضوع می‌خواهیم. در حقیقت سازمان و برنامه برای تغییرات شیء متغیر است.

مدل باید قادر باشد این سه دستگاه را با همدیگر ببیند و بهینه کند آن زمانی که یک مدل قادر باشد این سه دستگاه را با همدیگر ببیند و تنظیم بکند طبیعتاً باید خود مدل ریاضی باشد و نقص کار را بتواند بیان نماید. فرضاً بیان دارد که موضوع تبدیل نشد و علت آن و نقص آن را مشخص نماید. اگر نقص در اجرا بود یعنی در مرحله پیاده شدن است و اگر نقص از برنامه بود یا از سازمان بودو یا اساساً نقص از ناهماهنگی سازمان، برنامه، تغییر موضوع، بود مدل باید معین نماید.

بنابراین مدل شامل کلی است و اداره بخشی از مدل است و اداره دارای بخش اراده‌ها یا بخش انسانی است.

س:اگر بیان شود که اداره سه متعلق یا سه موضوع دارد درست است؟ فرضاً «اداره اراده‌ها، اداره فعل، اداره موضوع» درست است.

ج: درست است و بنا به مبنای خودمان نزدیکتر است. یعنی بیان گردد که همه چیز دارای اراده هستند و نهایت اینکه اراده انسان سازمانی است و بعد خود فصل هم که دارای مرتبه‌ای از اراده است. و مانند شیء است و آن اشیاء هم که معین هستند.

س: بر مبنای خودمان درست است و بر مبنای غیر هم لزومی ندارد که ما اداره را برابر اراده بگذاریم. چرا که اداره دارای سطوح است که یک سطح آن اداره اراده‌ها است و یک سطح آن هم اداره موضوعات است.

ج: این درست نیست. در بعضی از مبانی اداره را مستقل از برنامه فرض می‌کنند. فرضاً ممکن است برنامه‌هایی اجرا گردد ولیکن سازمان تغییرات چندانی نکند یعنی افعال، بخش نامه‌ها، کارهای آنها تغییر بکند.

س: اداره به معنای اداره آب که نیست به معنای سازمان است.

ج: مدیریت یک چارت و سازمانی است. سازمان لزوماً با تغییر فعل تغییر نمی‌کند.

س: اداره مساوی با سازمان نیست.

ج: مدیر و مدیر کل اداره که می‌گویند.

س: اداره به معنای اداره کشور است، آیا اداره کشور به معنای سازمان است؟

ج: اداره کشور به معنای سازمان بسیار بزرگی است که کشور را می‌چرخاند.

س: درست است که آن کشور یا مجموعه بزرگ دارای سازمان، نیروی انسانی، موضوعات و اشیاء هست.

ج: سئوال اول این است که تخصیص امکانات یا مقدورات به مناصب را اداره می‌نامید که در عین حال فعالیت دارد. یا اینکه اساساً هزینه جاری را اداره می‌نمایید. هزینه جاری که خود اداره را می‌چرخاند؟ فرضاً هزینه جاری خیلی از ادارات را دولت قطع بکند، یعنی برای مقاصدی که اداره‌ها درست شدند تا خدمت بکنند، دولت اجازه توسعه و گسترش خدمات را به آنها ندهد. فرضاً ادارات آب، برق، گاز حق انشعاب جدید ندهند. و دستگاههای تأسیساتی جدیدی نزنند.

پیداست هنگامی می‌تواند اینگونه تصمیماتی بگیرد که یک چارت سازمانی باشد که این چارت در تخصیص هزینه‌های جاری تمامی مقاصد را معین کرده باشد. لذا وقتی هزینه جاری برای افعال خاصی در نظر گرفته نشود، نه ساختمانی نه توسعه و گسترشی ... درست می‌شود، شاید برای حفظ تأسیسات چند درصد در نظر بگیرند. بقیه نسبت بین انسانها است.

مدیریت چیست؟ مدیریت محور قرار گرفتن یک اراده برای سایر اراده‌ها است. حال چگونگی تحقق آن به چه صورت است؟ واضح است گاهی نسبت به ابزار آن را تعریف می‌کنند. یعنی بدست داشتن ابزار رفع نیازمندیها که حقوق باشد. و لیکن دقیقتر آن است که تنها دادن حقوق نیست بلکه مدیری که قادر باشد اراده‌ها را اداره کند نه اینکه باید حقوق بپردازد بلکه باید حقوق هم بگیرد. یعنی چه؟

پیداست خیلی از جاها مشترکین تحت یک اداره پول می‌پردازند، تا اینکه تحت یک اداره‌ای اداره بشوند. تفاوتی هم وجود ندارد از انگیزه‌های مادی تا الهی از این خدمات استفاده می‌کنند. لذا کسانی هستند که حاضرند سهیم در پول دادن بشوند. و عضو یک اداره بشوند. بنابراین مهمترین چیزی را که نمی‌توان حذف کرد، مسأله اراده است. باید اراده‌ها حول یک اراده بچرخد و اراده تبدیل کثرت و وحدت داشته باشد تا صحیح باشد چه چیزی به آن گفته می‌شود، تا صحیح باشد که بتوانیم بگوئیم هماهنگ و سازماندهی می‌شوند. سازمان پذیری یعنی پذیرفتن به وحدت رسیدن است.

س: شاید بتوان از یک طرف دیگر سؤال کرد. اگر اداره با اراده یکی باشد یا محدود به آن باشد.

ج: منشأ پیدایش اداره تولی و ولایت اراده‌ها است.

س: منشأ درست است.

ج: اداره ممکن نیست مگر بر مبنای هماهنگ سازی اراده‌ها. بعد از این اولین چیزی که لازم می‌باشد، نرم افزار آن می‌باشد و قبل از مقدورات.

فرضاً این ارتش چه سلسله مراتبی دارد و چگونه فرماندهی و فرمانپذیری دارد؟

فرضاً گاهی مقدورات یک حزب صفر است. و مقدورات متعلّق به خود افراد است. یا مثلاً مشرف شدن به مکّه معظمه با پول خودش است یا به مشهد با پول خودش می‌رود. و لیکن یک نفر را برای هماهنگ کردن قرار می‌دهد. فرضاً یک برنامه‌ای تنظیم می‌نماید و تنها بر اساس این ضوابط کار می‌کند مثلاً صبحانه ساعت هشت هر روز است حال فردی می‌خواهد در این ساعت به زیارت برود، پیداست که صبحانه را باید از جیب شخصی خودش بخورد. و حق اعتراض نسبت به رئیس کاروان را ندارد. چون اساساً ممکن نیست هیچ کاری بر اساس میل فردی سازماندهی شود.

بنابراین از یک تور مسافرتی تا برنامه‌های حزبی خیلی پیچیده و از آنها بالاتر دین است که پیرامون آن بعداً بررسی می‌کنیم. اگر پذیرش‌ها و اراده‌ها حول اراده واحد نباشد منشأ پیدایش سازمانشان نباشد اساساً سازماندهی محال است. بعد از منشأ پیدایش سازمان نوبت نرم افزار است و سپس نوبت سخت افزار است که باید دید چه چیزهایی داریم؟ ولی اینها در قسمت برنامه مطرح می‌شوند ولی فعلاً پیرامون اراده بحث و بررسی صورت می‌گیرد.

مدیریت، اداره چیست؟ آیا در اداره تدبیر (نرم افزار) و برنامه‌ریزی یا تولی و ولایت مقدم است؟ به نظر ما اول تولی و ولایت واضح است به نظر ما اداره یک ارگانیک است. اراده‌ها حول یک اراده به گردش درآید تا اینکه بتوان بیان کرد که چه کار باید کرد. پذیرش و تسلیم شدن اراده‌ای به اراده دیگر باید روشن شود.

س: تا اینجا روشن است.

ج: حال باید به تعبد در اراده بپردازیم. تعبد در اراده چیست؟

تعبد در اراده یعنی منشأ هماهنگی اراده‌ها پرستش است اگر پرستش نباشد هرگز هماهنگی انجام نمی-گیرد. لذا باید پرستش از شکل فردی به شکل جمعی تغییر یابد. و تفاوت آن در مسأله حجیّت و معادله چیست؟

در حجیّت و معادله، التزام و کارآمدی بود در صورتیکه در اینجا مسأله تحقق است. یعنی حضور در محیط خاص است. البته اسم تعبد در اینجا با تعبد در حجیت و معادله فرق می‌کند.

در اینجا تعبد اجتماعی مطرح است. در تعبد التزامی موضوع آن می‌تواند جمع باشد ولی موضوعاً تعبد آن متعلق به جمع نیست. به هر حال تعبد در مرتبه تحقق ـ نه در مرتبه التزام و کارآمدی که معادله و کمی شدن آنها و نه موضوعاً فردی یا موضوعات آن اجتماعی باشد یا کارآمدی‌اش ملاحظه شود نیست ـ بلکه موضوعاً جمعی است.

بنابراین تعبد اجتماعی در مرحله تحقق موضوعاً جمعی است. و پرستش جمعی است. موضوعاً مسأله تعبد در اداره پرستش اجتماعی است. پرستش اجتماعی عبارت است از قبول امیری یا اراده محوری که ارتباط به خواسته حضرت حق دارد. پیداست اگر پرستش الهی باشد ارتباط با خدا و اگر ارتباط به مطامع دنیا باشد پرستش مادی است.

چرا اراده‌ای تسلیم اراده دیگری می‌شود؟ واضح است یا برای دنیا یا برای آخرت است. لذا جهت تسلیم شدن یا خدا یا دنیا است در این صورت جهت التزام فردی است امّا جهت التزام فردی در پرستش اجتماعی است به عبارت دیگر، چرایی پرستش اجتماعی به پرستش تک تک افراد نسبت به خدای متعال بر می‌گردد و لیکن چیستی پرستش اجتماعی به افراد بر نمی‌گردد.

لذا تعبد اجتماعی چیست؟ تبعد اجتماعی پرستش سازمان است. یعنی چه؟ یعنی پرستش اجتماعی بصورت یک جمع و وحدت می‌باشد تقاضا می‌شود به معنای پرستش دقت زیادی نمایید.

پرستش‌های جمعی و گروهی داریم از قبیل نماز جماعت که با تکبیر امام جماعت، جماعت به او اقتدا می‌نمایند. به هر حال جمعی هستند و به یک نفر اقتدا کرده‌اند یا فرضاً هیئت مذهبی است که مشغول عزاداری هستند یعنی یک نفر نوحه می‌خواند و بقیه جواب می‌دهند.

حال آیا این پرستش و عزاداری جمعی است؟ و غرض از پرستش سازمانی همین است؟ واضح است جهت پرستش و علت حضور آنها خداپرستی است و ذکر و افعالی که انجام می‌دهند برای رضای خدا است.

پیداست که اینها پرستش سازمانی نیست بلکه پرستش گروهی است. امّا چرا پرستش سازمانی نیست؟ و چرا نمی‌توان به اینها پرستش جمعی نامید؟ چرا مقید هستید به اینکه یک چیزی را به موضوع پرستش اضافه نمایید؟

سؤالات اساسی است. اگر این امر درست روشن گردد هرگز کسی حاضر نیست آن را تعطیل نماید. و امر بسیار مهمی در مسأله به رسمیت شناختن حکومت اسلامی است. و اگر درست شناخته نشود؛ مسأله حکومت اسلامی دچار مشکل می‌گردد.

لذا باید تعبد سازمانی و همچنین تفاوت پرستش گروهی با جمعی را تبیین نماییم.

تعبد سازمانی و پرستش جمعی عبارت است از یک ایجاد وحدتی که می‌خواهد کارهای متعددی انجام گیرد که حاصل کارهای متعدد دوباره به وحدتی برسد ـ منتجه واحدی داشته باشد ـ که منتجه واحد امری غیر از پرستش فرد محقق گردد. تحلیل آن را به پرستش فرد می‌توان نسبت داد به عبارت دیگر، می‌توان همیشه یک چیزی را به زبان دیگر معنا کرد.

فرضاً بگوییم و اصرار بورزیم که این همان مطلب است و چیز جدیدی نیست امّا آنچه را که شما از ما می‌خواهید این است که اثبات نماییم که خیر این نیست بلکه باید اثبات بتوان کرد که یک چیز دیگری دارد اتفاق می‌افتد. لذا باید فهمید که در پرستش چه چیز واقع می‌شود؟

در پرستش مناسکی انجام می‌گیرد که در یک جهتی است و یک راندمانی دارد. چرا هر فعلی را به نام پرستش خدا نمی‌توان قبول کرد؟ این سئوال بسیار مهمی است. بیان می‌دارید که «وما کان صلاتهم عند البیت الا مکاءً و تصدیه» یعنی کفار سوت، دست و ... می‌زنند و نمازشان قبول نیست و عمل آنها مانند عمل حیوانات است. امّا چرا؟

ممکن است بگویند آنها به قصد خاص پرستش این کارها را انجام دهند. لذا هر کاری که در یک جهت واقع گردد به عنوان پرستش در آن جهت مورد قبول نیست باید حتماً تکامل پرستش را بدنبال داشته باشد. به عبارت دیگر کاری که انجام می‌گیرد باید حاصل آن تکامل پرستش باشد. یعنی خود موضوع آن در مرتبه دوّم ارتقاء پیدا نماید. به این پرستش می‌گوییم پرستش درست واقع شد. بنابراین درستی پرستش به چیست؟ پرستش درست به این است که پرستش زمان اوّل انجام گیرد و امکان پرستش برای زمان دوم برتر می‌شود. تا اینکه خود موضوع تکامل پیدا نماید. که البته در مرتبه خیلی بالاتر بیان می‌داریم که توسعه یا کمالی که وحدت و کثرت آن موضوعاً عوض می‌شود. اما فعلاً از سنخ کمالی است که قبلاً انجام گرفته و لیکن در زمان دوّم بالاتر و برتر از آن انجام پذیرد.

انشاء الله با چند مثال ساده مطلب روشن می‌شود. مثلاً در تعبد به بچّه یاد می‌دهیم که نماز بخواند که همراه با حرکات و سکنات و الفاظ ساده است بعد به تدریج معانی را می‌فهمد و سپس توجه به حالات پیدا می‌کند و حضور و خشوع را حدوداً می‌فهمد.

تا اینکه به درجه‌ای می‌رسد که دیگر مناسک، معانی و حالات نیست. نقل است که مرحوم علامه مطهری به مرحوم حداد گفت چه کار بکنم تا با حضور نماز بخوانم. گفت چگونه نماز می‌خوانید. شروع کرد از

۷

ابتدا تا انتها نماز را خواندن و تعریف کردن یعنی از مستحبات وضو گرفته تا معانی تا آخر نماز پایان یافت و بیشتر تأکید علامه هم روی معانی نماز بود. وقتی مطالب را عرضه داشت مرحوم حداد سوال کرد که پس چه موقع نماز می‌خوانید؟ یعنی همه حواس شما روی معانی بود. پیداست این مسأله مهمی است.

از این مرحله مقداری بالاتر این است که تناسبات مناسک را برای تقرّب باید در نظر گرفت. یعنی حاصل باید تعبد بالاتر نسبت به تعبد قبل باشد. با قرب جدید اشتداد شدید در وحدت و کثرت پیدا می‌شود. به عبارت دیگر با شدّت تعلّق حضور در حالات، معانی و مناسک پیدا کرده است و به قرب بیشتر نائل آمده است.

بنابراین پرستش اگر تکاملی نباشد محل اشکال است به عبارت دیگر، آثار پرستش باید ارتقاء مرتبه پرستش باشد. لذا وقتی می‌خواهد تناسبات انتقال یا وحدت و کثرت داشته باشد. پرستش فردی او می‌باشد.

جامعه حتماً باید وحدت و کثرت جدیدی پیدا کند. یعنی در وحدت و کثرت جدید مفاهیم و معانی و ارتباطات و سازمانها و حرکات اجتماعی مراودات و تأثیری که روی اشیاء می‌گذارد و ... باید ملاحظه شوند. به بیان خلاصه، رابطه انسان با جهان شامل رابطه انسانها با انسانها و انسانها با جهان خارج باید تغییر کند تا حاصل آن وحدت و کثرت جدید باشد. و تناسب با ارتقاء یک جریان که بخش‌های آن محیط طبیعی که محصولات باید عوض شده باشد و یک بخش دیگر محیط اجتماعی است که نظامات باید عوض شده باشد و یک بخش دیگر محیط ذهنی است که مفاهیم باید عوض شده باشد تغییر نمایند منطقی است که سئوال شود اگر این سه بخش تغییر کنند چه اتفاقی می‌افتد؟ بسیار طبیعی است بیان می‌شود و کلاً ارزشها در جامعه تولید و تولد جدید پیدا می‌نمایند. یعنی راندمان این سه بخش «محیط طبیعی، محیط انسانی و اجتماعی، محیط ذهنی» وقتی تغییر نمایند، حساسیت روحی جدیدی بوجود می‌آید.

حال اگر مناسک آن مناسک متناسب با پرستش خدای متعال بود این جامعه با سازمان یا مجموعه دارای مجموعه محصولات، و هم مجموعه مفاهیم را دارا باشد. بنابراین خود ساختار یکی از آن سه مجموعه است. قبلاً بخش التزامی آن بیان شد. که برای حجیت و در قسمت معادله و کارآمدی تمام می‌کند یک چیزهایی را و امّا تحقق مسأله دیگری است.

تحقق در تطبیق عینی مطرح است. در تطبیق عینی آن، سازمانی مربوط که متکفل تحقق است. حال اگر تحقق پیدا کرد، آنگاه بیان می‌شود که محیط تغییر می‌کند و اگر تحقق پیدا نکند، محیط تغییر نمی‌کند. اگر تحقق پیدا نکند اساساً محیط دوم دیگر ندارد. و اگر محیط بخواهد ارتقاء پیدا بکند وقت بستر اختیار است یا خیر؟ تا حالات روحی که مطرح گردد، معنای وحدت و کثرت را پیدا می‌کند. وقتی که وحدت و کثرت جدید پیدا کرد، این اراده‌هایی را که در یک مرتبه برای تغییر عینیت بیان می‌شد که حضور پیدا می‌کنند در قالب برنامه در می‌آیند و کارآیی هایی دارند، در مرتبه بالاتر همین اراده‌ها پرستش می‌کنند. البته پرستش

بصورت اجتماعی است. حال اگر پرستش اجتماعی محقق نشود چطور نمی‌شود؟ حالات نمی‌تواند ارتقاء پیدا کند تا اینکه حساسیت اجتماعی جدید پیدا کند. به عبارت دیگر، اگر بشر خودش تنها تنها باشد، فرضاً حضرت آدم(ع) بود و بس. و شمری در کار نبود. هرگز به معنای این نیست که آدم نمی‌توانست پرستش کند. امّا معنا نداردکه بیان شود او جنگ می‌کرد. بلکه ایشان با موانع طبیعی درگیر بوده است. یا احیاناً با موانع درونی نفس درگیر بوده است.

واضح است موانع خارجی یک سازمانی روبروی سازمان دیگری نبود یعنی یک سازمانی طرفداری از خدا بکند و هر لحظه شدت و اشتداد پیدا بکند در کار نیست. عبادت فردی هرگز بستر ارتقاء و تکامل و بستر حضور اراده در اراده‌های دیگر نیست. به اصطلاح خروج موضوعی دارد نه اینکه خروج حکمی داشته باشد. نوع پرستش اجتماعی غیر از نوع پرستش فردی است. نوع تکاملی را که ایجاد می‌کند از سنخ تکامل فردی نیست. پیداست سنخ عبادت اجتماعی خیلی بیشتر است. و مناسک خاص دارد. تا اینکه تعلقات روحی و ارزشهای خاصی متقوم به هم در راه پرستش خدا پیدا بشود. یعنی قرب سازمانی پیدا بشود. قرب سازمانی پیدا شدن یعنی نوع تکامل پرستش آن، با تکامل پرستش فردی فرق دارد. مطلقاً و اما سازمان در این میان چه کاره است؟ سازمان باید تبدیل بشود. پرستش مرتبه اول با مرتبه دوم تغییر می‌کند و حساسیت حالات افراد ـ هر کسی متناسب با منزلت خود ـ باید تغییر کند و خود منزلت ها هم باید تغییر نماید. و همچنین افکار و رفتار آنها باید تغییر نماید و همچنین موضوع متصرف فیه آنها هم باید تغییر نماید. پرستش مرتبه اول با مرتبه دوم باید تغییر نماید. و لیکن در پرستش گروهی و جمعی اینگونه نیست.

در پرستش جمعی و گروهی غیر سازمانی با سازمانی فرق دارد. فرضاً ممکن است فردی پنجاه سال در پرستش جمعی و گروهی شرکت نماید و لیکن ارتقاء آن شبیه ارتقاء فردی باشد. ارتقاء جمعی جدید پیدا نکند. یا فرضاً پنجاه سال حضور در هیئت سینه زنی داشته باشد ولی ارتقاء جمعی جدیدی پیدا نکند و لیکن ارتقاء فردی جدیدی پیدا می‌نماید یعنی تقرب پیدا می‌کند ولی در گروه حالت ضریب هم پیدا می‌کند و شدت آن بیشتر از فردی است و لیکن وحدت و کثرت جدید به معنای توسعه که موضوعات جدید طرح می‌شود و حساسیتهای جدید و ترکیبات جدیدی پیدا می‌شود، اینها را ندارد. این فرض‌ها را در باب دنیا به آسانی می‌توان تطبیق داد و فهمید. و در باب آخرت عاجز از درست فهمیدن هستیم.

بدیهی است التذاذاتی که در تمدن روز در شهوات وجود دارد محال است که این التذاذات در تاریخ گذشته باشد. التذاذاتی در خوردن شراب و ترکیبات آن اکنون وجود دارد. مانند، موز، آناناس، کیوی و ... که مال دنیای جدید است عمومی شده است. حداقل چشیدن نه فرضاً خوردن شراب جهانی شده است. اینگونه مسائل هرگز در تاریخ عمومیت نداشته است و اگر وجود داشته حتماً متعلق به سلاطین بوده است. فرضاً علت کشته شدن آقا محمد خان قاجار شش تا خربزه بوده است. نقل است که شش تا خربزه از اصفهان

۹

برای او آورده بودند و او آنها را در یک جای مخصوصی گذاشته بود و دستور می‌داد دانه دانه برای خوردن برایش ببرند. یکی از غلامان سیاه یکی از این خربزه‌ها را خورده بود و ترسید که آقا محمد خان او را بکشد این غلام در خواب آقا محمد خان را کشت. امّا حالا از این خبرها نیست یعنی اینگونه نیست که امیال در خربزه خوردن اشباع نشود تا اینکه انگیزه کشتن یک نفر بشود. امروز ترکیبات جدید وجود دارد. امروز از میوه‌ها عطر میوه ها، گیاهان ترکیبات جدید و اسانس بوجود می‌آورند. و جهت این کارها، گروههای مطالعاتی مجهزی درست می‌کنند و فعالیتهای علمی در ترکیب سازیهای جدید ایجاد می‌نمایند. واضح است در ترکیب سازیهای جدید نمی‌توان مزه یکی از اینها را گفت میوه‌های طبیعی است.

اساساً محصولات جدید با مزه‌های جدیدی هستند. و حواس پنجگانه تحریک جدیدی می‌پذیرند. لذا چشایی، بینایی و بویایی تحریک جدید می‌شوند فرمهایی که در ساختمان سازی فرمهایی که برای نور و لباس و صورت درست می‌شود و فرمها و فضاسازی که برای شهوت رانی درست می‌شود. زمین تا آسمان متفاوت است.

واضح است مجموعه اینها فضا درست می‌کند تا اینکه اشتهاء انسان تازه شود و ورزش بدهد این ورزش غلیظتر شدن به دنیا است. پیداست اینها که به صورت فردی نیست یعنی به گونه‌ای می‌شود که اگر کسی بعضی از این چیزها را نداشته باشد شبیه انسانهای فلک زده می‌باشد. طوری می شود که اساساً بعضی از آنها را نمی‌توان نداشت. فرضاً خانه آدم در یک شهرک اطراف شهر باشد ولی بخواهد ماشین سوار نشود. پیداست با پا پیاده نمی‌توان رفت و آمد کرد.

خلاصه اینکه شهوات غلظت پیدا می‌کند و غلظت شرح صدر للکفر می‌یابد. یعنی شدت پیدا می‌کند نه غلظت ساده است. غلظت سازمانی اجتماعی پیدا می‌کند. غلظت ساده همیشه است. غلظت در خود نفس موضوع آن شدّت تعلّق به دنیا است. لذا حتماً غلظت عمر شدیدتر است. ولی در این که وحدت و کثرت جدید بسازد و بر پایه آن بتواند بستر یک تمدن تبدیل نماید محال است. در صورتی که اینها صفت سازمان است نه صفت فرد.

پس بنابراین تا اینجا تعبد معنا شد.

س: تعبد در تکامل اداره به معنای این است که تعبد حلقه وصل اداره به دین است.

ج: به عبارت دیگر، مهمترین مطلب این است که ابتدا پرستش اجتماعی در شکل سازمانی معلوم شود که چیست؟ و وحدت و کثرت جدید خود تعبد را در نفس موضوع سازمان باید قرار داد. یعنی ساختار اراده‌ها و تعلق اراده‌ها وحدت و کثرت جدید پیدا می‌کند و خاصیت اثر این مطلب این است که عبادت در آن شدیدتر می‌شود. سازمان آن تقرب بالاتری دارد. نکته ظریف دیگر اینکه دینی تکامل می‌یابد یعنی ادیان تغییر پیدا کرده‌اند تا به کاملترین دین رسیده‌اند. بعد کمال در تطبیق آن دین است. تا اینکه به عینیت می‌رسد. اگر بنا نبود که عبادت اجتماعی صورت گیرد و اگر بنا نبود اداره تغییر کند، لازم نبود دین جدید بیاید همان

۱۰

دین قدیم حاکم بود. به بیان دیگر دین خاتم را برای حضرت آدم قرار می‌دادند. یا اینکه حضرت محمّد(ص) به جای حضرت آدم مبعوث می‌شد.

و همه مناسک را هم می‌آورد. و نسل در نسل انبیاء هم فقط دین اولیه را تکرار نمایند. آیا این فرض درست است؟

اینکه عبادت در شکل تاریخی آن باید تکامل پیدا کند و در شکل پیاده کردن آن که کمال آن به خاتم اوصیاء وجود مبارک بقیه الله (صلوات الله و سلام) است.

س: اگر تعبد باید حلقه وصل اداره به دین را معین نماید. پر ستش اجتماعی این خاصیت را ندارد. یعنی در اینجا ملاکی برای عمل احتیاج داریم. لذا پرستش اجتماعی در اینجا مبهم است در عین حال هم لازم و مفید است.

ج: پرستش اجتماعی را باید کاملاً توضیح دهیم. ربط تعبد اجتماعی به دین چیست مطلبی است و اینکه موضوعاً نوعی پرستش دیگر است باز مطلب دیگری است. در اینجا تنها تفاوت نوع پرستش آنها را می‌خواهیم معین کنیم. نوع پرستش اجتماعی با نوع پرستشی که در تکامل حجیت و معادله است فرق دارد. نوع پرستش اجتماعی بازگشت به تکامل و پرستش سازمانی است نسبت به حضرت حق. تعبد افزایش پیدا می‌کند یعنی وحدت و کثرت جدید پیدا می‌کند. که همان وحدت و کثرت جدید پیدا کردن خود اداره، یعنی ساختار و نظام است. نه اینکه به و فرد برگردد.

س: اینها وصف تکامل اداره است.

ج: اداره را وصف به تعبد می‌کنیم یعنی تکامل اداره محقق کننده تکامل تبعد سازمانی است. مفهوم تعبد به لحاظ فردی، جمعی، سازمانی را باید ملاحظه کنیم.

س: اساساً به یک معنا به تکامل اداره یعنی تکامل پرستش اجتماعی است؟

ج: درست است چرا که پرستش به گروهی، فردی و سازمانی تقسیم می‌شود. که مسلماً تکامل گروهی تکامل اداره نیست. لذا تکامل اداره سه وصف دارد و سه بعد دارد.

اول اینکه نفس پرستش اشتداد تعلق در آن کمال پیدا می‌کند دوم اینکه وصف آن مقنن شدن و سوم اینکه وصف انسجام تصمیم پیدا می‌کند. که این سه قسمت را نفس اداره دارا است. یعنی در پاسخ سؤال اداره چیست؟ اداره دارای سه بعد است لذا هر جا اداره مطرح باشد این سه وصف همراه است تفاوتی بین اینکه اداره در بلاد کفر یا اسلام باشد نیست. و یا اینکه اداره در امروز یا متعلق به گذشتگان باشد نیست.

واضح است سازمان در زمان معاویه لعنت الله علیه سازمان ضعیفی بود. و قومی بوده یعنی علم و قدرت مقنن کردن آن و ادبیات آن از لحاظ کمی و کیفی و ریاضی نه بر اساس ریاضیات آن کامل نبوده است.

چرا که نقطه بهینه هیچ یک از امورات را بدست نیاورده بودند و مجبور بودند تخمینی کار کنند کیفی هم اینگونه بوده اساساً مدل سازی در کار نبود و لیکن بهر حال نوعی از سازمان و اداره ساده بوده است. در

همان سازمان ساده عده‌ای خودشان را به عده‌ای دیگر می‌سپردند و عده‌ای دیگر طبقاتی و سلسله مراتب مدیریتی درست می‌کردند و مدیران دوباره زیردستانی داشتند و ... ولی واضح است که چارت سازمانی در کار نبود و بهینه سازمان، برنامه و عملیات در کار نبوده است. این حرف دیگر است. ولی بهر حال سازمان و اداره ساده قطعاً بوده است در مقابل این سازمان واقعی مطرح است.

بنابراین پرستش را فردی، گروهی، سازمانی می‌دانیم. و پرستش جمعی یا سازمانی حتماً پرستش در اداره و در تکامل اداره واقع می‌شود. و تکامل اداره باید تکامل پرستش، تکامل تقنین و تکامل تصمیم را دارا باشد. یعنی هم ظرفیت شدت باید افزایش یابد چرا که در تصمیم شدت و جزمیت می‌خواهد تنها با شدت تعلّق نمی‌شود. وحدت و کثرت جدید می‌خواهد و هم تقنین و نسبتها باید مقنن شدن شدید پیدا کنند و هم در تصمیم قدرت اعمال شدت پیدا بکند که در جایگاهش به آن می‌پردازیم.

س: این نکته را یادآوری نمایم که ملاکی در تقنین اداره در مرحله تعبد نداریم. مگر اینکه ملاک عام را مد نظر قرار دهیم.

ج: درست است در اینجا فعلاً ملاک تعبد را بیان کردیم.

س: آیا تعبد ملاک برای تقنین نیست؟

ج: خیر. حول این جهت تقنین می‌گردد. حال خود تعبد اصول اولیه خودش را از کجا می‌گیرد؟ منظور از اصول همان کیفی و کمی است که باید داشته باشد البته توجه داشته باشیم نه اینکه اصل عبادت چگونه سازمانی می‌شود. اینکه اصل عبادت موضوعاً چگونه سازمانی می‌شود خود مطلبی است. امّا اینکه موضوعات خود را از کجا می‌گیرد. پیداست که از معادلات می‌گیرد.

س: چه چیزی را از معادلات می‌گیرد؟

ج: موضوعات خود را از معادلات می‌گیرد. باید موضوعات خود را از معادلات اسلامی بگیرد. و شدت خود را نباید از معادلات اسلامی بگیرد.

س: معادله در مرحله تبعد عملاً اصول موضوعه علوم و معادلات است.

ج: درست است اصول موضوعه هست و شکی در آن نیست و لیکن خود تعریف معادله صورت می‌گیرد. یعنی پرستش را در خود معادله لحاظ می‌کنیم. وقتی پرستش در خود معادله مطرح می‌شود.

س: اساساً عنوان جدول در هر سه مرحله پرستش است و تکامل پرستش را در هر سه مرتبه معنا می‌کنیم یعنی تکامل معادله باید تکامل پرستش باشد و تکامل اداره و حجیت و .. باید تکامل پرستش باشد. لذا وصف چگونگی اسلامی شدن، تکامل پرستش است. اساساً اسلامی شدن مهندسی توسعه چیست؟ یعنی تکامل پرستش است. یعنی چگونگی پرستش سازمانی است. یا چگونگی ارتقاء پرستش اجتماعی است. بنابراین پرستش اجتماعی خاص اداره و تعبد تنها نیست.

ج: حال فرق بین تکامل حجیت چیست؟ که لزوماً می‌تواند تکامل حجیّت باشد و موضوع آن امر اجتماع قرار بگیرد و لیکن تعبد اجتماعی نباشد. یعنی چیزی محقق نشود. به عبارت دیگر، پرستش فهم باشد ولی پرستش اجتماعی نباشد. در معادله هم می‌تواند کارآمدی آن از قبیل ضرائب، کمیت را معین نماید و اگر آنگاه شدن را بیان بکند و التزام به آن هم درست باشد و لیکن پرستش اجتماعی محقق نشود. و تازه اینکه وقتی پرستش محقق شد خود تحقق سه مرحله دارد.

تحقق فردی، گروهی، سازمانی است تحقق سازمانی چیست؟ آیا به سازمان بنفسه لقب پرستش می‌توان داد. در اینجا بیان می‌گردد که تمام صحبت بر همین نکته استوار است. یعنی افراد سازمان خداپرست هستند یا اینکه لقب پرستش را به خود سازمان هم می‌توان داد. بنا به بیانی که مطرح شد. تکامل برای ارتباطات ـ یعنی وحدت و کثرتی که در تولی و ولایت داریم ـ بیان شد این نوع بلوغ از پرستش بدون سازمان محقق نمی‌شود. حالا آیا این شرط است برای نوع ارتقاء فردی، پرستش سازمانی؟ یا اینکه اساساً شرط نمی‌پذیرد. بیان می‌شود پرستش در خود سازمان محقق می‌شود. یعنی وحدت و کثرتی را که معین می‌کنیم درست است که بیان داریم که سازمان خداپرست است. نه اینکه تنها افراد سازمان خدا پرست هستند.

اگر بیان شود که مراتب حضور اراده و شدت متناسبی که می‌خواهد در سازمان محقق می‌شود. آن وقت ممکن است انسان ادعا این را بکند که وحدت و کثرت جدید یک ارگان جدیدی است که این ارگان خدا را می‌پرستند. کما اینکه ممکن است یک ارگان جدید باشد که مخالفت با پرستش خدا باشد. یعنی اینکه یک ولایت طاغوتی و یک ولایت الهی وجود دارد که ولایت الهی خودش نورانی و عناصر و اجزای آن نورانی است که آن ولایت بنفسه موضوع تکامل در موضوع ولایت قرار می‌گیرد. و آدم‌ها شرط هستند برای تحقق ولایت اجتماعی نه اینکه ولایت اجتماعی شرط برای انسان‌ها باشد. بنابراین آیا عناصر شرط برای تکامل ولایت اجتماعی هستند یعنی تکامل ساختار، تکامل نظامی که تعبد در آن توسعه پیدا می‌کند یا اینکه تکامل نظام شرط برای تکامل افراد است؟

س: به عبارت دیگر اصل است؟

ج: اینکه شرط یا اصل باشد ممکن است سه تا متغیر بیان کنید که در این صورت عیبی ندارد. فرضاً یک متغیر مجموعه انسانها و متغیر دیگر مجموعه روابط و متغیر سومی هم مجموعه مقدورات است. و مهم این است که آیا خود سازمان پرستنده می‌شود یا خیر؟ اگر سازمان پرستنده شد، یعنی چه؟ یعنی روز قیامت سازمان را عقاب و صواب می‌دهند. که باید در جلسات دیگر تبیین گردد.

و السلام

بررسی جداول طبقه‌بندی آموزشی
چگونگی اسلامی شدن
مهندسی توسعه نظام اجتماعی
(دوره دوم)

استاد: حجت الاسلام و المسلمین حسینی الهاشمی — جلسه: ۱۹

تنظیم: بانک توسعه اطلاعات فرهنگستان علوم اسلامی — تاریخ: ۷۹/۹/۱۵

تبیین جدول کارآمدی

حجت الاسلام و المسلمین حسینی:آخرین مطلبی که درباره مسأله تعبد اجتماعی باید بیان شود به صورت مثال ساده‌ای روشن می‌گردد.

قطعات ماشینی را از همدیگر جدا کنید. این قطعات دارای منزلت و در چارت سازمانی خاصی قرار می‌گیرند. فرضاً مراکز تراکم احتراق، موتور می‌باشد. و بازوهایی دارد. فرضاً سیستم برقی، نظیر سیستمی است که بازوی احتراق است. یعنی خودش محور تبدیل و رابطه‌ای با زمین ندارد. چرا که برق مستقیماً به جاذبه زمین کاری ندارد. و لیکن بازویی دبیرخانه است که به رئیس کمک می‌نماید. و بازوی دیگری ترسیم می‌شود تا دستگاههای کنترل درون خود ماشین را نشان بدهد. فرضاً بخش‌ها و قسمتهای ماشین چگونه کار می‌کنند که بوسیله علائم معین می‌گردند. و سپس بخشهای دیگر از قبیل انقباض و انبساط به عهده معاونت دنده‌ها هستند و معاونت انتخاب مسیر به عهدهٔ فرمان است. و معاونت توقف و کنترل، ترمز است و الی آخر.

لذا هر کدام از بخش‌ها و معاونت ها دارای وظایف و اختیاراتی هستند. و متناسب با آنها، میزان مقاومتی که باید داشته باشند، برای همه آنها روشن می‌گردد. تا اینکه قطعات ماشینی که کاری مقابله به جاذبه زمین و انتقال انجام نمی‌پذیرد. قطعات را داخل سازمان قرار می‌دهیم. تا اینکه یک سیکل شروع می‌شود. این سیکل یا راندمان صحیح نیست هیچ نسبتی با مهره‌ها و قطعات دارد. یعنی راندمان نظام است . لذا این راندمان هیچ نسبتی به موتور، دینام، دستگاه برق رسانی، دستگاه دنده و جعبه دنده، دستگاه فرمان و جعبه فرمان و . . . ندارد. چرا که راندمان وحدت کل است. از وحدت کل انتظار است که نسبت به محیط موضعگیری نماید. فرضاً جاذبه زمین را خنثی نماید تا اینکه چیزی را از جایی به جای دیگر انتقال دهد.

لذا سازمان، وحدت کل است. البته بدون تردید آن شخصیتی که خود را محور پرستش دنیا قرار داده است و کعبه آمال دنیوی شده است و مردم، شهوات خود را از آن می‌خواهند با آن شخصیتی که «این وجه الله الذی الیه یتوجه الاولیاء»» شده است، متفاوت است بنابراین او که وجه آن دنیا شده است اسمش، ائمه نار، طاغوت، محور طغیان بر خدای متعال، ولی طاغوت ... می‌شود. یعنی مصداق معنای آیه «**الله ولی الذین آمنوا یخرجهم من الظلمات الی النور و الذین کفروا اولیاؤهم الطاغوت یخرجونهم من النور الی الظلمات اولئک اصحاب النار هم فیها خالدون**»[1].

و اما جرم شخصی مانند حساسیت قطعه‌ای در ماشین است. فرضاً انجین سیلندر موتور، مهمترین حساسیت را دارد. چون تراکم احتراق در آنجا اتفاق می‌افتد و تصمیم گیری شدید و شدت، به ائمه نار مربوط می‌شود و بقیهٔ اعضاء و قطعات به میزان درجه و نسبتی که مجاری قرار می‌گیرند، معین می‌گردند. در اینجا مجرای انتقال

۱ ـ بقره / ۲۵۷.

انرژی می‌شوند. به بیان ساده، در اینجا انرژی، قدرت، زور آمد و اینجا را منقبض، منبسط، تغییر و تحول داد تا اینکه توانست موجب وحدت گردد.

بنابراین اگر تصور ما سیستمی باشد، انتظار از اینکه خود جامعه و خود سیستم را عذاب و عقاب بکند، نداریم. در عین حال یقین به واقعیت جامعه داریم. بلکه به درجه و میزان حساسیت، عقاب و حساب می‌شود. چرا؟ چون همه سیستمها بنا نیست ادعایی باقی باشند. تنها یک نظام و سیستم باقی است. نظام ولایت علوی و نبوی(ص) هرگز متلاشی نمی‌شود. او ارگانیزم پوسیده شدنی نیست. روز قیامت فرماندهی کار دست دولت محمّدی(ص) است. کل انبیاء و وجود امیرالمؤمنین(ع) بدلیل اینکه سیستم دولتی آنها، باقی است در قیامت و برزخ، باقی جاویدان است. در برزخ هم خدمات بزرگی انجام می‌دهند. به دلیل اینکه عمله و اکله خداوند متعال هستند. لذا هم وجود مبارک خودشان و هم نظام و سیستم آنها باقی و جاویدان است.

(یک نفری نقل می‌کرد که متوسل به وجود مبارک حضرت مسلم بشوید چون نماینده حضرت سید الشهدا(ع) است. اینگونه نیست که نمایندگی او تنها به قضیهٔ شهادت ایشان از بین رفته باشد یا پرچم دار بودن وجود مبارک حضرت عباس(س) بالاتر از نمایندگی باشد. بلکه اینها راز و رمز معنوی هستند.)

اینکه دستگاه، سیستم و نظام خدای متعال له وجه الله باشد، متلاشی شدنی نیست. ولی سیستمی و دستگاهی که مربوط به دنیا باشد، متلاشی می‌گردد. کما اینکه ابزار آنها هم متلاشی می‌شوند. وزرآباءِ آنها، گردن روح آنها می‌ماند. و جرایمی که به حوزه کار آنها بر می‌گردد. باقی است و لیکن نظام آنها قابلیت ماندن در عالم برزخ و ما بعد آن بقاء ندارد. امّا آن نظامی که الهی است تا آخر کار بقاء دارد. یعنی هم در برزخ و هم در عالم قیامت باقی است.

بنابراین جرم برای خود نظام دو صورت دارد. اگر نظام متلاشی شدنی است که نباید باشد و نیست. و اگر متلاشی شدنی نیست، ابتهاجات آن هست. به عبارت دیگر، اولاً نوع فعل فردی و فعل اجتماعی دو تا است. مثل وزن مخصوصی که آهن دارد به یک نحو است و فرمی که قطعه‌اش در یک مکانیزم دارای حرکت دارد، یک چیز دیگری است. ممکن است فرضاً یک جعبه دنده‌ای یا گیربکسی وزن معین داشته باشد. ولی یک جایی صحبت سازمانی است که در آنجا به عنوان قبض و بسط چه کار می‌کند؟ اینجا جایگاهش تبدیل انرژی است که فرضاً بار ده تُنی را جابجا می‌کند. که دیگر صحبت از وزن آن نیست.

نتیجه گیری مطلب اینکه پیرامون تعبد اجتماعی بحث جریان داشت. بیان می‌شود که اداره، یک ارتباط به دین دارد که پیداست باید از محصولات معادلات دینی استفاده کرد. نهایت اینکه در مرتبه تحقق این استفاده باید صورت بگیرد.

که فرق آن در اولی در تکامل حجیّت، کیفیت و دوّمی کمیت و سومی تطبیق تناسبات کمّی به کمیّت مقدورات عینی می‌باشد.

۳

بنابراین هم موضوعات و هم کمیت و هم تطبیق از شرع است. این مجرای ارتباط به دین است. ولی ذات خود تعبد، نوعش از چه دسته‌ای است؟ واضح است که از دسته تعبد سازمانی است. لذا اولاً افعال فرد نوعش با افعال فردی مختلف است و دوماً، کارآمدی آن در سازمان قابلیت تعریف دارد. یعنی اگر همان کارها را در غیر کارهای سازمانی انجام بدهد. گاهی مضحک به نظر می‌رسد. نه اینکه هیچ گونه اثری ندارد و لغو محض است. من باب مثال فرضاً یک سری بخش نامه تهیه کنیم و از دست راست به دست چپ بدهیم و دست چپ هم قبول کند و زیرش را امضاء نماید و به یک کناری بگذارد. پیداست این مضحک و لغو است. اصلاً نمی‌توان انجام داد.

اساساً فرض هم ندارد که انسان افعال سازمانی را در تصمیم گیری سازمانی بتواند فردی انجام دهد. به فرض محال، انسانی به تنهایی خود را در منزلتهای گوناگون تصور کند و گردش کاری را انجام بدهد. البته ممکن است کسی اینگونه کاری را تمرین بکند و بعضی از کارها را حفظ کند و لیکن محال است این کار، اثر سازمانی داشته باشد کار و فعالیت سازمانی را باید سازمان انجام دهد. کاری را که باید یک ماشین انجام دهد هرگز نمی‌توان از یک قطعه آن انتظار انجام آن کار را داشت. اساساً شدنی نیست.

بنابراین جمع کمی نیست بلکه ارتباط کیفی است. یعنی داخل سیلندر ماشین نمی‌توان تراکم احتراق بوجود آورد که قابلیت انتقال داشته باشد و لیکن یک قطعه حتی جزیی از سیلندر نباشد. فرضاً اگر پوسته سیلندر باشد ولی اجزاء درونی آن نباشد، محال است که انتقال صورت بگیرد. و هرگز انجام کار سازمانی از آن انتظار نمی‌رود.

و امّا ادامه بحث، خلاصه‌ای از معنا و مفهوم تعبّد بیان شد و حال به بحث تقنین می‌پردازیم. تقنین چیست؟ عبارت است از تناسبات سازمانی که تبعیّت از مقدورات عینی می‌کند. یعنی سازماندهی برای یک کار در خارج که یک برنامه دراز مدت را ـ به دلیل نبود مقدورات ـ می‌طلبد، با سازماندهی که برای انجام همان کار ـ با وجود مقدورات بیشتر ـ انجام می‌پذیرد. به عبارت دیگر اگر تعداد محورهای موازی، قابلیت افزایش و کاهش داشته باشد یعنی سازمان بزرگ یا کوچک باشد، ایجاد تناسباتی که متناسب با مقدورات است، هماهنگ می‌شوند لذا تطبیق شدن با معادله برای جریان در عینیت، تقنین را درست می‌کند. و قاعده‌مندی را درست می‌نماید.

امّا نحوه پیدایش و تصمیم و جریان آن چگونه باید باشد؟

حجت الاسلام پیروزمند: آیا تقنین در اینجا به معنای برنامه‌ریزی نیست و ابزار برنامه‌ریزی نیست؟

ج) یعنی می‌فرمایید که در تشخیصها نباید بیاید؟ آیا نباید کثرت سازمان و برنامه که نسبتی بین سازمان است و وحدت سازمان را در خارج ملاحظه کنیم؟

س: فعلاً وحدت و کثرت مد نظر نیست بلکه معنای تعبد و تقنین را می‌خواهیم روشن کنیم.

ج) توجه داشته باشیم که کلاً سطح دوّم برنامه است. یعنی سطح دوم موضوع تشخیص، برنامه است چرا که نسبت بین سازمان را معین می‌کند.

س) به عبارت دیگر، تقنین باید قانون به تصمیم باشد چرا که بعد از آن می‌خواهد تصمیم واقع بشود. لذا تصمیم احتیاج به یک ابزار تصمیم گیری دارد. یعنی در اینجا ابزار تصمیم گیری باید درست بشود.

ج) ابزار تصمیم سازی و تصمیم گیری در سازمان که همان چگونگی پیدایش تصمیم است و لیکن کیفیت آن که چیزی که تصمیم را می‌سازد و تصمیم گرفته می‌شود باید ملاحظه شود. باید دید نسبت به چه موضوعی و با چه مقیاسی و چگونگی آن در برنامه نیست. به بیان دیگر یک تصمیم‌هایی درباره منزلتهای سازمانی و نسبتهای آنها داریم و یک تصمیم‌هایی نسبت به افعال سازمان نسبت به بیرون داریم.

س) امّا تصمیم‌هایی که در اینجا مطرح هستند عام می‌باشند. آیا لازم نیست تصمیم سازی به آن اضافه شود؟

ج) اگر تفاهم را در سطح اول به معنای سازمان بگیریم.

س) فعلاً به تفاهم کاری نداریم. الان پیرامون تصمیم که شامل بر تفاهم و تشخیص و تعاون است؛ بحث می‌کنیم.

ج) به عبارتی، سه نوع تصمیم و سه نوع تقنین داریم. نوع تقنینی را که نسبت به سازمان، برنامه، گردش عملیات می‌خواهید بدهید. باید دید چیست؟

س) بنابراین تقنین برای تصمیم است.

ج) تقنین تصمیم سازی است. همیشه سازمان و چگونگی پیدایش تصمیم و جریان آن را باید ملاحظه کرد. طبیعتاً موازنه‌های قدرت در اختیار و وظیفه در آن اصل است. موازنه هر گاه بر اساس تمرکز هم باشد باز موازنه می‌خواهد. فرضاً ماشین درست نمی‌شود مگر اینکه وزن و قدرت تحمل مهره و قطعه معین شود. نکته دقیقی است. مثلاً در جعبه دنده یک دنده برنجی وجود دارد. محال بود اگر جایگاه معین قرار نمی‌گرفت، یکی از دنده-های آن سالم بماند. چون در جایگاهش قرار دارد و نیرو به گونه خاصی وارد می‌شود لذا قدرت مقاومت در برابر آن را دارد. محورهایی تبدیلی که در نیرو هست همه آنها را محاسبه می‌کنیم. یعنی حداکثر و حداقل نیرویی که فشار بر او می‌آورید و آن کارایی که انجام می‌پذیرد، چیست؟ و باید پیدا کرد. در چارت سازمانی حدود وظایف و اختیارات را به گونه‌ای باید تقسیم کنیم که همه چیز هماهنگ باشند. که به توضیح بیشتر آن می-پردازیم.

سازمانی است و کارهایی انجام می‌دهند که لیست تمام کارهای آن را یادداشت می‌کنیم. کارهایی که شبیه هستند تحت یک مدیریت قرار می‌دهیم. واضح است این سازمان، سازمانی نیست که قدرت بهینه سازمانی را داشته باشد. چرا که نه تفکیک کارها بر پایه درستی است و نه ضرورت کارها معین است. یعنی ضروری و غیر ضروری بودن کارها به چه حد و میزانی است و چگونه معین می‌گردد؟ و اگر بخواهیم سازمان را بزرگ یا کوچک نماییم بر چه پایه‌ای باید استوار باشد؟ جواب روشنی ندارد.

۵

اما سازمان دیگری است که از منتجه سازماندهی می‌کند. ابتدا معین می‌نماید مبنا و فلسفه و چگونگی هدف سازمان چیست؟ و سپس برای این هدف معین، باید چه موضوعاتی در اولویت قرار بگیرند و نسبت به موضوعات معین، چه کارهایی باید صورت بگیرد؟ یعنی برای داشتن یک بخش، یا معاونت، دلیل وجود دارد. لذا در بهینهٔ سازمانی می‌توان چگونگی حذف و اضافه موضوعات را تعیین کرد.

بنابراین، تناسبات تقنین اگر از یک وحدت و کثرتی برخوردار نباشد که بتوان آن را بهینه کرد، کنترل فرایند محال است. لذا اولین مطلبی که بیان می‌گردد، چگونگی پیدایش تصمیم و جریان آن است. داخل پرانتز، طبیعتاً بزرگترین ظلم‌ها در سازمان ها صورت می‌گیرد. اینکه چه نیروهای انسانی حذف بشوند و از آنها ختیارات تصمیم گیری و اطلاعات گرفته شود و بالعکس به چه کسانی این اختیارات و اطلاعات داده بشود و حتی چه مهرهایی برای چه کارهایی متناسب است، در سازمانها بسیار مهم است. که در جایگاهش باید مفصلاً به آن پرداخت.

لذا بهینه شدن و آنالیز سازمان یا بهینه سازی سیستم، زمانی ممکن است که بتوان از بالا به پایین حرکت کرد. هر گاه بخواهیم بر اساس حذفی ساده و هزینه‌ای برخورد نماییم، ممکن است یک سازمان را بهم بریزیم و لیکن بهینه‌ای هم صورت نگیرد. فرضاً همین که امر شود که چهار تا میز را به سه تا میز کاهش دهید. ظاهراً صرف جویی شده است و گردش کار هم سریع گردیده است. امّا باید دید که چهار تا میز چه خصلتی داشته وقتی کم یا زیاد شده است چه چیزی آزاد شده است.

به هر حال تقنین در موضوع سازمان، برنامه و اجرا قرار می‌گیرد. و عیناً تصمیم هم مثل تقنین است. و هکذا مسئلهٔ تعبد...

حال آیا به بخش سازمان کثرت بگوییم به لحاظ علمی درست است؟

س) اگر ممکن است پیرامون تصمیم هم توضیحاتی بفرمایید؟ تا بعد به کثرت برسیم.

ج) تصمیم عبارت از منجز شدن فرمان برای کل، نه تصمیم گیری یک فرد است. یعنی منجز شدن اداره و حتمیت اراده در سازمان برای خود سازمان و در برنامه نسبت به موضوعات برنامه و در گردش عملیات (در مرتبه تحقق) تصمیم گیری گفته می‌شود و اختیاراتی داده می‌شود.

حال وقتی اختیارات داده شد کسی حق تخلف ندارد. و اگر نقد و اعتراضی دارد باید با آن چگونه برخورد کرد؟ چند صورت دارد. یا اینکه از کارکردن در سازمان او را حذف می‌کنیم و یا اینکه او باید اعتراضات خود را جهت بهینه سازمان به مراکز مربوطه ارسال نماید. امّا در حین عملیات ممکن نیست.

اشکالات و اعتراضات ممکن است گوناگون باشد. فرضاً نسبت به برنامه اشکال وجود دارد. اینکه برنامه‌ای مراحل تصمیم گیری را پشت سرگذاشته است و به پایان رسیده است نمی‌توان اشکال کرد. و یا اینکه در حین جریان برنامه، اشکالی به نظر برسد، نمی‌توان اشکال را وارد دانست. چرا که عمل با تردید سازگار نیست. عمل

محتاج تصمیم است و حتی در مراحل قبل هم که ساختار تفقه و ساختار معادله است باز یک کسانی امضاء و تصمیم می‌گیرند. تا برسد به اینجا که برنامه اصل عمل و انجام است. در التزام هم بیان می‌گردید که در ساختار آن یک شخصی باید اعلام فتوا بکند. و در معادله هم یک شخصیتی باید اعلام نماید که این معادله درست است و تا اینکه وارد جریان اجرا بشود. در حالیکه در اینجا نفس جریان اجرا است. لذا نمی‌توان اشکال کرد. و این سازمان مطلوب است.

حال به سئوال اصلی می‌پردازیم آیا می‌توان سازمان را مطلقاً مرحله کثرت فرض کرد؟ یادمان باشد که همیشه یک موضوعاً، موضوعات، آثاری داریم. حال بر پایه تعریفی که از سازمان داریم، سازمان، مسئول این است که کثرت افعال همزمان انجام بپذیرد که کیفیت آن در برنامه معین بشود. و انجام عینی آن، بین سازمان و شرایط محیطی آن، در اجرا تحقق می یابد. یعنی هنگامی که حرکت سازمان با تغییر شئی عینی همزمان در حال انجام است. واضح است، سازمان وحدت یافته است به عبارت دیگر از منظر دستگاه ولایت، حضور اراده شخصی در شیء تحقق یافته است.

لذا حضور اراده شخصی در شخصی و حضور اراده شخصی در کیفیت فعل در برنامه و حضور اراده در شی داریم. تا صحیح باشد که من بگویم این متکیف به کیف اراده من شد.یا همان تولی به ولایت صورت گرفته است.

جریان متکیف به کیف اراده در امور فردی و شخصی به آسانی برای همگان قابل پذیرش است. فرضاً یک خطاط یا نقاش با یک تمحص خاطری، یک اثر هنری از خود بجا می‌گذارد. در تحلیل این کار می‌توان بیان کرد که اگر یک لحظه حواس این هنرمند پرت می‌شد محال بود که این اثر هنری را ایجاد نماید. یا اگر فرضاً اعصاب، عضلات، ... کار نمی‌کرد محال بود که این کار صورت گیرد. در مرحلهٔ بعد آن چیزی که در ذهن او وجود دارد را بر روی کاغذ می‌آورد. این متکیف شدن یک نقش ذهنی به خارج را که همان حضور عاطفه خطاطی یا نقاشی در کیفیت شیء است می‌رساند و مردم به آسانی می‌پذیرند. و لیکن حضور اراده اجتماعی مثلاً در میکروفون چگونه شد. اگر اراده نبود، کاری نمی‌شد. البته طبیعی است چرا که تا مرحله اجرا چند تا صافی را پشت سر گذاشته است. یک بار حضور اراده عمومی، معادله آن را درست کرده است که طبیعتاً حضور اراده، مفهوم علم را متفاوت می‌سازد یعنی علم حضور در دو مرتبه پیدا می‌کند که یکبار در تناسبات و بار دیگر در خود شیء است که هر دو اینها متولی به ولایت کسی هستند که مسخر آنها هستند. و تحت تسخیر آنها هستند. به نسبتی که تحت تسخیر باشند و به مقداری که تولی به ولایت بالاتری ها دارند که فرضاً قوانین ماده می‌باشند. امّا دوباره یک کیفیت جدید درست می‌کنیم. که این کیفیت را قبلاً نداشت. لذا کیفیت آن یک اثر جدید دارد واثر جدید متعلق به نحو اراده شما است.

س) سازمان چه ربطی به تفاهم دارد؟

۷

ج) اگر کثرت تفاهم و کثرت پذیرش و تولی در جهتی، نباشد، شبیه انجین بدون جعبه دنده و فرمان می‌باشد. لذا باید یک کثرت تولی باشد و پیرامون موضوعی به یک نتیجه رسیده باشند. و دارای یک جهت شده باشند. و وجه پرستش یکی شده باشد. به عبارت دیگر کثرت موضوعات یعنی کسانی هستند که موضوعات متعددی را انجام می‌دهند ولی با همدیگر در یک هدف دنیایی یا آخرتی توافق ندارند. فرضاً شاید برای حقوق عضو سازمانی شده باشند مثلاً جهت ساختن سد. احتیاج به کارگرانی است و کارگران برای کسب حقوق کار می‌کنند و کاری به اینکه سد یا غیر سد ندارند.

امّا به هر حال یک فرماندهی و فرمان پذیری وجود دارد و روی یک چیزی به توافق رسیده‌اند. یا اساساً رضایت شرط معامله است و طرفین بر پایه یک قراردادی همدیگر را راضی می‌کنند. و به تفاهم می‌رسند. با وجود اینکه صاحبان یک فکر نیستند، بلکه صاحبان کار و کارگر هر چه وحدت و کثرت بیشتری داشته باشند. سازمان آنها توانمندتر می‌شود.

کثرتهای مختلفی هم محور شدند تا اینکه کثرت اراده تبدیل به سازمان شده است که نسبت به محصول تغییراتی صورت می‌گیرد. بعد نسبت پیدا می‌کند افعال اینها همراه فعل اینها که تغییر پیدا می‌کند. محصول هم مرتباً تغییر پیدا می‌کند. سازمان و برنامه و مواد اولیه با هم تغییر می‌کنند. لذا سه تا جریان قابل ملاحظه است که سازمان، برنامه، شیء، همزمان در حال حرکت و تغییرند.

بنابراین تفاهم اراده‌ها در یک جهت و حول یک محور برقرار می‌شود. یعنی در مرتبه تعبد که وجه پرستش است و در مرحله تفنین که پذیرش خصوصیات سازمان است و در مرحله پیدایش تصمیم، که عهده‌پذیری و عهده سپاری است.

لذا به هر میزان کثرت اراده‌ها زیادتر باشد و نوع کار متنوع تر باشد یعنی هم تنوع موضوعی از لحاظ کمی و هم در کار آمدی متنوعی افزایش داشته باشند، تأثیر گذاری این سازمان زیادتر می‌باشد. و کثرت تأثیر زیادتری دارد. و این کثرت تأثیر در حوزه‌های گوناگون، مختلف و شدّت آن متفاوت است و بالعکس هر گاه سازمان ضعیف تر باشد، شدّت تأثیر و کثرت تأثیر گذاری کاهش می‌یابد.

س) این سه مرحله از تفاهم چه ربطی به سازمان دارد. آیا سازمان شامل قسمت دوّم یا کل مجموعه نیست؟ یا فرضاً تفاهم در وجه پرستش چه ربطی به سازمان دارد.

ج) اساساً تفاهم در وجه پرستش امکان پیدایش سازمان را فراهم می‌آورد. و تقنین تناسبات و التزام به نسبتها را مهیّا می‌نماید و تصمیم تحقق پذیرفتن فرمان پذیری و فرمان دهی را می‌دهد. مثلاً بر اساس «ثبوت، اثبات، آثار» به ترتیب اینجا برابر ثبوت، اینجا اثبات، اینجا آثار است.

لذا اگر در وجه، هم وجه و تعبد یکی نباشد، کثرت اراده حول یک محور وحدت نمی‌رسد. اگر تناسب نباشد مستلزم هرج و مرج و فرسایش می‌گردد و اگر به پذیرش تحققی نرسد، باز سازمان به گردش در نمی‌آید. مثال:

چند نفر تصمیم گرفته بودند یک کاری انجام بدهند. ادعا می‌کردند که ما مدیریت هیچ کدام را قبول نداریم. مدیریت را قبول نداریم یعنی پذیرش تصمیم را قبول نداریم. شاید تعبد را قبول داشتند در این صورت طبیعی است که تناسبات را قبول نکنند. پیداست کار در اینجا به ناهنجاری می‌کشد. و سازمان موفق نمی‌شود.

هر گاه خواسته باشیم سازمان محقق باشد باید حتماً از «وجه، تناسبات، پذیرش، هر سه تا توامان در سازمان باشد و اگر نباشد، شدنی نیست.«سبّوح قدّوس ربّنا و ربّ الملائکه و الروح»

س) بنابراین تشخیص و تعاون را همانند تفاهم، همان سه «وجه، تناسبات پذیرش» سازمان می‌گیریم ومشکلی در اینها نداریم و اگر فرصت است به زیر مجموعه بپردازیم.

ج) و امّا اصطلاح اول، کار آمدی تفاهم در تعبد بر اساس تکامل اداره چیست؟ تفاهمی که از سطوح گوناگون تعبد برخوردار است. زمانی پذیرش «وجه» هست و لیکن وجهی است که در خودش عمل عبادی نیست. بلکه توسلی است به عبارت دیگر وجه تقربی نیست. گاهی وجه مانند نماز تقربی است. اگر حکم از دین باشد و معادله هم به دین نسبت داده شود و تناسبات آن هم از اصول دین ناشی شده باشد، تناسباتش یعنی توزیع قدرتش، دینی هست. با محور شناخت جهان بینی و اخلاق به هماهنگی و وحدت می‌رسد. اگر ادعا شود که اینها دینی نیست. به هر نسبت توسلی بدانیم به همان نسبت وجه را از قداست و ارزش انداخته‌ایم. شاید بیان گردد که از ارش بیفتد چه ضرری دارد؟ در این صورت سیستم یا سازمان دو ارزشی می‌شود. یعنی یک ارزش هست که سجود قلبتان واقع شود. یک ارزش دیگری است که سجود قلبتان واقع نمی‌شود. لذا سیستم دو ارزشی قادر نیست تحمل حداکثر توانمندی را داشته باشد. سئوال می‌شود چرا؟ جواب برای اینکه هر گاه بر خلاف میل او بود به یک سمت تغییر جهت می‌دهد. فرضاً بیان می دارد از نظر دنیایی صرف نمی‌کند که اهتمام داشته باشد یا اینکه ضرر اُخروی دارد. لذا سیستم یا سازمان حتماً باید تک ارزشی باشد.

س) تک ارزشی یا دو ارزشی چه ربطی به تعریف تفاهم دارد؟

ج) اگر کثرت اراده‌ها حول محور تعبد واحد قرار گرفت یا حول «وجه واحد» قرار گرفت، آنگاه تکامل اداره و ظرفیت امکان آن بالا می‌رود.

و امّا کار آمدی تفاهم در تقنین بر اساس تکامل اداره چیست؟ اگر کثرت اراده‌ها پذیرای تناسبات بودند، تحقق تناسبات به همان میزان شدّت پیدا می‌کند که کثرت اراده‌ها پذیرفته باشد یعنی چارت سازمانی را بپذیرد. یعنی پذیرش عملی که در تصمیم انجام می‌گیرد پس از پذیرش تناسبات است.

امّا خانه وسط، کارآمدی تشخیص در تقنین چگونه ممکن است؟ تشخیص در برنامه تناسباتی است که مقنن شدن برنامه ـ در الگو آمدن برنامه ـ ملاحظه می‌گردد.

اگر تقنین را در بالا الگوی سازمان و در پایین الگوی برنامه فرض کنیم نسبتی را که در تشخیص می‌توانیم داشته باشیم، نسبتی است که بین مدل برنامه و عینیت ملاحظه می‌شود. طبیعتاً اگر این تشیخص متناسب بود با

مقنن شدن برنامه در تکامل اداره و در مرحله تصمیم بر همان اساس و همراه با جزمیت می‌شود. آنگاه سه مرحله دیگر را پشت سر باید بگذارد. که تعبد اساس کارآمدی تعاون . . .

س) کارآمدی تشخیص در تقنین تبیین نشده است به هر حال تشخیص در تقنین چیست؟ ترجمهٔ آن کارآمدی الگو برنامه در الگوی سازمان است؟

ج) خیر، کارآمدی نسبت بین سازمان و تأثیر آن بر بیرون ـ تشخیص موقعیت خارجی ـ است که در تقنین و مدل برنامه منعکس است. مدل برنامه واسطه مدل سازمان با عینیت خارجی است. تشخیص این نسبت را تطبیقی می‌کند. به عبارت دیگر، خود تشخیص به نفسه الف ـ واسطه بین سازمان با عینیت، ب ـ کثرت اراده و عینیت است. تشخیص واسطه قرار می‌گیرد. یعنی این تشخیص است که آنها را به وحدت می‌کشاند. امّا فعل سازمان واسطه بین کثرت اراده سازمانی و تبدیل شدن آن به وحدت تغییرات در عینیت و تصرف است.

مثلاً یک سیکل هنگامی درست می‌شود که سازمان، برنامه (کیفیت فعل) کیف تبدیل کیف جریان عینی باشند.

س) لذا در اینجا تشخیص، الگوی برنامه نمی‌باشد؟

ج) تقنین، الگو برنامه می‌شود. و تشخیص، دارای سه معنا است. یکی در مرحله تعبد، یکی در مرحله تقنین، دیگری در مرحله تصمیم است. تشخیص به نفسه واسطه بین تعبد و تقنین و تصمیم به نسبتی که با تفاهم و تعاون دارد، هست. بنابراین یک سمت برای خود تشخیص به نفسه باید بیان شود و یک سمت تشخیصی که در تعیین است باید ذکر شود. یعنی دو تا سمت دارد.

س) تشخیص در تقنین چیست؟

ج) تشخیص در تقنین، عبارت است از تشخیصی که در برنامه است نه تشخیصی که در تعبد بیان می‌شود. یعنی در مدل برنامه است نه در وجه پرستش است. لذا تقنین در مرحله دوّم، مدل برنامه است.خود برنامه را یکبار به نفسه ملاحظه نماییم که واسطه بین سازمان و عینیت می‌شود. یعنی کیف فعل و سازمان هم مجموعه از اراده‌ها و آخر هم خود شی در حال تغییر است. بار دوّم، خود واسطه را ملاحظه می‌کنیم که یک بار واسطه در جهت و یکبار واسطه در کیفیت و یکبار واسطه در جزمیت است. واسطه در جهت، تعبد، واسطه در کیفیت، تقنین و واسطه در جزمیت، تصمیم است.

و السلام

۱۰

بررسی جداول طبقه‌بندی آموزشی
چگونگی اسلامی شدن
مهندسی توسعه نظام اجتماعی
(دوره دوم)

استاد: حجت الاسلام و المسلمین حسینی الهاشمی — جلسه: ۲۰

تنظیم: بانک توسعه اطلاعات فرهنگستان علوم اسلامی — تاریخ: ۷۹/۹/۱۶

تبیین جدول کارآمدی و تبیین روش تطبیق به موضوعات

حجت الاسلام پیروزمند: در جلسه قبل و در ادامه تشریح جدول تکامل اداره حضرتعالی به تعریف اوصاف اصطلاحات پرداختید که ابتدائاً «کارآمدی تفاهم در تعبد» معنا شد و تا حدودی هم پیرامون «کارآمدی تشخیص در تقنین» بحث گردید که اگر ضروری باشد ادامه این تعریف را از محضر شما استفاده می‌کنیم و سپس به تعریف «کارآمدی تعاون در تصمیم» می‌پردازیم.

حجت الاسلام و المسلمین حسینی: اما «کارآمدی تعاون» به معنای به وحدت رسیدن خود مدیریت در امر اداره با برنامه‌ای که فعل مدیریت است همراه با موضوع تحت اداره» می‌باشد. به تعبیر دیگر صحیح است بگوییم: «حضور اراده در شیء و متکیّف شدن شیء به نسبتی» لذا شیء، به کیف اراده متکیّف می‌شود. البته این تکلیّف شیء به کیف اداره نمی‌تواند بصورت مطلق باشد چرا که نظام اراده اجتماعی (که شما بحث مدیریت آن را دنبال می‌کنید) نهایتاً یک اراده تاریخی است و فوق آن هم یک ارادهٔ تکوینی می‌باشد.

یعنی در حقیقت بخشی از تکیّف، تصرّفی است اما به تصرف شما و تحت تسخیرتان، و در بخشی از اداره هم خود شما و اشیاء، متصرف فیه دیگران می‌باشید. به تعبیر دیگر هم قوانین شرعی و هم تکوینی بگونه‌ای است که شما در بخشی از آن، تحت اداره قرار دارید و در آنچه تحت اداره قرار دارید بالطبع بایست به اداره بالاتر متولّی باشید. حال فرقی نمی‌کند که اداره کفار باشد که تولّی حیوانی پیدا کند آن هم به اراده حضرت حق؛ و یا اداره مسلمین باشد که تولّی ملکوتی پیدا می‌کند.

ولایت شما ـ یعنی حضور شما در نسبیّت و خلافت ـ به میزان نسبت شما بین تولّی و ولایت خواهد بود. البته حضور شما در شیء هم، امر کوچکی نیست و کارآمدی اجتماعی هم از آن شماست. اصولاً کیفی که کارآمدی اجتماعی را رائه می‌دهد از آن شماست هر چند که حتماً کارآمدی تکوینی و تاریخی از آن شما نمی‌باشد ولی همین کارآمدی اجتماعی است که می تواند محصول اجتماعی را تحویل دهد و الاّ کارآمدی طبیعی نمی‌تواند چنین محصولی را نتیجه دهد.

باصطلاح اگر بخواهیم تقسیمی را در این خصوص بیان کنیم باید بگوئیم مواد خام چه بصورت مواد طبیعی در بیابان و ... باشد و چه بصورت قوانین ناشناخته و در واقع به عنوان کارآمدی تکوینی یا تاریخی باشد در هر حال نمی‌تواند هیچ اثری برای جامعه داشته باشد. گویا اصلاً وجود خارجی هم ندارد! اما از زمانی که شما تولید تعاریف کاربردی درست می کنید قطعاً در نفس تعاریف کاربردی بخشی از این تعاریف، به تولّی شما و قوانین بالاتری بازگشت می‌کند که همان ظرفیت هوش و حافظه شماست که این هم مربوط به مرحله تاریخی می‌باشد. یعنی ظرفیت، مربوط به این است که می‌گوئیم در چه زمانی واقع شده است.

بنابراین در معادلات هم باز حضور ما در آن محصول بگونه‌ای است که دارای یک نسبت بین تکوین و تاریخ و اجتماع دارد که صورت اجتماعی آن در معادلات کاربردی، اصل می‌باشد. هکذا در بخش تکوینی

هم بایست دید آیا ما از این حضور برخورداریم یا خیر؟ می‌بینیم که در آنجا هم بالنسبه حضور داریم و چنین نیست که اراده ما مطلقاً حضور نداشته باشد همان گونه که در بعد تاریخی می‌گوییم ظرفیت رشد ما که از نظر هوش و حافظه و ... صرفاً بصورت یک ظرفیت فردی محسوب نمی‌شود بلکه دارای یک ظرفیت رشد اجتماعی نیز می‌باشد. یعنی بستر گمانه، گزینش و پردازش» ما و یا اگر از «تعلق، تنفر، تحمّل» در امور روحی سخن گفتیم که «موضوعاً، موضوعات و آثار» روح را معین می‌کنند ـ بگونه‌ای است که حتماً ما در سطحی از آن حاضر هستیم. هکذا اگر از این مرحله بالاتر رویم و به بخش تکوینی نیز برسیم قضیه از همین قرار است.

بعبارت دیگر این نسبت بین ولایت و تولّی است که می‌گوید ما در کجای نسبیّت در تصرّفات قرار داریم. البته این امر بایست در قالب یک جدول ترکیب و در بخش معرفت شناسی مورد دقت قرار گیرد. اما چرا ما این بحث را مطرح می‌کنیم؟

علت این است که اولاً حضور ما در به وحدت رسیدن اشیاء، به صورت یک حضور سازمانی و اجتماعی است و الاّ حضور فردی در امور کوچکی است که صحیح است در خصوص امور ساده منهای جامعه گفته شود که می‌تواند توسط افراد هم تولید شود. در این حال دیگر حضور در اراده لازم نیست. ولی حضور ما در «اشیاء» یعنی در محصولات اجتماعی ـ بصورت «اجتماعی» است لذا گمان می‌کنیم همه آنها قوانین حقیقی است چرا که دیگر در اینجا نمی‌توان از حضور وابستگی فردی به خودمان ندارد، در حالی که نیست بلکه تبدیل می‌شود و سپس حذف می‌گردد و هر سه نوع صورت «اجتماعی، تاریخی و تکوینی» هر سه هم وجود دارد.

بنابراین مثل این میکروفون، اولاً یک محصول اجتماعی است ثانیاً حضور اراده اجتماعی ـ به وصفی که قبلاً در تبعد گفته شد ـ در آن حاضر می‌باشد. (البته بعداً در خصوص تشخیص و تعاون آن هم سخن خواهیم گفت).

س) آیا الآن حضرتعالی در حال توضیح «تعاون» بودید؟

ج) بله، پس تعاون، به وحدت رسیدن سازمان اجتماعی، برنامه و عینیّت متغیر است. آن هم به نسبتی که حضورش علت پیدایش محصول اجتماعی می‌شود.

اگر از جهت کل نگاه کنیم آنگاه کل محصولات اجتماعی بصورت «تمدّن» خواهند بود که تمدن با برنامه ایجاد تمدن ـ یعنی برنامه توسعه ـ و با سازمانی که این برنامه توسعه را داراست با یکدیگر به وحدت رسیده و نهایتاً لقب «تعاون در تصمیم گیری بر اساس اداره» را به خودشان می‌گیرند.

اما وحدتی که این مرتبه است بگونه‌ای است که نظام محصولات، نظام ارتباطات و نظام مفاهیم» با یکدیگر حضور دارند و می‌توانند بستر پرورش را هم ایجاد کنند. اگر این تعبیر صحیح باشد می‌توان گفت

«نیاز و ارضاء، شبیه خون رسانی به سلولهای بدن است. چه اینکه تعادل مایعات بدون باعث حفظ حیات و رشد سلولها ـ اعم از سلولهای عصبی استخوانی و چربی ـ است. حال شبیه همین امر در خصوص وحدت آن وجود دارد.

به نظر می‌رسد که اگر این مطلب در جای خود تبیین شود باعث ایجاد محیط تغیر می‌شود که می‌تواند استعدادهای متنوع را ارثی کند: استعدادهائی نظیر شعر و ریاضی و فلسفه و اجرای مدیریت و ... به تعبیر دیگر سلول سازی را در شکل اجتماعی ـ و نه در شکل تاریخی که تحت حاکمیت اولیای تاریخی است ـ صورت می‌دهد.

ممکن است ما بگوئیم کسی که چین متولد می‌شود دارای ویژگیهای خاصی است که بخشی از آن را ژنتیک و بخشی را پرورش اجتماعی و بخش دیگری را پرورش خانوادگی و کلاً یک مجموعه کامل تشکیل می‌دهد که شامل روحیات، ذهنیات و ادب و رفتار او می‌باشد.

هکذا حساسیتهای آن هم برای شما از درجه بالائی برخوردار است که برای طایفه‌ای دیگر حتّی قابل درک هم نیست. سپس گفته می‌شود که او این چنین پرورش یافته است.

سپس جامعه می‌تواند اعمال، مناسک و نهادهائی را ایجاد کند که چه بسیار در جامعه‌ای دیگر اصلاً نتوان آنها را به رسمیّت شناخت. عین همین مطالب نیز برای مناصب مختلف در دیگر قسمتها و در سازمان اجتماعی، قابل ایجاد است. بگذریم.

تا اینجا بحث «جدول» تمام شد هر چند به حداقل ممکن، این مطالب مورد دقت قرار گرفت.

س) شما قید «در تصمیم» را چگونه معنا کردید؟ چون «تعاون» را چنین معنا کردید که «کیفیت اراده، متکیّف به شیء» می‌شود.

ج) یعنی بایست وحدت بین شیء و اراده ایجاد شود تا حضور اراده در شیء صورت گیرد. اما اگر این حضور، به تسلیم و پذیرش نرسد و کالای مورد پذیرش اجتماع نباشد مثل انگشتر پا خواهد بود که محال است اجتماعی بشود، اصولاً جامعه، تصمیم و اراده خود را در اجراء و در به وحدت رساندن، هزینه می‌کند آن هم زمانی که آن را به پذیرش رسانده باشد.

البته اراده‌ها هم به سه نوع تقسیم می‌شوند: ۱ ـ اراده تفاهم ۲ ـ اراده در تشخیص ۳ ـ اراده حضور در شیء.

چون گاهی می‌گوئید ما توانستیم در امور مختلفی به تصمیم سازمانی برسیم و گاهی می‌گوئید تصمیم سازمانی بصورت تصمیم در برنامه درآمد: یعنی من سازمان و برنامه را پذیرفتم و الآن هم بایست شیء را بپذیرم که دارم تبدیل می‌کند.

مثال ساده آن برای تبیین مطلب چنین است: از اموری که انسان آن را به تولید اجتماعی می‌رساند «خانه» است. گاهی کسی را می‌بینید که سلیقه خاصی در ساختن خانه دارد و احیاناً تا اندازه‌ای هم متوجه این مسئله است که هنر خانه سازی و روانشناسی و جامعه شناسی هم می توانند به اشکال «اسلامی، التقاطی و الحادی» ظاهر شوند. او تصمیم می‌گیرد که خانه‌ای اسلامی بسازد ولی آن را در جامعه التقاطی بنا می‌کند! اگر او بخواهد برای حفظ طهارت و نجاست و رفاه نسبتی اعضای خانه، به ساخت ۳ نوع دستشویی برای افراد خردسال نوجوان و بزرگسال در یک محیط ۳×٤ اقدام کند. زمانی که تصمیم به فروش این خانه می-گیرد می‌بیند اولین ایرادی که مشتری به آن وارد می‌کند همین ترکیب دستشوئی‌هاست! لذا مشتری در صورت خرید چنین خانه‌ای، نه تنها هزینه ساخت این دستشوئی‌ها را نمی‌دهد بلکه هزینه تخریب و بازسازی آن را به آن شکل که جامعه می‌پسندد از قیمت کل کسر می‌کند. چون جامعه، چنین نقشه و فضائی را در یک ساختمان مسکونی مورد پذیرش قرار نمی‌دهد.

پس اگر محصول، به پذیرش اجتماعی و تصمیم نرسیده باشد و به تعبیر هنوز مُد نشده باشد ولو برنامه و تفاهم هم صحیح باشد باز مورد قبول آن نخواهد بود. قطعاً اگر از این سه امر نیز گذشته باشد باز بایست آخرین آن هم به پذیرش در مرحله متناسب خودش رسیده باشد. در عین حال پذیرش آن اگر بگونه‌ای باشد که کل محصولات را مورد دقت قرار دهیم حتماً در یک درجه از اولویت نخواهند بود و بالنسبه در الگوی مصرف، دارای نرخ و جایگاه و سودی هستند.

س) آیا حضرتعالی، تصمیم را به پذیرش معنا می‌کنید؟

ج) ما تصمیم را به اینکه اراده به تصمیم ساختاری ـ یعنی پذیرفتن ساختار برسد که اگر ساختار «اجتهاد» باشد، اعلام رأی است و اگر «معادله» باشد اعلام علمیّت است و اگر در مقام «اجرا» باشد این اعلام به دسته تقسیم می‌شود:

۱ ـ پذیرش «سازمان» ۲ ـ پذیرش «برنامه» ۳ ـ پذیرش «محصول»

س) تصمیم، یک امر از بالا به پائین است خصوصاً در امر اداره که مثلاً کسی تصمیم می‌گیرد فلان کس در این پست نباشد و منصب دیگری را به او محول کند.

ج) اگر شما در کنار دست من نشسته‌اید بایست مدیریت و چارت اداری من را هم بپذیرید و اگر غیر این باشد، تصمیم من نمی‌تواند در سازمان، بصورت یکجانبه عمل کند. لذا بایست تصمیم من و شما در مورد چارت مدیریت، به وحدت برسد.

س) پس تصمیم برای آنکه محقق باشد بایست مورد پذیرش قرار گیرد.

ج) و مورد پذیرش بودن هم به معنای مصمّم بودن شماست. در واقع مصمّم بودن من هم کافی نیست و بایست هر دو چنین باشیم. اصولاً «پذیرش»، نیازمند «اراده» است.

گاهی پذیرش، در آزادی است و گاهی در محدودیت می‌باشد. و گاهی می‌گوئید نه آزادی آن مطلق است نه محدودیت آن بلکه در نسبت بین آزادی و محدودیت است که تصمیم واقع می‌شود. این صحیح است. چرا که اراده در خلأ نیست تا بخواهد مطلق باشد بلکه اراده در تقوم اجتماعی است. طبعاً اراده، دارای محدویت اجتماعی است و امری نسبی می‌باشد. حال این واقعیت هم در سازمان آن وجود دارد وهم در مقدورات آن (که برنامه نام دارد) و هم در شیء (که بازار است) چون تولید، بدون بازار اصلاً معنا ندارد. البته غرض ما «بازار اجتماعی» است نه بازار خاص. پس «مطلوبیّت»، بدون «تصمیم» محال است و منظور از آن هم مطلوبیّت مؤثر اجتماعی است که همواره با تصمیم اجتماعی همراه باشد.

س) و تصمیم اجتماعی هم با پذیرش اجتماعی همراه است؟

ج) بله، مثلاً آب نیسانی که بر روی آن ادعیه وارده خوانده‌اند برای مقدّسین جامعه تا اندازه‌ای ارزشمند است که حاضرند عوض آن پول و هدیه بدهند و از معامله بالاتر، راضی‌اند که در عین دادن پول، تقدّس آن را هم مدّ نظر داشته باشند. اما در جامعه‌ای که اعتقادی به تقدّس چنین آب بارانی ندارند اگر بگوئید هر شیشه از آن، این مبلغ ارزش دارد شما را مورد تمسخر قرار می‌دهند که آیا برای آبی که باز دم شما به آن خورده است پول باید داد؟! آنها آبی را که با الکل و .. آمیخته باشد بیشتر می‌پسندند.

اینک وارد بحث تطبیق به موضوعات می‌شویم. طبعاً در «روش تطبیق به موضوعات» آنچه اصل است «سطرها» است، یعنی قیدهائی که (در اینجا) و در آخر قرار دارد و آن را به بیست و هفت عنوان رسانده است. به تعبیر دیگر برای ما قیود بیست و هفت گانه اصل است. هر چند که تعریف می‌کند این قیود بیست و هفت گانه به قیود، دسته بندهایی که می‌کنیم نمی‌آییم ستونی ملاحظه کنیم ابتدائاً به صورت «ستونی» ملاحظه می‌کنیم چون در بدو امر، دسته بندیهائی همچون «تفاهم تفاهم تفاهم» یا «تشخیص، تشخیص، تشخیص» یا «تعاون تعاون تعاون» وجود دارد تا اینکه بتوانیم به کلیه اطلاعات، آرایش بدهیم. این قسمت اول کار است.

اما قسمت دوم، نوشتن «سربرگ» برای این امر است که فیش‌های ما، هم بصورت اختصار و هم بصورت کُد (آدرس) و هم بصورت تشریح، آن معانی را که برای وصف آن ذکر کرده‌ایم در بالا سربرگها نوشته شده باشد.

اما قسمت سوم این است که آنچه در عمل «تعمیم و تخصیص» انجام گرفت باید ببنیم تطبیق آن با موضوعات چگونه انجام می‌گیرد؟ و معنون آن چیست؟ وقتی ما یک جایگاه یا آدرس را به وصف یا اثر معنا می‌کنیم بایست بحث پیرامون موضوعات، بصورت «یظهره ثمره النزاع» باشد تا معلوم شود اگر این بخشها را انجام نمی‌دادیم چه نتیجه‌ای نمی‌گرفتیم؟ به عبارت دیگر «ضرورت» و «هدف» از بحث، در هر مبحث مورد دقت قرار می‌گیرد. نه موضوع بر اساس وضع عوامل ثبوتی و اثباتی آن. تنها در این صورت است که ما می‌توانیم قدرت تطبیق داشته باشیم.

اینها، امور تسهیل تطبیق است. یعنی چگونه می‌توان تطبیق را سهل و آن را روشن‌مند کرد که از حالت سلیقگی در امر طبقه‌بندی خارج شویم.

البته مهمتر این است که در بدو امر ببینیم چگونه می‌توان شروع به تطبیق کرد؟ مثلاً بر اساس سیر تاریخی، یک بحث در پژوهش انجام گرفته است و در یک کار تاریخی، اول ثبوت آنرا ملاحظه کرده است و سپس اثبات و آثار آنرا مورد دقت قرار داده است اما اگر نباشد که به ضرورت آثار- یعنی هدف- هر بحث مورد مطالعه قرار بگیرد می‌توان هدف را هدف بسیار کوچک همچون نقد و نقض و طرح و ... قرار داد و گاهی هم می‌توان گفت کل آن در چه قسمتی قرار گرفته است؟ طبعاً نسبت به جدول پائینتر، کلّی می‌باشد و نسبت به جدول بالاتر، به اثر قابل ملاحظه است.

اما کدام جدول، کلّی است؟ منظور آن جدولی است که بعداً یکبار دسته بندی شد اما دوباره بایست در درون آن تأمل کنیم تا ببینیم کدامیک نقد است و کدام نقض است و کدام طرح؟ مجدداً بایست برای آن یک دسته‌بندی ریز پائینتر درست کنیم تا ببنیم آنچه مربوط به نقد است آیا مربوط به فلسفه است یا مصداق و یا روش؟ سپس آن را بایست پائینتر ببینم تا ببنیم آیا دارد مثال می‌زند یا اینکه تألیفی یا تصنیفی یا تأسیسی است؟ و آیا در مبادی بحث است یا غیر آن؟ در هر حال بایست جداول دیگری را پس از آن آورد ولی فعلاً به انجام دسته‌بندی کلی می‌پردازیم موضوعاتی نیز که الآن وجود دارد بایست کار تطبیق را از «فهرست» آنها آغاز کرد و به آنها کد و شماره بدهیم. مثل اینکه ۱ / ۱ / ۱ برابر است با عنوان فرضاً «تغایر» که شرح این عنوان به نتیجه چنین می‌شود: تحت جدول «یک»، این دسته از امور قرار می‌گیرد. در این حال شما می‌توانید بایگانی خود را در این فایلهائی که درست کرده‌اید جای دهید. حال اگر سؤالی دارید بفرمائید.

س) خیر بهتر است وارد بحث شویم که البته یا می‌توان عناوین را از اول شروع کرد یا از آخر.

ج) برای ما هم فرقی نمی‌کند که از اول شروع کنیم یا از آخر. چون در هر حال بایست دید با چه آئین نامه روش کاری بایست وراد بحث شد.

طبعاً بایست «تاریخ» را اصل در موضوعات قرار داد چون چه از اول وارد شویم وچه از آخر؛ در هر حال معنای آن، اول و آخر تاریخی است.

س) خیر منظور آخر و اول جدول است.

ج) اول و آخر «جدول» و «تاریخی» هر دو فراموش نکنیم که جدول، همان سربرگهای عنوان آدرس-هاست. اما چه چیزی باید در اینجا گذاشت؟ می‌گوئیم از اول تاریخی بایست شروع کرد تا دید چه چیزی در اینجا قرار می‌گیرد.

س) بحث ما هم همین جاست که ما اصطلاحاتی تعریف شده داریم و می‌خواهیم ببنیم که چه چیزی در کجا قرار می‌گیرد.

ج) آیا مناسب است که ما از اول تا آخر، موضوعات مربوط به تاریخ ۱۰ ساله خود را ۸۱ بار مورد جستجو قرار دهیم؟! یا اینکه عملاً یک تناسبی نسبی بین کار و آنچه که موجود است وجود دارد و لازم نیست که مثلاً بحث «تغایر» را در بحث فعلی اصول مورد دقت قرار دهیم که آیا دو فیش هم در آنجا هست یا خیر؟! بله ممکن است بتوان دو فیش هم پیدا کرد ولی همین قدر ما را بس است که تا فلان دوره، بحث ما سلبی بوده است که ابتدائاً بایست همین بحث سلبی را بصورت بزرگ در بلوک اول قرار داده و سپس در درون آن تأمل کنیم. بعنی اول الامر یک تقسیم کلی برای سه جدول ۲۷ تائی نسبت به کلیه مباحث انجام می‌دهیم و سپس اگر بتوانیم در خود آنها تطبیق دوم و سوّمی را صورت می‌دهیم تا جستجوی به لحاظ تاریخی، آسانتر شود هر چند باز در مرحله بهینه چنین می‌کنیم.

س: پس الآن وارد این سیر می‌شویم.

حجت الاسلام محسنی: بنا بر آنچه که فرمودید بایست کلیّاتی را در سه جدول خود از حیث تطبیق تمام کنیم و سپس درون هر بخش از آن را مورد دقت قرار دهیم.

ج) یعنی آدرسها را از بالا به پائین بیان می‌کنیم.

س) منظور این است که اگر قرار باشد درون جزئیات موضوعات یک بلوک یا یک جدول خرد شویم طبعاً وقت زیادی را طلب می‌کند در حالی که مراد شما از کل، همین سه جدول باشد. و منظور از کار در کلیّات هم علی القاعده بایست همراه با یک کار مظنّه تاریخی موضوعی باشد.

حجت الاسلام پیروزمند: اصلاً کلیّات به چه معناست؟ ما الآن در هر جدول بیست و هفت اصطلاح داریم که بایست دید منظور از کلیّات این بیست و هفت تا چیست؟

حجت الاسلام محسنی: مثلاً بگوئیم در بلوک حجیّت، چه مباحثی از «دفتر» را می‌توان متناسب با آن پیدا کرد. فرضاً این نوع مباحث، در ۷ سال اول فعالیت «دفتر» وجود نداشته و صرفاً بحث اصول مطرح بوده است.

حجت الاسلام پیروزمند: هر چند تعیین تاریخ می‌تواند کار را تا اندازه‌ای آسان کند ولی برای ما صرفاً طریقیت دارد و مشکل خاصی را حلّ نمی‌کند.

ج) بله همین طور است ولی این مشکل را مرتفع می‌کند که مثلاً از الآن که دهم ماه رمضان است تا پانزدهم یا هفدهم می‌خواهیم مقدار زیادی از موضوعات را —برگ مثلاً ٦٧ حالا اینها هر کدام تا آخرش یا اینکه . . .

حجت الاسلام محسنی: بعضاً نگارشی است یعنی بیشتر، نگارشها و تألیفات است و الاّ طبیعی است که پژوهشها با آنها متفاوت است که بایست بعداً آورده بشود.

ج) خوب پژوهشها را ملاحظه می‌کنیم.

والسلام

بررسی جداول طبقه‌بندی آموزشی
چگونگی اسلامی شدن
مهندسی توسعه نظام اجتماعی
(دوره دوم)

استاد: حجت الاسلام و المسلمین حسینی الهاشمی — جلسه: ۲۱

تنظیم: بانک توسعه اطلاعات فرهنگستان علوم اسلامی — تاریخ: ۷۹/۹/۱۷

تبیین شاخصه‌های تطبیق

حجت الاسلام و المسلمین حسینی: بررسی مرحله دوم بحث را آغاز می کنیم. در مرحله اول بحث یک نظامی درست کرده بودیم که در آن نظام، فایل ها و جاهایی را منظم کرده بودیم. اما دو بحث دیگر وجود دارد که باید انجام بگیرد تا این که کارها آسان گردد.

یک موضوع شاخصه های تطبیقی است و بعد از آن ، بررسی موضوعاتی است که پس از تطبیق باید در فایل ها قرار بگیرد و از آن تنظیم یک نظام بدست بیاید. یعنی عملیات تطبیقی سامان پذیرد.

اما شاخصه های تطبیقی چگونه است. به نظرم هر بحث را غیر از عنوانی که دارد، سه خصوصیت برای آن در نظر بگیریم. هر چند به نظر می آید یک مقدار کار را به تأخیر می اندازد و لیکن از جهت دیگری تسهیل می کند.

پیداست هر بحث یک عنوانی دارد. حال یا عنوان آن ناقص یا عنوان آن کامل باشد ما فعلاً به آن کاری نداریم. باید دید محور بحث چیست؟ فرضاً یک دوره بحث برای موضوع شناسی مطرح شده است یا برای شناسایی سیستم دوره جداگانه ای بحث مطرح گردیده است. و...

بنابراین بحث ها بر حسب محور، موضوعِ محوری شناسایی شود. حال اگر موضوعِ محوری اساس قرار بگیرد آیا می توان محور موضوعات را گفت چه چیزیهایی هستند؟ محور موضوعات غیر از موضوعات هستند. یا اینکه خیلی اضافه نکنیم و تنها بخواهیم بدنبال موضوع در این محور بود. فرضاً پیرامون ده تا موضوع بحث شده است واضح است آن موضوعات، یک هدف اصلی داشتند که محور برای مباحث بوده است ویک موضوعاتی در این سیر طرح شده است و علاوه بر آنها یک مباحث مصداقی هم وجود داشته است. این ها را اگر بخواهیم به صورت تفصیل بحث کنیم که در جای خودش لازم است حتماً محتاج یک جدول ماتریس می باشیم. ولیکن فعلاً ما آن مطلب را لازم نداریم. فعلاً ما به حداقلی از آن ها اکتفا می کنیم.

البته قبل از آغاز، سئوال و مشورتی با دوستان داشته باشم که آیا به نظرتان فعلاً به حداقل برگزار کنیم یا این که به دنبال ترسیم جدول ماتریس برای شاخصه باشیم؟

حجت الاسلام پیروزمند: آیا قرار نبود خود این ها جزء شاخصه باشند.

ج) خیر اشتباه نشود این ها شاخصه فایل هستند و شاخصه موضوع نیستند. شاخصه فایل، خاصتیش یک خاصیت دیگری است. شاخصه فایل، ساختار را تمام می کند. یعنی فهرست کل است. به عبارت دیگر اگر بخواهیم آموزش بدهیم این کارها را باید انجام بدهیم. اگر بخواهیم تطبیق بدهیم باید بتوان هر موضوعی را با تأکید بر قید « هر » از آن بهره در این دستگاه بگیریم. مثلاً یک دوره مباحث یا هر دوره از مباحث یک ثمره النزاعی داریم و این گونه نیست که بحثها اصلاً ثمره النزاع نداشته باشد. بحث ها یک ثمره کلی و یک ثمره موضوعی و یک ثمره مصداقی دارند. باید دید بااین ها چه بایدکرد. به نظرم این ساده ترین دسته بندی برای تطبیق است اگر ماتریس درست نکنیم و سراغ آن عناوینی که داریم نرویم. فرضاً آن عناوین از قبیل

محور، مراحل، اصول، ... داریم به آن ها کاری نداشته باشیم از این لحاظ این که موضوع محوری ما چیست یک امر ساده ای است. یعنی پیچیدگی چندانی ندارد و در هر بحثی که متمرکز شویم می توانیم برای آن ها یک عنوان جدیدی زد. این کار را اگر نکنیم قطعاً در تطبیق دچار مشکل می شویم.

س) آیا در همه موارد تطبیقی این امر باید جریان پیدا کند؟

ج) بله، و واقعاً کار ندارد، برای نمونه جزوه یا کلاسور عناوین را بیاورید تا برایتان بگویم برای چه فرضاً این مباحث صورت گرفته است. دوره بحثی را در نظر می گیریم و هدف از این مباحث را روشن می نماییم. بعد از تشخیص هدف و غایات به موضوعات آن می پردازیم فرضاً زیرفصل یک دوره بحثی ده یا بیست موضوع قرار دارد. و بعد از تعیین تک تک موضوعات ، مصداقی را که به آن استدلال شده است روشن می کنیم فرضاً نحوه و جهت و احتمال ویژه در برخورد مصادیق را تعیین می کنیم.

لذا عملاً سه تا هدف در این کار وجود دارد. یک هدف بسیار بزرگ است مثلاً مترادف آن هدف دراز مدت می باشد. یک هدف طبیعتاً میان مدت است و هدف آخر هم کوتاه مدت است که فرضاً در خود همان بحث اشاره به یک استدلال کرده اند و زود رد شدند.

س) آیا محور، مصداق، موضوع را ستون قرار می دهید؟

ج) خیر. اگر بنا باشد ماتریس درست کنیم باید یک کار دیگری انجام بدهیم. این روش ما ساده ترین شکل طبقه بندی است و احتیاجی نیست ماتریس درست کنیم و در ماتریس ببریم.

اگر هم ماتریسی باشد باید حتماً با ماتریس فایل ها بر یک پایه باشد . که فعلاً اصلاً ما وارد آن ماتریس نمی شویم. لذا ساده ترین عنوان ها را در نظر می گیریم فرضاً هدف محوری یا غایی یک دوره بحثی چه بوده است. بعد موضوعاتی که در این دوره بحث شده است چه موضوعاتی بوده است؟ یعنی موضوعات مطرح شده در راه رسیدن به هدف کدام ها هستند؟ سپس مصداق در یک موضوع را بررسی می کنیم به عبارت دیگر مصداق استدلالی چیست؟

با این سه تا کُد خیلی راحت می توانیم عناوین و موضوعات را دسته بندی کنیم.

س) فکر می کنم این دسته بندی خیلی مشکل ما را حل نمی کند.

ج) باید دید مشکل چیست؟

س) چیزی که باعث شده است ما به سراغ شاخصه برویم چیست. به نظر می رسد که ما یک فایلهایی داریم که یک اصطلاحات و عناوین هایی بالا سر آنها هست.

ج) که آن خودش یک نظامی دارد برای خودش

س) بله، که ما بوسیله این ها می خواهیم یک آرایش به تنوع مباحث بدهیم. در تطبیق این فایل ها به عناوین ، متوجه حلقه مفقوده ای شده ایم باید اینجا ببینیم که نوشته «تغایر در نسبت بین وحدت و کثرت

در اصالت ربط» کافی نیست برای این که ما بیایم عناوین ذیل اش را پیدا کنیم باید یک مبدل دیگری وجود داشته باشد که به ما کمک بکند تا بتوانیم عمل تطبیق را به آسانی انجام دهیم.

ج) مثلاً این لان، دوره، اگر دوره محبت کنید، بهتر است.

س) تطبیق بدهیم که چه بحثهایی در چه فایل های قرار می گیرد به فرض در هر بحثی این کار را بکنیم حالا به فرض آمدیم در هر دوره بحثی این پیشنهادی که می فرمایید انجام دادیم و کار انجام گرفت.

ج) انجام شد این کار به شما سهولت می دهد برای تطبیق دادن

س) و فعلاً هم فرض بر این است که در حد فهرست مباحث کار بکنیم و بنا نیست کل مباحث را زیرورو بکنیم. در حد فهرست مباحث، بحثها مصادیق و امثاله اساساً منعکس نشده است.

ج) بصورت عملی مثلاً یک جزوه را بررسی کنیم ببینیم ممکن است یا خیر. این جزوه مربوط به یک دوره بحثی است که عنوان آن فهرست جلسه مقدماتی بحث ولایت است که در تاریخ ۶۸/۱/۱۹ تدوین یافته است. واضح است این دوره تا آخرش بحث ولایت است لذا هدف آن اثبات بحث ولایت است. و موضوعاتی که در آن بحث شده است. مثلاً

عنوان الف ـ بحث ولایت بلوغ حرکت و تبدیل به عنوان «سیر شرایط خارجی» می شود و

عنوان ب ـ که خصلت بحث اجتهاد در اصطکاک با ارتکازات جامعه است و

عنوان ج ـ سیر موضوع شناسی تا ضرورت و ...

به عبارت دیگر اگر بخواهیم داخل زیر فهرست بشویم مطالب گسترده است البته بر آن فهرست عنوان هایی را که شما در دو صفحه تنظیم کرده اید بدرد این جا می خورد. ولیکن این هایی که فهرست ریز دارد. مثلاً فهرست جلد اول ولایت جدای از عناوین کلی فهرست عناوین ریز را آورده اند. اگر بخواهیم فهرست-ریزها را هم بنویسیم واضح است که مشکلتر می شود. به عبارت دیگر فهرست ها را یکبار دیگر باید باز نگری کنیم و از سطح ساده ای که برای هر جلسه بوده تا تبدیل کردن به یک فهرست بر اساس آثار را ملاحظه کنیم. این کار امکان می دهد که ما شناسنامه جدید کلی یا یک فهرست کلی تهیه نماییم یعنی وقتی فایل بندی می خواهیم انجام بدهیم تفاوت نمی کند. ابتداء بالعکس آن را هم می توان انجام داد. یعنی فعلاً این کار را انجام ندهیم و بیاییم سراغ آن کاری که قبلاً داشتیم انجام می دادیم ، انجام دهیم. که در کار آمدی تقریباً انجام گرفته است در بقیه موضوعات هم بیاییم تطبیق بدهیم.

س) من عرضم را نرساندم. عرضم این است این کاری که می فرمایید با این تخمین من و اطلاعی که دارم مصادیق درفهرست ها منعکس نیست. محور که ملاحظه می شود اصلش بر این بوده است که آن عنوانی را که برای جلسه انتخاب می شود بیانگر محور آن است. هر چند بعضی اوقات ممکن است عنوان با متن بحث تطبیق نمی کرده است که واضح است این مشکل به راحتی قابل اصلاح است.

ج) درست است عنوان اصلی دوره به عنوان محوری خوانده می شود.

س) درست است حالا ممکن است یک جایی نوشته یا بحثی تحت عنوان ، الگو بحث شده است ولیکن در متن بحث الگو بررسی نشده است مثلاً موضوع شناسی بحث شده است . پیداست این عنوان را اصلاح می‌کنیم. فرضاً عنوانش را موضوع شناسی می گذاریم

ج) صحبت همین است. موضوع شناسی رابه جهتی بیان شده است فرضاً آن را موضوعات می گذاریم.

س) هر چه هست. حالا موضوعات رابیان می کنم. بهر حال یک موضوع محوری یک عنوان کلی و اساسی دارد. مثلاً اگر چه رفته باشیم از یک جای بعیدی شروع کرده باشیم و به یک جایی ختم شده باشد. بهر حال یک موضوعی داشته است بهر ترتیب آن عنوانی که الان به عنوان مشابهه است. به نام عنوان محوری می باشد لذا عنوان محوری را داریم. دقت شود من می خواهم بگویم مشکل ما کجاست و این چه اندازه مشکل ما را حل می کند. فرضاً این عناوین لیست پژوهشی آمده است درست است و به آن ها عنوان محوری می نامیم. و فرض دیگر و با تخمینی که می زنیم اگر درست باشد. به فهرست های ریز که مراجعه می‌کنیم نشانه ای ازمصداق و مثال وجود ندارد. بلکه موضوعات است. پس آن چه که الان احتیاج داریم محور و موضوعات است. که الان درجا دادن محورها خیلی مشکل نداریم یعنی همین تفکیکی که در جلسه قبل انجام گرفته است که همان روند، ارکان ، کارآمدی بود مشکلی شاید نداشته باشد که به همین روال ما این یکی را سه تا جدول بکنیم. یعنی بیاییم در هر کدام بگوییم کدام اصالت ربط است کدام اصالت تعلق اصالت فاعلیت ، و.... است. یعنی در حد عناوین محوری معین می گردد. اما آن چیزی که مشکل است. این است که ما موضوعات را چگونه می خواهیم تفکیک بکنیم. یعنی وقتی می آییم در کثرت فهرست های موضوعات قرار می گیرم.

ج) یعنی از او به این آمده ایم. به عبارت دیگر فرضاً که آن ها موضوعات محوری هستند. این موضوعات در هر محوراست.

س) حالا ما آن چیزی که احتیاج داریم معیار برای این است که معین کند موضوعات مربوط به هر بحث در چه فایلی قرار می گیرد. این معیار جدیدی که حضرت تعالی فرمودید بفرض این که عمل هم بکنیم، هنوز سر پله اول هستیم. یعنی می رسیم به این که محور خود عنوان جلسه است و مصداق هم که در فهرست نیست و سراغ موضوع می آییم و موضوعات هم که همان فهرست ها هستند.

حجت الاسلام محسنی: یعنی می فرمایید ربط موضوعات متن با موضوع محوری چه می شود؟

ج) خیر ، جناب آقای پیروزمند می گوید که ما اصولاً برای قرار دادن داخل فایل ها و تناسبی راکه باید بسنجیم و شاخصه ای که باید در دست ما درتطبیق باشد در محور های موضوعی با یک نسبت تقریبی باید

انجام بگیرد. این نسبت تقریب به هرمیزانی که بخواهد دقیق باشد یعنی بخواهد جزیی بشود باعث می شود که ابهام ها بزرگ بشود. چون تطبیق تخمینی بوده است.

آیا بحث حضرتعالی همین است یا خیر؟

س) من منظور حضرتعالی را نفهمیدم. عرض خودم را بیان می کنم. بنظرم باید دید. اول مشکل چیست؟ مشکل این است که ما می خواهیم حجم عظیم از فهرست های متکثر و متعدد که ناظر بر نکات متنوع مباحث مختلف است این ها را بتوان به شکل درستی آرایش داد و در فایل های که درست شده است قرار داد.

ج) یعنی نظام دادن به مباحث مطروح است.

س) درست است که نظام دادن ـ به این معنا که قالب عملی آن است که ما یک فهرست هایی داریم که بسترکار ما است یعنی بنا نداریم که از اول از صفر شروع کنیم فرض بر این است که یک عنوان هایی مباحث خورده است و بعد فهرست هایی دارد. و لذا می خواهیم ازهمین امکانات استفاده کنیم برای آرایش دادن مباحث الان آن چیزی را که احتیاج داریم برای آرایش دادن بحث ها در قالب آرایش دادن تنوع موضوعات و مطالبی است که در این فهرست آمده است بر همین اساس آمدیم یک جدول درست کردیم که تلقی اولیه ما این بوده که این ها اصطلاحات می شوند بعد بر اساس آن این اصطلاحات را تعریف می کنیم و بعد این اصطلاحات تعریف شده هستند که باید به ما بگویند که این موضوعات و مسایل و مباحثی چه بحثی را تأمین می کند. مثلاً در این جا بیان کردیم « تولید ظرفیت تحلیل در تبدیل مفاهیم بر اساس نظام اصطلاحات است که فرضاً معنای آن عبارت است از ظرفیت تعمیم و تکثیر اصطلاحات است.

لذا بیان می‌کنیم که ما یک بحث نظام اصطلاحات داشتیم و در بحث نظام اصطلاحات آن بحثهایی که مربوط می شود به این که تکثیر چگونه واقع می شود. و تعمیم مفاهیم چگونه واقع می شود، فرضا این جایش این جا می‌شود. لذا تلقی اولیه این بود که خود این تعریف باید به ما بگوید جای چه بحثی این جا است حالا بهر دلیلی می گوئید خیر علاوه بر این ، این فقط فایل را می گوید، این فقط نظام منطقی درست می‌کند ما علاوه براین احتیاج به یک چیز دیگری متنازلتری هم داریم که اسمش را شاخصه می گذاریم که بوسیله آن بتوانیم تطبیق بدهیم حالا این شاخصه باید چه خصوصیت داشته باشد که به ما کمک کند؟ می گویم خصوصیتش باید این باشد که بتواند آن چیزی که شما در این سه تا اسمش ابتداء موضوع ها گذاشتید، بتواند موضوع‌ها را آرایش بدهد اگر موضوع ها را آرایش داد، جای مصداقها نیز به تبع موضوع ها مشخص می شود.

ج) پس ما ۱ محور ۲ موضوع و ۳ مصداق داریم ، مصداق ها در خود متن است که مبسوط است و به آن الان کاری نداریم موضوع داریم و محور. در موضوعات مفروض این است که در فهرست تفصیلی است

۶

و محورها در فهرست کلیات است الان قرار است اول فهرست کلیات یعنی که محور ها است جای بدهیم، جای دادن فهرست محورها قاعدتاً سطح به سطح که پائین می آئیم در سطح اول باید موضوعات محوری یا محورهای موضوعات ما در روند و ارکان و کارآمدی بتوانیم بیاوریم بعد وقتی قرار شد به سه تبدیل شوند شما در این جا با چه نظری آن را به سه تا تبدیل می کنید، الان بحث روی محورها است، محورها در شکل بسیار کلی، براحتی در سه بحش قرار می گیرند.

س) دراینجا وقتی قرار است تکثیر کنیم مثلاً ما می خواهیم مال روند را به اصالت ربط، تعلق و فاعلیت تفکیک کنیم

ج) این هم ممکن است.

س) بفرض که در صورت تفکیک امکان وجود نداشته باشد.

ج) می‌شود یک کار دیگری بکنیم می توان برویم جلو تا ببینیم تا کجا به ابهام می خوریم؟

س) من می گویم اگر به ابهام برخورد کنیم روی آن برآورد دارم. وقتی به ابهام برخورد می کنیم علت آن علی القاعده باید یکی از این دو علت را داشته باشد یا علتش این که مسائل ذیل آن عنوان نیست یا علتش این است که به این تفکیک در مباحث ما بحث نشده است و اگرشده است بصورت حاشیه ای و اشاره ای در ذیل یک بحث دیگری شده است مثلاً در ذیل بحث اصالت تعلق اشاره به اصالت فاعلیت شده است یا علتش این است که حجم بحث به این میزان بزرگ نبود که در عناوین محوری بیاید که الان ما آن را صیدش کنیم که این علامت این است که بحث در روند گذشته اش که، وزنی که الان به آن می دهیم آن وزن را نداشته است یا علت این است که انتخاب عناوین محوری برای بحث ها، عناوین واقعی نیست یعنی مثلاً این جا نوشته شده است ولی داخل آن بحث الگو نیست، بحث موضوع شناسی است و آن هم بحث موضوع شناسی بر مبنای اصالت ربط است باید جزوات را یکی یکی بیاوریم و این عناوین محوری را اصلاح کنیم تا ما را به گمراهی نیاندازد

ج) عناوین محوری را اصلاح کنیم، حالا می خواهیم اصلاح کنیم. حالا فرض اصلاح را می گذاریم به چه وسیله اصلاح ممکن است . می خواهیم مجدداً عنوان بزنیم؟

س) باید مرور کنید تا به ذهنتان بیاید چه بحثی را بیان کردید و این عنوان که گفتید درست یا نیست؟

ج) خیر مهم همین جا است یک وقت است که راهش این است که بحث را به این صورت ببینیم و یک وقت است که می گوئیم این بحث چه ثمره ای داده است، ثمره اش معین می کند که عنوان آن چه چیزی است.

س) بهر حال باید مراجعه کنیم تا معلوم شود این بحث و این جزوه و بحث موضوع شناسی دو دوره در زیر زمین گفته شده بقول شما باید نگاه کنیم دوره اول آن چه شد و در دوره دوم و سوم چه شد روی یکدیگر چه نتیجه بدست آمد.

ج) نتیجه به عبارت دیگر بر اساس اثر ؟ حالا چرا روی بر اساس اثر به این میزان تأکید می شود؟ اصولاً فایل بصورت اثری درست شده است فایلها نه مبنای است و نه موضوعی. فایل ها، فایل های اثری است شما مجبور هستید فهرست اثری بزنید.

حجت الاسلام محسنی: دلیل آن چه چیزی است که حتماً باید به اثری تنظیم شود؟

ج) برای این که فایلها بر اساس اثر تنظیم شده است

حجت الاسلام پیروزمند: این خیلی مشکل درست نمی کند چون وقتی جزوه ای را

ج) فایل را براساس این قرار ندادم که این قند است بر اساس اسم درست نکردیم ، گفتیم این اثرش برای بشر چه چیزی است

حجت الاسلام محسنی: بدلیل این که می خواهیم بصورت کابردی ملاحظه کنیم

ج) خیر بصورت آموزشی قرار است ملاحظه شود روی اثر باید حرف بزنید شما روی اثر این را ملاحظه کردید بعد حتی وقتی قرار باشد تدوینی صورت بگیرد باید بر اساس اثر توجیه بحث و تولید ضرورت باشد نه بر اساس مبنا، یعنی در ثبوت و اثبات نباید بیائید.

حجت الاسلام محسنی: مطالبی که حاج آقا می‌فرمائید تصحیح عناوین به نتیجه هر بحث تصمیم گیری کنیم نیازی به مرور عنوانهای داخلی نیست.

حجت الاسلام پیروزمند: باید جزوها را بیاوریم تا معلوم شود چه چیزی بود یادمان بیاید. و یادشان بیاید. اگر حضور ذهن دارند و همین عنوان راکه ملاحظه می کنند. یادشان می آید که چه بحثی بوده و چه چیزی بوده و نتیجه اش چه چیزی بود که فبهاالمراد اگر نه باید جزوه ها ملاحظه شود

ج) در خدمتتان هستیم به نظر می رسد به دو نکته باید توجه کنیم: ۱ ـ این که خود بحث های عناوین محوری را یکبار دیگر مجدداً کنترل کنیم و در این سه بخش بیاوریم بعد در خرد کردن هم جلو برویم، یعنی این ها را به سه تا قمست تقسیم کنیم یک سیر جلو برویم و مفروض بدانیم که الان به آن کاری نداریم

حجت الاسلام پیروزمند: فرض بگیریم که اینها درست است.

ج) فرض می گیریم این ها درست است سیر دوم ما را مجبور می کند به نسبت بین مباحث را دیدن که آن ما را می برد، منتهی می کند به همان کاری که انجام دادیم یعنی این که این ها را بصورت اثر ملاحظه کنیم نه موضوع

س) این بحث سری الف و ب

ج) به نظر می رسد سه فرض است یک وقت این است که ما بیائیم مباحث پژوهشی را برایش یک مراحل تکاملی ذکر کنیم و بگوئیم ما از اجمال به تبیین شروع کردیم تا به اینجا که رسیدیم و بعد بگوئیم برای هر قسمت آن هم پژوهش کردیم و گشتیم جاهای مختلف و احتمال های مختلف تا وقتی که یک احتمال راجحی را پیدا کردیم از یک مرحله گذشتیم و وارد مرحله بعد شدیم. گاهی چند مرحله جلو آمدیم و دوباره مجبور شدیم که بازگشت کنیم و از جای دیگر مجدداً بررسی کنیم و جلو برویم خصلت پژوهشی است که بگوئید حالا اگر ما بخواهیم دست آورد هایمان را منظم کنیم سراغ خیلی از آن احتمالات لازم نیست که برویم. این سیر شماره ۱ و سیر شماره ۲ بررسی دست آورده ها و بگوئیم این سیر را فرد حرکت می کند و به این استدلال می رسد

۳ ـ یک تنظیم دیگری است که غیر از این دو است که می گوئید بیائید ما یک نظام درست می کنیم برای تدوین آن چه که انجام گرفته در سطح های مختلف این خودش یک کار است یعنی این کاری را که اخیراً آغاز کردیم یعنی به این که ما بتوانیم سطح های مختلف مطلب را ، کل این ها را آرایش بدهیم و بگوئیم اگر کسی بخواهد بصورت پژوهشی ملاحظه کند روی احتمالات مختلف را می تواند حتماً دقت کند حالا یک جاهایی ما روی احتمالات دقت کردیم و یک جاهای روی احتمالات دقت نکردیم و یک اصل را گرفتیم و جلو رفتیم درکجاها باید احتمالات اضافه کنیم نوعاً از کم نمی شود ولی جابجایی صورت می گیرد مثلاً بحث اجتهاد زیر بخش بحث اواخر اصلاً کاری به آن نداریم کاری ندارد که حالااین طرف اثبات کند که شما متعبد باشید یا نباشید، بلکه می گوئید اگر بخواهیم از آثار ببرید از پائین داخل مدل بیا و بعد در قدم سوم به اجتهاد برس اگر می خواهی از معقولیت محض حرکت کنی بیا از تغایر شروع کن بعد بیا مثلاً می گویم یعنی پیش فرض برای شنونده فرض نمی کند.

حالا این قسمت که ما اصولاً مطالب را بعنوان یک انباره احتمالات داریم می خواهیم انباره را، آرایش بدهیم و بایگاهی اطلاعات بکنیم و نظیر این مطلب را اگر خوب مسلط بشویم بعداً که دستور گردآوری اطلاعات را می دهیم خیلی موارد این جوری پیدا می شود شما یک عنوان می دهید و می گوئید بحث های درباره فلان موضوع بروید بیاورید حالا درباره پزشکی یا درباره فلان اصلاً آنها که به آن قصدی که شما از آن ها خواستید نیاوردند خیلی چیزیهای مختلف می آورند که شما این که این ها را بتوانید طبقه بندی کنید و جای بدهید و از همه چیز آنها استفاده کنید خیلی مهم است به بیان دیگر هرچه دور ریز بیشتر داشته

باشید بهره وری شما کمتر می شود، و مطلب دوم این که علمیت نیز همراه آن ضعیف می شود اما هر چه بتوانید کل احتمالات را بیاورید و برای آن خلأ همه نشان بدهید و بگوئید در این عناوین باید احتمالات اضافه بیاورید بعد ولو این احتمالات را پس از دسته بندی خلاصه گیری با اشاره بکنید ولی پشت بند آن معلوم باشد که به اصطلاح یک حجم عظیمی از گمانه ها وجود دارد این ، راهش این است که شما بتوانید با یک دستگاهی مرتباً برای به اصطلاح گمانه، گزینش و پردازش را روی آن بکار بگیرید تا بتوان از آن درست استفاده کرد.

والسلام

۱۰

بررسی جداول طبقه‌بندی آموزشی
چگونگی اسلامی شدن
مهندسی توسعه نظام اجتماعی
(دوره دوم)

استاد: حجت الاسلام و المسلمین حسینی الهاشمی — جلسه: ۲۲

تنظیم: بانک توسعه اطلاعات فرهنگستان علوم اسلامی — تاریخ: ۷۹/۹/۱۹

بررسی نحوه تنظیم عناوین دوره‌های پژوهشی

حجت الاسلام و المسلمین حاج آقا حسینی: بحث اینجا بود که، غرض و خاصیت از طرح و مباحث دفتر اگر قرار شد به لحاظ آثار و اهداف باشد، چه کاری باید صورت بگیرد؟ عنوان ابتداً تا به ۸٦ عنوانی محدود می شود که در لیست و فهرست جدول بایگانی بانک اطلاعات نوشته شده است، بعد برای هر بحثی یک برگه کوچک قرار می گیرد تا هدف از هر بحث درآن نوشته شود وقتی که تعریف و هدف ازآن بحث بیان شد، باید ملاحظه شود که آیا این بحث با این هدف در جدولی که باید تقسیم شود جای آن کجا است؟ بنابراین یک بحث مثلاً پژوهش شماره ۱ است این مطلب دوره اول طرح پیشنهادی پیرامون طرز تنظیم امور اقتصادی دراسلام عنوانش پشت جلد کتاب قرار گرفته است ، پس طرح پیشنهادی پیرامون آن حذف می شود، طرز تنظیم یا روش تنظیم امور اقتصادی، عنوان پشت جلد مطلب می‌شود. اول برای خود این عنوان فرض اثرصورت می گیرد ولو این که داخل کتاب هر مطلب باشد، چون فعلاً بحث روی تبدیل عنوان به اثراست . پس اول عنوان نام یک بحث خوانده می‌شود نام یک بحث موضوع یک بحث . پس موضوع بحث «روش تنظیم امور اقتصادی دراسلام» شد. اگر روش تنظیمی در امور اقتصادی فرض شود که اسلامی و غیر اسلامی داشته باشد ، غایت و حاصل شمارهٔ الف آن، امکان تنظیم امور اقتصادی بر اساس اسلامی آیا می توان گفت این ثمره است؟یعنی اگر این روش وجود نداشته باشد دستیابی به حاصل که اقتصاد اسلامی است ممکن نیست؟ ولی اگر این روش بود دستیابی به حاصل ممکن است. علی فرض این که این حاصل، اثر فرض شود به معنای این است ضرورت این، ـ یک ضرورت وجود دارد که همیشه خلاء را نشان می دهد ویک هدف وجود دارد که ملأ آن را نشان می دهد. ایجاد امکان است که دست یافتن به امکان، هدف آن می شود، «امکان یافتن تنظیم امورمسلمین» اگر چنین چیزی فرض شد جای آن قاعدتاً در جدول اوصاف کجا قرار می گیرد؟

حجت الاسلام پیروزمند: اثر آن همان چیزی شد که در عنوان بود؟

ج) درعنوان کتاب گفته شد طرح پیشنهادی پیرامون طرز تنظیم ، نه امکان تنظیم باشد.

س) هدف بدست آوردن طرز تنظیم است.

ج) بدست آمدن طرز تنظیم است دستیابی به طرز تنظیم است این هدف با موضوع الان متحد است یا هدف موضوع است ؟ یعنی اسلامی شدن تنظیم امورمسلمین این هدف است؟

س) در این بحث اسلامی شدن تنظیم امور اقتصادی هدف است.

ج) اسلامی شدن تنظیم امور اقتصادی اگرباشد، اسلامی شدن هدف است؟ یا امکان تنظیم بر اساس اسلام هدف است؟

س) هر دو یکی است می توان امکان تنظیم هم نوشت.

ج) آیا فرق دارد یعنی جای دقت دارد. و به مسامحه نگذرد

س) اسلامی شدن آن به این است که تنظیم آن اسلامی شود

ج) در این بحث به امکان آن می رسد یا به تحقق آن می رسد.

س) فعلاً بحث پژوهشی است

ج) آیا اسلامی شدن به معنای تحقق نیست؟

س) یعنی کیفیت تحقق مراد است

ج)کیفیت اسلامی شدن و چگونگی اسلامی شدن

س) بله، این مطلب نسبت به همه بحث ها است که بحث چگونگی و پژوهش است.

ج) پس چگونگی اسلامی شدن تنظیم امور اقتصادی آیا با عنوان کلی جدول همخوانی دارد یا خیر؟ یعنی یک جدول این جا ست که بالای آن چگونگی اسلامی شدن مهندسی است.

س) بله همان است فقط با قید اقتصاد می آید.

ج) پس عنوان بحث عملاً عنوان داخلی بخشهای جدول مهندسی نیست؟

س) در یکی از سه بخشی باید بیاید

ج) درهر سه بخشی با هم مهندسی را بیان می کنند چون گفته شد چگونگی اسلامی شدن تنظیم امور

س) خیر در هر سه که نمی آید چون معنایش این است که در این بحث قرار بود مثلاً روند یا ارکان یا کارآمدی بیان شود.

ج) در این صورت فرض این است که نباید داخل جدول عین همین معنون داشته باشد، فعلاً ابتدای کار تمرین روی تبدیل کردن عنوان به اثر است. آیا عنوان با اثر مختلف شد یا خیر؟ طرح و پیشنهادی هست؟

س) ممکن است در بعضی ازعناوین با اثر اختلاف پیدا شود، ولی اگربرآورد به همین کیفیت باشد عملاً هر تعیین موضوع با نگاه به هدف، تنظیم شده است مثلاً فلسفه اصول روش تنظیم نظام، هدف این بحث ، دستیابی به اصول روش تنظیم نظام است، حالا این اصول روش تنظیم نظام به چه دردی می خورد و هدف ازدست یابی به آن چیست؟ حرف دیگری است چون ورای بحث انجام گرفته است

ج) ما اول، کار به بحث انجام گرفته نداریم.

س) خیر، فرض بر این است که بحث انجام گرفته مطابق با این عنوان است

ج) خیر، مثلاً فرضاً شخصی به کتابخانه آیت الله (ره) نجفی وارد می شود و با یک انبار کتاب روبرو شده که اصلاً نمی داند چه چیزی داخل آن است، و می خواهد این ها را آرایش بدهد و این آرایش بگونه-ای است که باید به یک کتاب تبدیل شود و ارتباط مفاهیم آن را ارگانیزه کند و این را در پیش فرض قائل است که انسان وقتی به انبار کتاب و اطلاعات می رسد، بر اساس مبانی مختلف کتابهای مختلف را این ها

بنویسد و به هر میزان بتواند مدلش را تطبیق بدهد بگونه ای که کلید دسته بندیها ، مطالبی را که در آن جا است بپوشاند ، فرضاً ۵۰۰ هزار تکه استدلال وجود دارد تکه یعنی موضوع، محمول و نسبت باید شخص در این جا وارد شود و نرم افزار را بکار می گیرد و حاصل این است که کتابخانه را بنفع چنین مطلبی تنظیم نموده و تحویل می دهد، وقتی با یک نرم افزار دیگر می آید باید چیز دیگری تحویل بدهد.هر دو هم باید مستدل و مستقل از هم باشند

جای استدلالها عوض می شود یعنی هیچ فرقی نیست که شخص کلمات را جابجا می کند و مقاله جدید تحویل بدهد، منطق باید بتواند چنین کاری را بکند یعنی استدلال را جابجا کند وفلسفه جدید تحویل بدهد. در این جا مهمترین مطلب تفاوت بین ضرورت، موضوع و هدف است، یعنی معلوم شود هر چیزی خلأش چه چیزی و ملاء آن چه چیزی است نباید موضوع عین هدف و عین خلاء باشد، تمرینی که صورت می گیرد باید این مطلب دقیقاً تفهیم شود. اگر چنین چیزی اتفاق افتاد بعد باید معلوم شود مطالب داخل آن به این می خورد یا خیر؟ یعنی چه ؟ یعنی مطلب ، مطلب کلی است که همه مطالب داخل خودش وا می پوشاند و پوشاندن به این نحو نیست که مقسم یک اقسامی باشد بلکه عنوان کلی شامل بر همه موضوعاتی است که زیر مجموعه اش قرار می گیرد. گاهی گفته می شود مقسم اقسامی است که تعداد اقسام محدود انحصار دارد و گاهی است گفته می شود عنوان ، عنوان کلی است شامل می شود به اجمال دارد و شامل می‌شود.

این ظاهراًعنوان آن عنوانی است که شامل می‌شود اما موضوعاتی که داخل آن است، موضوع این عنوان چه چیزی است، آیا موضوع « روشن تنظیم امور در اسلام است» ؟ خود روش یعنی منطق

س) چرا عامش می کنید؟

ج) فرقی نمی کند تنظیم امور اقتصاد، موضوع روش تنظیم امور اقتصادی و در یک کلام زندگی دنیایی مردم چگونه تنظیم می شود که بر اساس اسلام یا در اسلام است؟ چگونگی ، حاصلی است که بوسیله منطق بدست می آید، امکان تنظیم، محصول است. روش تنظیم ،موضوع است، منطق لازم است تا، فکر از خطا محفوظ باشد خود منطق ، حفظ فکر از خطا نیست، وسیله، حفظ فکر از خطا است بنابراین موضوع روش یا وسیله ای است که نظم امور اقتصادی در اسلام را تحویل می دهد، محصول ، چگونگی اسلامی شدن تنظیم یا تنظیم امور اقتصادی است. محصول، شبیه فلسفه است یعنی چگونگی تنظیم مثل فلسفه است روش، شبیه و متناظر با منطق است.

س) پس محصول ناظر به تحقق می شود؟

ج) خیر، تحقق درمرتبه اثبات نظری نه تحقق عینی

س) باز همان موضوع می شود.

ج) خیر خوب دقت کنید بحث مجدداً تکرار می شود و اگر با وسواس اولین جمله مورد بررسی قرار می گیرد برای این است که تفاوت آن به نحوی روشن شود. علم حساب ، وسیله تنظیم کمیاب است، تنظیم کمیاب ، غیر از علم حساب است.

بحث نظری آن مراد است نه عینی آن. یعنی اگر روش وجود نداشته باشد، وسیله در دسترس نیست. اگر وسیله وجود داشت آن وقت بوسیله یا به روش کلمه طرز جای روش نشسته است ، موضوع ، در این عنوان خود طرز یعنی روش تنظیم است، محصول امکان تنظیم یا چگونگی تنظیم و چگونگی تنظیم غیر از طرز تنظیم است. چون تنظیم در هر دو تکرا می‌شود. تفاوت بین روش و چگونگی کمتر بذهن می رسد.

س) چون فرض بر این قرار می گیرد روش تنظیم ، چگونگی تنظیم را بیان نمی کند

ج) حتماً نمی گوید چون حاصل، چگونگی تنظیم است مثل منطق که حاصلش فلسفه است یعنی طرز تنظیم، بجای روش تنظیم است

س) اگر روش چگونگی را بیان نکند، چه چیزی را بیان می کند؟

ج) محصول روش چگونگی است نه این که خودش چگونگی باشد.وقتی بحث درباره روش می شود وقتی روش را در مفاهیم بکار بگیرند، چگونگی را می شناسند.

حجت الاسلام محسنی: آیا می توان رابطه مصدر و اسم مصدر باشد.

ج) رابطه اش کلید ابزار ها و محصول ابزارهای نظری می شود. یعنی شما مدل دارید، اقتصاد دارید، مدل روش است، اقتصاد ولو نظری باشد ، محصول آن است روش هستی شناسی و خود هستی شناسی وجود دارد، روش هستی شناسی درباره قیاس شکل اول و کلیات خمس الی آخر بحث می کند

س) روشی که بکار می رود آن محصول است.

ج) روشی که در هستی شناسی بکار می رود ، فلسفه محصول و نتیجه می دهد فلسفه غیر از علم منطق است. حال با این فرض چه موضوعاتی در داخل این عنوان بحث شده است یک بحث تقریباً بدون مراجعه به جزوهای طرح شده است ـ بحث اجتهاد است به چه منظور و چه اهداف طرح شده است؟ در بحث اجتهاد بنابراین بوده که ضرورت منطق برای نسبت دادن به اسلام اثبات شود، یعنی گفته شده طرز یا روش تنظیم امور اقتصادی در اسلام « کلمه در اسلام » یعنی بحث این بود که براحتی در اسلام را نمی توان بیان کرد، بحث اجتهاد خواسته بیان کند که در اسلام و نسبت به اسلام بسادگی ممکن نیست، یعنی روش در اسلام را گفتن ـ غیر از کلمه تنظیم امور است روشن انتساب به اسلام موضوع بحث قرار داده است.

س) چنانچه که فقه اصول می خواهد، عینیت منطق عملی می خواهد

ج) خیر ! بحث اینجاست که در اسلام چیزی را نمی توان منسوب به اسلام کرد الا این که بنا به بحث اجتهاد به حجیّت اصولین برسد، نسبت دادن به اسلام بصورت عام، غیر از بحث تنظیم امور اقتصادی است، رابطه هرنسبتی که قرار است به اسلام داده شود. نباید قیاس، استحسان استصلاح، دینامیزم اخباری نباشد، بلکه باید بر مشی اصولیین باشد، جای این بحث اگر گفته شد عنوان اول جای آن برابر با کل مهندسی می-شود ـ عنوان دوم که اجتهاد است می آید و بخشی از بحث حجیّت قرار می گیرد که حجیّت چگونگی بدست می آید.

س) در عنوان اول که قیدی اقتصادی ، مشکلی ایجاد نمی کند؟

ج) خیر اصل نسبت دادن تجزیه می شود،یک تکه آن این جا می آید و تکه دیگر جای دیگرمی رودعنوان اولی که قید اقتصادی دارد و از عنوان مهندسی اخص می‌شود، یعنی مهندسی اقتصادی در این جا لازم است اولین بحثی که بیان شد. چرا مهندسی اقتصادی بود، چرا بصورت عام مثل الان بیان نشد؟ زیرا اقتصاد در آنجا تعریف به زندگی مادی شد و گفته شد در زندگی مادی اسلامی شدن یا اسلامی نشدن آن مهمترین بحث است، مفهوم اقتصادی که در آن جا بکار گرفته شده است مفهوم مادی بودن و غیر مادی بودن است البته ممکن است کسی بگوید، تغییرات در اصطلاح و استعمالش ، بگونه ای نیست که بخش فرهنگی و سیاسی را نیز دربر بگیرد، ولی شروع بحث ازیک ضرورت عینی یا ضرورت اقتصادی است و به چیزی بالاتر این از ختم شده است و ختم آن تا برنامه اقتصادی تا بحثهای دیگر مجدداً برگشته و ازاین جا بالاتر رفته و امور سیاسی و فرهنگی را پوشش داده همچنین و ختم را دوره اول چنین کاری نکرده است چون در دوره اول بحث به یک خلاءهای رسیده است، یعنی ضرورتهای دوم و سوم معلوم شده است که بعداً بیان می شود.

برای آرایش، نه ملاحظه روند و آن چه که بصورت پژوهشی انجام شده است، و بلکه طبقه بندی آموزشی چه کاری باید صورت بگیرد؟ عنوان متناظر را می توان نوشت هر چند محدودیت داشته باشد، یعنی عنوان برابر با مهندسی است هر چند بخشی است، نه این که برابر با کل باشد. یعنی ممکن است چندین بار چندین عنوان روی کل قرار بگیرد ولکن هر دفعه که جلو می رود به مهندسی نزدیک تر می شود .پس عنوان اولی طرز تنظیم امور اقتصادی برابر مهندسی قرارگرفت. عنوان دوم عنوان زیر بخش آن یعنی ۱/۱ می شود. آیا باید داخل بخش ها ۱۳ هفته شد و همه را تعیین کرد و یا بنا به قراری که بود باید به اثر معنا می شد. فعلاً رد شدیم؟

بحث دوم پژوهش، مقایسه مبنائی سیستم های اقتصادی شرق و غرب با اسلام ، اگر قرار باشد این عنوان بلحاظ اثر بیان شود و برای چیست؟ و چه خاصیتی دارد؟ مقایسه مبنائی سیستم های اقتصادی شرق و غرب این عنوان جایش در جدول مهندسی کجاست؟ قبلاً بیان شد که یک بحث روی خود آن عنوان است ، که

حاصلش چیست؟ به نظر می رسد حاصلش این است که اقتصاد و شرق و غرب با اسلام (نه در اسلام) بر مبنای زندگی مادی و مادی دیدن همه چیزیها است و طبیعتاً در آن باید به گونه های مختلف ظلم و جور را مشاهده کرد. باید یک تحلیل صورت بگیرد که در آن تحلیل مفهوم عدالت طلبی را برای شرق و غرب محل تردید قرار بدهد. یعنی این مقایسه به چه قصدی است؟ طبیعتاً اثبات برتری اسلام است. و این برتری را باید به صورت برتری تکاملی بیان کند و باید نشان بدهد که آن ها چون ظلم دارند، هم نا حقند و هم شکننده هستند، یعنی برای اثبات ناپایداری و ظالمانه بودن ، یعنی یک اوصافی را این بحث باید تمام بکند و بگوید اقتصادی شرق و غرب ناپایدار است. ظالمانه است و ناهنجاری منطقی نیز دارد. باید یک ناهنجاری منطقی برای آن تمام کند و یک ناهنجاریهای عینی، در ناهنجاری های منطقی غلط بودن استدلال ها و عدم تلائم آنها باید بیان کند. در ناهنجاری های عینی باید ظالمانه بودن آنها را تمام کند که ثمره اش ظلم است. ناهنجاریهای مثلاً تکاملی ناپداری است باید یک ناهنجاریهایی را اثبات بکند هم ازنظر منطقی ، نظری عینی و تاریخی، حاصل این ناهنجاریها این است که شرق و غرب قابلیت اعتماد ندارد که ضدش را باید اسلام ادعا کند.

طبیعتاً وقتی ناهنجاریهای نظری و عینی و تاریخی را ذکر می کند باید به مبنای آنها و مادی بودن محاسبه آنها درمسئله حق بازگشت بدهد. این مقایسه نسبت به آن سر فصل چگونه تنظیم شدن امور اسلامی ، چه اثری را دارد؟ این بحث اولاً وارد در موضوع شناسی شده است، یعنی بحث آن ، بحث دراسلام نیست، بلکه بحث آن، بحث تنظیم امور اقتصادی است، ثانیاً تنظیم امور اقتصادی را خواسته حد بزند و بگوید نمی تواند از آن نوع ها باشد یعنی بهره گیری از روش تنظیم امور اقتصادی شرق و غرب در اسلام نیست اگر چنین چیزی باشد ، در مدل دفتر کجا قرار می گیرد؟ آیا می توان در خانه مقایسه نحوه مدل سازی ذکر کرد؟ یک فرض این است همان طور که اجتهاد زیر بخش بحث تکامل حجیّت می آید، این بخش نیز زیر بخش اسلامیت معادلات می آید که خیلی بعید نیست، در این صورت مخصوصاً برای تدریس و طبقه بندی آموزشی اگر از پائین شروع بشود، یعنی اولین چیزی که تدریس می کنند جدول کاربرد باشد بصورت تطبیقی، آثار مطلوب، بیان شود، و آثار ناهنجاریهایی که در نظام مطلوب است، نشان داده شود قطعاً این عنوان در اسلامیت معادلات می آید.

اما ذکرش چه بهره ای در بحثها دارد؟ همین چشم انداز می خواسته برای مستمعین ایجاد کند که نمی توان به دستگاه شرق و غرب اعتماد کرد پس زیر بخش معادلات می آید. پس دراین بحث اجتهاد ذکر نشده است و برای آن فیش نوشته نشد ولی بخش دو زیر بخش اسلامیت معادلات می آید. پس مقایسه مبنائی سیستم های اقتصادی که ناهنجاریهای نظری، عینی و تاریخی شرق و غرب را بیان می کرد نتیجه هدفش

بیان ناهنجاری سیستم اقتصادی شرق و غرب را بیان می کرد نتیجه هدفش بیان ناهنجاری سیستم های اقتصادی شرق و غرب با اسلام و جایگاه آن نیز بحث تطبیقی معادلات است.

عنوان سوم: زمینه دستیابی به فلسفه اصول روش تنظیم نظام دوره اول فلسفه ربط. غرض از این عنوان چیست؟ اثبات وجود ربط، برای بحث سوم در چند سطح می توان غرض و هدف ذکر کرد.

۱ ـ در زمینه دستیابی به فلسفه ربط، اصل بودن ربط به عنوان هدف است

۲ ـ در یک پلّهِ بالاتر آیا می توان ادعا کرد که در تنظیم نظام امور مسلمین، نظام اصل است؟ یعنی اصل بودن نظام در تنظیم هدف می شود نه اصل بودن موضوعات در تنظیم. اگر اصل بودن نظام در تنظیم ثابت شود، چه ثمره ای و چه فرقی دارد؟ فرقش این است اگر در جائی برای نظام حرکت ثابت شد جایگاه های آن و تنظیم های آن عوض می شود، چون در این صورت موضوعات نسبت به جایگاهشان اصیل نیستند، بلکه جاها نسبت به موضوعات اصیل هستند یعنی یکی پائین می آید یکی بالا می آید.

۳ ـ آیا مفهوم این، اصل شدن کارآمدی و آثار نیست؟ که آثار نیز همراه جایگاه عوض می شود و موضوع عوض می شود. این مطلب در تنظیم اقتصادی امور مسلمین، آیا می توان گفت امکان ندارد کسی تنظیم را بر اساس مبنای مادی درجامعه اسلامی بکار بگیرد بنابراین آن مطلبی که ابتدتاً بیان می شد، عمیقتر شد. جای این عنوان حتماً در بخش اول است با بیان عنوان ناهنجاریهای سیستم های اقتصادی فرق دارد. پس جایگاه این بحث در بخش روند می آید.

س) موضوع آن چه چیزی فرض شد؟

ج) موضوع آن زمینه دستیابی به فلسفه اصول روش تنظیم یا مثلاً فلسفه پایه های روش تنظیم که این فلسفه با فلسفه ربط برابر است، فلسفه ربط موضوع است و هدف، اصل بودن ربط یا نظام در تنظیم است نه اصل بودن موضوعات در چگونگی پیدایش نظام. در فلسفهٔ ربط اگر ربط اصیل شد؟ در تنظیم نظام اصیل می شود و این هدفش است که جایگاه هم دارد. پژوهشی پیرامون راههای رفع مشکل تورم که کلاً خارج از بحث است. جزو بحث های فرهنگستان نیست.

۵ ـ مباحثی پیرامون منطق انطباق و بحث سیستم، منطق انطباق، موضوع بحث ، ثمره، قدرت تطبیق، محصول، امکان و چگونگی تطبیق و منطق ، روش تطبیق و ثمره چگونگی تطبیق منطق انطباق ، هدف، شناسائی چگونگی تطبیق احکام التزامی دین به عنیت. جای این مطلب کجاست؟ آیا جای این مطلب روش تولید معادله است؟ یا جریان اسلامی اداره است؟ کدامش؟

حجت الاسلام محسنی: تولید معادله است.

ج) چگونگی تطبیق آیا غرض از بحث این است که باید شاخصه عینی پیدا شود یا غرض پیدا کردن معادله است؟

حجت الاسلام پیروزمند: طبعاً بحث به این دقت انجام نمی شد بلکه بحث این بوده که احکام متعلق به عناوین کلی است و در خارج مصداق است، و کیفیت تطبیق عنوان کلی حکم به مصداق چگونه است.

ج) کیفیت تطبیق عنوان کلی به مصداق درشکل معادله امکان انجامش وجود دارد، هم چنین در شکل مدل اجرائی نیز امکان انجامش وجود دارد.

س) در آن جا بحث فراتر بحث معادله بود، یعنی نظر به تعیین تکلیف درعینیت دارد و لو علی القاعده در جای خودش باید از فیلترمعادله بگذرد و گذشته است. ولی آنجا بنظر می آید میزان دقت وجود نداشته است.

ج) بنظر چیزی دیگری است که باید به بحث ها هم رجوع کرد، چون در آن جا بالا جمال بحث سرمایه داری و سوسیالیزم بیان شد، فلسفه معادلات طرح شده است و بحث دنبال این بود که بیان کند راه اداره اسلامی چه چیزی است؟ و این که احتزار بشود از این که راه اداره اسلامی انجام نگیرد. لذا بعدش بحث های درهمین زمینه طرح می شود که زمینه تحقیق در روش برنامه ریزی در اسلام . منطق انطباق منطق برنامه ریزی باید داشته باشد. بخلاف سیستم که نباید به برنامه ریزی داشته باشد پس در ستون آخر جدول سوم جریان اسلامی اداره قرار می گیرد. پس بحث اولاً در کاربرد عملی و در بخش جریان اداره می آید. هم چنین است بحث ٦ که روش برنامه ریزی بر اساس اسلام است نتیجه و هدف این عنوان ، چگونگی برنامه ریزی بر اساس اسلام است جایگاه آن در بحث اداره است.

س) موضوع هم روش برنامه ریزی است.

ج) بله، موضوع روش است که زیر روش هم علامت می خورد. جریان اداره، بخش برنامه،

۷ ـ زمینه تحقیق در مبانی هنر اسلامی (هنر پژوهش شماره ۷ است)

۸ ـ پس جایگاه بحث ریاضیات هم ، نظام توزین و هدف نیز نسبت مفاهیم شد.

پژوهش شماره ۹ زمینه دستیابی به اصول روش طراحی برنامه که مفهوم آن بحث مدل برنامه می شود که قاعدتاً مدل بدون قید برنامه کل ارکان مدل اینجا است، ارکان ملدل کلا در تعریف کیفی یا جایگاه مفروض موضوعات است ولکن در بحث مدل دنبال چه هدفی است؟ اصول روش طراحی یعنی مدل طراحی آیا حاصل و هدف این اصول دستیابی به برنامه مدل است؟ از اصلی هایی بحث می کرد اصول روش طراحی برنامه ؟ آیا صحیح است که مدل به عنوان حاصل نوشته شود، یا خود این مدل است؟

س) بنا به آن بحث عام شما که روش به معنای چگونگی بود، بجای روش طراحی می توان چگونگی طراحی گفت.

ج) در حقیقت اصول روش طراحی است.

س) اگر اصول روش شد آن هم اصول چگونگی است.

۹

ج) اصول چگونگی ، مدل چگونگی و مدل برنامه می شود.

س) یا اصول مدل می شود، یعنی مدل بیان چگونگی می کند، مدل با روش یکی و برابر است یا با چگونگی؟

ج) مدل با روش برابر می شود.

س) اگر با روش برابر بشود، خود همان مدل می شود.

ج) در این جا حاصل اصول مدل، حاصلش خود مدل است، پایه های مدل این جا است

س) محصول این نیست، محصول، همان اصول می شود.

ج) خیر! اصول که موضوع بحث است، ثمره موضوع بحث چه چیزی است؟ هدف روش یا مدل طراحی است آیا جایگاه روش طراحی همان معادلات است؟ یا این که به بیان دیگر، کل اصولی که موجود در ارکان می آید کل بحث ارکان که اصطلاح سازی، تعریف کیفی و تعریف کمی است، بر اساس این مدل است که می توان معادلات را بدست آورد ولی موضوع این موضوع معادله نیست بلکه موضوعش، موضوع جریان اداره است. بنابراین در خود معادلات قرار بگیرد بهتر است یعنی معادلات که تأمین اطلاعات ، تجزیه و تنظیم روند، مفاهیم سازه، تشخیص یعنی بوسیله این ها مدل سازی صورت می گیرد. معادلات جایگاه

س) مگر نگفتید در اداره می آید، یعنی تکامل اداره را تحویل می دهد؟

ج) مدل اداره می‌شود

س) مدل اداره که در خودش در بخش تقنین می آید ؟

ج) تقنین کجا؟ تقنین اداره؟

س) بله، اداره که تعبد، تقنین و تصمیم دارد.

ج) جایگاه ، اداره یا تقنین

والسلام

بررسی جداول طبقه‌بندی آموزشی
چگونگی اسلامی شدن
مهندسی توسعه نظام اجتماعی
(دوره دوم)

استاد: حجت الاسلام و المسلمین حسینی الهاشمی — جلسه: ۲۳

تنظیم: بانک توسعه اطلاعات فرهنگستان علوم اسلامی — تاریخ: ۷۹/۹/۲۳

طبقه‌بندی و تنظیم مباحث پژوهشی به لحاظ آثار، روش تدوین و آموزش مباحث فرهنگستان

حجت الاسلام و المسلمین حاج آقای حسینی :

بحث درباره روش تنظیم و مباحث پس از پژوهش و دست یافتن به مباحث است یعنی آیا روش تدوین مباحث چگونه است؟ وقتی بحث در حال پژوهش نباشد دیگر می خواهیم تدوین کنیم، آن چه محرز شده را برای آموزش به غیر. در آموزش به غیر در سطوح مختلف یعنی از سطح مصداق تا فلسفه روش نحوه کار و توجه به اثر است. به بیان دیگر بجای این که در مقام ثبوت و اثبات شی بحث صورت بگیرد. در مقام توجه با آثار است که این مطلب کاملا متفاوت است با زمانی که بحث بصورت پژوهش می رود که در مقام ثبوت و اثبات است.

وقتی قرار است آثار بیان شود، هم در وقتی که موضوعات ملاحظه می شود، باید به آثار توجه شود و به معنای دیگر باید روی کارآمدی آن توجه بشود و هم وقتی که قرار است موضوعات طبقه بندی شوند و هم برای نفس طبقه بندی لازم است.

خود طبقه بندی یعنی آن نظام، باید اثر داشته باشد، نسبت به جایگاه های درونی، جایگاه اثرها باید ملاحظه شود، موضوعات ذی اثری هم که در آن جایگاهها قرار می گیرند، بلحاظ آن اثر، باید جای آن ها مشخص شود. پس سه بار اثر ملاحظه می شود:

۱ ـ اثر مربوط به وحدت کل؛

۲ ـ اثر مربوط به جایگاه و منزلتهای داخل وحدت؛

۳ ـ اثر مربوط به موضوعاتی که به آن جایگاه ها منسوب می شوند، ما باید هر سه به لحاظ اثرملاحظه شوند . این مطلب سر جای خودش تمام شده است که هر شئی متغیری، تغییراتش نه درونی مطلق و نه بیرونی مطلق است، بلکه منسوب به نسبت بین بیرون و درون است، یعنی نسبت به آثار بیرونی، نسبت به منزلت ، و نسبت آثار درونی، نسبت به منزلت ، درونی و بیرونی است. با فرض اثبا ت این مطلب، آن وقت طبقه بندی کلیه مطالبی که در دفتر است، در سطوح مختلف انجام می گیرد. در دسته بندی های بسیار بزرگ، اثر دسته بندیها نسبت به جایگاه دسته بندی های بزرگ درکل قابل ملاحظه است وبعد بخشی های آن نیز همین طور است.

اولاً خاصیت این نحوه دسته بندیها این است که به نظر می رسد دسته بندی آن از قبیل آدرس بندی درختی به نظر می آید، لکن دسته بندی آن، آدرس بندی درختی نیست، چون جوهره حاکم بر آن تنظیم نسبت بین آثار است خود آثار همیشه وصف شئی است، وصف ارتباط شئی است یعنی چه؟ یعنی اثر شئی نسبت به چیز دیگر است. اگر در این امر دقت شود آن وقت معلوم می شود، در صورت وقوع چنین سیری ، حتماً آثاری بصورت هم عرض ملاحظه می شوند که این ها روی هم دیگر مثلاً یک منتجه پیدا می کنند

و بالعکس وقتی حرکت ازمنزلت آغاز می شود این به این دسته تقسیم می شود، هر تغییری هم در هر یک از این تقسیمات پیدا می شود باید در بقیه بتواند اثر خودش را نشان بدهد.

به بیان دیگر اقسام به لحاظ آثار قسیم یکدیگر نمی شوند، بلکه روی هم منتجه درست می کنند و مقسم به آثار بخش ها متقوم می شود و با جنس و فصل مشاهده نمی شود. بعد از این قسمت به همین دلیل می توان خلأ و ملأ بحث ها را به گونه های مختلف عوض کنیم. یعنی در حقیقت می توان منتجه کل را عوض کرد و با تغییر منتجه کل، نیازهای مختلفی را ملاحظه کرد که فرضاً که وقتی از این راه حرکت آغاز شود، چه چیزهای مورد نیاز است. و وقتی از آن راه آغاز می شود چیزیهایی مورد نیاز است.

به بیان دیگر هدف نیازمندیهای ما را برای کل را مشخص می شود و دسته بندیهای کل را عوض می کند، نظام وحدت و منتجه، کل را می سازد. پس از این که دسته بندیهای را عوض کرد، این امکان را می-دهد که آرایش های مختلف بدست بیاید، یعنی کل های گوناگون ساخته می شود، و در هر کلی ساخته می‌شود، می توان نحوه تنظیم منزلتها و نحوه بهره وری از موضوعات یا مواد را عوض کرد. درحقیقت جایگاه موضوعات تغییر می کند، هم جاهای دیگر درست می شود و هم موضوعات ازنقطه مختصات دیگری مورد توجه قرار می گیرد. تا تدوین جدید صورت بگیرد. بهمین دلیل می توان جهت داریِ برهان، تحلیل بشود که از چه مبنائی به چه مقصودی و چه جهتی، امکان حرکت وجود دارد، و اساساً بحث بی جهت بودن عقلانیت زیر سئوال می رود، عقلانیت می تواند تابع بندگی باشد و می تواند بصورت الحادی یا ـ بین این ها که طیف وسیعی است ـ التقاطی عمل کند. عقلانیت در این جا به معنای قدرت محاسبه و سنجش و تنظیم و نظام دادن است. در حقیقت بهره وری از نظام دادن است. آن گاه «حق» آن است که تبعیت از خدا را جریان می دهد و باطل آن است با تبعیت ازخدا مقابله می کند، یعنی سر جای خودش معیار حق و باطل، تسلیم بودن در برابر خدای متعال حجت می شود، ارتقاء تسلیم بودن به گسترش وحدت و کثرت آن است. که فعلاً لزومی ندارد در این سطوح بحث تعمیق داده شود.

قبلاً بیان شد که به اصطلاح به سه گونه می توان هر شئی را ملاحظه کرد

۱ ـ به کار آمدی محض ، یعنی به اثر؛

۲ ـ به ارکان؛

۳ ـ به روند رسیدن به چیزی.

هر سه این ها در یک دستگاهی که طبقه بندی صورت می گیرد، به آثار ملاحظه می شوند حتی ارکان و روند. یعنی در حقیقت آثار در سه سطح ملاحظه می شوند، آثار کارآمدی، آثار ارکان و آثار روند. سه سطح از آثاری که موجود است سطح اول آن آثاری است که کار آمدی شئی را ملاحظه می‌کند و آن چیزی که برای زندگی ملموس است که این را باید درآموزش اول قرار دارد آنوقت وقتی که آموزش جویان و کسانی

که دانش آموز هستند این سطح را خوب فرا گرفتند و روحشان و ذهنشان و فکرشان و عملشان به تحلیل ناهنجاریها و به هنجاریها مأنوس شد، یعنی فضای اول تمام شد و به پذیرش رسید و بستر پرورش شد آن وقت باید تعمیق داد و بسراغ علل آن باید رفت که چه چیزی است؟ که در این جا ارکان شئی بیان می شود. در حقیقت در این جا نیز ابتداء آثار بیان می شود و آن گاه آثار رده بالاتر بیان می شود که این ها خود شان اثر چیزی است؟ ارکان این ها ذکر می شود، مجدداً بیان می شود که این ها نیز آثار چه چیزی است که درنتیجه روند برای نفی ذکر می شود که به این اثبات رسیده است. برای انجام این کار و در این بحث ابتدا در کار آمدی، ارکان و روند یک سری ضربهایی انجام شده است که در این ضربها عمدتاً یک طبقه بندی آموزشی و تقسیمات آن برای تحلیل، اصل قرار گرفته است، یعنی بیان شده است که طبقه بندی آموزشی وجود دارد و یک سری تقسیمات دارد طبقه بندی آموزشی چه چیزی است؟ که بیان شد باید یک موضوع و یک محمول و تقسیمات آن معلوم باشد به بیان دیگر موضوع ، محمول و نسبت حکمیه که باید داشته باشد، خود طبقه بندی آموزشی چیست که موضوع ، محمول و نسبت حکمیه باید داشته باشد؟ لذا خود عنوان ذکر شده است چگونگی یعنی خودش چیست؟ اسلامی شدن چه چیزی است؟ و مهندسی توسعه چه چیزی است؟ وقتی اینها در هم ضرب شدند، چگونگیِ موضوع، موضوعِ موضوع می شود، که نتیجه اش زیر ساخت تعریف شده است موضوعِ موضوع، زیر ساخت تعریف می شود و محمول موضوع، نیز مباحث محوری می شود. به بیان دیگردر چگونگی موضوع موضوع آن، زیر ساخت تعریف است. موضوع محمول، آن زیر ساخت تولیدات و موضوع نسبت حکمیه آن، کار آمدی می شود. در اسلامی شدن موضوعِ محمول، مباحث محوری، محمولِ محمولِ، محورهای مباحث و محمول نسبت حکمیه ، تنظیم مباحث می شود.مهندسی توسعه، موضوعِ نسبت حکمیه «روند» است و محمول نسبت حکمیهَ آن، «ارکان» و نسبتِ حکمیهِ نسبت حکمیه هم «کار آمدی» می شود.

حجت الاسلام پیروزمند: بیان این مطلب به چه دلیل صورت گرفت؟

ج) برای مشخص شدن وحدت و کثرتی است از اول عنوان تا تبدیل شدن به جدول ۸۱ قابل ذکر باشد. آنچه که جزو دست آوردها است این ۹ تا است و این ۹ در ساختن جدول دوم دخالت داده شد. پس از طبقه بندی آموزش و تقسیمات آن که چگونگی اسلامی شدن مهندسی باشد با موضوع محمول و نسبت حکمیه این ۹ تا بدست می آید و برای مشخص شدن این که از این ۹ تا چه چیزی هایی باید ذکر شود؟ این جا سطر و ستون شد و گفته شد محورهای مباحث، مباحث محوری، تنظیم مباحث ، این موضوع آن است تحلیل موضوعاً، موضوعات تحلیل و آثارش ، کثرت ، نسبت و وحدت در مباحث محوری شد، محورهای مباحث اصول، مسائل و مراحل شد و تنظیم مباحث نیز روند ارکان و کار آمدی شد. آن گاه این روند و ارکان و کار آمدی سر سطر ذکر شده است، اصول، مسائل و مراحل نیز در ستون قرار گرفته و در

هم ضرب شدند ، تعریف زیر ساخت کثرت، تعریف زیر ساخت نسبت وتعریف زیر ساخت وحدت، تولید زیر ساخت کثرت، تولید زیر ساخت نسبت و تولید زیر ساخت وحدت، کاربرد زیر ساخت کثرت، کاربرد زیر ساخت نسبت و کاربرد زیر ساخت وحدت بدست آمده است. لذا در این ۲۷ تا اولی کلیه عنوانهای سر فصل های تنظیم بدست آمده است. نحوه تمام شدن آن از یک سیری برخودار است که در حقیقت از ۲ تا سه تا ٦ تا آغاز شده ۹ اولی بعد ۹ دومی و بعد هم ۹ سومی نتیجه گرفته شده است دیگر کل آن چیزیهایی که در جدول آموزش بیان شده بود در این جا جداول ذکر شده است ، آماده درنصب، بعد این ها سه جدول درهم ضرب شد و ۸۱ آن تحویل داده شد، یعنی چگونگی به سیر رسیدن به این جدول یک سیر است و چگونگی تبدیل این جدول مهندسی توسعه نظام اجتماعی و خارج کردن آن از موضوعات و این کار گسترش پیدا کرده است یعنی کار فایل بندی سیر دیگری است این در حقیقت فایل بندی کرده. برای درست کردن این است و این فایل ادامه پیدا کرد ویک فایل ۸۱ درست شده است. درادامه این فایل دیگر با برادران همراهی شد. بعد هم بجای موضوعاتی که بصورت تخمینی در آن قرار گرفت کار دوم آغاز شد که قرار شدبرای موضوعات را بصورت تطبیقی هدف ذکر شود

س) البته قبل از آن اصطلاحات درست شد و تعریف صورت گرفت

ج) درست کردن اصطلاحات همان جدول ۸۱ بود، یعنی این توسعه پیدا کرد این دو خط تولید است بعد این هم توسعه پیدا کرد و مواد درون آن چیده شد. یعنی این خط جایگاه الان ۸۱ شد و خط موضوعات نیز طبیعتاً در ۸۱ قرار می گیرد.

س) ۸۱ نیست چون سه تکیه ۹ تایی شد.

ج) که بعداً باید بطرف ۸۱ باید برود. به بیان دیگرمرحله اول بحث این است که باید دو چیز دقیقاً سیرش منظم باشد.

۱ ـ محور درست کردن نظام جایگاه؛

۲ ـ محورِ موضوعاتی که در آن جایگاه قرار می گیرد.

هرگاه این کار در حد ۸۱ قبل از بردن این که مجدداً محور جایگاه، گسترش پیدا کند و به سطح هایی برسد که در زیر بخشهای ان ضرب شود و موضوعات نیز در خط موازی گسترش پیدا کند بهتر است که تا این جا را بتوان جمع بندی دقیقی روی آن انجام داد.

مهمترین سئوالاتی که است عناوین که در اصطلاحات آمده چه در عناوینی که در قبل آن بود و چه عناوینی بعداً ذکر شده است، محرز است که وی عناوین بعدی بحث شده و به نسبت تسلط ایجاد شده است یعنی اصطلاحات جایگاه یا فایلها. البته روی این یکی قبلاً بحث نشده است البته بصورت خیلی اجمالی ازچگونگی ، اسلامی شدن و مهندسی شدن بحث شده است ولی این که این ها با تقسیمات موضوع

و محمول ضرب شوند این جداول فعلی بدست بیاید، نبوده ولی همه مفردات این عناوینی که در این جداول جای داده شده اند قبلاً بیان شده است ولی انعکاسشان دریکدیگر بیان نشده بود از این جا اصطلاح سازی شروع شد برای درست کردن فایلها و نظامی ، حال، کثرت آن درست شد، ولی وحدت آن درست نشده است که وحدتش در این جا تمام می شود اگر به آن کثرت و وحدت اطلاق شود، این ها نیز باید موضوعاتش خلاصه شود یعنی از ۲۷ خارج شود و به عناوین کوچکتر موضوعی تبدیل شود که مقداری از این کار انجام شده است و مقداری دیگر نیز باید بصورت ساده تر تنظیم شود آن چه بیان شد درباره جایگاه و موضوعاتی که در جایگاه بناست قرار بگیرد.

س) در سیری و روند که بیان شد اوصاف اولیه مفروض گرفته شد و سپس بر اساس آن یک ماتریس ۸۱ درست شدو تعریف شدند سپس در تطبیق مشخص شد اصطلاحات ساخته شده حتی با وجود تعریفی که شدند مثلاً اصطلاح تغایر در نسبت بین وحدت و کثرت بر اساس اصالت تعریفی هم برای آن ذکر شد، قرار شد که بصورت طبیعی براساس اصطلاحات و تعاریف انجام شده مباحث تجزیه شد و موضوعات ذیل هر کدام اصطلاحات بدست بیاید،برای انجام این کار مرحله دیگری از کار وارد شد که بعداً انجام این کار ممکن شود و آن حرکت ، حرکتی بود که از پائین آغاز می شد یعنی عناوین مباحث مورد توجه قرار می گرفت آن ها را

ج) به هدفشان مشخص می شدند.

س) هدف هر کدام از این ها چه بود و پیرو هدفی که برای آنها ذکر می شود جایگاهشان دراین مجموعه که الان درست شده است چیست منتهی جایگاه هم در حد اجمال در حد سطوح بالا است.

ج) خود این مطلب کاشف بر این است که روی نام ها ساختار درختی درست نشده است این نکته مهم و قابل دقتی است و حتی بنظر می رسد یک فصل از جزوه که نوشته می شود تحت این عنوان باید بیاید که آیا فهرست نویسی بر اساس عناوین و معنون قرار می گیرد ممکن است در نظر خیلی همین باشد که فهرست نویسی براساس عناوین و معانی و معنونها باشد تا طبیعتاً طبقه بندی نیز فهرست نویسی بر اساس عنوان و معنون باشد. در این صورت هرگز از طریق ضرب اصطلاحی ماتریسی به چنین چیزی دسترسی ممکن نیست. بلکه با یک استقراء ناقصی در عنوان و معنون هرگاه در عنوان و معنون استقراء صورت می گیرد به این معناست که وحدت و کثرت شما به این نحو نیست که نظر به آثار نداشته باشد. بنابراین شخصی که خیال می کند فهرست را براساس عنوان و معنون می چینند نمی تواند غرض خودش را از طرح مباحث انکار کند، و در غرض حتماً نظر به اثر است نهایت مصرح نشده است این مصرح نشدن چه عیبی و چه حسنی دارد؟ هرگاه چیزی مصرح می شود امکان قاعده مندی پیدا می کند و از تخمینی بودن خارج می شود، یعنی روش، به هر نسبتی که بخواهد در تعیین مواد، دخالت کند به همان نسبت ،فهرست عناوین باید

از عنوان معنون به اثر و اصطلاح ، تبدیل شود که قطعاً وقتی به اثر و اصطلاح تبدیل می شود ، معنون آن، نام نیست، بلکه معنون آن اثر است. به بیان دیگر معنون آن موضوعات نیست، بلکه معنون آن ارتباط موضوع به موضوع دیگر است. این تغییر اساسی فهرست نویسی است و اساس کنترل در سطح بسیار بالا، کنترل و هدایت گمانه است، و در سطح بسیار پائین آن، قاعده مند شدن قض و ثمین کردن بحث است ، نظام کبریات داشتن بحث است یعنی وارد کردن بحث دراین که به آن نظام داده شود و قابل کنترل باشد و کم و زیاد شدن منزلت ها قابل مشاهده باشد به چیزیهای که احتیاج است مشخص باشد ـ تا گفته نشود چون فلانی انسان هوشمندی بود مطلب را در علم کلام از این جا آغاز کرده است و اینگونه استدلالهای بدیعی نیز دارد بلکه باید نقص کمال حرفش از ثمره نهائی بحث تا مقدمات قابل ارزیابی باشد.

س) این که برای موضوعات مباحث آثار بیان شود و برا ساس آن جایگاه مشخص شود

ج) در این جا چند چیز از دستگاه کاملاً حذف می شود

۱ـ اصلاً در شکل پژوهشی بر خورد نمی شود

۲ـ برای ارائه به دانش آموز و دانشجو سعی می شود مطلب به نحوی بیان می شود که در هر مرتبه بستر پرورش او فراهم شده باشد باید نظر به نسبت به آثار عینی و موضوع گیریهایش در این ذکر شود و همین طور نظر نسبت به موضوع گیریهای نظری به موضع گیریهای اعتقادی یا روحی باید در آن آورده شود و ذکر همه ممکن باشد.

س) تنظیم جایگاههایی که برای موضوعات معین می کنیم مثلاً جایگاه تنظیم عناوین سیاستها کلان فرهنگی، این مجموعه تنظیم عناوین فرهنگی در مجموعه ای که فایل بندی شد چه جایگاهی دارد؟ آیا در ارکان می آید یا روند یا کارآمدی می آید و اگر در کار آمدی آمد آیا در تکامل حجییت می آید؟ یا تکامل معادله یا تکامل اداره می آید. سوال این است که با توجه عنوان و شناخت که از اوصاف است که روند یا ارکان یا کار آمدی چیست، قابل تمییز بود، یعنی به همین نتیجه که الان بدست آمده می رسیدیم بدون واسطه که حالا اثرش چیست امکان دست یابی بود. این در صورتی که جایگاهی که معین می کنیم ، جایگاه عناوین باشد و الا اگرتعیین جایگاه برای عناوین نبود، بلکه تعیین جایگاه برای آثار بود، اگر آن باشد و ثابت شود که اول باید برای آثار جایگاه تعیین شود البته کاری که صورت گرفته است ممزوج است و یکدست نیست. این حرف درست است که دسته بندی آثار بدون تعیین آثار ممکن نیست و بالتبع جایگاهشان هم همین طوراست اما یک پله در بحث را تغییر موضع پیدا می شود ولی باید همانجائی که آغاز شد باید منتهی شود یعنی اگر آخر کار برای آثار جایگاه معین شد به تبع آثار باید برای موضوعات جایگاه معین شود، یعنی آخر کار اگر هواپیما فرود نیاید یعنی کار به انتها نرسیده است چون قرار است تکلیف مجموعه مباحث انجام مشخص بشود که چیست ولو گفته شود این کار انجام نمی شود مگر این که آثار مشخص شود و

برای آثار آرایش مشخص شود و براساس آن معلوم کرد که هر کدام از مباحث کجا قرار می گیرد و به چه منظور طرح شده و چه منظورهایی می توان استفاده کرد ولی آخر کار قرار است قابلیت و خاصیت مباحث انجام گرفته بدست بیاید و اگر ارتباط این پیدا نکند کار به نتیجه نمی رسد.

بنابراین اگر این فرض پذیرفته شد که در این جا قرار بود جایگاه برای آثار معین شود نه جایگاه برای موضوعات . پس یک پله بحث عقب رفته است و مجدداً احتیاج است که ارتباط بین آن اثرو موضوع مشخص شود این اولاً و ثانیاً حلقه مفقود جدی در این جا است و الا این که اصطلاحاتی که درست شد و تعریف شد، نقش آنها در این جا چیست.

ج) اصطلاحات جایگاهی؟

س) بله اصطلاحاتی جایگاهی درست شد مثلاً تولید ظرفیت تحلیل در تبدیل مفاهیم بر اساس نظام اصطلاحات که با یک زحمت این ها تعریف شدند. برای این بود که بصورت کلیدی باشند که بر اساس آن ها موضوعات معین شود به بیان دیگر اثر معین کردن از طرف پائین بتواند ارتباط پیدا کند ـ اگر اصطلاحات هم توصیف اثری است ـ یعنی این اثر معین کردن واسطه شود برای نزدیک کردن موضوعات مباحث به اوصاف و اصطلاحات جدول ، در حالی که این خاصیت مشهود نیست.

ج) کاری که تا الان انجام شده است دو محور بود:

۱ـ طبقه بندی اثری که به ۸۱ رسیده است

۲ـ طبقه بندی آثار موضوعات نیز باید به ۸۱ برسد اگر طبقه بندی آثار موضوعات به ۸۱ رسید ، نتیجه ای که به دست می دهد، جایگاه موضوعات در ۸۱ جای خواهد بود.

س) طبقه بندی اثری همان کاری بود که انجام شد، یعنی ماتریس‌هایی که درست شد طبقه بندی آثار موضوعات به ۸۱ برسد یعنی چه؟ یعنی در قیاس ۸۱ چه معنای پیدا کند؟ چون وقتی از پائین حرکت آغاز می شود قالب منطقی ندارد که ۸۱ باشد یا ۸۹

ج) بله، نهایت این است اثرها که بیان شد الان دسته بندی می شوند، وقتی اثرها دسته بندی شدند باید در ۸۱ جای بگیرند. به بیان دیگرالان یکبار طبقه بندی البته از سه دسته بیشتر یعنی در ۹ دسته ، دسته بندی شدند چون هم ارکان و هم زیر بخش آن بیان شده است این ۹ تا باید ادامه پیدا کند تا به ۸۱ برسد. طبقه بندی اثری باید تا ۸۱ ادامه پیدا کند.وقتی تا ۸۱ انجام شد موضوعات بدلیل این که آثارشان طبقه بندی می شود تا ۸۱ می رسد. موضوعات تا وقتی که در دسته بندی ، دسته بندی های بزرگ هستند برای کار ما بسیار ضعیف است. باید این دو سیر هر ادامه پیدا بکند نهایت این که مرتباً باید بهینه بشوند، مثلاً اگر نقد، نقص و طرح در هم ضرب شدند و یک ۲۷ بدست آمد آن ۲۷ زیر هر یک از خانه های ۸۱ باید قرار بگیرند تا ۲۷×۸۱ بشود تا وقتی که تک تک استدلالها، یعنی جای پارگرافهای کوچک معین می شود. در این کار

نسبت به جایگاه ها یک ادیت موضوعی پیدا می شود، ولی این گونه نیست که مطلقاً جای همه موضوعات مطلقاً عوض می شود یعنی گاهی معلوم می شود که به اثر منطقی باید بحث طرح شود و گاهی به اثر کار آمدی موضوعی طرح می شود به بیان دیگرآثار نسبت حکمیه غیر از آثار مصداقی است و آثار مصداقی غیراز آثار حد اکبر و حد اصغر است که این مباحث باید سر جای خودش طرح شود.

بنابراین سئوالاتی که طرح شد به نظر می رسد پاسخ آن بیان شد جایی اگر اشکال دارید بفرمائید؟

س) سوال این بود ، جایگاههایی که معین شد، جایگاه آثار با جایگاه موضوعات است؟

ج) جایگاه موضوعات از طریق ملاحظه آثار است، جایگاه موضوعات، موضوعاً نیست جایگاه موضوع است که بوسیله شاخصه اثری انتخاب می شود.

س) اگر این مطلب مورد نظر باشد که بدون توجه به آن اثر امکان نداردجایگاه موضوع مشخص شود حداقل در این سطحی که کار شد درست نیست.

ج) در این سطحی که کار انجام شد بنظر می آید درتخمین اولیه وقتی موضوعات بیان می شد جای آنها معلوم بود البته بعضی ها (خوب دقت کنید) وقتی جایگاه طبقه بندی آثار نداشته باشیم حذف می شود آن را حذف می کنیم زمانیکه آثار موضوعات را نداشته باشیم برای هر دو می توان فرض گذاشت ، اگر طبقه بندی اثری وجود نداشت، بر چه اساسی امکان تنظیم مباحث وجود داشت، مثل سایر زمانهایی که مباحث فرهنگستان تنظیم شده است و نوع دوستان هم برای یک نحوه تدریس بر آن اشراف دارند از بحث اجتهاد و موضوع شناسی شروع می کنند و بعد هم به فلسفه اصول غیر قابل انکار می رسند، اصالت ربط ،تعلق، فاعلیت و ولایت و بعد هم بحث مدل مطرح می شود، نظام اصطلاحات، نظام تعریف و نظام معادله و در مرحله بعد بحث اجتهاد و موضوع شناسی یا معادلات یا مدلهای اداره مطرح می شود این سیری است که هنوز همه دوستان به آن قائلند. در این جا هرگز بهینه ممکن نیست ، پس خصلت اولی که برای این کار وجود دارد، به معنای بهینه آموزشی است ،مثلاً شما در حال و هوای انقلاب بودید و انقلابی پیروز شده و ساختارهای اجتماعی فرو ریخته است و یک ساختارهای زیر بلیط تردید بود یک محیطی شما او رابه طرف بحثهای سوق داده است بعد هم آن بحث ها تدریجاً محیط ذهنی برای شما ساخته است، یعنی یک پرورش مخصوص ایجاد کرده است و یک درگیرهای بسیار ملایمی با محیط بیرونی داشته اید و برتری برهانی خودتان در تحلیل را ملاحظه کرده اید که پرورش مرتبه دوم را ایجاد کرده است.

پرورش مرتبه اول حتماً در بستر محیطی بود که انقلاب ساخته است، ولی برای دانش آموزان فعلی شما این گونه نیست چون در دانش آموزان شما چیزهایی دیگر می دانند. وقتی مباحث تدوین می شود و به جامعه ارائه می شود شما برای حساسیتها آرایش می دهید و محیط درست می کنید، یعنی تعریف ناهنجار و

به هنجار چگونه قرار است برای افراد تغییر بدهید. بنابراین بر این اساس آن طبقه بندی اثر ضرورت دارد. وقتی طبقه بندی اثر ضروری شد آیا طبقه بندی موضوعات بدون توجه به آثارعین همین را نتیجه می دهد؟

حتماً در یک نسبت های تخمینی آن، بدون نظر به هدف امکان انجام آن وجود دارد

س) اول طبقه بندی اثری در مقیاس ۸۱ روشن کنیم؟ یکبار موضوعات به وصف شان معنا می شوند.

ج) درمرحله اول کاری به موضوع ندارد.

س) خیر، بحث روی ماهیت جدول ماتریسی است. مراد روشن شدن تعبیر اثری است، چون تعیین کننده برای مرحله بعدی است. یعنی طبقه بندی اثری در مقیاس ۸۱ تنظیم شده است یعنی چطور شده است؟ یعنی آیا در این جا اثر موضوعات که پژوهش باید بیان شود، بیان شده است ؟ این را نگفتید.

ج) خیر این که نیست

س) پس طبقه بندی اثری شده است، یعنی سنخ آن، سنخ اثری؟ و یا سنخ وصفی است ؟

ج) یک بیرونی فرض می شود که ازکل مباحث خارج است یعنی شما ازکل مباحث بیایید بیرون بیائید بعد یک هدفی معین می شود، سپس برای آن هدف یک نظام درست شود. پس در طبقه بندی آموزشی ابتداء باید سراغ یک هدف رفت.

س) پس صحیح است که کسی بگوید برای هدف نظام موضوعات درست می شود، چرا تعبیر به اثری می شود؟ یعنی اگر این مهره ها محقق بشود و این گونه چیده شود و سیر پیموده شود آن هدف محقق می-شود.

ج) نهایت ، این که موضوعات، موضوعاتی نیستند که از همدیگر مستقل باشند، وقتی وابستگی پیدا کرند، شاخصه وابستگی وصفی بودن موضوعات است نه موضوعی بودند. موضوع اگر وصفی باشد می توان فرض وابستگی کرد، در این صورت باید اجزاء تشکیل دهنده کل بتوان ملاحظه کرد.

س) موضوع را وصفی معنا کردن غیر از این که گفته شود اثری معنا شد.

ج) به چه چیزی وصفی یا موضوعی گفته می شود؟ آیا خود مباحث دفتر است؟ ابداً در درست کردن فایل ها

س) خودش نیست ولی چه چیزی است؟

ج) یک چیز از یک وحدت و کثرتی درست شده است که وصف وحدت و کثرت بر آرایش حکومت می‌کند اگرآن وحدت و کثرت کاملاً ادامه پیدا کند و تا نهایت ریز شدن برسد آن نظام موضوعاتی که برای این عرض لازم است بوصف مشخص می شود، نه به موضوع. چرا لقب وصف می گیرد؟ چون هرگاه گفته شد یک وصف مشترک است بگونه ای که مرتباً وابستگی بخش به یکدیگر قابل ملاحظه است هم وابستگی

بصورت عمودی و هم بصورت افقی قابل ملاحظه است. به نحوی که تغییر درهر کدام و حذف هر خانه خلأخودش را نشان می دهد و نا تمامی کل تمام می شود. این انحصار مصداقی با اطلاق کلیات فرق دارد، این انحصار مصداقی جایگاه ها را نسبت به هم باید منحصر بکند، وقتی که نسبت به هم منحصر می‌شود اثرشان هم باید نسبت به یکدیگرقابل ملاحظه شود.

س) وقتی نظام وصفی

ج) برای هدف معین شد، این جایگاه می شود این نرم افزار فایل ها می‌شود همیشه برای بانک اطلاعات یا برای هرتدوینی یا هر گردشی اول نرم افزار یا جایگاه اطلاعات لازم است.

س) لذا به همین دلیل از این جا شروع شد تا معلوم شود کار دومی که طبقه بندی آثار موضوعات است آیا لازم است یا خیر؟

ج) آیا اولی محرز است که ضرورت دارد؟

س) بله منتهی تعبیر طبقه بندی اثری بنظر می رسد رساتر است یعنی یک طبقه بندی وصفی بر اساس هدف کلی مورد نظر انجام می شود.

ج) ذکر کلمه اثری برای این است طبقه بندی ،ساختار درختی نشود

س) البته آن هم یک پیچیدگی در دور اخیر پیدا شد که به نظر می رسد نکته جدیدی نسبت به بحثها قبل بود که معمولاً در طبقه بندی یا درختی یا ماتریسی بود که الان قرار است چیزممزوجی از این دو درست شود؟

ج) خیر اگرماتریس شد، ماتریس، بیرون درون نسبت این دو باید بدست بیاید تا ماتریس کامل بشود.

س) مهم این نیست که درون و بیرون باشد بلکه باید معلوم شود آیا خود ماتریس را می توان بصورت درختی خواند یا خیر؟

ج) این یک بحث است، بحث دوم این است که آیا اصولاً بیرون هم لازم است درست بشود؟

س) این یک حرف دیگر است چه درقالب ماتریس و چه درغیر ان نظام بوجود بیاید این یک قاعده منطقی مشخص است که برای ملاحظه کامل درون و بیرون باید با هم ملاحظه شود.

ج) بله. منتهی یک نکته اضافه ای دراین جا است که قابل دقت است این است اگر اموری بصورت استقرائی در مواد تنظیم شوند، کما این که الوجود ، امّا جسم او جوهر و فرضاً الجسم اما نامی از غیر نامی ... تا به انسان می رسد و نامی آن او حساس و غیر حساس و حساس هم اما متحرک بالا راده ام لا و متحرک باالاراده اما ناطق او ناهق یا غیر ناطق. این سیر مواد که عمدتاً انجام می گیرد و در خیلی از جاها است سیراستقرائی چه نقصی دارد و سیری که در این جا درست می شود چه حسنی دارد. این مهمترین

سئوال است. دفتر مدعی است که در استقراء بهینه کل در گمانه امکان پذیر نیست . مگر درسیری که روند استقرائی نباشد، بلکه استدلالی باشد آن وقت استدلال اگر بخواهد فقط بر پایه لوازم سلب و ایجاب یک موضوع باشد نسبت یک موضوع به موضوعات دیگر ملاحظه نشود کثرت درآن پیدا نمی شود، یعنی تقسیمات هستی چون با هست و نیست تنها ، فقط در آن وجوب و امکان و امتناع پیدا می شود اما ترکیبات جدید آن امکان گسترش پیدا نمی کند مگر نسبتش با مواد دیگری ملاحظه شود، نسبت به مواد هم اگر استقرائی شد از برهانی بودن خارج می شود. آن چه را که در این جا تنظیم می شود این امکان را می دهد که می توان وحدت و کثرت یا وحدت کل را گسترش داد که در عین حال گسترش ادعای انحصار هم ممکن باشد.

س) انحصارچه چیزی ؟

ج) انحصار مواد درپایان. این که در جهت گفته می شود ، کنترل جهت و بهینه جهت صورت می گیرد یا بهینه وحدت و کثرت صورت می گیرد، این چگونه امکان پذیر است؟ موضوع بهینه اساسی ترین بحث در گسترش برهان، بله منطق صوری بهینه موردی را انجام می دهد و می گوید این تکه استدلال غلط است یا غلط نیست بصورت خطی نیز می تواند یک خط را امتداد بدهد و بصورت درختی نیز اقسامی را می تواند تنظیم کند ولی در مواد دچار استقراء می شود ولی در منطق نظام ولایت بهینه کل صورت می گیرد نه بهینه خطی.

س) همه این توضیحات مربوط به بیان قسمت اول است.

ج) بله ،طبقه بندی اثر که طبقه بندی هدفی هم می توان گفت

س) و به تعبیر من طبقه بندی وصفی است یک نظام اوصاف بر اساس هدف درست می شود .

ج) بله، اثر هم که گفته شود لقب همان هدف است که هدف باید درتمام منزلتها ساری باشد.

س) بله، یعنی اثرهر کدام باید نسبت به وحدت مشخص شود.

ج) احسنت، یعنی کلاً معنای بهینه کل هم همین است. فرضاً منزلت ٤ یا ٥ مورد باشد، این استقرائی برخورد کردن بد است عنایت بفرمائید که در آخرین قسمت این بحث نکته ای بیان کنم که در ماتریس این مهم است ولکن نوعاً ماتریس رابه وحدت نمی رسانند و نوعاً ماتریس را وسط کار رها می کنند این که ماتریس را به زیر ساخت ماتریس ببرند و مجدد زیرساخت ببرند تا به وحدت برسانند چنین کاری را نمی کنند چند مقاله از شخصیتهای بزرگ یک یا چند علم را در مورد موضوعاتی می بینند بعد از این ها یک اکسیوم هایی را انتخاب می کنند و تلائم آن ها را با هم تمام می کنند که راه تلاتم آن هم داخل ماتریس می آید. مثلاً ٦ چیز را در چهار چیز جمع می کنند اما این که ٤ را به ۲ و ۲ و ۱ به ۱ برسانند یا ٦ را به ۳ و ۳ را به ۲ و ۲ را ۱ به ۱ برسانند و بعد آن

یکی و این دو تا را به یک برسانند و در بازگشت دعوی انحصار بکنند، چنین چیزی نیست و این معنا فقط در جدول تعریف قابل ملاحظه است به همین دلیل جدول تعریف مراتب مختلف عدد دارد.

هرگاه جایگاه در وحدت و کثرت اثری یا هدف نسبت به کل و اثر هر منزلت نسبت به وحدت کل ، توانائی تنظیم آن ممکن نباشد، کار مبتلا به استقراء می شود و هماهنگی آن از دست می رود و لو برای خود شخص نویسنده و خواننده اش محرز نباشد ولی هماهنگی یعنی به وحدت رساندن تمام نمی شود.

بنابراین نظام وصفی براساس یک هدف درست شد، البته همین هم در پژوهش در اول کار براحتی قابل درست شدن نیست ، بلکه وقتی یک کار تمام شد آن وقت باید معلوم کرد ما المحصل کل یعنی در حقیقت اثر کل این حرفها چیست آن وقت یکی چیزی قابل نشان دادن است. آن وقت کل را می توان طبقه بندی کرد و تمام کرد و بعد آنچه که است مشخص شود در این طبقه بندی چگونه جای می گیرد . قسمت دوم بحثها آغاز می‌شود.

س) اگر طبقه وصفی درست شد و جایگاه معین شد و اوصاف در واقع تکثیر شدند بعد برای ارتباط دادن موضوعات به این جدول نباید به واسطه ای احتیاج باشد.

ج) عنوان موضوع که بدست نمی آید، بله می توان نام اثر را ذکر نکرد یعنی نام هدف از هر بحث را بمیان نیاورد ولکن خاصیت آن را مضمر داشت یعنی این که عنوان آن موضوع دراین جا نیست طبیعی است که یک طبقه بندی صورت گرفته است ازهدف آغاز و منزلتهای متناسب با هدف در آن ذکر شده است و چه کاراصلاً به موضوعات داشته است؟

س) نکته همین جاست که اثر موضوعات باید بیان شود منتهی اثر موضوعات باید همان چیزیهایی باشد که در این جدول ما به آن رسیده ایم اگر آن طبقه بندی وصفی درست باشد الان از این طرف که اثر بحث درجهانی شدن چیست؟ تا این اثر ذکر می شود باید فوراً درجدول معلوم شود.

ج) می توان یک جلسه دیگر روی آن گذاشت منتهی عمدتاً قسمت اول بحث که طبقه بندی اثری لازم است تمام شد بعد باید معلوم شود خاصیت آن چیست آیا خاصیت این، شاخصه برای موضوع است، خود این باید شاخصه برای موضوع تحویل بدهد.

س) یا این که خود این، باید اثر موضوع را معین کند.

ج) اشکال ندارد ، الان چرا این لازم است روشن شد و اما چرا این لازم است بر این اساس فهرست نویسی خیلی متفاوت می شود

س) این یک حرف دیگر است وقتی فهرست نوشته می شود باز این مال موضوع بعد از پژوهش است یعنی یک جلسه پژوهشی بیان شده حالا قرار است فهرست آن مشخص شود که چیست به همان دلیل نسبت کل مباحث مجبور شدید آن ها را بگذرانید و مجدداً کاری نسبت آن‌ها انجام بدهید.حین پژوهش هم نمی‌توان فهرست را مشخص کرد .

والاسلام

بررسی جداول طبقه‌بندی آموزشی
چگونگی اسلامی شدن
مهندسی توسعه نظام اجتماعی
(دوره دوم)

استاد: حجت الاسلام و المسلمین حسینی الهاشمی — جلسه: ۲٤

تنظیم: بانک توسعه اطلاعات فرهنگستان علوم اسلامی — تاریخ: ۷۹/۱۲/۳

بررسی روش تنظیم مباحث پژوهشی برای تدوین و آموزش مباحث فرهنگستان

حجت الاسلام والمسلمین حسینی: اگر برای آموزش برای کل، یک هدفی ارائه شد آن هدف فعلاً ـ قبل از شروع ـ ضرورتش محرز است ولکن آن هدف به خصوصیات اوصاف یک کل قطعاً مشخص نیست تحلیلی صورت گرفت که نتیجه آن این شد که توانائی این کار وجود دارد که یک وحدت و کثرتی برای پیدایش آن هدف تعریف شود. مثلاً یک پرورش خاصی که در آن بهینه تغییر کل فرض دارد بعنوان یک کل است که در آن منزلتها امکان تغییر و گسترش پیدا می‌کند و بصرف عوض شدن جهت، حتماً منزلتها و ساختار عوض می شود، یعنی وحدت و کثرت همیشه مناسبات جهت است و بعد توانستیم منزلتهایی متناسب با یک جهتی که آن جهت ما را به یک هدفی می رساند را تنظیم کنیم.

بعد از این کار چه چیزی به دست ما آمده است؟ اوصاف منزلت تمام شده است، برای هر منزلتی می توان نسبت به منزلت دیگر نقطه بهینه درست کرده و وزن و امکان توزین برای هر منزلت را به دست آورد به بیان دیگر می‌توان برای آن نظام اولویت آثار مشخص کرد. اینها از خصوصیاتی است که اگر این کار انجام شود یا ساختار درست شود که عناوین به صورت استقرائی باشند، امکان چنین کاری وجود نخواهد داشت چون این کار درست مثل این است که کسی استقرائاً بگوید چه کاری برای ساختن یک ساختمان لازم است و آنها را لیست کند و نسبت به وضع موجود نیز وزن هر یک را بدهد و بگوید که مثلاً از هرکدام به این میزان لازم است خریده شود، اما اینکه مطالب چه باید باشد؟ صحبتی نکند و آنرا ارائه ندهد، گاهی حتی وضع مطلوب آن امکان ندارد که به ذهن شخص برسد، چون می گوید اینجا سفید کار می خواهد، سفید کار نیز هر متری به این میزان کیلو گچ لازم دارد فلان میزان گچ برای فلان موضع و به فلان میزان برای کنار ساختمان لازم است و به فلان میزان نیز برای درست کردن دیوار لازم است.

اصلاً به ذهن شخص نمی رسد که چگونه بهینه ای اینجا لازم است ولی در صورتی که تقسیم بندی وجود داشت، آنگاه فرض این می شوشود که بدنه ساختمان چوب کاری شودبهتر است یا گچ کاری یا چیز دیگری مثل سیمان و کاشی بهرحال نماسازی ساختمان برای یک اثری است که آن اثر حتماً می تواند به نوع های مختلف قابل فرض باشد و اینکه نما باید دارای چه درجه و چه نسبتی باشد؟ ما به باطن ساختمان چه نسبتی داشته باشد؟ پایه های آن چه نسبتی داشته باشد؟ به هر حال محورهای انتقال نیروی آن به چه نحوی باشد؟

جواب همه اینها را در نقطه بهینه است که می توان بدست آورد.

آیا باید کیفیت جنسها را به نحوی درست کرد تا ۵۰۰ سال دیگر ساختمان خراب نشود، یا اینکه به نحوی جنسها انتخاب شود که حداکثر ۲۰ سال کار کند و ما بقی پول خرج نما سازی ساختمان شود.

۲

این حرفها منوط به این است که نظام اوصافی در دست باشد و کارآمدی آن از عالی ترین هدف تا پایین ترین هدف اخذ شده باشد و در نقطه بهینه محاسبه شده باشد، نقطه بهینه برای کل بخشها برای درون بخشها.

بهینه شدن منزلتها، شرط اولش این است که استقرائی نباشد، یعنی نسبت بین اعضاء و منزلتها باید برقرار باشد تا امکان بهینه نسبت به دست بیاید. نقطه بهینه یعنی نسبت بهتر و تناسب بهتر. اگر فرض شد اعضاء که استقرائی به دست آمد بهینه امکان ندارد.

بنابراین بعد از اینکه نظام منزلتها درست شد بهینه امکان پذیر می گردد. مسئله بعد، معلوم شدن موضوعاتی است که در این منزلتها قرار می گیرند.

آیا باید این موضوعات مسمای مستقیم همین نظام وحدت و کثرت هدف باشد تا منزلت یا خیر؟ فرض ها و احتمالات مختلفی به ذهن می رسد که روی همه آنها باید دقت شود، و مزایا و موانع هر کدام را مشخص نمود.

۱ـ فرض اول این است این اوصافی که بدست می‌آید، اوصافی که در یک وحدت و کثرت به هم منسوب هستند، دقیقاً اسم ذی وصف ها باشند.

۲ـ فرض دوم این است که نام آنها نباشد بلکه وصف آنها باشند.

۳ـ فرض سوم این است که وصفِ منزلتِ اثر آنها باشد.

این سه فرض امکان دارد.

حجت الاسلام پیروزمند: سومی به چه معناست؟

ج) وصف منزلت باشند نه وصف خودشیء ، آن که منزلت، منزلت اثر موضوع است برای اینکه اثر موضوع در دست باشد، باید ذی اثرش هم قرار است ذکر شود این فرض سوم است.

در فرض اول که قرار است از یک وحدت و کثرت وصفی اغاز و به اسم برسیم. ادعای انجام چنین کاری مشکل است، چون اسم غیر ازوصف است اسم عنوان و نام و معرف موضوع ذی اثر است و امکان ندارد که به اسم چون از وصف کل حرکت آغاز شد و طبق بندی وصفی یا اثری انجام شد. اسم که اسم اثر و اسم وصف نیست بلکه اسم موضوع ذی اثر است اسم آب غیر از اسم وصفش است که سیال بارد بالطبع است.

البته امکان دارد از بعضی از اسمها متصلاً بعضی از اثرها تبادر کند در حالی که از خیلی اسمها تبادر اسم اثر امکان ندارد. مخصوصاً اگر اثر به نقطه های متعدد تعریف بشود استکان اسم ظرفی برای نوشیدنی گرم ، در یک حجم خاصی است. اگر کسی بخواهد بگویم از طریق اوصاف به اسم می رسیم یعنی به کلمه

استکان می رسم و نه به کلمه ظرف کوچک، حتماً در غایه بُعد است اسم روی موضوع است موضوع ذی وصف و شما نظام اوصاف دارد.

س) اگر پذیرفته شود که اسم گذاری در این سطح اعتباری است مشکلی نیست.

ج) اسم کلاً انتزاعی است.

س) غیر اعتباری بودن آن، اگر اعتباری فرض نشد، آن وقت اسم هم ارتباط به ...

ج) مسمی داشته باشد، اسم گاهی اسم اوصاف است مثل حسن یعنی نیکو و گاهی اوقات هم اسم وصفی نیست، بلکه اسم شیء است سنگ، حجر، این که اسم وصف سختی نیست سختی وصف سنگ است، زبری مثلاً اگر وصف سنگ است.

س) یعنی این نوع اسامی اعتباری هستند مثلاً اگر اسم سنگ را چوب می گذاشتند همین خاصیت فعلی را داشت.

ج) حال اگر این اسماء بفرض غیر اعتباری فرض شوند باید دید چگونه می شوند؟ اسم موضوع چگونه بدست می آید و اسم وصف چگونه بدست می آید؟ اسماء اشیاء و اسماء اوصاف چگونه است؟ یک بحث دیگر هم این است که موضوع ممکن است ۱۰ اثر داشته باشد و یک اثر خاص آن فعلاً مطلوب است.

از آن جهت چوب نامیده می‌شود چوب از نظر عایق بودن برای انتقال الکتریسیته آورده نمی شود. بلکه قرار است روی سقف منزل پوشانده شود. یا بالعکس چوب برای عایق بودن از جریان برق به کار می‌رود. اصلاً سختی آن برای سقف ملاک کار نیست، اصلاً در آن محلی که از چوب و تخته استفاده شد محل فشاری نیست وفشاری روی آن نمی آید، ولی عایق است یا از چوب برای نماکاری ساختمان استفاده می شود که در آن نه قصد و هدف عایق بودن از برق است و نه سختی وسستی چوب است بلکه یک خصوصیت دیگر از فرم مورد توجه است. و هر کدام از اینها که باشد نقطه بهینه دارد، چوب اگر برای نگهداری وزنهای سنگین است، خوب است از چوبهای صلب استفاده شود الی آخر.

اگر در اینجا وصف مد نظر بود شیء ذی وصف، فرض دوم این است که وصف لازم است آیا وصف موضوع با وصف منزلت یکی است؟ یا وصف منزلت، وصف منزلت یک اثری است که یک ذی وصفی دارد؟

به اصطلاح یک اسم شیء وجود دارد و یک اثر و یک منزلت اثر وجود دارد، یعنی سه چیز وجود دارد علی فرض اینکه فرض سه چیز ممکن باشد، برای هر موضوعی باید هدفی ذکر شود، تا تعیین جایگاه آن ممکن باشد مخصوصاً وقتی تقسیمات وحدت و کثرت زیاد می شد که مسئله سنجش یک اثر، یک موضوع وضعش کاملاً متفاوت می شود آیا معنای این حرف این است که نمی توان برای تعین خاص شاخصه ارائه کرد؟

آیا باید تعین یکبار تعین اجمالی باشد و یکبار باید تعین تطبیقی بشود یعنی آیا خودش شبیه صغری و کبری چیده می شود کبری منزلتها باشد که احیاناً می تواند چیزهایی متعددی قرار بگیرد خاصتاً اگر طبقه-بندی ریز نشده باشد؟ هر قدر طبق بندی گسترش پیدا کند تا وحدت و کثرت بپوشاند، از جهت وصف منزلتی مقید تر و معین تر می شود ولی از نظر تطبیقی دچار اشکال دیگری می شود که اگر در موضوع ذی وصف اشتباهی به وجود بیاید و در اولین مرتبه تطبیق آن ممکن نشود، طبیعتاً وقتی به طرف پائین تر می آید، ده ها مورد از نظر اثر شبیه هم هستند که اختلافشان، اختلاف منزلتها به صورت شخصی مثلاً در جدول ۹ گانه براحتی می توان موضوعات را با اثر شان ملاحظه کرد و تطبیق نمود لذا بنظر می اید اصلاً معین کردن هدف لزومی ندارد آیا اگر از ۹ گذشت و ۲۷ رسید به همین راحتی است و از ۲۷ گذشت و به ۸۱ رسید چطور است؟

س) اتفاقاً هر چه اوصاف ریزتر می شود باید تطبیق آسانتر باشد؟

ج) می توان حالت ریز شدن اوصاف را در عمل نیز آزمایش کرد. نحوه ریز شدن اوصاف از قبیل تعین-های خاص نیست که در آدرس بندی درختی بدست می‌آید.

س) یعنی مجموعه اوصاف کاملتر می شود، و نسبت بین اوصاف، ترکیب بیشتری پیدا می کند.

ج) وقتی کامل شد اگر دست روی مفردات بگذاریم، با مفرد بعدی با مفردی بعدی و مفرد بعدی خصوصیات مشترکشان خیلی زیاد است مثلاً قرار است دست روی ١٦ خانه از ۸۱ قرار بگیرد، تفاوتش با قبلی و بعدی خودش بسیار کم است. یعنی چیزی که دست تان حتی اگر هدفش هم ذکر شود، نمی توان به راحتی تصور کرد که در ١٦ این دسته یا در ١٦ آن دسته قرار می‌گیرد.

مگر در دسته بندی پائین بیاید و مجدداً بهینه شود و چند بار این کار صورت بگیرد، یعنی این خودش یک نوع پژوهش است که نمی توان به صورت مطلق از آن فارغ شد.

بله وقتی که تعریف مجدد صورت بگیرد و بیان شود این دسته از امور کُدشان به شما ده فلان است. ممکن است کسی سؤال کند پس سر فصل چه خاصیتی دارد؟ می گوئیم سر فصل برای بهینه بود، سر فصل تا آنجایی که وسعت دارد که جای می گیرد، این مفهوم برای آن قرار داده می شد.

س) وقتی که اوصاف ذکر می شود اوصاف موضوعات هستند و به تعبیر دیگر اوصاف منزلت همان اوصاف موضوعات است یا یک وصفی جدا برای این موضوع و یک وصفی نیز جداگانه برای منزلت است که ارتباطشان باید مشخص شود؟

ج) وصف منزلت همیشه وسیله بهینه می شود، وصف موضوع وسیله جای دادن در جایگاه است اصلاً دو نحوه کار است، همیشه خصوصیت بهینه این است که تغییرات را اعلام می‌کند و می پذیرد، حتی تغییر در خود منزلتها را نسبت بین موضوعات، موضوع اصلی آن است. ولکن موضوعات حتی وقتی دسته

بندیهای کلی و جزئی پیدا کنند و هرگز این کار از آنها بر نمی‌آید، به فرض که گندم و سیب و ذرت و همه محصولات کشاورزی در یک بلوک قرار گرفتند و یا نام محصولات و یا کالاهای کشاورزی مشخص شدند و در یک بلوک نیز محصولات صنعت قرار گرفتند. در بین این محصولات حتماً یک کلی ومصداقی وجود دارد که می توان آنها را دسته بندی کرد وسرفصل قرار داد.

مثلاً کالاهای کشاورزی مربوط به سال جاری است و این مقدار تن وزن آنها است و می توان گفت این مقدار انار و این مقدار گندم یا ذرت یا الی آخر اینها مصداق برای آن کلی هستند ولی بهینه را تحویل نمی-دهند، مثلاً بهتر بود که کدامیک بیشتر باشد و کدامیک کمتر، جواب نمی‌دهند. کلی و مصداقی که در اینجا است کل نیست ولی یک وصف دیگری صورت می گیرد از یک نقطه دیگر برای اوصاف و منزلتها نسبت به وحدت و کثرتشان یک نظامی درست می‌شود، بعد بیان می‌شود نسبت این وصف به آن وصف باید چگونه باشد و در تغییر باید چگونه باشد و بهینه صورت می‌گیرد.

س) بحث اینجاست که آیا وصف منزلت با وصف موضوع دو چیز هستند؟ به بیان دیگر اینکه جدول تعریف یا جدول منزلت یا روش تعریف درست می شود و در آن وصف هر منزلت را بیان می کنیم فرقش با وقتی که این روش به کار گرفته می شود چیست مثلاً وقتی روش تعریف در موضوع فرهنگستان و هر موضوع دیگر، باید اوصاف جدول، اوصاف موضوع باشد. اگر هم تنظیم منزلت می کنیم . . . از دو جهت می خواهم مطلبم را بگویم . این از یک جهت. که این وقتی قید موضوع می‌خورد دیگر وصف منزلت هم که بیان می‌شود، درست است که وصف منزلت است، ولی منزلت اوصاف آن موضوع است در اینجا سیر از بالا به پائین بود. سیر از پائین هم این است اصلاً به دست آوردن جدول اوصاف برای این بود که دید و نگاه مارا نسبت به موضوع، این تعیین کند یعنی این، باید معین کند که چه اوصافی از موضوع باید ملاحظه و چه اوصافی می‌باید ملاحظه شود و چه اصواف در کجا جای می گیرد و اینکه گفته شود از پائین یک وصف منزلت وجود دارد که آن وصف موضوع نیست و باید یک وصف موضوع جداگانه ذکر شود، این سؤال جای دارد که هدف یا وصف از موضوع بر چه اساسی و معیاری بیان می شود؟ آیا چون همه می گویند این اثر را دارد، پس اثرش همان است در حالیکه ممکن است دهها اثر برای آن بیان کرده باشند بنابراین از همان اول وقتی شخص می‌گوید این موضوع و این اثر تابعه بگوید این وصف این موضوع با کدام وصف و منزلت هماهنگ است یا هماهنگ نیست از همان اول مورد خدشه است.

ج) یک بحث درباره این است که یک نظام اوصاف برای منزلتها به صورت عام لازم است توسعه ، ساختار و کارائی مثل جاذبه عمومی که آن غیر از این است و یک وصف برای یک مجموعه و یک نظام لازم است که آن وصف و هدف کلی و اثر کلی است و آن کل اصلاً غیر از موضوعات است و خود موضوعات نیست، یک چیز، یعنی چه چیزی لازم است؟! یک مجموعه چیز لازم است که این مجموعه

۶

اصلاً غیر از آن بحث عمومی مربوط به نظام اوصاف جدول تعریف است. بعد برای آن تقسیماتی درست شده است که طبیعتاً باید اول تحلیل فلسفی صورت می‌گیرد آنگاه بر اساس تحلیل فلسفی یک نظامی از اوصاف زیر بلیط منتجه ساخته می‌شود پس این منزلتها ساخته شده‌اند.

پس باید توجه شود که نظام منزلتها در جدول تعریف یک کار عمومی می‌کند نظام وصف که در اینجا است یک کار دیگر غیر از آن کار می کند البته از آن در تناظر سازی و در توزین سازی حتماً استفاده می کند هر چه صرف می کند، مرتباً بر آن اساس تطبیق و اصلاح می کند کدام وصف برابر و متناظر چه چیزی است، این کار انجام می‌دهدَ به اصطلاح تراز و شاقولش، آن دستگاه است که آن هم سرجای خودش معنا دارد و صحیح هم است ولی در اینجا برای موضوع برای مجموعه اموری است که یک منتجه ای دارد که نام هدف را دارد آنوقت این هم تعریف و تحلیل می شود و سپس طبقه بندی می‌شود، وقتی طبقه بندی صورت گرفت، آنوقت نظام منزلتهایی تعریف می شود که نظام منزلت عمومی نیست، بلکه نظام منزلت خاص است.

س) آیا در اینجا موادش مواد موضوع است؟

ج) کلاً این الآن وصفی است و کاری به موضوع ندارد، بلکه کار به اثر راندمان نهایی دارد نه موضوع، خودرو می خواهد نقل و انتقالی بدهد، نقل و انتقال نه کاری به تایر دارد و نه کاری به بنزین و صندلی و اتاق دارد.

س) بحث روی وصف میز و صندلی نیست، اوصافی که در آن به کار می‌رود باید چگونه باشد مثل اینکه چه انرژیهایی و چگونه باید ترکیب شوند؟

ج) اوصافی هم که است، اوصافش این است که باید جاذبه شکسته شود و انتقال صورت بگیرد به وصفی که از هدف می‌آید، نمی‌گوید که باید ....

س) جاذبه باید در خیلی جا ها شکسته شود و در خودرو شکل خاصی از شکستن جاذبه است، پس اوصاف به قید خاص این می آید.

ج) به قید خاص می آید ولی هنوز تاخود موضوع خیلی فاصله دارد، یک موضوعی است که اساساً نام های انتزاعی و اعتباری است و نام است و اصلاً کاری به تحلیل ندارد، معنون آن دارای یک کارآمدی و ده‌ها وصف است و از جهت وصف خاصی مورد توجه است لذا از آن جهت در یک منزلتی قرار می گیرد، مثلاً در بهینه راندمان جواب نمی دهد، فوراً عوض می شود یا جای آن و یا خودش عوض می‌شود مثل اینکه شخصی جعبه فرمان را از ماده ای اخذ می کند، بعد معلوم می‌شود مقاومت کافی ندارد، مقاومت در انتقال یک بحث است، اینکه نیرو در این ساختار به چه مقدار و چگونه وارد می‌شود یک بحثی دیگر است و اینکه شیء‌ای مناسب باشد و با اینجا هماهنگ باشد حرف سومی است.

۷

حتی موقعی که کارشناس در فیزیک اتمی سفارش می‌دهد که بگردید و چیزی پیدا کنید که این میزان قدرت داشته باشد، که او نمی گوید این شی چیست، بلکه فقط می گوید باید تحمل این مقدار فشار را داشته باشد، لذا این کارشناس ظرفیت تحمل را بیان می‌کند نه اینکه چه چیزی است؟

س) ولی این اوصاف همان شیئ است که مشخص نیست.

ج) احسنت آنکه معلوم نیست، چه چیزی است باید پیدا شود، پس کارشناس می‌گوید ظرفیت تحمل این محور برابر با مثلاً هر سطح مقطع یک سانتی متر مخروط یک سانتی است. چه نوع جنسی ظرفیت تحمل شش تن وزن را روی یک میله مثلاً با قطر خاص را دارد، این یک چیز دیگر است. در حقیقت نظام اوصاف، نظام سفارشات شماست. چون نظام سفارشات است انجام بهینه سفارش در آن هم ممکن است. در یک کلمه به یک معنا صحیح است که گفته شود نظام فرماندهی است.

یک فرمانپذیری یا پاسخ به سفارش وجود دارد که در آنجا باید موضوعات به لحاظ وصف طبقه بندی دیگر بشوند مثلاً اگر بنابود هر شیئ اولاً اسم داشته باشد، و اسم آن نیز به صورت الفبایی طبقه بندی شد در مرحله بعد وصف وجود داشته باشد و اسم وصفی وجود داشته باشد و اسم وصف نیز از بالا طبقه بندی شد، حالا می توان به سراغ اسم وصف رفت یا موضوع وجود دارد یا وصف و یا هر دو وجود دارند، اگر هر دو وجود داشته باشند که خیلی عالی است چون به راحتی می توان گفت موضوعی که در جدول الف است ببیند در جدول الف چه چیزهایی است، فرضاً ۲ چیز است بعد سوآل می شود اسم وصف آنها چیست؟ می گویند سختی است اگر مقاومت کار سختی باشد یا چکش کاری باشد اسم وصف آن درخواست می شود، بعد بیان می‌شود که داخل موضوعات چه موضوعاتی این اسم وصف را دارند فرضا گفته می شود فولاد با کربن (٤)وجود دارد باید معلوم شود که آیا به اینجا تطبیق می کند یا خیر؟ مثلاً هر سانتی متر مکعب آن به این میزان ظرفی نقطه کشش آن یا انعطاف یا نقطه ذوب آن است بعد گفته می شود که کدام یک از آینها مال تحمل می باشد. پس اساساً یک دستگاه سفارش دهنده ای درست می شود که خود برای آن سفارشات نیز یک نتایجی در نظر گرفته می شود و امکان بهینه هم دارند و ثمراتی هم در نظر سفارش دهنده است می توانند به عهده بگیرند و یک سفارش پذیر وجود دارد که موضوعات است.

بذهن می رسد که دو محور وجود دارد ۱ـ محور طبقه بندی اثر یا وصفی که جایگاه موضوعات است ۲ـ طبقه بندی آثار موضوعات که سفارش پذیری و ارائه نتیجه است.

س) آثار موضوع با صرف نظر از اینها، چگونه بیان می شود؟

ج) برای آثار موضوعات باید به صورت انتزاعی و ارتکازی دسته بندی اثری صورت بگیرد. نهایت این است که سفارش دهنده خودش ایجاد نظام می کند این مطلب مهم است. اگر آن جدول وجود نداشته باشد، انجام چنین کاری ممکن نیست! اما سفارش پذیر قطعاً نظام ندارد و به صورت انتزاعی و ارتکازی است

یعنی از داخل چیزهایی که در عرف شناخته شده است منهای حالا که الآن که ما یک پژوهش کرده ایم بعد می‌رسیم که به دستگاه های اطلاعاتی مفصلی که باید آنها نظام‌مند کنیم آن ارتکاز که درباره یک چیز است، این دستگاه خودش در مباحث در دوره پژوهش یک ارتکازی ساخته است، که این ارتکاز غیر از ارتکاز عرف است، نسبت به یک مباحثی، یعنی یک مباحث پژوهشی انجام شده است برای یک آثاری به بیان دیگر مباحث پژوهشی دفتر سه امر را در برداشت.

۱ـ علم اصول موضوع بحث بود. ۲ـ چیزی براین موضوع حمل شده است یعنی علت اینکه موضوعی یا بحثی ذکر شده است برای چیزی بوده که بر آن حمل و اثبات می شد ک این ثمرهٔ خود آن بحث می شود، اثبات چیزی برای این موضوع، یک صفتی بنابود ثابت شود صغری و کبری روی موضوعی آمد وچیزی ثابت شد حالا اگر این حمل شد و ثابت شد اصلش برای چه چیزی ذکر شده است ماالمحصل اینکه به صورت مفرد موضوع نظر نبود. در یک راهی این موضوع ذکر شد و برای آن حمل شد نه بتنهایی. یعنی یک علتی فرای خود موضوع داشت که علت طرح و ضرورت موضوع بود، یک هدفی نیز وجود داشت که غیر از نسبت حکمیه ثابت شده نسبت به موضوع در مقدم و تالی که اگر آن نسبت حکمیه ثابت می شد طرح این موضوع جای داشت یا احیاناً اگر نسبت حکمیه رد می شد، جای می داشت، ضرورت همیشه از بیرون است هدف هم از بیرون است. ضرورت و هدف موضوع، نسبت آن را به سایر موضوعات تمام می کند که این ضرورت و هدف داخلی موضوع نیست، بلکه نظر به بیرون موضوع دارد و فرا موضوع است.

حالا پس از پژوهش است کار پس از پژوهش حتماً غیر از کار درون ارتکازات است. در ارتکازات و در تحقیق کتابخانه ای سرجای خودش بیان می شود. عنایت شد که چیزی در اینجا مورد توجه است.

س) این قسمت اخیر که نسبت به بحثهای دفتر بیان شد بخوبی درک نشد.

ج) این خیلی مهم است روی آن باید ایستاد، یک بحثی در اینجا طرح شد بنام بحث مثلاً انفصال مطلق و اتصال مطلق ممکن نیست.از یک دلائلی، برهان خلف و هر چیز دیگر استفاده شد در داخل موضوع. ولی سوال دیگر این است اصلاً این موضوع برای چه هدفی طرح شد وضرورت آن چیست ؟ یا در بحث اجتهاد بحثی به نام قیاس مطرح شد مقدماتی چیده شد و اثبات شد که قیاس اگر منصوص العله نباشد و مستنبط العله باشد ، حجیت ندارد چون تحلیل عقلی دستش به وحی نمی رسد، این ثابت شد، نتیجه خود این بحث بود، ولی این بحث دو نتیجه دارد ۱ـ نتیجه درونی دارد و دیگر اینکه چرا اصلاً این موضوع در اینجا ذکر شده است و هدف از ذکر آن چیست، یکنفر بود در مجلس درآنجا بحثی پیش آمد و ایشان روی همین سؤال فشار می آورد ومی گفت جزئیات مشخص شد و مسئله مسئله قشنگ است، ولی به چه درد اینجا می خورد از این مسئله خیلی بهتر خواندن سوره یاسین بود چرا سوره یاسین را نخواندید اینک در سیر بحث از یک مهره های استفاده شد به چه دلیل بود؟

۹

س) این «برای » باید در همان جدول اوصاف بیان شود؟

ج) عنایت کنید، اگر اصلاً جدول اوصاف وجود خارجی نداشت و اسم جدول اوصاف را اسمش را بگذارید جدول بهینه یا جدول توزین.

س) آنوقت لازم می شود که بحث با آزمون و خطاء پیش برود.

ج) در پژوهش چنین کاری انجام شد، در پژوهش جستجو شد و یک هدف کلی و جهت اخذ شد و مشخص نبود که به چه چیزهایی لازم است مثل شخصی که در بیابان دنبال انگشتر بگردد زیرا یقین دارد که در این بیابان گم شده است. بله می توان طبقه بندی کند و بگوید احتمالات مختلف باید بررسی شود این طرف یا آن طرف یا طرف سوم را می توان رفت و گشت تا انگشتر پیدا شود. اینکه گفته شد هرموضوعی دارای وصفی است و یک هدف درونی و یک هدف بیرونی دارد، تنوع تأثیرش نسبت به غیر است. تأثیر موضوع نسبت به غیر یعنی همان نسبت موضوع با غیر، ارتباط این موضوع با موضوع آخر مراد است. حالا اگر ارتباط این موضوع با موضوع آخر ملاحظه بشود این حرف صحیح است که گفته شود باید به جایگاه تطبیق شود.

س) با صرف نظر از جدول اوصاف چگونه می توان هدف بیرونی موضوع را بیان کرد؟

ج) هدف بیرونی باید برای هر چیزی اگر بناست پژوهش شده باشد...

س) یعنی هدف بیرونی همیشه تابع یک دستگاهی تعیین می شود...

ج) تابع یک جهت اجمالی است در یک جهت اجمالی پژوهش انجام شده است یا خیر؟ پژوهش همیشه اجمال دارد و تحمل ابهام لازم دارد، اگر گفته شد قرار است پژوهش انجام شود که همه چیز آن معین است، این کاردیگر زحمت پژوهش ندارد، چون پژوهش آن قبلاً انجام شده است و اسم آن تتبع است، تتبع یعنی کارها و معماهایی را که حل شده است پیدا کردن و بنابراین در پژوهش هدف کلی و اجمالی روشن و تحل ابهام در گشتن است.

س) الان بحث روی نحوه پژوهش نیست بحث روی کاری است که الان قرار است انجام شود؟

ج) اگر پژوهش نباشد، و پژوهش انجام گرفته باشد آنوقت می توان برای آموزش طبقه بندی تدوینی صورت داد. پس هر مهره برای هدفی طرح شده است که الان شناخته می شود که هدف درونی و هدف بیرونی آن چه چیزی است . در نسبت به چه چیزی هدف بیرونی؟ نسبت به تعلقی که وجود داشت و تحمل ابهامی که صورت پذیرفته است.

س) این مربوط دستگاه فرهنگستان است که چنین خاصیتی دارد و اگر دستگاه فکری فرهنگستان بناباشد با دستگاه فکری دیگری برخورد کند دیگر چنین حالتی پیدا نمی شود؟

ج) احسنت، آنوقت وقتی شخصی با این دستگاه فکری در دستگاه فکری دیگران حاضر می شود باید بتواند ملاحظه کند.

س) یعنی هدف بیرونی براساس دستگاه خودشان بیان می‌شود؟

ج) بله ، آنوقت آن هدف را در دستگاه فرهنگستان منحل می کنیم.

س) قابل انحلال نیست.

ج) قبلاً بیان شد که با دستگاه فکری فرهنگستان می توان تا ۱۸۰ درجه هدف را تغییر داد و نظام وصفی ساخت. یکبار باید به بیان دستگاه دوبله به فارسی بشود و بعد فاصله آن را از بیان خودتان تا دستگاه مطلوب خودتان را ملاحظه کنید، یک بار باید ترجمه بشود بعد با دستگاه فرهنگستان بیان شود که آسیب پذیری دستگاه دیگران کجاست تا ترجمه نشود، آسیب پذیری آن مشخص نشود.

س) ترجمه شود یعنی اوصاف و غایاتی که آنها می گویند؟

ج) یعنی بر اساس دستگاه فرهگستان، هدف آنها را تحلیل می کنید جهت ماده نمی گوئیم که جهت الهی باید بیان می شود که جهت مادی چگونه باید باشد لوازم جهت مادی چیست؟

س) باید از این سنخ باشد یعنی هدفی که معین می‌کند باید از سنخ جدول اوصاف باشد تا قدرت تفاهم و ترجمه پیدا کند.

ج) خیر، ترجمه‌ای که صورت می‌گیرد یعنی جدول اوصافی برای دستگاه مادی ساخته می‌شود که غیر از جدول اوصاف دستگاه الهی است، ولی منطق آن یکی است.

س) پس منطق لازم دارد.

ج) منطق ان همان بود که بیان شد، منطق عمومی باید شامل هردو بشود و باید بتواند اسلامی و الحادی را تعریف کند.

س) پس وقتی دستگاه الحادی مطالعه می شود و از پائین، اثر برای موضوع بیان می‌شود، پذیرفته شده که دراین بدون ملاک نیست، یعنی همین طور نمی‌توان موضوع‌ها را یک به یک تا هزار تا مشخص کرد و برای یک یک آنها نیز اثر ذکر شود.

ج) مجدداً تکرار می شود ـ دستگاه سفارش دهنده سفارش می دهد که ریشهٔ آن جدول بهینه یا نظام بهینه یا نظام آثار و یا وصف پاسخ دهی به این یا در دستگاه الهی است که معلوم است چه مهره ای برای چه غرضی ذکر شده است که غرض آن و رابطه اش با بیرون خودش است نوشته می شود و تطبیق صورت می‌گیرد یا در دستگاه مادی است که یک بار باید بر اساس آن دستگاه، سفارش دهنده درست شود براساس

منطق خودمان یعنی چه؟ یعنی جدول اوصاف عمومی «توسعه، ساختار و کارائی» باید اصل در تعریف کفر قرار بگیرد تا تعریف کفر مشخص شود محور تکامل، شرح و صدرللکفر چیست؟

س) به فرض که معنا شد

ج) اگر کفر معنا شد باید معلوم شود نظام اوصاف کفر چیست؟

س) مجدداً برای ارتباط دادن نظام اوصاف با موضوع، چیز دیگری لازم است.

ج) بله حتماً همین طور است مثل نظام اوصاف دستگاه الهی که لازم بود آنها هر کدامشان غرضشان از چیزی که در دستگاه کفر طرح کردند چه ثمره داخلی و چه ثمره بیرونی گرفتند به چه ضرورتی بحث کردند؟ فرضاً خودشان چنین حرفی را گفتند، بعد معلوم می شود که آیا نظامی که برای توسعه کفر ساخته شد می‌خواند یا خیر؟ بعد نیز تغییرات کفر را در بهینه تر شدنش باید مورد ملاحظه قرار داد.

س) می خواند یعنی اثری که آنها گفتند با اثری که در دستگاه الهی مطرح است یکی است یا دوتاست؟

ج) یعنی تناسب دارد نه اینکه تطابق دارد، همین که تناسب شد یعنی عین آن اثر نیست.

س) خیلی خوب پس اثری که برای امور بیان می شود از جنس همان اثری است که در جدول اوصاف بیان شد نمی‌توان آن را دو جنس کرد.

ج) متناسب باآن است نه اینکه یکی است. اولاً به صورت مصداقی تعریف شد. ثانیاً در یک راهی دیگری درست شده است که آن راه با راهی که در دستگاه الهی درست شد، فرق دارد، در حقیقت آن راه بازگشت به ارتکاز می کند در دستگاه الهی بازگشت به بهینه ارتکاز می‌کند و نظر به تحول تغییر موضوعات دارد، ولی آنچیزی که دستگاه مادی را درست کرده است نظر به وجود خودشان دارد نه تحولشان. و این یک امر بسیار مهمی است. یعنی اینکه فعلاً در حال ملاحظه موضوع و اثرآن است، دنبال بر انداختن آن نیست.

س) به فرض که بر اساس ارتکاز، آثار و اهدافی ذکر شد، از طرف دیگر نیز جدول اوصافی درست شد که ابزار بهینه است و از بالا به پائین است حالا این دو چگونه با هم تطبیق می شوند؟

ج) بصورت تمثیلی، دیگر اصلاً قیاسی نیست.

س) یعنی چه؟

ج) یعنی در تطبیق دراینجا گفته نمی‌شود هل هو مصداق له اَوْلا بلکه گفته می شود هل یناسبُ به اَوْلا. انسب بالمناسبه ملاحظه می شود. در تمام مقالات هم همین طور است، اصلاً بالمره در دست کردن..

س) این تناسب چگونه درک می شود؟ اگر این وصف منزلت است و آن وصف موضوع است و در واقع از دو نوع جنس است.

ج) ولی در عین جال تناسب قابل ملاحظه است.

س) این چگونه است؟

ج) الآن عرض می کنم در تناسب دوئیتی که اخذ می شود، دوئیتی نیست که بینونیت حقیقیه را ایجاب کند. سؤالی که می شود این حرف را می‌رساند که آیا مصداق این کبری است یا نیست. این عین سؤال برای آدرس ساختاری است. آدرس ساختاری درختی همین است که یا هذا مصداق له اولا اگر مصداق است بر آن صدق می‌کند و اگر مصداق نیست صدق نمی‌کند. در اینجا اصلاً سوال از مناسب این نسبت به آن نسبت نیست می‌گویید یا دو است یا دو نیست اگر دونیست حضور پیدا نمی کند و مصداق نیست.

اگر یک است هردو حضور پیدا می‌کنند و اگر دو هم است حضور پیدا نمی کند پس مناسب به معنای تطبیق به تطابق قطعی نیست پس این تطبیق که باید بین دو وصف باشد یعنی چه؟

س) سؤال که از تطبیق نبود بلکه، بحث روی برقراری ارتباط بین این دو وصف است، که بیان شد تناسب است در تناسب باز احراز لازم دارد.

ج) همین که اسم تطبیق نمی آید بسیار عالی است و گفته نمی شود یا مصداق است یا مصداق نیست، و گفته می شود این مناسب است مناسب است یعنی اولاً وصف موضوع است وثانیاً اینکه الآن به صورت مفرد ذکر شده است آن یک نظام مرکب است در اینجائی که قرار است این مفرد ذکر شود، این که گفته می شود «یلیق به» این معنا نیست به این بالمطابقه تطبیق می‌شود.

س) تطبیق نشود نمی‌شود، مصداقاً مثلاً عنوان زمینه دستیابی به فلسفه اصول روش تنظیم ذکر می‌شود، آنگاه هدفی نیز برای آن ذکر می شود که ضرورت ولایت در حرکت تکاملی، این وصف موضوعی شد. یک وصف منزلت نیز در جدول اوصاف است که در روند ارکان و کارآمدی وزیر بخش‌های آن بود. حالا در داخل اینها یک اوصاف مرکبی است مثلاً ظرفیت تغییر تبدیل منزلت بر اساس نظام اصطلاحات، وصف منزلتی از این نوع وصف است و وصف موضوعی از این نوع وصف است حالا باید من بتوانم بفهمم که این ضرورت ولایت در حرکت تکاملی مربوط به کدامیک از این اوصاف منزلتی است، اگر این وصف که اینجاست با وصفی که آنجا است با یکدیگر مسخ و یک زبان باشند...

ج) زبان هر دو حتماً یکی است آن اثر است و این هم اثر است.

س) خیر، مربوط به یک موضوع و ناظر به یک چیز باشند.

ج) آن یک چیز را در کل می‌بیند؟

س) خیر این انتظار بجاست، بحث تطابق هم نیست، بلکه این اثر به آن وصف تناسب دارد بعد هم جایش مشخص می‌شود، ولی آن وصف یک چیز و این هم وصف یک چیز دیگر شد، آن اثر برای یک چیز و این هم اثر برای چیز دیگر است، دقیقاً بحث روی متعلق اثر است ...

ج) قرار است تقوم به دست بیاید، در تقوم حتماً در عین حالی که وحدت باید یک چیز دیگر و کثرت چیز دیگری باشد ولی باید ارتباطشان هم تمام باشد، اگر تمام شد وقتی فرد نظر به جزئی می‌کند بلحاظ جزء اثرش بیان می شود نه خودش وقتی اثرش که گفته می شود، اثر مفرد بیان شده است اما وقتی از تقوم می‌آید می‌گوید اگر این اثر مفرد بخواهد در کل باشد مصداق این است یا خیر. این دو چیز است اگر باشد اثر فرد بخواهد منتجه باشد این وصف منزلتی را لازم دارد یا خیر. پس یک وصف منزلتی داریم نسبت به منتجه وجود دارد و یک وصف شخصی بدون وصف منتحه وجود دارد نسبت بین وصف منزلتی که منتهی به منتجه می شود با وصف شخصی آن باید متناسب باشد.

س) سوال همین است که اگر این دو وصف، وصف یک چیز باشند، قابلیت اینکه . . .

ج) یک چیز هستند یک چیز در منتجه، خود این موضوع را که قبل از اینکه در کل ملاحظه شود قابل ملاحظه نیست، یک چیز در منتجه ممکن نیست ملاحظه آن قبل از اینکه در نظام ملاحظه شود،یعنی وصف منکشف ثانی که غیر از وصف موجود فعلی است وصف منزلت همان وصف موضوع است ولی وصف آتی است.

س) وصف آتی؟!

ج) بله! وصف متغیر است لذا در منزلت ممکن است یک موضوع کنار برود و موضوع دیگر جای گزین شود، ولی وصف خود موضوع، وصف شخصی است وصف آتی نیست این نکته مهم در فرق این دو است، وصف اتی، وصف تغییرات شیء است که خود شیئ ممکن است با وصف خودش وجود داشته باشد و از گردونه خارج بشود، وصف مَرْدَانگی الآن هم وجود دارد ولی وصف شخصی است و دیگر به عنوان عضوی در بافت سبدگاهای خانواده نیست وصف پی سوز وصف شخصی آن هنوز هم هست ولی وصفش در سبد کالای خانواده باشد نیست، و از سبد کالاها این موضوع کلاً خارج شده است و موضوع دیگری جای گزین شده است که خیلی بهتر از آن می تواند کار کند. ناظر از هر دو جهت ولی با دو حیث، یکی حیث استقلالی شیء و اثر آن و یکی حیث ترکیبی آن است. بین حیث استقلالی و حیث ترکیبی حتماً ارتباط است ولی ارتباط متغیر است نه ارتباط ثابت، ولی بین خودش با وصف استقلالی آن ارتباط ثابت وجود دارد و معنا ندارد کسی ادعی کند که این ارتباط نیست. این مقدمه، این تالی و این نتیجه این اثر به بیرون خود را دارد می‌توانید از آن استفاده نکنید و این پی‌سوز با روغن کرچک یا پی، روشن می شود ولی می توان از آن استفاده نکرد و اثرش نیز بر محیط یک نحوه روشن کردن خاصی است که احیاناً ممکن است شمع کافوری

درست کنند که دودهم نداشته باشد و برای یک تزئین خاصی در سبد خانواده جای بگیرد نه به واعی روز اولی که درست شده است. . .

والسلام

بررسی جداول طبقه‌بندی آموزشی
چگونگی اسلامی شدن
مهندسی توسعه نظام اجتماعی
(دوره دوم)

استاد: حجت الاسلام و المسلمین حسینی الهاشمی — جلسه: ۲۵

تنظیم: بانک توسعه اطلاعات فرهنگستان علوم اسلامی — تاریخ: ۷۹/۹/۲۴

تطبیق عناوین جداول مهندسی با عناوین دوره‌های پژوهشی فرهنگستان و عناوین ارتکازی جامعه

حجت الاسلام و المسلمین حسینی: باید یک برآوردی بصورت بسیار کلی داشته باشیم نسبت به این که این تقسیماتی که برای جایگاهها معین شده مقابل دستجات مختلف ارتکازات چگونه قرار می گیرند کمک بسیار زیادی می کند که چگونه می توان کار را جلو برد. این تخمین ، تخمین اثری است منتهی اثری که در این جا مورد توجه قرار می گیرد اثر کل آن چیزی است که ذکر می شود.

به بیان دیگر چند چیز قبلاً وجود داشت که باید الان تنظیم شود. مثلاً سه تا برای روند وجود داشت؟

حجت الاسلام پیروزمند: بله سه تا روند، سه تا ارکان و سه تا هم کاربرد.

ج) که این جا همه جداول وجود ندارد فقط الآن پیش من جدول ارکان و جدول کار آمدی وجود دارد. فقط روند نیست. اگر یک تناظری یا برخوردی با ساختارهای اطلاعاتی که در جامعه وجود دارد، صورت بگیرد که بهر حال با اطلاعات موجود در جامعه چگونه برخورد می شود. این یکی از از راهها است برای شروع مرحله و به اصطلاح اثر کلی آنها ، از اثر فصلی، آیا می توان گفت در بخش اول تقسیم این رقمی صورت بگیرد و بعد مطلب را تمام کرد، صرف نظر از این که چگونه بحث صورت گرفته است. مثلاً اثر اصالت ربط طبیعتاً نفی اصالت ماهیت است. چون اصالت ماهیت می گوید: ماهیات بالاستقلال دارای یک لوازم ذاتی هستند، یعنی برای ماهیت ذات قائل می شود و می گوید: الذاتی لایتعلل و لا یختلف» .اصالت ربط ضد این حرف را می زند و می گوید: تعین تحت رابطه است، می توان اثر این را گفت که برخورد دارد در اصلاح مبانی در اصالت ماهیت است آیا می توان گفت اصالت تعلق در برابر اصالت وجود است؟ اصالت وجود از این که وجود را یک پارچه می داند و برای همه چیزیی تعلقی قائل است شکل ندارد و لکن این که برای تعلق نظام قائل شود و کثرت و وحدتی قائل شود، ممکن نیست. بلکه تعلق را شأن می داند ولی دستگاه تعلق، شأن نمی داند. ممکن است که کسی بگوید که اصالت تعلق در مقابل اصالت وجود قرار می گیرد به نسبت. همه استدلالهای اصالت ربط (تعین در رابطه) را دارد، باضافه این که در آن کشش اصل است. در صرف الربط یا صرف تعلق حکماء تصرفی صورت می گیرد.

آیا می توان گفت اصالت فاعلیت برابر با اصل بودن تضاد و فلسفه هگل قرار می گیرد. این هم یک فرض است بعد مطلب تمام می شود البته در این سیر تا آخر کار مطالب بصورت نفی پیش می رود و هیچ کدام اثباتی نیست.

آن وقت در مرحله بعد بحث سراغ ارکان می آید این که نظام اصطلاحات، نظام تعریف و نظام توزین ذکر می شود. آیا می توان گفت این سه کلاً برابر نسبیت و ریاضیات و معادلات آن قرار می گیرد؟ یعنی فلسفه نسبیت، ریاضیات نسبیت و معادلات آن قرار می گیرد، یعنی نسبیت اسلام برابر با نسبیت مادی قرار بگیرد؟ این یک فرض است. آن گاه در تکامل حجیّت، آیا می توان فرض که بخش اول آن یعنی «تعبد» مثلا برابر با متکلمین قرار می گیرد یا برابر عرفا قرار می گیرد یا یکی از این دو تا و «تقنین» آن برابر با اصولین و

«تصمیم» آن علی تردیدی که در قسم اول ذکر شد برابر عرفا و علماء اخلاق قرار می گیرد یا تعبد؟ ... بذهن می‌رسد «تصمیم» برابر با عرفا قرار می گیرد و «تعبد» برابر با متکلمین قرار می گیرد. آیا می توان گفت در تکامل معادله کلاً برابر با متدلوژی علوم قرار می گیرد، علوم دانشگاهی و علوم تجربی و در تکامل اداره در مقابل مدیریت اجرائی جامعه قرار می گیرد؟ یعنی بگوئیم فرهنگ در این سطوح مختلف دارای یک ناتوانی یا یک نارسائی است که صرف نظر این که در این جا نسبت به بحث های حس رد می کند و یا نسبت به بحث های غیر حسی تکمیل می کند. این پیش فرض این رقمی را می توان بصورت چشم انداز کلی داشت. در تحول مفاهیم جامعه درسطوح مختلف بیان شود که یک رویارویی وجود دارد. این سطح بسیار اجمالی آن بود که به صورت یک گمانه ذکر شد آیا این گمانه اگر دقیق شود، برای تنظیم ، نفعی دارد یا نفعی ندارد. بحث این جلسه درباره همین مطلب است تاکنون بیان می شد یک محور وجود دارد که محور درست کردن جایگاه یا وحدت کل است اثر هدفی معین می شود، و بر اساس آن هدف و خلاء منزلتها در آن وحدت کل ملاحظه می شود که بحول الله و قوته بحث آن گذشت اثر یا هدف موضوعات بحث هم باید ملاحظه شود بعد جایگاه آن تعریف می شود که تا بحث دیروز بود.

آیا می توان الان گفت هر کل را می توان در برابر یک پذیرفته شده اجتماعی قرار داد، یعنی تطبیق صورت بگیرد این یعنی چه؟ یعنی تاکنون مهره های درونی بحث و نظام وحدت کل ، یعنی بیرون از یک مهره، الان بحث روی بیرون از کل؛ یعنی یک کل شما در مباحث چه چیزی را می خواهد مورد چالش قرار بدهد به بیان دیگر نقد و نقض بکند تا خودش را طرح کند اگر این مطلب هم معین شود، آن گاه خاستگاه مباحث دفتر دقیق می شود هر چه این مطلب دقیقتر بیان شود، بهتر است و اگر دقیق هم نشد، لازم است یک چشم اندازی وجود داشته باشد. برای نظام دادن به مباحث باید محیط یا جامعه یا شرائطی را هم که ارتکا زاتی وجود دارد و این بحث ها در جهت نقد و نقض آنها است و می خواهد چیزی دیگری را تأسیس بکند باشد، این جا دیگر لقب جایگاه نمی گیرد بلکه به جای جایگاه باید گفته شود نسبت به بیرون، برخورد با چه دسته از ارتکازات دارد و بحث روی جایگاه نیست، البته این بصورت غیر مستقیم جایگاه مباحث دفتر را باید مشخص کند ، یعنی اگر کل موضوعات را پوشش بدهد ویک نظام هماهنگ برابر کل بسازد، برتری مباحث دفتر باید بر هر یک از آنها به تنهائی تمام شده باشد نه برتری مورد و موضوعی باشد. اگر این توانائی بود که همه را پوشش بدهد، یعنی تک تک همه موضوعاتی که آن‌ها مورد بحث قرار می-دهند اگر همه آنها موضوع بحث قرار بگیرند و با آنها بر خورد شود و به صورت موضعی و موردی برخورد صورت نگیرد و نظام فکری نظام ولایت بتواند همه موضوعات را پوشش بدهد در مرتبه اول برتری آن در وحدت و کثرت جدید تحویل داده می‌شود، چون وحدت و کثرت آن ها دچار چالش و ناهنجاری است و همدیگر را تأیید نمی کنند و حتی نقص می‌کنند.

۳

اما دستگاه نظام ولایت توانسته است این ها را به یک هماهنگی برساند یعنی کمالات هر کدام را توانسته است بگونه بکار بگیرد که نقص های آن ها از بین رفته است بهر حال علوم روز، معادلاتی است و کار آمدی دارد و سر جای خودش کمال است صرف نظر ازاین که مبنای آن چه باشد؟ البته اگر نتوانسته باشد مبنای خودش رابه مبنای خدا پرستی پرستی برساند دارای نقص بسیار عظیم و زیر بنائی است کسی حرف ندارد و یک کمالش هم این است که کار آمدی را توسعه داده است. ازطرف دیگر بحث متکلمین شیعه یک کمال مهم دارد که پرستش خدای متعال است ولی این را نتوانسته است تا کار آمدی سرایت بدهد و این نقص است.

هماهنگ سازی نیازهای متعددی که در جریان نیاز و ارضاء بوجود می آید آن کسی که پوشش حداکثر را دارد آن غلبه خواهد کرد و برتری با آن است.

آیا محیط بیرونی دستگاه نظام ولایت می توان بیان کرد و نسبت آنها را به تک تک مهره های بحث مقابل گفت یا خیر؟ بصورت خیلی کلی بیان شد و در عین حال که می توان دقت کرد و بصورت دقیقتر معین کرد. که چه بحثی چه نیازی ـ نه چه اثرئی را ـ ازجامعه را با نیازهای دیگر هماهنگ می کند، یعنی در ارضاء چه نیازی مؤثر پایه است و بعد آن نیاز الان درجامعه بدست چه کسانی حل و ارضاء می شود. ثمره اش این است که معلوم می شود چگونه نیازهای اجتماعی هماهنگ می‌شود؟ آن وقت کارآمدی مهم مفاهیم عمدتاً مفهوم تقنین، هماهنگ سازی است. به بیان دیگر اگر هماهنگی کل که اساس صحت استدلال است در جای خودش تمام شده باشد، هماهنگی کل نیز به این شاخصه تفسیر شود که وحدت و کثرت هر بیشتر باشد و هر چه تنوع بیشتری را بتواند به وحدت برساند کارآمدی تر است یعنی صحت نسبی آن برتر است. بعد از این مقدمه وارد یک کار اجرائی و عملی می‌شویم که بحث خیلی معطل نشود.

بیان این مطالب برای این بود که وقتی بحث ها مورد بررسی قرار می گیرند طبیعتاً در آنها بحثهای نقدی و نقضی وجود دارد، اما درنقد و نقص باید ملاحظه نیاز و هماهنگی در ارضاء مد نظر باشد. [خوب عنایت بفرمائید] در جامعه یک نیازی و یک هماهنگ سازی در ارضائی وجود دارد.

بعد از بیان این سیر خدمتتان هستیم برای پیش بردن مطلب، هر چند بنظر می رسد همین سیر اجمالی فعلی که در آن خیلی دقت روی ثبت نقد و نقص مطلب و این که روی تک تک عناوین بحث صورت بگیرد. در این سطح از بحث شاید خیلی ضرورتی نداشته باشد. یعنی نیاز می تواند خود آگاه نباشد و می تواند نیاز اجتماعی باشد و تلقی آن نیز ناخود آگاه باشد وقتی انگیزه پیدا می شود بدنبال ارضاء یک نیاز است. هماهنگ سازی و بوحدت رساندن کل نیازمندیها، بهر میزان و سیع تر باشد آن دستگاه برتری دارد، البته این غیر از موضوع و اثر موضوع است بلکه یک پله عمیق تر از آن است. پیدایش نیاز اجتماعی وارضاء آن و هماهنگی نیاز و ارضاء در برتری یک فکر یا یک نظام فکری یا یک فرهنگ برفرهنگ غرب.

البته یک مطلبی سر جای خودش در دستگاه نظام ولایت مطرح است که اگر جهت الهی باشد قدرت هماهنگ سازی کل را دارد و این نکته مهمی است و اگر جهت الهی نباشد به وحدت رسیدن و هماهنگ سازی نیاز و ارضاء ممتنع است و حتماً به ناهنجاری کشیده می شود. به بیان دیگر از فلسفه نسبیت مادی، خدا پرستی و عاطفه هماهنگ و اخلاق هماهنگ بدست نمی آید. «أ ارباب متفرقون خیرام الله الواحد القهار»[1] بحث در این قسمت سراغ سر فصل ها باید بیاید که از رده‌ای که قبلاً بود تا ۹ تا آمده بود به طرف رده ۲۷ باید بیاید چون دارد زیادی شود. شماره نزنید، شماره عادی هم بزنید.

روند شماره ۱

س) شماره ۱، ۲ و ۳ خورد بعد هر کدام شماره داخلی دارد.

ج) که از این جان پائین تر بیایم.

س) بله، قبلاً تا اصالت ربط بحث پیش آمد و از اصالت ربط باید به وحدت و کثرت ، زمان و مکان و اختیار آگاهی ضرب شود.

ج) پس گوشه جدول باید «۱/۱/۱» نوشته شود. بحث نظام تعریف بصورت اثباتی در این جا نیست بلکه چشم اندازی نسبت به ضرورت نظام تعریف و نظم داشتن است. در معادله از این جهت می خورد که بدون این که درست کردن مدل هنوز شناخت شده باشد خواسته بگوید حتماً شناسائی برای اداره به مدل نیاز دارد. یعنی برای موضوع شناسی ولکن اثباتی آن در نظام تعریف (نه در نظام تعریف تنها) بلکه در کل سه بخشی که قضا ساخته می شود، تعریف صورت می گیرد، و وزن ارائه می شود در عین حال می توان به عنوان معادله ،بیشتر، چون در این جا خیلی بصورت ساده بر خورد شده است و اصلاً فضا درست نشده است، بلکه گفته شده است مبنا، هدف و عوامل و این سه شاخص چیزی است که در هر مدل سازی لازم است آکسیوم های اولیه می خواهد، نسبت های بین آن ها را می خواهد و برای هدفی؟... بنابراین انجام چنین کاری ممکن است به نظر می آید به معادله نزدیک تر است.

س) نه معادله و نه روشی بدست می آید.

ج) یا این که داخل اداره بیاید و گفته شود اداره، مدل و نظام لازم دارد این هم ممکن است.

س) روش اداره که نمی دهد.

ج) بله روش اداره گفته نمی شود، به بیان دیگر درشناسائی موضوعات در اداره وقتی قرار باشد ارزیابی صورت بگیرد.

س) شناسائی می شود.

ج) بله، این هم؟... به نظر می رسد بحث ، بحث اداره بود

۵

۱. سوره یوسف. آیه ۳۹

س) اداره بدنبال بحث موضوع شناسی مطرح شده است.

ج) موضوع شناسی است بعد نیز مبنای شرق و غرب قرینه آن است.

س) بعد از موضوع شناسی بحث روی اقتصاد شناسی رفته است.

ج) وقتی بحث موضوع شناسی مطرح شد، غرض از آن اصلاً تعمیق در باب این که در نظام تعریف بیاید، نبود.

س) خیر، در آن جا بحث موضوع شناسی ، بدنبال اثبات جهت امری علوم بود.

ج) یعنی در آن موقع شناخت سیستمی ، مربوط به اداره حکومت فرض می شد، هر چند در آن جا به صورت ریشه ای به جهت داری علوم اشاره ای شده است ولی قرینه ای که دارم برای بحث دوم و سوم است

س) آن قرینه بر این است بحث روی اقتصادی بوده نه بحث اداره بحث روی اقتصاد اسلامی بود.

ج) خیر بحث روی اداره زندگی مردم بوده

س) خیر اصلاً جلد مباحث، اقتصاد اسلامی سر خورده است، هفته های اقتصاد،

ج) عیبی ندارد. اداره در بخش اقتصاد می شود. نه اداره به معنای مدیریت، بلکه به معنای اداره فردی، یعنی زندگی بشر را وقتی بخواهند اداره کنند، چگونه است؟ به یک معنا اگر قرار باشد به حل بحث تعمیم پیدا کند جایی دارد که کسی بگوید شما از اول تا آخر کار بحث اقتصادی می کنید.

اگر تعمیم پیدا کند همه بحث ها درباره دنیا است که چگونه می تواند به آخرت ربط داشته باشد یا نداشته باشد همه اش، می‌شد چنین چیزی را گفت ینبغی که کسی چنین چیزی را بگوید در صورت تعمیم نه در صورت تخصیص

س) با همین تعمیم می شود گفت همه مباحث از اول تا آخر در مورد فرهنگ است

ج) ار اول تا آخر درباره سیاست الهی یا الحادی است. به نظر می آید اگر سیستم زیر بخش معادله بیاید اولی است یعنی در حقیقت نمونه سازی است، معادله یعنی نمونه سازی و شناختی بدست می دهد. و مبنای اقتصاد شرق و غرب در حقیقت در تطبیق به محیط است و طرح و تأسیس یک آرمان است یعنی بر خورد به محیط معادلات شرقی و غربی رایج در ارتکاز جامعه و طرح مبنای اقتصادی اسلامی

س) آیا اینها در معادله می آید؟

ج) بله بصورت تطبیقی در معادله می آید که آخری مثبت و دو تای آن منفی است. اگر نسبت به بحث‌های دیگر نیز چنین کاری صورت بگیرد خیلی بهتراست تا این که داخل اصل بحث‌ها بشویم چون اگر داخل مباحث برویم خیلی پیچیده می شود اگر شماره های معلوم شود این ها زیر شماره، شماره یک می‌شود.

س) ممکن است بعضی از بحث ها به این رُندی نباشد.

ج) عیبی ندارد روی آن‌ها می‌توان کمی بیشتر دقت کرد.

و السلام علیکم

بررسی جداول طبقه‌بندی آموزشی
چگونگی اسلامی شدن
مهندسی توسعه نظام اجتماعی
(دوره دوم)

استاد: حجت الاسلام و المسلمین حسینی الهاشمی — جلسه: ۲۶
تنظیم: بانک توسعه اطلاعات فرهنگستان علوم اسلامی — تاریخ: ۷۹/۱۰/۱۳

بررسی شیوه طبقه‌بندی مباحث فرهنگستان
به صورت انتزاعی و مجموعه‌ای

حجت اسلام والمسلمین حسینی: سؤال این است که آیا در طبقه بندی نظام دادن کل مطالب فرهنگستان که عملاً یکی از ۲۹ نظامی است که در بانک اطلاعات برای چرخاندن مفاهیم و به عبارت دیگر اداره گردش مفاهیم بکار می‌رود. که طبیعتاً منزلت آن نیز هم منزلت خود بحث فرهنگستان در کل مفاهیم است صرف نظر از توضیح این قسمت، فعلاً بحث روی قاعده آن است، که باید معلوم شود آیا در سه سطح از اصلی، فرعی و تبعی، وقتی بحث به سطح بعدی وارد می‌شود، نباید در سطح بعد از اینها کلاً چیزی باشد؟ و اصلی، فرعی و تبعی مجددی لازم است؟ یا اینکه فرعی این سطح می‌تواند برای سطح دوم اصلی تلقی شود؟ با حفظ این مطلب که در طبقه بندی سطح اول، دوم و سوم نوشته می‌شود هیچ اختلاطی پیش نمی‌آید، یعنی مخلوط شدن اشکال اصلی نیست که ممکن است چندین اصلی وجود داشته باشد. امّا سؤال مهم دیگری در اینجا طرح می‌شود که قابل دقت است و قتی یک سطح که اصلی، فرعی و تبعی است و سه به سه از عناوین در هم ضرب می‌شوند ـ یعنی سه عنوان اصلی ۱ و ۲ و ۳ و سه عنوان فرعی ۱ و ۲ و ۳ و سه عنوان تبعی ۱، ۲ و ۳ است که جمعاً ۲۷ عنوان می‌ش.د ـ آیا بصورت منتجه هستند؟ تا با سطح پائین آن مطلقا فرق داشته باشد؟ یعنی وقتی از یک سطح به سطح پائین تر می-آید، اصلاً از عناوین زیر بخشی عنوانهای قبلی نیست، بلکه از عناوینی است که باید در سطح بالاتر تبدیل شوند و این سؤال بسیار بسیار خوبی است.

به نظر می‌رسد اگر طبقه بندی بنحوی تنظیم شود که ساختار درختی خارج به ساختار تبدیل مفاهیم، بشود، خیلی خیلی بهتر است. یعنی در تبدیل مفاهیم اصولاً با روش تعریف همخوانی دارد. اگر اینگونه شد باید از اول کار در مفاهیمی که تا الان وجود دارد یک بازنگری مختصری صورت بیگرد مثلاً اولین مفهوم سه گانه که به ۲۷ مفهوم تبدیل شده است چه مفاهیمی هستند؟ و آن ۲۷ تا باید حتماً با ۸۱ بعدی خودش فرق داشته باشد و فرقشان در فرق موضوعی باشد منتجه و عوامل پیدایش منتجه است. عوامل پیدایش منتجه معنا ندارد که از سنخ که خود منتجه باشد. و این مطلب، با روش استدلال درختی کاملاً فرق پیدا می‌کند و مفهوم نسبیت در خود ساختار کاملاً بچشم می‌خورد و به نظر می‌رسد اگر برادران موفق به انجام آن شوند، بسیار بسیار خوب است ولی حتماً باید دقت شود که این به وصف است و نه به موضوع. در موضوع وقتی می‌رسد ممکن است لزوماً چنین چیزی انجام نگیرد. باید وصف موضوعی عوض شود، یعنی استفاده از موضوع در سطح بالاتر من باب مثال عیبی ندارد در یک جا لیوان به عدد و در یک جا به تن و در یک جا به قیمت خوانده می‌شود، منتهی وقتی به قیمت خوانده می‌شود، اصلاً مفهوم وزن طبیعی ندارد و صحیح نیست که کسی قیمت را وزن طبیعی بداند، چون قیمت وزن اجتماعی است. در وزن اجتماعی اصولاً عوامل دیگری وجود دارد که غیر از عوامل وزن طبیعی است مثلاً ممکن، هر چه وزن طبیعی شیء نازکتر باشد و درعین ظرافت، همه خصوصیات را در برداشته باشد، مثل شکست نور و هر خصوصیتی که شیشه دارد، ممکن است بهتر باشد نه بدتر و ارزش اجتماعی آن از شیشه های دیگر بالاتر باشد. این مطلب بصورت بسیار کلی مطرح شد.

۲

اما الان می‌توان گفت برای عنوان بستن ابتدائی یا در سیر عنوان ابتدائی حداقل امور را دخالت داد یعنی چه؟ یعنی نه پیاده کردن نوارها، پیاه کردن دقیقی است، نه، فهرست و عنوان زدن آن دقیق است، حتی احیاناً خیلی از مباحث عنوان نخورده است و بعضی که خورده‌اند بسیار اجمالی و کلی است که باید حتماً عناوین بهینه شوند. بنابراین ضریب دقتی که در تبدیل منتجه‌ای لازم است، الان وقت آن نیست، بلکه یکبار احصاء و گردآوری و کد بندی و لو آدرس بندی درختی باید صورت بگیرد و به قول معروف الان چیز دست و پاگیر نباشد بلکه باید تا آخر رفت و مطلب را تمام کرد و حتی همین کار که نیز بصورت ساده‌ترین وضع در شکل آدرس بندی درختی بخواهد تا آخر مباحث ادامه پیدا کند، خودش خیلی کار می برد. و فرضاً اگر قرار باشد با وضع فعلی دفتر این کار پیش برود بعید است حتی مباحثی که فهرست ندارند، فهرست آنها تا یک سال آینده، زده شود و دو سال طول می‌کشد که با همین دسته بندی ساده بتوان مباحث دفتر را دسته بندی کرد و اگر الان قرار باشد بحث وارد در تبدیل به منتجه و کارهایی که باید بعداً در بانک انجام بگیرد و الان فصل آن نیست. بنابراین باید به حداقل اکتفا کرد که کد بندی است تا یکبار مطالب از شکل گردآوری تاریخی بشود، چون گردآوری مباحث الان در بانک تقریباً گرد آوری تاریخی است، چه مباحثی در سال ٦٠ و چه مباحثی سال ٦١ و ٦٢ ... است و الان به شکل دفتر روزنامه است و هنوز هم دفتر روزنامه غیر منظم است. آن وقت آن شکلی که در تبدیل منتجه است، بکار بردنش در محاسبات فنّی است صحیح است، نه محاسبات مثلاً ـ اگر با امور مالی مقایسه شود ـ با دفتر روزنامه، معین و کل باشد، چون وقتی آدرس بندی درخت صورت گرفت، مباحث را در شکل روزنامه و کل و معین می‌آورد و این یک نحوه دسته بندی است که از پراکندگی گسترده‌ای که الان دارد، در یک مرحله‌ای تنظیم می‌کند به ذهن می‌رسد این مطلب مقدم باشد.

بنابراین این بیان، لازم است دوبار کار آنجام شود، نهایت اینکه یک بار این کار شاخه بشود و تا آخر کل، جلو برود و یک نظم ابتدائی پیدا کند به بیان دیگر اگر سه مرحله برای انجام کار فرض شود. ۱- نظم گردآوری است که کل مباحث جمع آوری و کنار همدیگر قرار بگیرند که الان انجام گرفته است. ۲ ـ تنظیم ساده مباحث است تا مباحثی که فهرست ندارند، فهرست بخورند و منظم شوند. ۳ ـ بعد در این مرحله بازگشت کرده و آن را به شکل حسابداری فنی یا تبدیل منتجه‌ای تنظیم کرد. و به بیان دیگر برای مباحث، طبقه‌بندی بهینه درست می‌شود تا در آن شکل بتوان آن را در یکی از رده‌های بانک اطلاعات آورد، یعنی یک نرم افزار درست شود و مثلاً ٢٦ نرم افزار در کنارش بعداً ذکر می‌شود که بتواند مفاهیم را بچرخاند.

بنابراین به نظر می‌رسد از بین دو فرضی که بیان شد، که فرض اول طبقه‌بندی ساده است که در طبقه بندی فرعی سطح بالاتر، اصلی سطح پائین می‌شود و بر حسب سطح ۱، ۲ و ۳، و لزومی هم ندارد سطوحی که در بالا بسته می‌شود حتماً سه به سه باشد بلکه می‌تواند ٦، ٧ یا ٨ باشد. چون مثل دفتر روزنامه است و بحث از نقطه بهینه نیست.

در اصلی نیز به تعداد تکرار خاصی که در آنجا بحث می‌شود، نسبت به مقدار کمی از آدرس بندی درختی ساده قوی تر است، یعنی آدرس بندی درختی ساده و ساده نیست. یک کم دقیقتر است.

یعنی کد بندی مثلاً آقای دیندار انجام دادند که کدهای عددی داده بودند که آن کار دقیقاً آدرس بندی درختی بود و از آن کال کمی قوی تر کاری است که شما (آقای پیروزمند) انجام دادید که به نظر می‌رسد برای مرحله اول که یک نظم ابتدائی است، خوب است و احیاناً وقت کمتری هم لازم است صرف شود، که البته به همان میزان ضریب دقت آن کمتر است، به بیان دیگر بصورت خیلی ساده تر انجام می‌شود. و خیلی از دقتها را نمی‌خواهد همچنین ملاحظه بین عوامل و منتجه را لازم ندارد.

حجت الاسلام پیروزمند: بر فرض مرور بر کارهای انجام شده در دفتر، یک تقسیم درختی به شکل انتزاعی است به بیانی که گفته شد یکی از این تقسیمات از سنخ منتجه هستند، آن کار الان بالمره انجام نشده است چون شیوه آن کار این است که عناوین بحثها جزئی به کلی بشود یعنی یک لیستی از مباحث انجام گرفته، باید استخراج شود که آقای دیندار نیز سعی می‌کردند در قدمهای اولیه کار را به این نحو پیش برود مثلاً اگر عنوانی فهرست خورده باشد سه قید دارد، به این عنوان و عناوین دیگر نگاه می‌شود تا معلوم شود چه عناوینی مشابه این عنوان هستند که بعضی یا کل قیود این عنوان دارد وقتی به سیر کل مباحث توجه شود معلوم می‌شود ۵۰ عنوان مشابه وجود دارد که یا عیناً مثل این است یا دو قید یا یک قید این عنوان را دارد که می‌توان کل این عناوین را در یک دسته قرار داد آنگاه اصلی و فرعی کردن عناوین نیز بر حسب قیود اضافی عناوین و موضوعات صورت می‌گیرد. مثلاً عنوان اگر هدف برنامه‌ریزی باشد و در یک جای دیگر یک چیز خاصی به عنوان هدف ذکر شده است. و در جای دیگر نکته خاصّ دیگر ذکر شده است، آن وقت یک عنوان سرفصل به اسم هدف برنامه‌ریزی درست می‌شود آن وقت کل آن چیزهای فرعیِ این عنوان می‌شوند که هدف خاص یا نکته خاصی را، راجع به هدف خاصی بیان کرده است و به ترتیب قیود خاصی نیز که خورده‌اند دسته بندی می‌شوند این دسته بندی کاملاً درختی و انتزاعی می‌شود یعنی از جزئی به کلی حرکت صورت می‌گیرد.

ج) البته این دسته بندی اصلاً منتجه‌ای و تبدیل نیست؟

س) بله، فقط می‌توان برآورد کرد که در آخر کار عناوین غیر تکراری بین مباحث همین ۵۰ عنوان است و شاخه‌های مربوط به این ۵۰ تا هم همین ها بوده است و بعد هم همین طور ادامه پیدا می‌کند و نسبت به هر کدام که عنوان فرعی خورده است این دور ممکن است دور سوّم باشد چون قبل از کار آقای دیندار در دفتر بالا بحث تجزیه و فیش برداری برای مقدمه کار تدوین انجام شد که آقای صدوق مسئولیت داشتند و فرمهایی نیز چاپ شد و فیش برداری نیز صورت گرفت آن وقت نیز همین بحث بود که تجزیه و دسته‌بندی چگونه ممکن است؟ در آن موقع بصورت درختی فهرست خورد. پس تقسیم درختی به معنای کلمه آن شکلی است که اصلاً توجه‌ای به برقراری نسبت بین عناوین ندارد بلکه فقط عناوین جزئی به کلی می‌شوند و کار دیگر صورت نمی‌گیرد در نقطه

مقابل آن دقیقاً غیر از درختی است یعنی کاملاً توجه نظام سازی بین مفاهیم است و اینکه چه مفهومی، چه نسبتی با مفهوم دیگر دارد و با یکدیگر چه ترکیبی درست می‌کنند و چه منتجه‌ای را تحویل می‌دهند و نسبت بین منتجه‌ها چیست و نظام آنها درست می‌شود و بعد نیز برای تحرک نظام نیز تعریف ارائه می‌شود اما این کاری که در طبقه بندی آموزشی فعلاً صورت گرفت قطعاً انتزاعی محض نیست چون به لحاظ تقسیمات، روند، ارکان و کارآمدی بیان شده است و در روند نیز اصالت ربط، تعلق و فاعلیت بیان شد اگر به کسی گفته شود روند چگونگی اسلامی شدن توسعه مهندسی به ذهن او تبادر نمی‌کند که روند آن شامل اصالت ربط، تعلق و فاعلیت است یا در داخل آن، که بحث ا صالت ربط است که شامل بحث وحدت و کثرت، زمان و مکان و اختیار و آگاهی می‌شود این چه ربطی دارد که این سه اجزاء اصالت ربط شوند؟

ج) یا مسائل اصالت ربط شوند؟

س) بله، در واقع این سه محور به هر دلیل به عنوان عوامل متغیر در تنظیم چگونگی اسلامی شدن قلمداد می‌شود، بعد این سه ـ حالا اسم آنها عوامل متغیر یا اصلی باشد ـ عوامل اصلی که در هر کدام از این مبانی باید بحث شود یا بحث شده است در نظر گرفته می‌شود و یا هر کدام از اینها یا تغایر،

ج) تغایر، تغییر، هماهنگی و وحدت و کثرت

س) بله، تغایر، تغییر، هماهنگی

ج) تغایر به معنای کثرت و تغییر نیز بر خلاف معنای ظاهریش نسبت است و هماهنگی نیز به معنای وحدت است که تعاریف اصطلاحی خاص است.

س) که اینها اجزاء آن می‌شود و بعد سعی بر این بود که قرار شد، بحثهای انجام گرفته، بر اساس اینها، دسته بندی شوند.

ج) حتماً همین طور است

س) وقتی بر این اساس این عناوین، دسته بندی صورت می‌گیرد لذا طبیعتاً به همان میزان این تقسیم که اینجا انجام گرفته است، قالب تقسیم انتزاعی ندارد، بلکه قالب تنظیم نظام مفاهیمی را دارد که می‌خواهد چگونگی اسلامی شدن مهندسی توسعه نظام اجتماعی را بیان کند لذا بفرض،که این امکان باشد که مباحث انجام شده بر اساس این جداول طبقه بندی شود.

ج) سؤال مهم اینجا نیست که تا این رده یعنی تا ۸۱ را، می‌توان سه به سه آورد، یعنی می‌توان گفت سطح ۱ ، سطح ۲ و سطح ۳.

س) یعنی در این بحث که الان بررسی می‌شود، تطبیقی که قرار است صورت بگیرد آیا بر اساس همین جداول باید انجام شود؟

ج) بله بر همان اساس انجام می‌شود

س) طبیعتاً قالب همان جداول را بر خود می‌گیرد.

ج) صحیح است ولی هر گاه قرار باشد از این خردتر بشود، تا ۸۱ عنوان، حتماً بر اساس منتجه است ولی آیا از ۱ تا ۸۱ یعنی اگر ۱، ۳، ۹، ۲۷ قسمت اول باشد و سپس ۲۷ سه برابر و ۸۱ شود تا اینجا حتماً دسته‌بندیها سه به سه خواهد بود و نباید با قسمت های دیگر مخلوط شود ولی از این قسمت به پائین‌تر آیا صحیح است که قسمت های بعدی باید بر همین اساس منتجه درست شود و جلو برود؟ یا در رده‌های بعدی چنین نیازی فعلاً نیست؟

س) بفرض که در رده های بعدی چنین لزومی نداشته باشد.

ج) تا اینجا یعنی ۸۱ حتماً باید بر اساس منتجه باید باشد.

س) یعنی اگر قرار است فرمی درست شود فعلاً باید در حد ۸۱ باشد.

ج) بله، تا ۸۱ بر اساس سه به سه انجام می‌گیرد ولی از ۸۱ به پائین‌تر الان مورد بررسی قرار نمی‌گیرند.

س) تا کنون شیوه آن نیز مورد بررسی قرار نگرفته است.

ج) در آن قسمت ها نیز امکان بررسی دارد که سرجایش باید مورد بررسی قرار بگیرد، بنابراین از ۸۱ به پائین را فعلاً بصورت درختی ساده باید انجام شود کانّه مباحث دفتر ۸۱ سر فصل دارد که درون هر کدام از ۸۱ سرفصل تنوع مطالبی وجود دارد ۱، ۲، ۳، ٤، ٥، یا ۸ و یا ٦ مورد دارد. هر چه که هست.

حجت الاسلام جمالی: اگر در اینجا نیز تبدیل صورت گیرد یعنی از ۸۱ پائین تر بیاید و بصورت درختی نباشد.

ج) اگر قرار باشد از ۸۱ به پائین تر بیاید خودش خیلی کار می‌برد در ثانی در گردآوری مباحث نیز حتی به اندازه ۸۱ ، فهرست کل مطالب وجود ندارد که باید سر جای خودش آن فهرست‌ها نیز تنظیم شود. بنابراین بر این اساس عناوین اصلی، فرعی و تبعی مشخص شد.

س) اگر بر این اساس ملاحظه شود چهار رده تقسیم پیدا می‌شود ۳، ۹، ۲۷، ۸ و فرم نیز می‌تواند بر این اساس طراحی شود.

ج) در حقیقت وقتی سطح نوشته می‌شود این سطح ۱ که تا سه سطح می‌تواند جلو برود.

س) تا چهار سطح

ج) سطح ۱، سطح ۲ و سطح ۳، فعلاً سه سطح فرض می‌شود.

س) که ۲۷ می‌شود.

ج) اصلی نیز در سه سطح فرض می‌شود، فرعی و تبعی نیز سه سطح فرض می‌شود که ۸۱ می‌شود.

س) دیگر چه احتیاجی به آن است یعنی سه سطح، تقسیم وجود دارد یعنی، تقسیمی که وجود دارد یا مربوط به سطح ۳ است.

ج) یا مربوط به سطح روند یا مربوط به سطح ارکان است به بیان دیگر سطح را می‌توان به این نحو نوشت سطح ۱ روند، سطح ۲ ارکان و سطح ۳ نیز کارآمدی نوشته می‌شود.

س) تعبیر سطح خیلی درست نیست هر چند می‌توان چنین فرض کرد.

ج) اگر چنین فرض می‌شود که داخل جداول نیز اصلی، فرعی و تبعی است که هر کدام ۲۷ عنوان جای می‌گیرد.

س) خیر ٤ سطح می‌شود پس یکی از چهار تا، خارج می‌شود یعنی تقسیم ۹، ۲۷، و ۸۱ می‌شود.

ج) جای کلمه سطح را می‌توان عوض کرد.

س) بجای سطح می‌توان مرحله ۱ نوشت.

ج) خیر باید خود روند نوشته شود، تجزیه عناوین روند، تجزیه عناوین ارکان، تجزیه عناوین کارآمدی، بعد سه قید اصلی، فرعی و تبعی اضافه می‌شود که ۲۷ تا تمام می‌شود یعنی سه تا برای اصلی است مثلاً اصالت ربط، اصالت فاعلیت، اصالت تعلق و همین طور در سه خانه هم لازم است باشد.

اگر امکان داشته باشد که چنین نوشته شود، ربط، تعلق، فاعلیت، می‌توان اینگونه نوشت یعنی سؤال است که آیا می‌توان نوشت یا خیر؟ مثلاً اینجا را ضربدر می‌زند یا اینجا را یا اینجا را ضربدر می‌زنند مثلاً اگر عناوین فرعی هم باشدن نسبت بین زمان و مکان، یا وحدت و کثرت مثلاً نسبت بصورت کدی هم نوشت باید معلوم باشد یا در اختیار و آگاهی نسبت است یا در تغایر و تغییر و هماهنگی که عناوین تبعی هستند که می‌توان بجای مفاهیم با علائم هر کدام را مشخص کرد این ۹ مربوط به روزند می‌شود و طبیعتاً چیزهای دیگری هم خواهد بود. در این صورت این کار چه حُسنی دارد؟ با این فرض می‌توان یک فرم علی حده تنظیم کرده و عناوین را اینگونه ننوشت، اگر عناوین نوشته نشود (اگر در خاطرتان باشد) همان چیزی است که در اینجا است این خانه یا این خانه یا خانه علامت می‌خورد که بر حسب تقدم و تأخری است که دارند که خانه اول ربط، خانه دوّم تعلق، خانه سوّم فاعلیت است یکی از این سه خانه باید علامت بخورد یا نسبت بین وحدت و کثرت که باید سه خانه از ۹ خانه علامت بخورد و ما بقی پر نمی‌شود. خود این فرم که تا اینجا است، مفهوم دارد، یعنی کل فرمهای کامپیوتری براحتی می‌فهمند که معنایش چقدر است البته داخل نیز علامت مشروط شدن دارند، یعنی اگر علامت به این نحو زده شود یک معنا دارد و اگر بر عکس به اینگونه زده شود یک معنا دارد و اگر یک خط از این طرفی باشد و یک خط از طرفی باشد آن هم یک معنا دارد، یعنی مثلاً اگر در حال بررسی است علامت ممیز زده می‌شود و اگر بررسی تمام شده باشد بر عکس ممیز می‌خورد یعنی به نتیجه مثبت رسید و تمام شده قضیه است علامت [+] نوشته می‌شود یا

به بقیه چیزها ضرب شده است، یعنی جایگاهش نیز مشخص شده است علامت ضرب [×] می‌خرود. که فعلاً بحث روی این مطالب نیست. البته تا چه اندازه صحیح است، که اصلاً عناوین فرعی و اصلی اینها ذکر نشود، فقط روند در اینجا نوشته شود و یک عدد از خانه علامت زده شود و تمرین صورت بپذیرد این یک حرف است.

س) الان که قرار نیست با آن فرم کار شود.

ج) خیر، یکی از خانه‌ها است که در اینجا چاپ می‌شود و معنای کار کردن با آن نیز شروع می‌شود.

س) بله عملاً همین است منتهی حسن نوشتن در این است که در بدو ملکه، دوستان نشده باشد.

ج) برادران مسلط نباشد یا ملکه نشده باشد چون زده صرف علامت، مربوط به زمانی است که سرعت کار بسیار بالا باشد و بصورت ماشینی کار انجام شود فرضاً اگر قرار بود کار به کامپیوتر ارائه شود، به صورت علامت زدن بهتر بود یعنی علامت ها برای کامپیوتر تعریف می‌شود و آن کس هم که علامت می‌زند نباید اشتباه کند و علامت خودش را بزند ولی الان کار بصورت دستی و مکانیکی انجام می‌شود که همین کار نیز به سه شکل می توان انجام داد می‌توان بصورت ۹ تایی فرض کرد و علامت زد یا خیر می‌توان ۹ تایی اخذ نکرد و بصورت اصلی، فرعی و تبعی علامت زد و ۱، ۲ و ۳ نیز کنار آنها قرار داد. این یک درجه از این به این نزدیکتر است، یعنی در حقیقت این ۹ تا درشت شد یکی از خانه‌های اینجا است.

س) بر این اساس می‌توان فرم را بصورت کوچکتر طراحی کرد چون وقتی با آن وصف پر می‌شود، کنار این لازم نیست عنوانی نوشته شود.

ج) اصلاً هیچ کدام از اینها لازم نیست.

س) شکل فرم عوض می‌شود.

ج) به بیان دیگر همین‌ها را می‌توان بصورت سه تا سه خانه، پشت سر هم قرار داد. یعنی بحث، تاریخ تا الی آخر، به آخر سطر می‌آید بعد سه به سه پشت هم قرار می‌گیرند.

منتهی وسط هر سه یک ستون کوچکی فاصله می‌افتد، که برای ذهن فاصله های آنها مشخص باشد.

س) من الان شکلی که از پر کردن جدول متوجه می‌شوم اینگونه است که این را به همان کاری که می‌کردیم تطبیق بدهیم. مثلاً برای خود عنوان اصلی، فرعی و تبعی نیز می‌توان علامت قرار داد.

ج) خود این سطح بندی اصلاً علامت است یعنی اولین ستون و سه تای اولی اصلی‌ها هستند و دومین ستون که تا اینجا می‌آید ـ وسط آن دو یک ستون فاصله قرار می‌گیرد ـ فرعی‌ها هستند. و سومین ستون نیز تبعی‌ها هستند. آن گاه از دست راست و چپ فقط یک علامت کوچک قرار می‌گیرد که این تا اینجا اصلی است و این تا اینجا فرعی است و این هم تا اینجا تبعی است در سطح در بیاید بهتر است تا در سطح در بیاید. عین همین ۹ تا باشد بدون عنوان اصلی، فرعی، تبعی، روبروی این تاریخ و امثال ذلک تا چشم بر این فرم عادت کند.

حجت الاسلام محسنی: آیا ۸۱ در اینجا بزرگ می‌شود.

حجت الاسلام پیروزمند: ۲۷ است.

ج) ۲۷ تا است که ۷۹۰۰ میلیارد می‌شود ۹ خانه.

حجت الاسلام محسنی: ۹ × ۹ که ۸۱ می‌شود.

ج) خیر ۹ × ۹ که با همدیگر در ضرب خوانده بشود، یعنی یکی از اینجا علامت می‌خورد سه نوع پشت سر آن امکان دارد و مجدداً یکی در اینجا علامت زده می‌شود سه نوع پشت سرش خوانده می‌شود.

س) پس ۲۷ باید به اینجا بیاید.

ج) حالا ۲۷، یکی از این چهار تا کافی است اینجاجلسه الی آخر، در اینجا روند نوشته می‌شود و اینجا یکی از ۹ تایی‌ها جلویش قرار می‌گیرد. اگر برای کار بهتر باشد می‌توان با خط ریز جلوی آنها عناوین را نوشت.

س) بله، منتهی فرمهای روند، ارکان و کارآمدی مختلف می‌شود.

ج) بله فرمهای مختلفی پیدا می‌کند اگر اینها نوشته شود کار مکانیکی است که ساده‌تر می-شود.

س) به این ترتیب یک حالت این است که کار مرحله به مرحله که پیش می‌رود در این فرمها وارد می‌شود، وقتی که تقسیم به ۳ است، یعنی در اینجا که عناوین اصلی نوشته شده است در زیر بخش عناوین اصلی کار انجام می‌شود و در زیر بخش فرعی و تبعی آن کار انجام نمی‌شود، بنابراین این دو بخش نباید علامت بخورد.

ج) چرا، مثلاً مگر حالا کار داخل اصالت ربط رفته است؟

س) خیر قبل از اینکه داخل اصالت ربط برود، بنابراین که معلوم شود فرمها مرحله به مرحله چگونه پر می‌شود اگر قرار باشد این مرحله وارد فرم بشود.

ج) مرحله از قبل کاری که اخیراً انجام شد، باید کاری دیگر روی آن صورت بگیرد باید حتماً یک ۹ خانه این گونه وجود داشته باشد که در حقیقت خود روند، ارکان و کارآمدی در تقسیم علامت زده شود. مثلاً چیزی که قبلاً درست شد.

س) یعنی می‌توان با علامت گذاری اصلی، فرعی و تبعی، مشخص کرد عناوینی که ذیل این برگ آمده است اینها مال کدام سطح تقسیم است، مال سطح تقسیم ۳، ۲۷ یا ۸۱ است؟

ج) وقتی این علامت زده می‌شود، مفهوم این است و نوشتن روند یعنی ۸۱ است، اگر قرار باشد قبل تر از این معین شود.

س) خیر، با تمهیدی می‌توان از این فرم برای ۲۷ و ۹ هم استفاده کرد؟

ج) خیر در آنجا قاعدتاً این عناوین باید عوض بشود و عناوین دیگری دارد که محصولش این عناوین می‌شود مثلاً جای ربط و تعلق و فاعلیت، روند ارکان و کارآمدی نوشته می‌شود و جای زمان و مکان و اختیار و آگاهی وحدت و کثرت و هماهنگی نوشته می‌شود که فرمش نیز درست شده است.

س) برای نمونه همان کاری که اخیراً شروع شد که قرار بود بنا به این تقسیم مرحله ۳ به ۹ تبدیل شود. چگونه با استفاده از این فرم انجام می‌شود؟ یعنی هر کدام از اصالت ربط، تعلق و فاعلیت می‌خواهد، وحدت و کثرت، زمان و مکان و اختیار و آگاهی بشود.

ج) برای روند یک تقسیماتی انجام می‌شود وقتی برای روند علامت زده شد معنایش این است که ما بقی پاک می‌شود و این ۹ خانه به همین فرمی که است اینجا قرار می‌گیرد.

س) بله، پس در مرحله اخیر به ستون تبعی وارد نمی‌شویم بلکه قرار است به ستون فرعی وارد شویم.

ج) آیا قرار است در اینجا ربط، تعلق یا فاعلیت اصل قرار بگیرد؟

س) فرق ندارد که کدامیک باشد مثلاً ربط

ج) در عین حالی که ربط با این علامت زده شد با قلم قرمز ذکر می‌شود یعنی ربط در ربط.

س) مثلاً این فرم متعلق به ربط است و الان قرار است نسبت بین عناوین و حتی نسبت بین وحدت و کثرت در اصالت ربط معلوم شود. همین دو خانه علامت می‌خورد.

ج) بعد از ربط عناوین دیگری است که ۱ ـ کثرت ۲ ـ نسبت ۳ ـ وحدت، بنا شد کلمه تغایر ...

س) این مربوط به رده بعدی تقسیم است، هنوز فرض این است که قرار نیست بحث وارد رده ۸۱ شود و در رده ۲۷ است.

ج) رده ۲۷ باید عناوین خودش را داشته باشد، نمی‌تواند این عناوین را داشته باشد عناوین آنجا، اینجا است.

س) عناوین رده تقسیم آن همین عناوین بیشتر نیست؟

ج) خیر، اینها برآمده از عناوین است.

س) جدول آن همین است، یعنی وقتی ربط، می‌خواهد به سه معنا تبدی شود با این سه عنوان انجام می‌شود.

ج) قبلاً یک کثرت، نسبت و وحدت و ثانیاً اصول، مسائل و مراحل، ثالثاً روند، ارکان و کارآمدی وجود داشت.

س) که همین جا چیده شده است.

ج) این زائیده همین است.

س) خیر

ج) چرا، الان یک به یک می‌توان عناوین را تحویل داد جای مباحث، یکی روند است.

س) چون اصول، مسائل و مراحل در اینجا است، این جزو تقسیمات جدول نیست.

ج) حاکم بر تقسیمات جدول است، معنای منتجه و مفاهیم داخلی همین است. اگر بناست که ملاحظه شود، ربط در کجاها است؟ یعنی جزو اصولی که برای روند لازم است، مثلاً یا ربط است یا تعلق و یا فاعلیت است، بعد مثلاً می‌گویید مسائل و مراحل آن نیز این چیزها است بعد در اینجا ملاحظه می‌شود که اصول، مسائل و مراحل و در اینجا نیز روند، ارکان و کارآمدی است یعنی این اصول، مسائل و مراحل و این هم روند ارکان و کارآمدی است و داخل جدول، تعریف کثرت، نسبت وحدت و تعریف فلان، تعریف، تولید و کاربرد، این سه کجاها قرار گرفتند؟ در سه جدول که موجود است قرار می‌گیرند.

س) بحث سخت‌تر شد.

ج) خیر، آسان است معنای منتجه همین است در اینجا یکبار بحث از تولید است.

س) تعریف، تولید، کارآمدی

ج) بله، از تعریف، تولید، کارآمدی، این فصل تعریف این فصل تولید و این فصل کارآمدی است که مربوط به سه ستون تقسیمات ۲۷ گانه است که اینها از این در می‌آید.

س) پس از آنجا هر استفاده‌ای که می‌شود، در اینجا اگر نمودش بیان شود آنگاه در صورت وجود ابهام، می‌توان مورد بررسی قرار داد.

ج) به نظر می‌رسد به دو صورت می‌توان رده ۲۷ را انجام داد! این جدول سه گانه ۲۷ تایی به حساب بیاید.

س) بحث که روی آن جداول نیست؟

ج) اگر باشد این جدول ۲۷ تایی بحساب بیاید، زیرساختش این می‌شود.

س) بحث روی ماتریشی است که ساخته شد.

ج) پس این ۲۷ را می‌توان کنار گذاشت البته جدول اولی آن نیز است اصولاً مهندسی به این تعریف شد، یعنی مثلاً چگونگی اسلامی شدن مهندسی، چه چیز در چه چیز ضرب می‌شود و به چه نحو ضرب می‌شود تا این تعریف بدست بیاید. این را ضرب می‌شود تا اینها بدست می‌آید، حالا اینها ضرب می‌شود تا اینها بدست بیاید که الان در مرحله ۸۱ است و در حالی که این دو مرحله از جریان بحث حذف شده است و بنابراین بود که فایل ۸۱ درست شود فایل ۸۱ چیزهایی را که دارد به چند رقم می‌توان برخورد کرد.

۱-این سر فصل ها را نگیرند.

س) وقتی جدول ۹ گانه درست می‌شود قهراً این سرفصل‌ها نادیده گرفته می‌شود.

ج) احسنت، این ۹ تا که درست می‌شود و در اینجا است.

س) به یک معنا وقتی عناوین اصلی، فرعی و تبعی می‌شوند همین عنوان.

ج) روند در اینجا قرار می‌گیرد نه تقسیمات روند.

س) اگر در اینجا اصلی، فرعی و تبعی نوشته شود، عملاً می‌توان جای اصلی، اصول جای فرعی مسائل و جای تبعی مراحل را نوشت. اگر کمکی کند.

ج) می‌توان نوشت، یعنی می‌توان این خانه را زیر بخش روند ذکر کرد آن وقت اینگونه می‌شود.

س) فرضاً اگر باشد بحث داخل رده ۸۱ نشود و در رده ۲۷ است.

ج) اگر در رده ۲۷ است باید قبل آن یک ۹ تا موجود باشد، تا جائی که عوض می‌شود در هر سه تا تکرار شود یک ۹ تا.

س) یعنی چه؟

ج) یعنی یک جدول ترسیم می‌شود.

س) همین است ۹ تا تکرار می‌شود و عوض نمی‌شود. این ۹ عنوان، عناوین اصلی جدول روند است و در جداول هم نیاز نیست ۲۷ خانه بالای سربرگ نوشته شود.

ج) جای اصلی اینجاست. همچنین فرعی و تبعی، جای این ۹ تا قبلاً وجود داشت، اینجا می‌توان روند نوشت و علامت زد ارکان و کارآمدی.

س) قرار شد روند در سربرگ بیاید.

ج) اگر جداول ۹ تا باشد اینگونه است، فرعی‌های آن چه چیزی است؟ مراحل، مسائل و اصول، مثلاً اگر فرض شد مرحله‌ای که وجود دارد در کارآمدی به یک نحو و در روند به نحو دیگر است سه نوع مرحله وجود دارد یا یک نوع، سه نوع مسئله است یا یک نوع و سه نوع اصول است یا یک نوع.

س) مگر مراحل، مسائل در آن نمی‌تواند بیاید؟

ج) چه چیزی باید در زیر بخش روند ذکر شود؟

س) تقسیمات روند، یعنی اصالت ربط، تعلق و فاعلیت، البته این که قابل تکرار نیست، یعنی مشترک بین روند و ارکان نیست.

ج) بله، مثلاً اینگونه باشد باید روبط نوشته شود؟ خیر، باید وحدت و کثرت نوشته شود.

س) وحدت و کثرت مربوط به روند است. در ارکان که وحدت و کثرت نمی‌آید.

ج) روند ارکان، کارآمدی، اصول، مسائل، مراحل، کثرت، نسبت وحدت، اینها معانی اصطلاحی هستند که می‌تواند در ۹ تا اینها تبدیل شود، هیچ مشکلی هم ندارد. در روند، مرحله آن چه چیزی است؟

س) در روند بحث یا روی اصالت ربط، تعلق یا فاعلیت است.

ج) خیر.

س) بله، مشکل همین جا است و یعنی ملاک تقسیم که مراحل، یا اصول یا مسائل است، نیست، ملاک تقسیم به رده بعد، مقسم تقسیم، حاصل یا مایز است.

ج) اگر اینجا کثرت و اینجا نسبت و اینجا وحدت نوشته شود.

اینجا نیز مراحل، مسائل، و اصول نوشته آنگاه می‌توان یکی از اینها را علامت زد که در تقسیمات مرحله‌ای است یا هر چیز دیگری است با یک علامت و اجمال دارد، و تبیین آن اینجا است.

س) بنا به این ادبیات که اصلی، فرعی و تبعی به این معناست که رده روند یا تقسیمات روند، یا تقسیمات تقسیمات است، اگر غرض از فرعی و تبعی این باشد.

ج) آیا فرق بین منتجه و ... اینگونه نمی‌شود؟

س) خیر منتجه هم اخذ می-شود یعنی مباحثی بیان می‌شود که منتجه‌اش اصالت ربط می‌شود که این مباحث نسبت بین وحدت و کثرت.

ج) سئوال اینجاست که بحث روی تقسیم بندی مراحل است صرف نظر از اصالت ربط، تعلق وفاعلیت در اینجا که ۲۷ است. تقسیم بندی مسائل و تقسیم بندی اصول است صرف نظر از این جدول.

س) خیر وقتی قرار است مراحل تقسیم شود، تقسیم به مراحل، یک مرحله در روند بیشتر تقسیم نشده است که اصالت ربط، تعلق و فاعلیت است.

ج) خیر وقتی بحث بالای جدول است نباید اسمی از ربط، تعلق و فاعلیت به میان بیاید بلکه بحث در بخش مراحل یا بخش مسائل یا بخش اصول است.

س) یعنی تقسیم اول، روند، ارکان و کارآمدی شد.

ج) تقسیم دوم که مرحله، مسئله و اصول است آن وقت کل اینها مراحل است هر چه که است.

س) این دو با هم چفت نمی‌شود. بنا به بحث بالا باید مرحله، مسائل و اصول بیان شود یعنی از این طرفی تقسیم می‌شود بنا به بیان قبلی بعد از روند باید ربط، تعلق و فاعلیت بیان شود.

ج) بین این و این باید یکی بخورد. باید حاصل ضرب این ۲۷ بشود مثلاً روند، مراحل، مسائل و اصول نیز علامت زده می‌شود، کثرت نسبت و وحدت. البته باید این به این طرف بیاید و باید این طرفی برگردد، بر حسب اینجا باید نگاه شود.

س) کثرت، نسبت و وحدت خودش مسئله دیگری است. مراحل مسائل، اصول مشخص است، آیا این است؟

ج) بله همین است کل معانی اصطلاحی همین است.

س) پس این دوبار تکرار شده است؟

ج) خیر کل اینها در همه جا تکرار شده است؟ کثرت، نسبت و وحدت غیر از، نسبت بین وحدت و کثرت است.

س) بله، منتهی خود این در رده تقسیم ۲۷ موضوعیت دارد کانّه دوبار تکرار می‌شود.

ج) کجا و کجا تکرار می‌شود.

س) چون در روال ۳، ۹، ۲۷ که انجام می‌شود درواقع روند به ربط، تعلق و فاعلیت تقسیم می‌شود و هر کدام از اینها مجدداً به وحدت و کثرت، زمان و مکان واختیار و آگاهی تقسیم می‌شود.

ج) وحدت و کثرت در اینجا فرق دارد

س) بله حفظ تفاوت مراد است و الاّ اگر فرق نمی‌کرد همین کار نیز اشتباه بود با حفظ تفاوت به سه عنوان اولی و هر کدام از اینها مجدداً به تغایر، تغییر و هماهنگی تقسیم می‌شود که مفهوم آن همان کثرت، نسبت وحدت است پس این ملاک تقسیم، اگر روند ۱، ۳، ۹باشد ۹ به ۲۷ معیار تقسیم همین است و این نمی‌تواند در معیار تقسیم ۳، ۹ به ۲۷ بیاید یعنی در فرعی اینجا که الان آمده است.

ج) یعنی در اینجا باید تعریف، تولید و کارآمدی باشد.

س) تعریف، تولید و کارآمدی هم نمی‌تواند بیاید، چون تعریف مربوط به روند و تولید مربوط به ارکان و کارآمدی نیز مربوط به کارآمدی است مشترک نیست تا در هر سه تکرار شود یعنی نمی‌توان تعریف ارکان یا ارکان تعریف گفت.

ج) اگر بالعکس آن و از آن طرف انجام شود، چطور می‌شود؟

یعنی تعریف به مرحله، مسئله و اصول می‌خورد، آخرین قسمت آنها نیز به روند، ارکان آمدی می‌آید آیا صحیح است؟

س) یعنی تعریف مراحل، تولید مراحل، کارآمدی مراحل می‌شود؟

ج) فرضاً در کل تولید یا تعریف یا کارآمدی که وجود دارد اینها می‌توانند موضوعات زیر بخش قرار بگیرد.

س) اصلاً آن بحث جدیدی می‌شود که باید معلوم شود امکان دارد یا خیر؟

ج) مربوط به اینجا است یا خیر؟ به بیان دیگر یکبار در اینجا تعریف، اینجا تولید و آن طرف کارآمدی ذکر شد. پس تعریف، تولید، کارآمدی می‌تواند در ستون جدول قرار بگیرد و در مراحل ضرب بشود.

س) خیر امکان ضرب وجود ندارد مفاهیم مشترک قابل ضرب، این سه عنوان نیستند، چون هر کدام مربوط به یک مرحله است یکی مربوط به روند و یکی مربوط به ارکان و یکی مربوط به کارآمدی است یعنی هر سه در سه جدول نیامدند تا معلوم شود می‌توان ضرب کرد مثل وحدت و کثرت زمان، مکان، اختیار و آگاهی در هر سه اصالت ربط، تعلق و فاعلیت آمده است لذا می‌توان عنوان هر سه را آورد.

ج) بنابراین کثرت، نسبت و وحدت را می‌توان ذکر کرد، اشکالش چه چیزی بود؟

س) امکان دارد منتهی در اینجا خیر.

ج) پس کجا می‌توان ذکر کرد، از مسائل مشترک هستند.

س) در همان جا که قبلاً ذکر شده بودند، در اینجا وقتی قرار است تقسیمات تبعی و تقسیمات ۹ به ۲۷ ذکر شود و یا به عبارتی ۲۷ به ۸۱ ذکر می‌شود.

ج) در تقسیمات اصلی چه چیزهایی لازم است، یعنی نیازمندیهای اصلی که روی آنها حساسیت است تا بیان شود؟

س) قبل از اینکه بحث داخل فرمها بشود، آن چیزی که بنا به این جداول نیاز بود،

ج) به بیان دیگر نیازمندیها، پس سؤال است.

س) صرف نظر از روند ارکان و کارآمدی، سه رده دیگر تقسیم می‌خورد.

ج) بصورت سئوال باید تنظیم شود تا سئوال و جواب باشد الان سئوال اصلی چه چیزی است، آیا تقسیمات مافوق ۸۱ است؟ یعنی ۲۷ مورد سئوال است.

س) سوال این است ملاک تقسیم سطح ۳، ۹ و ۲۷ چیست؟

ج) قبل از ۸۱،

س) خیر مراد از ۳ با فرض این است که روند، ارکان و کارآمدی داخل سربرگ نوشته شود و داخل رده تقسیمات نمی‌آید.

ج) ممکن نیست، چون تقسیم اول روند، ارکان و کارآمدی است.

س) پس ملاک تقسیم ۳، ۲۷ و ۸۱ مورد سوال است.

ج) پس معیار تقسیم به ۳ این روند، ارکان و کارآمدی می‌شود.

س) صحت این رده مورد پذیرش است.

ج) سؤال قبل از این مرحله، روی خود مهندسی است که فعلاً مرود بحث نیست بلکه قرار است تقسیم به ۹ بشود، الان تقسیمات مشترک اینها مورد نظر است؟

س) لزومی ندارد مشترک بشوند.

ج) اگر کسی ادعای اشتراک کرد، اینجا مراحل، مسائل و اصول می‌شود و این تقسیم به ۹ می‌شود. آیا (تقسیم به ۲۷) تقسیمات درونی مراحل، مسائل و اصول چیست؟ به نظر می‌رسد، کثرت نسبت و وحدت قسیمات درونی اینها است.

حجت الاسلام جمالی: تقسیمات درونی اصول است.

ج) خیر، تقسیمی بوده که کل آن را نشان بدهد.

حجت الاسلام پیروزمند: اگر قرار باشد کثرت، نسبت وحدت بیان شود باید یک کثرت، نسبت و وحدت سومّی تعریف شود.

ج) بله که آن تعریف کثرت، نسبت و وحدت هم تعمیم و هم تخصیص پیدا می‌کند.

س) مفاهیم سازه است.

ج) مفاهیم سازه مدل است، چیز دیگری نیست، مدل است یعنی در روند مفهوم انتزاعی باید باشد، از روند به ارکان منتقل می‌شود از انتزاع مقداری فاصله می‌گیرد به ظرفیت کثرت کشیده می-شود و از ارکان کمی فاصله می‌گیرد و به کارآمدی کثرت تبدیل می‌شود به نظر می‌رسد الان با این وصف اینها ۲۷ تا را تکمیل می‌کند و در جدول نیز آمده است.

س) تقسیم به ۸۱ چگونه است؟

ج) وقتی تقسیم به ۸۱ صورت می‌گیرد، یک بحث دیگری است، چه چیزی اضافه شد که امکان تقسیم به ۸۱ بدست آمد؟ در آنجا ۹ عنون ذکر شد که آن عناوین دیگر

س) وقتی کثرت، نسبت و وحدت ملاک تقسیم ۲۷ باشد این است که مفاهیم داخلی هر کدام از مراحل، مسائل و اصول. در هر کدام از جداول بینشان تناظر ایجاد شود به نسبت وحدت و کثرت.

ج) بله تفاهم با تناظر درست می‌شود البته تناظر اصطلاحی ایجاد شود یعنی هماهنگی این با تناظر اصطلاحی است مثلاً دقت شده و معلوم شده است که در روند تغایر برابر مفهوم کثرت است که در یک بحث دیگر که ارکان است چیز دیگری است.

س) این کثرت غیر از آن کثرت است.

ج) حتماً همین گونه است و معنای تعمیم تخصیص همین است.

س) مراد این نیست که کثرت خانه با کثرت خانه آخرت دو تا است با نسبت ، ملعوم است که دو تا است مثل اینجا که نسبت زمان و مکان با تغییری که اینجا بیان می‌شود دو تا معنا دارد، در اینجا نیز نسبت بین وحدت و کثرت با وحدت کثرتی که در اصول بیان می‌شود باید معنایش متفاوت باشد.

ج) حتماً متفاوت است.

که البته معنای آن مجهول است ولی به فرض تفاوت و داشتن معنا، مستلزم این است ـ وقتی تقسیمات مراحل به ربط، تعلق و فاعلیت ذکر می‌شود ـ گفته می‌شود یکی متناظر با وحدت یکی متناظر با کثرت و یکی متناظر با نسبت است.

ج) یکی کثرت تعددی، یکی ظرفیت کثرت و یکی کارآمدی کثرت.

س) و همین طور مابقی عناوین است.

ج) بله حتماً اینگونه است در بحث تعریف بیان شد که یکی کثرت تعددی است که ضد وحدت نفی عدد است در روند وحدت کثرت، مفهوم تعدد و عدم تعدد را می‌دهد، وقتی در ارکان می‌اید ظرفیت کثرت است، اصلاً کثرت تعدد نیست، و در کارآمد، کارآمدی کثرت نیست.

س) الان در واقع تفاوت وحدت و کثرت در روند، ارکان و کارآمدی بیان می‌شود که قبلاً در روند بحث تعریف و بیان شده است اما آن چیزی که الان مورد بحث است و رأی جدول ماتریسی است و عمداً به آن پرداخته نشد، چون قرار بود سرعت بحث بالا باشد و آن عبارت از این بود که خود مفهوم ربط، تعلق و فاعلیت که در اینجا نوشته شد از کجا اخذ شده است یا اصطلاحات، تعریف و توزین از کجا ذکر شده است. چرا اینها، چرا چیزهای دیگر نباشد اما از ارکان، کارآمدی، مراحل مسائل و اصول نیز سوال نشد.

ج) که باید سرجای خودش بررسی شود البته به یک سری بحث‌ها می‌توان پرداخت تا مدل از ۸۱ به ۲۷، ۹، ۳ و ۱ رساند یعنی تصویر سه نوع قلمرو بحث ممکن است. ۱ ـ پرداختن به بحث

طبیعتاً اگر اینگونه باشد باید، مشترکات بین ربط، اصطلاحات و تکاملی حجیت، مشترکان بین تعلق، فاعلیت و معادلات مشترکات بین فاعلیت، توزین، اداره را بدست آورد یعنی باید مشترکات اینها باید به اثر ذکر شود و بررسی شود تا به ۸۱ برسد انجام این کار ممکن است که مدل را در مفاهیم سازه خود بانک تا ۸۱ تکمیل کرد.

۲ ـ که این را پائین برد و به همین اکتفا نشود و بصورت سه به سه پائین تر برود سه در سه، ۲۷ یکباره تمام شده است و اقلاً یک مرحله دیگر نیز باید اضافه شود یعنی ۳ × ۸۱ که در واقع $۸۱^{۳}$ می‌شود. فرضاً ۸۱ رده ۱ و ۲۴۳ سطح دوم و ۷۳۹ نیز سطح سوم می‌شود که قاعدتاً کل بحثها بیشتر از این مقدار گنجایش ندارد ظرفیت درست شدن سه بار تکرار برای جدول تعریف درست کردن، یک نرم‌ابزار اولیه می‌شود.

کار سوّم این است که نه با بالا و نه به پائین جداول مورد بررسی باشد بلکه ۸۱ اصل قرار بگیرد و زیر بخش ۸۱ نیز کد درختی زده شود ۱، ۲، ۳ ٤، ، ۱۰ و هر چه که باشد و مثلاً با ابزار دیگری نیز می‌توان روی آن کار کرد اگر لازم باشد، مثل نقد، نقض و طرح را بصورت ساده ـ بدون اینکه مدلی شود ـ یا تأسیس، مصداق فلسفه و روش را می‌توان شاخصه‌های تقسیمات آن را بیان کرد. این کارها را می‌توان انجام داد اما یکی از کارها را باید انتخاب کرد.

یعنی چه کاری الان بهتر است انتخاب شود، می‌توان مثلاً سه تا مشترکات مربوط به بخشهایی که بیان شد، تمام کرده و از ۱ تا ۸۱ را بصورت مدل مند درست کرد. می‌توان فرض کرد مدل قبلیها درست شده است و فقط باید مدل ۸۱ را درست کرد.

س) البته مراد پرداختن به این مباحث نبود.

ج) به نظر می‌رسد باید سه جدول علی حده با کلمه روند، راکان و کارآمدی با متغیرهای داخلی متفاوت، یعنی ربط، تعلق، فاعلیت، وحدت و کثرت، زمان و مکان و اختیار و آگاهی، اینها را با متغیرهای علی حده در جداول چاپ شود و فقط کد و علامت بخورد واین کار مکانیکی ساده ساده می شود.

س) در واقع بصورتی ستونی خوانده می‌شد مثلاً در تکامل اداره در بخش تعبد این عناوین نوشته شده است و روی تفکیک تعبد، تفاهم تعامل هم که صورت گرفته است الان مورد بررسی نیست، چون نبا بوده در تقسیم قبلی یک رده بیشتر پائین نیاید و یک رده پائین آمدن به این معناست که تعبد، تقنین، تصمیم در تکامل اداره یکبار همین کار انجام می‌شود و مثلاً ۱۰ عنوان زیر این بخش قرار می‌گیرد و در مرحله دوم بحث روی تفاهم، تشخیص تعاون یا توالی و نسبت و وحدت رده بعدی تقسیم انجام می‌شود. مراد این است اگر قرار باشد این مرحله بندی حفظ نشود.

ج) خیر، فرقی ندارد به نظر می‌رسد که در مرحله ۸۱ می‌توان کار را پیش برد و لزومی ندارد که از ۲۷ آغاز شود، می‌توان بعداً کنترل کرد.

س) یعنی اگر باید دو نحوه با هم ملاحظه شود به همان میزان سرعت بحثها کم میشود و در کل فرقی ندارد.

ج) یعنی یا باید برادران بنشیند بحثها را تنظیم کنند و بیشتر توضیح بدهند بعد از اینکه توضیح دادند، مثلاً بعد نیست حالا که بحث معطلی دارد فرضاً می‌توان دو ماه دیگر معطل شد و از ۱ تا ۲۷ را ملاحظه کرد، باید دقت کرد، به این شکلی که الان بحث جلو می‌رود، سطح به سطح می‌تواند پائین بیاید بلکه باید سه سطح، سه سطح باید پائین بیاید نمی‌توان گفت به یک رده نگاه کنید و به یک رده نگاه نکنید این کار مجبور می‌کند وقتی به رده نگاه می‌شود در ۲۷ باشد در سطح قبلی هم یک ۲۷ درست می‌شود و در آن سطح قبلی کار پیش می‌رود. یعنی فرق بین کار کد درختی و منتجه‌ای که تبدیل می‌شود و عناوین، یک عناوین دیگر می‌شود.

حجت الاسلام محسنی: یکبارچه همه عناوین عوض می‌شود.

ج) عوض می‌شود و یک چیز دیگر جای آن قرار می‌گیرد.

حجت الاسلام پیروزمند: پس اگر قرار باشد از روند به پائین بیاید، یک رده نمی‌آید و تا آخر باید بیاید.

ج) یعنی سه تا ۹ خانه درست شود که ۹ خانه روند علی حده است و ۹ خانه ارکان و کارآمدی نیز علی حده است. این طرف هم که عیبی ندارد که چیزهای ساده نوشته شود، بحث جلسه، تاریخ

س) فرضاً یک نمونه کار شده در این فرم قرار است وارد شود اینگونه می‌شود مثلاً در جدول روند، اصالت ربط علامت زده می‌شود بعد وحدت و کثرت و در آن هم تغایر که دو عنوان زیر آن است، تغایر و سنجش.

ج) اینجا می‌آید ۱ ـ اینجا تغایر ۲ ـ سنجش به اصطلاح ۱۰ چیز باشد فرم یا اندازه‌ای که قرار می‌گیرد استاندارد باشد فرم هم باید دقت شود و باید فرم به یک شکل باشد.

س) باید متوسط عناوین حساب شود که جای برای همه داشته باشد.

حجت الاسلام محسنی: آیا یک نصف A٤ خوب است؟

ج) در این رده که عناوین خرد می‌شود و جلو می‌رود فرضاً کلاً نصف A٤ باشد و در رده بعد خود A٤ باشد که عناوین ریز می‌شود حتی وسایل نگهداری و بایگانی زونکن باید ملاحظه شوند و طبق اندازه آنها برگه‌ها تنظیم شود ممکن است در اولی‌ها احیاناً کارت‌های زرد و کوچک که بود پشت آن تاریخ، جلسه و الی آخر نوشته می‌شود و این طرف آن این ۹ تا زده می‌شود و یک یا دو سطر هم زیر آن نوشته می‌شود، البته اصل این است که تحرک آن بالا باشد بعد کارتن را روی یک از اینها نصب می شود و روی مطالبی که است نوشته می‌شود، وقتی کارتن باشد می‌توان بالای پوشه منگنه کرد و همه مباحث آن را داخل پوشه قرار داد.

و السلام

بررسی جداول طبقه‌بندی آموزشی
چگونگی اسلامی شدن
مهندسی توسعه نظام اجتماعی
(دوره دوم)

استاد: حجت الاسلام و المسلمین حسینی الهاشمی — جلسه: ۲۷

تنظیم: بانک توسعه اطلاعات فرهنگستان علوم اسلامی — تاریخ: ۷۹/۱۰/۱۵

بررسی نحوه تطبیق عناوین مباحث فرهنگستان به عناوین جداول مهندسی

حجت الاسلام و المسلمین حسینی: اول اینکه پایگاه امر ثابت را باید در وحدت مورد ملاحظه قرار داد، معنای در وحدت این است که باید در هماهنگی تعریف شود و دوم اینکه باید امر ثابت در نسبت تعریف شود وحدت در مسئله ای که جامع زمان و مکان می شود، ربط جامع بین زمان و مکان می شود نه امر ثابت باشد و باید بین اینها فرق باشد.

پس امر ثابت، مقدمهٔ رسیدن به وحدت بین زمان و مکان یا ربط جامع است. چون امر ثابت، نفس هر تغییری را ملاحظه می کند صرف نظر از اینکه همه تغییرات را بیک تغییر ختم کند، بیان می کند ممکن نیست وقتی دو شئی تغییر می کند، یک چیز سومی حاکم بر آن دو نباشد تا ضامن انتقال باشد. به بیان دیگر از هر متغیری در زمان اول، هر متغیری در نمی آید، در واقع خصوصیت را اثبات میکند در سطح دوم نیز اگر تغییر باشد، یعنی این قانون نیز تغییر کند، مجددا باید خصوصیتی لحاظ شود.

به بیان دیگر امر ثابت، ملاحظه تغییرات در یک مرتبه طولی است که بیک پایگاه ختم می‌شود و این غیر از این است که مجموعه تغییرات را جامع باشد. پایگاه ثبات، غیر جامعیت همه تغییرات است. در ربط جامع عنوانی که در اینجا ملاحظه می شود- صرف نظر از اینکه معنون آن چه باشد – ربط جامع به هماهنگی تحلیل می شود که در سطر سوّم جدول است. این از نظر سطری بود اما از نظر عمودی، در عمودی آن بحث نسبت بین زمان و مکان در سه سطح است. یک بحث اتصال و انفصال مطلق است که اینها را نفی و ربط را بیان می کند و ربط را نیز را بتعداد هر تغییری که است بیان می کند و در مرحله بعد رابطه ها را به یک پایگاه ثابت می کشاند که این نام نسبت ملاحظه می شود، یعنی تعریف تغییر در نسبت بین زمان و مکان بر اساس اصالت ربط می شود که امر ثابت می شود نسبت بین ربط ها است در اولی تعریف تغایر در نسبت است. در تغایر در نسبت، بذهن می رسد که نسبتهای متفاوت در زمان و مکان در موضوعات متغیر باشد، که کثرت را ملاحظه می کند. صحیح است که گفته شود نسبت، امر ثابت و تعریف هماهنگی در ربط جامع است.

یعنی اگر کسی تعاریفی را برای سر فصل – هر شخص که اهل کار کامپیوتر باشد – ملاحظه کند، نحوه شمولش برای او واضح است که چرا شامل نمی دانید یعنی کلی و مصداق نیست بلکه سر فصل تعریف و چیزی که خارج از این تعریف نباشد است نه کلی و مصداق. به بیان دیگر خصوصیت اثری که لازم است، این قاعده می شود. همانطور که اول کار برای درست کردن فایلها موضوع به اثر تعریف شد، یعنی گاهی خود موضوع ملاحظه می شود وگاهی موضوعات و انواعی را که دارد، تعریف می کند، گاهی به راندمان و نتیجه آن تعریف می شود.

اگر از زاویه اثر نگاه شود، امر ثابت چه اثری را دارد؟ آیا اثرش از قبیل اثر نسبت بین زمان و مکان در تغییر است، شئی تغییر می کند، این تغییر دلیل می خواهد اجزاء آن، مکان اولیه دارند و یک مکان ثانی، در

زمان دوم دارند آیا امر ثابت نسبت بین زمان اول و زمان دوّم است؟ یا بین زمان و مکان است؟ توالی در این دو مکان، زمان می شود و نسبت یبن دو زمان امر ثابت است.

حجه الاسلام پیروزمند: در کنترل انتخاب عناوین باید از کنار، کنترل صورت بگیرد یا باید بر اساس تعریفی که این ضرب در جدول ماتریس شده است باید کنترل صورت بگیرد.

ج) شارح آن تعریف، این دوتاست یعنی تعریف که مثلا در این وسط است احیانا با کمی اضافات تعریف تغییر در نسبت بین زمان و مکان بر اساس اصالت ربط، یک خصوصیاتی در افقی، است و یک خصوصیاتی در عمودی می آید و مقداری عنوان را توضیح می دهد.

س) مثلا با توجه به کنار هم قرار گرفتن این دو، با توجه به تعریفی که کردیم، گفتیم که تعریف این اصطلاح این می شود که: تعریف توالی در تغییر نظام

ج) تعریف تغییر، و چیز دیگری نیست.

س) خیر، ذیل آن اینها تعریف توالی در تغییر نظام است.

ج) تعریف توالی نیز دو نظام دارد نظام اول یک نظام مکانی است و نظام دوم نیز نظام مکانی است، تغییر نظام اول به نظام دوم تعریف توالی می شود آنوقت طبیعتا نسبت آن ذکر شده است.

س) در عنوان ستون اول مثلا تعریف وحدت در نظام

ج) تعریف توالی در نظام با تعریف توالی در تغییر نظام و تعریف توالی در تکامل نظام، در عین حالی که تعاریفی بیان، ولکن نباید فراموش کرد که اینها عنوان برای این معنون ها هستند.

س) بر عکس است آن عنوان برای این معنون است، این تعریف آن عنوان است.

ج) این معنون است خلاصه شده آن این می شود و الا تشریحی آن این است.

س) بنا بود بر عکس باشد این اصطلاح و این طرف تعریف اصطلاح است.

ج) تعریف باید مبسوط تر باشد. به اضافه اینکه کلا کارآمدی این کار چه چیزی است؟ بفرض که اینها در یک فایل ها و پوشه ها جای گرفت، آیا این ها عناوین فهرست مباحث می شوند؟ یا اینکه عنوان فهرست نیستند، فقط یک خاصیت منزلتی دارند؟ چون وقتی به فهرست می رسد می توان ابتدائا گفت امر ثابت، موضوع ششم یا هشتم یا دهم. به بیان دیگر این کار در ساختار تأثیر کمک می کند و نه به ساختار عنوان. از موضوع تأثیر و اثر الان عنوانها بصورت فایل فایل دسته بندی شدند و اگر سر جای خودش همه عناوین اینگونه دسته بندی شود، کار مهمّی است.

س) طبقه بندی آموزش در سه روند آموزش باید در همین بحث انجام بگیرد و هم در تنظیم بانک باید این بحث اینجا قرار بگیرد، یعنی اثر جدول بندی این است.

ج) یعنی اثر این جدول بندی، امکان می دهد که بحث از پراکندگی کاملا نجات پیدا کند و تقدم و تأخر مطالب دفتر را بیان کند، چون بعضی از مطالب در قسمت اول بحث بیان شده بود ولی در طبقه بندی در آخر ذکر شده است مثل بحث اجتهاد، موضوع شناسی، کلیه مثالهایی که دربار مدل های حکومت بیان شده است مثل تعاوینها، سوسیالیسم، سرمایه داری همه اینها در قسمت آخر جدول یعنی کارآمدی ذکر می شود.

فرضا اگر قرار باشد کتاب نوشته شود یا آموزش آغاز شود بیان می کند، اگر قرار باشد افراد تحریک شوند باید از آخر مباحث آموزش آغاز شود، برای مردم مثال زده شود که گردش عملیات اداره قدرت، ثروت و اطلاع در دنیا چگونه است، چه ساختارهایی وجود دارند مثل کتاب حکومت جهانی که خیلی مبسوط تر از آنوقت می توان بحث کرد و گزارش های عینی نیز به آن ضمیمه کرد که چنین عملیاتی در حال وقوع است. در دنیا چگونه این کارها در امر قدرت، اطلاع و ثروت می چرخد و اداره می شود.

س) بهرحال نتیجه اش این می شود که هم پایه فهرست آموزش و هم پایه

ج) هم فهرست تدوین، و هم پایه فهرست خدمت رسانی اطلاعاتی است که باید....

س) غرض این بود که باطی این سیر، این جداول درست شد که جدول اصطلاحات است و آنوقت سعی شد اصطلاحات تعریف شوند الان برای جای دادن این عناوین آیا باید تطبیق یا تناظر با آن تعریفها پیدا کنند یا با اصطلاحات یا با هر دو. به بیان دیگر آیا از این تعریف ها لازم است استفاده شود یا خیر؟

ج) چرا از همین تعاریف برای جای دادن استفاده شد، مهم این است تعریف هایی که ذیل عناوین نوشته شده، اینگونه نیست که هیچ اثری نداشته باشد. برای کسی که اشراف تام بر مباحث داشته باشد چشم انداز درست می کند، به بیان دیگر یک کار کمی ذیل اینها لازم است، لذا هر چه کار کمی تر و ساده تر بشود، همکاری در آن از ضریب دقت کمتری لازم است، باید شخصی بداند وقتی یک بحث طبقه بندی شد در کجا قرار می گیرد لذا بنظر نمی آید جائی یک عنوان در جداول با ابهام قرار گرفته شده باشد.

س) اگر قرار باشد به این تعاریف بدست آمده، تمسک شود، فرضا با عناوین تطبیق نمی کند مثلا تعریف وحدت در نظام چه ربطی به بحث تقدم روش شناخت بر خود شناخت دارد؟

ج) بله، بحث تعریف در نظام اصلا به چه معناست؟ به بیان دیگر آنچیزی که علت وحدت تعریف می شود چیست؟ مگر وحدت تعریف در جامعه بدون روش امکان پذیز است؟ بعنوان مثال اگر ٤ عمل اصلی ریاضیات را از جامعه حذف شود، مردم صبح تا غروب با هم نزاع پولی که به بانک بردند یا قبض های را خریدند، دعوا می کنند، در حالی که اینجا هیچ کاری جز برداشتن چهار عمل اصلی انجام نشد. چون اساسا کار منطق هماهنگ سازی است یعنی به وحدت رسیدن تفاهم جز از طریق منطق ممکن نیست، آنجا را که

منطق نتواند کار را تمام کند می می‌گویند باید با هم مصالحه کرد، تقریباً $\frac{1}{100}$ معاملات مردم به مصالحه می-

گذرد. و ۹۹٪ معاملاتشان روی حساب است.

بنابراین فهم این مطلب که منطق در وحدت نظام بیاید، این یک درکی نیست که انتظار برود در همه سطوح تقسیم کردن، برادران بتوانند قانون آن را بدست بیاورند، پس منطق، شناخت بر اثر است، منطق را اگر از جامعه بردارند چه اتفاقی می افتد؟ ناهنجاریهای عظیمی بوجود می آید.

س) تا اینجا توالی در تکامل نظام در ستون سوّم، مبنای تقسیم و بحث حرکت، چرا در مراحل قبل ذکر نشده است؟ آیا در تعریف توالی در تغییر بحث حرکت لازم نیست؟ اصلا کل این سطر بحث حرکت است.

ج) بله کل این سطر بحث حرکت است، در اینجا تعریف توالی در نظام است بدون ملاحظه حرکت و تغییر ولی در اینجا با لحاظ تغییر و در سومی با لحاظ تکامل است.

س) آیا مبنای تقسیم فقط در مرحله تکامل لازم است؟

ج) اساسی ترین کار مبنای تقسیم در مرحله تکامل است چون مبنای تقسیم می خواهد بگوید با ۳ یا ٤ یا ٥ هر چه که است باید یک قانون حاکم باشد، و الا اگر متشتت شد کار جلو نمی رود ومنطق دو پایه ای می شود. توسعه و تکامل معنا ندارد در صورتی که مرتبا پایه تقسیم عوض شود، به بیان دیگر اگر پایه نسبت عمومی اخذ شد، یک تقسیم باید عام و تقسیمات دیگر در آن خاص باشند.

به عبارت دیگر تا ۸۱ بذهن نمی رسد که بدون امعان نظر خاص، بتوان تفکیک کرد از ۸۱ به بعد جائی مشخص شد و اسم یک پوشه و شناسنامه آن روی مقوی نصب شده است و داخل آن نیز $\frac{1}{81}$ آنچه که

داخل آن قرار گرفته است و فرضا یک کتاب ۵۰۰ صفحه ای شده است آنوقت درون آن را به هر شکل ممکن می توان تنظیم کرد و اینها بیشتر از یک پوشه می شود بلکه به اندازه یک زونکن می شود که داخل آن پوشه ها قرار می گیرد. آنوقت در قسمت دوم چه چیزی است؟

س) بحث برنامه ریزی است که در قسمت تکامل اداره می آید و عناوین اجمالی همین ٦ عنوان است که استخراج شد.

ج) مثلا مجددا در اینها سوال اساسی چه چیزی است؟

س) بنظر می رسد بعضی از عناوین که حضرت عالی اضافه فرمودید و می خواستید تخمین بزنید، که در قسمت های خالی چه چیزهایی باید قرار بگیرد.

ج) مثلا چه چیزهایی؟

س) مثلا مبنای انگیزش، مدل سازمان، سازمان، مبنای پردازش

ج) این عناوین قبلا تعریف نشده است بر خلاف عناوین اصالت ربط که دارای تعریف است، وقتی تعریف نشد، اولا کارآمدی تعبد در اداره یعنی چه؟

س) یعنی به آن واسطه قرار بوده تعریف شود؟

ج) بله، عین تعریف است، یعنی در هر نظامی علت حرکت اراده ها یک تحریک انگیزشی است.

س) پس مراد تعیین عنوان نبوده است.

ج) خیر تعریف همان بالای جدول است و اینهایی هم که نوشته شده تعریف کامل یک سطری نیست، ارزش گذاری مفاهیم می خواهد بگوید مبنا انگیزش و تحریک چیست؟ و در دوّمی مبنای گزینش و انتخاب چیست؟ و در سوّمی مبنای پردازش در کارآمدی چه چیزی است؟

اینجا تقنین، مدل سازی و اینجا مدل برنامه و اینجا نظام گردش عملیات است اینجا سازماندهی، اینجا برنامه ریزی و اینجا گردش عملیات است البته باید همین مفهوم، بگونه ای اضافه و کم کرد و بصورت قالب تعریفی درآورد، مثلا مبنای انگیزش در نظام سازی یا مبنای گزینش در انتخاب.

س) بیائیم سراغ موارد جدید

ج) یک کاری که در فرهنگ انجام شد و خیلی هم مهم است طبقه بندی کنگره، طبقه بندی جان دیویی و یکسری طبقه بندیهای در کتابداری و کتابخانه انجام شد، این کار عملا همان است نهایت فرقش این که اینجا می خواهد ارتباطس بین مفاهیم و چرخشش را هم بصورت یک نرم ابزار بعهده بگیرد مثلا خانه ۱۶ فلان تغییر کرد، تا کجاها باید اثر آن ملاحظه شود، البته در مرتبه اول چنین تطبیقی صورت نمی گیرد.

س) فرق مهمی که دارد این است که در جهانی شدن برای کل اطلاعات بشری می خواهد سر فصل تعیین کند.

ج) بنظر می رسد این نیز در پایان همان می‌شود، فرهنگستان مدعی است که در فلسفه ولایت، موضوعی از اطلاعات نیست که از آن خارج باشد.

س) این کار برای فازی که می خواهیم بحثهای انجام گرفته را شکل بدهیم، نیست؟

ج) بخش های انجام گرفته را باید بتواند پوشش بدهد، مثلا وقتی بحث روش علوم ذکر می‌شود، معنا ندارد که پوشش ندهد.

س) به خیلی از علوم و خیلی از سرفصل ها طبیعی است که پرداخته نشده است.

ج) بصورت درونی پرداخته نشده است، و اصولی که در معادله ذکر می شود.

س) باید فراگیری داشته باشد. ولی چون پرداخته نشد. در همین دسته بندی ظهوری ندارد.

ج) بصورت مستقیم پیدا نمی شود. به بیان دیگر باید ظرفیت پوشش آن باشد.

س) بحث بعدی موضوع شناسی است.

ج) بنظر شما موضوع شناسی مربوط به چه سطحی باشد؟

س) مربوط به بخش کارآمدی است یعنی در تکامل معادلات می آید.

والسلام

بررسی جداول طبقه‌بندی آموزشی
چگونگی اسلامی شدن
مهندسی توسعه نظام اجتماعی
(دوره دوم)

استاد: حجت الاسلام و المسلمین حسینی الهاشمی | جلسه: ۲۸
تنظیم: بانک توسعه اطلاعات فرهنگستان علوم اسلامی | تاریخ: ۷۹/۱۱/۹

تبیین نحوه بهینه تطبیق مباحث و بررسی چگونگی دستیابی به اصول تبدیل الگوی نظری به الگوی عینی

حجت الاسلام و المسلمین حسینی: بصورت تدریجی همراه با تطبیق بحثی بیان می شود که مرتباً، کار تطبیق را بهینه می کند و اصولی بدست می آید یا تولید می شود که از یک الگوی نظری محض به یک الگوی عینی تبدیل شود. اگر اول کار فهرست خیلی کلی باشد در کلی ترین شکل آن عملاً یک مفهوم نظری است چون وقتی عنوان کلی بالای مجموعه ای از مفاهیم قرار می گیرد، در واقع ما به الاشتراک یک مجموعه ای از بحثها ملاحظه می‌شود که به معنای این است که یک موضوع نظری در حال ملاحظه شدن است. بین موضوع نظری با عناوین وصفی ارتباط برقرار است. و طبقه بندی دچار ابهام کمتری می شود، و به نسبت تقریب جلو می رود. ولی هرگاه قرار باشد کلی از وحدت و کلیت به طرف اجزاء برود آنهم نه بصورت مصادیق همان کلی – بلکه قرار باشد در وصفهای تکثیر شدهٔ جدید ملاحظه شود نباید آن عنوان کلی بر فروع خودش تطبیق پیدا کند.

پس مهمترین قسمت این است، اگر رابطه بین آن عنوان کلی و اجزاء آن، هم در طرف موضوع و هم در طرف وصف طبق قانون اندراج رابطه کلی و مصادیق بود، براحتی تطبیق صورت می گرفت، ولی اگر تبدیل باشد نباید براحتی تطبیق صورت بگیرد. بلکه باید تطبیق آن دچار مشکل بشود.

بعنوان مثال: اگر گفته شد وصف اتومبیل این است که جاذبه را بنفع انتقال خنثی می کند تا حرکت انتقالی از یک مکان به مکان دیگر حاصل بشود این بسیار فرق دارد تا اینکه سوال شود زیر بخش های اتومبیل چیست؟ که سیستم برق رسانی، سیستم هوارسانی، سیستم احتراق یا سیستم تولید انرژی است، در حالی که اینها جزو وصف اتومبیل نیست، چون بیان شد اتومبیل جاذبهٔ زمین را به نفع انتقال خنثی می کند. اگر دقت شود این مسئله از قبیل کلی و مصادیق نیست. بلکه از قبیل کل و اجزاء تشکیل دهنده کل است که هر جزء سر جای خودش وظیفه خاص خودش را دارد.

در اینصورت وقتی کثرت از ۱ به ۳ و از ۳ به ۹ و از ۹ به ۲۷ پیدا می شود. مرتبا صفتهایی جدید بدست می آید که ما به الاشتراک و ما به الاختلاف نیست. آیا می توان قانونی معین کرد که در هر سطح، بتوان با تکیه بر آن قانون سریع معین کرد که در این سطح فرضا چه کاری باید صورت بگیرد که موضوعات آن بدست بیاید.

احتمال اول این است که آیا اوصاف جدول باید بصورت وصفی ملاحظه شود و در خود جدول مجدداً – بدون رجوع به عناوین تطبیقی – تبدیل به عناوین کلی موضوعی شود و سپس موضوع بدست آمده تطبیق داده شود؟ به بیان دیگر وصف به موضوع تبدیل شود و موضوع با موضوع تطبیق شود یعنی اول باید مسانخ شود و سپس آنچه که مسانخ شده است به عنوان بحث تطبیق داده شود.

احتمال دوّم که ضد آن است اینکه موضوعات به وصف تبدیل شود و وصف به وصف منزلتها تطبیق داده شود.

۲

حجت الاسلام پیرومند: فرض سومی هم است چون این دو فرض مترتب بر این است که ابتدائا جدول وصفی و موضوعاتی موجود است که قرار است ارتباط اینها با هم برقرار شود و هر دو فرض بر مفروضی استوار است که یک واسطه ای لازم است یعنی باید یا وصفی واسطه شود که وصف به موضوع تبدیل شود یا موضوع واسطه شود.

ج) در کثرت و وحدت،

س) بنابراین یک مبدلی بین آن وصف و موضوع لازم است. بنابراین فرض سوم این است که خود آن نظام وصفی مراتب دارد. باید بر اساس مراتب و نظام وصفی بتوان نظام موضوعی را تطبیق داد.

ج) مهمترین سئوال در این قسمت همین است که اگر موضوع به وصف تبدیل نشود و به موضوعیت آن تنسک و حفظ شود،

س) خیر، موضوع که باید به وصف تبدیل شود، منتهی نظام اوصافی که درست می شود، همان وصفی است که موضوع باید به آن تبدیل شود یا خیر؟ محل بحث است.

ج) دقیقاً مطلب این است که آیا مسانخت شرط تطبیق است یا خیر؟

س) هر چیزی که واسطه قرار بگیرد مجددا باید گفت وصف دیگری باید واسطه قرار بگیرد که بعد آن به وصف، موضوع اطلاق شود.

ج) سئوال این است که کثرت درست می کنید کثرت قابل تعریف می شود یا باید موضوعاتی برابر این عناوین وصفی مسانخت پیدا کند عیبی ندارد. این وصف این موضوع است و آن وصف آن موضوع است بعد سنخیت پیدا کردند و موضوع و موضوع شدند و دو موضوع نسبت بهم تطبیق پیدا می کنند یعنی شرط تطبیق باید به مسانخت می گیرید.

س) در یک جا باید دو امر غیر مسانخ باید بهم تطبیق پیدا کنند و فرقی ندارد که یک واسطه یا ۱۰ واسطه داشته باشد.

ج) اساسا این است که قاعده ای که لازم است، قاعده تبدیل وصف به موضوع است چه از پائین به طرف بالا حرکت صورت بگیرد و موضوع تبدیل به وصف شود و چه از بالا به طرف پائین حرکت صورت بگیرد که باید وصف به موضوع تبدیل شود.

پس دو چیز در اینجا ابتدائا مفروض است ۱- ضرورت مسانخت در تطبیق است ۲- قاعدهٔ تبدیل که قانونی باید برای آن ذکر شود. چون دو چیز است موضوع و وصف. با چه قانونی به هم تبدیل می شوند اگر قرار باشد موضوع به وصف تبدیل شود، بایستی اثر یک موضوع در منزلتها ملاحظه شود بنابراین اگر اثر ملاحظه می شود هم می توان در ۸۱ هم در ۲۷ و هم در ۹ و ۳ و می توان دید. این تبدیل شدن موضوع به

وصف است اگر موضوع سیال و تعمیم پذیر شد و هر جا که اراده شد می توان موضوع را قرار داد بلکه در کل جاها، کل موضوعات را می توان قرار داد.

بعنوان اینکه اثر در منتجه دارند درست است ولی به عنوان اینکه تطبیق شده است، هر بخشی به کل ۸۱ منزلت قابل تطبیق است. اما اشکال اینکه آیا اولویت درمنزلت لازم است، می توان گفت در یک منزلتی اثر بحث الف بسیار کم رنگ است و در یک منزلت اثر آن مال این موضوع است یعنی می توان موضوع را به شدت و ضعف ملاحظه کرد و در شدیدترین گفت این منزلت خودش است موضوعا این منزلت موضوع الف است و موضوعات آن در منزلت دیگر و آثار آن نیز در منزلت سوم قابل ملاحظه است و تا ۸۱ هم می توان آورد.

در این صورت انجام این کار باید چند نکته مورد توجه باشد:

۱- تبدیل کردن عنوان موضوعات مباحث به مفاهیم سازه.

۲- شناسائی کردن منزلتها در یک نظام به عنوان نسبتهای کمی در تأثیر تا جای موضوع در دو خانه یک معنا ندهد و تابع منزلتی باشد که ذکر می شود فرضا تابع منزلت ٦٤ باشد یک معنا می دهد و در ۳۲ یک معنا و در ١٦ معنای سوم می دهد. حسن این کار این است نسبت این مفهوم را به سایر مفاهیمی که موجود است از نظر منزلت کمی معین می کند. یعنی توزین می کند. اگر توزین را معین کردید چه خاصیتی دارد؟. می توان گفت خاصیت توزین، قدرت مهندسی در مفاهیم نسبت به منتجه است. همانطور که مهندسی نظام اجتماعی مطرح است و موضوعات جامعه را در یک تناسباتی قرار می دهند و یک ساختمان درست می کنند، موضوعات مباحث دفتر را نیز می توان در یک ساختمان قرار داد پس تا اینجا بحث شروع حرکت تبدیل از پائین به بالا بود و موضوعات از شکل موضوعی به وصف تبدیل شود و اوصاف نیز با تشابهی که به وصفهای منزلت دارند، جایگزین می شوند.

فرض دوّم که اول کار ذکر شد این است که مدل تبدیل، مدل نظری وصفی باشد که قبلا درست شده است سعی شود همانها مستقل از یکدیگر ملاحظه شوند و یک کارآمدی خاص موضوعی و جایگاهی برای آنها فرض شود و سپس بیان شود که در این جایگاه عهده دار پیدایش چه چیزی است وموضوع آن اصولاً صرف نظر از طرف راست و چپش وصرف نظر از بلوکی که در آن قرار دارد، این موضوع دارای این وصف چه چیزی است؟ یعنی مفاهیم سازه مدلی به مفاهیم انتزاعی، بریده مستقل و مطلق می شود. وقتی مفاهیم مطلق شدند آنگاه با مفاهیم موضوعات که مطلق هستند، می توان تطبیق داد. این هم دوتا. در عین حال اگر پیشنهادی در سیر تبدیل کردن عناوین محدود یا وحدت به کثرت باشد می توان مورد توجه قرار داد چه سؤوالی باشد و چه مطلبی باشد.

٤

س) نکته اخیر که بیان شد با احتمال اول مقداری تفاوت پیدا کرد چون ابتدائا صحبت روی تبدیل وصف به موضوع بود، به این معنا که موضوعاتی است که دارای موضوعات موجود در عینیت هستند یا در موضوعات مباحث پژوهشی نیستند.

ج) موضوعات ذی وصفی باید ذکر شوند که آن موضوعات در وصف خودشان از سایر موضوعات مستقل هستند.

س) تفاوت این است که یکبار در نظام اوصاف، اوصاف از یکدیگر مستقل می شوند و وصف ها بصورت مستقل ملاحظه می شوند.

ج) خیر، همیشه موضوعات باید مستقل شوند، چون وصف در هر حال جریان دارد و نمی توان هرگز وصف را مستقل کرد، چون خاصیت وصف اثر است و اثر به اصطلاح قابل ترکیب شدن به آثار دیگر است و تبدیل شدن منتجه آن سر جای خودش به موضوعات وصفی است. پس وصفها هرگز قابل تجزیهٔ هر وصف از وصف دیگر نیستند ولی موضوعات قابل تجزیه هستند.

س) تبدیل وصف به موضوع چگونه ممکن است؟

ج) ابتداء باید مشخص شود که هر دو فرض قابلیت وقوع دارد یا خیر؟

س) این فرضها که بیان شد به یک معنا پیشرفتی در بحث انجام نشده است اگر قدرت تبدیل وصف به موضوع، موجود باشد می توان بدون واسطه با نظام اوصافی که است مثل بحث قبل که جدول وصفی درست و از طرف دیگر عناوین پژوهشی دفتر بود که باید متناظر با این سطح از عناوین وصفی، موضوعات آن مشخص شود البته به این معنا نیست که همه موضوعات متکثر عناوین پژوهشی باید عناوین وصفی ناظر بر آنها باشد. این عناوین وصفی می توانند سطوح متکثرتری پیدا کنند. و در سطوح متکثرتشان، عناوین جزئی تر از موضوعات را پوشش بدهند. بنابراین اگر قدرت تبدیل وصف به موضوع در دست باشد، با همان جدول وصفی که قبلا درست شد، باید بتوان به این موضوعات تبدیل کرد. اگر چنین قدرتی در دست نیست، در این صورت یا از بالا به پائین این وصف بیک موضوعات دیگری – که ابتدائا کاری به آنچه که در مباحث دفتر رخ داده است، نیست – بلکه بصورت فرضی بحث می شود که این اوصاف با چه موضوعاتی تطبیق می کند و یک موضوعات فرضی برای آن درست می شود بعد آن موضوعات هم سنخ می شود و با این موضوعات می توان تطبیق را شروع کرد. پس اگر آن انجام کار قبیی ممکن نباشد اینجا نیز انجام تبدیل وصف به موضوع – ولو موضوعات فرضی – ممکن نخواهد شد. چنانچه برعکس آن در فرض قبل است بهرحال در هر دو صورت یک مسئله بیشتر نیست.

ج) آیا همین گونه است، یعنی دقیقا صحیح است که کسی بگوید چه حرکت از موضوع آغاز و اثر آن در کل و در منزلتهای مختلف ملاحظه شود و چه از وصف حرکت آغاز شود و به موضوعات تبدیل شود،

در هر دو صورت بیک نحوه عملیات انجام می شود و یک سئوال است یا یکی راه حل سئوال است یعنی احتمال دارد که این موضوع تقویت شود که اول باید موضوعات را وصفی کرد و به طرف بالا آمد و در طبقه بندی که برای موضوعات پیدا می شود، طبیعتا طبقه بندی آن طبقه بندی انتزاعی است. به بیاندیگر طبقه بندی آن طبقه بندی موضوعی است نه وصفی.

می توان یک طبقه بندی موضوعی یا انتزاعی یا کلی درست کرد پس هر طبقه را متناسب با کثرت کمتر – یعنی آغاز حرکت از کثرت کمتر باشد – و تبدیل شود تا معلوم شود اثر آن چیست و سپس مسانخ به وصف شده و سپس از مسانخت به وصف تطبیق اوّلیه صورت بپذیرد. یعنی طرح موضوع متناسب با وصف می شود. این طرح موضوع متناسب با وصف، بهینه منزلت می شود. بهینه منزلت یعنی حرکت از طرف وصف که ضد حرکت قبلی است، آغاز می شود تا معلوم شود برای هر کدام از عناوین در هر سطح دو کار باید انجام بگیرد.

۱- لحاظ اثر و به لحاظ اثر وصف بشود و در منزلتهای مختلف ذکر شود.

۲- به لحاظ منزلت موصوف تا تخصیص خاص پیدا کند و از تعمیم آن جلوگیری کند یا حداقل تعمیم را به درجاتی تضعیف کند، یعنی چه؟ یعنی تخصیص را به نسبت بدهد، یعنی چه؟ یعنی موضوع را خاص یک خانه می کند و می گوید در این سه خانه با این قیود است و در این ۹ خانه با این قیود است. ظاهرا انجام این کار ممکن است و از ابهام و اغلال خارج می شود کما اینکه در درست کردن ۲۷ تای اولی هم، همین کار انجام گرفته است، یعنی عناوین بحثها در کلی ترین دسته بندی ممکن قرار گرفته است و به لحاظ اثر ملاحظه و تخصیص داده و منزلت آن شده است.

۱- مراحل کاری که باید عملا انجام بگیرد؟

س) بنا به کدام احتمال از آن دو احتمال این عملیات باید صورت بگیرد

ج) بنا به احتمالی که ضرورت هر دو احتمال با همدیگر باشد یعنی ۱- وصف و ۲- موضوع، هر دو باید باشد منتهی اول باید موضوع به وصف تبدیل شود و تا بالا برود تا به وصف نهائی برسد و مجددا برگشت و وصف را تبدیل به موضوع کند. یعنی باید یک چرخه در آن درست کرد.

س) پس آغاز از موضوع است.

ج) بله ، موضوع ابتدائاً باید طبقه بندی شود و طبقه بندی هم بصورت انتزاعی است و اصلاً توجه نمی-شود که سه به سه در بیاید بلکه ۵ یا ۸ یا هر چه که در آمد .

سپس مرحله اول : طبقه بندی انتزاعی موضوعات

مرحله دوم: آغاز از کلی ترین طبقه یا شاملترین طبقه

مرحله سوم : ملاحظه عرضی آثارِ اموری که در طبقهٔ شامل قرار دارد ، نسبت به هم

س) یعنی چگونه ممکن است؟

ج) یعنی باید ملاحظه شود که این مفهوم اگر در منزلت ۲ یا ۳ یعنی کل منازل برای هر کدام از آنها خاصاً یعنی باید تعمیم مفهومی صورت بگیرد در آنچه که انتزاعی شده است ، به تمام آثار شرکائی که آنجا دارد ، معنای این کار تبدیل کردن است ، یعنی از زمان باید اصطلاح ساخت ، مثلاً زمان و مکان و آگاهی بیان شده است ، آگاهی چه ربطی به زمان دارد. در حالی که زمان و مکان یک حرف است ، اختیار و آگاهی حرف دیگری است ، ولی الان زمان برای آگاهی استعمال می شود یعنی زمان آگاهی بیان می شود یا زمان اختیار بیان می شود یا زمان وحدت و زمان کثرت بیان می شود.

س) این مطلب در موضوع درست در نمی آید ؟

ج) ابتدائاً این فرض باید تکمیل شود پس از اینکه موضوع در کل خانه ها استعمال شد

س) پس به این معناست که هر سه مجدداً در هم ضرب می شود. منتهی ضرب موضوعات است .

ج) ضرب موضوعات در منزلت یکدیگر است .

مرحله ٤ ـ تخصیص نسبی صورت می گیرد ، تخصیص نسبی یعنی بیان می شود اولویت دارد .

س) تخصیص نسبی چه چیزی؟

ج) تخصیص نسبی مفاهیم سازه درست شده و سیّال

س) هنوز مفاهیم سازه نشده اند

ج) چرا ، همینکه آنها به وصف ملاحظه شد ، مفاهیم سیال شد که دیگر مقید به قیود خاص انتزاعی نیست .

پس تخصیص نسبی مفاهیم سازه به منزلت نسبی ، نه به منزلت در جدول ـ که این موضوع آیا بهتر است از آن موضوع مقدم باشد یا آن مؤخر از این است یا خیر آن موضوع از فروع این است . درست است که دسته‌ی بزرگ بصورت انتزاعی و درست شد ، آیا اینها می تواند زیر هم قرار بگیرد یعنی آیا نسبتشان طولی است یا نسبتشان تأثیر عرضی است . پس اینجا منزلت ، منزلت حقیقی نیست بلکه منزلت نسبی وصفی است .

۵ ـ در مرحله پنجم موضوعی موجود است که به اثر تعریف شده است به اثر نسبی و منزلت نسبی ، در مرحله پنجم به وسیله جدول وصفی بهینه صورت می گیرد یعنی هم منزلت نسبی و هم اثر نسبی آن را .

مجدداً اگر یک گریزی به مرحله دوم زده شود ، معلوم می شود موضوعات انتزاعی که روبری آن یک چیز خاصی بود حال بهر دلیلی که به طرف پائین سیر شد درمرحله پنجم وصف خاصی پیدا کرده و با یک منزلت خاصی نیز بهینه شده است ، یعنی دیگر نه منزلت آن نسبی است و نه اثرش نسبی است .

آن کاری که در مرحله پنجم گرفت یعنی بهینه صورت گرفت باید قابل آزمون باشد؟

٦ـ دسته ای از مطالب که در طبقه پائین است باید مرود بررسی قرار بگیرد این یعنی چه ؟

س) کدام دسته مراد است .

ج) یعنی قبلاً بیان شد می شد از شاملترین که ۳ است شروع و به ۵ یا ۸ ختم می شود بعد باید در طبقه ۱۲ یا ١٦ تایی تنظیم شده ،

س) یعنی آزمون بوسیله وارد شدن در مرحله بعد است .

ج) بله ، بازخوری که در مرحله پنجم پیدا می کند یعنی مراحل یک تا چهار انجام می شود تا به مرحله پنجم می رسد آنگاه در این مرحله نشان می دهد که آیا آن دسته بندی که قبلاً انجام شد و بهینه شد ، بهینه درستی بود یا اینها اجزاء آنها می‌شود و آنها بیک طرف دیگر دنیا پرت شدند که اصلاً اجزاء آن نمی‌شود .

۷ ـ آیا با عبور از یک طبقه می توان مفهوم اندراجی را ملاحظه کرد یا مفهوم اندراجی ندارد . ولی اگر تبدیلی است باید معلوم باشد ، یعنی اینگونه نیست که هرج و مرج شود، باید معلوم طبقه پائینی چگونه منتجه درست می کند که طبقه بالایی می شود ، مثلاً در جدول تعریف سطح (۲۷،۹،۳،۱) است و روبروی آن در جدول تعریف (۲۷ تبدیل به ۹ ، و به ۳ و به ۱) می شود نسبت منتجه ها به همدیگر باید بدست بیاید . اینکه عین آنها تکرار نمی‌شود قبول است و اینکه در تبدیل نیز رابطه آنها قطع باشد و سطوح مستقلی باشند و کار بهم نداشته باشد یعنی نه در شکل انتزاعی که اول کار طبقه بندی ، طبقه بندی انتزاعی صورت گرفت و بهم کار داشتند و نه در شکل یک کل . هر گاه این توانائی بود که در شکل یک کل اثر آن اثبات شود که در آزمون حتماً باید این نتیجه بدست بدهد.

بذهن می رسد مرحله ۸ این است که در سه در سطح مثلاً پائین بیاید (۳ ، ۹ و ۲۷) و در سه سطحی که می آید مفهوم تقوم آن قابل مشاهده باشد این یک کار پیچیده‌ای می شود که اگر قرار باشد کسی در بخش ریاضی آن انجام بدهد ، در آن صورت مرتباً مفهوم برابری تبدیل می شود و در اینجا که مراحل ۸ گانه است ، مفهوم کیفیت مرتباً تبدیل می شود یعنی مفهوم کمّ و کیف تبدیل می شود در عین حالی که با حفظ تقوم آیا برای کار ساده ای قرار است که فعلاً انجام شود .، هیچ راهی نیست جز اینکه از این راه حرکت صورت بگیرد . به بیان دیگر اگر قرار باشد مهندسی مفاهیم صورت بگیرد حتماً باید این مراحل طی شود ؟ ولی همه این مراحل را هم می توان با یک نسبت تقریب کاهش داد .

به عبارت دیگر در سیر اولیه که است (هر چند تعبیر قشنگی نیست ولکن تعبیر علمی است) با یک نسبت تقریبی یعنی با یک مسامحه ای اول کار، می توان پیش رفت چرا؟ چون مفروض این است که خیلی از مباحث فهرست نخورده است و ثانیاً برای عناوین مباحث ، عناوینی درستی انتخاب نشده است حتی عناوین کلی و جزیی آن نیز از نظام درستی برخوردار نیست و طبق قانون اندراج نیز کار روی آن صورت

نگرفته است ، این کار اگر روی یک فهرست که روی آن دقت شده باشد و لو بصورت انتزاعی باشد و عنوان زده باشند ، انجام بگیرد بقول معروف (آفتابه خرج لحیم نیست) برای رفع یک تشتّتی انجام آن ، کار بی جایی نیست یک تمرین و آزمونی است در عین حال فرصتی بدست دفتر می دهد که ان شاء الله مباحثی که فهرست ندارند فهرست بخورد و آنهایی که فهرست خورده ، فهرست آنها بهینه بشود و آنهایی که طبقه بندی کلی انتزاعی ندارد، طبقه بندی کلی انتزاعی بشود .

اول کار در حقیقت انجام این کارها ، تمرین مهندسی است نه اینکه مهندسیِ مفاهیم دفتر باشد و این تمرین نیز کار خوبی است چون قواعد کار کردن در همین تمرین کردن بدست می‌آید حتی آئین نامه های اجرایی آن نیز درست می‌شود آنگاه تدریجاً کار بجایی می رسد که می‌توان گفت در هر پاراگراف مفهوم فیش در آوردن چگونه است از چه مطلبی تا مطلبی صحیح است که اعلان شود موضوع آن واحد است و باید قیچی شود و به آن کُد و آدرس داد ولو توزین صورت نگیرد چون اول کار باید آدرس بندی شود آنگاه در آینده بانک درست می شود و به آن وزن داده می شود و آرایش آن کاملاً درست می شود و امکان تطبیق به مفاهیم یعنی پیدا می کند .

س) پس سیر کاری با آن احتمالی می خواند که موضوع به موضوع تبدیل شود و بعد از موضوع به وصف تبدیل می شود .

ج) مجدداً در بهینه این سیر از وصف به موضوع تبدیل می شود .

س) اگر با برگشت آن مد نظر باشد هر دو احتمال یک احتمال می شود . فقط در شروع و ختمش فرق می کند .

ج) بله ، اول تجزیه شد و سپس جمع بین دو احتمال صورت گرفت آیا این روش در مورد کل موضوعات است یا فقط درباره مفاهیم قابل پیاده شدن است ؟ این سئوال برای شاخصه درست کردن خوب است آیا در هر کیفیتی از کیفیات می توان آنرا به نام اسم و دسته بندی انتزاعی همین کار نسبت به آن عمل شود تا دسته بندی های کلی و کلان و سپس برگشته در آن دسته بندیهای تخصیص و تعمیم داده شود ؟ آیا انجام این کار ممکن است یا خیر ؟ آنچه که به نظر می رسد این است وقتی که قاعده مند شد هیچ فرق نباید بین کیفیت مفاهیم و کیفیت اشیاء باشد الاّ اینکه شاخصه‌ها در وسیلهٔ تشخیص اشیاء می توان آثاری باشد که یک موضوع جانبی بر آن تعریف شود که تغییرات آن هم تغییر شئ است ، جیوه و الکل در برابر حرارت انقباض و انبساط دارد برای کمّی کردن آن باید کاری صورت بگیرد نه برای توزین کمّ ، یعنی تعریف نسبت بین کم ها تعریف نسبت که کیفیت را عوض می کند همین مطالبی بود که بیان شد .

واحد کمی انتزاعی گرفتن و سپس تبدیل واحد انتزاعی به نقطهٔ بهینه و از آنجا آمدن به طرف این مطلب حرف دیگر ی است که باید سر جای خودش به آن بصورت مبسوط پرداخته شود .

۹

س) در مراحلی که بیان شد مرحله ۱ و ۲ موضوع است . یعنی با تفکیکی بیان شد که نظام وصفی و نظام موضوعی و نظامی هم در وسط هر دو لازم است که دو مرحله اول است . نظام موضوع انتزاعی می شود چون اسم و نام است .

ج) چرا کلمهٔ انتزاعی را می گویید اسم است .

س) روشن است سپس در دومی و سومی حیث تبدیلی درست می شود یعنی در واقع خود موضوعات بهم وابسته می شوند .

ج) در اینجا اثر موضوعی مورد توجه است اثر نسبی و جایگاه نسبی

س) یعنی اثر موضوع با ضرب موضوعات در هم بدست می آید و به یک تعبیر نظام درست می شود و از نظام انتزاعی خارج می شود .

ج) که اصلی و فلسفی نیست و نظام تحلیلی می شود .

س) بله ، که نظام تحلیلی موضوعات می شود و از شمار ۵ مرحله ۵ سراغ جدول وصفی می رود .

ج) بله ، بهینه می کند یعنی از مرحله ۵ بهینهِ تحلیل می شود

س) پس یکباره در مرحله ۵ جدول وصفی وارد می شود که باید در جای دیگر درست شده باشد .

ج) بله ، جایی دیگری درست شده ، . . .

س) این جدول وصفی را وارد می کنید که،

ج) که بهینهِ تحلیل را انجام می دهد در بالا نظام تحلیلی برای موضوعات درست شد در اینجا بهینه موضوعات بوسیله فلسفه انجام می شود .

س) به بیان دیگر باید ارتباط و پیوند بین نظام وصفی و نظام موضوعی در مرحله واقع شود .

ج) خیر ، دقیقاً صحیح است کلمه بهینه نوشته شود این ارتباط، ارتباطی است که جای و مفهوم بعضی‌ها را کلاً عوض می کند . یعنی بهینهِ تحلیل می کند .

س) چگونه این کار را انجام می دهد ؟

ج) بر اساس آنچیزی است که خودش دارد و این هم وصفی است و مسانخ است، مسانخت انجام گرفته است و پس از مسانخت تطبیق امکان پذیر است .

س) یعنی در اینجا نظام وصفی کار خودش را انجام می دهد . پس در مرحله ۵ بهینه بکارگیری

ج) کارآمدی نظام وصفی در بهینهِ تحلیل

س) مرحله آخر که دیگر آزمون است

ج) در مرحلهٔ ۷ و ۸ نیز که مرحله آزمون است در واقع وحدت و کثرت آزمون می شود چون دستگاه فلسفی وحدت و کثرت داشت آیا مدل نیز می تواند وحدت و کثرت را تحویل بدهد .

س) بنابر این تفکیک ، سئوال این بود که چگونه از وصف به موضوع یا بر عکس می رسد . سئوال اصلی این است که سئوال را در این مراحل ای که فرمودید بیاوریم دقیقاً اینجا است . دقیقاً این وسط است . حضرت عالی اینجا دارید چه کار می کنید .

ج) قبلش در ۳ گفتیم اثر موضوعات در خود ، یعنی نسبیت .

س) این سئوال دقیقاً در مرحله ۳ و ٤ است و دقیقاً در مرحله ۳ و ٤ به تعبیری که بیان شد مجموعه دوزیست یا دو لبه درست می شود دقیقاً در اینجا از یک طرف، با موضوعات سروکاردارد و از طرف دیگر قرار نیست موضوعات بصورت انتزاعی ملاحظه شوند بلکه باید بهم وابسته شوند کانّه بصورت وصفی و در جریان ملاحظه شوند . در عین که قرار نیست بصورت وصف ملاحظه شود ، چون بعداً وصف قرار بگیرد . پس در ارتباط بین نظام بین نظام وصفی و نظام موضوعی ، یک نظام دیگر لازم است پس ما این دو احتمال را می گذاریم . . .

ج) که نظام مبدل است .

س) می توانیم این دو احتمال را تبدیل به یک چیز کنیم . پس این دو احتمال که قبلاً بیان در سیر کار به یک احتمال تبدیل می شود که به آن نظام نه وصف و نه موضوع اطلاق می شود .

ج) پس می توان بجای نظام مبدل موضوعات ، نظام کیفی نوشت تا فرقش با شاخصه مشخص شود .

س) غیر از اینکه کیفی است ، چون اوصاف یا موضوعات نیز هر دو کیفی بودند علاوه بر اینکه کیفی است یک خاصیت دو گانه نسبت به وصف و موضوع دارد .

ج) بله ، یعنی هم برخواسته از موضوعات و انتزاع از کلیات است و هم تبدیل شدن همان کلیات به مفاهیم سیّال است .

س) اگر این توانائی یود خود موضوع ، معامله وصفی صورت گرفت.

ج) که ابتدائاً ممکن نیست که بصورت وصفی با موضوع معامله شود، چون بعداً آزمون آن سخت می شود اگر طبقه بندی صورت گرفت اولاً قدرت تبدیل موضوع به وصف وجود دارد چگونه ؟ استعمال یک لفظ در معانی مختلف می شود یعنی در زمان می توان گفت زمان قوری، زمان آبلیمو ، زمان شمسی و زمان به چیزهای مختلف اضافه می شود و معنا می شود یا مکان ، همه چیز را باید استعمال مضاف کرد یعنی نسبی بشود و این امکان وجود دارد .

س) انجام این کار نسبت به اوصاف ممکن است ولی نسبت به موضوعات ممکن نیست .

ج) چرا یک موضوع نام سیر مثلاً حسن آقای خمینی .

س) موضوعات مثل اوصاف قابلیت اضافه به یکدیگر را ندارد . مثلاً آبلیموی قندی ، قند میزی که معنا ندارد مگر وصف برای ذکر شود ممکن است وصف آن بهم اضافه شود .

ج) اگر آبلیموی قندی بیان شد و برای آن تعریف ارائه شد که نسبت تولید آبلیمو و قند در مصرف کجاست ؟ بیست نوع ذکر می شود که آبلیموی مخلوط با قند می شود یا نسبت بین تولید خود آبلیمو با تولید خود قند که در تخصیص همدیگر را حد می زنند چون آبلیمو یک چیز مطلقی نمی تواند باشد آبلیمو در عینیت نمی تواند مفهوم مطلق باشد فرضاً باید حجم آن صد تُن باشد و اگر دو هزار تن شد ، نیروی کاری که باید صرف تولید باشد، باید اقلام دیگر را کمتر درست کند پس اثر در تکامل که منتجهٔ عمومی جامعه است، می تواند اضافه شود و اجازه بدهد که تخصیص ها را در همه چیز مصرف شود مثلاً کلاه بلندگو یا بلندگوی کلاه باید تمام اینها تعریف شود اصلاً نباید به استعمالات عرفی مقید شوند .

س) بحث روی استعمال عرفی نیست .

ج) بنا براین نمی توان گفت معنا ندارد .

س) لزومی هم ندارد هر چه که گفته شد برای آن معنا تراشیده شود .

ج) اگر در این راه کسی قرار باشد پیش برود لزوم دارد ، پس لازمهٔ پیمودن این راه این است که هر چیزی را بتوان به کل اشیاء تعمیم داد.

س) دراینجا دیگر احتیاج به جدول وصفی نیست ؟

ج) خیر طبقه بندی و آزمون ممکن نمی شود .

س) به همین دلیل که وصفی شد ، می توان آزمون نیز کرد .

ج) خیر ، آزمون ممکن نیست . این مسئله مهم است که وقتی جرم و بیان دیگر تعیّن گفته می شود این نسبتی بین خودش و سایر اشیاء است تا همه جا هم است . این سر جای خودش کارآمدی دارد و یک شعر و داستان نیست و این یک ادبیات برای تخیل نیست .

س) این نکته درست است که هر چیزی روی هر شئ اثر دارد و حد می زند .

ج) اگر اثر دارد بلحاظ اثر کم و زیاد شدنش فرق پیدا می کند.

س) صحیح است اما معنایش این نیست که کسی کلاه بلندگو بگوید ، تا اثبات این مطلب تمام شود .

ج) در مسیر تجزیه و تحلیل و ترکیب این قرار می گیرد نه اینکه در توقف گاه باشد . برای ملاحظه بهینه سازی نسبت بین امور لازم است .

س) بهینه سازی آن باید در نظام وصفی محقق شود .

ج) بهینه سازی ، نه در بهینهٔ وصفی می تواند بریده از موضوع حضور خارجی پیدا کردند و نه بهینهٔ موضوعی می‌تواند بریده از وصفی خارج حضور پیدا کند .

اولین کار تنظیم پیشنهاد برای طبقه بندی انتزاعی است که مثلاً زیر این پنج عنوان چه فهرستی قرار می گیرد و آنگاه در طبقه بندی زیاد و گسترش پیدا می کند مثلاً در طبقه اول ۵ تا بود در طبقه دوم باشد چند عنوان باشد که قسیم همدیگر با باشند ولی از اقسام همه نباشند .

س) الان حجم زیادی مباحث کاربردی وجود دارد که در آن سه جدول در قسمت کارآمدی ذکر شد . مثلاً شبکه اطلاع رسانی ، جهانی شدن قومیتها و مخابرات چگونه می توان برای اینها عنوان انتزاعی درست کرد.

ج) اینها خودشان عنوان انتزاعی است .

س) برای شامل و مشمول کردن مراداست ؟

ج) باید دقت شود فرضاً مسائل جهانی شدن روی چه موضوعاتی است مثلاً در موضوع سیاست، فرهنگ و اقتصاد است و مخابرات درباره ارتباطات است . آیا مخابرات زیر بخش جهانی شدن قرار نمی گیرد ؟ چرا ارتباطات زیر بخش جهانی شدن است و جهانی شدن موضوعاً مقدم است .

س) دقیقاً با این فرض کار تبدیلی صورت می گیرد نه انتزاعی ، انتزاعی به این معناست مثلاً این قند است با مجموعه دیگر اسمشان مثلاً شیرینی است چون خاصیت شیرینی در همه آنهاست و این چه ربطی به جهانی شدن و مخابرات بر آن دارد ؟

ج) در قضایایی که منطق اندراج موجود است ، چگونه جنس و فصل صورت می گیرد؟

س) دقیقاً وجه اختلاف و وجه اشتراک انتزاعی مد نظر است .

ج) اختلاف و اشتراک انتزاعی وقتی اخذ می‌شود، اگر قرار باشد به ما به‌الاشتراک جهانی شدن اخذ شود" ارتباط " است ولی اختلاف به چه چیزی است ارتباطِ خاصِ الکترونیکی است . یا ارتباط گفتاری است به هر چیزی که تعریف می شود آیا جنس و فصل روی آن بیاید شمول و کلیت کلی و مصادیق آن مثل جهانی شدن است .

س) وقتی اینها بهم ارتباط پیدا می‌کنند .

ج) اول باید معلوم شود وقتی قرار است ارتباط صورت بگیرد نکته ظریف این است چون انتزاعی است که نباید مقسم و اقسامشان با هم مخلوط شود یعنی باید ما به الاشتراک و ما به الاختلاف آن اخذ شود و آنگاه بیان شود کدام عام و کدام خاص است یعنی نسب اربعه روی آن پیاده می‌شود.

س) این روند به جائی منتهی می شود که عناوینی از بیرون باید خرج آن شود .

ج) بله در طبقه انتزاعی منطق صوری خرج آن شده است ولی ذره ای منطق مجموعه خرج نمی‌شود.

حجت الاسلام جمالی : ولی مقسم آن وصف است و موضوع خارجی نیست .

ج) کسی نمی‌تواند بگوید جهانی شدن وصف است . جهانی شدن عنوان انتزاعی است نه وصف. ونام یک دسته از فعالیت های سیاسی ، فرهنگی و اقتصادی است که یک ساختارهایی مکلف به انجام آن شدند . ا لبته می‌توان بعداً جهانی شدن به صورت وصفی ملاحظه کرد. ولی الان برای جهانی شدن در داووس سوئیس این تعداد کشور جمع شد ویک قرارداد امضاء کردند که کارهایشان را با هم هماهنگ کنند و جهانی شدن اقتصاد را امضاء کردند و یک شرایط خاص امنیتی هم برای آن دست کردند و در مقابلشان هم خودشان یک « الم شنگه ای » درست کردن که به خودشان اعتراض کنند یعنی سر و صدای بشود و بعد هم ساکت شوند و به آنها گفتند شما عضو نشوید تا معلوم شود بضرر به شما است یا به ضرر کسانی که امضاء کردند و ما به مصلحت خودمان کار می کنیم تا اینکه این مطلب جای بیافتد و به پذیرش مردم برسد .

س) پس نظام مبدل همان نظام عناوین انتزاعی است نه عنوان و موضوع عینی خارجی است .

س) بنا شد موضوعات باشند و موضوعات طبقه بشوند .

ج) طبقه بندی موضوعات با منطق صوری انجام می‌شود .

حجت الاسلام جمالی: پس نظام عناوین انتزاعی می‌شود.

ج) بعد نظام عناوین انتزاعی تعمیم پیدا می‌کند و عملیاتی روی آنجا می‌شود تا قابل تطبیق می‌شود و وقتی تطبیق صورت گرفت بهینه می‌شود .

حجت الاسلام میرزائی : پس تحلیل با منطق مجموعه نگر انجام می‌شود .

ج) از بهینهٔ تحلیل به بعد با منطق مجموعه نگر کار می‌شود.

وصلی الله علی محمد و اله الطاهرین

بررسی جداول طبقه‌بندی آموزشی
چگونگی اسلامی شدن
مهندسی توسعه نظام اجتماعی
(دوره دوم)

استاد: حجت الاسلام و المسلمین حسینی الهاشمی | جلسه: ۲۹
تنظیم: بانک توسعه اطلاعات فرهنگستان علوم اسلامی | تاریخ: ۷۹/۱۱/۱۱

تبین اصول تطبیق جدول وصفی به موضوعات

حجت الاسلام و المسلمین حسینی: بحث درباره اصول تطبیق جدول وصفی به موضوعات مطرح شده در سیر مباحث فرهنگستان علومی اسلام است. مقدمۀً بیان می شود که حداقل باید کل مباحث فرهنگستان به ۲۷ نوع ترکیب با ۲۷ نوع نتیجه گیری تنظیم شود که یک نظام در تبدیل و چرخش مفاهیم درست می کند هرگاه چنین کاری انجام شود، نتیجه اش این است که برنامه جریان اطلاعات بانک توسعه تحقیقات درست می شود. بانک باید ابزار هماهنگ سازی اطلاعات را در جامعه داشته باشد و اگر نداشته باشد نمی تواند در جامعه حضور پیدا کند. هر چند یک مدل آن برای مباحث دفتر است که این مدل، اول کار درست می شود به چند علت: چون همه لوازم تولید مدل وجود دارد یعنی قابل دسترس ترین اطلاعاتی که در اختیار فرهنگستان است و اعضاء دفتر به آن مسلط هستند همین مباحث دفتر است اگر توانایی چرخاندان این اطلاعات در یک مدل ممکن بود و به نتیجه رسید آنگاه می توان تدریجا در بخش های دیگر نیز برد و نرم افزارهای متناسب آن را ایجاد کرد.

برای انجام چنین کاری، مهندسی توسعه اجتماعی تنظیم شده است که فعلا قرار است مفاهیم تولید شده در دفتر، مهندسی شود تا مهندسی توسعه اجتماعی ارائه گردد یعنی الان یک مهندسی دیگر در حال انجام است یکبار مهندسی درباره جامعه است و یکبار مهندسی، درباره مطالب خود دفتر است غرض از مهندسی مباحث دفتر این است که وزن مطلب و جای مطلب و نسبت و تناسب آن، برای برادران دفتر در مجموعه مطالب بدرستی مشخص باشد و احیانا اگر در مطالب، خلائی است، حد و ثغور آن بخوبی مشخص شود یا ملائی و اضافی ای داشته باشد، ادیت کردن آن سهل و آسان باشد و تطبیق ضعیفی نیز صورت می گیرد تا جای تطبیق قوی آن مشخص شود، کجاست. و کلا روی مباحث دفتر یک مهندسی باید صورت بگیرد.

حجت الاسلام جمالی: پس جداول ۲۷ تایی، جدول مهندسی مفاهیم توسعه اجتماعی است.

ج) بله که آن مطلب نتیجه می دهد که موضوع کار دفتر، مهندسی توسعه اجتماعی است. در این مهندسی نتیجۀ کار این است که هر کس وقتی به دفتر مراجعه می کند، بالا و پائین مطلب هیچ ابهامی برای او نداشته باشد و بالاتر از نداشتن ابهام، اگر قرار باشد به هرگونه تقاضا و به هر جا که لازم باشد کمکی شود چه از راه اینترنت و چه راههای دیگر، (بصورت (لن)) هرگز بصورت تحویل دادن یک کتاب موفقیتی در پی نخواهد داشت. علت عدم موفقیت بخاطر این است که دفتر زیر ساخت ارتکازات را موضوع بحث قرار داده است و زیر ساخت ارتکازات از یک گوشه، قابل تجدید بنا نیست، بلکه قابل تعمیر است. اگر بر علیه پایه های اساسی در هر علمی، کتاب نیز نوشته شود، آنگاه است که هجوم سخت برای بایکوت کردن دفتر شروع می شود، ولی اگر کل مطالب مهندسی شود، همۀ مطالب با هم با تناسباتش باز کتاب لازم ندارد. می توان روی وسایل امروزی مثل اینترنت و امثال آن حضور پیدا کرد. علت آن، موضوع کار است موضوع کار، تحوّل زیر ساخت ارتکازات است و حتما تحول در زیرساخت ارتکازات یعنی با مفهوم خوب

و بد، درست و غلط و باید و نباید تا کارآمد و ناکارآمد و همه جا دفتر حرف برای گفتن دارد. کارآمدی و ناکارآمدی دانشگاه را زیر سئوال می برید باید و نباید و خوب و بد را هم زیر سئوال می برید. صحیح و غلط را هم زیر سئوال می برید. اصلا رشتهٔ کار اینگونه اقتضاء می کند. فرضا اگر کتاب نظام معقول به مفاهیم دفتر وابسته نبود و این بوی از آن استشمام نمی شد اگر این قضیه را تأیید کنند سر نخ آن به خیلی جاها بند است، از کتابهای بسیار پر فروش و پر رونق می شد. ولی نوع حضورش، حضوری است که اگر اهل دقت و نظر به آن قویا توجه کنند با احتیاط نزدیک می شوند و برای آنها سؤال ایجاد می شود که این کتاب می خواهد چه کار کند و کجاها را می خواهد زیر و رو کند و این مطلب در کتاب رابطه و علم و دین از این قوی تر است. کلا مباحثی است، که این مباحث برای کسانی که اهل دقت و نظر هستند، حس می کنند که این مفاهیم، متکی به اصطلاحات آن علوم نیست اگر به تاریخ تحول علوم نگاه شود سرفصل تحولات علوم در همه جای دنیا در مقابلشان ساختارهای که منصب دارند، مقاومت کرده اند.

پس یک ضرورت بسیار مهم در عرضه است که مباحث دفتر مهندسی شود و در مهندسی شده از اجمال در می آید و الا اگر قرار باشد کار روی تحویل طرحها و کارآمدی مباحث دفتر باشد مثلا ۱۰، ۲۰ یا ۸۰ طرح در کارهای دولت ارائه شود و بسیار موفق و کارآمد هم باشند و کارآمدی و ناکارآمدی علوم دانشگاهی را زیر سئوال ببرند یا باید و نباید و ارزش و ضد ارزش حوزه را زیر سئوال ببرند، هر چند مخاطبین حوزه و دانشگاه عمیقاً متوجه نشوند، ولی سنجش مورد تأیید قرار نمی گیرد و ارتکازات اجتماعی با آن مقابله می کند، ولی اگر نظام داشته باشد، به نسبت، ایجاد یک آرامش برای آنها می شود تا ملاحظه کنند که این ساختمان چیست؟

هدف از مهندسی نسبت مطالب دفتر بیان شد هرگونه عرضه پس از مهندسی، تغییر فرم دادن در تناسبات مطالب، نسبت به مخاطبین است که می تواند در اینجا ارتکازات را وسیلهٔ قرار بدهد چنانچه بیان شد درست کردند ۲۷ جدول در آینده لازم است، یعنی ۲۷ نوع رفتار برای مفاهیم، باید بتواند این کار را در پایان بدست بگیرد. به بیان دیگر، برنامه ریزی تحول در ارتکازات بدست می آید اول مهندسی در خود مطالب دفتر است، بعد برنامه ریزی در تحول ارتکازات بدست می آید.

پس تاکنون ضرورت کار و جایگاه آن در دفتر روشن شد. البته این کار یک ساختار فرهنگی لازم دارد که اصل و اساس و ریشه است و یک ساختار اجرایی لازم دارد و یک ساختار اقتصادی لازم دارد که به این مباحث باید در آینده پرداخته شود.

پس اول کار باید سر و پای مطالب روشن شود و استیحاشها و امیدها یعنی بیم و امید نسبت به آن، از اجمال خارج شود. بعد از تمام کردن این مقدمه و شناختن کاری که باید انجام شود، این کار سه قسمت دارد: قسمت اول: جداول ۲۷ گانه یا ۲۷ مدل برای اداره اطلاعات و ارتکازات جامعه است. قسمت دوم:

۳

مهندسی مطالب و مباحث دفتر است. قسمت سوم: برنامه گردش عملیات در خود این است که باید اصولی بدست بدهد که نیاز نباشد مشاور عالی یا افراد معدودی بخواهند این تطبیق را انجام بدهند اصول تطبیق باید گویا و راحت باشد و بتواند مطلب را عهده دار بشود. در اصول تطبیق تا حداکثری که ممکن است فعالیتهای تطبیقی باید تجزیه و بخوبی تعریف گردد و راه انجام آن معین شود. بگونه ای باشد که هم قابل آموزش باشد و هم کسی که یاد گرفته است و بکار گرفته است بتوان به او نمره غلط و صحیح داد و روی کار او نظارت و کنترل داشت. هم راندمان کار را برآورد نمود ودر پایان نیز باید امکان سنجی و زمانبندی برای عملیات ممکن باشد، بنابراین اگر روش کار اینگونه باشد که افراد بگویند بعضی از مطالب نیم ساعت وقت می برد و بعضی از مطالب پنج دقیقه و بعضی دیگر دو ساعت وقت می برد و تا چه کسی چه کاری را بخواهد انجام دهد، معنای اینگونه برخوردها، غیر مقنن بودن مطلب است.

اصلهایی که تاکنون بیان شده است:

۱- در زمانی که قرار بود جدول ۲۷ تایی تطبیق شود، گفته شد باید ابتداء طرح عنوان صورت بگیرد و سپس تعیین هدف از طرح عنوان صورت می گرفت و بعد در یکی از سه جدول جایگاه در روند، ارکان و کارآمدی جای می گرفت.

۲- سپس این جدول به ۸۱ عنوان تبدیل شد و بصورت وصف درآمدند یعنی اصطلاحات خاصی که معانی خاصی را نتیجه می دهد.

اما برای کار سوّم که تطبیق چه کارهایی باید انجام شود؟ بیان شد اولا عناوین مطرح شده در فرهنگستان و ثانیا طبقه بندی از طریق بکارگیری منطق صوری، یعنی جنس و فصل کردن و اخذ وجه مشترک دو وصف و اخذ ما به الاختلاف مفهومی دو بحث. پس باید دو مفهوم کنار هم قرار بگیرند و ما به الاشتراک و ما به الاختلاف آن بیان شود. در مباحث فرهنگستان فرقی دارد. مباحثی که زیر بخش قرار می گیرند اخذ ما به الاشتراک و ما به الاختلاف آنها بسیار ساده است ولکن وقتی در بحثی از یک مثال یا از یک نمونه بحث را به نمونه های مختلف دیگری انتقال می دهد. در این صورت مشترکات آن و ما به الاختلاف آن چگونه بدست می آید. من باب مثال (نفی اتصال و انفصال مطلق در حرکت) خود این عنوان بدون لحاظ زیر بخش آن، این نفی، ما به الاشتراکش با امر ثابت در منطق. البته باید اطلاعاتی که شخص خواننده از مباحث دارد مورد لحاظ نباشد، دو مفهوم وجود دارد که یک مفهوم نفی اتصال و نفی انفصال مطلق است و یک مفهوم، امر ثابت است. مشترکات و وجه اختلاف اینها چه چیزی است و هکذا در مباحث دیگری که مطرح شده است.

آیا ما به الاشتراک و ما به الاختلاف در خود موضوع به طریق منطق صوری و با جنس و فصل بدست می آید؟ اگر بدست آمد مجددا ما به الاشتراک و ما به الاختلاف دیگری در فصل های مختلف است. آیا می

توان هدف را حذف کرد و ما به الاشتراک و ما به الاختلاف را ذکر کرد. یعنی چه؟ یعنی نوعا کلمهٔ ما به الاشتراک و ما به الاختلاف در جاهایی بکار می رود که توجه به آثار است آبلیمو با آب سیب یک ما به الاشتراک دارند که آب میوه بودن است و یک ما به الاختلاف دارند که طعم است. طعم یکی ترش است و طعم یکی شیرین است آب سیب و شیره خرما ما به الاشتراکی دارند که شیرهٔ عصارهٔ میوه هستند و یک ما به الاختلافی دارند که به درجه شیرینی آنها برمی گردد، شیرینی شیره بسیار بالا و غلیظ تر از آب سیب است.

بنابراین در ما به الاشتراک و ما به الاختلاف نظر به اثر موضوع می شود و اما در ما به الاشتراک و ما به الاختلاف مفهومی به چه چیزی برمی گردد؟ آیا می توان اثر مفهوم را نادیده گرفت و ما به الاشتراک و ما به الاختلاف آن را ذکر کرد؟

طبقه بندی کلیات چگونه انجام می گیرد؟ یک طبقه بندی از طریق عام و خاص شدن است، یک اثر مفروض را در سطح های مختلف ملاحظه می کنند و قید می زنند مثلا در دانش هندسه بعد از تعریف خاصی نسبت بین نقطه و خط را ملاحظه می کنند، سطر را تعریف می کنند و بعد خط و سپس انحناء و استقامت و در مرحله آخر لوازم آن را بیان می کند پس در یک جا وقتی، عام و خاص بکار می رود، یک نظام منطقی خودش بر حول یک محور، موضوعاتی پیدا می کند که مرتبا سلب و ایجاب روی آن موضوع می آید. اما گاهی است که موضوعات مختلف هستند. در موضوعات مختلف نمی توان سراغ عام و خاص رفت. در اختلاف موضوعات باید حتما روی اختلاف آثار و طبقه بندی آنها رفت.

در اختلاف آثار در اینجا آیا لازم نیست که جبرا برای کلیهٔ مباحث، ابتدائا یک اثر انتزاعی نسبت به بخش یا نسبت به کل فرض شود؟ و زمانی که قرار است طبقه بندی صورت بگیرد، آیا نباید مفهوم جنس و فصل روی همین خصلت برود؟ و معنای شامل آن باشد که التزام به ان از اول تا آخر مباحث ضروری باشد و معنای مشمول آن است که خیر در یک مرحلهٔ روند یا ارکان یا کارآمدی باید طرح شود؟

یعنی آیا طبقه صوری و انتزاعی در مباحث دفتر از اول در بین موضوعات یک نحوهٔ ترکیب به آثار پیدا نمی کند؟ اگر چنین چیزی باشد چه تفاوتی پیدا می کند؟ تفاوت آن بسیار زیاد است چون اولاً بستر تعمیم و تخصیص بصورت غیر مستقیم فراهم شده است و بعد این نیز تعمیم پیدا می کند و تخصیص داده می شود و از اول هم بصورت انتزاعی کار پیش می رود ولکن این کار در یک دسته بندی، یکبار بصورت خیلی کلی و اجمالی انجام گرفته است، یعنی مباحث خلاصه شده است مباحثی که ذیل این سرفصل طرح شده است و به همین جهت به همان لحاظ، آنها تخصیص داده می شود حالا قرار است همان کار از صورت اجمالی خارج و بصورت تفصیلی بیان شود. آیا لازم است که جنس و فصل در طبقه بندی آثار بصورت انتزاعی صورت بپذیرد وقتی این طبقه بندی شد، تعریف جدیدی بدست می آید که آن چیزی که در سراسر

۵

مطلب به آن متکی است، اسم آن عام است و آن چیزی که در بخش است اسم آن خاص می شود. در این صورت گفتن منطق صوری بصورت مطلق درست در نمی آید.

حجت الاسلام پیروزمند: فرض اول چه شد؟

ج) فرض اول این است که اثر موضوع در کل مباحث معین می شود که عام آن، کل مباحث می شود و خاص آن، خاص یک مرحله و یک قسمت می شود، پس در تعریف عام و خاص تصرف صورت گرفت.

حجت الاسلام جمالی: در اینجا به تعبیری کل و جزء می شود.

ج) نزدیک به مفهوم کل و جزء می شود. آیا می توان گفت این یک فرض است و در مقابل آن فرض دیگر قابل بررسی است؟ فرض دوّم این است که خیر به اثر تعریف می شود. اشکالی ندارد ولکن طبقه بندی این تعریف به اثر باید طبقه بندی منطق صوری باشد. کدامیک به کار طبقه بندی نزدیکتر است؟

بنابر آنچه که در اصلهای گذشته گفته شد کار مقدّم آن است که یکبار طبقه بندی با منطق صوری انجام شود و در اول تعمیم باید کارآمدی نسبت بهم سنجیده شود نه اینجا. در اینجا اثر ملاحظه می شود ولی نسبت آثار بهم از طریق طبقه بندی صوری ملاحظه می شود. یعنی چه اثری موضوعا عامتر است، یعنی هر موضوعی با وصفی شناختی می شود نه اینکه چه اثری در چه میزانی از مباحث حضور دارد. این مفهوم و اثر موضوعا، اثر عامی است که در خیلی از چیزها ما به الاشتراک است یا ما به الاختلاف آنها را جدا می کند؟ زیر بخش پیدا می کند یا اینکه اثرش، اثری نیست که زیر بخش های متعدد داشته باشد؟

طبقه بندی آن بر خلاف خود موضوع است. سپس اصلی به اصلها در تعریف کردن اضافه می شود. تسلط بر آن بسیار راحتر می شود و با یک تمرین مختصری، به اصطلاح به اندازه ای که ذهن دوستان عادت کند که این مفهوم زیر بخش آن مفهوم می شود، نه اینکه کجای مطالب فرهنگستان است.

س) چگونه زیر بخش مفاهیم می شود؟

ج) یعنی وقتی اثر آن ذکر شد، بعد خود اثر موضوع قرار می گیرد اثر این مفهوم عام یا خاص. نسبت به اثر مفهوم دیگر است. اگر این مطلب یکبار انجام بگیرد، یعنی آیا مقسم یا قسیم یا قسم است یکی از این سه فرض وجود دارد. در نسبت مفاهیم بهم، اگر یکی قسم دیگری شد، رابطه آن دو عام و خاص است، یعنی مقسم و اقسام شد، رابطه شان رابطه عام و خاص است و اگر مقسم و اقسام نشد، بلکه قسیم یکدیگر شدند، دیگر نسبت بین آن دو، نسبت عام و خاص نیست، بلکه نسبت دو کلی است که می توانند متباین باشند. مستقل هستند این برای خودش و آنهم برای خودش است یکی حد اکبر است و یکی حد اصغر است. نسبت بین آنها اندراج است طبیعتا مقسم و اقسام می شوند یا خیر، قسیم هستند که هر دو مستقل هستند. یعنی با متساویان هستند یا نیستند.

س) براحتی نمی توان تشخیص داد؟

ج) موضوع به اثر تعریف شد و موضوع بگونه ای قرار نگرفت که بصورت یک مفهومی باشد که هیچ شاخصه ای نداشته باشد.

س) در مثالی که زده شد فرضا نفی انفصال و اتصال مطلق صورت گرفت. آیا مراد این است که اثر نفی انفصال در کجاها است؟ معلوم است که در خیلی مباحث است.

ج) اولین اثر آن چیست؟ ضرورت ارتباط است، ضرورت ارتباط آیا زیر بخش امر ثابت است یا با امر ثابت، دو موضوع علی حده کنار یکدیگر هستند. یعنی هم به ارتباط و هم به امر ثابت در حرکت نیاز است. چون اگر امر ثابت یا جهت واحد و فاعل واحد وجود نداشته باشد حرکت محال است. پس امر ثابت لازم است. آیا می توان گفت امر ثابت بلحاظ اثر نسبت به رابطه حاکم است؟ امر ثابت، مفهوما در همان جائی که از آن بحث شده، بیان شد اگر امر ثابت موجود نباشد، حرکت و ارتباط محال می شود. بلحاظ اثر، امکان همیشه نسبت به وجود یک چیزی بالا قرار می گیرد. البته این تحلیل ممکن است در یک سطحی که الان تحلیل اثر می شود فهم آن برای دوستان آسان نباشد و راحتر باشند که بگویند مثلا نفی اتصال و انفصال اثر آن این است که اصالت ربط را درست و بعد اصالت ربط هم اصالت تعلق درست می کند یعنی در روند است البته آثارش تا آخر کار در نظام ولایت اجتماعی مشخص می شود که موضوعات احکام و نظام احکام درست می شود و نظام برای تغییرات و مدل تغییرات درست می شود و مدل برای ایجاد تغییر درست می شود یعنی اگر بحث اتصال و انفصال مطلق مطرح نمی شد در همه مباحث نظام ولایت مشکل ایجادمی شد یکی از مباحث مهم دفتر اتصال و انفصال مطلق است.

س) آیا اثر موضوعات انتزاعی نسبت بهم یکی است؟

ج) آیا باید از اول شروع به این کار شد یا با یک فاصله اجمال و تبیینی و طبقه بندی داخل در طبقه بندی جنس و فصل آثار می رود؟ اگر طبقه به جنس و فصل آثار نشود و از اول جایگاه معین شود چه عیبی دارد؟

س) جایگاه چگونه معین می شود؟

ج) یعنی به اثر، تعریف می شود و چون به اثر تعریف شد جای به آن بدهید.

س) الان که توضیح همین مطلب ارائه شد.

ج) خیر دو چیز بیان شد. فرض اول این بود که موضوعات به آثارشان در روند مباحث تعریف شود که در این صورت مفهوم عام و خاص عوض می شود.

فرض دوم این بود که مفهوم عام و خاص بصورت منطق صوری حفظ شود، امّا عام و خاص بین آثار باید معین شود.

س) که فرض دوّمی تقویت شد.

ج) بله، دومی نیز سراغ همان کاری که در فرض بود، می آید.

مثلا در سطح بعد از جنس و فصل کردن آثار و آغاز از عالی ترین سطح که می شود، به طرف اثر موضوعات انتزاعی نسبت بهم تحلیل شود یعنی مجددا نسبت مباحث بهم در کلی ترین سطح، معین شود. ولکن بعد به آن بهینهٔ تخصیص نسبی مفاهیم سازه تقدم و تأخرشان بوسیله جدول وصفی در دو بند بعد گفته می شود ولی اثر دو کار و دو خط تولید باید با یکدیگر مقایسه شود. با منطق صوری در آدرس بندی عام و خاص صورت بگیرد. و گفتیم یکسری از موضوعات ثمره آنها هستند. این کار برای کل درست کردن بهتر نزدیک تر است یا اینکه برای بار دوم در پالایش موضوعات، تحلیل اثر صورت می گیرد یا اینکه می توان از اول تحلیل اثر در کل نمود و بعد از دیدن اثر در کل، تعریف عام و خاص را بدست آورد؟ آنجائی بهتر است که در آنجا امکان قدرت بهینه و آزمون بیشتر باشد، بنظر می رسد اگر قرار باشد تعریف اثر برای کل صورت بگیرد کار دچار تشتت می شود. چرا؟ چون طبقه بندی انتزاعی یکبار صورت نگرفته است و عملا کار وارد طبقه بندی وصفی می شود با حفظ اینکه هر مهره حتما در کل، مؤثر است. هر مهره حتما در کل مؤثر است، چون مفهوم تقوّم همین را می گوید. سهم تأثیر دادن نسبی ترکیبی از توزین انتزاعی و توزین نقطه بهینه ها است، عین همین مطلب در ریاضیات بکار می رود. در کم هم ابتدائا واحد انتزاعی اخذ می شود سپس نسبت بین اوزان نقطه بهینه می شود و آنگاه بهینه ها، ۳ مرتبه بهینه می شوند. گذر از انتزاع بطرف مجموعه سازی نه در کم و نه در کیف قابل حذف نیست.

والسلام

بررسی جداول طبقه‌بندی آموزشی
چگونگی اسلامی شدن
مهندسی توسعه نظام اجتماعی
(دوره دوم)

استاد: حجت الاسلام و المسلمین حسینی الهاشمی | جلسه: ۳۰
تنظیم: بانک توسعه اطلاعات فرهنگستان علوم اسلامی | تاریخ: ۷۹/۱۱/۱۳

بررسی احتمالاتی در روش طبقه‌بندی مباحث فرهنگستان

حجت الاسلام پیروزمند: یک سیر از پائین آغاز شد و عناوین بحثها، فرض شد، عناوین پژوهشی دفتر است و سعی شد عناوین اصلی هر بحث در جدول طبقه بندی جای بگیرد و این بحث مبداء این شد که بحث وارد قواعد روش طبقه بندی شود.

حجت الاسلام و المسلمین حسینی: که مرتبا وقتی تکثیر می شود و به طبقات پائین تر می آید تا کار دچار مشکل نشود.

س) قبلا قاعده بیان شد که بر اساس آن برای موضوعات هدف یا اثر ذکر می شد و آنگاه بر اساس آن اثر در جدول وصفی برای آن جایی مشخص می شد و بدنبال آن مراحلی ذکر شد که معلوم می کرد چگونه می توان وصف و موضوع را بهم مرتبط کرد و در واقع ریشهٔ اصلی این بحث این بود که چون وصف و موضوع ابتدائا دو سنخ هستند، لذا چیزی مسانخی در بین این دو باید درست شود تا بینشان ارتباط برقرار شود بنابراین مبدّلی در وسط این دو پیش فرض نیاز می شد. که احتمال ذکر شد که آیا وصف یا موضوع مبدل باشد در انتها عملا این احتمال تقویت شد که باید سیر از موضوع به وصف باشد منتهی نظام موضوعاتی که مبدل می شوند، در واقع موضوعات بتنهائی نیستند بلکه موضوعاتی هستند که بهم اضافه شدند و به بیان دیگر به معنای وصفی نزدیک شده اند. که برای طی این مسیر ۸ مرحله ذکر شد، در جلسه اخیر نیز راهی پیشنهاد شد که قبلا اشاره شد. اما سئوال این است که بین این راه کار ۸ مرحله ای با راه کار موضوع و اثر و هدف چه ارتباطی است؟

در توضیح گفته شد که ابتدائا اولا باید طبقه بندی انتزاعی صورت بگیرد یا عام و خاص و جنس و فصل انتزاعی کردن، لازم است، منتهی درست کردن عام با کم یا زیاد کردن قیود ممکن نیست، لذا راهش این است که برای هر موضوع اثری انتزاعی بیان می شود و بعد رابطه شامل و مشمولی بین آثار برقرار می گردد و به این ترتیب طبقه بندی انتزاعی صورت بگیرد.

در ادامه این بحث چند مطلب مبهم است.

۱ـ تعریف به اثر یا بیان اثر برای هر موضوع با این احتمال که قرار است طبقه بندی انتزاعی صورت بگیرد، نه طبقه بندی تبدیلی که اجزاء و کل بیان می شود ، چگونه صورت می پذیرد.

حاج آقای حسینی : و چه جوری می‌شود؟

س) بنظر می رسد وقتی اثر بیان می‌شود،

ج) آمدیم در یک منطق دیگری

س) اثر و نسبت بین آثار بیان می‌شود در حقیقت ، نظام تبدیلی بیان می شود.

۲ـ بفرض که طبقه انتزاعی محقق شود و با نظام اوصاف هم ارتباط برقرار کرد این کار در حقیقت جایگزین مرحلهٔ سوّم احتمال قبل بود که قرار بود موضوعات ذکر شود و خود موضوعات به هم اضافه شوند ؟

ج) احتمال دوم مکانیزم انجام احتمال اول است جایگزین آن یعنی وقتی احتمال دوّم انجام شد باید در پایان کار بتواند احتمال اول را تسهیل کند .یعنی باید مجموعه ای کارهای صورت بگیرد تا طبقه بندی انجام شود .

س) سئوال سوم این است که اگر ما همان مراحل قبلی را بخواهیم پیش فرض اولیه قرار بدهیم آنجا

ج) همان مراحل است منتهی وقتی آن مرحله در عمل بخواهد انجام شود باید کارها خُرد شود یعنی سر فصل های کار همان مرحله نوشته می شود . خود که می خواهد بشود یک کارهای باید بشود.

س) سئوال ۳ : بفرض که موضوعات به هم اضافه شدند وقتی قرار باشد ـ در مرحلهٔ پنجم که جدول وصفی است ـ وصف با این موضوعات اضافه شده ارتباط برقرار کند،

ج) چه دگرگونی انتظار داریم داشته باشد و چه جوری ؟

س) به یک معنا مشکل دو نسخ از موضوع و وصف در اینجا است .

مسئلهٔ ٤ ـ بنا بر احتمال اوّل که اثر بیان می‌شود .اولاً اثر بیان شد و ثانیاً بین این اثر و

ج) اثریک موضوع دیگر.

س) اثر و با جدول وصفی ارتباط برقرار شد اثر به یک معنای وصف است و حالت وصفی دارد وصف مستقل و مستقیم موضوع است. صرف نظر از اینکه قرار باشد تحلیل تئوریک یک یا فلسفی صورت بگیرد از موضوع یک اثر مستقل و مستقیم ذکر می‌شود ـ اگر آن نظام طبقه بندی اوصافی که در مدل مجموعه درست شد بتواند تا چنین اوصافی متنزل بشود ، به این ترتیب باز احتمال جلسه قبل تقویت می‌شود که در این صورت احتیاجی به نظام مبدل نیست ، همان نظام اوصاف است که توانسته با نظام موضوعات ارتباط برقرار کند.

به بیان دیگر این مطلب پذیرفته می‌شود که برای موضوع می توان اثر ذکر کرد، اگر مقدمه دومّی هم پذیرفته شود که نظام اوصاف می تواند

ج) باید خُرد شود تا بعد برایش موضوع تطبیق بکند.

س) نه، خُرد شود تا اینگونه اوصاف در آن پیدا شود.

ج) مجدداً تطبیق موضوعی لازم دارد ؟

س) آنگاه عملاً ارتباط بین وصف و موضوع برقرار شده است .

ج) خیر اینگونه نیست . عملاً را توضیح می دهم .

سئوال اول این بود که آیا سیر قبلی به هم خورد یا اینکه مکانیزم اجرائی همان سیر فعلاً تعریف می شود؟ بنظر می رسد مکانیزمی اجرائی برای قسمتهایی است که ابتدائاً اجرای آن مرحله ، مشکل یا مبهم و یا لااقل خیلی قاعدمند و شاخصه مند نیست و کسانی که تسلط کافی بر مبحث نداشته باشند و نمی‌توانند، داریم معالجه می کنیم. و راه حلّ بیان می‌شود.

در جواب سئوال دوم: اثر چگونه بدست می آید ؟ طبیعتاً به شکلی که منطق صوری در ما به الاشتراک و ما به الاختلاف می گیرد تفاوت دارد؟ ما به الاشتراک و ما به الاختلاف در جائی است که قرار باشد اثر یک موضوع ملاحظه شود، در حالی که در این سیر قرار است اثر دو موضوع بهم ملاحظه می‌شود لذا در اثر دو موضوع علاوه بر مسئله ما به الاشتراک و ما به الاختلاف ، باید حد اصغر و حد اکبر و نتیجه معین شود . یعنی باید معلوم شود که فرضاً در امر ثابت و انفصال و اتصال مطلق ، برای آن مقصدی که در پیش است ، حد اصغر و حد اکبر چه چیزی است مهمترین نکته در اینجا این است که بیان شد مقدمه اول انفصال مطلق نیست و همین طور اتصال مطلق هم نیست ، بلکه رابطه است . مقدمه دوم رابطه نیز در تغییر مطلق امکان ندارد و حاکم بر تغییر مطلق اثر ثابت است ـ پس ابتدائاً انفصال و اتصال در مکان ملاحظه می شود . بعد بین مکان و زمان ملاحظه می شود و اصل بودن ربط نتیجه گیری می شود ، آنگاه تغییر در موضوع قرار می‌گیرد و برای جمیع مراتبی که فرض دارد، بدون قاعده حاکم بر آن ، امکان تغییر وجود ندارد چون در این صورت ، اختلاف پنا نسیل صفر می‌شود . یعنی تکامل، کمال و میل به حرکت صفر می شود، لذا امر ثابت نیاز است ـ بنابر این این نتیجه از دو مقدمه بدست می آید که : اگر امر ثابت نباشد رابطه نیست و تعلیق می‌شود بنابر این تعلیق ، علامت کبری است . یک مفهوم صغری و کبری و موضوعی و موردی وجود دارد و گاهی صغری و کبری یا حد اصغر و حد اکبر وجود دارد که در بین یک استدلال نیست ، بلکه در بین دو استدلال نسبت بهم است . ربط باشد ، و ربط نیز ، ربط متغیر باشد، مطلق شدن تغییر مثل مطلق شدن اتصال یا انفصال ، ممنوع می شود. همانطور که اتصال مطلق و انفصال مطلق نفی می‌شد، تغییر مطلق هم عملاً حرکت نمی‌آورد . چرا؟ چون جهت تکامل را نمی‌تواند بپذیرد و کمال منشاء حرکت است . البته در آخر کار به فاعل واحد و جهت واحد ختم می‌شود که بحث را خیلی دقیقتر می کند ولی پایه حرف در همین جا است . پس نتیجه ای که در اینجا بدست آمد این بود که مطلق نگری در خودِ تغییر هم درست نیست . مطلق شدن تغییر بمنزله سلب تغییر است. بنابراین عملاً آنچه که تغییر به آن تعلیق می شود، ثابت بودن است . البته در آینده بیان می شود که اگر تغییر نیز تعلق به قانون ثابت و اسم ثابت و اثر ذاتی داشت ، تغییر نیست و لذا در تغییر ، اختیار اصل می‌شود و حرکت به حرکت تعریف می شود، امّا به حرکت مستقل از اختیار نیست که سرجای خودش بررسی می‌شود.

پس در اینجا باید معلوم شود به چه شاخصه ای می توان أثار را ملاحظه کرد و مکانیزم ملاحظه آثار چیست ؟

س) اگر همین مطلب دربارهٔ امر ثابت و در مشابه این مباحث بیان شود برآورد بحث نسبت به حاصل آن چیست ؟

برآورد این است که در یک مجموعه مباحث زیادی ، قرار بود چگونگی تفسیر حرکت تکاملی بحث شود سپس بر همین اساس در جائی بحث از امر ثابت شد و در یک بحث نفی اتصال و انفصال مطلق و در جائی بحث زمان و مکان و وحدت و کثرت بیان شد که معلوم شود در چه اثری دارند .

در واقع روال بحث اینگونه بو د، یک محوری برای کل بحث ها اتخاذ می شد و آنگاه نسبت هر بحث به آن محور سنجیده می‌شد مثلاً اینکه حرکت چگونه تفسیر شود ، امر ثابت و نفی اتصال و انفصال مطلق . . . چه نقشی داشتند . وقتی این کار انجام می‌شود نتیجه اش این می‌شود ـ که فرضاً مشابه بحث الان ـ بالای آن چگونگی اسلامی شدن مهندسی توسعه اجتماعی ، نوشته می شود، بعد بررسی می شود که نسبت هر کدام از بحث ها به عنوان چیست ؟

یعنی این مهره بحثی چه جایگاهی در تفسیر و تبیین آن موضوع کلی دارد ولو ابتدائاً هر موضوعی مستقل از موضوعات دیگر نسبت به آن امر محوری سنجیده می شود ولی عملاً وقتی این عمل نسبت به مهره های مختلفت تکرار می شود ، خصوصاً با توجه به تأثیر گذاری که موضوعات نسبت به همدیگر دارند، بطور طبیعی یک ساختمان منطقی درست می شود و در آخر کار به مجموعه مباحثی منتهی می شود که هر کدام از اینها دارای غایت و هدفی بود و مجموعه آنها روی همدیگر می خواستند مطلبی را تمام کنند بنابر این اگر سئوال شود که در اینجا به مباحث نظام منطقی داده شد نه نظام انتزاعی جواب چیست ؟

ج) ما یک کاری که اینجا داریم می کنیم .

س) ضمن اینکه ، این کار کاری نیست که ماهیتاً از منطق انتزاعی بدست بیاید .

ج) حالا تا کجاهایش می آید تا کجاهایش نمی آید، چه جوری است دقت می کنیم . جنس و فصل کردن ، اصولاً کار منطق انتزاعی است .

س) الان جنس و فصل که نمی شود ؟ اصلاً خود آقایان منطقی در جنس و فصل کردن می گویند ، هر چند حد تام به جنس و فصل معنا می شود مکرراً وقتی به بحث تعریف رسیدند ، بیان کردند که کسی نمی‌تواند به حد تام تعریف کند .

ج) آخرین فصل قریب و آخرین فصل، قابل تعیین نیست ، خیر تعیین جنس ممکن است آقایان هم قبول دارند جنس می شود پیدا کرد ولکن فصل قریب که فصل ممیز نهائی باشد و به بیان خودشان ، مانع اغیار بطور مطلق و جامع افراد بطور مطلق باشد، این کار برای کسی ممکن نیست ولکن می گویند با یک تفاوت مختصری تعریف حد تام ممکن است ، یعنی این که یا همه افراد را در بر نگیرد و اطلاق را بشکند، یعنی بعضی از افراد ، خارج بشود یا اینکه همه اغیار را خارج نکند می‌گویند این شدنی است و در کل منطق نیز با آن کار می کنند و ساختمان منطق روی این می چرخد و روی چیز دیگر نمی‌چرخد . یعنی ساختمان منطق صوری را استدلال نکردند که ما نمی توانیم حد تمام.

س) استدلال را به منطق قیاسی بر می گردانند .

ج) بله، منطق قیاسی نیز با همین هنر می چرخد، چون منطق قیاسی کاری جز تعریف حکم ندارد . منطق قیاسی ، یعنی قیاس اندارجی کاری جز تعریف حکم ندارد .

س) منطق قیاسی بر یک قضایای مفروضی مبتنی است در تعریف جنس و فصل ، پای قضیه محکم می شود، وقتی می گویند انسان حیوان ناطق است و بعد حکمی به انسان یا از حیوان به انسان تعمیم داده می شود اینجا جای قیاس است .

ج) اینگونه نیست که قیاس خارج از تعاریف بیاید . قیاس اندراج تعاریف را ضامن است .

س) مگر منطق خودش منطق تعریف نیست .

ج) در عین حال از طبقه بندی خود وجود که آغاز می کند. « الوجود اما جوهر او عرض ، والجوهر او جسم ، او غیر جسم. »

س) معنای آن تقسیمات خود وجود نیست .

ج) خیر ، اینها پایه تعریفی و حدود تعریف و حدود اندراجی است و عین قضیه ای است که در ریاضیات بیان می شود ، به اصطلاح جسم طرف دارد. طول و عرض و ارتفاع دارد و به طرف و سطح می رسد و طرف سطر هم به خط و سلب دو خط و بعد نقطه ذکر می شود ، اگر فرض شود که کسی بگوید : منطق کلیات خمس را ندارد و اندراجش موضوع ندارد ، نمی‌تواند صورت بسازد ، صورت سازی برای قضیه، فقط به قیاس نیست صورت سازی به تعاریف است ، اگر نتواند به صورت مطلق برای مواد جای درست کند .

س) خیر ، در منطق مواد مفروض است و مهم نیست که مواد چه چیزی باشد می توان جای مواد الف و ب قرار داد .

ج) اشکال ندارد، ولی همان " الف و ب " را با حد تعریفی باید قرار بدهد یعنی نمی‌تواند بگوید : کل الف ب و کل ب الف و چیز سومی در بیاورد . یعنی کلیات متساوی وجود دارد، اگر اینگونه شد ، عموم افراد را هم اولی و هم دومی در بر می گیرد و اصلاً قضیه ساخته نمی شود.

س) یعنی اگر الف و ب را یکی کند .

ج) بله ، اگر بخواهد دو تا کند معنایش این است که بتواند حد تام بیاورد و کلیّات خمس را بیاورد یا جنس و فصل ، نوع ، عرض خاص و عام تعاریفی را که دارد ذکر کند . به عبارت دیگر بکارگیری منطق فقط در شکل قیاسی ، قیاس شکل اول بتنهائی ، منهای آنچه که در مقدمات آن است،

حجت الاسلام میرزائی : اصلاً صحت برهان را به کلیات خمس بر می گردانند .

ج) خیر اینکه اصولاً اندراج ، اندراج صحیح یا درستی نیست و نقضی که به آن می‌کنند، این نقض از کجا وارد می شود . بهرحال بحثی است که نمی توان از آن گذشت. اگر کسی گفت برهان فقط به قیاس شکل اول بر می گردد و قیاس شکل اول به قضیه امتناع و اجتماع نقیضین و آن نیز به خود " هستی " بر می گردد این می خواهد زرنگی کند ، و در حال زیرآبی رد شدن است . بله اگر کسی گفت در برهان ، رکن رکین این قسمت است در

نسبت حکمیه . قابل پذیرش است در تعریف محمول درست نیست مگر اینکه محمول نیز به نسبت حکمیه برگردد و در نسبت حکمیه نیز باید سراغ کلیات خمس رفت .

به بیان دیگر رد شدن از این مطلب ، هر چند الان موضوع بحث نیست ، منشأ تزلزل برادران در ارزیابی آنان می شود و به این مطلب باید بخوبی مسلط بشوند که منطق چه کارآیی دارد و چه نقصی دارد . جنس و فصل و ما به الاشتراک گرفتن هم در موضوعات خارجی و هم در موضوعات کلی و هم در موضوعات فلسفی ممکن است . البته میزان دقت در جنس و فصل گرفتن در موضوعات فلسفی با جنس و فصل گرفتن استکان و قندان که مفهوم ظرفیت اخذ می شود ، فرق دارد و فصل ممیز استکان نیز ظرف نوشیدن مایعات گرمی است فرق می کند، با جنس و فصل گرفتن در دو مفهوم نظری فرق دارد .

پس مکانیزمی که برای حداقل کنترل کاری که انجام می‌شود و بالابردن نسبت تقریت آن ، برای چه چیزی لازم است ؟ آیا اینکار لازم نیست که بیان شود ، هر موضوعی برای چه چیزی طرح شده است ؟ بله تا تعداد موضوعات کم است ، این ، آسان است ولی همین که تعداد موضوعات زیاد شد و به ۲ هزار و ۳ هزار موضوع رسید این غیراز کاربریِ زیادی آن است ، چون هر دو شیوه کار می برد و احتمالاً شیوه دوم کار بیشتر می برد چون هر مطلب چندین بار موضوع دقت قرار می گیرد . ولی در جای دادن مطالب به ، نسبت به ضریب دقت آن افزوده می شود می توان این کار را حذف کرد، مگر اینکه در حین عمل کار، دچار مشکل بشود . جنس و فصل گرفتن ولو جنسی و فصلی که با فصل قریب نباشد معرفی کردن معنایِ معنون نام به وصف موضوعی است ، نه وصفی که در نظام دارد ، آن چیزی که بعداً از آن بحث می شود ، وصف منزلتی است نه وصف موضوعی. نام را حتماً از عنوان به معنون وصفی تبدیل کرد . معنون وصفی آن در وصف منزلتی قرار می گیرد که سئوال شد چون تا هر جا که طبقه بندی اگر کوچک شود صرفاً وصف منزلتی بیان می شود . وصف منزلتی غیر از وصف موضوعی است ، مسانحت به وصف موضوعی دارد نه اینکه خود وصف موضوعی باشد ، بله حین التغییر و تبدیل ، وصف منزلتی حاکم بر وصف موضوعی است تغییرات وصفی موضوعی ، تابعی از وصف منزلتی است . یعنی اوصافِ قند در زمان تبدیل، تابع از محیط خودش است . حرارت بالا رفت قند می‌سوزد و تلخ می‌شود ، یعنی منزلت آن یک درجهٔ حرارت خاصی را لازم دارد که اگر از آن درجه حرارت بالا برود و تغییر کند ، دیگر از قند بودن خارج می شود.

مهمترین قسمت همین جا است که دو نوع وصفی که بیان می شود، یکی از آنها وصفِ منزلت است که خاصیت آن در نظام توزین و تأثیر موضوعات بهم در پیدایش منتجه و تبدیل شدن منتجه ها است . یعنی در تبدیل کردن کثرت به وحدت مشخص می شود . و این یک امر ضروری است که سرنوشت مکان و زمان حقیقیِ شئ را معین می کند و به اصطلاح به بیان دیگر جرم را در عینیت تابعی از رابطه قرار می دهد که در مفاهیم نیز باید این مطلب پیاده شود . بعد هم در عین حال که مثال است و بعنوان مطلب ضروری در اینجا ذکر نمی شود ـ اگر ۲۷ نرم افزار در چرخاندن مطالب لازم باشد، از مطالب ضدِ ضدِ ضدِ که ۱۸۰ درجه بر علیه مفاهیم فرهنگستان تا موافق

موافقِ موافقِ را می توان هدایت کرد و مهیمن برآن شد و مطالب آنها را زیر رو کرد " منزلت " ، نسبت بین وحدت و کثرت و مفهوم تقوّم را همیشه عهده دار است . تقوّم به این معنا نیست که اسمش آن تقوّم قرار بگیرد ، قوام کارآیی به نظام بستگی دارد .

س) یعنی وصف منزلتی که بیان شد ، آیا وصف موضوعی خاصی نیست؟

ج) خیر وصفِ نظام است از وحدت تا کثرت ، وصف نظام است. در حقیقت صحیح است که گفته شود نسبت به کلیه تعینات، وصف حاکم است ، بله خودش به عنوان یک موضوع ، کارآمدی دارد همه خودش یک موضوع روی هم می شود و یک کارآمدی دارد، فرضاً نظام مفاهیم در کنار نظام حالات یا نظام های دیگر که در نظام ولایت ذکر می شود .

س) بهرحال وصف منزلتی که یک کل یک پارچه و نشکن نیست ؟

ج) خیر ، این روی آن قرار می گیرد آن نیز زیربخش یک بخش دیگری که اصولاً جای فهم ، جهان و اختیار کجاست؟

س) یعنی ممکن است وصف منزلتی تعدد موضوعات متعدد بشود .

ج) خیر معنایش این است که یک زیر سیستم کوچک برای موضوع ساخته می شود و یک سیستم بزرگ برای کل آن ساخته می شود ولی در مرحله بعد بیان می شود، که کل مفاهیم و فهم چه کاره اند؟ زنگ عالم برزخ و صور اسرافیل را زدند . منطق ها و این حرفها رها شد، بنا بود رابطه انسان با جهان بدست بیاورد حالا دیگر نه صحبت از این جهان ماده و انسان در جهان ماده است . انسان است که در عالم غیر ماده است دیگر در آنجا ، سئوال می کنیم در ارتباط در آنجا با منطق ها ـ می گوئیم نه . کسی که دنبال بقّالی و ماست بندی نیست بلکه آنجا یا متنعم است یا مجرم : اگر متنعم بود ماست بندی نمی کند بلکه ماست به صرف اراده او ایجاد می شود (فیها ما تشتهیه الانفس)

صرف اراده مثل خیال که بچه در زمان کودکی خیال باغ می کند ، در آنجا برای او بصرف اراده باغ و یک میوه برای او ایجاد خارجی می شود که الان قابل فهم نیست ، یا پناه بر خدا " نارُ الله الموقدة التی تطلع علی الا فئده " آتشی که از باطن می سوزاند مثل آتش دنیائی نیست که قابل تحمل باشد ، وقتی دست کسی می سوزد سوزش تا به قلب برسد فاصله زیاد دارد ، و امکان تجلد برای شخص است ولی سوزشی که از قلب بیاید همه بدن مضطرب است « معاذالله » اگر اینگونه شد که وصفِ منزلتی وجود دارد مثال ساده آن کرسی نخست وزیری و یا کلیه کرسیهای منزلتهایی که در اداره یک حکومت وجود دارد خُرد خُردِ که می شود، کرسی کسی می شود که در کار خدماتی بالمباشره خدمت می کند و به خانه های برق رسانی می کند دقیقاً تصور معنای نظام همین است و تفاوت آن با آدرس خیلی زیاد است. به معنای تبدیلِ موضوع در سطوح مختلف کار است مثلاً جائی که قبض برق پرداخت می شود با جائی که قبض برق صادر می‌شود یا جائی که اجازه وصل کنتور می‌دهند و سیرهایی که دارد با تصمیم گیریهایی که درباره زدن نیروگاه یا یک مرکز تقویت برق یا توربین است ، دو تصمیم است . فرضاً وزیر

نیرو تصمیم می گیرد که مقدار برق کشور از یک میزان وات حجم به میزان وات حجم بالاتری تبدیل بشود و برای این تصمیم ، معاونین می روند صحبت می کنند و برای ساخت چند سد و خرید توربین تصمیم می گیرند این کار اصولاً غیر از کار کسی است که اجازه وصل کنتور می‌دهد .

بله کسی که اجازه نصب کنتور می دهد ، اگر برق ، قدرت لازم را نداشته باشد نمی تواند اجازه دهد، ولی فعلاً کسی که پشت میز نشسته و اجازه نصب کنتور می دهد اصولاً با تصمیم گیری درباره نصب توربین متفاوت است حتی خودش نمی آید کنتور را نصب کند بلکه موافقت می کند و نامه موافقت به اتاق کناری فرستاده و امضاء می شود و او مسئول است که ابلاغ کند و شخص دیگر که مسئول نصب است می گوید باید کنتور خریداری و فیش امتیاز آن به فلان جا پرداخت شود ولی اگر شخصی بگوید من نمی خواهم این سیر را طی کنم و سراغ فلان شخص نمی برم بلکه وقتی برادرم پیش من آمد از او سئوال می کنم که کنتور را از کجا باید خرید ، او می گوید کنتور فروشی در مغازه ها است ولکن اگر خریداری کنی من نمی آیم وصل کنم می گوید همه حقوق این ماه را یه شما پرداخت ماهی صد هزار تومان می دهم برو این کنتور را وصل کن . ولی برادر می گوید ممکن نیست باید در سیکل اداری بچرخد . معنای منزلت در نظام همین است که در عالی ترین منزلت تا پائین ترین منزلت ، منزلت به وصف تعریف می شود . حدود وظایف و اختیارات نخست وزیری وصف منزلت آن است ، موضوع کار وحدود و وظایف چیست حالا بعد موضوعاً چه کسی می تواند در خارج گزینش بشود و در آن منصب می نشیند .

س) در مثال اول وقتی در اینجا که گفته می شود از امر ثابت یا انفصال و اتصال مطلق تعریف به حرکت ارتباط دارد ، در واقع برای آن منزلت معین می شود .

ج) نظر داشتن به منزلت و معین کردن وصف ، یک حرفی است که باید حتماً انجام بگیرد ، یعنی باید زمانی وصف موضوع به نسبت آن به وصف منزلت تبدیل شود.

پس دو وصف است و یک تناظر و تمام شدن کار . فرقشان این است که یکی وصفِ منزلت است و یکی وصفِ موضوع است که وصفِ موضوع همیشه با جنس و فصل همراه است و موضوع را هم مستقل می بیند، وصف منزلت هرگز نمی‌تواند با جنس و فصل ذکر شود.

س) در مثالی که بیان شد جنبش و فعصل که لحاظ نشد حتی موضوع هم مستقل فرض شد.

ج) در آن مثال چه کاری باید صو رت بگیرد تا جنس و فصل و موضوعی دیدن بدست بیاید. اگر موضوعی ملاحظه نشود چه اتفاقی می‌افتد؟

س) فرضاً که این احتمال شدنی باشد و به مانع برخورد نمی‌کند.

ج) اینکه به مانع برخورد نکند، اگر از نوع اعضاء دفتر سوال شود از امر ثابت پیش گیری از مطلق شدن ربط متوجه می‌شوند.

س) ممکن است همه این ادراک را نداشته باشند.

ج) اگر این احاطه مرتباً خرد شود ممکن است حتی بنده هم این احاطه را نداشته باشم مثلاً اگر دو هزار سوال بشود و تا خُرد ترین ربط ها برود شخص این احاطه را نداشته باشد که این موضوع یک درجه بالاتر یا پائین تر قرار می‌گیرد.

س) سوال نسبت به روش کار است نه موضوع کار. یعنی مثال ذکر شد که مشخص بشود اثر موضوع را دیدن یعنی چه و انتزاعی ملاحظه کردن آثار یعنی چه؟

ج) ابتداء انتزاع باید تعریف شود و پس بکار گرفته و بعد مشخص کرد که آیا صحیح بکار رفته است یا خیر؟ انتزاع یعنی مستقل دیگر یک مهره بحث از کل روند، یعنی این، یک موضوعی است.

س) از بقیه بحثها نه از کل بحث ها، چون وقتی اثر ملاحظه می‌شود بهر حال بیان می‌شود که اثر در چه چیزی و بر چه چیزی است.

ج) اگر اثر به نفش شیء بر گردد،

س) سؤال این نیست که مبدأ این اثر چیست، بلکه سؤال می‌شود این چه اثری دارد، باید معلوم شود بر چه چیزی اثر دارد؟

ج) پس اگر اثر بر کل بود، منزلت آن بیان می‌شود

س) پس اگر فرض شد که اثر موضوعات متعدد را می‌توان در کل ملاظه کرد معنای آن نظام تبدیلی است یعنی کل معرفی کردن.

ج) اثر کل تقریبی که انتزاعی نیست. یعنی سوال اینکه در این صورت آیا میز و تفاوت اثر دو چیز را می‌توان ملاحظه کرد یعنی سوال این است که اگر اثر در کل قابل ملاحظه است چه نیازی به اثر جنس و فصلی است؟ جواب این است که آیا می‌توان در این صورت فصل را ملاحظه کرد یعنی وقتی گفته شد این اثر تا کجا مؤثر است آیا می‌توان برای ان تعریف حدود کرد یا حدود تعریف نمی‌شود؟

س) حد برای چه چیزی لازم است؟

ج) یعنی مباحث گرد آوری می‌شوند و قرار است به هر بحث جای خاص اختصاص داده شود، نه اینکه گفته شود بحث اتصال و انفصال یعنی ربط، یعنی بحث نظام هم در قسمت اول و هم در قسمت دوم و سوم و چهارم تا آخر است.

س) یعنی نظام داشته باشد مثلاً بحث زمان و مکان این جایگاه دارد و بحث انفصال و اتصال مطلق هم بحثی است که به تفسیر زمان و مکان کمک می‌کند.

ج) وقتی تعمیم اثر، مال منز لت شد یعنی این منزلت حاضر است.

س) آن وقت حضورش دیگر غیر مستقیم است مثلاً امّا در بحث زمان هر کسی حرفی زد در این افق، بحث‌ها این طرف و آن طرف می‌شود بنابر بحث اتصال و انفصال مطلق که یک بحث پایه‌ای برای بحث زمان و مکان است، در هر حوزه ای که بحث زمان و مکان تأثیر گذار و تعیین کننده است این بحث هم به همان میزان متناسب با سهم خودش تعیین کننده است و این مطلب فرق دارد با حرف کسی که می‌گو.ید وحدت و کثرت را باید در همه جای تکرار شود و لازم به تکرار است مثلاً در دستگاه برق ماشین «کوئل» اینجاست و جایگاهش هم طبق تعریف اینجاست بنابراین لازم نیست که در همه جای ماشین کوئل نصب شود تا معلوم شود تأثیر کوئل بر همه جای ماشین چیست؟

ج) یا اینکه در جریان نیرو اثرش هست یا نیست؟

س) اثرش هست منتهی برای نشان دادن اثر کوئل لازم نیست که در همه جا نصب شود کوئل تولید برق می‌کند و اثر تولید برق با دیگر اجزاء ارتباط برقرار می‌کند .

ج) بله فرضاً قرار است ماشین بهینه شود، کوئل که تولید برق می‌کند، اگر در باز خور انرژی تا زمین منتقل نشود، قدرت بهینه آن بدست نمی‌آید.

س) پس وقتی اثر بیان می‌شود فرضاً بجای مفاهیم دفتر، ماشینی قرار دارد، می‌توان از سازنده ماشین در خواست کرد اجزاء این ماشین را باز کرده و روی میز قرار داد و از او خواست همین طور که اجزاء را می‌بندد کارآیی و اثر اجزاء ماشین را بیان کند و اثر اجزاء ماشین را بیان می‌کند مثلاً کارآیی پیچ این است که کوئل را نگاه می‌دارد و بصورت طبیعی اجزاء در یک جا جمع می‌شود و بعد اثر کل را در بخش های دیگر بیان می‌کند.

ج) یعنی اجزاء ماشین را بست، سوار کنید.

س) بله با پی گیری این سؤالات، اگر اثر بلافصل یک موضوع بیان می‌شود تا پلهٔ آخر که می‌خواهد غلبه بر قوه جاذبه کند بعد سئوال می‌شود آیا قابل بهینه است می‌گوید بله چون در اینجا تفسیر و تحلیل اثر و وصفی موضوعات بدست آمده است و وقتی به ماشین نگاه می‌کند فقط سخت افزار ماشین نیست بلکه قدرت تحلیل ترکیب نیرویی که در ماشین واقع می‌شود، را بدست آورده است که قدرت غلبه بر جاذبه را دارد بنابراین شخص فکر می‌کند که ترکیب نیروها را چگونه می‌توانم عوض کنم که غلبه آسانتر و سرعت بالاتر برود، بعد تئوری دهد و عوض می‌کند.

ج) نه حالا که اینجا که تئوری می‌دهید، زود رد نشوید وقتی بجائی می‌رسید که حرف مقابل جای پیدا می‌کند نباید بزودی از پس کوچه رد شد، وقتی نظام وصف و موصوف درست می‌شود و نظام ملاحظه می‌شود، همین است.

س) اینکه از موضوع شروع شد وصف بیان شد و طبقه بندی اوصاف صورت گرفت و محوری برای آن ذکر شد و به موضوع رسید.

ج) اگر شخص این توانایی را نداشت که نقشه جریان تولید قدرت بدرستی شناسایی کند و چارت آن را بکشد. یعنی شخص یک صنعت گر تجربی باشد و با ابتکارات مهم کار می‌کنند و بالمره نمی‌فهمند که میزان دور الکتروموتور که می‌زند، چه نوع فشاری را ایجاد می‌کند؟ محال است که بتواند بهینه کند اسمش او نیز مخترع نیست بلکه مبتکر است؟ بکارگیری قدرتی در این موضوع نبود، ایشان درست کرده است ولی اصلاً مفهوم بهینه را نمی‌دهد الان نان سنگی با ماشین های برقی درست می‌کنند که با ابتکار است ولی با نان سنگکی که با دست درست می‌کنند، تردی نان و دوام نان که در سردخانه یخچال باشد بعد از یک ماه می‌توان گرم کرد و خورد و اگر داخل یخچال باشد در دو روز قابل استفاده است و اگر در بیرون باشد برای دو وعده قابل استفاده است ولی با ماشین برقی نان سنگک که فتوکپی نان سنگک است درست می‌کنند که در نانوائی هم قدرت مثل تردی سنگک نیست یا خمیر است یا وقتی هم اعتراض کندکه برشته شود اصلاً طعم آن را نمی‌دهد. معنایش این است که بصورت شبیه سازی کاری ابتکاری کرده و اصلاً کاری به او ندارد در حالی که اگر فردی دقت کند باید بهترین نان سنگک را تحویل بدهد بنحوی که بازار آنها تخته بشود یعنی لازم است که شمیستی مطالعه کند و تحولات خمیر را در تخمیر و درست شدن و پختن آن و قواعد آنجا را تمام کند وبعد اگر قرار باشد این کار را ماشین انجام دهد ، چگونه ممکن است و بعد ماشین را اتوماسیون کند یقیناً اگر کسی بتواند چنین کاری بکند واقعاً هم نان سنگکی و هم لواشی و فانتزی تمام جمع بشوند چون از هر کسی این کار ساخته نیست بقول آقا مشکینی نان سنگک مثل لحاف کرسی است که یا سوخته یا خمیر است و کسی اهل فکر کردن نیست تا بتواند نان سنگکی که بیش از هزار سال سابقه دارد و بصورت تجربی به رشدی رسیده است که آن را مکانیکی یا الکترونیکی کنند که اگر الکترونیکی شود در مقیاس بزرگی می تواند در جهان حضور داشته باشد و به تکنیک تبدیل بشود .

والسلام علیکم و رحمة الله و برکاته

بررسی جداول طبقه‌بندی آموزشی
چگونگی اسلامی شدن
مهندسی توسعه نظام اجتماعی
(دوره دوم)

استاد: حجت الاسلام و المسلمین حسینی الهاشمی | جلسه: ۳۱
تنظیم: بانک توسعه اطلاعات فرهنگستان علوم اسلامی | تاریخ: ۷۹/۱۱/۱۵

تبیین وصف منزلتی و وصف موضوعی

حجت الاسلام پیروزمند: در جلسه گذشته سئوالی مطرح شد که اگر در طبقه موضوعات انتزاعی قرار باشد. برای هر موضوعی اثری بیان شود و ملاحظه نسبت آثار نیز به هم امکان داشته باشد، در حقیقت ارتباط بین وصف و موضوع برقرار شده است بنابراین احتیاج به مبدل دیگری غیر از نظامِ اوصاف نیست ، اما در جواب بین وصف منزلتی و وصف موضوعی تفکیک صورت گرفت و معلوم شد آنچه که در طبقه انتزاعی به اثر بدست می اید، وصف موضوعی است نه وصف منزلتی، چون خصوصیت وصف منزلتی این است که در تبدیل منتجه و وحدت به کثرت و برعکس آن و در بهینه بکار می آید.

حجت الاسلام و المسلمین حسینی: یعنی در تحلیل ، اساس، وصف منزلتی است.

س) بنابر این حاصل بحث این شد که یک وصفِ منزلتی داریم که همان جدول اوصافی است که درست می شود و یک وصف موضوعی لازم است که مبدل واقع می شود.

ج) یک عنوان نیاز است.

س) یک عنوان یا موضوع یا موضوعات وجود دارد. منتهی مسئله حل شد، در عمل وقتی قرار بر بیان وصف موضوعی می شود با توجه به مثالی هم که بیان شد ، در واقع بیان وصف موضوعی، بیان وصف منزلتی است یعنی در کار عینی انجام دادن تفاوت دو کاری که انجام می شود چیست نه در مقام تفاوت فلسفی. مثلاً وقتی عنوان بحث زمان ، ولایت فقیه یا جهانی شدن فرهنگی، غرض بیان اثر اینها است، چون اگر نسبت به یک محوری که از آن مجموعه این مباحث است، آثار بیان شود، عملاً نتیجه اش این نظام آثاری می شود که سهم هر بحث در آن منتجه مشخص می شود و این وصف، همان وصف منزلتی و تبدیلی دیدن سیر کار است و اگر محوری برای بیان آثار نباشد، آنگاه معیاری برای بیان اثرِ وصف وجود ندارد. چون اگر بحث کاملاً به صورت انتزاعی ملاحظه شود مثل سئوال شود اثرِ قندان چیست؟ که در جواب می توان ۱۰ الی ۱۰۰ اثر برای آن ذکر کرد. پس به یک معیاری نیاز است _ که در مراجعه به عنوانی از مباحث دفتر برای بیان آثار _ بتوان نگاه به آثار محدود کرد و محدود کردن به این است که از طرف بالا معیاری ارائه شود یعنی حداقل باید یک محوری برای مباحث ارائه شود و مثلاً شروع بحث به خاطر به دست آوردن مهندسی توسعه اجتماعی است، بعد اثر تمامی موضوعات با این محور سنجیده می شود، وقتی اینگونه شد در واقع ملاحظه آثار در ایجاد منتجه و یک روند و کل است که به معنای درست کردن نظام، تقوّم و تبدیل کردن و به عبارتی ملاحظه منزلتی وصف است.

ج) مجدداً باید وصف منزلتی و وصف موضوعی و تفاوت های اساسی آنها مورد دقت بیشتر قرار بگیرد. در وصف منزلتی یک چیز بسیار مهم این است که آرایش پذیریِ گوناگونِ منزلتها باید فرض بشود، به صورتی که جهتی را که حاصلِ تبدیل است، یعنی تبدیل و تکامل در یک جهتی و سوی واقع می شود که باید خود این جهت تکامل بین دو نقطه ۱۸۰ درجه قابلیت تغییر داشته باشد. به خلاف وصف موضوعی ،

که همیشه وقتی موضوع یا اثر آن با جنس و فصل ملاحظه می شود، این موضوع یک اثرِ فعلی دارد و درباره اثرِ آتی خود ساکت است مثلاً باید معلوم شود در چه روندی و در چه محیطی جریـان تکامـل آن مـد نظـر است ، تا برای محیط و تغییرات و جهتی که الان دارد فرض شبات بشود یا فرض تغییر بشود.

به بیان دیگر وصف منزلتی ، امکانِ هدایت به سوهای مختلف را بدست می دهـد ، و وصـف موضـوعی وضعیتِ قعلی را نسبت به امکانهای مختلف را بیان می کند. خصوصیتی را نباید داشته باشد و پذیرا باشـد و نسبت تصرفات شان، به بیان دیگر، اوصاف یک حرکتی که _ ولو در حال تغییر _ فرض ثبات می شـود، در وصف موضوعی است اوصاف تغییر در روندهای گوناگون که به طرف جهات مختلف قابل هـدایت اسـت، در وصف منزلتی قابل ملاحظه است . علی فرضی که بیان شود درست شـدن ۲۷ جـدول لازم اسـت، بایـد اسلامیِ اسلامیِ اسلامی تا الحادیِ الحادیِ الحادی را بتواند بچرخاند و ابزار هماهنگ سازی گفتمان کافر بـا مسلمان باشد. البته در روش آن مطلبی است که مدیریت و هدایت می کند و شیب درست مـی کنـد ولکـن اینگونه نیست که به سرعت بتواند شـیب تنـد درسـت کند.کارآمـدی رونـدهای مختلـف و موضـوعات در روندهای مختلف را ملاحظه می کند و به نسبت هم در آنها تغییر ایجاد می کند حتی اینکه مانع ایجـاد مـی شود که مقدور روش اسلامی چقدر است و در چند زاویه می تواند مفاهیم و روش کفار به طـرف خـودش جهت بدهد، و کفار نیز در کارهایشان ولی دارند باید معلوم شود آنها چه اندازه می توانند مقدورات اسلامی را جهت کفر بدهند، یعنی انها هم سعی می کنند اطلاعات و دستگاه دینی را به طرف خودشان سوق بدهنـد و روش اسلامی نیز جدای از محیط خودش نیست به هر حال کفار به نسبتی بر مسلمانان و بـالعکس مـؤثر هستند و آنچه واقع می شود، حاصل یک برخورد و موضع گیری در موازنه نشان می دهد که مرتباً موازنه به نفع کدام طرف در حال تغییر است.

پس شاخصه وصف منزلتی با وصف موضوعی تفاوت زیادی دارد اما در بحث های کـه در فرهنگسـتان بررسی شده است چون با توجه به مقاصد خاصی مورد توجه قرار گرفته است در این بحث ها که با مقاصد خاص انجام گرفته است ، آیا فقط روند دارد؟ بله یک روند دارد و وقتی اثـر در صـغری و کبـری و نتیجـه ملاحظه می شود ، مخصوصاً در حین عمل که در اذهان مرتکز است که این مطلب برای چه هدفی بیان شده و چه سهمی از مطلب را نسبت به کل مسیر اداء می کند. بسیار نزدیک است که کسی بگوید با ایـن وصـف در حال بیان وصف منزلت در روند است. ولی در همین سـیر نیـز بایـد شاخصـه دومـی ذکـر شـود. رونـد تدریجی بحث حتماً خطی است، یعنی مطالب به صورت تدریجی پشت سر هم بیان شـده اسـت، امـا نظـام وصفی قطعاً خطی نیست یک نظامی است که حداقل آن سه سطح دارد، البته کلام دقیقی در اینجا اسـت کـه اگر ۸۱ سطح وجود دارد آیا صحیح است که در یک ماتریس ۹×۹ که ۸۱ می شـود، مطلـب تنظـیم شـود _ چون چند فرض دارد _ یا در یک ماتریس ۳×۲۷ باید تنظیم شود، وحدت و کثرت آن چگونـه بایـد باشـد؟

چون ۸۳ دسته در سمت چپ جدول تعریف ودر دست راست آن ۲۷ دسته است که سطح قبل آن ۹ و ۳ است و در سیر برعکس در نتیجه مجدد ۲۷ نقطه بهینه و در نهایت (۹ و ۳ و ۱) است، بهتر است ۳×۲۷ تقویت شود ولی اگر جدول تعریف نبود حتما می بایست محورها ۹×۹ باشد، چون ، در فرض قبلی قرار است یک جدول تعریف پر شود ، لذا ۸۱ با سه محور باید باشد.

اگر ۲۷ تا ۸۱ درست شد آنگاه جدول کامل بدست می آید. آنچه یقینی است جدول تعریف بصورت خطی قابل پرشدن نیست و آنچه بصورت موضوعی ـ اثر در روند بحث ـ وقتی ملاحظه می شود، حتما خطی است یعنی تدریج متعاقب و متوالی است.

س) و اگر به مباحث ۲۰ سال گذشته توجه شود، حتما بصورت خطی نیست

ج) هر گاه قرار باشد بصورت خطی ملاحظه شود، یعنی حداقل در سه محور موازی ذکر می شود تا ترکیب در جدول تعریف باشد، آنگاه وقتی موضوع متناسب با روند ملاحظه می شود، باید با گرایش به سه محور بیان شود هر گاه با گرایش به یک محور ذکر شد، موضوع می شود. و هر گاه با گرایش به سه محور ذکر شد، منزلت می شود و حتما لازم است ابتدای کار با گرایش در یک محور ذکر شود. یک عنوان یا نام ذکر می شود و یک معنون ، محکی و مفهوم و یک کارآمدی مفهوم یا هدف از طرح این مفهوم و یک نسبت بین مفهوم و مفهوم آخر در اثر باید ذکر شود که قبلا بیان شد اثر در خط ملاحظه می شود ، وقتی که بصورت موضوعی مورد توجه باشد و اثر باگرایش سه محور ملاحظه می شود، وقتی که از موضوع خارج شد، بصورت متقوم در یک نظام مورد توجه است. پس جبرا یک بار باید بصورت خطی ملاحظه شود تا بعد ملاحظه آن با گرایش سه محور ممکن باشد.

س) حداقل در عمل سه محور و یک محور روشن نیست.

حجت الاسلام جمالی: آیا مراد از سه محور الهی، الحادی و التقاطی است؟

ج) خیر سه محور که الان مطرح است ، الهی، الحادی و التقاطی مربوط به وقتی است که ۲۷ جدول درست شود. قبلا در مباحث نقی اتصال و انفصال مطلق در حرکت و امر ثابت ذکر شد. یک فرض این بود که نفی اتصال و انفصال ، ضرورت ارتباط را تمام می کند و ضرورت ارتباط از اول تا آخر در بین مباحث، منزلتی دارد.

س) در نفی اثرش ، اثر بلافصل آن ضرورت ارتباط می شود، اثر موضوعی و منزلتی آن به چه معناست؟

ج) بله ، اثر موضوعی آن ضروت ارتباط می شود و اثر موضوعی امر ثابت نیز نفی ارتباط بصورت مطلق بمعنای اینکه هیچ امر ثابتی حاکم نباشد ولو در تغییر ، یعنی به ربط قید می زند . این بحث در ۳ محور الان ذکر شده است ـ اگر این سه محور صحیح باشد ۱ـ محور تغایر ۲ـ محور تغییر ۳ ـ محور هماهنگی یا به

تعریف دیگر ۱ محور کثرت ۲ ـ محور نسبت ۳ ـ وحدت. در نظام امکان ندارد کسی یکی از سه محور را اخذ کند و تا آخر کار پیش برود، اگر خطی بود این امکان داشت که بصورت تدریجی متعاقب پیش برود.

س) این فرض درست است یعنی اصلا بصورت خطی واقع نمی شود.

ج) چرا، می توان هر یک از محورها را به خطی تبدیل کرد ، امر ثابت را می توان پشت سر آورد به بیان دیگر ابتدا خطی کشی می شود که مرحله اول نفی اتصال و انفصال می شود و مرحله دوم هم نفی ارتباط بصورتی که ربط مطلق بشود ، بدون هیچ قانون ثابت و حاکم

س) چرا روی آن اسم مرحله دوم قرار گیرد، چون در دو زمان بحث شده است؟

ج) از چند جهت است ۱ این یک صغری و کبری تعیین می کند و بعد نتیجه درست می شود مقدمه ، تالی و نتیجه درست می کند که مفهوم خطی است و طبق انداراج بیان می کند.

س) تا اینجا ضروری ارتباط را در مثال بیان می کند.

ج) ضرورت ارتباط در مکان و هم زمان است، یعنی در تبدیل ، آنگاه سئوال مهم این است که اگر ارتباط در تبدیل یقینی است ولی ثبات در تغییر نباشد و ختم به یک امر واحد و ثابت نگردد، مطلق شدن ارتباط ولو در تغییر. بیکی هم ختم نمی شود ، مجددا حرکت محال می شود، و از جمع این دو مهره، مهره سوم بدست می آید.

س) همین مطلب دلیل بر خطی نبودن است. اگر خطی بود می بایست بصورت اعداد ۱و ۲و۳و٤و۵ می شد. یعنی اصلا منتجه گیری ممکن نمی شد.

ج) در منتجه گیری ، اگر برهان بصورت خطی فرض شود به چه معناست؟

س) در برهان اگر یک برهان ملاحظه شود درست است ولی اگر یک برهان در کنار برهان دیگر شد، مجداد نتیجه بزرگتری بدست می آید، یعنی در اینجا بحث امر ثابت با بحث نفی اتصال و انفصال شده است و این دو در کنار یکدیگر باعث می شود ، که مفهوم روشنتری از ربط بدست بیاید.

ج) با این فرض باید مجدداً روی مفهوم خطی و مفهوم مجموعه دقت شود قانون اندراج وقتی می گوید این دایره بزرگ ، جنس است ، در این جنس یک نوع اولی قرار می گیرد که خودش جنس برای نوع دوم قرار می گیرد. آیا این عملا خط است یا مجموعه؟ یعنی کار انداراج کار ارتباط خطی است.

س) بله اندراج خطی است.

ج) در این صورت صغری و کبری که درست می شود و به نتیجه آخر منتهی می شود ولو کبری همیشه شمولیت دارد، در نظر ابتدائی کسی که در حال ملاحظه است، بنظرش می رسد که مجموعه است، چون شامل و شمولی می بیند ولی مشمول که در اطلاق و تقیید یا عام و خاص است ، به مفهوم تقومی که در

مجموعه مطرح می شود، نیست یا مفهوم محورهایی که بصورت موازی جلو می روند و همدیگر را تایید کنند، نیست.

حجت الاسلام میرزائی : آیا شاخصه وصف موضوعی این نیست که بصورت سلب و ایجاب جلو می رود؟

ج) ممکن است سلب و ایجاب در منطق مجموعه هم بکار برود ، منتهی باید معلوم شود شاخصه مهمی که این ضرورت را ایجاب می کند که در طبقه بندی یک بار وصف نظام و یکبار وصف موضوع ملاحظه شود ، چه چیزی است؟

س) وقتی هر بحثی طرح می شد یا موضوعیت پیدا می کرد ، پیدایش یک بحث از منطق اندراجی پیروی می کرد؟

ج) حتما در کل مباحث، در هر تک مهره ای ، بحث با منطق اندراج آغاز می شد ولکن در مواد اصلا تابع مواد منطق صوری نیست، به بیان دیگر منطق صوری لازم است ولی ابدا کافی نیست و لذا در محصولی که بررسی می شود از جائی سر در می‌آید که شخص دیگر مقید باشد صحت را به منطق صوری برگرداند. بلکه منطق صوری در مباحث بکار گرفته می شود ، نه اینکه در آن توقف صورت پذیرد. به عبارت دیگر اگر سه منطق در مجموعه مباحث فرض شود ۱ ـ منطق جهت یا ولایت ۲ ـ منطق مجموعه ۳ ت منطق انتزاع.

منطق جهت یا ولایت که منطق تکامل است و در آخر کار بدست می آید به عنوان منطق اصلی است که این منطق از منطق مجموعه یا فرعی و منطق مجموعه از منطق صوری یا تبعی استفاده می کنند و هر سه نیز در مجموعه مباحث حضور دارند، نتیجه تابع متغیر اصلی یعنی منطق ولایت است، ولی دو منطق دیگر به نسبت دخیل هستند. با حفظ متغیر اصلی بودن منطق نظام ولایت ، هر دو دخیل هستند لذا، وقتی استدلال می شود به سلب و ایجاب و امتناع و ضرورت است اول کار تصویری از مطلب ارائه می شود و ارائه همین تصویر نیز با بکار گیری فن دیگری از منطق صوری است . لذا ضرورت دارد که منطق صوری بگونه های مختلف بکار گرفته شود، گاهی از حس آغاز و مخاطب را دچار سوال می کند و گاهی از نظر آغاز و مخاطب را دچار سئوال می کند و گاهی از تعلقات روحی آغاز و او را دچار سئوال می کند و این کارها بصرف فرض است و هیچ دلیلی بر بیان انها نیست فقط طرح فرض است ولی طرح فرض بنحوی که ذهن مخاطب را دچار سئوال می کند بالاخره جواب این سئوال چیست. بنابراین درگام اول ضرورت مطلبی اثبات نمی شود. بلکه فرض ضرورت تمام می شود سپس درگام های بعدی بیان می شود پاسخ به سئوال پاسخ کامل نبود ، بنابراین ضرورت قطعی می شود. یعنی نقد صورت می گیرد. اول کار حتی انجام نقد هم ممکن نیست، وقتی در حال ایجاد تصور برای مخاطب است مطلب بسیار از نظر برهانی، خطابی و تمثیلی به نظر

می آید ، ولی طرح سئوال می شود پس از طرح سئوال ، سپس مطرح می شود که جواب نمی دهد. پس مخاطب می فهمد براحتی نمی توان دفع کرد و برای دفع به انفعال می افتد وقتی مخاطب به انفعال افتاد آنگاه وقت آغاز نقد است که چرا نتوانست جواب بدهد. ولی اصل طرح سئوال یک درجه از خود منطق صوری پائین تر و ضعیف تر است.

س) بهر حال وقتی بحثی بیان می شود و به جمع بندی می رسد و این پاسخ یافت، آیا در کل سیر از منطق اندراجی استفاده می شود؟

ج) از اول تا آخر بحث وقتی در مفردات بحث می شود، بنظر می رسد از منطق اندراجی استفاده می شود.

س) فعلا بحث این جا است که وقتی فرضا نقد اصالت وجود تمام شد ولو بحث اثباتی هم بیان نشد،

ج) یعنی نتوانست پاسخ بدهد، آنگاه درون متناقض بودن آن براساس منطق صوری تمام می شود، وقتی به طرح می رسد حرف دیگری است.

س) بله، در اصل نقد و شروع بحث که ابتدائا از نظام ولایت شروع نمی شد بلکه بحث شروع می شد و استدلال ذکر می شد و نقد می شد. ولی وقتی قرار است این بحث مجددا بررسی شود، منطقی که نداشته آیا قرار است بر آن تحمیل شود ؟ یا منطقی داشته و ظاهر نمی شد. یا از اول تا آخر بحث قیاسی و با منطق صوری مباحث پیش می رفت ؟ و برهان درجائی تمام شده که به قواعد منطق صوری برهان تمام شده است؟ یا خیر نظامی از مهره و مباحث به هم مرتبط شده اند؟

ج) در آنجا نیز صحیح نیست که کسی بگوید: هر وقت بحث موضوعی بود از منطق اندراج استفاده می شد.

س) این نیست که در مباحث خُرد فقط از منطق اندراجی استفاده می شد چون فرضا برای طبقه بندی بحث های اصالت رابطه، در اینجا وقتی آثار بحثها نسبت به هم ملاحظه می شود، آیا فقط باید در پی بدست آوردن صغری و کبری بحث بود؟

ج) اگر در سیر موضوعی باشد باید از منطق صوری مدد جست ، ولی وقتی بصورت منزلتی ملاحظه می شود باید دنبال وحدت و کثرت و هماهنگی رفت.

س) خیر بحثی که انجام شده ، چه چیزی است و از نظر بحث کنندگان به تفاهم رسیده است

ج) یعنی دوره پژوهشی در پژوهش طراحی بحث آیا بصورت موضوعی صورت می گرفت با حفظ غایت نظام خواهی یا بحث غرق در خود موضوع می شد؟ یعنی آیا اقناع در بحث را باحثین، اقناع موضوعی می گرفتند، یا اینکه در بحث موضوعی از منطق صوری استفاده می شد، ولی خود بحث مجددا

زیر بلیط نقد می رفت و سئوال می شد محصل بحث چه شد؟ وقتی سئوال از محصل می شود به این معناست که درستی منطق صوری اساس درستی فرض نمی شد.

س) پس بصورت خطی ملاحظه نمی شد بلکه یک محور و جهتی در نظر بود که بر اساس آن معیار، و تمام شدن مطلب مدنظر قرار می گرفت.

ج) غایت طلبی که بصورت خطی ملاحظه. شود، به این صورت که الان به آن نظام داده می شود آیا طرح شده است؟

س) خیر، اما مرتکز ذهن باحثین در اینکه موضوع وقتی موضوعیت پیدا می کند،

ج) غایت خواهی و غایت از بحث است. این غایت خواهی ...

س) این غایت خواهی موجب می شد، موضوعات نیز به تبع این غایت طبقه پیدا کنند و به غایت های اصلی و فرعی و تبعی تقسیم شوند.

ج) یک روند درست می شد که در آن روند غایت های اصلی، فرعی و مرحله ای بود.

س) پس این همان نظام دار بودن است هر چند نظام آن ، نظام دقیق و تعریف شده نباشد.

ج) فرق در نظام دیدن یا ندیدن در چیست؟ فرق بین دو نحوهٔ تدوین در یک نحوه گفتن می شود سری که درد نمی کند چرا دستمال می بندید، سیر مباحث لازم در دفتر اینگونه مطرح می شد و تا شش ماه پیش نیز برادران برای آموزش، کما اینکه در دانشگاه امام حسین « علیه السلام » آموزش داده شد ـ از اجتهاد ، موضوع شناسی، اصالت ربط، تعلق، فاعلیت و اصالت ولایت شروع و به نظام تعریف و به نسبتی بحث معادله و اصول و روش علوم و طراحی مدلهای ادارهٔ نظام ختم می شد. و این سیر، سیری کاملا روشن و بدون ابهام است و می توان مطالب دفتر را در آن تقسیم کرد.

س) صرف از نظر صحت یا عدم یاعدم صحت سیر، خطی بودن یا نبودن این سیر مدنظر است.

ج) بله دقیقا خطی بودن مدنظر است . پس در اینصورت مباحث دارای روند بوده شکی نیست واهداف مرحله، غائی را هم دارد. یعنی می توان الان با فلش سیر و مرحله های آن را تقسیم کرد و مباحثی که ذیل آن طرح شد نشان داد این نحوه برخورد با مباحث با سیری که در شش ماهه اخیر انجام می گیرد فرق دارد در این قبلی آموزش حتما موضوع ، وصف دارد وصف به معنای حضور یا سهم تاثیر در مرحله خاص یا کل است. ولی آیا باید لقب خطی داد یا باید به آن لقب مجموعه و نظام داد چون قابلیت تبدیل و بهینه را دارد؟

مهمترین مطلب در نظام همیشه بهینه است. بهینه گاهی بصورت موردی و مصداقی ملاحظه می شود و مثلا به چه میزانی طرح بحث اصالت ربط ضرورت داشت و اگر نباشد چه اتفاقی می افتد به فرض نیاز به چه میزان کم یا زیاد باید مورد ملاحظه قرار بگیرد.

س) آیا معنای دیدن اثر همین است؟

ج) بله یعنی باید اثر آن در بحث ملاحظه شود فرضا تکرار زیاد هم که به ۶۰۰ صفحه برسد نیست، چرا در ۴۵ صفحه ای که در مقدمه گفته شد مطلب را بیان می کند یا می توان به آن استدلال اضافه کرد و تکرار هم نکرد فرضا از ۴۵ صفحه به ۶۰ صفحه یا ۱۵۰ صفحه تبدیل می شود. و در کتاب نیز بصورت ۱و۲و۳و۴ پاراگراف، پارگراف منظم کرد. تا آخر مباحث می‌توان به همین نحو برخورد کرده یک مثالهایی را به پاورقی برد و بعضی از مطالب را ادیت یا حذف کرد و یا در ضمائم قرار داد.

س) بحث روی شیوهٔ آن است

ج) این شیوه و روش در بهینهٔ ، روشی است که در کل انتشارات ایران برای بهینه بکار گرفته می شود فقط کار حوزه هم نیست و حتی در اکثر کار دانشگاهها نیز به همین صورت عمل می شود.

س) این کار لااقل از موضع بانک اطلاعات فرق دارد. در بانک اطلاعات و کتابخانه ها که کار تقسیم بندی و طبقه اطلاعات صورت می گیرد، نوعا طبقه بندی موضوعی صورت می گیرد و در تقسیم بندی موضوعی، از موضوعات نظام ساخته نمی شود.

ج) بایگانی منظمی برای عرضه خدمات درست می شود.

س) بله منظم و آدرس بندی می شود و اصلا دنبال اینکه از مجموعه این مباحث قرار است منتجه ای واحدی بدست بیاید و حرکت واحدی را تغییر بدهد و یا اینکه روی هم تاثیر متقابل دارند، نیستند. این مطلب که الان بیان شد با این کار فاصله دارد، چون طرح مباحث در فرهنگستان بصورت بیگانه از هم مورد بررسی قرار نمی گیرد.

ج) پس به سه نحوه می توان سیر مباحث را ملاحظه کرد ۱ ـ طبقه بندی و دسته بندی موضوعی و الفبایی است که نوع کتابخانه ها که بایگانهای موجود و بانکهای دستی هستند و خدمات اطلاعاتی ارائه می شود ۲ ـ در کتاب به این نحو نیست در کتاب تعاقب موضوعی تنها بر حسب حروف الفبا و آدرس ذکر نمی شود.

س) قرار بوده مفهومی را آماده کند.

ج) نویسنده قصد داشته مقدماتی را بچیند به غایتی برساند.

حجت الاسلام میرزائی: که این روند، روند خطی است.

ج) که نوعا روند خطی را تحویل می دهد که کار برادران دفتر نیز مثل نوشتن کتاب است که از مباحث فرهنگستان برداشت کردند.

س) خیر، تعبیر خطی از این روند، تعبیر کاملی نیست، اگر عناوین رئیسه کتاب ملاحظه شود اطلاق خطی صحیح است ولی اگر با ملحقات آن ملاحظه شود از خطی بودن خارج می شود.

ج) بله در عنوان های رئیسه به همین منوال است . وقتی عناوین رئیسه ملاحظه می شود معلوم می شود فرضا دارای ۵ یا ۸ فصل است فصل اول ، فصل دوم تا فصل هشتم و خاتمه و نتیجه که نوعا کتابها به این نحو نوشته می شوند. در دوره خودشان هم باز فرضا فصل اول دارای پنج باب است باب ۱ و۲و۳و یا بخش اول دوم یا سوم و در درون بخش نیز بصورت خطی ملاحظه می شود که بخش اول فرضا دارای ۳ یا ۵ موضوع است چرا کل کتاب لقب خطی می گیرد در حالی این خطی است که در حقیقت به هر قسمت آن نگاه شود، می توان برابر آن خط افقی خط های عمودی رسم کرد و برای خط های عمودی نیز افقی ترسیم کرد.

س) یعنی خرد و تکثیر می شود.

ج) این مرحله کار بعنوان یک تابلو قرار می گیرد و در یک تابلوی دیگر بایستی در فصل اول در بخش اول مطالبی که بیان می شود و دارای چهار بخش است بخش ۱ از فصل ۱ با بخش ۱ از فصل ۲ و با بخش ۱ از فصل ۳ و با بخش ۱ از فصل چهار ، یک محور وجود داشته باشد همانطور که می شود این سیر هرگز تقسیم بندی خطی نیست.

س) وقتی وارد موضوعات می شود، لزومی ندارد که هماهنگ باشد؟

ج) بله ممکن است همین طور باشد؟ یعنی آیا لازم است یا لازم نیست؟ کار منزلت بیان همین لزوم یا عدم لزوم است . اصلا مفهوم منزلت همین است چون منزلت می گوید در مجموعه هر چه چیز خودی که فرضا فیوز یک دینام که عوض می شود، در وقتی که ماشین در فلان گاز می دهد چه اثری روی آن می دهد.

س) وقتی شخصی به این نحو طراحی می کند و مباحث را فصل بندی و بخش بخش می کند ـ البته همه کتابها به دقت نوشته نمی شود ـ فرضا شخصی چنین انسجامی و انضباط منطقی را رعایت کند ، به این معناست که می داند فلان مطلب اگر در بخش اول از فصل اول بیان نمی شد،

ج) خیر ، اگر نمی گفت یک بحث است و بهینه بحث دیگری است.

س) یعنی این شخص تاثیر فصل یک را روی مابقی مباحث می داند.

ج) بهینهٔ تاثیر، مطلب مهمی است در شکل یک روند ترسیم شد که اگر کتابی دارای چهار فصل و هر فصلی آن ف ۱ . ف ۲ . ف ۳ . ف ٤ یا حداقل فصل اول دارای جهار بخش است و هر بخش یعنی بخش اول دارای بحث پیرامون سه موضوع است ، اگر موضوع شماره ۳ حذف شود، این قسمت تکمیل نمی شود و نمی توان به بخش بعدی رفت. بنابراین در کل اثر دارد ولی اثر بالاجمال است.

س) نویسنده ای که می گوید باید بخش اول این مطلب و در بخش مطلب دومی باشد آیا با قیاس و کبری و صغری از بخش اول به بخش دوم رسیده است؟

ج) مفروض این است که اصولا موادی را چنین کرده است و براساس آن کار ، رفته به نتایجی هم رسیده است.

س) آیا نویسنده وقتی کتابی را بخش بندی یا فصل بندی می کند آیا از طریق قیاس اندراجی این تقسیم بندی را بدست می آورد یا فقط ارکان بحث خود را بدست می آورد؟

ج) حتماً نویسنده بنا بیک کتاب معمولی در آرایش کتاب و قوام نسبت دادنش که بصورت برمی گردد، در حوزه به قیاس منطق صوری اندراجی تکیه می کند و لی درگزینش موادی که انجام می دهد بحث آخر است پس کتاب یک صورت دارد که از اول تا آخر کتاب چه در جزئیات مثلا موضوعات درم ۱ م ۲ و م ۳ و چه در ترکیب موضوعات و رسیدن به بخش ۱ و چه در هماهنگی بخشها با یکدیگر و رسیدن به بخش ۱ و چه در بخش ها و رسیدن به غایت، صورت قضیه حتما در جزء و کلیات و در حقیقت جزء وکل ای که در دستگاه منطقی طرح می شود، بصورت اندارج است یعنی ترتیب امور با قیاس و اندراج اثبات می شود. آنچیزی که حتما قیاسی نیست و با استقرائی که شخص انجام می دهد و بهینه می کند ، مواد است ، یعنی ترکیبی از قیاس و استقراء ، نه استقراء تام و نه به نام استقراء برای دستیابی به یک مطلب در یک کتاب ، جاری است. غایت کتاب از طریق قیاس، مستند به همه مواردی استقرائی است که در یک موضوع قرار نمی گیرند بلکه در یک غایت قرار می گیرند . نحوهٔ استقراء و انتخاب مواد در کل کتاب یک غایت را تمام می کند، البته این استقراء بمعنائی استقرا موضوعی که در منطق از آن بحث می شود نیست از طریق قیاس آثار مختلفی را جمع آوری کرده و یک منتجه از آن اخذ کرده است . در یک کتاب حتما غایت خواهی است ، حتما موضوع است و غایتی که از آن موضوع مدنظر است و موضوعات زیر بخش آن اگر از این زاویه مورد توجه باشد ، کمک بسیاری به غفلت به شخص می کند که نویسنده کتاب در حال مجموعه نگری است ، در حالی که مجموعه نیست در این بحث هر چند به نظر می رسد، بحثی در تدوین است و جز و ضمائم است ولی حتما شناختن آن و دانستن کارآیی آن و نحوه به بکار گیری آن ، حتماً بسیار مؤثر و جزو ارکان است.

حجت الاسلام میرزائی: آیا کارائی که از منطق صوری برای تنظیم صورت منطقی می شود ، از همان کارایی بتبع منطق ولایت در تنظیم مواد استفاده نمی شود ؟

ج) این قدرت را ندارد ، چون منطق صوری خودش را از مواد فارغ می کند.

س) مراد دسته بندی انتزاعی است که الان براساس منطق صوری انجام می شود؟

ج) به نظر می رسد آقایان استقراء (بگونه دیگری نه استقراء موضوعی را بلکه استقراء غایی) در تدوین یک مطلب بکار می گیرند ، استقراء غایی، یعنی آن غایت از صدها مسئله در صدها باب بدست می آید. این

مطلب (نوشتن کتاب) چه فرق با طبقه بندی وصفی دارد؟ این کار اثر موضوعی است و غرض از اثر موضوعی در دستگاه ولایت همین است . چه نیازی به تنظیم نظام آثار است برای این است که بتوان در نظام آثار ، مرتبا قدرت تبدیل و قدرت نتیجه گیریهای مختلف جریان آرایش امکان داشته باشد. ثانیا آن استقراء غایی که بیان شد، ا شکل استقراء غائی اجمالی خارج می شود و بصورت تاثیر متقوم موضوعات ملاحظه می شود که فرضا اگر اثر هر یک از موضوعات کم یا زیاد شود، چه تغییراتی در بقیه پیدا می کند آیا فقط سیر استدلال را ممتنع می کند و بعضی مواقع هیچ اثری در موضوع کناری خود ندارد و فقط عبور را تضعیف می کند. مثلا در موضوع ۱و۲و۳اگر موضوع اول بحث شود و موضوع سوم هم بحث شود ، کامل است اگر موضوع دوم هم مورد بررسی قرار بگیرد تشریح بیشتری از مطلب ارائه شده است و سهل الاسقاء و قابل فهم تر برای مردم می شود و موضوع دوم اگر ذکر هم نشود، مشکلی ایجاد نمی شود، یعنی وجه کمال است نه اینکه جریان تعطیل بشود. این در تقسیمات موضوعی بخش دوم و سوم چه اثری ندارد؟ هیچ اثری ندارد چون هر کدام برای خودشان بصورت علی حده موضوع دارند، وقتی اثر بیان می شود، اگر اثر مجموعه باشد(نه اثر موضوع) اثر نظام وحدت و کثرت و تبدیل نه اثر بخشها در توالی نسبت به هم) این اثر یعنی چه؟

س) فرضا که مباحث براساس وصف منزلتی تنظیم شده آخر کار حاصل (این بانک که درست می شود) چیست؟ آیا غیر از اینکه بر این غایتی بر این حاکم است که غایت فرعی است و به تبع مباحثی مطرح شده است؟ یعنی محصولی که پیدا می کند و آرایشی که دربانک اطلاعات بدست می آید چه تفاوتی دارد؟

ج) یک اضافه دارد، یعنی یک مرتبهٔ اول دارد که یک غایت نهائی دارد اگر از این طرف جدول تعریف موضوع آغاز شد آخر کار نیز موضوع تحویل می دهد. و یک غایتهای وصفی کلان و خردی هم دارد که هر کدام نیز غایات نازلتری را پوشش می دهند. ولی این مطلب در موضوع خود ادراک که فهم اجتماعی را بهینه می کند، یک بحث اول بود که داخل جدّول تعریف وارد شد و یک آخر است و از این حرف آن غایت بدست آمد.

از موضوع اول یک غایت نهائی بدست آمد و که در سیر آن نیز مراحلی وجود داشت و یک غایان بخشی و موضوعی نیز داشت، ظاهرمطلب تا اینجا با این مطلبی که درباره بحث سیر مفصلی (کتاب) بیان شد یکی است ولی اگر قرار باشد تغییراتی در بهینه شدن مفهوم ها ، وسیله قرار بگیرد چه دربازنگری مهندسی خودش و هر چه در مهندسی جریان اوراکان اجتماعی . یعنی چه مهندسی خودش ؟ یعنی نظام موازنه داشته باشد و وزن هر مطلب ، میزان حساسیت و تعریف حد آن چقدراست ؟ تا به میزانی به مفهوم باید کمک شود و از چه راههایی می توان به آن کمک کرد تا روند تغییری در جامعه و مهندسی ادراکات اجتماعی امکان ایجاد پیدا کند . این کار ، یک نظام توزین مطلبی، لازم دارد و اینگونه نیست که این بحث به یک کتاب در کنار کتاب های دیگر تبدیل شود که داری یک مطلب و غایتی است، آنوقت اگر اینگونه شود ،

براحتی آنچه که اخیراً در مثالها بیان شد که ناهنجاریها، از ارتکازات جامعه است. ارتکازِ اصالت ماهیت در فصل اول مورد نقد قرار گرفت . ارتکازِ اصالت وجود در فصل دوم مورد نقد و بررسی قرار گرفت و نقص آن و حل آن بیان شد حل یعنی نفع آن هم بیان شد . در توجه به تغییرات و تکامل، نقص اصالت تضاد هگل بیان شد. یعنی وظیفه نظام فاعلیت درگیری با تضاد هگل است وصدر صد نظام فاعلیت ، تضاد هگل را می شکند. آنگاه بحث وارد در فضای بسیار خطیر است و معنای هولناک بودنش ، کار آمدی تکنولوژی است، یعنی نظام ولایت روبروی نسبیّت قرار می گیرد که کل محیط را تسخیر کرده است از مفاهیم نظری و توصیف عالم تا انسان و شئی وتا همه تبدیل ها را در بر می گیرد که مقابل آن سه ستون قرار می گیرد یعنی هرکدام بعنوان یک رکن در برابر یک رکن. ارکان برابر ارکان یا ارکان نظام ولایت غلبه می کند یا غلبه نمی کند که در صورت دوم نباید انتظار بی جائی از آن داشت واگر ارکان غلبه کرد آنگاه مرحله دیگر است . بعد فقاهت بیان می شود و نقص فقاهت فردی و معارف فردی و اخلاق فردی بیان وضرورت تکامل حجیت به اثبات می رسد، سپس معادلات حسی بیان می شود و ضرورت اینکه نباید در کار آمدی، سهل انگاری کرد و سپس ضرورت ولایت و حضور اراده اجتماعی الهی در اداره بیان می شود آنگاه بیان می شود ارتکازات در این هفت بخش دچار ناهنجاری است . مهندسی گردش مفاهیم باید بگونه ای باشد که نقص اینها را بتواند از درون خودشان ، بنحوی تفهیم بکند که حداقل مقاومت جلوی آن صورت بگیرد یا اصلا مقاومتی انجام نشود بلکه استقبال بشود و بپذیرند ، یعنی محیط ارتکازات اجتماعی و محیط مفاهیم اجتماعی چگونه درست می شود برای این کار باید اول خودش را مهندسی کند و بعد با یک ارزیابی از توانمندی محیط خود بدست بیاورد و سپس معلوم کند که از کجا باید شروع کند، چه بسا معلوم شود که بعضی از حرفها را اصل نباید زد، فرضا اگر کسی سوال کند که این مباحث در روند پژوهشی مورد بررسی قرار گرفته است چرا نباید بیان شود . بقول بعضی از برادران که می گویند روش کار مسئول دفتر مشخص نیست چون نحوه بیان مطالب بیشتر با تعریف نفاق همخوانی دارد؟ چون وقتی خدمت عارف بحث می شود مثل آقا بهاء الدین به یک نحوه مطالب بیان می شود که آنها می پسندند و راضی می‌شوند و در مقابل عالم فقهی و کلامی به یک نحوه و در مقابل کارشناس مسلمان به یک نحوه و در مقابل شخص ملحد به یک نحوه مطالب بیان می شود که همه راضی هستند وحی پسنددند، در حالی که اگر به شیوه ارائه مطالب و راه کارها و طبقه موضوعات توجه شود، نباید چنین برداشتی از ارائه مطالب دفتر بیان شود.

والسلام

۱۳

بررسی جداول طبقه‌بندی آموزشی
چگونگی اسلامی شدن
مهندسی توسعه نظام اجتماعی
(دوره دوم)

استاد: حجت الاسلام و المسلمین حسینی الهاشمی | جلسه: ۳۲
تنظیم: بانک توسعه اطلاعات فرهنگستان علوم اسلامی | تاریخ: ۷۹/۱۱/۱۷

طبقه‌بندی موضوعی انتزاعی

حجت الاسلام پیروزمند: بحث روی روش ها و شیوه طبقه بندی اطلاعات و تجزیه و ترکیب اطلاعات بود. که خلاصه مباحث این شد که با سه روش می توان مطالب دفتر را طبقه بندی کرد: ۱- روش کاملاً انتزاعی است که موضوعات در آن به صورت منتزع از هم ملاحظه می‌شوند و مجدداً به صورت اضافه وسلب قید موضوعات شامل و مشمول می شوند. ۲- روش برقراری ارتباط مفهومی بین موضوعات است تا معلوم شود نسبت هرمطلب به مطالب دیگر چیست و انسجام مجموعه این مطالب در اثبات یک مطلب یا ردّ یک مطلب احراز بشود. منتهی این کار به وسیله منطق اندراجی انجام می گیرد یعنی از طریق قیاسهای شامل مشمول، این نسبت برقرار می شود. که معمولاً کتابهایی که مطالبشان به صورت منطقی تنظیم می شود از این قبیل است. ۳- این است که موضوعات به صورت نظام، وصفی، قابل بهینه و در روند ملاحظه شده و قابل تکامل باشد . برای حصول به این نتیجه باید موضوعات به صورت منزلتی ملاحظه شوند نه به صورت موضوعی.

حجت الاسلام والمسلمین حسینی: یعنی یکبار موضوع و یکبار وصف موضوع و یکبار منزلت به صورت وصفی (منزلت وصفی) باید ملاحظه شود.یعنی سه بار

س) اسکلت بحث تا اینجا مشخص دشه است که براذ انجام کار قبلاً ۸ مرحله ترسیم شد.

ج) ترسیم آن ۸ مرحله با این مرحله، دو مطلب نیستند.

س) بله، به صورت تجزیه ای فعلاً مورد بررسی است که باید ارتباطشان بعداً مشخص شود. ابتداء باید روال بحث مشخص شود، یک راه پایه قرار دادن همین سه کار است که همه نحوه عمل به آن و در وصف مفهومی آن باید بیشتر تشریح شود البته با کار عملی بیشتر مشخص می شود، برای انجام این سه کار می توان، روی یک صفحه یا دو صفحه و مقدار متنی که این روشها قبل پیاده شدن است، پیاده کرد تا معلوم شود انجام کار چگونه است.

ج) باید پذیرفت که اصولاً اشکالی ندارد که سه مرحله، یعنی سه پالایش و سه نحوه دسته بندی است که به هر سه آنها هم نیاز است.

س) مهم، مشخص شدن کار به صورت تفکیکی است، اگر قرار باشد این بحث ادامه پیدا کند باید.

ج) شاخصه های هرسه مشخص شود.

س) بله، اگر بحث نظری دیگری در تکمیل برای مقدمه بکارگیری لازم دارد، باید، ذکر شود و الاّ اینکه لزوماً طریق انجام مباحث فرهنگستان یا غیره باشد و برای انجام آن مباحث یا نوشتن کتاب از منطق اندراجی استفاده شود، باید با تعیین یک صفحه، نحوه انجام این عملیات را روشن کرد تا در کوچکترین مقیاس این کار انجام شود هم خود کار ملموس و امکان آن نیز بررسی شده باشد. این یک نحوهٔ دنبال کردن کار.

مطلب دوّم این است که ارتباط بین آن ۸ مرحله و سه مرحله ـ که موضوعی، وصفی و منزلتی شد ـ مشخص شود که آیا به هم تطبیق دارند یا خیر تا در صورت امکان به یک سیر تبدیل شود.

ج) وقتی به یک سیر تبدیل می شود، باید جزئی تر هم بشود، یعنی آن سرفصل ها، سرفصل است و حتماً هم عملیاتی است، ولی گاهی است که سرفصلهای عملیاتی به صورت بسیار جزئی وکاربردی و با شاخصه است که آن روش اگر به دست یک نفر که از مباحث فرهنگستان آگاهی نداشته باشد، بدهند بتواند کاری را پیش ببرد، البته مراد کل کار تا آخر نیست، مثلاً کسانی که اصلاً از مباحث فرهنگستان ندارد، تاریخی را می فهمند، چون منظم کردن تاریخی مباحث است، یعنی اگر همه صفحات مباحث فرهنگستان داخل یک صفحه با علامات مبهم نوشته شود و فقط تاریخ مشخص باشد.

این فرد می تواند براساس تاریخ دسته بندی کند و کاری هم ندارد یک بحث در یک روز یا چهار بحث در یک روز انجام شده است. فایل تاریخ روزانه فرضاً ۷۸/۱۱/۱٤ بیان می کند این مطالب در این جا ها است. منتهی هر دسته مربوط یک بحث است و فقط بررسی تاریخی صرف است.

یک مرحله بالاتر دسته‌بندی الفبایی است که از تاریخی تغییر می دهد یعنی اسم آن لغت نامه ای (نه دائره المعارفی) است. از نظر عنوان با حرف الف یا ب یا ج شروع می شود که دسته ای از مباحث مربوط به امروز و دسته دیگر مربوط به ۲۰ سال پیش است. در دسته بندی الفبایی دومین دسته بندی است که اگر فرد مجری هیچ گونه اطلاعی از مباحث فرهنگستان نداشته باشد، قابل قبول است اما تفاوت آن با تاریخی این است که در الفبایی لازم است مطالب تجزیه شوند، یعنی تفکیک هر موضوع از موضوعات دیگر لازم است، اما در تاریخی نیازی به تفکیک نیست، وقتی تفکیک شد معلوم می شودکه پنج پاراگراف زیر یک موضوع یا اصلاً کل این بحث زیر یک موضوع است یا این بحث شامل دو موضوع است، بنابراین شخص مجری لازم است اطلاع اجمالی از نحوه کار خود تجزیه داشته باشد و شخص بی اطلاع محض که در تاریخی بود، اینجا نمی تواند کار کند. و اصطلاح مرحله سوم کار که از الفبایی به دسته بندی موضوع و اصطلاح می آید، دائره المعارفی می شود. انجام این کار مستلزم آشنایی اجمالی فرد همکار با مباحث دفتر است، بدون اطلاع از مباحث نمی تواند تجزیه کند، و وقتی به صورت موضوعی جمع کرد، می تواند علامت مراجعه ذکر کند مثلاً به این مطلب در پنج جای دیگر اشاره شده است که در دائره المعارفها نیز علائم فلش می زنند و ذکر می کنند که در صفحه فلان یا در موضوع فلان نیز به این مطالب اشاره شده است مرحله چهارم که دسته‌بندی از دسته بندی الفبایی، تاریخی و موضوعی خارج می شود و اولین مرتبه ای است که به یک گونه، نظام در دسته بندی مباحث وارد می شود، البته به معنای نظام وصفی نیست بلکه می‌آید یک فهرست اندراجی را تنظیم می کند که عیناً مثل خطوط تدوین کتاب است که قبلاً اشاره شد متن و کلیه کتابها بر این اساس است. اما کار فعلی دفتر نوشتن کتاب نیست؟ پس حاصل کار چیست؟ اگر این مطلب به خوبی درک شد، مثلاً پیاده کردن این کار را می توان روی فهرست کتاب کوچک «اخلاق مقامات علّیین» شیخ عباس قمی انجام داد.

س) کتاب لازم نیست فقط روی دو صفحه از مباحث دفتر انجام شود کفایت می کند.

۳

ج) فهرست این کتاب نیز از دو صفحه کمتر است و دقیقاً منطق اندراجی را نشان داد و عین همین کار نیز می توان از تنظیم مباحث دفتر انتظار داشت یعنی فهرست کتاب مقامات علیین غیر از خود کتاب است و هر کتاب دیگری که از نظم منطق اندراجی برخوردار باشد می توان فهرست ان را مورد مطالعه قرار داد و نشان داد که در بخش اول این مطلب و در بخش دوم تا دهم، هم این مطالب است زیر بخش اول موضوع اول تا آخر است قاعده کتاب نویسی همین است، ولی قاعده نرم افزار سازی این نیست. بایگانی که الان مورد مراجعه در کتابخانه ها است، در دو شکل اول یعنی یا بصورت الفبایی و یا بصورت موضوعی کتاب ها را تنظیم می کنند مهمترین مطلب در مهندسی مطالب، تعیین ثمره کار است؟

س) ضرورت کار مشخص است.

ج) پس در مباحث یکبار حتما موضوع و یکبار وصف موضوع باید ملاحظه شود. که در شکل کاری که انجام شد مثلا غایت این موضوع در چه جاهایی بدرد می خورد، وقتی بحث از استقلال موضوع می شود، معنایش این است که کم و زیاد بودن و حذف شدن آن، تاثیرش روی کل، بمعنای تغییر مفاهیم دیگر نیست، یعنی در بخش اول فصل اول ، موضوع سوم تغییر پیدا می کند در حالی که ممکن است در هیچ یک از موضوعات بخش های دیگر تغییری ایجاد نشده باشد، فقط در آن خطی که قرار است مقدمات را تا اخر کار پیش ببرد، ممکن است وهنی واقع شود، ولی اینکه استدلال بخش دوم در موضوع دوم یا سوم را با تغییر در بخش اول، چه تغییری پیدا کرد، فورا می گویند بخش دوم مستقل است و لازم نیست تغییر کند. احیانا حذف یک مطلب که برای کمال لازم بود، در اصل روند هیچ نکته ای را کم یا زیاد نمی کند.

ولی اگر با نظام وصفی کارمی شد و مباحث در منزلت قرار گرفته بودند، خلا در یک منزلت باید روی کل منزلتها و مباحث اثرش را نشان دهد روی جزء نیز اثر بگذارد. یعنی حدود تعریفی و تغییرات جزء را نیز متاثر بکند. چون یک بهم وابستگی سختی را در کل بهم ایجاد می کند. که فعلا روی محدوده کار برد این روش بحثی نیست.

پس بحث روی مهندسی مباحث فرهنگستان است و این مهندسی ابتدائا در یک روش و دستگاه درست می شود و در آینده چرخاندن مطلب در دستگاههای مختلف تمرین و موجب تسلط برادران می شود. پس بهتر است کار در همان سیر و هدف اولیه باشد که قرار شد معلوم شود تبدیل کردن وصفی موضوعی به وصفی منزلتی چگونه اثر دارد و چه کارهایی باید انجام شود و نیازمندیها چه چیزهایی هستند؟

اما انجام این کار روی یک صفحه فهرست در یک صفحه در یک طرف نفی اتصال و انفصال مطلق در حرکت امر ثابت بیان شده است و در سمت چپ نیز عناوین فرعی و تبعی است. در اصلی های این طرف نفی اتصال و انفصال است و بعد اموری از قبیل اثبات رابطه، علت دلالت، تعیین، معنای رابطه، تناسب، رابطه در دیدگاه الهی و مادی، زمان و مکان مجددا امر ثابت، ضرورت و چیستی امر ثابت نوشته شده است. اگر قرار باشد به این عناوین در روند نگاه شود، می توان بیان کرد امر ثابتی است، اگر وجود نداشته باشد، در جاهای مختلف بحث دچار مشکل

می شود. حداقل در اصالت ربط ، اصالت تعلق ، امر ثابت خودش وجود دارد . در اصالت فاعلیت، فاعل واحد می شود و در ولایت، تولی و ولی واحد اساس می شود که حفظ جهت تکامل را دارد . بنابراین وقتی امر ثابت با نفی اتصال و انفصال ملاحظه می شود، اگر بعنوان دو موضوع مدنظر باشد می توان گفت در فصل اول بخش اول نفی اتصال و انفصال قرار می‌گیرد و در فصل اول بخش دوم بحث امر ثابت قرار می گیرد. چرا اینـدو از هم جدا باید باشد و زیر هم قرار نگیرند؟ در موضوع رابطه توجه به ثابت کمتر است یا اصلا وجود ندارد چون اتصال و اقتصال مطلق را نفی می کند، در حقیقت به مفهوم دیگر ثبات را نفی می کند تا به زمان و مکان می رسد ، ربطی را که بیان می کند عام کردن تغییر است. اول نپذیرفتن ثبات است در اصالت ماهیت ، مفهوم یک معنا یک مفهوم ، یک شئی ، ماهیتی ثابت دارد اصالت وجود، مرتبه ای از وجود را دارد که خصلت آن مرتبه ، ثابت است، نفی اتصال و نفی انفصال و ملاحظه تعیین در رابطه در مرحله اول، ثبات ها را به هم می ریزد و در مرحله دوم تعیین بین زمان و مکان، اصل ثبات را مطلقا زیر سئوال می برد. موضوعاً با موضوع امر ثابت نمی تواند یکی باشد ان در یک بخش و این هم در یک بخش است .

س) پس قدر مسلم است کسی تا این عناوین را ببیند، این معانی را نمی فهمد پس باید یک دوره آموزش ببیند تا بفهمد ارتباط اینها با هم چگونه است؟

ج) شخص متوجه می شود که اگر امر ثابت اثبات نشده بود، منجر به عام شدن تغییر می‌شد و بعد خود تغییر نفی می شود. همانطور که عام شدن ثبات، خود ثبات را نفی می کند، عام شدن تغییر کیف خود تغییر را نفی می کند.

س) پس در یک مرحله بحث بصورت موضوعی و انتزاعی ملاحظه می شود این کار عملا همان کاری است که الان روی آن بحث شد.

ج) البته در اینجا بحث بصورت موضوعی به معنای الفبایی ملاحظه نشده است

س) بله، یعنی از دهها عنوان بحث قرار شد صرفا کلی گیری شود ، تا معلوم شود موضوعاتی که مجموعه بحثهای انجام گرفته را پوشش می دهند، کدامند؟ پس در اینجا نه دسته بندی تاریخی و نه الفبای و نه دسته بندی اصطلاحی صورت گرفته است.

ج) حتما این دسته بندها اگر صورت بپذیرد، در نظم کارها بی تاثیر نیست

س) چه چیزی انجام بگیرد؟

ج) یعنی فایلهای زمان ، الفبا، یعنی زمان انتزاعی ، مکان انتزاعی و فایل دسته بندی موضوعات انتزاعی بصورت جداگانه تنظیم شود، این کار به روند مهندسی شدن کمک می کند که در اینده بیان می شود.

س) بله اما بفرض انجام این کارها، به کاری که الان انجام می شود، ربطی ندارد. یعنی در مرحله اول که بصورت موضوعی ملاحظه می شود تنوع موضوعات مباحث در اینجا انجام گرفته است، چیست؟ و شامل ترین

موضوعاتی که موضوع بحث قرار گرفته اند، کدامند؟ تلقی فعلی از ملاحظه موضوعی یک مجموعه بحث که انجام شده، این است فرضا در یک دوره بحثی، بحث اصالت ربط بررسی شده است و در این دوره ۵۰۰ نکته مورد بررسی قرار گرفته است و اگر قرار باشد این ۵۰۰ نکته، دسته بندی انتزاعی شود، ابتدا باید بصورت موضوعی تفکیک شود مثلا این ۱۰۰ نکته مربوط به بحث دلالت است و این ۱۰۰ نکته مربوط به بحث انفصال و اتصال ... امر ثابت است. پس به همان کیفیت دسته بندی فهرست ها و بدست آوردن شاملترین موضوعات انجام شد. آنگاه طبیعتا ذیل امر ثابت یا تعیّن سه عنوان دیگر نیز ذکر می شود تا تنوع مباحث انجام شده را پوشش بدهد.

ج) در این مرحله صغری و کبری یا از قیاس شکل اول استفاده می شود .

س) بنا به تفکیک شکل قیاسی در مرحله بعدی است که مرحله وصفی است یعنی وقتی که اثر هر بحث نسبت به کل ملاحظه می شود.

پس در قدم اول ملاحظه موضوعی است که باید معلوم شود موضوعی دیدن یعنی چه و روش آن کدام است؟

ج)همین سیر را می توان پشت هم نوشت بدون اینکه مشکلی ایجاد شود در بحث فرهنگستان ابتدا یک پیش نیازهایی بود مثل حکم شناسی، موضوع شناسی و در قدم بعد ورود به بحث تخصصیِ ضرورتِ موضوع شناسی اسلامی است که در این بخش بیشتر بحث از نیاز به آن بود مثل، شناخت استاتیک دینامیک، سینماتیک و امثال اینها که منتهی به شناخت سیستمی شد. نتیجه ای که از این مباحث بدست آمد این بود که یک منطق برای پیاده کردن دین در عینیت ضرورتش اثبات شده است وآن منطق نیز باید بتواند مجموعه را ملاحظه کند، یعنی مجموعه منطق نظام نگر باشد. اولین نظام مطروحه اصالت ربط است که خود اصالت ربط نیز چالش با مفاهیم موجود و مرتکز جامعه مثل اصالت وجود و اصالت ماهیت دارد آنگاه خودش را به اثبات رسانده است.

دومین مرحله از بحث، بحث اصالت تعلق است ـ که روال آموزشی مباحث دفتر نیز به همین شکل است ـ سومین مرحله اصالت فاعلیت و چهارمین مرحله نظام ولایت، پنجمین مرحله تعاریف کاربردی و ششمین مرحله معادلات و هفتمین مرحله مثلاً اصول یاروش علوم، که بر حسب تقدم تاریخی روش علوم و هشتمین مرحله اصول و نهمین مرحله کارهای کاربردی نیز انجام شده است دسته بندی کلی کردن مباحث مثل فصل اول، دوم، سوم کتاب است که می توان روند مباحث را در ۹ فصل و بخش تنظیم کرد.

س) بیان این مراحل به چه معناست؟

ج) دقیقاً این کار انتزاعی محض کرن مباحث برای کلی گیری است.

س) خیر در اینجا از مجموعه پژوهشی روندی ترسیم شد که هدف خاصی را دنبال می کند، گاهی مراد از بیان سیر، رسیدن به هدف است که گامهایی پیش رفته وگامهایی دیگر نیز لازم است اگر جمع بندی مباحث از این زاویه باشد این قدم دوّم است که به صورت وصفی یا قیاسی یا منطق اندراجی کار انجام می شود یعنی باید معلوم شود، اثر هر بحث چیست؟ مثلاً اثر بحث موضوع شناسی یا اجتهاد در مهندسی اجتماعی چه چیزی است؟

بنابراین اگر گام دوم مدنظر باشداز حالت موضوعی و انتزاعی خارج شده و باید بین موضوعات ارتباط منطقی ولو قیاسی برقرار باشد. که تعاقب مباحث به این شکل تمام می شود.

ج) این کار تعاقب مراحل یا تقوم موضوعات و مراحل با یکدیگر است فرضاً یک بار روند به هفت قسمت تقسیم می شود آنگاه کار در مرحله یا قسمت اول آغاز می شود و اصلاً به قسمتهای دیگر توجهی نیست.

س) در هر مرحله باید مشخص شود کار به چه شکل انجام می شود آیا طبقه بندی به صورت موضوعی یا وصفی است؟ اگر بحث موضوعی باشد دیگر بحث از ارتباط اصالت ربط با اصالت تعلق یا موضوع شناسی، بی معناست مثل اینکه کتابی را جلوی شخصی قرار دهند که اصلاً خبر از هدف بیان مباحث ندارد، و به او بگویند نگاه کن و ببین چند نوع بحث در اینجا بیان شده است.

ج) یعنی ملاحظه تعاقب منطقی لازم نیست، هر چند تعاقب تاریخی آن یقینی است.

س) بله، در مرحله ای که به صورت انتزاعی ملاحظه می شود، تعاقب منطقی لازم ندارد، چون مباحث صرفاً به صورت موضوعی ملاحظه می شود. مثلاً این ۵۰ بحث موضوع مشترک دارند این دسته با دسته موضوعات دیگر که عنوان مشترک دیگر دارند، فرق می کند.

ج) حتی نحوه چینش فایلی آنهم مد نظر نیست مثلاً می توان به صورت الفبایی تنظیم کرد.

س) خیر. الفبایی هم نیست بلکه موضوعی است و موضوعی غیر از الفبایی است البته می توان به موضوعات ترتیب الفبایی داد، ولکن خود موضوعات از طریق الفبایی به دست نمی آید، یعنی فرق بین فهرست اصالت ربط که موضوعات آن به ترتیب الفبایی مرتب می شود با فهرستی که موضوعات به صورت کلی و جزئی به دست می آید چیست؟

ج) فرق این دو دسته بندی در کتابخانه‌ها به چه شکل است؟ گاهی به صورت الفبایی با عنوان دسته بندی شده است و گاهی الفبایی با موضوع دسته بندی می شود، تفاوت این دو شیوه در چیست؟

س) مگر عنوان ناظر به موضوع نیست؟

ج) مثلاً می گویند هر چه در موضوع فیزیک است در یک قفسه قرار می گیرد، در حالی که اگر اسم کتاب «استارت» باشد که «استارت» یک شئی در فیزیک است که در مراحل مختلف به کار می‌رود.

س) معنایش این است که موضوعات را به صورت دسته بندی الفبایی انجام دادند، یعنی ابتدائاً طبقه بندی موضوعی مثل اقتصاد، پزشکی و غیر انجام شده است.

ج) اگر تنظیم الفبایی منهای موضوع باشد، استارت در فیزیک نمی‌آید.

س) البته فایده ندارد حالا بحثش را می‌کند، منتهی بحث روی پایهٔ اصلی، سه مرحله موضوعی وصفی و منزلتی است که باید تکلیف اینها مشخص شود منتهی اگر در طبقهٔ موضوعی ابتدائاً لازم شد که طبقه الفبایی صورت

بگیرد، می توان چنین کاری را انجام داد. ولی باید اول کار مشخص شود که در موضوعی چه کارهایی باید انجام شود؟ آنچه که از طبقه بندی موضوعی ادراک می‌شود این است که به تفکیک موضوع موضوعات از هم جدا می شود، مثلاً موضوع یک مرحله بحث ربط است ومرحله بعد ربط نیست، البته اجراء ودسته بندی موضوعی نیز بدون ادراک از موضوع ممکن نیست.

ج) اگر دسته بندی عناوینی به صورت الفبایی محض بود، هر چندعنوان ناظر به موضوع نیز است مثلاً استارت چه استارت مهتابی یا استارت ماشین که وظیفهٔ آن ایجاد شدت جریان و شتاب به حرکت در جریان الکتریسته است، یا حرکت مکانیکی ایجاد می کند.

س) یا بحثش انقلاب اجتماعی باشد، استارت در حرکت اجتماعی باشد.

ج) که مجازاً استعمال می شود جرقه‌ای یا حرکتی است. از استارت وقتی در فیزیک بحث می‌شود، وقتی الفبای موضوعی نیست، استارت در فایلی می‌روندکه عناوین زیر مجموعه الف قرار دارد. امّا اگر موضوعی باشد، حتماً در زیر بخش فیزیک الکتریکی قرار می‌گیرد. در دسته بندیهای موضوعات مستقل که در طبقه بندی موضوعی است، آیا می‌توان به عناوین بالاتر ولی انتزاعی دست یافت؟ یعنی عناوین انتزاعی حاکم بر موضوعات محوری؟ اگر چنین کاری صورت بگیرد، در واقع طبقه بندی موضوع انجام شده است، یعنی فیزیک، زیست و چیز دیگری نیز است آنگاه یک عنوان موضوعی بالای این سه قرار می گیرد که هر سه را می پوشاند آن وقت این کار، این روند کتابی را تحویل می دهد. فرضاً قرار شد کلی گیری از فهرستها صورت بگیرد، که از هر ۱۵ فهرست، یک عنوان کلی بدست آمده است، این طبقه بندی که در بین این عناوین کلی انجام می‌شود.

س) می تواند هیچ روندی را نشان ندهد مثل طبقه بندی فهرستها.

ج) حتی هیچ نظام کُبْرَیات را هم نشان نمی دهد؟!

س) می تواند نداشته باشد، مگر اینکه به آن اضافه شود. پس در این صفحه که گفته شده معیار صحت، تقدم روش شناخت بر شناخت، علت دلالت و نفی اتصال و انفصال مطلق، این ترتیب بیانگر نحوه ارتباط نیست چون تقدم و تأثر یا حذف هر کدام ناظر بر طبقه بندی نیست. حداکثر می تواند بیان کند این مهره ها زیر مجموعه موضوع شامل بحث فلسفه اصول روش تنظیم است.

پس این روند بیانگر ترتیب منطقی نیست این شکل کار جواب این سؤال را نمی دهد لذا با مرحلهٔ بعدی فرق می کند.

ج) در این شکل آیا می توان طبقه بندی موضوعی انجام داد؟

س) بله مثل موضوع فلسفه اصول روش تنظیم که زیر مجموعه آن فرضاً ۱۵ موضوع است یا زیر مجموعه تغایر بحثهایی مثل سنجش و هماهنگی است.

ج) پس ترتب را نشان نمی دهد، هر چند بیانگر ترتیب است.

س) ترتیب شامل ومشمولی موضوعی را نشان می دهد اما مسیر منطقی به بحث نمی دهد. که در واقع مرحله اول که موضوعات عینی که در خارج واقع شده طبقه بندی انتزاعی می شود. البته در اجراء ممکن است، ابهاماتی نیز داشته باشد.

ج) بله ابهام مهمش نیز نزد شخصی که از آن اطلاع کافی دارد می‌گوید: مثلاً در نفی اتصال و انفصال، تعمیم حرکت بدون شرط. وقتی به امر ثابت می رسد این را محکوم به شرط می کند، اگر طبقه بندی موضوعی به این نحو از تعریف، اشراف داشته باشد، به یک نحو حاکم و محکوم درست می‌کند و اگر اشراف نداشته باشد نمی تواند چنین طبقه بندی را انجام بدهد.

س) بیان این مطلب در طبقه بندی موضوعی چه دخالتی دارد چون تمایز طبقه بندی در این است که آیا این موضوع درون موضوع شاملتر است یا خیر؟

ج) وقتی شامل و مشمول می شوند، چه اتفاقی می افتد؟

س) هیچ، فقط انجام این کار اتمام مرحله اول است.

ج) معنای طبقه بندی این است غیر از اینکه اقسام هر شئی به شئی آخر مشخص می‌شود مقسم ها را بتوانیدتقسیم بندی کنید. باید براساس این اقسام دسته بندی تقسیم های شئی نیز ممکن باشد، یعنی در حقیقت اگر خط عمودی و افقی ـ ولو به صورت انتزاعی ـ ترسیم شود، بتوان گفت در نقطه عمودی الف چند چیز واقع شد و همان ها تکثیر شده و در ب و ج چند چیز واقع شده تا به آخر سطح رسیده است ودر افقی دسته بندیهای آن چیست؟ آیا انجام این کار ممکن است و در آن ابهام نیست؟

س) در اجراء ممکن است ابهام داشته باشد ولی در کلیت این کار طبقه بندی موضوعی انتزاعی است. و این کار علاوه بر اینکه کاری به طبقه بندی منطق قیاسی ندارد، وابستگی به انجام دسته بندی تاریخی یا الفبایی یا اصطلاحی نیز ندارد.

ج) یعنی انجام طبقه بندی انتزاعی متوقف بر این سه کار نیست، اگر این پیشینه را داشته باشد آیا ضریب دقت را بالا می برد یا خیر؟

س) دسته بندی الفبایی ممکن است، ولی دسته بندی تاریخی و اصطلاحی نمی تواند پیش نیاز باشد. چون دسته بندی تاریخی نشان نمی دهد که این موضوع جزو این موضوع است و اگر مراد از اصطلاحی این باشد اصطلاحی که در بحث جعل شده و قرار باشد برای آنها اصطلاح نامه و واژه نامه درست شود، از مدخلیتش در طبقه بندی موضوع خارج است مگر برای کسانی که بدون ارتکاز و درک مباحث دفتر بخواهند کار کنند که لازم است به معنای اصطلاحات آشنا شوند مثل معنای امر ثابت که بتوانند کجا قراردهند.

ج) چه چیزی به کار کمک می کند؟

س) طبقه بندی الفبایی در حد بسیار کمی لازم است که الفاظ مشابه را کنار هم قرار می دهد.

ج) این خاصیت را هم ندارد ولی سوّمی این خاصیت را دارد و اگر سومی بدست نیاید نمی توان کار را پیش برد، یعنی ضریب خطاء را کم می کند می توان این را به عنوان شرطِ کمال قرار داد نه به صورت ضرورت، اگر سومی شرط کمال شد آیا الفبایی شرط کمال اصطلاحی می شود یا خیر؟

س) اگر ترتیب الفبایی درست شد، کمک به فهم اصطلاحات نمی کند.

ج) بله، ولی آیا فضا درست نمی کند که در موضوع ها این چیزیها است و این غیر از این که موضوع به صورت اصطلاحی مورد توجه باشد.

به بیان دیگر آیا پیرامون این مطلب به ان تناسب دارند یا ندارند، اثر دارد یا ندارد؟ نوعا دائره المعارف ها ترتیب الفبایی دارند ولی محل مراجعه به سایر موضوعات نیز دارد. یعنی موضوعاتی که درباره یک معنا مشترک هستند و دو کار با هم است، این دو کار چه خاصیتی دارد؟

س) مراجعه را آسان می کند که در مقام ارائه است.

ج) در مقام تلقی یا ارائه است؟

س) خیر ارائه است یعنی مراجعه به اصل کار را آسان می کند.

ج) یعنی برای کسانی که می خواهند در بانک کار کنند انجام این کارها لازم است پس اینها بعنوان شرط کمال تعلیقی است می رسیم به اولین مرحله طبقه بندی.

س) حداقل طبقه بندی موضوعی، غیر از طبقه بندی دائره المعارفی است

ج) بله همین طور است. ایا ابهامات و اجمالاتی که در آینده پیش می آید، یعنی در آنجایی که کار مشروط می شود چون مشروط شدن یعنی وجود ابهام است و معلوم نیست موضوع این طرف یا آنطرف است با دست گذاری روی چه مواضعی ابهام برطرف می شود

س) در مرحله دوم که وصفی است یعنی اثر هر موضوع به موضوع دیگر و نسبت موضوع شامل تر ملاحظه می شود که با ترتیب قیاس اندازاجی مشخص می شود که هنوز شیوه کار مشخص نیست.

ج) عناوین پشت سرهم نوشته شده است، به بیان دیگر سوال این است که تجزیه چگونه آغاز می شود؟

س) در طبقه بندی وصفی چه کاری صورت می گیرد؟

ج) طبقه بندی وصفی انتزاعی

س) یعنی وصفی غیر از منزلتی است پس روی سه اصطلاح، موضوعی وصفی و منزلتی بحث می شود. بنابراین وصفی کردنی عناوین یعنی چه؟

ج) آیا مصنوعی آن مشخص شده است؟

۱۰

س) موضوعی همین مطالبی بود که بیان شد.

ج) خیر، با همین حداقل کار پیش می رود که در صورت مشروط شدن باید معلوم شود راه حل مشکل چیست. در وصفی روند کتاب درست می شود، که در آن معنای تعاقب و ترتب ملاحظه می شود یعنی در اول کار یک نقطه و آخر کار یک مقصد فرض می شود، مفهوم اینکه اگر این امر یا مقدمه بدست نیاید، ترتب پیدا می کند، آن امر هم نمی شود. روند، امری است که عبور از یک مرحله را به مرحله دیگر، بله گذشت از مرحله اول معلق می کند.

س) الان این جدولی که بعنوان طبقه بندی آموزش تنظیم شد

ج) این هرگز طبقه بندی انتزاعی نیست

س) از یک زاویه در طبقه بندی انتزاعی همان طبقه بندی آموزشی انجام می شود فرضا می گوید برای مهندسی توسعه اجتماعی این مسیر لازم است و اول باید مباحث اغماض ناپذیر و بعد اجتناب ناپذیر تمام شود.

ج) می توان از این جداول طبقه بندی انتزاعی را استفاده کرد.

س) یعنی آیا این نوع ارتباط در بین عناوین جدول نیست.

ج) کمترین بهره اش این است.

س) بحث روی میزان یا تعداد بهره ها نیست.

ج) خیلی فرق دارد یعنی وقتی گفته شد کثرت در خانه اول از ابتدای جداول تا انتهای جدول در سطر اول است، این معنای این حرف نیست. این معنا با طبقه بندی خطی و کتابی فرق دارد یا در سطر بعد وحدت تا آخر است، یعنی سر ستونها چه عمودی و چه افقی اش یک چیز دیگری را دنبال می کند که مفهوم مهندسی است.

بهره وری ساده یعنی تعیین روند و ترسیم یک کتاب از آن استفاده کرد اگر کسی به مهندسی توجه نداشته باشد همین حکم را می کند.

س) فرض بر این است که عناوین انتزاعی وجود دارد آیا با مراجعه به این عناوین قرار است گام بعدی برداشته شود.

ج) بله، یعنی قرار است به طبقه بندی موضوعی انتزاعی ، شرط ترتب در رسیدن به یک مقصد اضافه شود از اول تا آخر و بر کل کل آن یک مقصد عظیم و غایی درست می شود بعد بیان می شود که اینها به چیزی تعلیق دارد آیا می توان موضوع رابطه را قرار داد و موضوع تعلق را به آن محلق کرد یا خیر؟بنابراین برای مراحل مختلف باید تعلیق درست شود.

س) آیا روی دسته بندی فهرستها قابل پیاده شدن است؟

ج) ابتدا باید روی دسته بندی کلی پیاده شود

س) فرضا یک صفحه از دسته بندی دسته بندی کلی یک عنوان پژوهشی است.

ج) کلی ترین دسته بندی در به یک بخش است، چون در یک صفحه که بحث معادله نیز همراه اصالت تعلق بیان شده است.

س) مراد در یک عنوان پژوهشی است.

ج) بله در یک عنوان پژوهشی از فرضا عنوان اول که اصول غیر قابل انکار است تا اینجا که رابطه منطق و اصول کلی تعین مقصد از آن چیست؟

س) فلسفه اصول روش تنظیم مقصد کل یک صفحه است.

ج) به یک دلیل، هدف غایی از این یک صفحه است و یک طبقه بندی نیز صورت گرفته که موارد خرد را بالا نمی آورد. مثلا اگر سه سطح فرض شود سطح (الف ، ب ، ج) اول کار باید ترتب در سطح الف ملاحظه شود و با موارد خرد نباید درهم شود.

س) فرض این است که عناوین یک صفحه همه در سطح الف قرار دارند مگر اینکه خلافش ثابت شود که می توان جابجا کرد.

ج) پس این صفحه سطح الف فرض شد که اول اصول غیر قابل انکار است و بعد نیز تغایر، سنجش و هماهنگی، معیار صحت شناخت و شرایط آن، تقدم روش شناخت بر شناخت. اولین سئوال این است اگر اصول غیر قابل انکار در دست باشد ، می توان اولین بحث را معیار صحت شناخت قرار داد. چرا شروع از آن ممکن نیست؟

س) چون تقدم روش شناخت بر خود شناخت لازم است.

ج) می توان تقدم را یا علت دلالت یا نفی انفصال و اتصال اولین بحث قرار داد اشکال مختلفی را که یک صفحه فهرست تا اخرین قسمت ها می تواند پیدا کند بعضی از آنها را می توان بسرعت متوجه شد که فرضا بدون انجام بحث از شناخت و روش، بحث درباره زمان و مکان و ربط جامع و تغییرات شناخت را شروع کرد. به بیان دیگر اگر قرار بود دسته بندی بزرگتری انجام شود و سطح الف ها نیز سطح بالاتری داشتند آیا می توان گفت فرضا ، اصول غیر قابل انکار، معیار صحت، تقدم، علت دلالت ، این چهار تا با هم سطح الف قرار می گیرد که موضوع الف قرار می گیرد و موضوع ب نیز نفی اتصال و انفصال است.

س) اگر انجام این کار ممکن است ابتدائا این کار انجام شود اگر مواد طبقه بندی موضوعی باشد، یعنی باید موضوعات شامل بدست بیاید و ارتباط قیاسی بین آنها برقرار کرد.

ج) چه فرقی دارد اگر انجام نشود؟

س) کار با مشکل مواجه می شود چون همان ارتباط شامل است که در پائین جاری می شود.

۱۲

ج) دقیقا سئوال همین است که چه ضرورتی داشت در این بحثی که اینجا بود برای این هدف؟ هدف از اینها چه بود؟ اگر هدف غائی آن درست است باید درست کردن اهداف مرحله ای ممکن باشد اهداف مرحله ای عنوانهای اصلی می شود و این عناوین فهرستها فرعی می شوند. بنابراین آیا اصول غیر قابل انکار، معیار صحت و تقدم شناخت بر شناخت و علت دلالت، همه از یک نسخ حرف بحث می کنند یا از دو نسخ هستند؟

غیر قابل انکار

س) اگر موضوعی ملاحظه شوند ، بحث علت دلالت یک بحث و معیار صحت بحث دیگر است.

ج) اصلا علت انکار، یعنی اگر کسی انکار کند دست و پایش می شکند؟

س) انکار که موضوع بحث علت دلالت نیست.

ج) خیر غیر قابل انکار موضوعا یعنی چه؟ یعنی آیا وقتی شخصی چیزی را انکار می کند فرضا دهنش کج می شود یا انکار او در تفاهم، قابلیت پذیرش پیدا می کند، بلکه بن بست در فهم پیدا می کند. علی فرض اینکه به این معنا باشد موضوع این سه که علت دلالت و غیر قابل انکار است موضوع آن چه چیز است؟

ج) فهم است. چون فهم گاهی بلحاظ عدم امکان انکار مورد توجه است و گاهی بلحاظ معیار صحت و گاهی بلحاظ روش و گاهی بلحاظ علت دلالت است.

س) پس موضوع شامل فهم شد.

ج) نفی اتصال و اصالت ارتباط، زمان و مکان، نفی ثبات، یعنی موضوع فهم را درست نمی کند امر ثابت که باید معلوم شود خصلت نوعیه، ربط جامعه جزء همین ها است یا خیر؟ یعنی می توان این صفحه را فهم و صفحه مقابل را موضوعات فهم قرار داد؟

س) اگر به عناوین بالائی مستقل از عناوین پائین نگاه شود، ربطی به فهم ندارند ، چون ممکن است موضوع دسته دوم حرکت باشد نه بحث شناخت.

ج) احسنت، موضوع فهم، فهم حرکت است.

س) ممکن است فهم موضوع قرار بگیرد یا نگیرد.

ج) یا آیا می توان گفت اگر عناوین دسته اول نباشد، سخن از فهم حرکت، سخن بی جایی است؟

س) عنوان برعکس این مطلب را ثابت می کند یعنی تقدم روش شناخت بر شناخت است؟ اگر موضوع فهم روش باشد.

ج) آیا عناوین را می توان به دسته‌بندی کلی رساند؟ اگر حرکت موضوع شد تا کجا می‌توان حرکت را شامل کرد، یعنی تا زمان و مکان است یا امر ثابت را نیز شامل می شود؟ امر ثابت جزو حرکت نیست.

س) در تفسیر حرکت می‌آید.

ج) یا تعلیق حرکت به امر ثابت است، فهم حرکت یعنی مثلاً فهمِ قانونِ حاکم بر حرکت است.

س) یعنی عنوان سومّی، امر ثابت می شود؟

ج) یعنی عنوان سومّی، امر ثابت، خصلت نوعیه و شخصیه و ربط جامع.

س) اینکه کنار هم هستند، لزوماً ارتباط را نمی رساند.

ج) این بحث دیگر است اگر آن طبقه بندی انجام گرفته بود یعنی طبقه بندی موضوعی که شرط کمال شد.

س) فرض این استکه این طبقه بندی موضوعی است در موضوعی بنا نیست که معلوم باشد.

ج) باید طبقات انتزاعی موضوعی در دست باشد.

س) زیر مجموعه طبقات چه چیزی است حرف دیگر است.

ج) خود اینها نیز زیر مجموعه قرار می گیرد، یعنی ۱، ۲، ۳، ٤، ٥، ٦، ۷، ۸، ۹، ۱۰، ۱۱، ۱۲، ۱۳، ۱٤، ۱٥ اگر گفته شوئد آیا به ۱٥ امر ختم می شود یا مثلاً هر چه ٤ یا ٥ تا یکی می شود آیا مثلاً کلاً ٥ امر یا ۳ یا ۲ یا ۱ امر می شود.

س) فرضاً تا این عناوین شامل مشمول شدند که باید ادامه پیدا کند تا ۱٥ تا ۳ یا ٤ شود.

ج) پس عنوان ۳ قانون حاکم بر است یا قانون حرکت است پس مثلاً ۱ شناخت یا فهم ۲ شناخت حرکت ۳ قانون حاکم بر حرکت در ادامهٔ حرکت اختیار، مبنای تقسیم و حرکت تا قسمت آخر که رابطه فسلفه و منطق اصول کلی تعیین آیا در این عناوین می توان امر دیگری غیر از امر قانون حاکم بر حرکت ذکر کرد. یعنی بشود فهم و .....

س) شناخت همان فهم است.

ج) در اینجاشناخت و اختیار. مبنای تقسیم، حرکت ..... آیا می توان در ٤ مرحله قرار داد: ۱- فهم ۲- فهم حرکت ۳- قانون حاکم بر حرکت ٤- که ثمره آنها تعیّن در رابطه است. آیا انجام این کار ممکن است یا خیر؟ آیا این تقسیم بندی تقدم و تأخر بسیار کلی را بیان می کند؟ و یک روندی که در اینجا بنام روند تنظیم کتاب (فعلاً اسمش است) است تحویل می دهد.

س) فرضاً که این چهار عنوان به دست آمد، چگونه می توان بین اینها ارتباط قیاسی برقرار کرد؟

ج) یعنی گفته می شود اینکه رابطهٔ فلسفه و منطق و اصول کلی تعین حکم می کند که تعین تحت رابطه است، تابعی از بخش قبلی است که امر ثابت است و قانون داری آن است، حکم به قانون داری تابعی است از شناختن اینکه تحت قانون «حرکت» است و حکم به حرکت نیز تابع تعریف از شناخت است، آیا می توان برای آنها ترتب ذکر کرد، هنوز داخل جدول مهندسی نیامده است. شرط انجام طبقه بندی وصفی این استکه ترتب دسته های کلی بیان شود و در ترتب ابتداء یک موضوع و یک غایت داشته باشد، آنگاه مسیر آن باید تقسیم بگذارید. از مسیر بهترین کمکی که ابتدائا به صورت ساده می گیریم، توالی مباحث است که کمک تخمینی اولیه است می توان آن را دقیق تر کرد ، که با انجام شرط کمال یعنی طبقه بندی موضوعی انتزاعی است.

این دو طبقه‌بندی، شرط انجام کار می‌شود اولی شرط کمال است و دوّمی شرط وجوب می‌شود.

والسلام

بررسی جداول طبقه‌بندی آموزشی
چگونگی اسلامی شدن
مهندسی توسعه نظام اجتماعی
(دوره دوم)

استاد: حجت الاسلام و المسلمین حسینی الهاشمی | جلسه: ۳۳
تنظیم: بانک توسعه اطلاعات فرهنگستان علوم اسلامی | تاریخ: ۷۹/۱۱/۱۹

بررسی تفاوت انواع طبقه‌بندی‌های لازم برای مهندسی مباحث فرهنگستان

حجت الاسلام پیروزمند: جمع بندی مباحث این شد که برای مهندسی مباحث سه مرحله کار باید انجام شود، ۱- طبقه بندی موضوعی ۲- طبقه بندی وصفی یا اثری ۳- طبقه بندی منزلتی. پیرو همین بحث سوالی مطرح شد که ارتباط این سه مرحله با ۸ مرحله قبلی چیست و آیا این دو سیر را می توان به یک سیر تبدیل کرد؟ مسئله دوّم در ادامه کاری که در جلسه قبل انجام شد، ظاهراً براساس این مرحله، طبقه بندی منزلتی انجام شد که جداول ۸۱ وصفی است و بخشی از طبقه بندی موضوعی نیز انجام شد که طبقه بندی فهرست مباحث دفتر بود اما طبقه بندی اثری و وصفی انجام نشده است، که قرار شد برای انجام آن یک ارتباط اندراجی قیاسی بین مفاهیم برقرار شد که هنوز شیوه انجام آن روشن نیست ، پس اولاً شیوه انجام این کار باید مشخص شود و ثانیاً بفرض که انجام شد چگونه ارتباط حاصل این کار با جدول منزلتی ممکن است؟

حجت الاسلام و المسلمین حسینی: آیا طبقه بندی موضوعی انجام شد؟

س) بله نمونه آن کاری است که روی فهرست انجام شد و شیوه آن مشخص است ولی طبقه بندی وصفی و اثری انجام نشد و شیوه آن روشن نیست. اما به فرض که نظم کتابی روی مباحث انجام شد، چه کمکی می‌کند و چگونه با جدول منزلتی ارتباط برقرار می کند. پس به طور خلاصه سوال اول: روش برقراری ارتباطِ اندراجی بین مطالب چگونه است و به بیان دیگر تنظیم کتابی مطالب چگونه است؟ ۲- اگر این کار انجام شد، چگونه با جدول منزلتی مرتبط می شود؟

ج) روش طبقه بندی اندراجی در موضوعات یا در روندِ رسیدن، یعنی آیا قرار است طبقه بندی موضوعی به صورت اندراجی به طرف بالا سیر کند یا قرار است طبقه بندی وصفی اندراجی شود؟

س) الان که بحث روی وصفی نیست بلکه روی موضوعی است البته مقید به بحثی نیست اگر اوصاف منزلت باید اندراجی شود،

ج) منزلت، اندراجی نیست خیر، بحث منزلت تمام شد الان بحث روی اندراجی است. دو چیز دیگر نیز است ۱ـ طبقه بندی موضوعی ۲ـ طبقه بندی وصفی موضوعات، کدام یک باید طبقه بندی اندراجی شود؟

س) اصلاً سوّمی حاصل ارتباطِ اندراجی است نه اینکه می تواند اندراجی شود اساساً برقراری ارتباط اندراجی بین دسته بندی موضوعات انتزاعی، وصفی می شود، یعنی قاعدهٔ اولیه این است اگر قرار باشد ارتباط بین موضوعات اندراجی شود، چگونه ممکن است، که قرار شد اثر هر موضوع مشخص شود سپس آثار شامل و مشمول شوند، که ملاحظهٔ آثار و شامل و مشمول کردن آنها از طریق اندراج، امکان پذیر است.

ج) سئوال این است که آیا این کار یکبار در خود موضوعی و یکبار درباره وصف موضوع انجام می شود؟

س) خیر اصلاً ملاحظه وصف موضوع،برای اندراجی کردن موضوع است. اگر این امکان وجود داردکه موضوع با صرف نظر از وصف آن اندراجی شود، باید معلوم شود چگونه امکان پذیراست چون این سئوال

مترتب بر این فرض بود که وقتی قرار باشد مطالب به صورت کتابی تنظیم شود باید اثر هر موضوع ملاحظه شود و به بیان دیگر در برقراری ارتباط اندراجی بین موضوعات چون ملاحظهٔ اثر، طریقیت داشت وسیله شد، دو چیز نیست تا در یک جا آثار و اندراج آنها و در یک جا موضوعات و اندراج آنها ملاحظه شود، بلکه در یک جا موضوعات ملاحظه شد و طبقه بندی انتزاعی صورت گرفت و در مرتبه بعد قرار است بین موضوعات ارتباط اندراجی برقرار شود.

ج) برای روشن شدن سئوال باید مطلب بیشتر تفصیل داده شود پس اولاً طبقه بندی انتزاعی صورت گرفت ، سپس باید طبقه بندی اندراجی صورت بگیرد. آیا طبقه بندی انتزاعی دارای طبقات طولی و عرضی است. اگر طبقه عرضی و طولی دارد، معنایش این است که یکبار اندراج واقع شده است هرگاه یک طبقه، شامل و یک طبقه، مشمول فرض شد،

س) در اینجا واقع نشد به این معناست که گاهی گفته می شود عنوان ظرف شامل بر کاسه و بشقاب و قابلمه است، آیا در اینجا قیاسی بین ظرف و کاسه شکل گرفته است؟ اگر اینجا قیاس شکل گرفته باشد فرض بالا درست است .

ج) مگر در اندراج حتماً باید قیاس بکار برود؟

س) اگر مراد از اندراج رابطهٔ شامل و مشمولی و کلی و جزئی است، خیر این کار در طبقه بندی موضوعی انجام شده است، بلکه مراد اندراج قیاسی است.

ج) قیاس اندراجی ، قیاسی است که برای رسیدن به نتیجه در روند بکار می رود. پس ابتدائاً یک طبقه انتزاعی و اندراجی انجام می‌شود که قیاسی نیست و یک طبقه بندی قیاس اندراجی لازم است که در مرحله وصفی بکار می رود.

س) پس سوال اول روی شیوه انجام قیاس اندراجی بود و سؤال دوم با فرض انجام آن چگونه نتیجه آن با جدول وصفی ارتباط برقرار می کند، فرضاً که طبقات الف، ب و ج و الف ب و ب ب درست شد چه ربطی به جدول ارکان، اساس و کارآمدی و اوصاف ۲۷ گانه دارد؟

ج) یعنی این طبقه بندی اندراجی چه ارتباطی به منزلت دارد.

س) در یکی کردن دو سیر مراحل ۸ گانه و ۳ گانه نیز بحث شد، براساس پایه قرار دادن دسته بندی موضوعی، وصفی و منزلتی ، مجدداً مراحل ۸ گانه بررسی شد لذا بذهن رسید که این دو سیر به هم تطبیق می کنند به این بیان که در مراحل۸ گانه قید شد ۱- موضوعات عینی که در خارج واقع شده باید طبقه بندی انتزاعی بشود که با مرحلهٔ اول یعنی طبقه بندی موضوعی یکی می شود. ۲- شامل ومشمول شدن عناوین نیز با طبقه بندی موضوعی یکی می شود. ۳- اثر موضوعات انتزاعی نسبت به هم تحلیل می شوند که در اینجا سئوال و ابهام بود چون اگر مراد از تحلیل اثرموضوعات.

ج) مرحله ۳ اول قیاس است.

س) بله، یعنی باید اثر موضوعات به صورت قیاس اندراجی ملاحظه شود.

ج) یعنی نسبت پیدا نکند.

س) و گاهی مراد این است که موضوعات نسبت به هم مضاف و مضاف الیه می‌شود مثلاً کلاه سیب است.

ج) نه همیشه و به صورت قاعده کلی باید در نظر داشت، وقتی قرار باشد عنوانی تعمیم داده شود و از وضعیت فعلی آن خارج شود ، در واقع موضوع بحث، منزلت است و موضوع بحث اصلاً خود موضوع نیست.

س) بنابراین مرحله سوّم از ۸ مرحله.

ج) نسبت قیاسی می شود.

س) یامرحله دوم از سه مرحله که وصفی دیدن یا قیاسی دیدن موضوعات است اما مرحله چهارم از ۸ مرحله را می توان یک مرحله قبل از آن اضافه کرد، یعنی تنظیم منزلتی لازم است.

ج) تنظیم جدول منزلتی جدای از جدول موضوعی است.

س) بله, یعنی اگر قرار باشد کل کارها لیست شود, یکی آنها تنظیم جدول منزلتی است بنابراین قبل از مرحله ٤ جدول وصفی درست می شود و در مرحله بعد تخصیص نسبی مفاهیم درست شده و به منزلت تعیین شده است، یعنی به بیان ساده، مفاهیم موضوعی درست شده یا قیاسهای تشکیل یافته در منزلت جا سازی می‌شود و بین طبقه بندی وصفی و منزلتی ارتباط برقرار می شود. در مرحله ٥ به وسیله جدول منزلتی بعد از تخصیص، بهینهٔ تخصیص صورت می گیرد وصحت و سقم آن بیان می شود مرحله ٦ و ۷ نیز آزمون است.

ج) کنترل و خطا است. این طرف چند مطلب بوده که این طرفی ها چیزی هست که به آنها اضافه شود.

س) نه! بنابراین طبقه بندی ۳ مرحله ای پایه قرار گرفت طبقه بندی انتزاعی، طبقه بندی وصفی یا قیاسی و طبقه بندی منزلتی منتهی با این سیر، مرحله اضافه موضوعات بهم که مضاف و مضاف الیه می شدند جایگاهش در این سیر مشخص نشد.

ج) در ایجاد منزلت همان کار انجام می شود، یعنی همیشه مضاف و مضاف الیه کردن ، تعمیم و تخصیص دادن، ابزار کار منزلت است.

س) منتها درست کردن منزلت، در بین مفاهیم وصفی است چنانچه درست شد.

ج) عیبی ندارد که منزلت علی حده درست شود، وقتی قرار شد منزلت بدست بیاید، باید حتما موضوعات بهم اضافه شوند و تعمیم و تخصیص صورت گیرد.

س) یعنی کیفیت تنظیم جدول وصفی است.

ج) خیر جدول منزلتی است ، در جدول منزلت باید کلیه امور بر حسب وسعت و گسترشی که جدول پیدا می کند، از معنای ارتکازی عرفی خارج شود.

س) البته جدول وصفی هم که قبلا درست شد حتما بدون توجه به موضوعات و استفاده از موضوعات درست شد.

ج) بصورت مطلق، وصفی نبود.

س) یعنی با نگاه موضوعی تنظیم نشده اند نگاه وصفی داشتیم.

ج) بله با نگاه وصفی تنظیم شدند ولکن از طریق اضافه کردن پیش رفت یعنی یک عناوینی و موضوعاتی نوشته شد و به عناوین دیگری اضافه شد می‌توان یک سیر اجمال به تفصیل درست کرد یعنی ابتداء ۱ تا ۳ قرار می گیرد یعنی سه کار اساسی و یا سه محور کاری باید انجام بگیرد. ۱ـ طبقه بندی انتزاعی ۲ـ وصفی قیاسی ۳ ـ منزلتی. مجدداً هر کدام از اینها باید جداگانه خرد شوند مثلا در طبقه بندی انتزاعی چند کار و در وصفی قیاسی چند کار و در طبقه منزلتی چند کار باید انجام شود که اگر مرتبا تقسیم شد، کثرت پیدا می کند و تا خردترین عملیاتی که باید انجام شود را نیز در برمی‌گیرد و شامل می شود.

س) بله ولی تا اینجا مراحلی که مشخص است، همین سه مرحله است

ج) خیر با بیانی که گذشت باید مراحل، سطح بندی شوند مثلا مرحله کلی همان سه کار اصلی است، آنگاه در مرحله اول دوم و سوم چند کار لازم است برنامه کار در چند سطح قابل ملاحظه می شود.

س) پس یک کار همین تعیین برنامه و مراحل کاری است و مسئله دوم ابهام در شیوه کار و در وصفی قیاسی است که چگونه با مرحله سوم ارتباط برقرار می کند.

ج) منتهی انجام این کار یک ملاحظه طولی و یک ملاحظه عرضی دارد کدامیک از ملاحظه طولی یا عرضی در توضیح باید مقدم باشد.

س) توضیح عرضی اگر مراد از عرضی طبقه بندی انتزاعی ، وصفی و منزلتی باشد.

ج) یعنی می توان هر کدام از این سه طبقه بندی عرضی را تشریح و توضیح بیشتری داد، یا می توان طبقات دیگر را بیان کرد و معلوم نمود که چه عملیاتی باید انجام بگیرد؟

س) اگر عرضی آن بیان شود بهتر نشان می دهد که آیا این مجموعه می تواند نتیجه ای را بدست بدهد و اگر اصلش محرز شد آنگاه می توان به جزئیات آن نیز پرداخت.

۵

ج) به نظر می رسد ابتداء باید طبقه بندی انتزاعی، شامل و مشمول بشود مثلا یک بحثی درباره ربط جامع و بعد درباره شناخت است . ممکن است در لیست فهرستها از شناخت در ۵ جا بحث شده باشد. اگر این شناخت ها کنار هم قرار گیرند ، چه حسنی و چه عیبی دارد؟اگر شناخت ها کنار هم قرار گیرند، می توان در آنها دقت کرد و یک سیر اجمال به تبیین پیدا کرد و جوانب مختلف آن را مورد بررسی قرار داد و معلوم نمود که فرضاً شناخت از جهات مختلف در سطوح مختلف مورد بررسی قرار گرفته است بنحوی که می توان یک جزوء موضوعی دائره المعارفی ساده ای را درباره شناخت تنظیم کرد . ممکن است کسی بگوید از شناخت بطور خلاصه فقط در اصالت ربط بحث شده است، در حالی که بحث شناخت بحثی است که در اصالت تعلق، اصالت فاعلیت . اصالت ولایت تا اصول و معادله به آن پرداخته شده است پس اگر کلیه این مطالب که درباره شناخت در مراحل مختلف بیان شده است، جمع شود و نظم خاصی پیدا کند آنگاه می توان یک جزوه شناخت شناسی در سطوح مختلف با مبانی مختلف و قابل عرضه بهم را در تطبیق بدست آورد بنحوی که می توان نقص و زیاده آن را نیز بیان کرد مثلا بر اساس اصالت ربط این قسمت کم یا زیاد است و براساس اصالت تعلق و ولایت اینگونه است.

به بیان دیگر می توان تغییرات بحث را و حدود مفهوم را در تعریف شناخت بدست آورد و از اول تا آخر آن را معین کرد این حسنی است که در طبقه بندی انداراجی نه قیاس انداراجی ملاحظه می شود. چون قرار نیست در اینجا بین موضوعات " نسبت " ارائه شود بلکه قرار است خود موضوعات در کنار یکدیگر جمع و شامل و مشمول شوند.

اما عیب این کار این است که این مباحث بصورت اتفاقی تکه تکه در جاهای مختلف مورد بحث قرار نگرفتند تا حالا جدا شوند، بلکه به بحث شناخت در بحث دیگر احتیاج پیدا شده و ضرورت ایجاب می کرد که به آن پرداخته شود چون نسبت شناخت به آن بحث ملاحظه شده است لذا تکمیل یا تحدید شده است این حدی که در این بحث به آن زدند به دلیل توجه به دو موضوع دیگر است که ضرورت حد زدن آن پیش آمده است . پس ابتدائا رابطه اش با موضوعات دیگر قطع می شود این که این کار خوب است یا خیر؟ در یکی از مراحل کار، خوب است که در آن مرحله باید روند از هم پاشیده شود و موضوعات بصورت مستقل تنظیم شوند.

اگر بنا شد که یکبار روند مطلقا از بین برود و موضوعات مستقل ملاحظه شوند، بار دوم موضوعات مستقل شده براساس شامل و مشمول طبقه بندی می شوند که در اینجا حتما وصف شامل و مشمول ملاحظه شده است لذا می توان گفت یک چیزی شامل و یک چیزی مشمول است ، ولی در آن اصلا غایت ملاحظه نشده است . بلکه معنای اینکه هر جا بحث شناخت بود، جمع شد، این است که توجه ای به غایت یا بکارگیری یا کارآمدی آن در بحث نیست.

۶

مجدداً قرار است یکبار دیگر روند بازسازی شود، در حقیقت دائره المعارف مباحث از حیث دائره المعارفی بدست آمد اما الان قرار است یک روند برای مباحث تنظیم شود در روندی که ترسیم می شود می توان بصورت بسیار کلی اول زیر ساخت روند را بر حسب اشرافی که به مباحث است درست کرد، یعنی معلوم کرد موضوع از کجا شروع و به کجا ختم شد البته درباره سایر اطلاعات غیر دفتر که قرار است هماهنگ شوند و ترسیم روند در آنها صورت بگیرد باید مطالب دیگری بیان شود. که الان جای پرداختن به آن مباحث نیست.

برای بار دوم که قرار است روند ترسیم شود، طبیعتا باید معلوم شود کار آمدی شناخت در اصالت ربط چیست؟ یا کار آمدی شناخت در اصالت تعلق تا آخر مباحث چیست؟ آیا می توان این چنین گفت ، یعنی کلیاتی از مراحل یک روند برای یک غایت، شروع، موضوع مورد توجه باشد یعنی ابتدا یک شروع و یک غایت و یک موضوع باید در نظر باشد. آنگاه باید معلوم شود این موضوع با این نقطه شروع به طرف این غایت نیازمند به چه کارهایی است یعنی سیر گذشته باید تکرار شود، این یک فرض است.

فرض دیگری نیز قابل دقت است اینکه ابتدائا روند گذشته به روند قابل دفاعی فرض نشود ، یعنی بیان شود که در این فرض این چهار عنوان باید باشد و این چهار مهره نباید باشد، لذا قبل از پرداختن به موضوعات خود روند در کلی ترین شکل باید مورد بررسی قرار گیرد. مثلا اگر اصالت ربط یا اصالت تعلق یا اصالت فاعلیت نبود ، چه مشکلی پیش می آید و چه کمبود احساس می شد. یعنی یکبار بحث ضرورت هر کدام از اینها مورد بررسی قرار می گیرد و یکبار بحث کفایت آنها می شود یعنی آیا کل بحث با وجود همین چند مهره تمام است، یا مهره های دیگری نیز باید فرض می شد. روی اساسی ترین تقسیمات روند این مباحث باید انجام شود، لذا نباید گفت کل مطالب همین است که الان موجود است، بلکه باید معلوم شود چه مطالبی لازم است که وجود داشته باشد، یعنی امکان ملاحظه روند در کلی ترین شکل آن ممکن باشد، در اینجا دیگر قیاس انداراجی بکار می رود نه اندراج تنها . اندراج شامل و مشمولی موضوعات نیست، بلکه به اصطلاح فرهنگستان نظام کبریات است در نظام کبریات همیشه ابتدائاً در یک روند موضوعات بلحاظ غایت ملاحظه می شوند، در حقیقت نظام غایت ملاحظه می شود. و نظام غایات است که روند کار را می تواند ترسیم کند. آنگاه موضوعات طبقه بندی شده در این صورت بر حسب کار آمدیشان در نظام غایات تجزیه می شوند گاه ممکن است که بحث شناخت که در روند پژوهش در ۱۵ مورد بیان شده باشد و بعد مشخص می شود که می بایست در ۱۰ مورد ذکر می شد یا برعکس باید در ۹۰ مورد ذکر می شد لذا اطلاعات بحث شناخت از حالت انبار بودن خارج و نسبت موضوعات بهم در یک روند، بصورت نسبت غایات قابل ملاحظه است.

پس باید اول صورت مستقل از مفاهیم مطلق بدست بیاید وقتی غایتها بیان می شود، معنایش بیان عناوین کلی و موضوعات اساسی مباحث دفتر است بله بحث می شود که آیا این بحث برای رسیدن به این غایت لازم است یا لازم نیست آنگاه این ۵ یا ٦ بخش اساسی در اکمال بحث کافی است یا کافی نیست؟ سپس در هر بخش بصورت خاص جزئیات آن مورد بررسی قرار می گیرد بصورت جزئی یعنی مجددا در درون بحث اصالت ربط ، برای خود اصالت ربط مبداء و مقصدی تعریف می شود که بیان می شود در این مسیر چند قسمت لازم است ، مجددا نظر می شود که چه مباحثی باین شده و چه مباحثی می بایست بیان می شد. تا در داخل هر قسمت نیز می رسد که باید با توجه به غایات این تقسیم صورت می گیرد . اما بیان این مطلب، طبقه بندی مباحث را از نظام منزلت مستغنی نمی کند، کار آمدی این کار برای تهیه فهرست منظم برای تنظیم کتاب است و یک روند منظم برای یک کتاب درست می کند که غایت خاصی را تحویل می دهد.

وابستگی مطالب دراین سیر یا روند تا چه سطحی کفایت می کند و فرقش با منزلت چیست؟ روند اگر با نگاه ساده به آن توجه شود، خیلی شبیه منزلت است ، چرا چون فرضاً در قسمت سوم بخش دوم آدرس می دهید اول اگر مطلب خاصی بیان نشود بحث ضربه می خورد آدرس بیان می شود اما اینکه این مهره بیان شود یا بیان نشود، در هر دو صورت چه نوع ضربه ای به کل بحث می خورد می گویند استدلال به نتیجه نمی رسد اما اگر سوال شود حدود این مهره عوض شود چه تاثیری روی حدود مطالب دیگر می گذارد؟ جواب می دهند ، حدود این مطلب به مطالب دیگر ربطی ندارد، بلکه فقط تاثیر آن روی مقصد غائی است یعنی در خطی که قرار است مقصد اثبات شود، مشکل ایجاد می کند ولی این مطلب مستقل است، مطلب دیگر در کنارش نیز مستقل است اینکه حد آن را کم و زیاد نمی کند.

حجت الاسلام جمالی: ترتب را نشان نمی دهد؟

ج) ترتب یعنی خط ترسیمی نسبت به هدف مشکل پیدا می کند اگر خط صافی ترسیم شود ، در یک نقطه خط کج می شود و اما تمامیت هر کدام از اینها در درون خودشان برای مقصد خاص خودشان درست است ، یعنی به مقصد غایی ضربه می خورد نه به مقاصد داخلی هرکدام. فرضا اگر ماشین نقصی پیدا کرد از حرکت می ایستد اما دلیل نمی شود که چون دینام خراب بود و ماشین از حرکت ایستاد بنابراین، باطری ماشین یا باک بنزین نیز خراب باشد. این بخلاف بحث در بهینه است چون در بهینه دینام، توجه به بهینه باطری نیز است پس اگر کلمه بهینه در روش ذکر شد، ممکن نیست که دینام مستقل از باطری تعریف شود اگر کلمه بهینه ذکر نشد فقط تعمیر کار ماشین می گوید این قطعه خراب است یا نیست می گوید باطری سالم است ولی دینام خراب است . اما در بهینه نسبت حتما باید ایندو باهمدیگر ملاحظه شوند که در چه صورتی کامل هستند؟ ولی در صورت ملاحظه استقلالی اصلا چنین چیزی نیست هر چند در اثر غایی هر کدام از قطعات که کار نکند، ماشین از حرکت می افتد.

حجت الاسلام میرزائی: کم و زیاد کردن بیشتر با بهینه می سازد تا طبقه بندی موضوعی ؟ مراد از کم وزیاد شدن چیست؟

ج) یعنی اگر حدود عوض شود، حدود بقیه تعاریف نیز عوض می شود و این مطلقا در بهینه است.

س) بله، در قسمتی که کتابی و خطی است، کم و زیاد شدن آن به چه معناست؟

ج) در قسمت کتابی ممکن است مهره ای به اثبات نرسد، آنگاه غایت نهائی به اثبات نمی رسد چنانچه آن مهره، مهره ای لازم باشد، نه اینکه دلالت بقیه مهره ها به خطر می افتد دلالت دیگر مهره ها در موضوع خودشان، سرجای خودش سالم است یک مسئله فقهی حل نشده است، اما سایر مسائل فلسفی را حل کردند، فقط آن یک مسئله حل نشده است.

حجت الاسلام جمالی : اگر اصالت ربط ثابت نشود، اصالت تعلق ثابت نمی شود

ج) خیر، بحث روی فلسفه موجود است مثلا آقایان در فلسفه اصالت ماهیت اگر یک مسئله را حل نکردند می گویند اینجا نقطه جدلی الطرفین بحث است، یعنی نقطه دارای اشکال است ، ولی روی ۱۰۰ نقطه دیگر می توان محکم تکیه کرد و بحث را جلو برد. چون که مسائل بصورت مجموعه ملاحظه نمی شود کانه در اتاق کار انسان چیزی کم باشد چون در راندمان ملاحظه نمی شود می گوید بقیه وسایل آماده است، می توان کار را پیش برد. آیا این روش درست است که بیان شد پس قبل از منزلت یکبار همه موضوعات باید شامل و مشمول و از هم جدا شوند و باید روند تکه تکه شود آنگاه مجددا روند جدیدی تاسیس گردد. و یکبار نیز بعد از تاسیس روند به یک درجه دیگر ارتقاء پیدا می کند. یعنی وارد در منزلت می شود در این صورت این دو روند چه ربطی بهم دارند؟ در مرحله اوّل موضوع بصورت اثری نسبت به یک غایت ملاحظه شده است هر چند بصورت یک نظام متقوم ملاحظه نشده است. اصولاً وقتی لقب تعریف شئی به غایت آن بیان می شود، یعنی آن شئی از عنوان و نام و ما به الاشتراک و ما به الاختلاف و از استقلال، جدا شده است بله حتما البته امکان اینکه این شئی برای غایات مختلف، کار آمدیهای مختلفی داشته باشد، همین جا ذکر شده است که در این صورت صحیح است که بیان شود این شئی با چیز دیگر چه غایتی دارد و این شئی با چیز دومی چه غایتی دارد البته یکبار با قیاس اندراجی یک غایت خاص برای آن اثبات شد، ولی وقتی اثر آن در رسیدن به غایت ملاحظه می شود، معنایش این است که موضوع از استقلال خارج شده است و الان تاثیر آن در نتیجه و فرایند مدنظر است.

امّا آیا تاثیر آن نسبت به منزلت نیز می تواند بعنوان یک غایت طرح شود؟ یعنی گفته شود منزلت یک عنوان وصفی خاصی است آیا این موضوع می تواند منسوب به این اثر باشد یا خیر؟ در این قسمت ابتدائا بذهن می رسد با حفظ ابهام می توان هر شئی را در همه منزلتها نشان داد. چون بنا شد که معلوم شود هر شئی با چه چیزی باید ترکیب شود تا چه غایتی داشته باشد. به بیان دیگر این شئی صغرای کدام کبری باشد

تا معلوم شود چه نتیجه ای را می دهد. این ماده در کنار چه ماده دیگری قرار بگیرد، یا کبری کدام صغری یا حداکبر کدام حد اصغر باشد،تا معلوم شود چه نتیجه از آن بدست می آید.

در این صورت جدول منزلت قرار است حداکبرها و حداصغرها را جمع کند و با منزلت به آنها نظم بدهد. و بیان کند این اثر را باید کنار چه چیزهایی قرار داد تا چه نتیجه بدست بیاید. یعنی اثر اندراجی که از روند بدست می آمد، در یک اثر می آید که در یک نظام متقوم بهم است. در این قضیه ممکن بود که یک خط طولانی فرض شود ـ بخش اول، بخش دوم بخش سوم که ذکر شده بود ـ بخش ها در ان خرد شوند، قبل از اینکه زیر بخش آن ها خطی کشیده شود و بالای بخش اول نوشته شود، قسمت اول، دوم، سوم و آخر آن اتمام بخش اول را مشخص می کرد و یا طولانی تر می شد مثلا، موضوع اول، دوم، سوم الی آخر آن که اتمام قسمت اول را مشخص می کرد عین فهرست یک کتاب که نوشته می شود، این کار با درست شدن یک نظام متقوم چه فرقی دارد؟

علی فرض اینکه در یک ماتریس ۳ بخش در سه بخش که ۹ بخش می شود بحث پیاده می شود ، می توان فرض کرد که وابستگی کلیه محورها بهم، به این معناست که بصورت خطی کار پیش نمی رود عنوانی که مثلا در بخش دوم سطر قرار دارد، در بخش اول، دوم و سوم، ما به الاشتراکش بالای سرشان است. در بخش دوم ستون نیز عنوانی که ذکر می شود، در سطر اول ، دوم و سوم مجدداً عناوین بالای سطر ذکر شده است بنابراین انعکاس عنوان اول ،عنوان دوم و عنوان سوم سطر اول درآن عنوان سرسطر قابل ملاحظه است.

اگر عناوین جداول ماتریسی بصورت جداگانه ملاحظه شود، به نظر می رسد که در بالای ستون یک جنس نوشته می شود که انواعش نیز در زیر سطر ها قرار دارد و در اول سطر نیز یک جنس نوشته می شود و انواع هم مقابلش قرار دارند یک مجموعه اجناس و انواعی ملاحظه می شود که نوع ها حاصل برخورد جنسها ـ نه از طریق شامل و مشمول ـ به ترتیب دیگری است اگر به یک ماتریس کوچک ۹ تایی بدرستی تسلط حاصل شود، در اینکه این وابستگی منشاء پیدایش یک امر جدید است نه یک تخصیص، فرق آن اولا با جدول روند کاملا روشن می شود این جزو سئوالات مهمی است که باید کاملا بررسی شود. یعنی با طبقه بندی درختی و آدرس روی یک صفحه و طبقه بندی ماتریسی نیز در یک صفحه باید با هم مقایسه شوند و تفاوت این دو فهرست در پیدایش منتجه جدید و خارج شدن از تخصیص عام و خاص ملاحظه گردد، اگر این مطلب تمام شد آنگاه قیاس انداراجی را می خواهید خارج کنید از یک روندی که فقط می تواند نسبت انداراجی را برقرار کند، به یک مطلبی که غایت واحد برای یک موضوع در یک روند ، مورد توجه نباشد بلکه آن سایر موضوعات نیز روشن باشد.

یک بحث این که اصل تفاوت چیست؟ دو روش تطبیق کدام است.

۱۰

س) در این جلسه عملا بحث پیشرفتی نداشت ، بلکه تفاوتها جمع بندی شد ولی مشخص نشد که طبقه بندی قیاسی چگونه انجام می گیرد؟

ج) که روش قیاسی غیر از روش منزلتی است.

س) بله با توجه به این که این سه روش متفاوت است.

ج) اوّلی معنای اندراج شامل و مشمول را می دهد بدون نسبت و غایت است، دوّمی تعیین غایت و مراحل غایت برحسب آنچه که ابتدائا انجام گرفته است و بعد بهینه کردن تا جزئیات آن که در ان غایت نگری اصل است در سومی غایت نگری اصل نیست، بلکه ظهور در مجموعه اصل است و جایگاه و منزلت اصل است بنظر می رسد هنوز تفاوت این سه تا دقیقا روشن نشده است یعنی اگر قرار نباشد بصورت طولی این سه روش پیش برود و خرد شود که این کار، کار عملیاتی است . بنابراین لازم است که با فرصت کافی از نظر تئولوریک و نظری بخوبی تعاریف اینها بیان شود و جلوی آنها نوشته شود تا مطالب کاملا تمام شده باشد. فرضا خصوصیات این سه کار چیست بعد رابطه آنها با هم چگونه است؟ خود این سه کار باید حتما انجام بگیرد. در مرحله دیگر که اینها سه کار است و باید انجام بگیرد و چگونه باید انجام بگیرد؟

س) چگونه انجام بگیرد و بعد ارتباطشان در این چگونگی چیست ؟

ج) خیر اگر ابتداء ارتباط ضروری اینها برای نتیجه ای که قرار است بدست بیاید، تمام شد.

س) همین سوال حداقل نسبت به ارتباط اولی به دومی یعنی انتزاعی به قیاسی مشخص است. ولی ارتباط قیاسی به منزلتی مشخص نیست، سوال همین بود که تنظیم قیاسی چه مقدمیتی به تنظیم منزلتی دارد.

ج) نام تنظیم قیاسی ، باید غایت گرائی نوشته شود و دومی نیز منزلتی گرایی است غایت گرائی اولین مرحله ای است که نسبت را تحویل می دهد و ساده ترین نسبت را نیز نشان می‌دهد ولکن منزلت گرایی معنای نظام نسبت‌ها را می‌دهد اینکه بیان شد اگر فهرست ماتریسی کنار فهرست درختی قرار بگیرد و تفاوتهایش از نظر منطق اندراجی بخوبی بیان شود و تبدیل آنها بخوبی مشاهده شود، تا انتظار از این دو کار و نحوهٔ تبدیل آندو بیشتر مشخص شود، برای همین مطلب بود.

س) آنچه که تاکنون از طبقه بندی روشن می شود این است که در مباحث سه روش است ۱- نگاه انتزاعی ۲- نگاه مجموعه ای ۳- نگاه تکاملی. لذا بر همین اساس بیان شد که روش انتزاعی، مجموعه و تکاملی نیاز است. و عملا نیز روش قیاسی روش انتزاعی تلقی می‌شد. در اینجا که گفته شد طبقه بندی انتزاعی، غایتی و منزلتی، انتزاعی آن که همان انتزاعی است.

ج) امّا حکم ندارد.

س) چون حکم ندارد عنوان روشی به آن تلقی تطبیق نمی کند در دوّمی که غایتی و مجموعه ای است و حکم دارد اگر ارتباط بین ایندواز طریق قیاسی است؟ باید فرق پیدا کند با آنجائی که مجموعه ای ملاحظه می شود؟

ج) بله قیاسی است و حتما فرق پیدا می کند.

س) نتیجه اش این می شود که چهار چیز لازم است.

ج) آنوقت معلوم می شود از طبقه بندی موضوعی تلقی روش نمی شود .

س) بله، اما باید به این سه مرحله، مرحله ای بین دو و سه اضافه شود که اول باید بصورت قیاسی ملاحظه شود.

ج) قیاسی همان مرحله است که مرقوم فرموده اید. طبقه بندی غیر ازروش است.

س) پس طبقه بندی مقدم می‌شود، پس اوّلی که قیاسی است یا انتزاعی می شود اما دوّمی که مجموعه است در این سه مرحله ذکر نشده است.

ج) چرا منزلتی همان مجموعه ای است.

س) پس تکاملی کدام است؟

ج) اگر در منزلتی که بصورت مجموعه یا ماتریسی درست می شود، حاکم کردن جهت ممکن شد.

س) در واقع هر دو یکی می شود.

ج) خیر یک چیز علی حده مفروض شده است، یعنی یکبار بصورت خاص، منزلتها درست شدند بخلاف اینکه در ماتریس وقتی می آید از نظر روشی به کاری که انجام شده است ، قید نمی زند ولکن منزلتی که تنظیم شده است، منزلت تکاملی است، در منزلت تکاملی است که مثلا یک دسته از امور، ارزشی بالا و یک دسته از امور پائین قرار می گیرد.

س) در آنجایی که بصورت کل و جزء ملاحظه می شود، اما تکامل ملاحظه نمی شود.

ج) اگر تکامل ملاحظه نشود همان ماتریس به تنهایی می شود، مجموعه‌های ماتریسی کلا سه بخشی، چهار بخشی باشد در آنجا کل و اجزاء کل ملاحظه می شود.

س) وقتی بصورت تکاملی ملاحظه می شود چه چیزی اضافه می شود؟

ج) در تکاملی داخل جدول تعریف می آید، منزلتها نسبت بهم حکم دارند.

س) پس الان بحث روی تکاملی نیست، یعنی الان اصلا دسته بندی منزلتی وجود ندارد.

ج) خیر، جدول منزلتی وجود دارد.

س) نفی آن دلیل عدم وجود آن نیست بلکه در این سیر نیست.

ج) منزلتی الان در شکل ماتریسی تمام می شود. به بیان دیگر سوّمی که منزلتی است، ۸۱ خانه می شود، اما چه رخ می دهد که اطلاعات ضد خودش را در جهت دین به حرکت وامی دارد فعلا روی آن بحث نیست، یعنی فعلا مفاهیم داخل نظام تعریف نشده است بلکه فقط در یک ماتریس ۸۱ ذکر شده است. البته با چشم اندازی به طرف کار اصلی پیش می رود اول باید مقصد از تقسیم روشن باشد تا معلوم شود کدام تقسیم بدرد می خورد، اگر قرار باشد بانک توسعه تحقیقات درست شود.

س) قرار است مهندسی مطالب فرهنگستان انجام شود؟

ج) پس فعلا بانک توسعه تحقیقات نیست.

س) از سه مرحله قبلی اولی که طبقه بندی بود پیش نیاز می‌شود؟

ج) گردآوری و طبقه بندی انتزاعی می شود.

س) بعد سه مرحله اصلی هم وجود دارد. ۱- انتزاعی ۲- مجموعه ۳- تکاملی. انتزاعی یعنی برقراری قیاس اندراجی بین مطالب

ج) اندراجی غایت گرا و تنظیم کتاب و سومی ماتریسی است که انعکاس مطالب نسبت بهم انجام می شود، البته توزین مطلب و مهندسی مطلب نیز به همین میزان اطلاق می شود.

س) پس در مرحله دوم که مجموعه ای است همان ماتریسی می شود و سوم جدول تعریف می شود.

ج) بله جدول تعریف و توزین در طریق تکامل.

س) از مجموعه ای دیدن می توان دو نحوه تلقی داشت که وصفی و موضوعی در اینجا قابل تفکیک است. یک بار اجزاء ماشین را فرد بصورت مجموعه می بیند یعنی می گوید این ماشین دارای اجزاء تایر، بدنه و . . . است و این ارتباط ها را با هم دارند و نتیجه اش نیز این است که در اینجا موضوعات بصورت مجموعه ملاحظه می شود. آن یک مجموعه دیدن دیگراست پس آن چیزی که دارید نسبتی که در اینجا برقرار می شود بین موضوعات است نه اوصاف و مجموعه ای دیدن دیگر این است که بین اوصاف ارتباط برقرار می کند و توجهی نیست که این وصف باهیئت یا هیئت دیگر انجام شود، بلکه باید ارتباط بُردار نیروها با همدیگر به این نحو برقرار شود تا غلبه بر جاذبه به این کیفیت حاصل شود. پس در اینجا نیز ارتباط بین اوصاف مجموعه ملاحظه می شود. وقتی بحث وارد ماتریس می شود در واقع به شکل مجموعه ای اخیر عمل می کند و در واقع با موضوعات خارجی سر و کار ندارد، بلکه موضوع خارجی به وصف شناخته می شود و نسبت اوصاف با یکدیگر ملاحظه می شود.

ج) یعنی موضوع بصورت تبعی مورد لحاظ می شود.

س) بله، به همین دلیل جای امر اول یعنی مجموعه ای این موضوعات خالی است، یعنی

ج) روی قسمت اول هم می‌توان نام مجموعه ای گذاشت یعنی بجای غایت گرا، چون غایت گرا معنای مجموعه را می دهد، ولی معنای مجموعه ای نیست که متقوم بهم باشد، بلکه مجموعهٔ موضوعاتی است که نسبتشان بصورت مکانیکی با همدیگر ملاحظه می شود.

س) منتهی وقتی ارتباط موضوعات با یکدیگر به این نحو ملاحظه می شود آیا ارتباط تبدیلی بصورت کل و جزء ملاحظه شده است یا بصورت کلی و جزئی است، یعنی منطق حاکم.

ج) وقتی شامل و مشمول در مرحله پیش نیاز ملاحظه می شود، به معنای کلی و جزئی است. اینجا کلی و جزئی است.

س) هر دوی آن کلی و جزئی است.

ج) خیر اولی اش کلی و جزئی است. دوّمی که غایت گرا است یک درجه قوی تر شده است یعنی مطلبی واقع شده و یک کل درست شده است ولی در شکلی است که کل را در شکل متقوم ملاحظه نکرده است، بلکه به یک بیان کل موضوعی است. بله از طریق وصف به آن نگاه می شود ولی وصفها با غایت گرائی خاصی، یک روندی را نشان می دهد و می گوید جای این مهره اینجا است و نمی تواند در رتبه جلوتر بیاید، وقتی ترتب بیان می شد به همین معناست.

والسلام علیکم و رحمة الله و برکاته

بررسی جداول طبقه‌بندی آموزشی
چگونگی اسلامی شدن
مهندسی توسعه نظام اجتماعی
(دوره دوم)

استاد: حجت الاسلام و المسلمین حسینی الهاشمی — جلسه: ۳۴

تنظیم: بانک توسعه اطلاعات فرهنگستان علوم اسلامی — تاریخ: ۷۹/۱۲/۳

مراحل طبقه‌بندی مباحث و تشریح طبقه‌بندی انتزاعی

حجت الاسلام پیروزمند: تا اینجا مشخص شد که برای انجام مهندسی مفاهیم دفتر، سه مرحله کار و یک پیش نیاز لازم است. پیش نیاز : طبقه بندی شامل و مشمولی است که این کار با طبقه بندی فهرست مطالب دفتر انجام شد نحوه کار به این گونه بود که عناوین به صورت موضوعی کلی و جزئی و شامل و مشمول می‌کنیم و طبقه بندی صورت دهیم بدون اینکه حکمی در آنها وجود داشته باشد.

مرحله۱ این بود عناوین طبقه بندی شده به صورت یک کل ملاحظه شود که به صورت انتزاعی است لذا باید برای مطالب زیر مجموعه یک موضوع، ارتباط منطقی برقرار باشد این ارتباط نیز به صورت اندراجی و قیاسی است وقتی بین مفاهیم قیاس اندراجی واقع می شود، نسبت بین مطالب از طریق توجه به غایت هر بحث است.

مرحله۲ مرحله ای است که ارتباط مفاهیم به صورت مجموعه ای ملاحظه می شود، یعنی بین مطالب ارتباط ماتریسی برقرار می شود ، بدون اینکه به صورت متقوم به آن معنی بینیم و در روند تکامل ملاحظه شوند، که می توان مفاهیم را یا داخل جدول ماتریس و یا بر اساس جدول ماتریس تنظیم کرد.

مرحله ۳ که در این مرحله ارتباط به صورت تکاملی می شود که باید مفاهیم داخل جدول تعریف بروند. تا تأثیر موضوعات روی هم مورد ملاحظه قرار بگیرد . طبیعتاً مرحله سوم در ظرفیت فعلی کار نیست منتهی دور نمای بحث به این سمت است. لذا بیشتر چیزی که شیوهٔ آن باید مشخص شود کار مرحله اول و دوّم باید با مشخص شود. اما مرحله پیش که طبقه بندی شامل و مشمولی بین موضوعات بود، تا اندازه روشن است ، هر چند در اجراء با ابهاماتی روبرو شده و می شود.

حجت الاسلام و المسلمین حسینی: می توان همین مرحله را هم روشن فرض نکرد و مورد بررسی قرار داد.

س) به هر حال بحث روی همین تعیین روشها است یعنی بحث روش طبقه بندی شامل و مشمولی و روش انتزاعی و مجموعه نگر

ج) طبقه بندی شامل و مشمول چگونه معین می شود؟ حتماً هر استدلالی که می شود دارای یک کبری یا حد اکبر و یک حد اصغر و یک نتیجه است. که حد اکبر در یک استدلال با حد اکبر در استدلال دوم تفاوت دارد، مفهوم شامل و مشمول بودن، شمول حد اکبر اول نسبت به حد اکبر دوم است یعنی در حقیقت نظام کبریات است طریقه معین کردن شمول و عدم شمول کبراها نیز، همان نسبت بین کلیات اربعه است که در منطق صوری مطرح می شود.

بنابراین اگر هیچ کدام از دو حد اکبر زیر بخش یکدیگر قرار نگیرند به این معناست که حد اکبر سومی وجود دارد که هر دوی اینها مصداق آن حد اکبر سوّم هستند یعنی این دو، اقسام یک مقسم بالاتر هستند اما اگر زیر بخش یکدیگر به صورت من وجه قرار گیرند یعنی عام و خاص من وجه هستند، مجدداً به این

معناست که حد اکبری وجود دارد که هر دو را می پوشاند و هـر دوی اینهـا موضـوع را از جهـت خاصـی ملاحظه می کنند یعنی محمول آن دو، محمول من جهت است یا به صورت تنهائی ، شامل و مشمول اسـت یعنی یا شامل و مشمول شدن دو حد اکبر به صورت عام و خاص است یا دو حد اکبر متبـایین هسـتند کـه حد اکبر بالاتر شامل این دوّمی شود یا حد اکبر متداخل هستند که به این معناست که بـه هـر دوی اینهـا، از جهتی حد اکبر شامل، شامل می شود.

اگر روی روش منطق صوری توجه ای شود ، می توان آدرس بندی درختی مطالب دفتر را بر آن اسـاس انجام داد. چون به نظر می رسد آدرس بندی درختی به خوبی با منطق صوری قابـل انجـام باشـد. و اساسـاً کاری به نتیجه به معنای غایت استفاده از یک استدلال ندارد ، بلکه به نسبت بین کلیات و در حقیقت جـنس و فصل کار دارد.

س) آیا بحث روی طبقه بندی شامل و مشمولی موضوعی است یا روی نسبت دادن بـین موضـوعات از طریق روش قیاسی است؟ پس حد اکبر و قیاس برای چه می فرمائید؟ زیرا به نظر می رسد در آنجا حکمـی نمی خواهد صادر شود.

ج) خیر بحث روی مرحله پیش نیاز است، یعنی شامل و مشمول چگونه انجام می گیرد؟

س) بنابراین بحث حد اکبر و حد اصغر و قیاس به چه منظوری در این مرحله بکار مـی رود؟ چـون در این مرحله که قرار نیست حکمی بیان شود.

ج) خیر! موضوعاً کبرایی که وجود دارد با کبرای دیگر چه نسبتی دارد.

س) کبری در قضیه بکار می رود، در اینجا بحث قضیه مطرح نیست؟ چـون اگـر بنـا باشـد موضـوعات شامل و مشمول شوند،

ج) اگر برای موضوعات عنوان کلی بیان شود، همین قاعـده بـر آن صـادق اسـت و اگـر موضـوعات از استدلال استخراج شده باشد باید حتماً حد اکبر در آن بکار رفته باشد.

س) مثلاً وقتی موضوع فلسفه اصول روش تنظیم بالای یک بحث قرار می گرفت، بعد زیر مجموعـه آن امر ثابت، تغییر، ربط.

ج) این مطلب مفصلاً تشریح شد گاهی بحث روی تحلیل امر ثابت است.

س) اصلاً صحبت بر روی تحلیل نیست، فرضاً کسی اصلاً از مضامین مباحث دفتر اطلاعی نداشته باشـد الا اینکه از واژه امر ثابت معنای تحت لفظی را بفهمد. یعنی شخص عناوین را مقابل خودش قرار می دهد و شامل و مشمول می کند.

ج) موضوع هر بحثی را می توان همان (نام) اخذ کرد . در این نام گذاری اگر به اسـتدلال آن توجـه ای نباشد و خود نام بنفسه اخذ شود، آیا در عنوان و نام می توان طبقه بندی شامل و مشمولی را ملاحظه کـرد؟

یعنی نه غایت آن را کار داریم نه محکی آن را به لحاظ استدلال توجه نمائیم. بلکه خود عنوان مورد نظر است، آیا می توان نسب اربعه را در خود عنوان جاری کرد؟ اگر جریان نسب اربعه در عنوان بدون لحاظ کبری ها ممکن باشد، مطلوب بدست می آید!!

س) وقتی در اینجا تغایر ، تغییر، امر ثابت، زمان و مکان در یک بحث می آید، به چه دلیل تغایر ثابت شد یا نشد، در این طبقه بندی الان موضوع بحث نیست بلکه بحث این است وقتی که عنوان تغایر در طبقه بندی شامل و مشمول و انتزاعی می آید، آیا زیر مجموعه تغییر یا در عرض تغییر قرار می گیرد؟ و بیان دیگر بر اساس نسب اربعه آیا رابطه اینها عام و خاص مطلق، تباین است؟

ج) می توان این احتمال را تقویت کرد و گفت بدون ملاحظه استدلال برای فهمیدن و تشریح موضوع، طبقه بندی ممکن است. چون گاهی تشریح موضوع بر اساس استدلال بدست می آید و گاهی بر اساس غایت تشریح می شود و به بیان دیگر هر موضوعی را می توان در سطوح مختلف تشریح و تبیین کرد. لذا موضوع در اجمالی ترین سطحش در سطح نام بودن است. خوب من حالا اینجا چند تا سوال می کنم.

آیا در این مرحله شامل و مشمول کردن به صورت تخمینی است؟ یا استدلالی است؟ یک سطر یا نیم سطر عنوان وجود دارد فرضاً هم کسی از داخل مطلب اطلاعی ندارد.

س) حداقل لازم، دانستن معنای عنوان است.

ج) یعنی بتواند یک سطر را به یک کلمه و عنوان تبدیل کند؟

س) خیر فرض این است که یک سطر خودش یک عنوان است منتهی ممکن است از سه کلمه تشکیل شده باشد مثل " فلسفه اصول روش تنظیم " آیا ممکن است یک کلمه شود یا مثلاً عنوان " انعکاس متقوم اوصاف جدول تعریف " این بحثی است که جدول وصفی انجام شد و این بحث مربوط به عناوین مباحث نیست، چون در عناوین مباحث معمولاً تغایر، تغییر، ربط امر ثابت ، اختیار ، شناخت و از این قبیل است.

ج) آیا عناوین مباحث مثل فلسفه اصول روش تنظیم با فهرست داخل متن ها قرار نیست شامل و مشمول شوند؟

س) خیر یک خط آمده، توضیح داده مطلبی را یا فهرست مطلبی است.

ج) غرض از عنوان بحث چیست؟

س) مراد از عنوان همان فهرست های خلاصه شده بود که قبلاً مورد بررسی قرار گرفت یا لیست عناوین پژوهشی، اگر کسی قرار باشد بین این عناوین ارتباط کلی و جزئی برقرار کند، باید معنای عناوین را بداند مثلاً امر ثابت معنایش چیست؟اما اینکه استدلال آن درست است یا ربط آن با تغییر چیست، در این مرحله مورد بررسی قرار نمی گیرد.

ج) یک کلمه یا یک عنوان به نام امر ثابت است، و یک تشریح عنوان است مثل ضرورت یا چیستی امر ثابت .

س) ضرورت امر ثابت، تشریح نیست بلکه مجموعه عناوینی است که در یک بحث ذیل امر ثابت قرار می گیرد مثلاً این ۱۰ عنوان از عناوین فرعی است که مربوط به بحث امر ثابت است، یعنی امر ثابت عنوان شامل بر مجموعه این عناوین است.

ج) این امر ثابت، زمان و مکان و غیره را می توان با قاعده منطق صوری تبدیل به شامل مشمول کرد، منتهی برای انجام آن یک فرض این است که اگر حد کبری مطرح شود، به راحتی معلوم می شود که چگونه می توان با کنار هم قرار دادن کبرها کار را شروع کرد تا به امر ثابت رسید یعنی اگر بحث روی تحلیل استدلال باشد می توان ابتدائا سراغ واحدهای کوچک رفت و نسبت بین کبریات را اخذ کرد تا کبرای شامل بدست بیاید و لزوما در کبرای شامل نیز ممکن است امر ثابت بدست نیاید و چیز دیگر بدست بیاید این یک فرض، فرض بعدی این است که از پائین چنین دقتی صورت گیرد و به بیان دیگر اگر قرار باشد نحوه فهرست زدن صحیح معلوم شود آیا در این صورت باید غایات نسبت به هم سنجیده شوند؟ یا حد اصغرها و یا حد اکبرها باید بهم سنجیده شوند؟ قاعدتا پایه برهان ـ ولو برای اثبات غایت ـ در منطق طوری حد اکبر است ، یعنی از طریق حد اکبر نسبت حملیه به حد اصغر حمل می شود و به نتیجه می رسد اگر برهان قرار باشد بصورت ایستا ملاحظه شود، حدود اکبر باید با یکدیگر سنجیده شوند، تا استخراج عنوان صورت بگیرد. اما اگر قرار باشد عنوان از سیر پائین به بالا بدست نیاید .

س) در یک مرحله حتما به انجام این کار احتیاج داریم یعنی حدا کبر و حداصغر از طریق قیاس به هم ارتباط دارد مرحله بعدی است و باید روی شیوه آن نیز بحث شود اما فعلا بحث اینجاست که آیا این دو مرحله بصورت مجزا قابل انجام و مورد نیاز است یا خیر؟

ج) یک بحث مورد نیاز و قابل انجام است و یک بحث این است ، در صورتی که مورد نیاز باشد بله ممکن است در یک تحلیل وسیع همه اینها لازم باشد یعنی قرار باشد یک بازنگری صورت بگیرد و همه عناوین اصلاح شوند که الان زمان انجام این کار نیست، بلکه قرار است به کلی ترین دست آورد اکتفا شود، آیا می‌توان یک قضیه کلی را به دست آورد و بیان نمود که از اول تا آخر آن بحث، این مطلب تمام شده است یعنی بجای یک عنوان یک قضیه بدست بیاید؟ آیا قبل از اینکه این عنوان به یک قضیه تبدیل شود، از خود عنوان موضوع چه فهمی بدست بیاید، کفایت می کند؟

س) وقتی در عناوین بحث تکامل، مجموعه و قیاس و اندارج مطرح نیست و قرار است فقط رابطه شامل و مشمولی برقرار شود، مثلا در خودکار سفید و خودکار قرمز ، خودکار عنوان شامل بر این دو خودکار است.

ج) اما اگر عنوان خودکار قرمز، خودکار سفید و استکان بود.

س) مجددا باید عنوان شاملتری بدست بیاید مثلا مواد پلاستیکی و سیلسی یا لوزام مصرفی وقتی از اینجا شروع می شود به این دلیل است که طبقه بندی از ساده ترین امر شروع شود و الا اینکه طبقه بندی متوقف بر شناخت خودکار باشد و شناخت خودکار نیز متوقف بر بدست آورد تعریف قضیه است و اگر تعریف، تعریف کاملی نباشد نمی توان ارتباط شامل و مشمولی برقرار کرد و همین طوریکه پله پله مقدمات پشت هم می آید تا آخر به تعریف تکاملی می رسد. پس اگر از تعریف تکاملی شروع نشود، نمی توان طبقه بندی انتزاعی را انجام داد.

ج) یعنی باید یک اجمالی را در تعریف پذیرفت و یک کارمیسوری را برای جلوبردن کار بدست آورد.

س) خیر بحث روی شیوه صحیح کار است ، یعنی اگر با تعریف تکاملی ممکن است کار انجام شود، باید از همان آغاز شود.

ج) خیر در مراحل مختلف باید تجزیه شود و در هر مرحله مورد بهینه قرار بگیرد.

س) پس در پله اول که صدها عنوان بحث است ، آیا شامل و مشمول کردن این عناوین ممکن است یا خیر؟ براساس ارتکازات فعلی حاصل طبقه بندی انتزاعی مباحث دفتر همان عناوینی بود که تقدیم شد. هر چند در انجام این کار ابهام است یعنی در آنجایی که عناوین بصورت یک واژه به شکل های مختلف و با قیدهای متعدد در جاهای مختلف تکرار شده است، محوریت دادن به یک موضوع و مرتبط کردن عناوین متعدد به یک موضوع بسیار آسان است مثل امر ثابت، که زیر مجموعه آن ضرورت یا چیستی امر ثابت و رابطه زمان و مکان با امر ثابت که در همه عنوان ها امر ثابت با حفظ جهت تکرار شده است.

ج) که موضوع مشترک امر ثابت است.

س) لذا شخص متتبع با ملاحظه این عناوین متوجه می شود که بحث روی امر ثابت است .

ج) یعنی ما به الاشتراک مباحث درونی است که موضوع یک بحث را معین می کند.

س) اگر رابطه شامل و شمولی بین عناوین مشهود باشد طبقه بندی انتزاعی ممکن است ولی وقتی عناوین از این حالت خارج می شود و بصورت عناوین اصلی مطرح است در یک جا علت دلالت است یا نفی اتصال و انفصال مطلق ، زمان و مکان، شناخت اختیار ، شامل و مشمول کردن این عناوین به آسانی قسم اول نیست.

ج) در یک سری بحث ها که ابتدائاً به ذهن می رسد موضوع مشترک ندارد. مثل نفی اتصال و انفصال، امر ثابت، مکان ، زمان ولکن این عناوین در یک روندی طرح شدند که آنها را حول یک موضوع قرار می دهد.

س) اگر از این زاویه به عناوین نگریسته شود و ارتباط آنها از زاویه

ج) ثمره

س) و محور مشترک که داشتن مورد لحاظ باشد، آیا بحث از طبقه بندی انتزاعی خارج نشده است؟

ج) برای آنها استنباط موضوع جدید و استنباط ما به الاشتراک در نتیجه می شود که جوانب مختلف یک مطلب در یک سلسله مباحث اثبات شده است به نظر می رسد تا اینجا هنوز بحث از طبقه بندی انتزاعی خارج نشده است.

س) بله، مثلاً تا اینجای که بحث روی خودکار است طبقه بندی راحت است یا انواع نوشت افزار است.

ج) یعنی مفهوم مشترک دارند.

س) ولی اگر مفهوم مشترک نوشت ابزار در ذهن شخص نبود، مجدداً مشکل بود

ج) قلم، کاغذ، مداد تراش ، مداد پاک کن....

س) بله یک مفهومی به شکلی با عنوان نوشت ابزار پذیرفته شده و معنا و تعریف شده است که توانسته این عناوین را شامل شود، اما در عناوین خودکار و استکان ، ممکن است از جهاتی وجه اختلاف و از جهاتی وجه اشتراک قابل ملاحظه باشد، اما چه وجه مشترکی بالای آنها قرار می گیرد.

ج) در جسمیت مشترک هستند یا وسایل کار مشترک هستند.

س) همین جاست که بحث مبهم می شود و در عناوین مباحث هم همین گونه است فرضاً در عناوین اختیار، شناخت و حرکت این سه عنوان سه موضوع و سه بحث است از چه جهاتی مشترک هستند؟ و راهی جز اینکه در روند ملاحظه شوند، یعنی معلوم شود این عناوین به چه دلیلی در این مجموعه بحث مورد بررسی قرار گرفته است.

ج) اگر امکان تصویر روند مشترک بود، حتماً موضوع مشترک نیز خواهند داشت.

س) موضوع مشترک مثل بحث عنوان مهندسی توسعه اجتماعی است که در کل مباحث دفتر مشترک است.

ج) این جنس الاجناس آن می شود ، باید جنس قریب آن بدست بیاید.

س) بنابراین طبقه بندی انتزاعی و شامل و مشمول موضوعات باید حد بخورد، یعنی مرحله اول کار تا جائی است که عناوین مشترک به آسانی بدست می آید و در مرحله بعد اشتراک گیری مرحله ای است که قیاس به کار می رود فرضاً موضوع امر ثابت چیست و آن قضیه و نسبت بین قضایا بدست می آید چیست؟ آنگاه می توان کل بحث امر ثابت را در یک سطر به صورت قضیه نوشت. آنگاه

ج) مثلاً کلّ بحث زمان و مکان هم در یک قضیه نوشته می شود.

س) آنگاه نسبت این قضایا با یکدیگر ملاحظه می شود.

ج) آنگاه نسبت کبریات اینها نوشته می شود، یعنی سه راه وجود دارد یکی ملاحظه آثار است که به نظر می رسد تحلیل آن ساده تر است مثلاً در فلسفه اصول روشن تنظیم قرار بود بحث ربط تمام شود برای کسانی که به مباحث آشنا باشند چند بحث را کنار هم قرار می دهند و می‌گویند این مباحث حول محور بحث ربط است ولو در عناوین خصوصیات ربط و امر ثابت و خصوصیات ربط و زمان و مکان و یا علت دلالت جامع ذکر نشده است ، ولی بررسی این عناوین برای اثبات ربط است راه دیگر تبدیل کردن هر بخش به یک قضیه است آنگاه تبدیل کردن به یک قضیه گاهی به صورت تفصیلی از جزئی ترین قضایا شروع و قضایای شامل تبدیل می شود و گاهی به صورت تخمینی است.

س) منتهی در تخمینی گاهی کسانی هستند که با مباحث دفتر آشنایی دارند لذا به صورت تخمینی مطالبی را بیان می کنند، ولی کسانی که در مباحث نبودند

ج) یا به مباحث اشراف ندارند، حتماً نمی توانند.

س) این مشکل مانع پیشرفت کار می شود، حداقل می توان شیوه کار را اصلاح کرد

ج) اگر کسی اطلاع نداشته باشد به این معناست که اصلاً به روند مباحث نیز مسلط نیست بنابراین باید شیوه کار دارای سطوح مختلف باشد. فرضاً یک دسته از دوستان می توانند در طبقه اول و عده ای دیگر در طبقه دوم و سوم و الی آخر یعنی باید به نحوی باشد که با همین دستگاه کار کنند.

بنابراین قسمت اول جائی است که ما به الاشتراک دارد یعنی پیدا کردن محور برای استدلال کافی است در قسمت دوم که روند ملاحظه می شود و در قسمت سوم که دقیق تر است و قیاس درست می شود، ولی موضوع محوری که در نتایج است نه در کبریات، ولی اگر نسبت بین کبریات ملاحظه شد، طبقه بندی انتزاعی در این صورت امکان دارد، مثلاً در صورتی که معلوم شد همه اینها حول محور ربط است اما کدامیک بالاتر یا پائین تر است، اصلاً طبقه بندی تحویل نمی دهد.

س) اگر برای آنها غایات اصلی و فرعی و تبعی فرض شود امکان دارد.

ج) همه غایات می توانند نسبت به اصالت ربط فرعی باشند، یعنی ۱۰ تا فرعی داشته باشد ولی بین این فرعیها کدام مقدم و کدام مؤخر است توالی آنها در بحث قابل ملاحظه است نه تقدم رتبی آنها. به خلاف اینکه در نظام کبریات ملاحظه شود که بیان می شود کدامیک نمی تواند هم عرض نباشد و باید هم عرض باشد و کدامیک می تواند شامل باشد یعنی دوّمی طبقه بندی را تحویل نمی دهد. فقط مشخص می شود که ده موضوع حول اصالت ربط است، و غایاتشان نسبت به هم متوالی هستند نه مترتب و ترتبشان، ترتب نظام کبریات یا آدرس درختی نیست باید توجه نمود که در آدرس بندی درختی پیکره بحث عوض می شود.

در آدرس بندی درختی دیگر روند ملاحظه نمی شود، بلکه یک سری از مباحث در طول و یک سری دیگر در عرض قرار می گیرند مثل که اصلاً روند از هم می پاشد. چون روند برای غایتی توالی دارد وقتی تکه تکه شد و به نظام کبریات تبدیل شد آنگاه دو بحث بالاتر و بحث هم عرض است و آدرس بندی درختی که در آن جا، معین می شود اصلاً روند را از هم می پاشد، آیا از هم پاشاندن روند خوب است؟ یا بد است؟ یعنی تحلیل به نظام کبریات چه چیزی را تحویل می دهد؟ و این سئوال بسیار مهم است.

تحلیل به نظام کبریات در عین حالی که روند را از هم می پاشاند، ولی نظام برهانیِ حاکم بر اثبات روند را نشان می دهد، اگر بعد قرار باشد توزین صورت بگیرد، یکبار در نظام درختی ذکر شده است و از منظر دیگری وزن مطالب مشخص شده است، تعلیق هر دسته را نسبت به دسته دیگر، نحوه و جایگاه منطقی آنها مورد سنجش قرار گرفته است.

اگر این کار انجام بگیرد جزو ضرورتی است که بعد از آن می توان ماتریس مفاهیم و طبقه‌بندی متقوم را بدست آورد. پس در حقیقت سه مرحله را باید پشت سر گذاشت: ۱- در این سطح حفظ روند صورت می گیرد و شامل و مشمولی موضوعی بدست می آید.

س) در اینجا نیز روند به هم می خورد.

ج) فرق زیادی بین به هم خوردن روند در مرحله شامل و مشمولی با مرحله قبلی است چون ممکن است پائین قاعده کاملاً حفظ شود به بیان دیگر سیر روند به شکل خودش است، منتهی ما به الاشتراک آن در بالای سطر قرار می گیرد و مجدداً مشترکات مشترکها در بالاتر قرار می گیرد و روند حفظ می شود.

س) اگر مراد از روند، روند پژوهشی و انجام مباحث است؟

ج) مراد توالی انجام بحث است، اگر در توالی گفته در عنوان الف خلاصه می شود،

س) مثلاً وقتی ۱۰ عنوان زیر مجموعه ثابت قرار می گیرد، ممکن است یکی اول بحث و یکی وسط و دیگری آخر بحث انجام شده است؟

ج) فرض می شود که بر اساس لیست زمانی که دارد مباحث انجام شده است، آن لیست سر جای خودش است، آنگاه عناوین دسته بندی می شود و عناوین مشترک در سر فصل ها قرار می گیرد و همین طور عناوین شاملی بدون توجه به عناوین بحث درست می شود و وقتی عناوین ثانی مشترک درست می شود، در حقیقت استنباط از خود عناوین نیست بلکه ملاحظه نظری در نسبت بین عناوین است، یک عناوین شامل دیگری قرار می گیرد فرضاً در سطح اول ۱۰۰ عنوان با حفظ روند است آنگاه در سطح دوّم ۱۰ سر فصل بر آنها تعیین می شود و در سطح سوّم هم برای هر سه سر فصل هم یک سر فصل تعیین می‌شود و در سطح بعد نیز بر کل آنها یک سر فصل تعیین می شود.

یعنی یک آدرس بندی درختی یک طرف صفحه می آید و یک خط روند نیز در این طرف صفحه می آید امّا در این دو سیر تعلیق منطقی وجود ندارد، به خلاف زمانی که برهان حاکم بر عناوین می شود و گفته می شود نسبت کبری این بحث به نسبت کبری این بحث چیست؟ وقتی بحث بین دو کبری می آید به این معناست که در نظام کبریات خود روند در حال تغییر است.

س) خیر ممکن است حتی روند بهینه شود، یعنی مجدداً خود روند ملاحظه می شود و کانّه یک کتاب منظم در حال شکل گیری است فرضاً برای اثبات ولایت فقیه ابتدا این بحث و سپس این بحث ها باید بیان شود تا این نتیجه ای به دست بیاید، چنین سیر منطقی، قیاسی می شود.

والسلام علیکم و رحمة الله و برکاته

۱۰

بررسی جداول طبقه‌بندی آموزشی
چگونگی اسلامی شدن
مهندسی توسعه نظام اجتماعی
(دوره دوم)

استاد: حجت الاسلام و المسلمین حسینی الهاشمی | جلسه: ۳۵
تنظیم: بانک توسعه اطلاعات فرهنگستان علوم اسلامی | تاریخ: ۷۹/۱۲/۹

بررسی مراحل طبقه بندی انتزاعی مباحث فرهنگستان

حجت الاسلام پیروزمند: جمع بندی مباحث گذشته این شد که مرحله اول طبقه بندی شامل و مشمول بین مفاهیم بود،مرحله دوم براساس منطق انتزاعی بین این مفاهیم می بایست نسبت برقرار شود و در مرحله سوم یک نظام منطقی بوسیله جدول ماتریس بر این مفاهیم حاکم می‌شود و در مرحله چهارم باید وسیله جدول تعریف تکامل یابد .

در این سیر حداقل مرحله چهارم مطرح نیست اما جدول ماتریسی قبلا درست شد و قرار شد براساس این جدول روی مباحث دفتر، طبقه بندی صورت بگیرد.

حجت الاسلام و المسلمین حسینی: آیا طبقه بندی اندراجی صورت گرفت؟

س) خیر، بعد برای تطبیق آن جدول ، قرار شد بین موضوعات طبقه بندی شامل و مشمولی صورت بگیرد و در جلسه قبل تا حدودی در نحوه انجام آن بحث شد و مشخص شد در موضوعاتی که اشتراک عناوین مشهود نباشد ، تعیین موضوع شامل به آسانی ممکن نیست و آنگاه مرحله دوم کار برقراری نسبت اندراجی بین عناوین است و شیوه این کار روشن نیست چگونه می توان بین متن مباحث ارتباط اندراجی برقرار کرد.

البته قبلا ملاحظه غایت، با نسبت تاثیر یک بحث در منتجه ، برابر دانسته شد که عملا وقتی یک کتاب تنظیم می شود مؤلف برای رسیدن به نتیجه مورد نظر، مهره هایی را پشت سرهم می‌چیند، نحوه تنظیم این مهره‌ها با نگاه به نتیجه‌ای است که در نهایت می‌خواهد بدست بیاورد و به بیان دیگر بر اساس تاثیری که این مهره در منتجه دارد، جایش در مجموعه مهره‌ها مشخص می‌شود که نام این کار ارتباط اندراجی بود و ارتباط مجموعه‌ای نیست.

وجلسه قبل نیز بیان شد که ارتباط اندراجی با غایت نگری در هر بحث متفاوت است در صورت تفکیک باید فرق غایت نگری با اندراجی مشخص شود و باید مشخص شود در صورت تفکیک آیا غایت نگری را در مجموعه نگری قرار می‌دهید یا در محل دیگر؟ بنابراین سوال روی برقرای ارتباط اندراجی یا قیاسی یا برهانی بین مطالب، چگونه امکان پذیر است. خصوصا با توجه به ارتباط این مرحله با مرحله قبل که طبقه بندی انتزاعی صورت می‌گیرد و در این مرحله قرار است قضیه درست شود و آنگاه نسبت بین قضایا ملاحظه می‌شود که در این صورت بحث از ملاحظه عناوین خارج می‌شود، هر چند طبقه بندی انتزاعی نیز براساس تعریف از عناوین صورت می گرفت که در اینجا دیگر خود متن ها باید ملاحظه شود و سپس آنرا در یک قضیه منعکس ببینیم و آنوقت نسبت بین قضایا و آثارشان دسته بندی گردد.

ج) از نظر اجرائی ولو مباحث پیاده نشود ، باید خلاصه مباحثی ولو بصورت دستی تنظیم شود تا بر روی آن تامل مختصر ممکن باشد. یعنی تنظیم خلاصه و نظام سئوالات کمترین چیزی است که برای ادامه هر بحث ضرورت دارد.

طبقه بندی با روش انتزاعی (نه مجموعه) بر سه اساس باید انجام شود ۱ ـ تعریف عناوین و ملاحظه عنوان شامل و عنوان تحت شمول، یعنی اندراج عناوین و موضوعات نسبت به هم ۲ ـ ملاحظه تاثیرشان در غایت، غایت دورتر بعنوان شاملتر محسوب می شود و غایت نزدیکتر بعنوان مشمول محسوب می‌شود ، یک عنوان بحث فرضا از نظر غایت شامل بر ۵ بحث دیگر است، ولی بحث های درونی آن مثل بحث اصالت ربط، بحثی است که چندین بحث در درون آن جای می‌گیرد پس شامل فرض می‌شود و بخش درونی آن مشمول فرض می شود ، که نام این مرحله ، ملاحظه روند آثار یا روند غایات می شود، که در تنظیم کتاب نیز به همین شیوه صورت می گیرد ، یعنی کتاب یک عنوان اصلی دارد و تمام بخش‌ها و فصل-ها زیر بخش آن قرار می‌گیرند، بعد عناوین فرعی است که هر کدام تکه ها و قسمتهائی از بحث زیربخش آن قرار می‌گیرند و یک عناوین تبعی نیز است که در دورن هر بخش قرار می‌گیرد، مفهوم شامل و مشمول را بصورت توجه به غایات و روند بدست می‌دهد.

۳ ـ مفهوم دیگری ـ هر سه اینها انتزاعی محسوب می شوند، نه مجموعه که شاخصه مجموعه‌ای نسبت به انتزاعی بعدا بیان می شود ـ نظام کبریات است که در استدلاها باید مشخص شود حداصغر و حداکبر و نتیجه، چیست آنوقت وقت این کبرای با کبری دوم چه نسبتی دارد؟ آیا کبرای شامل دارد یا مستقل هستند و مقسم می‌خورند یا خیر؟ تا یک نظام کبریاتی برای کل بحث درست می شود که یک حداکبر واحد کل مباحث را می پوشاند و یک حداصغر واحدی یعنی کتاب در یک حداکبر و حداصغر و نتیجه خلاصه می‌شود که مرتبا در درون خودش قابل تقسیم است ، هر سه تای این تقسیمها انتزاعی است و هیچ کدام مجموعه تلقی نمی‌شود و شاخصه مجموعه‌ای تلقی نشدن این است که تغییر در مفردات استدلال در اینها، به برهان در همان بخش آسیب می زند و بفرض که روند آسیب پذیری هم داشته باشد، اگر کسی از آن مهره بحثی رد شود، دیگر بقیه بحث سرجای خودش باقی است ، لذا در خیلی از کتابهای فلسفی و اصولی بارها و بارها در بحث به یک اجمالهائی برخورد می‌کنند و آن اجمالها را با یک فتأمل یا فتدبری در مطلب تمام می‌کنند و گاهی اوقات حتی صاحب کتاب عنایت دارد و اجمال را ظاهر می‌کند و می‌گوید این مطلب این اجمال را دارد و در آن این رای موافق و این رای مخالف است ، لذا بحث جدلی الطرفین است، ولی از این بحث عبور می‌کنند و وارد بحث دوم می‌شود کانه اصلا بحث اول اشکالی نداشت و مقدمات و نتایج دیگر را پشت سرهم بیان می‌کند و بحث را جلو می‌برد.

س) سومی چه چیزی است؟

ج) نظام کبریات است ۱ ـ نظام عناوین ۲ ـ نظام آثار ۳ ـ نظام کبریات در هرسهٔ اینها این گونه نیست که آسیب پذیری یک یا چند مهره کل بحث را دچار تغییر و بحران بکند ، آنچه را که در باب مجموعه بعدا بیان می‌شود این است که هرگونه تغییری در هر بخش و هر موضوعی در حدود سایر مفاهیم باید انعکاس

پیدا کند و همین طور تغییرات در حدود سایر مفاهیم نیز در این مفهوم باید اثر بگذارند. یعنی مفاهیم مستقل از یکدیگر یا مفاهیم وابسته به هم در حدود تعریف و حکم، که این شاخصه مجموعه بودن و انتزاعی بودن است. برای جلو بردن کار ، چه کارهایی باید انجام شود؟ فرضا اگر ۱۰ یا ۱۱ عنوان در یک صفحه باشد، می‌توان اینها را از طریق عنوان مشترک شامل ـ ولو غیر مذکور در بحث ـ قرار داد. به بیان دیگر اگر عناوین مطرح در یک صفحه اصول غیر قابل انکار، معیار صحت، روش شناخت ، علت دلالت ، نفی اتصال و انفصال ، اثبات رابطه ، زما ن و مکان ، امر ثابت، اصل عدم تعیّن، ربط جامع، شناخت ، اختیار، مبنای تقسیم، حرکت ، رابطه فلسفه و منطق و اصول کلی تعیّن، این ۱۵ عنوان باشد اگر فرض شود که تمام مباحث دفتر در همین ۱۵ عنوان جمع شده است ؟و عنوان دیگر وجود ندارد. با این سه صورت که بیان شد می‌توان به این عناوین برخورد کرد و نتیجه آن را معلوم کرد. روش اول: که عناوین بحث ها شامل و مشمول می شود، آیا اصول غیر قابل انکار بعنوان یک نام اگر تلقی شود با معیار صحت شناخت که آن نیز به عنوان یک نام تلقی می‌شود، چه نسبتی بهم دارند . اصولی که قابل انکار نیستند، معیار صحت شناخت . اساسا آیا صحت شناخت و عدم انکار و امتناع انکار با هم ارتباطی دارند یا خیر؟ ظاهرا دو عنوان هستند ، انکار و اقرار ، یک نجوه فعل پذیرفتن و نپذیرفتن است ، شناخت نیز یک نحوه فعل است ، ولی از قبیل انکار و اقرار نیست. شناخت، فهمیدن کار قدرت فهم انسانی است. اما انکار و غیر قابل انکار بودن ظاهرا کار یک نحوه ارتباط با غیر است. یعنی حتی اگر موضوع آن فهم باشد در انکار مسئله تفاهم است نه خود فهم ، و در صحت شناخت مسئله خود فهم است، نه تفاهم . آیا می‌توان گفت انسان تا نشناسد، انکار و اقرار صورت نمی‌گیرد؟ یا خود امتناع انکار تسلیم شدن به یک فهم در تفاهم است.

س) با این توصیف بحث روی چه چیزی است؟

ج) باید معلوم شود آیا این عناوین را می‌توان نام قرار داد و شامل و مشمول کرد؟

س) یعنی از هر کدام از این عناوین توصیفی ارائه می شود و براساس آن توصیف معلوم می شود که این عناوین شامل و مشمول هستند یا خیر؟

ج) بله، ضرورت دارد یک توصیفی صورت بگیرد و این توصیف نیز به یک جنس و فصل برسد و بعد معلوم گردد کدام جنس، جنس شاملتر است و کدام فصل، فصل مشمول تر است . ماهیت این عناوین چگونه است؟ این یک کار است و انجام این کار بدون تحلیل عناوین امکان پذیر نیست.

حجت الاسلام میرزائی: بنظر می رسد انجام این سه مرحله یا سه نظام باید باهم باشد، یعنی اگر اینها سه بعد یک کار باشند با توصیفی که الان بیان شد و مطالبی که قبلا بیان شد، برای انجام نظام عناوین که دسته اول است باید یک روند کلی ترسیم شود آنگاه سرفصل های روند نیز بدست بیاید، پس باید عناوین در زیر سرفصل ها قرار بگیرند و شامل و مشمول شوند، و انجام این کار نیز متوقف نگاه به نظام آثار است

و بدون نظام آثار انجام آن مشکل است و همین طور طبقه بندی نظام آثار نیز بدون توجه بـه نظـام کبریـات ممکن نیست لذا بنظر می‌رسد برای انجام این کار باید این سه کار با هم پیش برود.

ج) در اینجا نیاز به تحلیل پیدا می‌شود، تحلیل در بحث آنهم در این عمق برای همه کسانی که بخواهنـد این کار را انجام بدهند، براحتی میسور نیست ولی انجام روند یک درجه آسانتر است ، چون در روند بحـث به نسبتی موضوعات تحلیل شده‌اند و تعاقب آنها بهم ملاحظه شده است. یعنی خود این عنـاوین در جریـان یک تحلیل بوجود آمده است پس اگر عناوین یکبار از جزئی به کلی رسید و تا آنجائی کـه خلاصـه ممکـن است، خلاصه شد، ولی دیگر بدنبال توصیف تحلیلی از عنوان یا خلاصـه و سـعی بـر بدسـت آوردن نظـام شامل و مشمول انجام نمی‌گیرد. چون خود این عناوین برآمده و فرآیند یک سـیر تحلیلـی اسـت. بنـابراین ساده ترین کار، نظرکردن به اثر است به اینگونه که این مهره بحثی برای چه ذکر شـد و چـه اثـری در رونـد دارد؟ و بر حسب میزان پوششی که در روند دارد، به عنوان مفهوم شامل قرار می‌گیرد مثلا اصول غیـر قابـل انکار، معیار صحت، تقدم روش شناخت ، علت دلالت اینها چه چیزی را درست کرده است فرضا نسبت به کل ۱۵ عنوان عنوان شامل اصل بودن رابطه در پیدایش تعین قرار گرفت ، این عنوان در چند فصل بیان شده است در یک فصل، اصول غیر قابل انکار بوده است و در یک فصل علت دلالت و نفی انفصال و اتصال. آیا می‌توان به این ترتیب گفت؟ مثلاً تا اثبات رابطه یک فصل است و از زمان و مکان تا امر ثابت و ربط جـامع یک فصل است.

البته انجام این کار بدون معونه نیست ولی خیلی ساده‌تر می‌توان انجام داد و لزوماً دیگر خود این عناوین حفظ نمی‌شود، یک عناوین دیگری مثلاً اصالت ربط در مکان، اصالت ربط در زمان، اصالت ربـط در تعـین، می شود بنابراین سه عنوان دیگر بدست می‌آید که آن عناوین از عنوان های مباحث نیست و از یک سلسـله مباحث یک نتیجه بدست می‌آید که آن نتیجه متوقف بر یک بحثهایی است و آن نتیجه را برای یک دسـته از مباحث عنوان قرار داد. پس این کار خیلی ساده‌تر از بخش اول تحلیلی است و از تحلیل خود متن مباحـث انجام شده کمک می‌گیرد اما نظام کبریات چطور است؟ مرحله نظام آثار در کاربرد از همـه آسـانتر اسـت و تحولی نیز در روند ایجاد نمی‌کند، عدم تحول یعنی بهینهٔ فهرست صورت نمی‌گیرد به بیان دیگر بهینه رونـد صورت نمی‌پذیرد.

س) در هیچ یک از سه مرحله انتزاعی تحول صورت نمی‌گیرد.

ج) در نظام کبریات مسئله اصلی و محوری مشخص می‌شود، تقسیمات روند نیز به هم می‌خـورد، ولـی روند هم تحویل داده نمی شود، در نظام کبریات که فصل سوم است ، روندی تحویل داده نمی‌شود و روند هم به هم می‌خورد. فقط ارتباط منطقی بین موضوعات ایجاد می‌شود. در یک ساختار درختی ، یـک طبقـه-بندی از کبراها و نسبت کبرها به هم بدست می‌آید فرضاً یک کبری اول بحث بیان شده بود، این کبری می-

۵

آید و در وسط قرار می‌گیرد. اما روند تفاهم نشان داده نمی‌شود که چه چیزی باید اول یا دوم یا سوم باشد بلکه تقوم کبریات از نظر منطقی حتی گفتن تقوم هم صحیح نیست، بلکه اندراج کبریات از نظر منطقی معین می‌شود کبرای شامل و کبرای مشمول معین می‌شود ولی اینکه آیا بهتر نیست کبرای مشمول ابتدائاً بیان شود و تدریجاً ذهن شخص به طرف کبرای شامل سوق داده شود؟ گاهی بهتر است ابتدائاً کبرای شامل بیان شود و گاهی بهتر است بحث از مثال و کبرای مشمول آغاز شود در روند بحث معلوم می شود.

س) اگر در قسمت اول نسبت هر موضوع به غایتش بیان شود ، دیگر چه نیازی به مرحله دوم است؟

ج) ابتداء محسّنات و معایب هر سه مرحله باید بیان شود، بعد بهینه صورت بگیرد.

حسنی که نظام کبریات دارد این است که تناسب منطقی موضوعات از نظر اتقان و استحکام معین می شود که چه موضوعی به اثبات چه موضوع دیگری تعلیق دارد، لذا اگر از طرف بالا به پائین نگاه شود، هر چند تغییرات پائین اثر در بالا نخواهد داشت.تغییرات کبرای شامل حتماً در کبرای مشمول اثر دارد. ولی عکس نمی‌شود یعنی تغییر در مشمول اثر در شامل ندارد ولی تغییر هر کبرایی حتماً در صغری اثر دارد، چون نتیجه تابع اخص مقدمتین است مگر ممکن است کبری در نتیجه دخالت نداشته باشد لذا وقتی نظام کبریات بدست می‌آید از جهتی به صورت درختی اتقان قابل ملاحظه است و استحکام مطالب را از نظر منطقی می‌توان کنترل کرد که در روند انجام این کار ممکن نیست.

درست کردن نظام کبریات برای هر علمی، امکان یک بازنگری مشخص می‌کند در جاهایی که تردید، تأمل و اجمالهائی است، تا چه حدی تعلیق را به دنبال می آورد اجمالها تا چه حد موجب ایجاد تعلیق مطالب می‌شود فرضاً در کفایه در فصلی وقتی به نتیجه می‌رسد، نتیجه را به صورت معلق و جدالی الطرفین تعریف می‌کند، لذا نتیجه روشن و مبین نشده است، اگر کتاب از نظام کبریات برخوردار شود، معلوم می-شود یک بحث درعین حالی که مهره مستقل است ولی اثر آن تا شش مهره دیگر، معلوم است چون این کبرای حد وسطی است که بقیه کبراها به این تعلیق دارند. پس در استحکام منطقی نظام کبریات ولو به صورت منطق صوری، انتزاعی و درختی، در یک ارزیابی و نقد، تعلیق و تنجیز از نظر منطقی مشخص می-شود. آنجاهایی اجمال دارد و می‌گویند معلق است که این نتیجه را بدهد، اما آنجائی که منجز است به صورت قطعی است مطلب تمام می‌شود و جای آن باید مشخص شود که نسبت به کبراهای دیگر چگونه است. حالا اگر اینگونه بود، باز در تنظیم روند، به درد ما می‌خورد؟ حال می خواهیم اِدیت بکنیم و چیزهایی که لازم نیست در پاورقی ببریم یا در ضمیمه ببریم و چیزهایی که در روند ضروری هست بیاوریم؟ یکبار باید ارزیابی استحکام و ا تقانو ارزیابی منطقی شود، بعد از ملاحظهٔ استحکام و تعلیق و تنجیر، آنوقت زمانی است که ما باید به سراغ روند بیائیم، پس در کتاب نویسی، اگر انسان یکبار نظام کبریات آنرا تنظیم بکند ولو عین نظام کبریات قابل ارائه نیست، محکم بودن مطلب را می‌تواند خوب مورد

دقت قرار دهد. احیاناً در بعضی جاها که تعلیق خیلی اثر داشته باشد، می تواند یک فصل یا دو فصل یا یک باب اضافه کند تا تعلیق را حتماً برطرف کند و به تنجیز برساند و تنجیز را برگرداند و نظام کبریات خود را درست کند، چرا؟ زیرا تعلیق همیشه ناشی از اینست که یک ... شما آن کبراها را نیاورده‌اید و به قول معروف از کمر مطلب ، از طریق مواد جلو آمده اید و اگر آن کبریات را می‌آوردید حتما به گونه دیگری بود. خوب حالا ما نظام کبریاتمان تمام را تکمیل کردیم این ساختن نظام کبریات خیلی سخت کار دوم است.

س) حضرت عالی می‌خواستید ویژگی و ثمرات هر سه مرحله را بیان نمائید ولی رفتید سراغ نظام کبریات ؟

ج) ویژگی هر سه این است که استقلال موضوعات را از هم می‌بیند حتی در نظام کبریات و انعکاس در بقیه ابواب پیدا نمی‌کند. در بخشی که تحت آن کبری هستند انعکاس پیدا می‌کند و آنهایی که تحت این تعلیق هستند .

س) آنوقت تاثیرش در کل نیز ظاهر می‌شود.

ج) در کل علی‌المبنا می‌توان عبور کرد کما اینکه زیاد عبور کرده‌اند نه در یک علم بلکه در خیلی از علوم سابق وقتی به استدلال و تحلیل می‌رسد حتی در علم منطق وقتی به موضوع جدلی الطرفین می‌رسند، این موضوع ها و سراغ موضوع دیگر می‌روند و بنظرشان می‌رسد تعلیقی بودن این موضوع به کل روند آسیب نمی زند بلکه یکی از مقدمات را می‌شکند که اگر تعلیق تام داشته باشد یعنی به هر میزانی که تعلیق داشته باشد در نتیجه اثر می‌گذارد ولی در صحت اثری نمی‌گذارد یعنی ممکن است اثر آن در نتجه غائی ظاهر شود و نتیجهٔ را تعلیقی کند. بنابراین در خیلی از علوم استدلالی گاهی ۵ یا ٦ موضوع تعلیقی وجود دارد که با کلمهٔ « علی المبنا اینگونه نتیجه بدست می آید » مطلب را تمام می‌کنند یعنی یک طرف از تعلیق را اخذ می‌کنند و در پایان می‌گویند علی‌المبنا اینگونه است.

س) پس از تعلیق خارج می‌کنند

ج) خیر معنای علی‌المبنا این است که صحت آن را فرض می‌کنند، یعنی به اصلاح منطقی از برهان خارج و به تعریف بر می‌گردد، وقتی به تعریف برگشت به بیان دیگر به قرارداد بر می‌گردد شبیه کار اکسیومیستها می‌شود کمی و این کار خیلی فرق دارد با کسی که ارتباط را تا آخر کار به بداهت برمی‌گرداند. و این مطلب در کتب استدلالی سابق بصورت وفور قابل ارائه است به بیان دیگر اتحاد در جهت را در نوشتن یک کتاب کافی می‌دانند نه ترتیب کلیه فصول به یکدیگر. یک کتاب از مجموعه بخشهایی تشکیل می‌شود که اتحاد در جهت دارند و نه اینکه معلق بهم باشند و این امر مهمی است اصول احکام حکومتی دفتر مدعی همین مطلب است یعنی آقایان مدعی هستند جهت اصول عملیه با جهت اصول لفظیه یکی است

یعنی نفع این دو در کمک استنباط بودن ظاهر می‌شود ، نه اینکه اصول عملیه معلق به اصول لفظیه است یا اصول لفظیه معلق به اصول عملیه باشد چون در اصل اصول عملیه می‌گوید کسی که شاک باشد یعنی از اصول لفظیه نفعی نبرده است لذا شاک فی مقام العمل‌می شود. این فرد چه کار کند که یا به اجمال نص یا نبود نص است یا هر چیزی باشد. وقتی آقایان وحدت جهت را قرار می‌دهند بعد به یک علم تبدیل می‌شود، یعنی اینگونه نیست که همه علوم ، مفهوم مسائل متعددشان ، مفهوم جلقه‌های یک زنجیر را داشته باشد، خیلی از علوم هستند که از مجموعه اطلاعاتی بدست می‌آیند که در یک جهت واقع شدند، حتی موضوع واحد برای آن ذکر نمی‌کنند.

س) حال آنوقت در نظام کبریات قرار نمی‌دهند.

ج) اگر برای کسی ممکن باشد باید داخل نظام کبریات بیاورد کما هوالحق که دفتر مدعی است که اصول را می‌تواند در نظام کبریات بیاورد ، اما کار بسیار سختی است. در نظام کبریات واحد آوردن خیلی سخت‌تر از نظام غایات است.

س) سوال این بود که وقتی نسبت هر چیزی قرار است به غایات معین شود.

ج) مجبور هستید روند فرضی، فرض کنند.

س) خیر، بدون اینکه نظام کبریات مدنظر باشد، و ارتباط اینگونه‌ای لحاظ نشود چگونه ، امکان پذیر است ؟ به بیان دیگر کبرای ـ شامل است یا نیست.

ج) اگر غایات بصورت شامل و مشمول ملاحظه شوند، لزومی ندارد که حتما کبرای شامل و مشمول عین همان باشد. کبری به تنجیز منطقی بازگشت می کند نه ترتب و تعاقب، غایات توجه به تعاقب دارد ، ترتیب مطالب می تواند بنحوی باشد که کبرای شامل وسط یا آخر یا اول باشد.

س) در نظام کبریات نیز ممکن نیست که وسط بحث ،شروع به اثبات بشود؟

ج) خیر، منتهی وقتی از اول شروع می‌شود، ممکن است در کبراها ملاحظه بشود ومعلوم شود که در جائی یک حداکبر و یک اصغر و یک نتیجه است بعد نتیجه دومی چه نسبتی به نتیجه اولی دارد.

س) مگر نمی‌شود اول نتیجهٔ دومی گرفته شود و بعد نتیجه اولی بیان شود؟

ج) خیر وقتی سیر شروع می‌شود همین گونه است ولی وقتی بحث بجائی رسید که بحث تعلیق شد یعنی مثلا امر ثابت از نظر کبری برزمان و مکان مقدم است والا حرکت محال می‌شود و نمی‌توان آن را مقدم ذکر کرد به بیان دیگر اگر امر ثابت نباشد چه اتفاقی می‌افتد؟

س) اصلا این نحوه سوال کردن مربوط به بحث غایات است نه نظام کبرایت، «این نباشد چطور می‌شود»، یعنی چه تاثیری در رسیدن یا نرسیدن به غایت دارد.

ج) از آنجا آغاز می‌شود ولکن به همان جا ختم نمی‌شود، فرضا اگر امر ثابت نباشد حرکت محال می‌شود، پس اگر یک قضیه درست شود، در آن قضیه حداکبر قرار دهیم.

پس حرکت زمان و مکان نیز ینتهی الی امر ثابت. کبرای مذکور ندارد بلکه باید استخراج کبری صورت بگیرد. اگر قرار باشد استخراج کبری صورت بگیرد و مفهوم کلی و مفهوم مصداق در کل این ۱۵ مورد عنوان درست شود ، کار بسیار سختی است ولکن حسنش این است که انفان منطقی مباحث قابل ارزیابی است، تعلیق و تنجز کاملا در آن مشخص می شود ، ثمراتی را هم که دارد تعلیق و تنجیز ثمرات نیز مشخص می‌شود، صرف نظر از اینکه روند بحث کجا است و کجا نیست ، نظام کبریات ابتدائا به روند بحث کاری ندارد و کبراها را بنحوی پشت سرهم دیگر ملاحظه می‌کند.

س) در غایات نیست. اگر منظور از روند ، روند آنچیزی که در طی مباحث تحقق پیدا کرده است.

ج) یا باید انجام بگیرد.

س) انجام بگیرد، یعنی نظام کبریات باید انجام بگیرد منطقی را تحویل می‌دهد منتهی در مقام ارائه و تفاهم کار دیگری نیز روی آن صورت بگیرد.

ج) خیر آیا نظام کبریات کلا روند است،یعنی روند بحثی است یا تعلیق منطقی است؟

س) در هر صورت روند معلوم می‌کند یعنی در نظام کبریات در ابتدای روند باید قیاس منطقی شکل بگیرد تا برداشتن قدم دوم ممکن باشد.

ج) یعنی کبرای شامل باید فصل اول بحث باشدَ

س) خیر از نظر منطقی فصل اول بحث است.

ج) از نظر منطقی

س) بله، ولی در ارائه ممکن است ذکر این فصل در اول، حرف دیگری است

ج)خیر الآن بحث روی ارائه نیست و قرار است بحث برای خود دفتر تنظیم شود

س) یعنی مثلاً اگر از این نقطه آغاز روند شروع نشود به نتیجه نمی‌رسد و برداشتن قدم دوم ممکن نیست. عین همین کار در غایات صورت می‌گیرد یعنی فرضا تا اصل مشروعیت ولایت ثابت نشود نمی‌توان گفت ولایت آیا ولایت فقیه است یا نیست

ج) فرق بین این دو نظام غایات و نظام کبریات چیست؟ نظام کبریات نظام مبانی است و نظام غایات ، نظام آثار است.

حجت الاسلام میرزائی: در نظام آثار حرکت از جزء به کل است یا جزئی به کلی است و از آثار عینی بطرف بالا شروع می شود.

ج) مراد از آثار، آثار متداخل است ، اثرهای کوتاه فرض می‌شود و آثار نهایی که سه فصل یا چهار فصل اخذ می شود و بیان می‌شود و این موضوعی است که تا فلان جا است مثلا اثر اصالت ربط این است که یک مرحله بزرگ را می پوشاند.

والسلام